

پرونده ویژه آینده‌نگر درباره آینده اقتصاد ایران

چشم انداز فردا

نظرسنجی ویژه از فعالان اقتصادی درباره سه شاخص مهم در سال ۹۶

پیش‌بینی: بازار مسکن، صنعت خودرو، رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ ارز
صنعت، کشاورزی، بازرگانی، بانک، بورس، نفت، نقدینگی و بازار کار

ریسک‌های ۹۶ پیش‌بینی‌هایی برای ماه‌های پیش‌رو

به همراه ویژه‌نامه نروزی آینده‌نگر

کتاب ضمیمه به قلم شش اقتصاددان بزرگ جهان
داستان زندگی ۱۷ کارآفرین ایرانی و خارجی
۲۹ مقاله اقتصادی برای مطالعه نروزی

تحلیل‌هایی درباره

ایران ۹۶

به روایت:

مسعود خوانساری

علاء میر محمدصادقی

موسی غنی‌نژاد

محسن جلال‌پور

جعفر خیرخواهان

حامد واحدی

پدرام سلطانی

جمشید پژویان

حمید آذرمند

احمد حاتمی‌یزد

بیت‌الله ستاریان

منصور معظمی

عیسی کلانتری

سیدبهاالدین هاشمی

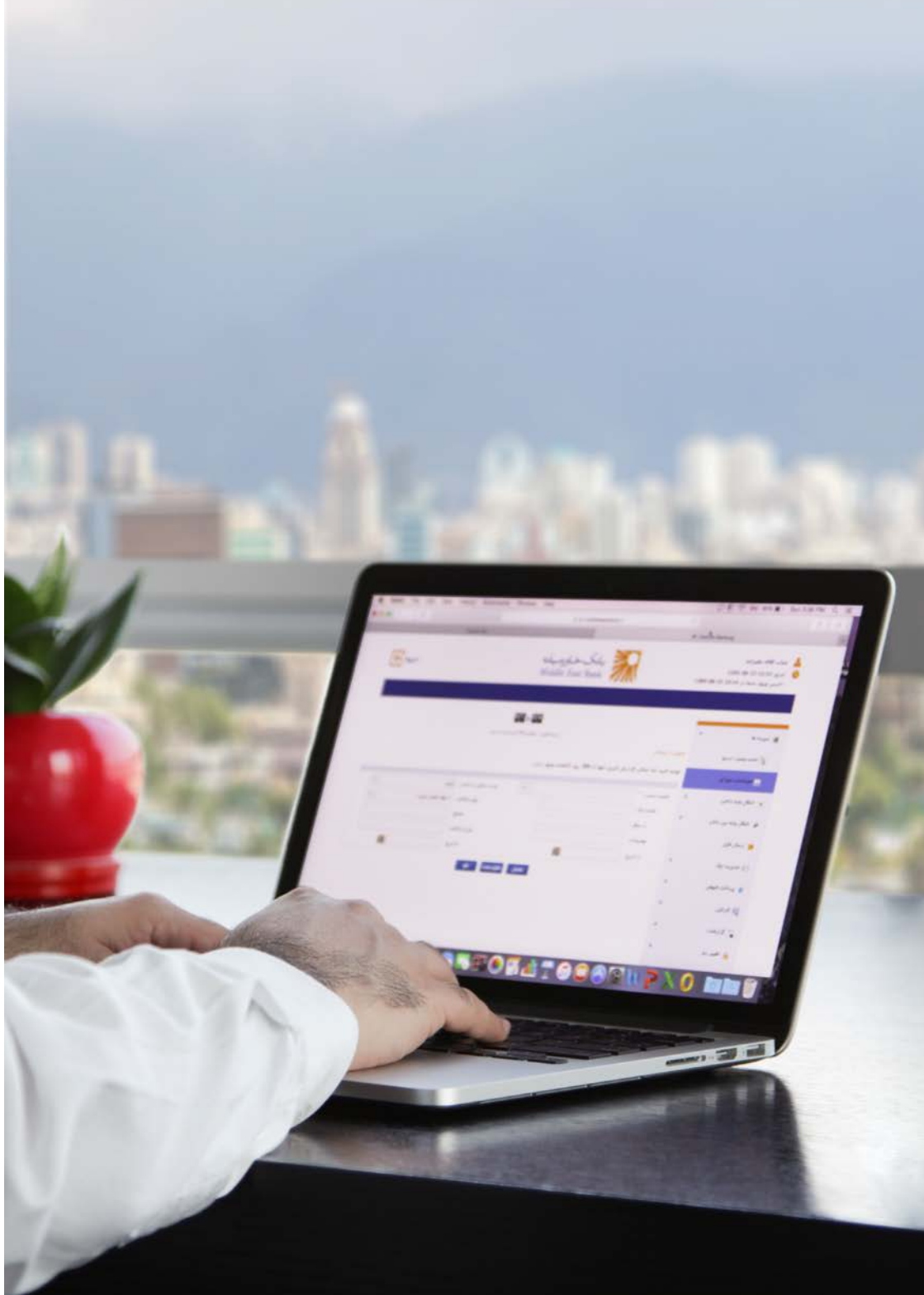
مهدی عسلی

سعید لبلاز

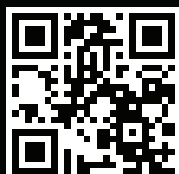
وحید شقاقی شهری

و گفت‌وگو با

دیوید سوزوکی آینده‌پژوه بین‌المللی



هوای پاک؛ حق همه



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
 مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
توسعه زیر سایه وحدت عمومی

کیوسک
سایه سنگین ترامپ

چشم‌انداز
تکیه‌گاه رشد

توسعه
خواب آشفته آب

آینده‌پژوهی
پیش‌بینی سال ۱۳۹۶

کارآفرین
داستان زندگی ۱۷ کارآفرین ایرانی و خارجی

کتاب ضمیمه
کتاب ضمیمه به قلم شش اقتصاددان بزرگ جهان

رصد
در جهان چه می‌گذرد؟



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



ای آنکه به تدبیر تو گردد ایام
ای دیده و دل از تو در گون مادام
ای آنکه به دست تو ست احوال جهان
سال نو مبارک حکمی فرما که گردد ایام به کام





بنده برای تولید داخلی حقّ
زیادی را قائلم. تولید داخلی
بایستی به عنوان یک چیز
مقدس شمرده بشود. حمایت
از تولید داخلی باید یک
وظیفه شناخته بشود؛ همه
خودشان را موظف بدانند از
تولید داخلی حمایت بکنند.
یکی از راه‌ها این است که
جنسی که مشابه داخلی دارد،
مطلقاً از خارج وارد نشود.

بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار کارگران



توسعه زیر سایه وحدت عمومی

اقتصاد ایران برای سال آینده باید سه هدف مشخص را نشانه برود



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده نگر و رئیس اتاق تهران

سال ۱۳۹۵ با تمام فراز و نشیب‌هایش به پایان رسید و امید است که سال جدید سرمنشأ تحولاتی مثبت و امیدبخش برای آینده کشور باشد. تحولاتی که همبای فصل سبز بهار، می‌تواند زمینه‌ها را برای حیات پررونق اقتصاد کشور فراهم آورد.

در روزهای پایانی سال می‌توان ارزیابی‌ای از عملکرد اقتصادی دولت طی سال ۹۵ به عمل آورد. خوشبختانه در این سال دولت در تعدادی از شاخص‌های مهم اقتصادی کارنامه موافقی عرضه کرده که می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد:

ثبات: به طور حتم یکی از دستاوردهای مهم دولت پس از برجام را باید ایجاد ثبات در اقتصاد ایران دانست. اگرچه در اواخر سال جهشی در قیمت ارز صورت گرفت ولی در خصوص سایر کالاها

ثبات نسبی در بازار حاکم بود.

تورم: روند حرکت نزولی تورم از سال ۹۲ آغاز شد و خوشبختانه در سال ۹۵ به زیر ۱۰ درصد کاهش یافت و امید است که این روند همچنان ادامه یابد و در سال ۹۶ نیز به سمت تثبیت تورم تک‌رقمی برویم.

رشد اقتصادی: سال ۹۵ برخلاف سال ۹۴ که رشد اقتصادی کشور در اکثر بخش‌ها منفی بود، با نرخ رشد اقتصادی ۶٫۸ همراه شد. اگرچه بخش ساختمان با رشد منفی روبه‌روست و تقاضا آن‌طور که باید تحریک نشده است. به همین دلیل هم احساس رونق در جامعه احساس نمی‌شود.

ارتباطات خارجی: توافقی هسته‌ای و برجام موجب شده تا رابطه اقتصاد ایران و جهان دوباره برقرار شود. به پایه همین توافقی، سال ۹۵ با بهبود قابل‌تقدیر روابط ایران و کشورهای دیگر جهان همراه بود. اعزام هیئت‌های ایرانی به کشورهای اروپایی و حضور بیش از ۱۸۰ هیئت خارجی طی دو سال در ایران نشانه‌هایی قابل‌تقدیر از این موضوع است.

قراردادهای نفتی و فروش نفت: شکل جدید قراردادهای نفتی جهت جذب سرمایه‌گذاران خارجی در اواسط سال به امضا رسید که باعث شد سرمایه‌گذاران خارجی ترغیب به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران شوند. ویژگی این بخش دو برابر شدن فروش نفت و صادرات نفت بود که توانست درآمد کشور را با وجود کاهش قیمت نفت در هر بشکه، به مقدار زیادی افزایش دهد. البته با تمام موفقیت‌هایی که دولت توانست در سال ۹۵ کسب کند، هنوز ناکامی‌هایی در برخی از شاخص‌ها باقی است که به دو مورد آنها می‌توان اشاره کرد:

نرخ بیکاری: اگرچه اعلام شد در سال جاری حدود ۷۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شد ولی با توجه به ورود افراد جوان و فارغ‌التحصیلان به بازار کار نرخ بیکاری کماکان بالای ۱۲ درصد را نشان می‌دهد.

نظام بانکی: اقتصاد ایران وابستگی زیادی به بانک دارد و به تعبیری اقتصاد ایران بانک‌محور است. آنچه طی یک دهه گذشته اتفاق افتاد، سرمایه بانک‌ها به یغمارفت، بدهی‌های معوق از استاندارد جهانی فراتر رفت و به علت عدم شفافیت حساب‌ها و عدم تطبیق با نرم‌های جهانی نتوانست کمکی به اقتصاد رکودزده ایران کند. دولت هم اگرچه تلاش زیادی در جهت شفاف‌سازی و نظم دادن به بانک‌ها به عمل آورد ولی موفقیت چندانی تابه‌حال کسب نکرده است. سال آینده با تحولات سیاسی در کشور همراه است. اما به هر حال چه با تداوم فعالیت این دولت و چه حضور دولتی دیگر، نباید به استراتژی‌ها آسیب وارد شود. نظام و دولت نشان داده‌اند که با هدف‌گذاری درست و دقیق می‌توان به نتایج مناسبی رسید. همان‌طور که در پرونده هسته‌ای و کاهش نرخ تورم این اتفاق افتاد. به همین دلیل برای سال ۹۶ هم می‌توان هدف‌گذاری عقلانی و منطقی در مورد چند موضوع خاص داشت.

الف- فضای کسب و کار: قطعاً اصلاح و بازسازی فضای کسب و کار نیاز غیرقابل انکار جامعه و اقتصاد ایران است. هرچند دولت گام‌هایی در این جهت برداشته است ولی هنوز فضای کسب و کار ایران به اندازه کافی برای فعالیت‌های بیشتر و سودمندتر مهیا نیست. برای بهبود فضای کسب و کار هم

به طور خاص باید به چند مولفه توجه ویژه داشت:

(۱) کاهش اندازه دولت

(۲) کاهش میزان دخالت‌های دولت در اقتصاد

(۳) ساماندهی وضعیت صدور مجوزها و ایجاد شفافیت در اقتصاد کشور.

این موارد می‌توانند مهم‌ترین اولویت‌ها برای بهبود فضای کسب و کار باشند. کشور به ایجاد اشتغال بیشتر نیاز دارد و برای تحقق این هدف میزان سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی باید افزایش یابد. این اتفاق هم تا زمانی که این سه مورد اصلاح نشود، به‌سادگی رخ نمی‌دهد.

ب- اصلاح ساختارهای درآمدی دولت: بخش‌های غیرشفاف و فسادزای اقتصاد ایران شرایطی را رقم زده‌اند که مسیر رو به رشد اقتصاد کشور با اختلال جدی مواجه شود. به همین دلیل باید به سرعت و دقت در مورد این موضوعات تصمیم‌گیری صورت گیرد که به برخی از آنها می‌توان چنین اشاره کرد:

(۱) دولت در سال ۹۵ توفیقی برای یکسان‌سازی نرخ ارز نداشت. این در حالی است که موضوع ارز دوزخ‌خی یکی از فسادبرانگیزترین بخش‌های اقتصاد به شمار می‌آید که لطماتی به بخش تولیدی کشور وارد می‌کند و به قاچاق بیشتر هم منجر می‌شود. البته که باید تاکید کرد خواسته بخش خصوصی واقعی‌سازی نرخ ارز است که این موضوع را نباید با گران کردن ارز مترادف دانست.

(۲) قیمت حامل‌های انرژی همچنان مسئله‌ای حل‌نشده و بحران‌زا در اقتصاد ایران است. عدم اصلاح قیمت حامل‌های انرژی منجر به هدررفت منابع، آلودگی محیط زیست و از بین رفتن امکان برای رقابت شرکت‌های حمل و نقل بخش خصوصی می‌شود. با توجه به این موضوعات دولت باید تصمیمی شجاعانه در مورد نرخ حامل‌های انرژی بگیرد.

(۳) پرداخت یارانه نقدی به مردم همچنان باقی است و دولت ترجیح داد که در این حوزه اقدام اصلاحی انجام ندهد.

پ- سرمایه‌گذاری خارجی: یکی از بزرگ‌ترین موانع پیش روی اقتصاد ایران موضوع تنگنای منابع است. دولت قدرت و سرمایه کافی برای حرکت در مسیر توسعه ندارد و بنابراین نیاز اقتصاد ایران به سرمایه‌گذار خارجی خواسته‌ای اصولی و خارج از شعارهای مرسوم سیاسی است. اما سرمایه‌گذار خارجی در شرایطی که مشکلات اقتصاد ایران اصلاح نشود، امکان و فرصت حضور نمی‌یابد. اصلاح فضای کسب و کار و ایجاد ثبات سیاسی مهم‌ترین خواسته سرمایه‌گذار خارجی است. در لایه‌های پایین‌تر موضوع فساد و رانت نیز مانع دیگری به شمار می‌آید که پیش پای حضور آنان قرار می‌گیرد. همچنین نباید از ذهن دور داشت که در بهار سال آینده انتخابات در کشور برگزار می‌شود. اما گروه‌های سیاسی باید دقت داشته باشند که آینده کشور را فدای بازی‌های سیاسی زودگذر نکنند. هر اقدام و رفتار و حتی شعاری که ثبات اقتصاد کشور را برهم بزند، خطری جدی برای آینده اقتصاد ایران به وجود. حرکت در مدار اخلاق، نیاز مهم کشور در این دوره است. اقتصاد ایران می‌تواند با هدف‌گیری دقیق و منطقی در مسیری حرکت کند که به اقتصادی برتر در منطقه تبدیل شود. این مهم هم زمانی محقق می‌شود که همه فعالیت‌های کشور زیر سایه وحدت برای توسعه صورت گیرد. طی سال ۹۵، اتاق تهران هم سعی کرد تا با رویکردی جدید که بر محور تعامل بیشتر با اعضا استوار باشد، نقش پررنگ‌تری در کنش‌های اقتصادی ایفا کند و خدمات بهتر و مناسب‌تری به فعالان اقتصادی ارائه دهد. البته که اتاق تهران به عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی و تخصصی ایران امیدوار است که در سال ۹۶ با همراهی و مشارکت بیشتر بیش از ۱۵ هزار عضو خود بتواند بیش از گذشته در عرصه خدمت‌رسانی به بخش خصوصی حضوری فعال داشته باشد. به طور حتم زمانی بخش خصوصی ایران می‌تواند در پیشانی اقتصاد کشور قرار گیرد که صدای واحد، تخصصی و کارآمد از آن شنیده شود و این مهم بدون همکاری ممکن نیست. امید است که در سال آینده ارتباط میان پارلمان بخش خصوصی و اعضا افزایش یابد و از طریق تحقق این هدف و با همفکری بیشتر، موانع بزرگ پیش روی فعالیت‌های بخش خصوصی از میان برداشته شود. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهادهای نویسندگان
آینده نگر به شما

بهراد مهرجو

سر دبیر

اعداد جان دارند، گاهی حرف می زنند. اعداد بعضی مواقع مانند رفیقی صمیمی از اتفاقات ناگوار آینده خبر می دهند و حتی مرزهایی برای خطا تعیین می کنند. اعداد تاریکی را روشن می کنند و بیراهه های بسیاری را به راه تبدیل می کنند. استراتژی های سرنوشت سازی با همین اعداد ساخته می شوند و کشورهای بزرگی را به جان هم می اندازند و البته که مانع از جنگ های عظیمی هم می شوند و حتی به نبردهایی بزرگ هم پایان می دهند؛ همانطور که روایت های پراکنده نشان می دهد، گزارشی محرمانه از اقتصاد ایران موجب شد تا فرمان توقف نبرد صادر شود. به پاس تمام اینها در جهان، اعداد گرمی داشته می شوند ولی در ایران هنوز جایگاهی ندارند. اقتصاد ایران به اعداد خیلی احترام نمی گذارد و نشانه روشن هم اینکه، تقریباً هر مسول دولتی در مورد یک موضوع عددی متفاوت ارائه می دهد. اما ما اینجا در آینده نگر سعی کردیم تا سال ۹۶ را با احترام به اعداد برای شما ترسیم کنیم.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

در شماره نوروزی مجله و باتوجه به تعطیلات عید تصمیم گرفتیم به بخش کارآفرینان نگاه ویژه تری داشته باشیم و پرونده کامل تری برای شما تهیه کنیم و به تعداد صفحات این بخش اضافه و کارآفرینان بیشتری را معرفی کنیم. کارآفرینان پیشکسوتی که هرکدام در کار و رشته خود پیشرو و پیشگام بوده اند و تحولی مهم را در کشور رقم زده اند؛ افرادی همچون اصغر قندچی که حالا در آستانه ۸۹ سالگی است و بنیانگذار شرکت کامیون سازی «ایران کاوه» در ایران بوده و به عنوان پدر کامیون سازی ایران شناخته می شود، یا علی اکبر رفوگران که ۸۶ سال دارد و خاطراتی از تاسیس کارخانه بیک در ایران برای ما تعریف می کند و یا مهدی حریری، بنیانگذار ۹۰ ساله شرکت چای «مشکبو» که از بزرگترین تاجران و کارشناسان چای کشور است و... چیزی که در همه این کارآفرینان مشترک است و با مطالعه گفتگوها و زندگی آنها می توان متوجه شد، کار و کار است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش نماگر

بخش عمده نماگر این شماره - به مناسبت هم زمانی با نوروز و آغاز سال جدید - ویژه آینده است. در گزارش اصلی ریسک های مهم بین المللی در سال ۹۶ را بررسی کرده ایم، مصاحبه ای جذاب با دیوید سوزوکی در مورد بی اعتنایی بشر به آینده داریم و در گزارشی دیگر به آینده سلاح های هوشمند چینی پرداخته ایم. در دیگر صفحات نماگر، خاطره خوش کادیلک را زنده می کنیم (که بازارش در چین رونق گرفته) و بالاخره زمینه های اقتصادی به قدرت رسیدن دونالد ترامپ را هم از منظری جدید می بینیم.

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

کارآفرینی را در نظر بگیرید که سال ها تلاش کرده و خط تولید راه اندازی کرده و با مشکلات زیاد، توانسته به درآمد خوبی برسد. حالا پسر جوانی را در نظر بگیرید که کل روزهای ۲۰ تا ۳۰ سالگی اش را پای اینترنت گذرانده و طی یک سال اخیر به لطف اقبال بیش از حد تلگرام، توانسته با ارسال جوک، یک و نیم میلیون نفر مخاطب جمع کند و از طریق تبلیغات، به درآمدی بیشتر از ۳۰ میلیون تومان در ماه برسد. به همین سادگی، تلگرام بسیاری از محاسبات را برهم زده است. گزارشگر آینده نگر، برای ویژه نامه عید به کنکاش در این پیام رسان نوظهور پرداخته و پرمخاطب ترین کانال های تلگرامی و میزان درآمد آنها را شناسایی کرده است. کانال هایی که روزنامه ها و خبرگزاری های رسمی را به حاشیه برده اند و اتفاقات سیاسی و اجتماعی، در آنها رقم می خورد. این گزارش را بخوانید تا ببینید پیام هایی که هرروز در گوشی های تان ردوبدل می کنید، تا چه حد می تواند سودهای کلان اقتصادی و اجتماعی، به همراه داشته باشد.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

بخش کارآفرین خارجی این ماه تمام و کمال اختصاص پیدا کرده به میلیاردرهای فهرست بلومبرگ. از کسانی که ثروت را از اجدادشان به ارث برده اند تا

کسانی که خودشان آستین بالا زده اند و مثل آقای پینو عنوانشان را از «پسرک روستایی فرانسوی» به «صاحب حراج کریستی» تغییر داده اند و حالا در صف ثروتمندان دنیا ایستاده اند. پراکندگی جغرافیایی شان از استرالیا و آمریکا است تا اتریش و عربستان و چین و برزیل. یکسری با ساختمان سازی به اوج رسیده اند، یکسری با کامپیوتر و برنامه نویسی، یکسری با شبکه تلویزیونی و یکی هم هست که ردبول واقعاً به او و ثروتش بال داده است. این شما و این هم میلیاردرها.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبر

در این شماره از ماهنامه آینده نگر پرونده ای مفصل را از تحلیل اقتصاد ایران در سالی که گذشت و پیش بینی وضعیت در سالی که خواهد آمد، شاهد خواهید بود که در بخشی از آن، گفتگویی با موسی غنی نژاد و محسن جلالپور انجام شده است. همچنین تحلیل هایی نیز از در همین رابطه از افرادی همچون پدرام سلطانی، احمد حاتمی یزد و جعفر خیرخواهان را می خوانید. این شماره اولین شماره ماهنامه آینده نگر در سال ۹۶ است. پس بیدیهی است که در بخش های بیشتری به تحلیل وضعیت اقتصادی ۹۵ و سال ۹۶ بپردازیم. از این رو بخش کامنت را نیز به همین موضوع اختصاص داده ایم و در این بخش از فعالان اقتصادی و کارشناسان خواسته ایم تا عملکرد دولت را در سال ۹۵ در خصوص خروج از رکود تحلیل کنند. همچنین پیش بینی شان را از رشد اقتصادی سال آینده بگویند و نیم نگاهی هم به انتخابات ریاست جمهوری سال آینده بیندازند. امیدواریم سال ۹۶ مملو از خبرهای خوب اقتصادی باشد.

آرش پورابراهیمی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

بیش از هزار سال است که پول کاغذی در مبادلات بشر به کار گرفته می شود اما به نظر می رسد که زمان کنار گذاشتن آن فرارسیده است. پیامدهای گذار از پول کاغذی به پول الکترونیکی تنها به تسهیل تراکنش ها محدود نیست و می تواند بسیاری از پدیده ها مانند اقتصاد زیرزمینی، نظام مالیاتی، مهاجرت و حتی سیاست گذاری بانک های مرکزی را هم تحت تأثیر قرار بدهد. کنت روگاف، اقتصاددان در دانشگاه هاروارد، به تازگی کتابی را منتشر کرده که

در آن نه تنها عواقب سیاست حذف پول کاغذی مورد بررسی قرار گرفته، بلکه به سیاست‌گذاران توصیه شده که این سیاست را در دستور کار قرار دهند. این بخش مروری است بر کتاب تازه آقای روگاف یعنی «تفرین پول کاغذی». اگر تصور می‌کنید که پدیده کنار رفتن پول کاغذی از اقتصاد به این زودی‌ها روی نخواهد داد کافی است بدانید که روگاف ۶۳ ساله پیش‌بینی کرده که حذف پول نقد در زمان حیات او محقق خواهد شد.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

اکونومیست، بلومبرگ بیزنس ویک، نیوزویک، تایم، هاروارد بیزنس، هاروارد ریویو (اچ‌بی‌آر)؛ اینها غول‌های مطبوعاتی هستند که هر هفته به موضوعات برتر جهان می‌پردازند، هیچ اتفاقی در دنیای خبر از نظر این رسانه‌ها دور نمی‌ماند. آنها رفتار رؤسای جمهوری همچون پوتین، ترامپ، اردوغان، ماکری و تمر را رصد و از طریق آن آینده کشورشان را پیش‌گویی می‌کنند؛ از صنعت نفت گرفته تا صنعت چاپ و کتاب را بررسی می‌کنند، به بررسی پوپولیسم می‌پردازند، به دنبال ارزی برای جایگزین کردن با دلار برای ثبات اقتصاد جهان می‌گردند و به کارآفرین‌ها راهکارهای مفید ارائه می‌دهند. در این شماره آینده‌نگر، گردشی در مهم‌ترین مطبوعات خارجی داشته‌ایم و دنیا را از نگاه آنها رصد کرده‌ایم.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

در این شماره در بخش پیش‌بینی بازارها اصلی‌ترین و مهم‌ترین بازارها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و ضمن بررسی تغییرات این بازارها در سال گذشته، پیش‌بینی‌هایی در مورد وضعیت بازارهای مذکور در سال جاری هم ارائه می‌دهیم. این بازارهای مهم عبارتند از بازارهای ارز، بیمه، سهام، خودرو، گندم و پتروشیمی که مطالعه آنها می‌تواند اطلاعات خوبی در اختیار سرمایه‌گذاران قرار دهد.

صوفیا نصراللهی

دبیر بخش گیشه

برای یک مخاطب سینما طبعاً فیلم‌های پرفروش هیجان‌انگیز هستند؛ اینکه بتوانیم عوامل فروش هر فیلم را بیرون بکشیم، در سینمای ما که بیشتر این عوامل مربوط به حاشیه‌ها و چهره‌هاست. با این حال سال ۹۵ اتفاق غریبی افتاده که میان ده فیلم پرفروش بالای جدول بسیاری از فیلم‌های برتر سال هم دیده می‌شوند. با عوامل و چهره‌های پرفروش

ده فیلم بالای جدول فروش آشنا شوید. درضمن هرچند با ناامیدی به استقبال اکران فیلم‌های سال آینده می‌رویم اما یکی - دو فیلم معرفی کرده‌ایم که امیدواریم به گیشه سینماها تکانی بدهند. موفقیت‌ها نباید مقطعی باشند. باید فرمول‌هایشان ثبت شود. متأسفانه فرصت‌ها را زود از دست می‌دهیم. این پرونده نشان می‌دهد که چطور سوءمدیریت باعث می‌شود سال ۹۶ نتوانیم تجربه موفق امسال را تکرار کنیم.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

مسکن در سال ۹۵ سرچایش نشسته بود. برعکس خودرو که آرام و قرار نداشت و سرش به مهمان‌های خارجی و زایش و افزایش گرم بود. کشاورزی هم با کمک رحمت الهی باران به سطح صادرات گندم رسید هرچند باغات از سرما آسیب دید. داستان صنعت در سال گذشته با وجود تسهیلات ۱۶ هزار میلیارد تومانی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط و تجربه رشد ۹۱، ۹۲ و ۹۴ چشیده و هنوز به آنچه باید نرسیده بود. معدن هم در سال ۹۵ به چیزی بیشتر از صنعت دست پیدا نکرد و به روزهای رونق بازنگشت. امید همه این بخش‌ها در سال ۹۶ به برجام است. به اینکه به زودی با گشایش‌های ناشی از برجام حال کل اقتصاد خوب شود. در این شماره از آینده‌نگر، وضعیت مسکن، خودرو، کشاورزی، صنعت و معدن در آینه آمار و ارقام بررسی شده است.

محمد علی

دبیر بخش چشم‌انداز و آینده پژوهی

بازگشت اقتصاد ایران به مسیر رشد، شرایط جدیدی پیش روی فعالان اقتصادی قرار داده است. مسیری که تازه آغاز شده اما با چالش‌هایی همراه است که پیش‌بینی‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بر همین اساس در شماره نوروزی آینده‌نگر، فصلی با عنوان آینده‌پژوهی ترتیب داده شده است تا بیم و امیدهای سال ۱۳۹۶ را با همراهی متخصصان بخش‌های مختلف اقتصاد، ترسیم کند. در این فصل وضعیت شاخص‌های کلان و همچنین بخش‌های متنوع اقتصاد ایران به‌طور جداگانه مورد تحلیل قرار گرفته و در هر بخش یک کارشناس یا متخصص آن حوزه به پیش‌بینی اوضاع آن بخش یا شاخص در سال ۹۶ پرداخته است.

فصل چشم‌انداز در این شماره به بررسی شرایط جذب سرمایه خارجی پرداخته است. جذب سرمایه خارجی قرار است در اقتصاد ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محورهای رشد تولید عمل کند. با پایان سال ۹۵ و عبور از شرایط افزایش تولید نفت که بار

اصلی رشد اقتصادی را بر دوش می‌کشد، فعال شدن سایر بخش‌های تولیدی در برنامه قرار دارد. جذب سرمایه تنها فرمولی است که اقتصاد پیش روی رشد اقتصاد قرار داده است.

فصل بایگانی نیز که به ورق زدن تاریخ می‌پردازد، در این شماره زندگی امین‌الضرب‌ها را بازخوانی کرده است. تاریخ از محمدحسن امین‌الضرب به‌عنوان مشهورترین تاجر عصر قاجار و مؤسس اتاق بازرگانی در دوران ناصرالدین‌شاه یاد کرده است. فرزند او محمدحسین امین‌الضرب نیز راه پدر را ادامه داده و راه‌اندازی چندین صنعت در ایران را از سر گذرانده است. امین‌الضرب‌ها به‌عنوان حامیان بزرگ جنبش مشروطه شناخته شده‌اند.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش جهان‌نما

در شماره نوروزی آینده‌نگر، پنج کتاب به جای بخش جهان‌نما ظاهر شده‌اند. این پنج کتاب با اینکه در ظاهر به هم ارتباطی ندارند اما به یکدیگر می‌توانند مربوط باشند. هر یک از این پنج کتاب که بخش‌هایی از آن در قالب کتاب ضمیمه مجله ترجمه شده، می‌توانند تکمیل‌کننده پازل وضعیت و فضای اقتصادی و کسب‌وکار در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، یعنی آمریکا باشند. آمریکا این روزها که ریاست‌جمهوری ترامپ را تجربه می‌کند گرفتاری‌های زیادی علاوه بر دردسرهای سابق خود پیدا کرده و تلاش می‌کند خود را با وضع جدید سازگار کند. اینک آمریکا پر از خشم و انزجار مردم و تقلا و خلاف‌گویی دولتمردان خود است. باید صبر کرد و دید عاقبت آن چطور خواهد شد اما خواندن کتاب‌های ضمیمه می‌تواند پیش‌زمینه‌ای از این وضعیت را به شما نشان بدهد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

تابستان سال ۱۳۹۳ بود که آب به مسئله‌ای جدی در ایران تبدیل شد؛ بیراه نیست که بگوییم ناله چهار دهه قبل را چهار دهه به تأخیر شنیدیم؛ خشک‌سالی و کمبود آب به بحران تبدیل شد. پرسشی که بی‌درنگ رخ می‌نماید این است که «چرا طی ۴۰ سال گذشته هرگز آب تا به این حد به مسئله ملی بدل نشده بود؟» چرا این قدر دیر؟ انگشت اتهام را به‌سوی هر که ببریم گویا بی‌فایده است؛ باید تدبیری اندیشید در حکمرانی آب، الگوی سیاست‌گذاری، توسعه کشاورزی، دغدغه روشنفکری، راهبردهای جامعه‌شناختی و اقتصاد آب تا همه سهمی از تدبیر ببرند. در این بخش، شاید هنگامه آب را بشنوید و راهبردی را ببینید که می‌گوید در مسیر زوال آب، بیابید همه با هم گفت‌وگو کنیم؛ آب مسئله همه ماست. ■

۱۳۹۵/۱۱/۱۹

بیکری مطالبات بخش خصوصی از سوی دولت یازدهم

بسیست و سومین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران، با بررسی مساله دولت و اقتصاد در ایران کار خود را آغاز کرد. در این نشست که موضوعات مختلفی دیگر مانند نرخ ارز نیز مطرح شد که همگی از دیدگاه رابطه دولت و اقتصاد در ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نمایندگان بخش خصوصی، در نشست



بسیست و سوم خود میزبان موسی غنی نژاد، اقتصاددان و برنده نشان امین الضرب به عنوان اقتصاددان حامی بخش خصوصی و بسط دهنده مفاهیمی چون آزادسازی، اقتصاد رقابتی و نظام بازار، بودند که پژوهش اخیر خود با عنوان «دولت و اقتصاد در ایران» را به طور خلاصه تشریح کرد. در ادامه جلسه، موسی غنی نژاد طی سخنان مفصلي به موضوع «اقتصاد و دولت در ایران» پرداخت و در حضور نمایندگان بخش خصوصی، ریشه ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران را مورد نقد و بررسی قرار داد. همچنین، مجموعه بررسی و تحقیقات دکتر غنی نژاد پیرامون این مساله، در قالب کتابی با عنوان «اقتصاد و دولت در ایران» از سوی اتاق بازرگانی تهران منتشر و در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

نشست بررسی پتانسیل های صادراتی ایران به ترکیه و عراق

معاونت بررسی های اقتصادی اتاق تهران در ادامه نشست های خود در مورد مقاصد صادراتی، پس از کشور پاکستان، این بار به مزیت های صادرات به دو کشور ترکیه و عراق پرداخت. توسعه صادرات غیر نفتی یکی از اولویت های اصلی اقتصاد کشور محسوب می شود که در این میان کشورهای همسایه به لحاظ موقعیت جغرافیایی و تشابهات فرهنگی نسبتاً نزدیک با ایران، از اهمیت دوچندانی برخوردار هستند. در این راستا، معاونت بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران، اقدام به برگزاری سلسله نشست هایی با هدف شناسایی پتانسیل های صادراتی ایران به کشورهای همسایه کرده است. پس از برگزاری اولین نشست این معاونت با موضوع بررسی پتانسیل های صادراتی ایران به «پاکستان» در دی ماه سال جاری، نشست مشابه دیگری تحت عنوان «بررسی پتانسیل های صادراتی ایران به کشورهای ترکیه و عراق» با حضور رابین بازرگانی ایران در عراق ترتیب داده شد که با استقبال قابل توجهی از اعضای اتاق و فعالان بخش خصوصی مواجه شد. در این نشست، خلاصه ای از گزارش تهیه شده در معاونت اقتصادی اتاق تهران توسط کارشناس این معاونت ارائه شد که ضمن اشاره به شاخص های اقتصادی دو کشور عراق و ترکیه، روند تجاری این کشورها، تنوع اقلام صادراتی ایران به آنها، نیازهای عمده وارداتی کشورهای ترکیه و عراق و مزیت نسبی ایران در آنها نیز مورد بررسی قرار گرفت.

۱۳۹۵/۱۱/۲۴

تسهیلات اتاق تهران برای حمایت از رسانه های بخش خصوصی

رئیس اتاق تهران گفت: رسانه های قوی، کارشناس و توانمند با فعالیت های دقیق و علمی، همزمان با کمک به بهبود فضای کسب و کار زمینه های جدی مبارزه با فساد و رانت را نیز فراهم می آورند. به همین دلیل اتاق تهران به عنوان پارلمان بخش خصوصی سعی دارد تا زمینه هایی را برای توانمندسازی بیشتر رسانه های بخش خصوصی ایجاد کند. خوانساری با ابراز امیدواری برای توجه بیشتر رسانه ها به این موضوع بیان داشت: تقویت رسانه ها پیش شرط مبارزه با فساد است و اتاق تهران نیز در این جهت حرکت می کند و امیدوار است که رسانه های توانمند در سنگر دفاع از بخش خصوصی قوی و پرتلاش ظاهر شوند.

۱۳۹۵/۱۱/۲۴

مقایسه تطبیقی قوانین سرمایه گذاری در ایران و جهان



نوزدهمین نشست ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران، کار خود را با بررسی پروژه «مطالعه تطبیقی قانون سرمایه گذاری خارجی در جهان و ایران» آغاز کرد. البته برخی از حاضران این جلسه که از میان اعضای هیات نمایندگان بودند، بر این نکته تاکید داشتند که جذب سرمایه گذاری خارجی در ایران، بیش از آنکه تحت تاثیر مسائل اقتصادی و قوانین و مقررات باشد، از ریسک های سیاسی تأثیر پذیرفته است. در ابتدای این نشست مهدی جهانگیری، رئیس ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران، طی سخنانی با اشاره به اینکه برجام می تواند به نقطه عطفی در روابط دیپلماتیک کشورها تبدیل شود، گفت: عدم پایبندی به برجام از ناحیه آمریکا، نوعی آبروریزی برای این کشور است و مطمئناً مردم آمریکا موافق این مساله نیستند.

۱۳۹۵/۱۱/۲۶

بخش خصوصی در مسئولیت های اجتماعی پیش قدم است

ماه گذشته چهارمین همایش بین المللی مسئولیت اجتماعی بنگاه ها، در موسسه خیریه و بیمارستان فوق تخصصی سرطان کودکان محک برگزار شد. در این مراسم که از سوی موسسه خیریه محک و با حمایت اتاق تهران و ایران برگزار شد، قائم مقام وزیر بهداشت، رئیس اتاق ایران، رئیس اتاق تهران و نماینده مقیم سازمان ملل متحد در ایران به همراه تعداد زیادی از فعالان اقتصادی و اجتماعی حضور داشتند که طی آن عملکرد بنگاه ها در حوزه مسئولیت های اجتماعی را نیز مرور و راه هایی برای توسعه آن ارائه کردند. در این همایش رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بر تقویت مشارکت بنگاه های اقتصادی در امر مسئولیت های اجتماعی تاکید کرد و یادآور شد که اتاق تهران در این مسیر گام های بلندی برداشته و برنامه های محوئی نیز برای توسعه این امر در دست اجرا دارد.

۱۳۹۵/۱۱/۳۰

هم افزایی بخش خصوصی و دولت برای مقابله با پدیده فرونشست زمین

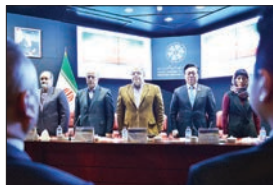


سی امین نشست هم اندیشی و گفت و گو میان نمایندگان بخش خصوصی و دستگاه های دولتی استان تهران به موضوع حساس و رو به بحران فرونشست زمین در پایتخت اختصاص داشت. این موضوع که پیش از این در نشست کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق تهران نیز مورد بحث و بررسی فعالان اقتصادی قرار گرفته بود، این بار در جمع مشترک بخش خصوصی و دولتی به بحث گذاشته شد تا دو طرف به راهکارهایی برای مقابله با این پدیده و کنترل آن دست یابند.

۱۳۹۵/۱۲/۰۱

لزوم ارائه ظرفیت های جدید برای توسعه همکاری ایران و چین

ماه گذشته یک هیات تجاری چینی متشکل از فعال اقتصادی به نمایندگی از بنگاه های بزرگ و معتبر بخش خصوصی این کشور در اتاق تهران حضور یافت. اعضای این هیات چینی که به سرپرستی جیانوچین هوانگ، رئیس اتحادیه توسعه اقتصادی چین با کشورهای آسیایی، به تهران سفر کرده اند با اعضای اتاق تهران و فعالان اقتصادی ایرانی دیدار و گفت و گو کردند. در این نشست دو طرف با اشاره به سابقه کهن و تجربه بالای همکاری دو کشور در حوزه های مختلف، روی توسعه همکاری ها با ارائه ظرفیت های تازه و جدید تاکید کردند. ضمن که دبیر کل اتاق تهران عنوان کرد مشارکت های تازه بین دو کشور باید روی سرمایه گذاری بنا شود.



۱۳۹۵/۱۲/۰۳

پیشنهادهای ترانزیتی ارمنستان به ایران

مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، با هدف مذاکره برای توسعه مرادوات تجاری و اقتصادی، میزبان آرداشس تومانیان، سفیر ارمنستان در ایران بود. سفیر ارمنستان با توجه به برنامه ریزی هایی که برای حضور نخست وزیر این کشور در تهران در حال انجام است، با رئیس اتاق تهران دیدار و گفت و گو کرد. در این نشست آرداشس تومانیان و مسعود خوانساری در مورد حوزه های مختلف مناسب برای توسعه همکاری های اقتصادی بحث و تبادل نظر کردند. هم چنین مسعود خوانساری آمادگی کامل اتاق تهران را برای میزبانی از هیات تجاری همراه نخست وزیر ارمنستان در سفر به ایران اعلام کرد. در این دیدار ابتدا سفیر ارمنستان با اشاره به سفر دو ماه قبل رئیس جمهور ایران به ایران گفت: در آن سفر توافقاتی حاصل شد از جمله این که نخست وزیر ارمنستان برای تداوم مذاکرات و گفت و گوها به تهران سفر کند. این سفر در آینده نزدیک انجام می شود؛ حتی ممکن است در صورت فراهم شدن شرایط، در روزهای پایانی سال و قبل از تعطیلات عید نخست وزیر ارمنستان به ایران بیاید و در غیر این صورت این سفر در ابتدای سال ۹۶ برگزار خواهد شد.



سایه سنگین ترامپ

اولین ماه کار دولت جدید امریکا همه را شوکه کرد

اولین روز کاری ترامپ همراه بود با لغو کردن یکسویه قرارداد همکاری های آزاد تجاری بین کشورهای دو سوی اقیانوس آرام. بعدتر ترامپ دستور ممنوعیت سفر تبعه هفت کشور جهان را به امریکا صادر کرد. دستورهای بعدی از راه می رسید و همه را شوکه می کرد. به نظر می رسید دیگر وقت آن بود که مجلات خودی نشان دهند و از این روند انتقاد کنند. در ماه فوریه سایه سنگین ترامپ روی مجلات انگلیسی زبان دیده می شد.

مختلف امریکا علیه سیاست های ترامپ بر گزار شد و جنبش زنان با نماد معروف کلاه های صورتی در آن نقش پررنگی داشت. همین کلاه بافتنی صورتی عکس روی جلد ۶ فوریه مجله تایم شد با تیتیر «مقاومت بالا گرفت». در داخل مجله نیز گزارش های مفصل به همراه بسیاری عکس این تظاهرات را پوشش داده بود. در این شماره دو صفحه گزارش درباره نان کامل و غلات کامل و حقایقی که درباره خیلی مفید نبودن آنها گفته نمی شود منتشر شده بود. شکوفایی شدید صنعت سینماداری در چین نیز در گزارشی طولانی در این شماره پوشش داده شده بود.

یکی از چهره های رازآلود و مخوف دور ترامپ، استیو بانن، رئیس استراتژیست های کاخ سفید، است که در شماره ۱۳ فوریه، مجله تایم او را روی جلد برده و تیتیر «تحریف کننده بزرگ» را هم برای آن زده بود. در این شماره گزارش مفصلی همراه با عکس ها و نمودارها منتشر شده بود درباره اینکه سیاست گذاری های امریکا بر مبنای علم صورت می گرفت و اگر به هر دلیل پیشرفت علمی این کشور صدمه بخورد به شهروندان آن آسیب وارد خواهد شد. در این شماره، میخائیل گورباچف، رئیس جمهور شوروی سابق، مقاله ای نوشته و گفته بود که از شواهد و قراین این طور برمی آید که جهان برای یک جنگ دیگر آماده می شود.

نسخه ۲۰ فوریه مجله تایم یادداشتی داشت درباره اینکه چطور روشنگری پوپولیسم مدرن را پیش بینی کرده بود. این تحلیل نیز با وقایع روز و غوغایی که ترامپ در غرب به پا کرده ارتباط داشت. گزارشی نیز در همین شماره درباره اینکه بازنشسته های بیشتری در حال رفتن به دانشگاه هستند و باید وام تحصیلی بیشتری به آنها پرداخت شود منتشر شده بود. یک ژنرال امریکایی به نام جیمز استاوریدیس هم تحلیلی در این شماره منتشر کرده بود که می گفت امریکا برای محدود کردن کره شمالی ناچار است که با چین همکاری داشته باشد. عکس روی جلد این شماره پرتوهای از جاک شامر، رهبر اقلیت دموکرات در مجلس سنای امریکا، است و متنش به روابط دموکرات ها با دولت ترامپ اختصاص یافته بود. گزارشی از یک خانواده سوری که با مهاجرت به غرب در پی یافتن یک

می کند، باعث شده بود اکونومیست این طرح جلد را منتشر کند و روی آن تیتیر بزند: «عشق بازی با روسیه: آیا ختم به خیر خواهد شد؟» این شماره چند مطلب درباره میزان اقتدار رئیس جمهورها در امریکا داشت و به مشکلات پیش روی ترامپ در دولت خود پرداخته بود. همچنین تحلیلی از میزان جابه جایی کارگران در آسیا در این شماره منتشر شده بود. در این شماره پرونده ویژه های منتشر شده بود درباره «سرگرمی جمعی» که به روش های سرگرم شدن و تفریح مردم به وسیله شبکه های اجتماعی می پرداخت.

آخرین شماره اکونومیست که تا زمان ارسال آینده نگر به چاپخانه منتشر شده بود نسخه ۱۸ فوریه بود. تصویر نوزادی که با تیروکمان به یک سلول حمله می کند روی جلد این شماره قرار داشت. گزارش جلد با تیتیر «مور جنسی و علم» مربوط به ویرایش زن ها، شبیه سازی و اخلاقی تولید مثل بود. این گزارش به راه های متعدد بچه دار شدن بدون آمیزش جنسی و پیچیدگی هایی که به وجود می آورد پرداخته بود. گزارش مفصلی که درباره شبیه سازی به مناسبت بیستمین سالگرد تولد اولین گوسفند شبیه سازی شده در این شماره منتشر شده بود. وقتی که فلین به دلیل مکالمه با مقامات روسیه علیه منافع امریکا از سمت مشاور ترامپ در امریکا استعفا داد، اکونومیست آخرین ساعات پیش از انتشار را پیش رو داشت و بخشی از جلد این شماره به عکس و تیتیر آشوبی که استعفای فلین در کاخ سفید درست کرد اشاره داشت.

تایم



ترامپ طوری رفتار می کند که انگار هیچ اتفاقی در کاخ سفید رخ نداده است

طبیعی نشان دادن طوفان

در اوایل فوریه تظاهرات عظیم مردمی در شهرهای

اکونومیست



ویرایش زن ها می تواند مناسبات اجتماعی را تغییر دهد

عشق بازی ترامپ

اکونومیست شماره ۲۸ ژانویه گزارش و تصویر جلد خود را به شرکت های چندملیتی و نقش آنها در اقتصاد جهانی اختصاص داده بود. یکی دیگر از گزارش های جالب این شماره با عنوان «اینجا دنیای دیوانه دیوانه دیوانه مادورو است» به اقتصاد فروپاشیده ونزوئلا پرداخته و در گزارش دیگری نیز که در بخش امریکای لاتین درباره این کشور منتشر کرد عنوان «قرص مادورو با مصیبت» را انتخاب کرده بود. رابطه تجاری امریکا با چین و زندگی خانوادگی در روسیه از دیگر گزارش های تحلیلی جالب اکونومیست بود. این شماره یک تحلیل مفصل هم درباره ارتباط بین دانشگاه و بازار و تعاملات این دو نهاد داشت.

اکونومیست ۴ فوریه روی جلد خود تیتیر «یک شورشی در کاخ سفید» را آورده بود که آن را با تصویری از ترامپ که یک شیشه مشتعل کوکتل مولوتف را به سویی پرتاب می کند همراه شده بود. ترامپ گویی که با همه دنیا سر ناسازگاری دارد و بسیاری از متحدان امریکا را نگران کرده است و همین مسئله باعث انتشار چنین جلدی از سوی اکونومیست شده. در این شماره گزارش هایی از افریقا نیز منتشر شده بود که شامل تحلیلی از محدودیت های این قاره در تجارت خارجی بود.

شماره بعدی اکونومیست در ۱۱ فوریه یکی از مشهورترین روی جلد های مجلات امسال را داشته است؛ تصویر مربوط به ترامپ بود که لب های خود را ماتیک زده و در کنار نیمرخ پوتین قرار دارد که رد ماتیکی بوسه های روی گونه اش معلوم بود. ارتباط نزدیک ترامپ با روسیه و تعریف هایی که او از پوتین

یکی از چهره‌های رازآلود و مخوف دور ترامپ، استیو بانن، رئیس استراتژیست‌های کاخ سفید، است که در شماره ۱۳ فوریه، مجله تایم او را روی جلد برده و تیتیر «تحریف‌کننده بزرگ» را هم برای آن زده بود.

خانه است نیز در این شماره منتشر شده بود. آخرین شماره مجله تایم نیز طرح جلدی بسیار عالی داشت که تماماً نقاشی بود؛ تصویری از ترامپ که سعی می‌کند پشت میزش خیلی عادی به نظر برسد اما طوفان همه کاغذهای روی میز و موها و لباس‌های او را می‌خواهد با خود ببرد. روی جلد فقط با حروفی ریز نوشته شده بود: «اینجا چیزی برای دیدن نیست» ولی طوفانی که در نقاشی به چشم می‌خورد خلاف آن را نشان می‌داد. ترامپ همه جهان را به هم ریخته اما مدعی است که این کارهایش کاملاً معقول است و این طرح جلد تایم برای نشان دادن همین تناقض ساخته شده بود.

فورچون



ریاست‌جمهوری ترامپ فوایدی هم برای اقتصاد داشته است

امیدها و مخاطرات

شماره ماه مارس فورچون در اواخر فوریه منتشر شد. طرح جلد این شماره تصویری بود از ترامپ با امیدهایی که از او برای اقتصاد می‌رود و نیمی دیگر از جلد به طور برعکس چاپ شده بود درباره مخاطرات انتخاب ترامپ برای اقتصاد. قابل احترام‌ترین شرکت‌های جهان در این شماره از فورچون فهرست شده بود. رتبه‌های اول تا پنجم این فهرست به ترتیب عبارت بودند از اپل، آمازون، استارباکس، برکشایر هاتاوی و والت دیزنی.

هاروارد بیزینس ریویو



مشتریان را باید جذب کرد و سپس آنها را نگه داشت و سامان داد

دغدغه مشتری

چطور می‌شود مشتریان را جذب کرد و آنها را نگه داشت؟ این سؤالی است که شماره ژانویه و فوریه مجله هاروارد بیزینس ریویو روی جلد از خوانندگان پرسیده و سپس در مطلبی در داخل مجله به آن پاسخ داده بود. در این مطلب تحلیلی - آموزشی بحث از رقابت

نیوزویک



آلزایمر بیماری شایع این روزهاست که دانشمندان را به مقابله وا داشته است

ترامپ‌لندیا

اوایل فوریه مدام بحث مقاومت از جانب مردم آمریکا در مقابل ترامپ پیش می‌آمد. نیوزویک در شماره ۳ فوریه طرح جلد خود را به دست مشت‌شده‌ای که از ایالت کالیفرنیا در نقشه آمریکا بیرون می‌آمد اختصاص داد. در زیر تیتیر جلد نوشته شده بود: «کالیفرنیا نقشه مبارزه با ترامپ‌سیسم را می‌کشد؟ آیا رویاپردازی می‌کند؟». در این گزارش به نقل از فرماندار کالیفرنیا آمده بود که با آمدن ترامپ، کالیفرنیا دور خود دیواری می‌کشد تا از خود دفاع کند. در این شماره گزارش‌ها و عکس‌های زیادی درباره تظاهرات میلیونی ضد ترامپ در شهرهای آمریکا منتشر شده بود. تحلیلی نیز از زبان بدن ترامپ و آنچه که می‌خواهد با این زبان مخفی کند منتشر شده بود.

شماره ۱۰ فوریه نیوزویک طرح روی جلد خود را به چهار کاریکاتور از زنان خانواده ترامپ با عنوان «هلک‌های ترامپ‌لندیا» اختصاص داده بود و تحلیل مفصلی راجع به این داشت که ترامپ درباره زنان چطور فکر می‌کند. در ماه فوریه، بسیاری از مجلات انگلیسی‌زبان موضوعات خود را به ترامپ ارتباط داده بودند. در این شماره نیوزویک علاوه بر روی جلد، گزارشی طولانی درباره تاثیر انتخاب ترامپ بر محیط‌زیست جهان و زندگی خرس‌های قطبی در حال انقراض منتشر شده بود.

فرمان اجرایی ترامپ برای ممنوعیت سفر تبعه هفت کشور جهان به آمریکا در شماره ۱۷ فوریه نیوزویک به خوبی انعکاس داشت. در این شماره گزارش‌هایی درباره تاثیر این فرمان روی پناهجویان سومالیایی و دو میلیون زندانی آمریکایی منتشر شده بود. طرح جلد این شماره، مردی با کت و شلوار و کیف سامسونت را نشان می‌دهد

که از اعماق گل و لجن یک دریاچه درآمده و در حال پا گذاشتن روی خشکی است. این مرد نمادی از لابی‌گرها در واشنگتن است. نسخه ۱۷ فوریه نیوزویک این طرح را روی جلد گذاشته بود و نوشته بود که اتفاقاً انتخاب ترامپ برای لابی‌گرهای آمریکایی اتفاق خوبی بوده و کار آنها را رونق بخشیده است. در این شماره، هم‌زمان با برگزاری اجلاس آستانه درباره سوریه، تحلیل بلندی از رویای خاورمیانه‌ای پوتین منتشر شده بود.

شماره آخر نیوزویک طرح جلدی درباره آلزایمر و روش‌های مقابله با آن پیش از شروعش داشت. درخواست کمک دموکرات‌های کنگره آمریکا برای مبارزه علیه ترامپ از دیگر موضوعات این شماره بود. گزارش دیگری در این نسخه منتشر شده بود که می‌گفت جنگ خونین در یمن برخی از زنان این کشور را به سمت همکاری با القاعده سوق داده است. در همین شماره تحلیلی نیز از تلاش ترامپ برای کاهش نرخ دارو منتشر شده که برای شرکت‌های بزرگ داروسازی خوب است اما برای بیماران نه.

بلومبرگ بیزینس ویک



الون ماسک می‌گوید در دوران ترامپ راه دیگری در پیش گرفت

نگرانی، نگرانی و نگرانی

شماره ۲۰ فوریه بلومبرگ بیزینس ویک طرح جلدی بسیار ساده داشت که عبارت از یک سؤال و یک جواب بود بدون هیچ تصویری. این مجله به سبک سؤالات قسمت سرگرمی مجلات، پرسیده بود: «آیا نامزدی اندرو پوزدر برای وزارت کار توسط ترامپ، دلیل دیگری است برای اینکه کارگران آمریکایی نگران باشند؟» و پاسخ به صورت برعکس در زیر صفحه بود: «بله» منتها برعکس قسمت سرگرمی مجلات، اندازه پاسخ «بله» خیلی بزرگ‌تر از اندازه سؤال بود. در این شماره گزارشی منتشر شده درباره صنعت فیلم در چین و عکس تپه‌ای که چینی‌ها به تقلید از هالیوود حروف «هالیوود» را به چینی رویه‌روی یک دره در یک مرکز فیلم‌سازی قرار داده‌اند.

در شماره ۲۰ فوریه بلومبرگ بیزینس ویک نیز تحلیلی منتشر شد درباره اینکه آیا کشاورزان آمریکایی باید از ترامپ بترسند یا نه. این شماره مطلبی نیز داشت درباره تصمیم‌هایی که الون ماسک، مدیرعامل شرکت‌های اسپیس ایکس و تسلا موتورز درباره دوران حکومت ترامپ گرفته بود.

یونان در باتلاق فرورفت قطع امید از یونان



یونان دوباره گرفتار اعتباردهندگان خود شده است. مارک گیلبرت تحلیل گر حوزه اروپا در بلومبرگ در این باره نوشته است که یونان از یک طرف اسیر دست صندوق بین المللی پول شده است و از سوی دیگر گرفتار نهادها

و سازمان های حوزه یورو است. صندوق بین المللی پول به مقامات این کشور تأکید دارد که بدهی ها باید پرداخت شوند. نهادهای حوزه یورو نیز به کسری بودجه این کشور اشاره می کنند. بر اساس تحلیل گیلبرت، شاید یونان تنها یک راه داشته باشد: «دست از عضویت در حوزه یورو بردارد». تمام فرصت های نهایی که برای این شرکت در نظر گرفته شده بود به پایان رسیده اند اما یونان هنوز موفق نشده کاری را که از آن انتظار می رفت به انجام برساند و خودش را از در دسر نجات بدهد. این کشور باید تا ماه جولای در تابستان، بدهی های خود را به صورت کامل پرداخت کند، این در حالی است که بررسی ها نشان می دهد ماهانه ۸ میلیارد یورو به حجم بدهی های این کشور نیز افزوده می شود. بر اساس تحلیل بلومبرگ، کشورهای آلمان و فرانسه دیگر مانند سابق تمایلی برای تلاش و حفظ یونان ندارند. حجم بدهی های این کشور، هزینه این نگهداری را بالا برده و باعث شده اصلی ترین کشورها دست از تلاش بردارند.

امریکای لاتین، خطرناک ترین محل برای فعالان محیط زیست مرگ برای دفاع از زمین



بالدنگرو لویز کشاورز و رهبر بومیان در یکی از کشورهای امریکای لاتین بود که در روز ۱۵ ژانویه به ضرب گلوله کشته شد. دلیل قتل او نیز دفاع از محیط زیست بوده است. اکونومیست به همین بهانه به تحلیل در زمینه خطرناک ترین کشورها

برای طرفداران محیط زیست پرداخته و به این نتیجه رسیده که امریکای لاتین نسبت به سایر نقاط دنیا برای فعالان محیط زیست خطرناک تر است. بر اساس این تحلیل، در امریکای لاتین، خطر مرگ فعالان محیط زیست را تهدید می کند. حمایت از طبیعت به کاری بسیار خطرناک در این منطقه تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۵ دقیقاً ۱۸۵ نفر به خاطر دفاع از محیط زیست کشته شده اند که ۵۹ درصد از آنها در این منطقه زندگی می کرده اند. بر اساس تحلیل اکونومیست، دلیل مرگبار بودن دفاع از محیط زیست در امریکای لاتین در مرحله نخست به وفور منابع طبیعی در این کشورها مربوط می شود. این مسئله باعث شده گروه های مافیایی خطرناکی در این زمینه شکل بگیرند. وقتی قیمت ها پایین می آید، آنها تلاش می کنند منافع خود را حفظ کنند اما فعالان محیط زیست مقابلشان می ایستند تا مانع زیاده خواهی شان بشوند. همین کشمکش ها باعث به خطر افتادن جان فعالان محیط زیستی می شود.

شرایط برای افزایش نرخ بهره مهیاست بازی فدرال رزرو



مقامات فدرال رزرو امریکا اخیراً اعلام کرده اند که سیاست های جدید ترامپ می تواند شرایط نامطلوبی را ایجاد کند. این صحبت ها بهانه ای به دست چارلز لیبرمن تحلیل گر بلومبرگ داده تا ماجرا را بررسی کند. بر اساس این تحلیل، جنت یلن رئیس بانک مرکزی امریکا پیش تر اعلام کرده بود که بازار کار و میزان استخدامی ها بیشترین معنا را برای فدرال رزرو خواهد داشت. علاوه بر آن فدرال رزرو اعلام کرده بود که بازار کار هنوز آن قدر مناسب نیست که بتوان تغییر در نرخ بهره ایجاد کرد. بر اساس این تحلیل، اگر فدرال رزرو واقعا بر این باور باشد نباید نگران چیزی از سوی دولت ترامپ باشد. در واقع سیاست های مالی که ترامپ دنبال می کند باعث تغییر جدی در نرخ تورم نمی شود و در نتیجه فدرال رزرو می تواند مطابق میل خودش رفتار کند.

نخستین دیدار غربی بعد از کودتای ترک می به آنکارا رفت

تراز می نخست وزیر بریتانیا، اولین رهبر و سیاستمدار غربی است که بعد از کودتای ناموفق ترکیه در ماه جولای، به دیدار رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه رفته است. در فاصله این چند ماه، هیچ یک از رهبران اروپایی به دیدار او نرفته بودند. از نظر هفته نامه ویک، این نکته بسیار مهمی است که آنکارا را دوباره در مرکز توجه اروپایی ها و به صورت کلی غرب قرار می دهد. می از واشنگتن دی سی با یک پرواز مستقیم به آنکارا رفت و با اردوغان دیدار کرد. او در این سفر خود اعلام کرد ترکیه یکی از متحدان مهم ناتو است. ترازا می همچنین قراردادهایی با رهبر ترکیه به امضا رساند که ارزش آنها برابر با ۱۰۰ میلیون پوند است. این رهبر بریتانیایی سعی دارد در دوران بعد از برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) راهی به دیگر نقاط دنیا پیدا کند و به همین خاطر ترکیه را انتخاب کرده است. او همچنین در سفر خود تأکید کرده که در تمامی کشورهای دنیا باید دموکراسی برقرار شود.

بیل و ملیندا گیتس در سی ان ان از بافت نوشتند وارن بافت مثبت اندیشی را یاد می دهد



وارن بافت جزو محبوب ترین سرمایه گذاران دنیاست. بیل و ملیندا گیتس در یادداشتی در سی ان ان به شخصیت محبوب خود یعنی وارن بافت پرداخته اند. این زن و شوهر میلیاردی معتقدند که رفتار صمیمانه بافت در کنار هوش و ذکاوتش باعث شده از محبوبیت بالایی برخوردار باشد. اما مهم ترین ویژگی ای که آنها در مورد وارن بافت می گویند «مثبت اندیشی» است. بیل گیتس می گوید: «بافت در مورد همه چیز مثبت فکر می کند. او نسبت به کشور خوش بین است؛ آینده و حتی آدم های جدیدی را که می بیند با نگاه مثبت می بیند». بافت جزو شخصیت های مهربانی است که همیشه به همه کمک می کند. گیتس در یادداشت خود در سی ان ان به این ویژگی چندین بار اشاره کرده است. این زن و شوهر معتقدند موفقیت بافت باعث نشده مثبت اندیشی باشد بلکه مثبت اندیشی و خوش بینی هایش راه را برای موفقیتش در زندگی باز کرده است. آنها سال هاست که این سرمایه گذار بزرگ را می شناسند و موفقیت خود را مدیون مثبت اندیشی های او هستند.

چشم انداز

جذب سرمایه خارجی مهم‌ترین لازمه رشد اقتصادی
در سال‌های پیش‌رو شناخته شده است

تکیه‌گاه رشد

دهه ۹۰ هنوز برای اقتصاد ایران خوش‌یمن نبوده است. سال‌هایی که بیشتر روایتگر رکود بوده‌اند تا سکان‌دار رشد، سپری شده‌اند و فعالان اقتصادی انتظار دارند در نیمه دوم دهه ۹۰ با شرایط متفاوتی نسبت به نیمه نخست این دهه مواجه شوند. نرخ رشد اقتصادی در سال‌های تحریم فرصت فاصله گرفتن از محدوده صفر را پیدا نکرده و تنها در برخی سال‌ها موفق شده به اندازه ۳ درصد از صفر جلوتر برود. رشدهایی که چراغ رونق را در اقتصاد روشن کند، همچنان در حد تئوری باقی مانده و از قانون برنامه به میدان عمل وارد نشده است. با پایان تحریم‌های اقتصادی، انتظار برای پیوند با اقتصاد جهانی سرسیده است و اهالی اقتصاد امیدوارند راه ورود سرمایه به اقتصاد ایران باز شود. با پایان سال ۹۵ که اثر رشد نفتی بر اقتصاد به اتمام می‌رسد، تنها جذب سرمایه خارجی است که می‌تواند مسیر رشد اقتصاد در سال‌های آینده را روشن کند.



پنجره‌ای به روی جهان

سرمایه‌گذاری خارجی چه سهمی در اقتصاد ایران دارد و موانع پیش روی آن چیست؟

محمد عدلی

خبرنگار

چرا باید خواند:

اصلی‌ترین عامل

رشد اقتصادی،

سرمایه‌گذاری

است و اشتغال نیز از

طریق رشد حاصل

می‌شود. جذب سرمایه

خارجی مهم‌ترین و

پیشرفته‌ترین ماموریت

اقتصاد در دوران

پست‌تحریم است که در

این صفحات جزئیات

آن مورد توجه قرار

گرفته است.

«اقتصاد ایران همچون یک زندانی که پس از سال‌ها، غل و زنجیر از دست و پایش باز شده، می‌خواهد آزادانه حرکت کند اما دست و پایی که تازه از زنجیر رها شده توان کافی برای حرکت سریع ندارد و باید رفته‌رفته به شرایط عادی بازگردد در حالی که رقبای او بدون آنکه به زندان رفته باشند، حرکت کرده‌اند و حالا در حال دویدن هستند.» حسن روحانی تنها چند روز پس از اجرای برجام در جمع فعالان اقتصادی این چنین به تشبیه شرایط اقتصاد ایران در پس‌برجام پرداخت. در روزهایی که امیدها برای حرکت دوباره چرخ اقتصاد زنده شد و مسیر تازه‌ای پیش روی فعالان اقتصادی قرار گرفت، رئیس‌جمهور از دشواری این راه سخن گفت تا هشدار داده باشد که لغو تحریم‌ها به یکباره تحول ایجاد نخواهد کرد. اقتصادی که تازه از زنجیر تحریم رها شده، حرکت آرام خود را آغاز کرده اما هنوز در میدان رشد به توفیق همه‌جانبه دست نیافته است. رشد اقتصاد ایران در نیمه نخست سال ۹۵ به عنوان اولین سال بدون تحریم در یک دهه گذشته، جهش مثبتی را تجربه کرده است و پس از ۵ سال دست و پا زدن در محدوده صفر و حتی زیر صفر به ۷٫۴ درصد رسیده است اما پشت پرده این نرخ نشان می‌دهد که بخش اعظم آن وابسته به رشد تولید نفت در دوران پس‌برجام است. بانک مرکزی نرخ رشد اقتصاد بدون نفت را ۰٫۹ درصد اعلام کرده است. عدم تحریک در بخش‌های غیرنفتی اقتصاد زمانی نگران‌کننده‌تر جلوه می‌کند که نرخ رشد بخش صنایع و معادن در محدوده زیر صفر قرار بگیرد. در نیمه نخست سال ۹۵ تولید ناخالص داخلی در بخش صنایع و معادن نسبت به نیمه اول سال ۹۴ کاهش یافته و نرخ رشد منفی ۰٫۹ درصد برای این بخش به ثبت رسیده است. این آمارها از حال نامساعد تولید در بخش صنعت و معدن حکایت دارد به طوری که صنایع بزرگی نظیر نفت، پتروشیمی و خودرو روند صعودی تولید را در یک

سال گذشته تجربه کرده‌اند اما بنگاه‌های کوچک و متوسط همچنان در رکود گرفتار مانده‌اند. ظرفیت‌های داخلی برای تحریک بخشی به اقتصاد فعال شده است و با ورود ارز حاصل از صادرات نفت که به تحرک پروژه‌های عمرانی خواهد انجامید، فضای بیشتری برای فعالیت‌های اقتصادی ایجاد خواهد شد. اما آنچه اقتصاد ایران برای رشد انتظار آن را می‌کشد، استفاده از ظرفیت‌های خارجی است. در برنامه طراحی شده برای رشد اقتصاد، بار بزرگی بر دوش سرمایه‌گذاری خارجی گذاشته شده است که در فضای پس‌برجام انتظار برای تحقق آن افزایش یافته است. در برنامه‌های توسعه‌ای کشور رشد ۸ درصدی برای اقتصاد ایران پیش‌بینی شده است که سرمایه‌گذاری اصلی‌ترین شرط حرکت و رشد اقتصاد است.

اقتصاددانان فرمول ساده‌ای را برای رشد اقتصادی متصور شده‌اند. بر این اساس، رونق در کسب و کار و اشتغال در اقتصاد ایجاد نمی‌شود مگر آنکه سرمایه‌گذاری در اقتصاد افزایش یابد. افزایش سرمایه‌گذاری نیز رشد تولید را به دنبال دارد و رشد تولید ناخالص داخلی همان رشد اقتصادی است.

مسئله این است که ظرفیت داخلی برای سرمایه‌گذاری محدوده مشخصی دارد و بالفعل شدن آن به‌تنهایی نمی‌تواند به رونق اقتصاد بینجامد. بنابراین سهم بالایی برای سرمایه‌گذاری خارجی در رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است. رشد ۸ درصدی اقتصاد ایران به ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد که ۵۰ میلیارد دلار آن بر دوش سرمایه‌گذاری خارجی گذاشته شده است. این هدف بزرگ اما در سال اول چندان به واقعیت نزدیک نشده اما جذب سرمایه خارجی در سال نخست پس‌برجام روند رو به رشدی را آغاز کرده است. سرمایه‌گذاری خارجی برای سال ۲۰۱۵ که همچنان سایه تحریم بر اقتصاد ایران بود، حدود ۳ میلیارد دلار برآورد شده است اما طبق گفته سخنگوی دولت این رقم برای سال ۲۰۱۶ به حدود ۱۱ میلیارد دلار رسیده است. اقتصادگردانان معتقدند که این روند رو به رشد برای سال نخست پس‌برجام امیدوار کننده است چرا که هنوز موانع زیادی سد راه سرمایه‌گذاری خارجی است که با رفع آن در سال‌های آینده می‌توان به افزایش بیشتر سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران امیدوار بود. اقتصادی که یک سال پیش، از زنجیر تحریم‌ها خلاص شده، به دنبال سرعت دادن به حرکت خود است تا شاید بتواند با دوندهایی که در سال‌های گذشته محدودیتی نداشته‌اند رقابت کند. فعالان اقتصادی معتقدند که رفع موانع کسب و کار و تلاش برای بهبود محیط کسب و کار در داخل نزدیک‌ترین راه برای جذب سرمایه خارجی است. اگر فضا برای سرمایه‌گذاران داخلی فراهم باشد، سرمایه‌گذاران خارجی نیز تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در ایران نشان خواهند داد.

روند سرمایه‌گذاری در ایران

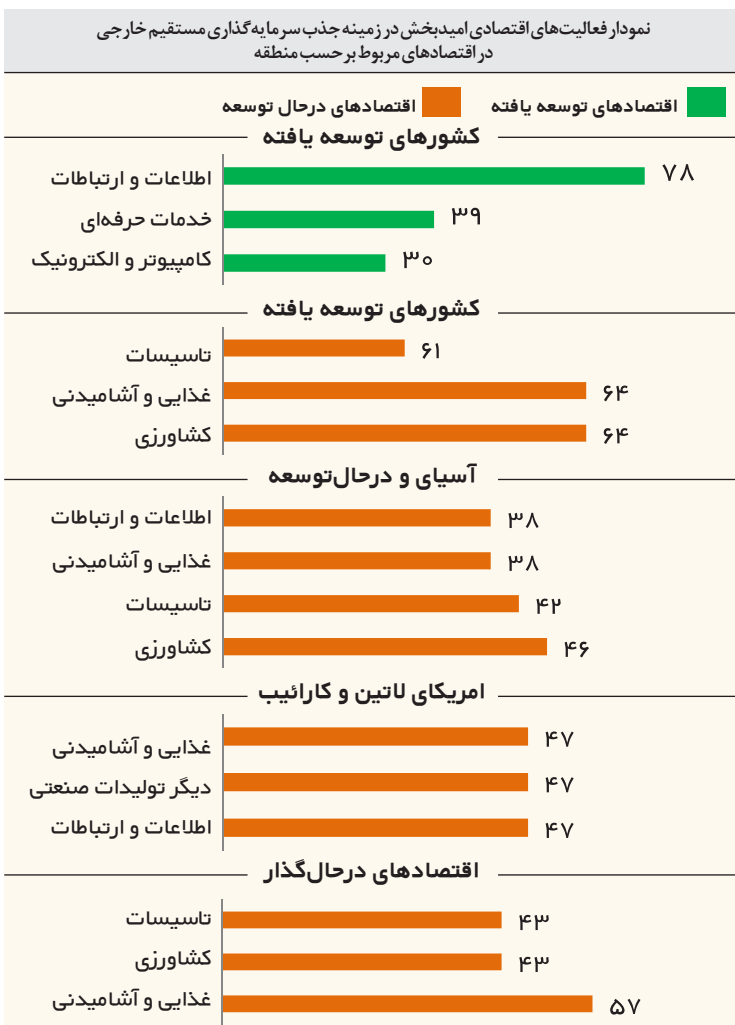
سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی سال‌های تحریم روند نزولی را در پیش گرفته بود اما از سال ۲۰۱۶ که اولین سال پس از تحریم‌ها محسوب می‌شود، بار دیگر روند صعودی به آمارهای سرمایه‌گذاری بازگشته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب‌شده توسط ایران در سال ۲۰۱۵ وارد سومین سال متوالی کاهشی خود شد و ۶٫۲ درصد نسبت به سال پیش از آن کاهش یافت. ایران در سال ۲۰۱۴ با کاهش ۳۰٫۹۸ درصدی و در سال ۲۰۱۳

مهم‌ترین معافیت‌های مالیاتی مندرج در قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی		
فعالیت	زمان فعالیت	میزان معافیت (درصد)
کشاورزی	همیشه	۱۰۰
صنعتی و معدنی	۴ سال	۸۰
صنعتی و معدنی در مناطق محروم	۱۰ سال	۱۰۰
مناطق آزاد تجاری، صنعتی	۲۰ سال	۱۰۰
تاسیسات ایران‌گردی و جهان‌گردی	همیشه	۵۰
صادرات کالا و خدمات	همیشه	۱۰۰

پیش‌بینی آنگتاد از جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (اکتبر ۲۰۱۶) - میلیارد دلار						
۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	
۱۴۲۷	۱۲۷۷	۱۷۶۲	۱۵۰۰ تا ۱۵۹۰	۱۶۰۰ تا ۱۷۲۰	۱۷۳۰ تا ۱۸۸۰	جریان سرمایه‌گذاری جهان
۶۸۰	۵۲۲	۹۶۳	۸۳۰ تا ۸۷۰	۸۷۰ تا ۹۳۰	۹۳۸ تا ۹۹۸	اقتصادهای توسعه‌یافته
۶۶۲	۶۹۸	۷۶۵	۶۴۰ تا ۶۷۵	۶۹۰ تا ۷۳۵	۷۳۸ تا ۸۱۸	اقتصادهای در حال توسعه
۸۵	۵۶	۳۵	۳۷ ال ۴۷	۴۰ تا ۵۵	۴۳ تا ۵۶	اقتصادهای در حال گذار

سرمایه خارجی که در اثر مشارکت بنگاه‌های داخلی و بین‌المللی جذب می‌شود ثمرات جانبی دیگری نیز دارد. سرمایه‌گذار خارجی علاوه بر تامین مالی، اثرات دیگری مانند انتقال تکنولوژیکی، مهارت‌های مدیریتی، دانش فنی و مواردی از این قبیل را نیز به دنبال دارد.

پیش‌بینی آنگتاد از نرخ رشد جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (اکتبر ۲۰۱۶) - درصد						
۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	
۸	۷	(۱۵ تا ۱۰)	۳۸	-۱۱	-۶	جریان سرمایه‌گذاری جهان
۸	۶	(۱۴ تا ۱۰)	۸۳	-۲۳	۴	اقتصادهای توسعه‌یافته
۹	۸	(۱۶ تا ۱۲)	۹	-۵	۱	اقتصادهای در حال توسعه
۱۲	۱۳	(۳۴ تا ۶)	-۳۸	-۳۳	۳۰	اقتصادهای در حال گذار



جذب سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۵ در جایگاه نخست قرار دارد. هنگ کنگ با ۱۷۴ میلیارد و ۸۹۲ میلیون دلار جایگاه دومی خود را حفظ کرده است. درحالی که رتبه نخست جذب سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۴ به چین تعلق داشت؛ این کشور در سال ۲۰۱۵ با جذب سرمایه‌گذاری خارجی ۱۳۵ میلیارد و ۶۱۰ میلیون دلاری در جایگاه سوم قرار دارد.

مفهوم سرمایه‌گذاری

تئوری‌های اقتصادی نشان می‌دهد که نرخ پایین پس‌انداز یکی از موانع

با کاهش ۳۵ درصدی جذب سرمایه‌گذاری خارجی مواجه شده بود. ایران در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۲ میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده بود که این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار کاهش یافته است. میزان سرمایه مستقیم خارجی جذب‌شده در سال ۲۰۱۳ نیز ۳ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار بوده است. این رقم در سال ۲۰۱۲ برابر با ۴ میلیارد و ۶۶۲ میلیون دلار برآورد شده است. کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که ایران از دهه ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۵ جذب کرده است ۴۵ میلیارد و ۹۷ میلیون دلار برآورد شده است. بر اساس این گزارش، ایران در سال گذشته میلادی ۱۳۹ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج انجام داده است که این رقم برای سال پیش از آن ۸۹ میلیون دلار بوده است. کل سرمایه‌گذاری مستقیم ایران در خارج از دهه ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۵ نیز ۲ میلیارد و ۴۵۵ میلیون دلار بوده است. میان ۲۰۳ کشور مورد بررسی در این گزارش، ایران در رتبه ۶۷ جهان از نظر میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۵ قرار گرفته است. بر این اساس میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در این سال کمتر از ۶۶ کشور بوده است. ایران در سال ۲۰۱۴ در جایگاه ۷۴ جهان از لحاظ میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار داشت و در سال ۲۰۱۳ نیز در جایگاه ۵۹ قرار داشت. رتبه ایران در سال ۲۰۱۲ برابر با ۴۹ بود.

آمار ارائه‌شده از سوی آنگتاد نشان می‌دهد ایران از نظر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۵ میان ۱۴ کشور غرب آسیا همچنان رتبه ۶ را به خود اختصاص داده است. در این منطقه ترکیه با جذب ۱۶۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رتبه نخست را به خود اختصاص داده است و امارات با جذب ۱۰۹۷ میلیارد دلار در رتبه دوم قرار گرفته است. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب‌شده توسط کشورهای دیگر منطقه عبارت است از: بحرین منفی یک میلیارد دلار، عراق ۳۴۹ میلیارد دلار، اردن ۱۲۷۵ میلیارد دلار، کویت ۲۹۳ میلیون دلار، لبنان ۲۳۴۱ میلیارد دلار، عمان ۸۲۲ میلیون دلار، قطر ۱۰۷۱ میلیارد دلار، عربستان ۸۱۴۱ میلیارد دلار، فلسطین ۱۲۰ میلیون دلار و یمن منفی یک میلیارد دلار.

سرمایه‌گذاری در جهان

کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنگتاد) هر سال در سلسله گزارش‌های سرمایه‌گذاری خارجی جهان به بررسی روند سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای مختلف می‌پردازد و طی آن آمار مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای جهان را منتشر می‌کند.

بر اساس گزارش سرمایه‌گذاری خارجی جهان در ۲۰۱۶، کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام‌شده در جهان طی سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱٫۷۶ تریلیون دلار بوده است که نسبت به سال پیش از آن ۲۷٫۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. بر اساس برآوردهای آنگتاد این رقم در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۱٫۲۷ تریلیون دلار بوده است. کشورهای توسعه‌یافته بیشترین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در این سال جذب کرده‌اند. این کشورها ۵۴٫۶ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان یعنی بیش از ۹۶۲ میلیارد دلار را در سال ۲۰۱۶ جذب کردند. سهم کشورهای در حال توسعه نیز در این زمینه نزدیک به ۴۳٫۳ درصد برابر با ۷۶۴ میلیارد و ۶۷۰ میلیون دلار بوده است. اقتصادهای در حال گذار نیز حدود ۲٫۹ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان را در سال ۲۰۱۴ به خود اختصاص دادند. در سال ۲۰۱۲ برای نخستین بار، کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه‌یافته در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیشی گرفتند و این وضعیت را در سال ۲۰۱۴ نیز حفظ کردند اما در سال ۲۰۱۵ دوباره میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای توسعه‌یافته بیشتر شد. آمریکا با ۳۷۹ میلیارد و ۸۹۴ میلیون دلار

اقتصاد کشور میزبان وارد شود، سرمایه‌گذاران خارجی احساس خطر می‌کنند و بلافاصله سرمایه خود را از کشور میزبان خارج می‌کنند.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شامل آن دسته از سرمایه‌گذاری‌هایی است که در کشور مقصد، سرمایه‌گذار به صورت مستقیم در دارایی‌ها و منابع کشور میزبان سرمایه‌گذاری می‌کند. در حقیقت در این نوع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذار خارجی به صورت فیزیکی در کشور میزبان حضور خواهد داشت و با قبول مسئولیت‌های مالی به طور مستقیم کنترل و اداره واحد را در کشور میزبان برعهده خواهد گرفت. وجه تمایز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از انواع دیگر، لزوم نفوذ قابل توجه سرمایه‌گذار خارجی در مدیریت بنگاه است. در واقع در این نوع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذار با مشارکت داشتن در فرآیند تصمیم‌گیری بنگاه به دنبال منفعتی است که در واقع امکان کسب آنها در سرمایه‌گذاری پرتفوی خارجی وجود ندارد.

مشارکت در سرمایه

زمانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند برای اقتصاد یک کشور مفید واقع شود و منجر به رشد اقتصادی شود که میان شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی و بنگاه‌های داخلی، پیوند شکل بگیرد. در حقیقت به وجه سازمانی تعاملات میان شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی و بنگاه‌های داخلی، پیوند گفته می‌شود. پیوندها به دو شکل پیشین و پسین صورت می‌گیرند. اگر ارتباط میان سرمایه‌گذاران خارجی با فروشندگان، توزیع کنندگان و نمایندگی‌های کالاها شکل بگیرد، این پیوند از نوع پیشین است. ولی پیوند پسین که برای کشورهای در حال توسعه بسیار حایز اهمیت است و می‌تواند به رشد و توسعه آنها بینجامد، زمانی شکل می‌گیرد که سرمایه‌گذاران خارجی با تولید کنندگان داخلی ارتباط برقرار کنند و از طریق تولید کنندگان داخلی، کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز برای تولید محصولات خود را تأمین کنند. هرچه پیوندهای پسین قوی‌تری در کشور پذیرنده سرمایه وجود داشته باشد، در این صورت امکان رشد اقتصادی در اثر ورود سرمایه خارجی افزایش می‌یابد.

اصلی انجام سرمایه‌گذاری در کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه است. در چنین شرایطی ورود منابع مالی خارجی مکمل مناسبی برای پس‌انداز داخلی به حساب می‌آید. سرمایه‌گذاری خارجی یکی از راهکارهای پیشنهادی برای ورود منابع به کشورها به ویژه کشورهای کم‌رشد است. جذب سرمایه‌گذاری خارجی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد.

سرمایه‌گذاری غیرمستقیم و آسیب‌های آن

سرمایه‌گذاری پرتفوی خارجی شامل سرمایه‌گذاری‌هایی است که به وسیله اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی به صورت خرید اوراق بهادار یک مؤسسه و شرکت مالی صورت می‌گیرد و در این نوع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذار کنترلی بر سرمایه خود ندارد و آن را در اختیار شرکت میزبان قرار می‌دهد. ماهیت سرمایه‌گذاری پرتفوی خارجی به صورت ناپایدار است، زیرا این گرایش وجود دارد که ورود و خروج این نوع سرمایه‌گذاری از کشور در زمان نادرستی صورت می‌گیرد. وقتی چشم‌اندازهای اقتصادی در یک کشور در حال توسعه قابل قبول ارزیابی شوند، ممکن است سرمایه مالی خارجی بیش از حد وارد آن کشور شود. در نتیجه این امر، موقتاً بهای دارایی‌ها مانند بهای سهام و مستغلات، بیش از ارزش واقعی‌شان افزایش می‌یابد و منجر به شکل‌گیری حباب دارایی‌ها می‌شود. در صورت برهم ریختن شرایط که ممکن است ناشی از ترکیدن همان حباب‌ها باشد، سرمایه‌های خارجی گرایش به خروج دارند. در این شرایط ورود و خروج آزادانه سرمایه، به کشور میزبان سرمایه آسیب وارد می‌کند. در این نوع سرمایه‌گذاری خارجی، هر زمان که یک شوک به

۱۱

میلیارد دلار
سرمایه‌گذاری
تصویب شده
در سال ۲۰۱۶

پیش‌بینی آنگتاد از نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (اکتبر ۲۰۱۶) - درصد				
منطقه	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
جهان	۲٫۶	۲٫۴	۲٫۴	۲٫۸
اقتصادهای توسعه‌یافته	۱٫۷	۱٫۹	۱٫۸	۱٫۹
اقتصادهای در حال توسعه	۰٫۹	-۲٫۸	-۱٫۲	۱٫۱
اقتصادهای در حال گذار	۰٫۹	-۲٫۸	-۱٫۲	۱٫۱

راه‌های کاهش ریسک برای سرمایه‌گذاران خارجی

هدف‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری برای جذب سرمایه خارجی چگونه محقق می‌شود؟

سرمایه‌گذاری خارجی شود. این موضوع مستلزم آماده کردن بسترهای لازم از جمله شفافیت قوانین، رعایت استانداردهای بین‌المللی، احترام به مالکیت معنوی، برطرف کردن موانع و مشکلات سیستم بانکی و البته بهبود محیط کسب و کار است. این مولفه اخیر یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رشد برای اقتصاد هر کشوری محسوب می‌شود، که متأسفانه ایران به لحاظ سهولت کسب و کار و شاخص آزادی اقتصادی در جایگاه خوبی قرار ندارد و از این حیث ضروری است تا دولت با کمک بخش خصوصی با تدوین نقشه راه مسیر جذب سرمایه‌گذاری خارجی را هموار کند. برای این منظور در گام اول لازم است تا نهادها و سازمان‌های مختلف اطلاعات مورد نیاز برای سرمایه‌گذار خارجی را جمع‌آوری کنند و همگی از طریق یک سامانه اطلاعاتی واحد آن را

جذب سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد نیازمند فراهم کردن زمینه‌های آن در سرزمین مقصد سرمایه‌گذاری است. مهم‌ترین شرایطی که سرمایه‌گذاران به آن توجه می‌کنند، مسئله امنیت سرمایه‌گذاری است. مسلماً سرمایه‌گذار خارجی راغب به سرمایه‌گذاری در کشوری خواهد بود که در آن امنیت وجود دارد. کشور ما از لحاظ امنیت سیاسی در وضعیت خوبی قرار دارد و لازم است تا دولت با اندیشیدن تمهیداتی امنیتی اقتصادی را نیز تأمین کند تا شاهد جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشیم. در حال حاضر با پیش‌بینی نرخ رشد ۸ درصدی در برنامه ششم لازم است تا ۴۰ تا ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی که معادل رقم ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار است، سرمایه‌گذاری شود. به موجب برنامه ششم مقرر است تا از این رقم، مبلغ ۵۰ میلیارد دلار در سال



فریال مستوفی

رئیس کمیسیون
سرمایه‌گذاری اتاق ایران

سهم بالایی برای سرمایه‌گذاری خارجی در رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است. رشد ۸ درصدی اقتصاد ایران به ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد که ۵۰ میلیارد دلار آن بر دوش سرمایه‌گذاری خارجی گذاشته شده است. این هدف بزرگ اما در سال اول چندان به واقعیت نزدیک نشده اما جذب سرمایه خارجی در سال نخست پس‌اوج روند رو به رشدی را آغاز کرده است.

عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری

سرمایه خارجی که در اثر مشارکت بنگاه‌های داخلی و بین‌المللی جذب می‌شود ثمرات جانبی دیگری نیز دارد. سرمایه‌گذار خارجی علاوه بر تامین مالی، اثرات دیگری مانند انتقال تکنولوژی، مهارت‌های مدیریتی، دانش فنی و مواردی از این قبیل را نیز به دنبال دارد. اگر بستر استفاده از این ظرفیت‌ها در کشور مقصد وجود داشته باشد و فضای کسب و کار امکان بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها را به فعالان اقتصادی بدهد، آثار جذب سرمایه خارجی بیشتر خود را نشان می‌دهد. عواملی را که به استفاده از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین پتانسیل‌های جانبی آن می‌انجام می‌توان در «محیط کسب و کار»، «کیفیت نیروی کار» و «شکاف تکنولوژی» جست‌جو کرد. این سه عامل مهم هر کدام زیرمجموعه‌هایی دارد که رعایت جزئیات آن می‌تواند به موفقیت در بهره‌گیری همه‌جانبه از سرمایه‌گذاری خارجی منجر شود. در زیرمجموعه محیط کسب و کار فاکتورهایی مانند فساد و بوروکراسی، حقوق مالکیت معنوی، حکمرانی خوب، کیفیت زیرساخت‌های کشور و امنیت اقتصادی از عوامل موثر شناخته می‌شود. کیفیت نیروی کار یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده قدرت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. با توجه به اینکه ماهیت فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی، مبتنی بر تکنولوژی پیشرفته و سرمایه‌بر است، این شرکت‌ها به دنبال نیروی کار ماهر ارزان هستند. در واقع وجود نیروی انسانی ماهر یک مزیت برای کشور میزبان به حساب می‌آید و سبب افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سایر مواهب آن، با میزان شکاف تکنولوژی میان بنگاه‌های داخلی و خارجی نیز در ارتباط است. اگر شکاف تکنولوژی در صنعتی در داخل یک کشور با شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی در آن صنعت بسیار کم باشد یا شکافی بین تکنولوژی این دو وجود نداشته باشد، در این صورت هیچ نوع اثر جانبی با انتقال تکنولوژی و دانش جدید به آن صنعت وجود نخواهد داشت. بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارای تکنولوژی متناسب با ظرفیت کشور میزبان، می‌تواند علاوه بر امکان برخورداری از سرمایه خارجی، امکان بهره‌بردن از سایر مواهب دانش بین‌المللی را نیز فراهم کند.

شرایط ایران در جذب سرمایه‌گذاری

مهم‌ترین لازمه جذب سرمایه خارجی فضای مساعد کسب و کار است که شاخص‌های معینی در دنیا دارد. شاخص‌های بین‌المللی متعددی وجود دارد که جایگاه ایران در آنها مساعد نیست. براساس گزارش انجام کسب و کار بانک جهانی در سال ۲۰۱۶، ایران از ۱۰۰ نمره تنها ۵۷٫۴ نمره کسب کرده و دارای رتبه ۱۱۸ در میان ۱۸۹ کشور است. بررسی شاخص حکمرانی بانک جهانی نیز گویای وضعیت نامساعد کشور در این شاخص است که اثرات خود را بر محیط اقتصادی و فعالیت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی می‌گذارد. در شاخص ادراک فساد سال ۲۰۱۵، نمره ایران تنها ۲۷ از ۱۰۰ بوده است و در جایگاه ۱۳۰ در میان ۱۶۸ کشور قرار دارد که نشان‌دهنده گستردگی فساد در کشور است. وضعیت کشور در شاخص حقوق مالکیت بین‌المللی سال ۲۰۱۵ نیز مساعد ارزیابی نشده و نشان‌دهنده نمره ۴ از ۱۰ و رتبه ۱۰۸ در میان ۱۲۹ کشور است. زیرشاخص حقوق مالکیت معنوی اوضاع نامساعدتری دارد. کشور ایران در این زیرشاخص، نمره ۳٫۸ از ۱۰ و رتبه ۱۰۶ در میان ۱۲۹ کشور را کسب کرده است. علاوه بر این موارد به استناد گزارش رقابت‌پذیری، کیفیت زیرساخت‌های کشور دارای نمره ۳٫۹ از ۷ است و جایگاه ۷۶ از بین ۱۴۰ کشور را از آن خود کرده که بیانگر کیفیت پایین زیرساخت‌های کشور است. نیروی کار شایسته اما نقطه قوت اقتصاد ایران در جذب سرمایه است. در خصوص توانمندی بنگاه‌ها و سطح تکنولوژیکی صنعت، اوضاع مناسبی در کشور حاکم نیست به طوری که رکن آمادگی تکنولوژیکی برای ایران بر اساس گزارش رقابت‌پذیری، نمره ۳٫۲ از ۷ را داشته و در میان ۱۴۰ کشور نیز دارای رتبه ۹۹ است. ■

۱.۷

تریلیون دلار

مجموع

سرمایه‌گذاری

خارجی در جهان

طی سال ۲۰۱۵

پیش‌بینی آنگتاد از نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالصی (اکتبر ۲۰۱۶) - درصد

منطقه	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴
جهان	۴٫۲	۳٫۲	۲٫۲	۳٫۸
اقتصادهای توسعه یافته	۳٫۲	۲٫۵	۲٫۵	۲٫۸
اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور	۴٫۸	۳٫۸	۲	۴٫۵

پیشنهاد ما این است که آمار و ارقام طرح‌های سرمایه‌گذاری‌ای که قطعی شده‌اند و عملیات اجرایی آنها شروع شده است، اعلام شود.

به هر حال کشور ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خوب، دسترسی به آب‌های آزاد، داشتن امنیت سیاسی خوب، منابع غنی، داشتن نیروی جوان تحصیل کرده و... در مقایسه با کشورهای همسایه موقعیت مناسبی دارد. لذا باید برای شناساندن و معرفی کشور اقدامات مهمی صورت پذیرد و در این خصوص باید مشکلات و موانع بانکی و همچنین فضای کسب و کار با تدوین برنامه‌های عملیاتی مناسب، کم‌کم بهبود یابد تا بتوانیم شاهد جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشیم.

در حال حاضر شرایط قانونی برای جذب سرمایه از ایرانیان خارج از کشور و همچنین افرادی که تابعیت دوگانه دارند، فراهم شده است. در خصوص بحث تابعیت هر چند که قوانین ایران علی‌الاصول تابعیت مضاعف را به رسمیت نمی‌شناسد و بالتبع بحث مالکیت اموال غیرمنقول این افراد پیش خواهد آمد، اما به موجب ماده ۱ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، ایرانیان خارج از کشور که با سرمایه منشأ خارجی اقدام به سرمایه‌گذاری در کشور کنند از حمایت‌های این قانون بهره‌مند خواهند شد. فلسفه درج این بند نیز تشویق به جذب سرمایه‌های ایرانی خارج شده از کشور بوده است. ■

در اختیار سرمایه‌گذار قرار دهند. از سوی دیگر ضروری است تا هر چه سریع‌تر طرح پنجره واحد اجرایی شود تا فرآیند اخذ مجوزهای مختلف از سازمان‌های مختلف به دست یک متولی واحد سپرده شود و مدت‌زمان اخذ آن نیز تسریع شود. باید برای جذب بیشتر سرمایه‌گذار ریسک سرمایه‌گذاری در ایران کاهش یابد و یکی از راه‌های کاهش ریسک، بهبود فضای کسب و کار در کشور است. در این راستا اقدامات خوبی انجام پذیرفته و در حال انجام است. برآورد روند جذب سرمایه‌گذاری طی یک سال گذشته از اجرای برجام با توجه به آمارهای متفاوت دستگاه‌ها چندان دقیق نیست. متأسفانه شاهد اعلام آمارهای مختلفی از جذب سرمایه‌گذاری خارجی توسط مسئولان سازمان‌ها و نهادهای مختلف کشور هستیم. به اعتقاد من، ضمن اینکه باید مرجع واحدی جهت همسو کردن آمارهای اعلامی در نظر گرفته شود، ضروری است درباره ارقام سرمایه‌گذاری که از ابتدای پس‌اوج تاکنون به کشور جذب شده تعیین تکلیف شود که چه تعداد از آنها عملیاتی شده است. آنچه از ابتدای اجرای برجام تاکنون شاهد آن هستیم غالباً مذاکرات و تفاهم‌نامه بوده است. چنانچه طرحی به قطعیت انجامیده باشد و عملیات اجرایی آن شروع شده باشد به نظر من شروع خوبی محسوب می‌شود. در طول زمان نیز با بهبود شرایط و بستر سازی‌های مورد نیاز، جذب سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد شد.

۵۴

درصد

سهم کشورهای

توسعه یافته از

کل سرمایه‌گذاری

مستقیم

خارجی جهان

مشکلات سرمایه و سرمایه‌گذاران برای ورود به ایران

محیط کسب و کار در ایران چه پیامی به سرمایه‌گذاران خارجی می‌دهد؟



حسین سلیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

خارجی در دسرساز است چراکه آغاز یک فعالیت اقتصادی نیازمند دهها مجوز از سازمان‌های مختلف است که هر کدام زمان‌هایی طولانی از فعالان اقتصادی صرف می‌کند. پروسه طولانی اخذ مجوز از دستگاه‌های مختلف روند راه‌اندازی فعالیت اقتصادی را طولانی می‌کند. این موضوع به دلسردی سرمایه‌گذاران در داخل می‌انجامد و به سرمایه‌گذاران خارجی نیز منتقل می‌شود. این موارد در کشورهایی نظیر ترکیه و کشورهای عربی با کمترین زمان قابل انجام است به همین دلیل سرمایه‌گذاران خارجی در مقایسه این شرایط با یکدیگر، از این روند در ایران گله دارند.

موضوع مهم دیگری که لازمه جذب سرمایه در اقتصاد است به روابط بین‌المللی بانکی بازمی‌گردد. ارتباطات بانکی ایران در زمان تحریم به کلی با کشورهای خارجی قطع بود. پس از لغو تحریم‌ها این ارتباطات برقرار شد اما در طول یک دهه گذشته قواعد و سیستم‌های بانکی در دنیا به کلی متحول شده که ایران از آن بازمانده است. عدم ارتباط با بانک‌های خارجی در سال‌های تحریم موجب شد تا ما از سیستم‌های نوین بانکی در جهان فاصله بگیریم. اجرای قاعده FATF و بسیاری از قوانین بین‌المللی بانکی که در دنیا رعایت می‌شود، به دلیل شرایط تحریم در ایران نیازی به آن احساس نمی‌شد. حال با لغو تحریم‌ها یکباره با این تغییرات مواجه شده‌ایم و می‌خواهیم ارتباطات خود را با بانک‌های بین‌المللی برقرار کنیم در صورتی که امکانات این کار را نداریم. اجرای این قوانین نیاز به مصوبات و تاییداتی داشت که زمان‌بر بود. در این مدت بانک‌های کوچک خارجی ارتباطات خود را با بانک‌های ایرانی فراهم کرده‌اند اما بانک‌های بزرگ در حال بررسی شرایط اجرای قواعد بین‌المللی در ایران هستند تا انجام عملیات بانکی نظیر گشایش اعتبار اسنادی و سوئیفت را از سر بگیرند. یکی از تحولاتی که پس از لغو تحریم‌ها اتفاق افتاد، شرایط ورود و خروج ارز برای فعالان اقتصادی خارجی در ایران است. تا چند ماه پیش ورود و خروج سرمایه خارجی‌ها با ارز مبادله‌ای محاسبه می‌شد اما با دستورالعمل بانک مرکزی مبنی بر ورود بانک‌ها به مبادلات ارز با قیمت آزاد این مسئله مرتفع شده است و سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند ارز خود را پس از ورود به ایران با نرخ آزاد به ریال تبدیل کنند و همین‌طور هنگام تبدیل ریال به ارز برای خارج کردن آن از کشور نیز مبنای نرخ آزاد مدنظر قرار می‌گیرد که اتفاق مثبتی است. این موضوع برای سرمایه‌گذاران خوشایند است.

یکی از مشکلات بزرگ سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی خارجی، وضعیت رفت و آمد و مسائل مربوط به روادید است. یکی از مشکلاتی که از دوره قبل ریاست جمهوری آمریکا در این زمینه ایجاد شده این است که وقتی افرادی از اروپا به ایران سفر کنند و بعد از آن قصد مسافرت به آمریکا را داشته باشند، باید از این کشور ویزا بگیرند، در حالی که پیش از آن برای رفت و آمد به آمریکا مشکلی نداشتند. در دوره جدید ریاست جمهوری آمریکا نیز مشکلات در این زمینه افزایش یافته است. هر قدر سخت‌گیری‌های بین‌المللی برای ایرانیان افزایش یابد، مشکلات در جذب سرمایه‌گذاری نیز نمایان می‌شود. سرمایه‌گذاران باید به مقصد سرمایه‌گذاری سفر کنند تا به پروژه سرکشی کنند و عملیات اقتصادی را پیش ببرند، اگر قرار باشد این مشکلات در رفت و آمد بزرگ باشند، آنها ریسک نمی‌کنند و انتخاب‌های دیگر خود را فعال می‌کنند. ■

روند جذب سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران با توجه به لغو تحریم‌های اقتصادی، وضعیت امیدوارکننده‌تری نسبت به گذشته دارد. رفت و آمدهای تجاری در یک سال گذشته به اوج خود رسیده است و اتاق‌های بازرگانی در سراسر ایران، میزبان هیئت‌های اقتصادی از کشورهای مختلف دنیا هستند. ورود مقامات عالی‌رتبه کشورهای اروپایی به ایران که در یک سال گذشته از اجرای برجام به طرز چشم‌گیری افزایش یافته نشان‌دهنده علاقه غربی‌ها و شرقی‌ها به همکاری اقتصادی با ایران است. در سال ۲۰۱۵ که هنوز تحریم‌ها در اقتصاد ایران پابرجا بود، میزان جذب سرمایه خارجی حدود ۲ تا ۳ میلیارد دلار برآورد می‌شد، اما آنچه در سال ۲۰۱۶ به عنوان مجوز سرمایه‌گذاری برای فعالان اقتصادی صادر شده است ارقامی حدود ۹ تا ۱۰ میلیارد دلار را نشان می‌دهد که البته برای عملیاتی شدن آن در اقتصاد باید صبر کرد، چراکه پس از اخذ مجوز برای سرمایه‌گذاری باید مقدمات کار برای آغاز پروژه فراهم شود تا به ورود سرمایه منجر شود. این روند رو به رشد تقاضا برای سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که لغو تحریم‌ها و بازگشت به دهکده جهانی چشم‌انداز روشنی را در این بخش پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است. مجوزهایی که در اوایل سال ۲۰۱۶ برای سرمایه‌گذاری صادر شده است معمولاً تا پایان سال وارد عملیات اجرا شده یا پروژه اجرا شده است اما مجوزهایی که در ماه‌های پایانی سال اخذ شده ممکن است برای اجرا به سال ۲۰۱۷ منتقل شده باشد چراکه در زمان اندک امکان ورود ماشین‌آلات، تهیه زمین و انجام مقدماتی نظیر اشتراک برق و سایر نیازهای راه‌اندازی پروژه، وجود ندارد. بنابراین آمار دقیق از جذب واقعی ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۶ در دست نیست و نمی‌توان آن را محاسبه کرد. برخی مجوزهای سرمایه‌گذاری حدود ۳ ماه زمان نیاز دارد تا به مرحله عملیات برسد برخی نیز از اساس عملیاتی نمی‌شود چراکه ممکن است در مسیر انجام مقدمات، مشکلاتی به وجود بیاید که سرمایه‌گذار منصرف شود. آنچه می‌توان به‌صراحت اعلام کرد این است که درخواست برای سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۶ که مصادف با اجرای برجام بوده است نسبت به سال ۲۰۱۵ که تحریم داشته‌ایم، حدود ۳ برابر شده است. روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی ماه‌های گذشته از انجام مذاکرات اقتصادی قابل لمس است. ورود رؤسای جمهور کشورهای مختلف به ایران و همین‌طور دیپلمات‌های ارشد کشورهای صاحب‌نام در دنیا که تا پیش از برجام به ایران نمی‌آمدند، نشان می‌دهد که مصمم به ایجاد ارتباط تجاری و سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورمان هستند.

در این میان لازم است شرایط برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در داخل کشور فراهم شود. موانع و مشکلاتی که همچنان در داخل وجود دارد باید به‌سرعت رفع شود. فضای کسب و کار در داخل به دلیل طولانی شدن دوره تحریم‌ها در یک دوره حدوداً ۸ ساله، نامساعد شده بود. به همین دلیل برای تغییر در فضای کسب و کار به زمان نیاز است. بهبود ۱۰۰ درصدی در فضای کسب و کار انتظار بیجایی است. در یک سال گذشته فضای کسب و کار اندکی بهبود پیدا کرده است اما این میزان برای انجام فعالیت‌های صنعتی و تجاری کافی نیست و باید درجه بهبود محیط کسب و کار بالاتر برود. بخش زیادی از فضای نامساعد کسب و کار به دلیل بوروکراسی بالای دستگاه‌های اداری در ایران است و این موضوع برای سرمایه‌گذاران داخلی و

ارتباطات بانکی
ایران در زمان
تحریم به کلی با
کشورهای خارجی
قطع بود. پس از
لغو تحریم‌ها این
ارتباطات برقرار
شد اما در طول یک
دهه گذشته قواعد
و سیستم‌های
بانکی در دنیا به کلی
متحول شده که
ایران از آن بازمانده
است

توسعه

خواب آشفته آب

خود کرده را تدبیر چیست



سال ۱۳۶۳: در نشریه‌ای می‌خوانید: «در ایران از گذشته‌های دور توجه حکومت به مدیریت آب همواره مهم‌ترین شاخص ارزیابی حکومت بوده است.» گذشته دور همان اعتقادی است که به امروز رسیده: «همانا همه چیز به آب زنده است.» و زنگ خطر برای آب در سال ۱۳۴۵ به صدا درمی‌آید. به پیش می‌رویم و می‌رسیم به سال ۱۳۶۸، مقاله «برنامه‌ریزی فراگیر و ضرورت آن در ایران» را می‌خوانیم، آب یکی از محورهای برنامه‌ریزی است. سال ۱۳۷۲ می‌بینیم نوشته‌اند: «بدون تردید برنامه جامع آب و فاضلاب مهم‌ترین برنامه ملی ایران است.» جای نقد، توصیف، تحلیل و تحسین دیگری در رسانه‌ها خالی است و می‌رسیم به سال ۱۳۷۷: از آب‌های زیرزمینی و تصفیه مناطق فاضلاب مسکونی می‌گویند و در سال ۱۳۸۲ کتاب «بحران آب» منتشر می‌شود. نه این سفر را سر باز ایستادن است و نه تأکید و گاه التماس. زاری و فریاد برای آب به جایی نمی‌رسد تا سال ۱۳۹۳: این بار دیگر شروع بحران آب نیست: در وسط بحران آب و بحران مدیریت آب قرار گرفته‌ایم. از دیدن دریاچه‌های خشک‌شده، هامون‌های نابودگشته، تالاب پریشان، پریشان‌خاطر، کشتی‌های به گل‌نشسته، تانک‌های پخش آب، طوفان گردوغبار، شن و ماسه‌های پاشیده بر سروصورت و ریزگردهای به گردش درآمده در کوی و برزن می‌گوییم. آب باید به چرخه تدبیر بازگردد: در میانه بحران ایستاده‌ایم، بحران آب.

بنگر رودخانه، مسیر زوال

روایتی از روزهای بحرانی تن بیمار آب

لیلا ابراهیمیان

خبرنگار

آبادی ما کجا و آبادی آنها کجا! اصلاً در فکر و خیال مانمی گنجد که روزگار نه چندان دوری، به جای هیاهوی بروت، خشکی و زمین‌های به انتظار مانده آسمانی نشست، اینجا یونجه‌زاری باشد و کوچه‌باغ‌های آبادانی و درختان سیب سرخ و سفید؛ چشمه‌ای،

آب زلالی و کوزه سفالی بر دوش دختر چارقد به سر منتظر برای چوپان همسایه بر سر چشمه. آفتاب شعله‌های بخشنده خود را به زمین پهن می‌کند در وسط ظهر تابستانی؛ گالن‌های جرم‌گرفته و رنگارنگ به رنگ سفید، آبی، سبز صف کشیده‌اند در میان هیاهوی زنان و مردان روستایی. تانکر پخش آب که برسد با یک «آهای‌ی» اهل روستا سرازیر می‌شوند به سمت صدا. هر کسی زودتر برسد، آب بیشتری برمی‌دارد. چند سالی، شاید ۱۵ سال طول کشید تا مردم روستای «قاره‌کوب قدیم»، «آق دیوار» و «قورشاقلو» توانستند از آب لوله‌کشی استفاده کنند. فرماندار وقت که این پروژه را افتتاح کرد گوسفندی جلوی او سر بردند به پاس تقدیر. دختر می‌گوید شرایط عوض شده بود؛ زخم شانه زنان به آرامی خوب می‌شد. «دختران روستا از بس که گالن سنگین بر دوش از محلی به محل دیگر آب می‌آوردند کوتاه‌قد ماندند، من هم همین‌طور!» اما کام آب چند صباحی بیشتر شیرین نماند؛ آب شور شد، شور شد و شور تر تا اینکه آب تلخ شد و خود شد مضر حیات نه ممد آن. درخت‌های نوجوان خشک شدند و مردند و این باره کورسوی چشمه هم خشکید. باید روستاییان آب را از شهر می‌آوردند. توانشان اندک بود و زمین‌های کشاورزی دیمی، درآمدی برای حق‌آبه به آنها نمی‌داد. این بار تانکرها روانه روستا شدند، هفته‌ای یا ۱۰ روز یکبار برای پخش آب خوردن، و بقیه نیاز روستاییان از آب شور تأمین می‌شد. اما زمستان امسال بار دیگر آب شیرین به این روستاها رسید از کوه‌های اطراف. دختر می‌گوید: «آب گاه و بیگاه قطع می‌شود، شاید عمر این هم به سالی یا چند سالی نرسد و عمر ماندن جوان‌ها در این روستا تا فرارسیدن آغاز نوجوانی‌شان؛» روستا خالی شده از سکنه، باسوادها رفته‌اند؛ زنان و پیران مانده‌اند و چند کودک و نوجوان و چشمی که به آسمان دوخته می‌شود برای دعای باران. تعداد سکنه این سه روستا شاید به ۱۵۰ نفر هم نرسد. این فصل مشترک روستاهای اطراف استان آذربایجان شرقی (۲۳۱ روستا)، استان سیستان و بلوچستان (۱۰۲۰ روستا)، چابهار (۴۱۰ روستا)، استان کرمان (۹۰۶ روستا)، استان فارس (۷۵۰ روستا)، استان اصفهان (۳۳۰ روستا)، گناباد (۲۴ روستا)، استان لرستان (۱۳۰ روستا)، استان خوزستان (۱۶۰ روستا)، نایین (۱۴۵ روستا) و دیگر شهرهای درگیر بحران کم‌آبی ایران است. آنها سال‌هاست منتظر تانکرهای آب‌رسان هستند و جوانانشان کوچ می‌کنند به حواشی شهرهای بزرگ و روستاها خالی می‌شود از امید و آبادانی. بحران آب چند سالی است که شروع شده اما کابوس تلخ بی‌آبی در تابستان سال ۱۳۹۳ آغاز شد. همان زمان که اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری به بازدید از سد لتیان رفت و ذخیره آبی پشت آن ندید. کابوس آن زمان شروع شد ولی بحران کم‌آبی سفری به درازای چهار دهه داشت و چند سالی است که سایه خود را روی زمین گسترده. از همان زمان که اصفهان بدون زاینده‌رود رونمایی شد، ارومیه دریاچه خشک‌شده خود را به نمایش گذاشت. تالاب، پشت تالاب خشکید، چشمه‌ها نهران شدند در دل خاک و رودخانه شد مسیر زوال روستا و بحران آب شد راوی یأس از آبادانی روستا. همان زمان بحران به عریان‌ترین شکل خود را نشان داد. در عصر بدتدبیری چاه‌ها عمیق‌تر شد؛ سازه‌های فلزی از هم گوی سبقت ربودند و هیچ کس چهره گریان زمین را ندید. مدیران ارشد با تکیه بر امر سیاسی، سیاست‌گذاری کردند و هر کدام بهره‌وری و فرصت زمین و منطقه را فدای امر سیاست یا پروژه‌های کلان خود کردند با عنوان خودکفایی یا افزایش سازه‌های بتونی و فلزی. کسی صدای بحران را نشنید تا تابستان سال ۱۳۹۳ و این بار آمارها رونمایی شدند در مقابل نگاه مردم و رسانه‌ها.

آمارها چه می‌گویند

دیگر فصل کم‌آبی نیست؛ منابع زیرزمینی آب در حال زوال است. مرکز ملی مطالعات

راهبردی کشاورزی و آب می‌نویسد: «چاه‌ها از ۴۷ هزار و ۱۳۷ حلقه در سال ۱۳۵۱-۵۲ به ۷۸۹ هزار و ۱۷۴ حلقه در سال ۱۳۹۳-۹۴ رسیده است. افزایش ۱۵،۷ برابری در تعداد چاه‌ها نشان می‌دهد که در همین بازه زمانی متوسط تخلیه از هر چاه از ۱۹۴ هزار مترمکعب به ۵۷ هزار مترمکعب رسیده است. این نشان می‌دهد تخلیه از هر چاه ۷۰ درصد کاهش یافته است؛ دلیل این اتفاق اما چیز دیگری است، افت سطح آب زیرزمینی و برداشت‌های بی‌رویه دلیل اصلی این کاهش برداشت است. افت آب زیرزمینی از ۰،۹ متر در سال ۱۳۴۳-۴۴ به ۱۴،۸۳ متر در سال ۱۳۹۳-۹۴ رسیده و کسری مخزن آبخوان‌های کشور از ۶۶ میلیون مترمکعب به ۱۲۰۶ میلیارد مترمکعب رسیده است.» در این میان دشت‌های متنوعه و بحرانی هم رو به گسترش است: «تعداد این دشت‌های بحرانی زده از ۲۲ عدد در سال ۱۳۴۵، به ۳۵۵ عدد در سال ۱۳۹۴ رسیده است و این نشان فوق‌بحرانی بودن دشت‌های ایران زمین است.»

شاخص بحران آب

دو شاخص فالکن مارک (Falkenmark) و شاخص برداشت کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد وضعیت آب را در ایران بحرانی توصیف می‌کند. شاخص فالکن مارک بر اساس سرانه منابع تجدیدپذیر، میزان بحران را نشان می‌دهد. بر طبق آمار سرانه منابع آب تجدیدپذیر در ایران از ۵ هزار و ۵۵۵ در سال ۱۳۴۲ به حدود یک‌هزار و ۷۰۰ مترمکعب در سال ۱۳۹۰ و در حال حاضر به حدود ۱۳۰۰ مترمکعب رسیده است.

سطح تنش آبی	آب تازه تجدیدپذیر سالانه (مترمکعب برای هر نفر در سال)
تنش آبی مطلق	کمتر از ۵۰۰
تنش آبی مزمین	۵۰۰-۱۰۰۰
تنش آبی متداول	۱۷۰۰-۱۰۰۰
تنش‌های قطعی یا محلی	بیشتر از ۱۷۰۰

شاخص‌های برداشت کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد هم نشان می‌دهد ایران در برداشت از آب‌های تجدیدپذیر وضعیت مناسبی ندارد.

درصد برداشت از آب‌های تجدیدپذیر	نوع وضعیت
کمتر از ۱۰ درصد	مطلوب
۱۰ تا ۲۰ درصد	بحران کم
۲۰ تا ۴۰ درصد	بحران متوسط
۴۰ تا ۶۰ درصد	بحران بالا
بیش از ۶۰ درصد	فاجعه
بیش از ۸۰ درصد	وضعیت ایران

در میان بحران، باید هنگامه آب را شنید و بر سر آب گفت‌وگو کرد. فعالان حوزه آب، سرنخ‌هایی از اقتصاد سیاسی پشت کنترل آب در کشور به‌دست می‌دهند. باید از این سرنخ‌ها شروع کرد؛ علوم اجتماعی می‌تواند نقش کارآمدی در این حوزه داشته باشد با کمک سیاست‌گذاران، فعالان مدنی، اقتصاددان‌ها و فعالان حوزه آب. الگوی توسعه بر بحران آب پیامدی جز جنگ برای آب ندارد؛ باید با گفت‌وگوی همه ذی‌نفعان آب به چرخه سیاست بازگردد. ■

بحران آب، بحران در همه چیز است، بحران امنیت ملی، منافع ملی و توسعه ملی؛ بحران را باید همه ببینند و درصدد رفع آن برآیند. نه دولت قادر است آب را از وضعیت بحرانی خارج کند و نه جامعه می‌تواند فارغ از ابعاد درهم‌تنیده و پنهان آب بماند.

مسئله آب

مسئله آب و حیات «توسعه» در ایران

آب کم جو تشنگی آور به دست / تا بجوشد آبت از بالا و پست (مولانا)

آب به چند دلیل با ساحت توسعه در ایران ارتباط دارد:

۱ اینکه آب مایه حیات توسعه همه‌جانبه است یا فهم درست از توسعه می‌تواند موجب رهایی ایران از خطر بی‌آبی و ورود به جرگه سرزمین‌های خشک شود، دوری یک پرسش واقعی از افق‌های نه‌چندان دور از دسترس‌اند. آب که در آیین، فرهنگ و تمدن ما به همه‌چیز زندگی بخشیده است و می‌بخشد اکنون در معرض مخاطره کمیابی است که همه ابعاد حیات طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ما را می‌تواند مورد تحدید و تهدید قرار دهد. بسیاری از سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران توسعه در ایران بحران آب را که در آستانه ورود به زیست اجتماعی کشور نیز هست، بحرانی عمیق و همه‌جانبه و به تعبیری در شمار «برچالش‌های پیش‌رو» می‌دانند.

۲ در طرح آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۵ گروه پژوهشی «آینده‌بان» مسائل پیش‌روی جامعه ایران را از نظر نخبگان توصیف و تبیین کرده است. در این پژوهش سه‌م میانگین اهمیت و میانگین عدم قطعیت مسائل کشور در ده حوزه اجتماعی، اقتصادی، بین‌المللی، فرهنگی، سلامت، سیاسی، صنعت و کشاورزی، علم و فناوری، محیط‌زیست و دین مورد سنجش قرار گرفته است. در این میان، میانگین درصد اهمیت بالاتر به ترتیب از آن سه گروه متغیرهای اقتصادی، سلامت و محیط‌زیست شده است، به این معنا می‌توان گفت چالش‌های زیست‌محیطی با میانگین اهمیت ۷۰٫۸۸ درصد مرتبه بالایی از نگرانی نخبگان ایرانی را به خود اختصاص داده‌اند که بحران منابع زیرزمینی در این مجموعه دارای مقام نخست است.

۳ اساس توسعه پایدار که به معنای ایجاد تعادل و موازنه توسعه و محیط‌زیست است بر مدار آب می‌چرخد. توسعه پایدار بنا به تعریف کمیته جهانی محیط‌زیست توسعه‌ای است که بتواند بدون چشم‌پوشی از قابلیت‌های نسل آینده در رفع نیازهای خویش، نیازهای موجود را رفع کند. پایداری در توسعه سه جزء دارد: قابلیت زیستی، اشتغال و هم‌بستگی اجتماعی. از این‌رو نمی‌توان از ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن غفلت کرد و آن را محدود به حفاظت فیزیکی و عملکرد صرف بر منابع طبیعی دانست. باید به رابطه مؤثر بین ظرفیت‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی، فناوریانه، اقتصادی و اجتماعی آب اندیشید و از توجه یکسویه به تأثیر انسان بر اکوسیستم فراتر رفت و به یک رابطه متقابل و فعال میان انسان و اکوسیستم رسید. این ضرورت عیناً در مورد مسئله آب مصداق دارد. کنترل بحران آب به تلاش همه ساحت‌های جامعه نیاز دارد. بنا به گزارش چالش جهانی درباره آب سالم و کافی اگر روندهای کنونی تداوم یابد تا سال ۲۰۵۰ میلادی از هر سه نفر دو نفر در مناطق دارای مشکل کمبود آب زندگی خواهند کرد و در مواقع پیدایش چنین چشم‌اندازی جز گسترش بحران زمین، جابه‌جایی جمعیتی، رشد پرشتاب منازعات و ستیزه‌ها و جنگ‌های



هادی خانیکی

پژوهشگر حوزه آب

چرا باید خواند:

آب مایه حیات توسعه

همه‌جانبه است؛ در

این مقاله ۵ دلیل اصلی

این اهمیت تبیین شده

است تا آب به عنوان درد

مشترک، به فرصت ملی

برای توسعه ملی منجر

شود.

محلی و منطقه‌ای فرجامی نخواهد داشت؛ آیا توجه به این افق به ذهنیت خود ما عملاً راه یافته است؟

۴ مسئله آب به مثابه یک موضوع توسعه بیش و پیش از آنکه مسئله‌ای صرفاً اقلیمی و زیست‌محیطی باشد، مسئله اجتماعی است ریشه‌های بروز این مسئله فقط در آسمان و زمین نیست. بیش و پیش از هرگونه بحرانی وضع طبیعی باید در جست‌وجوی عوامل و وجوه انسانی و اجتماعی باشد. بحران آب با فهم نادرست عمومی، مدیریت غلط اجرایی و مشارکت اندک اجتماعی به وجود می‌آید و می‌ماند و بیشتر می‌شود. بحران آب، بحران در همه چیز است، بحران امنیت ملی، منافع ملی و توسعه ملی است. بحران را باید همه ببینند و همه درصدد رفع آن برآیند. نه دولت قادر است به تنهایی دسترسی به منابع آب را از وضعیت بحرانی خارج کند و نه جامعه می‌تواند فارغ از ابعاد درهم‌تنیده و پنهان آب بماند. مسئله آب و گفتمان آب باید اجتماعی شود و به اعتبار سرمایه اجتماعی و عزم ملی در مسیر گفت‌وگو قرار گیرد و در این فرآیند عزم ملی را دور کردن جامعه از پسمندهای گسترده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن شکل دهد.

۵ گفتمان اجتماعی آب وقتی به برنامه‌هایی برای اقدام می‌رسد که نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی در این عرصه میدان‌دار شوند و دوراندیشانه جامعه را به کنش مؤثر ترغیب کنند، حکمرانی آب بدون برخورداری از زمینه‌های شهروندی راه به جایی نمی‌برد. برای توجه به مسئله آب باید همه سطوح محلی و ملی را فعال کرد، اما در این مدار این حساسیت فعالیت را اقدام‌های ملی قرار داد و گرفتار منازعات محلی نشد. بار حمل این ضرورت را باید بر دوش نهادهای مدنی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی و مجازی قرار داد. در این صورت است که تشنگی به آب به عنوان یک درد مشترک، آب را از بالا و پست می‌جوشاند و به جای بحران برای جامعه فرصت می‌آفریند: فرصت فهم مسئله ملی، توسعه ملی و اقدام ملی. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بحران آب که در آستانه ورود به زیست اجتماعی کشور نیز هست، بحرانی عمیق، همه‌جانبه و به تعبیری در شمار «برچالش‌های پیش‌رو» است.
- ▶ از نظر نخبگان، چالش‌های زیست‌محیطی در میان ۱۰ چالش، با میانگین اهمیت ۷۰٫۸۸ درصد مرتبه بالایی از نگرانی را به خود اختصاص داده و بحران منابع زیرزمینی دارای مقام نخست است.
- ▶ اساس توسعه پایدار که به معنای ایجاد تعادل و موازنه در توسعه و محیط‌زیست است بر مدار آب می‌چرخد.
- ▶ بحران آب با فهم نادرست عمومی، مدیریت غلط اجرایی و مشارکت اندک اجتماعی به وجود می‌آید و می‌ماند و بیشتر می‌شود.
- ▶ حکمرانی آب بدون برخورداری از زمینه‌های شهروندی راه به جایی نمی‌برد. برای توجه به مسئله آب باید همه سطوح محلی و ملی را فعال کرد.

خشک‌سالی مدیریتی، علت بحران آب

میزگردی برای بررسی بحران آب و آینده مبهم توسعه در مسیر این بحران
با حضور احمد آل یاسین، محمد درویش، و محمد ابراهیم رئیسی

برعکس شده است. بنابراین کم‌آبی و بحران آب در ایران، بحرانی سه‌ساله نیست، عمر آن به حدود ۴ دهه می‌رسد. اما در همه این سال‌ها بحران آب را جدی نگرفتند یا نوک پیکان حمله‌کننده‌ها فقط به سمت وزارت نیرو بوده؛ من وزارت نیرو را تنها مقصر اصلی نمی‌دانم. بحران مدیریت آب، هم‌زمان حدوث چند مشکل با هم است.

■ چرا؟

آل یاسین: کارشناسان وزارت نیرو افراد خبره‌ای هستند که سیاست‌گذاری‌های کلان، آنها را به انحراف کشانده است. ناکارآمدی مدیریتی وزارت نیرو در حل بحران آب، ادامه ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی توسعه‌ای در سطوح کلان است. طرح‌های اجراشده در کشور، هیچ کدام از دل آمایش سرزمین بیرون نیامده است؛ همه این طرح‌ها فرمایشی و تحکمی بودند. در نظام برنامه‌ریزی سلیقه‌ای، انتظار توسعه موزون انتظار بیهوده‌ای است.

■ دستاورد سه سال و نیم گفتن از بحران آب چیست؟

محمد درویش: مقصر چنین بحرانی با این ابعاد فقط یک وزارتخانه نیست؛ یک سری اندیشه‌های فراسازمانی در پیدایش این وضعیت بحرانی تأثیرگذار است. همه کارشناسان به بحران آب، خواسته یا ناخواسته، نگاه سلیقه‌ای یا تک‌بعدی دارند. یعنی ما کاری کرده‌ایم تا آتش هیمة نادانی فروخته‌تر شود. تا وقتی که کارشناسان متوجه مسئولیت‌های خود نشوند و برای ترس از موقعیت، واقعیت‌ها را ذبح کنند، آتش بحران آب فروخته می‌شود. چرا دچار بحران آب هستیم؟ چیدمانی که برای توسعه انتخاب کرده‌ایم متناسب با واقعیت‌های اکولوژیکی این سرزمین نیست. اگر این چیدمان تغییر نکند، ما همچنان دچار بحران آب هستیم. اینکه مدام از بحران آب بگوییم، اما فرمان‌های محرمانه‌ای خلاف این رویه صادر شود - به‌هیچ‌عنوان نمی‌توانید بخش کشاورزی را حذف کنید یا به فلان بخش آسیب وارد شود، یا نباید به سمت فلان کسب‌کار به دلیل مغایرت با ارزش‌ها برویم - نباید انتظار داشت که بحران آب به سامان برسد. ما در کمربند خشک‌سالی قرار گرفته‌ایم، جایی که میانگین بارش‌های آسمانی یک‌سوم کمتر از میانگین جهانی است و تبخیر آب ۵۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی است. در این سرزمین استراتژی اصلی اگر نگاه کردن به آسمان یا کندن بیشتر از منابع زیرزمینی باشد استراتژی نابردانه و خودکشی مطلق است. برای به‌دست آوردن پول پایدار باید سراغ مزیت‌هایی برویم که کمترین وابستگی را به آب‌و‌خاک داشته باشد. در آن صورت وزارت نیرو هم مجبور نیست برای تولید غذای بیشتر سد بیشتری بسازد تا طرح انتقال آب بیشتری اجرا کند. درواقع وزارت نیرو معلول است نه عامل.

■ یعنی سهم سیاست‌های وزارت نیرو در این بحران «هیچ» است؛ درحالی‌که اغلب راه‌حل‌های این وزارتخانه چون ساخت سد و مانورها برای انتقال آب و مدیریت سازه‌های مخالفان جدی‌ای دارد.

درویش: اصلاً این گونه نیست! سالی که قرار بود سد ۱۵ خرداد افتتاح شود، می‌گردید در وزارت نیرو برگزار شد، یکی از کارشناسان آن زمان این وزارتخانه گفت: «هن مردم، شما زنده با این سد، آبی برای شهر قم تأمین نمی‌شود و مسیل‌ها هم خشک می‌شود.» چون آب زمینی دریاچه زیر دو متر

کابوس بی‌آبی زمانی به اوج رسید که اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری در بازدید از سد لتیان ذخیره آبی پشت آن ندید؛ اما زنگ بحران محیط‌زیست، بحران آب و زمین‌ساخت‌هاست که به صدا درآمده است. برای بررسی ابعاد این بحران، از احمد آل یاسین، کارشناس آب و محیط‌زیست در ایران، آمریکا، محمد درویش، متخصص بیابان‌زدایی و محمد ابراهیم رئیسی، کارشناس اقتصاد آب و انرژی دعوت کردیم تا در دفتر «آینده‌نگر» دور هم بنشینیم و درباره گذشته و آینده بحران آب در ایران گفت‌وگو کنیم. آنها هر سه از بحران‌های درهم‌تنیده می‌گویند و راه‌حلی که حکمرانی آب برای حل بحران به‌دنبال آن است. در این میزگرد آل یاسین نقش دولت را به‌عنوان ابزار حاکمیتی بررسی می‌کند؛ درویش از مشارکت مردمی می‌گوید و رئیسی از بازار آب.

■ برای شروع شاید بهتر باشد که بگوییم بعد از سه‌سال و نیم گفتن مستمر از وضعیت بحرانی آب، امروز در چه نقطه‌ای ایستاده‌ایم؟

احمد آل یاسین: مسئله آب در ایران مسئله تازه‌ای نیست، کمبود آب همیشه مورد توجه کارشناسان بوده است؛ به‌خصوص که در فرهنگ مدیریت آب کشور، فرهنگ سازه‌های مطرح بود نه فرهنگ اجتماعی یا



اقتصادی یا استفاده از یک برنامه جامع درباره آب. بحران آب شاید از چند دهه قبل شروع شده و الان ما در وسط بحران آب و بحران مدیریت آب هستیم. اولین برنامه جامع قبل از انقلاب توسط دکتر مبشری تدوین شد، ولی ره به جایی نبرد. برنامه جامع دوم، بعد از انقلاب توسط شرکت مهاب تدوین شد؛ طرح آمایش سرزمین از سال ۱۳۴۵-۴۶ در ایران کلید خورد و اولین طرح برای توسعه منطقه غرب کشور تهیه شد. هدف این بود که طرح‌های توسعه کشور بر مبنای آمایش سرزمین مدیریت شود. برای فرایند توسعه دو بازوی اصلی، بازوی مادی (زیرساخت‌ها، تجهیزات و ابزار توسعه) و بازوی معنوی (توسعه انسانی، رفاه و کرامت انسانی) لازم است. برنامه‌ریزها به این دو نکته توجه داشتند و تصمیم گرفتند از طریق آمایش سرزمین به توسعه بپردازند تا بین انسان، فضا، منابع طبیعی و منابع زیرزمینی هماهنگی باشد. از طرف دیگر، حدود ۷۰ درصد آب کشور در ۹۵ درصد کشور جاری است و ۳۰ درصد آب، در ۵ درصد مساحت کشور جاری است. خشک‌سالی و عدم تناسب منابع آبی با میزان مصرف و زمین‌های کشاورزی، ناهمگنی و ناهماهنگی فیزیکی به کشور تحمیل کرده است. مشخصه‌های طبیعی، پراکندگی شهرها و مراکز صنعتی، جمعیت‌شناختی و پراکندگی زمین‌های کشاورزی اقتضا می‌کند که برنامه‌های کشور با چشم‌انداز بلندمدت‌تری اجرا شود، اما این گونه نیست. این بی‌تدبیری در بعد از انقلاب هم به چند دلیل ادامه یافت و به عمق بحران دامن زد؛ بعد از انقلاب همان برنامه و ساختاری که منابع آب کشور را اداره می‌کرد، - سرانه مصرف آب ۱۶۰۰-۱۷۰۰ مترمکعب - ادامه یافت و امروز بعد از ۳۸ سال مدیریت آب کشور، همان ساختار قدیمی را در اختیار دارد. درحالی‌که آن ساختار به کلی کارایی خود را از دست داده است و میزان آب با وضعیت صنعت، کشاورزی، افزایش جمعیت و اقتصاد کشور سازگار نیست. زمان انقلاب، ایران حدود ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشت و الان جمعیت ایران ۸۰ میلیون نفر است؛ یا ترکیب جمعیتی ایران در آن زمان، ۷۵ درصد در روستاها زندگی می‌کردند و ۲۵ درصد در شهرها ساکن بودند ولی الان این نسبت

چرا باید خواند:

این گفت‌وگو به شناخت
نسبی از حاشیه‌نشینی
و فقر چندبعدی در ایران
و تهران کمک می‌کند؛
حاشیه‌نشین‌ها در
ایران به طبقه جدیدی
تبدیل شده‌اند. دولت،
تشکل‌های سیاسی
و روشنفکران برنامه
منسجمی برای بهبود
وضعیت حاشیه‌نشین‌ها
ندارند.

۱۲۰

میلیارد

مترمکعب آب
بیشتر از حد
معمول مجاز،
برداشت‌شده در
دوره احمدی‌نژاد

برای به دست آوردن پول پایدار باید سراغ مزیت‌هایی برویم که کمترین وابستگی را به آب و خاک داشته باشد. در آن صورت وزارت نیرو مجبور نیست برای تولید غذای بیشتر سد بیشتری بسازد.

عکس: کاوه کریمی



مدیریت برای
آب باید حوزه‌ای
باشد. مدیریت
آب در کشور ما
استانی است و
این خلاف مسیر
توسعه و خلاف نیت
حکمرانی خوب
است

آب و خاک و معرفی کسب و کارهای سبز می‌رفتیم. برنامه ششم با اولویت کنترل بحران آب تصویب شد؛ دولت در یک اقدام رادیکال گفت باید ۱۱ میلیارد مترمکعب از مصرف آب کم شود، اما در نهایت نمایندگان مجلس پیشنهاد کردند که این حجم چغندر باید به عنوان محصول استراتژیک کاشته شود؛ در نتیجه ۲۲ میلیارد مترمکعب آب بیشتر استفاده خواهد شد. در برنامه پنج ساله پنجم دولت موظف شد راندمان آبیاری را از ۳۰ درصد به ۴۲٫۵ درصد افزایش دهد ولی در سال دوم برنامه، معاون وقت زراعت جهاد کشاورزی اعلام کرد نمی‌توانیم به اهداف کشاورزی برسیم چون به ۲۳۰۰ میلیارد تومان بودجه نیاز داریم ولی این بودجه را به ما نمی‌دهند.

رئیس: شناسایی مسئله شاید گام خوبی در برنامه باشد ولی مجرد فرض کردن و عدم توجه به روابط بین آنها نمی‌تواند رویه مناسبی باشد. این امر در برنامه ششم هویداست. عدم توجه به رابطه آب و غذا، انرژی و محیط زیست است که نتیجه آن می‌شود تقابل اهداف کمی برنامه در بخش‌های مختلف که هر کدام به طور بخشی برای حل مشکل طراحی شده‌اند اما در کل نمی‌توانند مشکل را حل کنند چرا که باید برای دسترسی به یکی در یک بخش از هدف اعلام شده در بخش دیگر دست کشید.

■ چرا توجه به بحران آب دیر شروع شد؟

سؤال خوبی است! حداقل امروز در کشور دولتمردانی بر سر کار هستند که می‌شود درباره الفبای توسعه با آنها گفت‌وگو کرد. رئیس دولت نهم و دهم معتقد بود: «هر آن کس که ندانان دهد، نان دهد.» او اصلاً به کمبود آب و بحران خاک اعتقادی نداشت. در دولت نهم، محمدجواد محمدی‌زاده، استاندار وقت خراسان رضوی می‌گفت باید تا تاریخ مشخص، فلان عرصه طبیعی برای تبدیل شدن به شهرک صنعتی تغییر کاربری دهد و گر نه ما مدیر کل منابع طبیعی نمی‌خواهیم؛ محیط زیست نباید سد راه توسعه باشد. او در دولت دهم رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست بود؛ کسی که اعتقادی به حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست نداشت. معلوم است در این دوره حرف از توسعه پایدار، حرف عبثی است. یا سال ۱۳۸۹ به رغم مخالفت وزارت نیرو و



بود و تبخیر ۲۰۰۰ میلی‌متر. عقل سلیم تن به این مسئله نمی‌داد؛ اما گفته شد چون پول این سد را بنیاد ۱۵ خرداد تأمین می‌کند، ما باید برای مردم قم کاری کنیم. اما این کار درستی نبود؛ امروز «دشت مسیله» و «حسین‌آباد میشم» به محل تولید گرد و خاک تبدیل شده است. نیت خوب کافی نیست. ما در این سه سال و نیم به هیچ دستاوردی نرسیده‌ایم و اگر در بر همین پاشنه بچرخد بحران آب جدی‌تر خواهد شد.

محمدابراهیم رئیسی: من با آقای آل یاسین کاملاً موافقم.



وزارت نیرو بخشی از قوه مجریه است. این به معنی آن است که وظیفه‌اش اجرای قوانینی است که در قوه مقننه تصویب می‌شود. مهم‌ترین برنامه توسعه‌ای کشور در نهایت، در مجلس به تصویب می‌رسد. لذا نباید نقش کمیسیون‌های تخصصی مجلس و قوه مقننه را در تصویب برنامه‌های راهبردی نادیده انگاشت. باید عملکرد وزارت نیرو را به طور کلی مورد ارزیابی قرار داد نه به شکل نقطه‌ای، طرح‌های انتقال آب و احداث سد شامل قانون همه‌یاهی نمی‌شود. باید ارزیابی کرد و در این ارزیابی ابزارهای درست هم در اختیار داشت تا امکان تصمیم‌گیری بهتر به وجود آید. ولی به نظر نمی‌رسد در کشوری که متوسط بارندگی ۲۵۰ میلی‌متر در سال است و توزیع زمانی آن در طول سال ناهمگون است، احداث سد برای تنظیم و بهره‌برداری از آب‌های سطحی عمل نابخردانه‌ای باشد؛ به خصوص آنکه هر چقدر سهم آب سطحی تنظیم شده از کل آب در دسترس کم شود، سهم استفاده از منابع دیگر به خصوص آب زیرزمینی افزایش می‌یابد که این خود از نگرانی‌های دیگر امروز در بخش آب است. لذا بحث همه‌یاهی را باید به بحث در مورد بهره‌برداری بهینه و پایدار از منابع و تهیه ابزارهای مورد نیاز برای ارزیابی و تشخیص این شرایط تغییر داد.

■ در برنامه ششم توسعه به سه بحران اصلی کشور اشاره شده است: آب، محیط زیست و صندوق باز نشستگی کشوری؛ در این شرایط چگونه می‌توان با برنامه پنج ساله برای بحران آب تدبیر کرد؟

درویش: ممکن نیست! اگر می‌خواستیم بحران آب را مدیریت کنیم باید در جهت‌گیری‌های کلان توسعه‌ای به سمت کاهش وابستگی معیشتی به

رکورد نشست
زمین در ایران
شکسته شد؛ در
فاصله دشت فسا
تا جهرم، زمین ۵۴
سانتی متر نشست
کرده است، یعنی
۱۴۰ برابر بیشتر
از حدی که اگر در
اتحادیه اروپا اتفاق
بیفتد، شرایط
بحرانی اعلام
می شود. یاد تهران
۳۶ سانتی متر
زمین نشست
کرده است، یعنی
۹۰ برابر شرایط
بحرانی

انجمن های تخصصی، مجلس قانونی را تصویب کرد که هر کس تا سال ۱۳۸۵
چاه حفر کرده، دولت موظف است به آن پروانه بهره برداری بدهد، این چراغ
سبزی به مردم برای تخلف کردن بود.

بحث در مورد بحران آب به تنهایی بحث جذابی نیست،
وقتی رابطه آب، انرژی، غذا و محیط زیست را می بینم
نمی توانم درباره آب به تنهایی صحبت کنم. بحران آب
وجود دارد چون آب به تأمین غذا وابسته است و باید برای



تأمین غذای بیشتر از آب بیشتر استفاده کرد؛ به بهره وری بی توجه هستیم؛ به
انرژی یارانه داده می شود و این یارانه ارزان سبب می شود تا بخش کشاورزی
انرژی ارزان برای استخراج آب زیرزمینی داشته باشد و حتی این قدر این انرژی
ارزان است که می خواهد آب شور را شیرین کند. انرژی ارزان بی شک یکی از
عوامل مهم مصرف بی رویه آب است، تغییرات محیط زیستی، مدیریت بد
پسماند و فاضلاب و نفوذ آب آلوده به منابع زیرزمینی سبب آلودگی این منابع
می شود، هر یک مترمکعب آب آلوده هشت مترمکعب سالم را آلوده می کند،
این به آن معنی است که نه تنها این آب سالم آلوده شده بلکه برای تصفیه
مجدد آن به انرژی نیاز داریم. در بعد جهانی هم افزایش گازهای گلخانه ای
به شدت روی میزان آب در دسترس کشورهای مثل ایران اثر گذاشته است و
توسعه صنایع مختلف بدون توجه به میزان تولید گازهای گلخانه ای آنها
در نهایت روی کشور ما اثر می گذارد. بحران آب تک علتی نیست. سبک زندگی
و الگوی مصرف غذایی از جمله مواردی است که باید به آن توجه کنیم. امنیت
غذایی ایران در ردیف ریسک متوسط است، یا سبک غذایی ما نادرست است.
سیستم کشت ما ناکارآمد است ولی ما به افزایش سطح زیر کشت توجه داریم.
یا سهم گوشت و سبزیجات در رژیم غذایی خانوارها چقدر است؟ در آمار
امنیت غذایی، افزایش مصرف گوشت را نشان امنیت می دانند؛ ما برای تأمین
کالری مورد نیاز خود، ۶ برابر آب بیشتر استفاده می کنیم. در الگوی تأمین
غذایی با اولویت تأمین کالری با سهم ۴۰ درصد گوشت از منابع حیوانی و ۳۰
درصد منابع حیوانی ۱۱۵ میلیارد مترمکعب آب لازم است ولی با تغییر الگوی
غذایی و تأمین ۳۰ درصد کالری از منابع حیوانی و اهمیت دادن بیشتر به
سبزیجات و منابع گیاهی، برای تأمین کالری ۹۵ میلیارد مترمکعب آب لازم
است. اگر قرار است که به جوانب مختلف بحران آب توجه شود، نادیده گرفتن
سهم اقتصاد در این بحران، به ناکارآمدی رویه های پیشگیری از بحران یا تبیین
صورت مسئله می انجامد.

■ چقدر سیاست گذاری برای آب با واقعیت های موجود هماهنگ است

و ساختارهای اجرایی چقدر در خدمت سیاست گذاری هاست؟

بحران هایی که آقای رئیسی اشاره کرد، واقعیتی است که
می تواند در پوشش برنامه آمایش سرزمین حل شود، اما
در کشور برنامه آمایش سرزمین نداریم. کشور اگر
چشم انداز درازمدتی برای توسعه داشته باشد، برای



نکته هایی که باید بدانید

- ▲ بحران آب از چند دهه قبل شروع شده و ایران، امروز در وسط بحران آب و بحران مدیریت آب قرار گرفته است.
- ▲ کشور اگر چشم انداز درازمدتی برای توسعه داشته باشد، برای پرسش های جامعه پاسخ مناسبی خواهد داشت.
- ▲ طرح های اجرا شده در کشور، از دل آمایش سرزمین بیرون نیامده؛ همه این طرح ها تحکمی و سلیقه ای است.
- ▲ حرکت به سمت الگوی کم آب بر یا مدیریت بهینه آرمان و آرزو است. ما ابزار پیاده شدن این ایده را نداریم.

پرسش های جامعه پاسخ مناسبی خواهد داشت. مثلاً اینکه در ۱۰ سال چند
درصد از رژیم غذایی مردم پروتئین است و چند درصد را غلات تشکیل
می دهد و اینها به چقدر آب نیاز دارد. ساختار توسعه ای کشور به گونه ای است
که نمی توانیم شعار خودکفایی گندم بدهیم؛ در دوره آقای احمدی نژاد، با حفر
چاه غیرمجاز حدود ۱۱۰-۱۲۰ میلیارد مکعب آب بیشتر از حد معمول از
آب های زیرزمینی برداشت شد. همان طوری که مهندس درویش تأکید کردند
باید به سمت الگوی کم آب حرکت کنیم، یا به سمت مدیریت بهینه برویم؛
اما این آرمان و آرزو است. ما ابزار پیاده شدن این ایده را نداریم. باید در نظام
مدیریتی کشور تغییراتی ایجاد شود. در نظام بوروکراسی ایران فرد ارجحیت
دارد، رئیس و معاون اداره تصمیم گیر است. در مدیریت سیستمی نظام کنترل،
ارزیابی و ارزش گذاری دارید. نظام مدیریتی ما قاعده سنجش، مکانیزم کنترل،
نظارت و مقایسه ندارد و کسی هم جوابگوی این رویه ها نیست؛ در نتیجه
رسیدن به اهداف گفته شده ممکن نیست. من خواهش می کنم که نگاه دولت
تدبیر و امید سیستمی باشد و در این سیستم قاعده مندی، قانون گرایی و
شفافیت وجود داشته باشد تا بتوانیم بحران ها را تخفیف دهیم.



ساختارها در جهت حل بحران حرکت نمی کند؛ ما
همچنان فکر می کنیم زمین بایر زمینی است که ارزش
ندارد. در فرهنگ ما می گویند: «کوبر دشنام پست آفرینش
است» فرهنگ کشاورزی در تاروپود جان نظام ما تنیده
است. ارزش را در توان ریشی سرزمین می دانند و تغییر در این سرزمین دشوار
است. کشورهای توسعه یافته الگوی دیگری را برای پول در آوردن در نظر
گرفته اند. اگر نگاه ما به توسعه تغییر کند، سرزمینی که دشنام پست طبیعت
خوانده می شود می تواند به سان صندوق ارزی پایدار ایرانیان باشد. ما برای
اصلاح رویه ها، نیاز به جراحی و عزم ملی داریم. وقتی دولت اعلام می کند مردم
یارانه ها را ببخشند و ۹۹ درصد مردم انصراف نمی دهند، این پیام دارد؛ یعنی
بین ملت و دولت شکاف وجود دارد. ما چون نمی توانیم شرایط را جراحی کنیم،
مجبور به تزریق مسکن هستیم و الگوهای ما کوتاه مدت است. ما فقط سرعت
را در مسیر غلط کم کرده ایم در حالی که باید مسیر را دور بزیم. مثلاً حدود
۷۰۰ هزار میلیارد تومان برای مدیریت سازه های هزینه کرده ایم و ۱۰۰۰ سازه
بتونی ساخته شده یا طرح های انتقال آب بین حوزه های برای خودکفایی در حوزه
کشاورزی با هدف امنیت غذایی دنبال می شود؛ اما کشاورزی ما در بین ۱۸۱
کشور، از نظر میزان سرمایه گذاری و حمایت دولتی در ردیف ۸۹ قرار دارد. به
توسعه نرم افزاری کشاورزی توجه نشده است؛ در نتیجه ضایعات در بخش
کشاورزی ۶ برابر استاندارد است. راندمان آبیاری در بخش کشاورزی در بهترین
حالت حدود ۲۵ درصد است. یعنی ۲۶،۷ میلیارد مکعب از آبی که به بخش
کشاورزی می دهیم به دلیل تکنیک های بدوی بسته بندی، روش حمل و نقل
غلط و نداشتن سردخانه به دست مصرف کننده نمی رسد ولی سد گتوند (که
برایش ۳۸۰۰ میلیارد تومان هزینه شد)، بختیاری و کرخه می زنیم و نیمی از
سدهای ساخته شده به پروسه تولید کمک نمی کند.

آل یاسین: یا سیاست گذاری درستی درباره آب نداریم یا اینکه سیاست ها
اجرا نمی شود. این پراکندگی رویه ها نشان می دهد که ما در کشور متولی
توسعه و اندیشه توسعه نداریم. هیچ چشم اندازی نسبت به توسعه آینده نداریم.
همه برنامه های توسعه و سند چشم انداز ۲۰ ساله ناکام مانده یا به پایگانی
سپرده شده است. مادام که نظام تصمیم گیری و اجرایی موازی هم پیش نرود،
توسعه در ایران ممکن نیست. سیاست گذاری به ضمانت اجرا نیاز دارد.

ضمن احترامی که برای دوستان قابل هستم باید بگویم
که با گفته های شما مخالفم وقتی درباره نقش دولت در
کنترل بحران آب صحبت می کنیم، از چه می گوئیم؟ اگر
۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب داشته باشیم، ۶۰ درصد آن



پراکندگی رویه‌ها نشان می‌دهد که در کشور متولی توسعه نداریم. همه برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ناکام مانده یا به بایگانی سپرده شده است.

نشست کرده است، یعنی ۹۰ برابر شرایط بحرانی. نشست زمین فقط مسئله کرمان، یزد و سمنان نیست، در آبی بیگلو، خان میرزا، سرشاخه‌های کوهرنگ، سهند و سیلان نشست زمین داریم. از نشست زمین مثل زندان یاد می‌شود. اگر می‌خواهید ببینید حاصل حکمرانی یک دولت در محیط زیست چگونه است، به جای حرف‌های قشنگ توسعه‌ای، به روند نشست زمین نگاه کنید.

■ در نظام تدبیر ما ارتباط آب و توسعه چه جایگاهی دارد؟

ارتباط آب و توسعه ارتباط منطقی است به شرطی که ما بتوانیم توسعه را متناسب با توان واقعی خود بسنجیم. من بحرانی را که الان در اصفهان داریم مثال می‌زنم. اصفهان جایی است که «خوان کارلوس»، پادشاه اسپانیا وقتی به آنجا آمد، گفت: اگر این زمین‌های اصفهان در اسپانیا بود، بی شک اسپانیا ثروتمندترین کشور اروپا می‌شد. ما در اصفهان وسعت اراضی کشاورزی را از ۸۰ هزار هکتار به ۵۴۰ هزار هکتار افزایش دادیم؛ پرمصرف‌ترین صنایع (فولاد مبارکه، پتروشیمی، لاستیک‌سازی، ذوب آهن و سفال و آجر) را به اصفهان بردیم. اشتغال را به صورت کاذب تا ۷ برابر متوسط کشور افزایش دادیم، زاینده‌رود خشکید، «دشت سگری» به سمت بیابانی شدن می‌رود و در «کلاه‌قاسی» و «هرو چه‌خورت» شکاف‌های بزرگ ایجاد شده است. یا کوره ذوب آهن نشست کرده و بیم بیکاری ۴۶ هزار نفری در ذوب آهن وجود دارد. زمانی که می‌خواستند برج جهان‌نما را بسازند، گفتند که باید این برج خراب شود و گر نه نقش جهان از لیست کمیسیون یونسکو بیرون می‌آید؛ اما الان زیر نقش جهان، زمین نشست می‌کند؛ سی‌وسه پل ترک می‌خورد. اگر به سمت توسعه گردشگری و توریسم علمی و پزشکی می‌رفتیم وضعیت اصفهان این گونه نبود در حالی که در ۳۸ سال بعد از انقلاب حتی یک هتل جدید در این شهر ساخته نشد. الان آب در اصفهان محور توسعه نیست، اختلاف اقوام متعدد اطراف اصفهان بر سر آب نتیجه بی‌تدبیری است. باید به سمت توسعه زیرساخت‌های گردشگری برای ۲۰ میلیون گردشگر برویم و این مسیر توسعه ایران است نه استفاده از آب برای کشاورزی. شغلی که کمترین میزان فشار را به اندوخته‌های آبی دارد.



آب محور توسعه است ولی با برنامه جامع توسعه محقق می‌شود؛ علت اینکه من مدام به آمایش سرزمین و برنامه جامع تأکید می‌کنم این است که در صورت نبود آن چه فجایعی پیش می‌آید. در آمایش سرزمین صنایع را پیش آب می‌برند نه اینکه آب را برای صنعت انتقال دهند؛ اتفاقی که در کشور ما افتاده است. از طرف دیگر مدیریت انفرادی برای آب، مدیریت غلطی است. مدیریت برای آب باید حوزه‌ای باشد. امروز مدیریت آب کشور ما استانی است و این خلاف مسیر توسعه، خلاف نیت حکمرانی خوب است. باید آب محور توسعه قرار بگیرد و بقیه محورهای توسعه بر مبنای آب باشد، از افزایش جمعیت تا توسعه صنعت.



نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در پیدایش بحران آب، یک سری **اندیشه‌های فراسازمانی** تأثیر گذار است؛ همه کارشناسان به بحران آب، نگاه سلیقه‌ای یا تک‌بعدی دارند.
- ▶ **چیدمانی** که برای توسعه انتخاب کرده‌ایم متناسب با **واقعیت‌های اکولوژیکی** این سرزمین نیست.
- ▶ **تراز منفی بیلان آب** از ابتدای سال ۱۳۵۰ شروع می‌شود و بعد از جنگ این تراز منفی شدت می‌گیرد که الان به **۹ تا ۱۰ میلیارد مترمکعب** رسیده است.
- ▶ ما در ایران مشکل خشک‌سالی نداریم؛ مشکل اصلی ما **خشک‌سالی مدیریتی** است. در بدترین سناریو ۸ درصد آب قابل استحصال نیاز ۸۰ میلیون ایرانی را تأمین می‌کند.

آب زیرزمینی است که دست مردم است. خصوصی‌ترین بخش مملکت بخش کشاورزی است، ۲۰ درصد این آب سطحی مهار نشده است. کل آبی که دولت مهار می‌کند ۲۵ درصد است. یعنی آن داستان بزرگی که آقای درویش درباره بدمصرفی و تولید بد می‌گویند دست دولت نیست. ما باید دولت را در جایی متهم کنیم که دخالت داشته باشد. در مورد چاه‌ها و آب زیرزمینی دولت حاکمیت مؤثری ندارد. دولت به لحاظ قانونی، شرعی و حکمی امکان دخالت زیادی ندارد. تصمیم‌گیری و اجرای مقررات برای آب در قالب حکمرانی در سه سطح اجبار، مشارکت مردمی و بازار و اقتصاد تنظیم می‌شود. این سه جزء با هم کار می‌کند. لذا باید در بخش آب و به خصوص آب زیرزمینی به هر سه این جنبه‌ها توجه داشت. اقتصاد آب، محرک انگیزه پاداشی افراد است که در کنار انگیزه مشارکت و آموزش روابط را تنظیم می‌کند. در حکمرانی آب، دولت، مردم و بازار هر سه نقش دارند و نباید فقط به نقش دولت اشاره کنیم. اینها سه چرخ‌دنده حکمرانی است که باید هر سه اینها با هم کار کنند. انگیزه داوطلبانه و انگیزه زور یا تنبیه در کنترل بحران آب هر یک به تنهایی تأثیر جدی ندارد؛ باید به انگیزه اقتصادی و مکانیزم بازار توجه شود. آب زیرزمینی اگر برای خیلی‌ها آب است، برای عده‌ای حق حیات است. در استان کرمان بیشترین گرما و باد را داریم و بیشترین زمین کشاورزی و کمبود آب را هم داریم. در آنجا اگر به جای کشاورزی، نیروگاه خورشیدی کار کند، مشکل معیشت فرد برطرف می‌شود. اشتغال در غیر از بخش کشاورزی یکی از راه‌های تأمین معیشت بخش روستایی بدون تأکید بر بخش کشاورزی است.

آل یاسین: آقای رئیس‌جمهوری چرا در ۶۰ درصد آب زیرزمینی راندمان بهره‌وری رعایت نمی‌شود؟ نقش ارشادی دولت را چگونه تعریف می‌کنید؟
رئیس‌جمهوری: این صرفاً به دولت مربوط نمی‌شود. من راهکار خودم را عرض کردم. درویش: اگر این چاه‌ها مال مردم است چرا کسی در شرایط حاضر نمی‌تواند چاه بزند؟ طبق آمار وزارت نیرو ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ حلقه چاه در سال پلمب می‌شود؛ اگر این مال مردم است چگونه دشت ممنوعه و غیرممنوعه مشخص می‌شود.

رئیس‌جمهوری: تعطیلی چاه‌ها در دوره اخیر اتفاق افتاده ولی زمانی این گونه نبود. درویش: آن زمان هم دولت نقش نظارتی داشت اما دولتی که بر سر کار بود به نظارت اعتقادی نداشت. البته ماجرای بحران آب مال آن هشت سال نیست. تراز منفی بیلان آب از ابتدای سال ۱۳۵۰ شروع می‌شود و بعد از جنگ این تراز منفی شدت می‌گیرد که الان به ۹ تا ۱۰ میلیارد مترمکعب رسیده است؛ ولی اینکه فکر کنیم در ایران که اقتصاد دولتی حرف اول را می‌زند، مردم در حوزه آب حرف اول را می‌زنند نگاه نادرستی است. ما برای ۲۰ میلیارد مترمکعب آب، ۷۰ میلیارد مترمکعب سد ساختیم؛ چرا این اتفاق افتاد؟ در کنار این خیلی از قوانین و مقررات تصویب شده، اجرا نمی‌شود. مسئله دیگر در خود وزارت نیرو اتفاق می‌افتد، فعالیت دو معاونت در این وزارتخانه در تناقض با هم هستند. اگر یکی به توسعه انسان محوری می‌اندیشد، معاونت دیگری به توسعه سازه‌های عمرانی در مدیریت آب می‌اندیشد. مثلاً پشت توسعه سازه‌های مافیایی خوابیده که اجازه نمی‌دهد انرژی خورشیدی توسعه پیدا کند. ما در ایران مشکل خشک‌سالی نداریم؛ مشکل اصلی ما خشک‌سالی مدیریتی است. در بدترین سناریو ۸ درصد آب قابل استحصال نیاز ۸۰ میلیون ایرانی را تأمین می‌کند. در عربستان، جمعیت نیاز به ۲۵ میلیارد مکعب آب نیاز دارد و کل آب قابل استحصال ۱۱ میلیارد مترمکعب است. آیا حق داریم بگوییم که ما هم دچار کالوس تشنگی هستیم و عربستان هم همین‌طور؟ رکورد نشست زمین در ایران شکسته شد؛ در فاصله دشت فسا تا جهرم، زمین ۵۴ سانتی‌متر نشست کرده است، یعنی ۱۴۰ برابر بیشتر از حدی که اگر در اتحادیه اروپا اتفاق بیفتد، شرایط بحرانی اعلام می‌شود یا در تهران ۳۶ سانتی‌متر زمین



من به موضوع آب از زاویه اقتصاد توجه می‌کنم، ما باید بتوانیم آب را از دیدگاه جامعه منفعت به هزینه کنیم (social benefit cost analysis)، همان منفعت به هزینه اجتماعی آب با همه منافع و هزینه‌هایی که برای ایجاد می‌کند و بعداً درباره آن اقدام کنیم. یعنی باید به جای منفعت فردی - بنگاهی، منفعت اجتماعی را در نظر بگیریم؛ اینها با هم متفاوت هستند و خروجی متفاوتی از این حاصل می‌شود. در بنگاه‌ها ما صرفاً با هزینه‌های خصوصی (private cost) روبه‌رو هستیم در حالی که هر فعالیتی، هزینه‌های خارجی (externality cost) دارد که با اضافه کردن آن به هزینه‌های خصوصی، هزینه‌های اجتماعی محاسبه می‌شود. ارزیابی طرح‌ها با استفاده از هزینه‌های اجتماعی، نتیجه متفاوتی به دست می‌دهد. وقتی هزینه جانبی را اضافه کنید، ممکن است فرد به هزینه - فایده آن توجه کند و opportunity cost را توجه کند، اقدامی انجام دهد یا از انجام آن خودداری کند که در مقایسه با social benefit نتیجه متفاوتی حاصل می‌شود. هزینه آلودگی یک مترمکعب آب زیرزمینی چقدر است؟ هزینه بیرون آمدن و تخلیه آب زیرزمینی چقدر است؟ مصرف پساب تولیدشده از طرف سرمایه‌گذار به‌طور درست ارزیابی نمی‌شود. سرمایه‌گذار تولید پساب زیرزمینی هزینه - فایده می‌کند که این را به بخش کشاورزی دهد یا به بخش صنعت؟ هرکسی که پول بیشتری بدهد به آن داده می‌شود. شاید یک روش از دیدگاه بنگاهداری به‌فایده باشد اما از دیدگاه منفعت اجتماعی شاید این گونه نباشد. این را دولت پس از تعیین هزینه‌های فرونشست زمین در خواهد یافت که پساب تولیدی را به سفره‌های آب زیرزمینی تزریق کند یا آن را به بخش‌های دیگر بفروشد. در غیر این صورت بحران آب با فرونشست زمین به بحران خاک و بحران سرزمین تبدیل خواهد شد. در ایران به‌اندازه بحران خاک، بحران سرزمین خطرناک نیست؛ ارزش فرونشست زمین چقدر است؟

■ چقدر می‌توان با مصرف کم آب اقتصاد بزرگ‌تری داشت؟

رئیس: آب به همان اندازه که عامل توسعه است، عامل کاهش رشد توسعه هم هست. کل سیستم آبی کشور، آب نیرو و شرکت‌های آب منطقه‌ای همه بسیج شده‌اند تا ببینند در بزرگ‌ترین بارش جنوب کشور چه کار کنند. قدرت تخریبی آب را هم باید در کنار قدرت توسعه‌ای آب در نظر بگیرد. اما زمانی می‌توان به قدرت توسعه‌ای آب اشاره کرد که benefit و cost درست برآورد شود و سپس private cost analysis، social benefit و opportunity cost ابزار اقتصادی برآورد شود. ولی من به‌عنوان کسی که در اقتصاد آب و محیط‌زیست فعالیت می‌کنم این ابزار ارزیابی اقتصادی را از دیدگاه اقتصاد محیط‌زیست در اختیار ندارم.

درویش: چرا این ابزار را در اختیار ندارید؟ ماده ۵۹ برنامه پنج‌ساله چهارم دولت و سازمان محیط‌زیست را موظف کرده بود که ارزش‌گذاری اقتصادی

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بحران آب به تنهایی بحث جذابی نیست، وقتی رابطه آب، انرژی، غذا و محیط‌زیست را می‌بینم نمی‌توانم درباره آب به تنهایی صحبت کنم.
- ▶ در گفتن از آب و نارسایی‌های آن، به اصل اقتصاد آب توجه نمی‌شود و ابزارهای اقتصاد آب وارد چرخه تبیین بحران. یا راه‌های برون‌رفت از بحران نشده است.
- ▶ داستان بزرگی که درباره بدمصرفی و تولید بد می‌گویند دست دولت نیست. باید دولت را در جایی متهم کنیم که دخالت داشته باشد.
- ▶ باید در جلب مشارکت مردمی برای حل بحران آب، به جای منفعت فردی، منفعت اجتماعی را در نظر بگیریم؛ اینها باهم متفاوت هستند و خروجی متفاوتی از این حاصل می‌شود.

کنند؛ این ماده به برنامه پنج‌ساله منتقل شد و هنوز یک سال بعد از پایان برنامه پنجم، سازمان محیط‌زیست یک صفحه در این موضوع منتشر نکرده است. رئیس: بودجه‌ای که برای این کار در نظر گرفته‌اند در سازمان محیط‌زیست کاریکاتور است وقتی هنوز این سازمان به تعهد خود در ارزش‌گذاری اقتصادی خدمات اکوسیستمی محیط‌زیست عمل نکرده. در برنامه پنجم EIA را برداشته و در برنامه ششم SEA را جایگزین کرده‌اند. این با چه منطقی انجام شده است؟ این ارزیابی استراتژیک محیط‌زیست است، اما ابزار آن هنوز در دسترس نیست.

درویش: وقتی برنامه پنج‌ساله پیشرفت نمی‌کند، نهادهای نظارتی اصلاً سؤال نمی‌کنند. از طرف دیگر، در برنامه ششم مجلس EIA را تصویب نکرد و سازمان محیط‌زیست SEA را جایگزین کرد و تصویب شد.

■ راه‌حل‌های عبور از توسعه‌نیافتگی و عبور از بحران آب کدام است؟ آلیاسین: ترکیب سیمای اجتماعی جامعه من را خوشحال نمی‌کند؛ جامعه ما کارشناس زیاد دارد اما برون‌داد این کارشناس‌ها در سیاست‌های توسعه‌ای نمایان نیست. آنهایی که خاموش هستند باید بیدار شوند؛ نهادهای مدنی باید در سیکل توسعه به حرکت دربیایند. کارشناسان و نهادهای مدنی باید به کمک مسئله اجتماعی و به کمک دولت بشتابند. در حالی که سیستم سیاست‌گذاری اجازه مؤثر واقع شدن پیشنهاد را نمی‌دهد. من راه‌حل را در مشارکت نهادهای مدنی و مردم می‌دانم تا با اجماع کلیه نهادهای بدون حذف دیگری سرمایه اجتماعی تشکیل شود، ولی وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور خوب نیست.



در اینجا زشت و زیبایی وجود دارد که پارادوکس جامعه ماست؛ همین چند روز قبل برای کمک به همیار محیط‌زیست، چند ۱۰ میلیون تومان با سال قبل حدود ۲ میلیارد تومان برای راهی دو محیط‌بان از اعدام پول جمع شد؛ یا تالاب کمبجان در فارس، تالاب گندمان در چهارمحال و بختیاری، کلنی برازان در کنار مه‌باد به کمک آن‌جا نجات یافت. هرجا مردم شریک قدرت شوند و اگر نگاه امنیتی از جامعه برداشته شود، مردم می‌توانند برای عبور از بحران آب همکاری کنند. مردم پارادوکس‌ها را می‌بینند، مردم در اصفهان کم‌آبی را می‌بینند و شهردار چمن می‌کارد؛ اما در توسعه انسان‌محور حرف اول را می‌زنیم مثلاً در سه‌شنبه‌های بدون خودرو شهردار و پلیس با دوچرخه می‌آیند. حکمران‌های ما فقط حرف قشنگ می‌زنند و به گفته خود عمل نمی‌کنند.

رئیس: انسان انگیزه اخلاقی، اجباری، طبیعی و پاداشی دارد؛ در سال‌های اخیر انگیزه مشارکت و آموزش و یادگیری را هم به آن افزوده‌اند. اگرچه توجه به همه این انگیزه‌ها ضروری است، بی‌توجهی به انگیزه پاداشی ما را به نتیجه دلخواه نمی‌رساند. ما نباید در گفتن اینکه مردم پاداش می‌خواهند شرم کنیم؛ انگیزه پاداشی فارغ از هر گونه بی‌اعتمادی به هر کسی اجازه می‌دهد که با استفاده از همه انگیزه‌های خود در پروژه‌ها شرکت کند و چرخ‌های توسعه‌یافتگی به حرکت درآید. استفاده از ابزارهای اقتصادی، اخذ مالیات، عوارض و نرخ‌گذاری و سازوکار بازار رقابتی نظیر بازار آب منطقه‌ای و بانک آب می‌تواند راه‌حل سهل‌الوصول و مناسبی برای آب پیدا کند؛ در عین حال توجه به رابطه آب، غذا، انرژی و محیط‌زیست از اهمیت زیادی برخوردار است تا بتوانیم راهکار جامعی برای بحران آب پیشنهاد کنیم. بخش عمده‌ای از مسائل آب در خارج از بخش آب قابل حل است. توجه به اصول اقتصاد سبز و توسعه پایدار و تولید شاخص‌های مناسب جهت تصمیم‌گیری سبب می‌شود تا به جای بهره‌برداری کوتاه‌مدت، به بهره‌برداری پایدار از منابع آب توجه کنیم. باید با دیدگاه‌های متعدد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بتوانیم با همدیگر گفت‌وگو کنیم. ■

۳۹

سانتی‌متر

نشست زمین در تهران، ۹۰ برابر بیشتر از شرایط بحرانی

۱۵۵۰۰

لیتر

آب مورد نیاز برای تولید هر کیلو گوشت قرمز

پخش نمک در طبیعت کاری مثل انفجار اتمی می‌کند. قدرت باروری گیاهان و مراتع را از بین می‌برد و طول عمر جمعیت‌های حیوانی و انسانی را شدیداً کاهش می‌دهد. فاجعه مشابه در دریاچه اورال شوروی در دهه ۵۰ میلادی اتفاق افتاد.

بالا تر از خطر؛ سونامی طبیعت در راه است

محمدحسین کریمی‌پور در گفت‌وگو با آینده‌نگر از وضعیت بحران منابع آب می‌گوید



سال‌هاست در مورد کم‌آبی و خطر بروز بحران هشدار داده می‌شود؛ اما حل مشکل بحران محیطی - آبی از توان یک استاندار، یک وزیر یا دولت خارج است. محمدحسین کریمی‌پور، رئیس سابق کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی اتاق ایران می‌گوید: مرم هنوز صورت مسئله بحران را متوجه نشده‌اند؛ اگر چه حل بحران نیاز به عزم ملی دارد.

■ این روزها هجوم ریزگردها به خوزستان در تیترا اخبار قرار گرفته است؛ هجوم این ریزگردها به چه علتی گسترش یافته است؟

خوزستان آیینۀ تمام‌نمای بی‌مسئولیتی مدیران ایرانی است. وضع زیست‌محیطی این سرزمین کلکسیون از نادانی و ناتوانی است. کارون که از طلوع خلقت بشر، شریان حیات و نور و نشاط بود، امروز بزرگ‌ترین کانال فاضلاب خاورمیانه است. فاضلاب صنعتی - شهری و پساب شیمیایی کشت و صنعت‌ها بدون ملاحظه وارد آن می‌شود. بزرگ‌ترین کارخانه آب‌نمک تاریخ بشر یعنی سد گتوند با قدرت خیره‌کننده مشغول شور کردن کارون و نمک‌زار کردن زمین‌های کشاورزی مرغوب خوزستان است. سد گتوند مایه شرمساری است. پیمانکار و کارفرما بدون ملاحظه اصول اولیه مهندسی، محل سد را تغییر می‌دهند و مخزن سد می‌افتد روی یکی از بزرگ‌ترین سازندهای نمکی و آهکی جنوب ایران. در اوایل ساخت سد، موضوع کشف می‌شود اما هیچ وزیری جرئت توقف عملیات را ندارد. سد در فضایی از بلاغت و بی‌مسئولیتی در سه دولت ساخته، تکمیل و آنگیری می‌شود. هنوز هم وزیری پیدا نمی‌شود جرئت کند آن را از چرخه خارج کند. گفته می‌شود منشأ بزرگ‌ترین کانون‌های ریزگرد در سوریه و عراق است؟ علت اصلی این مسئله طرح‌های بلندپروازانه ترکیه برای مهار آب‌های سرچشمه دجله و فرات، خارج از حدود قوانین بین‌المللی و بدون رعایت حق تاریخی پایین است. ترک‌ها در سی سال گذشته، سر فرصت و باحوصله از فضای ناآرام سیاسی عراق و سوریه بهره برده و عملاً ۳۰ میلیارد مترمکعب از ۸۵ میلیارد مترمکعب ورودی دجله و فرات را دزدیده‌اند. بین ترتیب عمل سبم آب تالاب‌های گسترده حاشیه این دو رود باستانی قطع و این تالاب‌ها به زمین‌های خشک مملو از رسوبات ریزدانه تبدیل شده که منبع بی‌پایان ریزگردهای مهاجم به‌سوی شرق است تبدیل شده است. سونامی ریزگردها تازه آغاز شده؛ هرسال به تعداد روزهای غلبه این سونامی و غلظت آلودگی افزوده می‌شود. به گمان من در غرب، جنوب غرب و مرکز ایران، ریزگردها مهم‌ترین منبع کاهش استاندارد زندگی بشر خواهد بود. بسیاری از دستوردهای هشتاد سال توسعه ایران در گسترش برق، آب سالم، بهداشت و درمان و تغذیه که سبب افزایش طول عمر انسان شده، در دو دهه کم‌آبی در آتش هجوم ریزگردها به باد خواهد رفت. حاکمیت ایران و دیپلماسی ایرانی در تمام این سال‌ها در قبال توسعه‌طلبی فراگیر ترک‌ها ساکت بود. حتی وقتی ما در این باب سخن می‌گفتیم، تذکر و اخطار می‌گرفتیم. در نهایت گمان می‌کنم اتفاق باید درون مردم رخ دهد. حاکمیت ایرانی گرفتارتر از آن است که حوصله و توانایی مدیریت مسائل دشوار و چندبعدی مثل «بحران زیست‌محیطی - آبی» حاکم بر کشور را داشته باشد. مردم باید آگاه شوند و مطالبه کنند. چیزی که امروز در اهواز می‌بینیم بدون تردید محرک سیاسی دارد. اما بستر موضوع دارای برکت است؛ مطالبه زیست‌محیطی از حاکمیت. مردم باید دریابند کشور، شهر و دیارشان دارد پتانسیل زیستن را از کف می‌دهد. روزی که مردم صورت مسئله را به‌درستی دریابند و مطالبه جدی داشته باشند، روز ۱/۱/۱ در حرکت به‌سوی حل مسئله است. حل مشکل از توان یک استاندار، یک وزیر یا دولت خارج است. حل این بحران نیازمند عزم ملی است؛ چیزی که فعلاً در افق دیده نمی‌شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- مردم باید دریابند کشور، شهر و دیارشان دارد پتانسیل زیستن را از کف می‌دهد. روزی که مردم صورت مسئله را به‌درستی دریابند و مطالبه جدی داشته باشند، روز ۱/۱/۱ در حرکت به‌سوی حل مسئله است.
- **خوزستان آیینۀ تمام‌نمای ولنگاری و بی‌مسئولیتی مدیران ایرانی است.**
- وضع زیست‌محیطی و آب این سرزمین کلکسیون از نادانی و ناتوانی است.
- **ذخیره نمک دریاچه ارومیه چند برابر اورال است؛** نواحی هم‌جوار آن ده‌ها برابر بیشتر از اورال جمعیت انسانی، حیوانی و گیاهی دارد.

■ بحران آب در ایران از چه زمانی شروع شده و این بحران چه مشخصه‌ای دارد؟

ایران کشوری بیابانی است که بارش متوسط در پهنه آن ثلث متوسط جهانی و تعریق سه‌برابر متوسط جهانی است. بدین ترتیب پتانسیل تأمین آب شیرین در کشور سالیانه در خوش‌بینانه‌ترین محاسبات ۱۱۰ میلیارد مترمکعب است. با یک معیار سردستی اگر کشوری بیش از ۶۰ درصد این پتانسیل را صرف مصارف انسانی کند، عملاً به‌اضافه برداشت از سهم طبیعت پرداخته که سبب اختلال در چرخه‌های مهم طبیعی من جمله اختلال در پتانسیل تولید آب محیط می‌شود. یعنی اضافه برداشت می‌تواند مادر طبیعت را از افزایش آب بازدارد. برآورد پتانسیل تولید آب شیرین طبیعی که در دهه ۵۰ شمسی حدود ۱۳۰ میلیارد مترمکعب برآورد می‌شد در محاسبات اخیر وزارت نیرو سالیانه به ۱۱۰ میلیارد مترمکعب کاهش یافت. بحران آب همه بحران نیست. علاوه بر این فروپاشی ماشین طبیعت، ما در حال تولید مراکز بحرانی مهاجم هستیم؛ دریاچه ارومیه یا تالاب‌های خشکیده تولیدکننده ریزگردها. مرگ دریاچه ارومیه می‌تواند باعث آزاد شدن چندصد میلیون تن ریزگردهای نمکی شود. پخش نمک در طبیعت کاری مثل انفجار اتمی می‌کند. قدرت باروری گیاهان و مراتع را از بین می‌برد و طول عمر جمعیت‌های حیوانی و انسانی را کاهش می‌دهد. فاجعه مشابه در دریاچه اورال شوروی در دهه ۵۰ میلادی بر اساس محاسبات دانشمندان تأثیر تخریبی زیستی معادل چند بمب هیروشیما داشت.

■ دریاچه ارومیه هم قدرت سونامی نمک قابل قیاس با اورال دارد؟

خبر بد آن است که ذخیره نمک دریاچه ارومیه چند برابر اورال است؛ نواحی هم‌جوار آن ده‌ها برابر بیشتر از اورال جمعیت انسانی، حیوانی و گیاهی دارد. اگر دریاچه ارومیه به مرحله تهاجم برسد، خسارات وارده به‌مراتب فراتر از فاجعه اورال است. عملاً مشابه یک جنگ تمام‌عیار اتمی است. با این تفاوت که بمب اتمی در کسری از ثانیه انرژی خود را آزاد می‌کند اما بمب نمک در طول سال‌ها سبب مرگی به همان گستردگی اما با سیر زمانی کند و تدریجی می‌شود.

■ آیا عملکرد دولت در نجات ارومیه مؤثر بود؟

اینکه دولت یازدهم مشکل را به رسمیت شناخت و یک مطالعه جدی برای تعریف مشکل و شناسایی راه‌حل‌ها کرد، یک‌قدم به جلو است. اما اقدامات عملی هیچ تناسبی با عمق مشکل نداشت. مشکل ارومیه بزرگ‌تر از آن است که زور وزارت نیرو به آن برسد. حل چنین معضل سنگین و چندجانبه‌ای محتاج بسیج ملی جدی است؛ چیزی که اثری از آن دیده نمی‌شود. امسال بودجه قول داده شده که تأمین نمی‌شود، می‌گویند در آخر سال تأمین شده اما من معتقدم این تحرکات ضعیف و گاه‌به‌گاه نشان می‌دهد کشور با وضع فلی از حل این مشکل ناتوان است.

■ بعد از بحران آب اصفهان، بحران کارون، ریزگردها، و ارومیه، بحران در کدام نقاط در انتظار سرزمین است؟

متأسفانه ربع قرن پیش رو، دوران دشوار تنبیه بشر ایرانی توسط طبیعت است. طبیعت صبور است و قدرت تحمل زیادی دارد. اما وقتی بشر خیره‌سری و تجاوز را از حد بگذراند، خشم طبیعت کوبنده، سنگین و خونین است. فجاجع زیست‌محیطی بزرگ‌ترین دغدغه بشر ایرانی در ربع قرن پیش رو خواهد بود.

تغییر بزرگ ممکن نیست؛ درباره روزنه‌ها گفت‌وگو کنیم

نقشه راهی برای توسعه و مدیریت آب



انوش نوری اسفندیاری

پژوهشگر حوزه آب

برنامه‌ریزی بخشی و نظام متمرکز دولتی، مخاطرات کمبود آب با کیفیت مناسب، به‌نوبه بارز و تهدیدکننده‌ای روبه افزایش است. به‌ویژه آنکه در مقابله با مشکلات و چالش‌هایی که به‌تدریج در طول چند دهه متراکم شده و می‌شود، دیدگاه‌های مستقل، منطقه‌ای و محلی، سازوکارهای اقتصادی، شبکه‌ای و غیر سلسله‌مراتبی و همفکری و مشارکت عموم، نتوانسته است برای ایجاد رخنه در وضع موجود و رویش جوانه تحول و دگرگونی در مدیریت آب، نقش مؤثر و کارگشایی به عهده داشته باشد. هم‌زمان با ضرورت رویش جوانه تحول برای ایجاد تغییرات اساسی و مرحله‌ای در مدیریت آب کشور، در سطح مدیریت کلان توسعه نیز باید میان بخش‌های متقاضی و محرک‌های بیرونی بخش آب و شرایط و موقعیت منابع آب، رابطه دوسویه و مؤثری برقرار شود. این رابطه به‌طور تعیین‌کننده‌ای در گرو انتخاب استراتژی‌های مناسب توسعه اقتصادی و فضایی از نظر استقرار جمعیت و فعالیت‌ها، توسعه روستایی، ایجاد اشتغال مولد جایگزین، ارتقای بهره‌وری آب و کاهش تلفات و توسعه زنجیره ارزش تولید کشاورزی تا مصرف‌کننده است.

حضور خبرگان مستقل

حضور داوطلبانه خبرگان جامعه در جریان انواع بررسی‌ها، تحلیل‌ها و گفت‌وگوهایی که هم‌اکنون در جامعه جریان دارد، می‌تواند شرایط و نیروی محرکه مؤثری را برای ایجاد عزم ملی و عبور مطمئن‌تر از وضع موجود به مرحله نوین مدیریتی، فراهم کند. کشور نیز در چنین شرایط حساسی که در آن گرفتار شده، نیازمند بازسازی و اعتلای نظام مدیریت منابع آب با مشارکت گسترده نیروهای متخصص به‌ویژه حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و برنامه‌ریزان در رشته‌های مختلف است. این مشارکت باید به نحوی باشد که از طریق گفت‌وگو و اقناع استدلالی و ارائه نظرات سنجیده مستقل، ظرفیت اجماع‌سازی جامعه تقویت، و پشتیبانی نیروهای متخصص مستقل از تصمیم‌های کلیدی به‌منظور ایجاد تحولات وسیع و پرامنه و اجرای موفق برنامه‌ها، تأمین شود. در این مسیر استفاده از الگوهای ارتباطی هم‌افزا در مواجهه با تفاوت و تنوع فرهنگی جامعه در سطوح و موقعیت‌های مختلف، به جای الگوی یک‌طرفه‌ای که تاکنون مورد استفاده بوده، نقش بسیار تعیین‌کننده و راه‌گشایی خواهد داشت.

گفت‌وگوهای انتقادی نظام‌گرا

سازوکارهایی که می‌توانند شکل موجود حکمرانی آب را اساساً متحول کنند، مانند ارتباطات شبکه‌ای و داوطلبانه و توافقات و سازوکارهای اقتصادی، اگر هم کاملاً مفقود نباشند، بسیار ضعیف و جزیره‌ای هستند. در مجموع نظام حکمرانی موجود در حوزه آب بر اساس ایجاد ارتباطات نهادی مشخصی، باید شکاف‌های خود را با بدنه جامعه برطرف کند. اما چون نمی‌توان همه‌چیز را به یکباره تغییر داد، درمان باید از یک نقطه یا نقاطی مناسب آغاز شود و با دیده‌بانی جامعه به‌تدریج و با استمرار و براساس موازین مدیریت تطبیقی به سایر نقاط، تسری پیدا کند. این ترمیم و بازسازی در درجه اول به یک دولت «فروتن و توسعه‌گرا» نیاز دارد که سهم خود را از اشتباهات گذشته بپذیرد، تن به نظارت‌های اجتماعی بدهد و داشتن اراده جبران گذشته را در عمل به جامعه اثبات کند. ■

هر نوع نگاهی که برای مدیریت توسعه اتخاذ شود، سامان‌دهی امور مربوط به آب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برای بهره‌مندی از آب به‌عنوان یک منبع طبیعی، یا به‌عنوان تأمین پشتوانه حیات در هر منطقه، ناحیه مسکونی و سامانه‌های اکولوژیکی و یا مدیریت ریسک و خطرات اعم از خطرات همیشگی (سیل و خشکسالی) یا خطرات نوپدید، با توجه به چندلایه بودن و گوناگونی تأثیر مدیریت، توسعه و خدمات مرتبط با آب، رابطه آب و توسعه نمی‌تواند رابطه‌ای سراسر است و یکنواخت تلقی شود.

آب و سیاست‌های کلان

فرآیندهای توسعه به‌نوعی سیاست‌های آب را تحت تأثیر قرار می‌دهند یا از آن تأثیر می‌پذیرند. پیوندهای آشکار و پنهانی که میان نظام اجتماعی و سامانه‌های منابع آب برقرار است، مدیریت آب را به ناگزیر به سیاست‌های کلان هر جامعه‌ای متصل می‌کند. بخش مهمی از سیاست‌های سلامت، بهداشت و معیشت جامعه ما به حوزه آب مربوط است. همچنین سیاست‌های امنیت غذایی، امنیت انرژی، حفاظت از شهرها و مراکز جمعیتی و اکوسیستم‌های حیاتی، تقریباً هر بحثی که در سطح ملی و کلان در نظر گرفته شود، رابطه‌های گوناگون آن با حوزه آب قابل‌بررسی است. این واقعیت را می‌توان طور دیگری نیز دریافت کرد. توجه به نحوه اثرگذاری هر نوع تصمیم و خطمشی در سطح کلان بر شرایط منابع آب و مدیریت آن، این نوع اثرگذاری تاکنون بسیار مورد غفلت بوده اما به‌طور جدی باید در بالاترین سطح مدیریت توسعه کشور، مدنظر قرار گیرد. زیرا ایجاد رابطه یک‌جانبه از سمت سیاست‌های کلان، می‌تواند پایداری و امنیت آبی هر منطقه و کشوری را به مخاطره بیندازد و مسیر توسعه آن سرزمین را مانند جامعه امروز ما، با محدودیت‌ها و خطرات اساسی روبه‌رو کند. محدودیت اساسی به معنی اعلام رسمی تصمیم به کاهش سطح برداشت از منابع آب در حدود ۲۰ درصد در افق درازمدت و خطرات از جمله عبارت‌اند از: نابودی اکوسیستم‌های بزرگ و حیاتی، تخلیه مستمر مخازن ثابت آب زیرزمینی و پیامدهای آن، کاهش رطوبت و شوری خاک و تولید منشا گردوغبار، آلودگی پیش‌رونده منابع آب و افزایش تواتر و شدت سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها، مواجهه، پیش‌بینی و پیشگیری تهدیدهای جدی در مسیر توسعه، از نیمه دوم قرن گذشته میلادی مورد گفت‌وگوی جهانی قرار گرفته که این تعامل‌ها در نهایت به تغییر دیدمان توسعه منجر شده است. با تغییر دیدمان و توجه به هدف‌های توسعه پایدار و اقتصاد سبز (جداشدگی رشد اقتصادی از مصرف بیشتر منابع آب) سیاست‌های جدید مدیریت منابع طبیعی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده که در حوزه آب به‌عنوان موازین مدیریت یکپارچه یا به‌هم‌پیوسته آب شناخته می‌شوند. در نتیجه با توجه به محدود ماندن مقدرات جامعه در چارچوب

۲۰

درصد

سطح برداشت از منابع آب کاهش یافته است

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ حضور داوطلبانه خبرگان در جریان انواع بررسی‌ها، که در جامعه جریان دارد، می‌تواند شرایط و نیروی محرکه مؤثری را برای ایجاد عزم ملی فراهم کند.
- ▶ سازوکارهایی که می‌توانند شکل موجود حکمرانی آب را اساساً متحول کنند، اگر هم کاملاً مفقود نباشند، بسیار ضعیف و جزیره‌ای هستند.

آینده پژوهی

آینده اقتصاد ایران به کدام سمت می رود؟

سال تردید

گزارش تحقیقی برنده جایزه پولیتزر از زندگی و کسب و کار رئیس جمهور جدید امریکا
نویسنده: دیوید کی جانستون

پیش بینی آینده اقتصاد کلان ایران: اقتصاددان

آواربرداری از اقتصاد

دولت یازدهم اقتصادی بحران زده را تحویل گرفت

پیش بینی آینده فضای کسب و کار: بخش خصوصی

دو مولفه بی تحریکی اقتصاد در سال ۹۶

هوشمندانه ترین اقدام دولت در سال آینده، بهبود فضای کسب و کار است

پیش بینی آینده بازارهای مالی: تحلیل گر اقتصادی

دور نمای اقتصاد ایران

افزایش چشم گیر رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵، دستاورد مهم دولت یازدهم است

پیش بینی آینده اقتصاد سیاسی: تحلیل گر اقتصادی

وضعیت خاکستری

جلالپور زیر و بم اقتصاد ایران را تشریح می کند

پیش بینی تحولات اقتصادی جهان

ریسک های ۹۶

امسال جهان با چه مخاطرات حتمی ای روبه روست؟

چه سرنوشتی در انتظار اقتصاد ایران است؟

نقطه ضعف دولت یازدهم

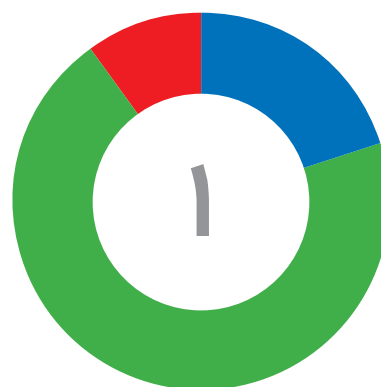
بمانجان ندیمی

خبرنگار

خواهد خورد. همچنین ۱۰ درصد اعتقاد دارند سال ۹۶ رشد اقتصادی ۵ تا ۶ درصدی را تجربه می‌کنیم. سؤال سوم این است: «فکر می‌کنید عملکرد اقتصادی این دولت به شکلی هست که دوباره سکان اداره کشور را در چهار سال آینده در دست بگیرد؟» تقریباً تمام پاسخ‌ها در این زمینه مثبت است اما نظرات مختلفی در خصوص موفقیت روحانی در دوره آینده هم وجود دارد. به گونه‌ای که ۳۰ درصد بر این باورند که دولت روحانی ماندگار است اما نه با تیم اقتصادی کنونی. آنها می‌گویند دولت روحانی برای موفقیت در دوره بعد باید تیم اقتصادی خود را عوض کند. ۱۰ درصد معتقدند عوامل غیراقتصادی بیشتر در رأی اعتماد مردم به دولت روحانی تأثیر دارد. این افراد کارنامه اقتصادی دولت را چندان برای رأی اعتماد مردم به دولت، مثبت ارزیابی نمی‌کنند؛ در عین حال باز هم می‌گویند که روحانی مجدداً رئیس‌جمهور خواهد بود. اما ۶۰ درصد ابراز امیدواری می‌کنند که روحانی مجدداً سکان کشور را در دست بگیرد چراکه عملکرد اقتصادی دولت یازدهم را بهتر از دولت قبل می‌دانند و ایران سال ۹۶ را با ایران سال ۹۲ قیاس می‌کنند. در ادامه می‌توانید نظرات جمشید پژویان، کارشناس اقتصادی، حیدر مستخدمین حسینی، کارشناس اقتصادی، آلبرت بغزیان، کارشناس اقتصادی، احمد کیمیایی اسدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمد لاهوتی، رئیس کنفدراسیون صادرات، بهادر احرامیان، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، هادی حق‌شناس، کارشناس اقتصادی، سید حامد واحدی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، علیرضا کلاهی صمدی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و علی نقیب، فعال اقتصادی را در خصوص این سه پرسش بخوانید. ■

سال ۹۵ رو به اتمام است و بازار امتیازدهی به عملکرد اقتصادی دولت در این سال، داغ شده. آینده‌نگر هم در این باره به نظرسنجی از فعالان اقتصادی و کارشناسان پرداخته تا بتواند هم کارنامه اقتصادی دولت را بررسی کند و هم پیش‌بینی‌هایی را از سال آینده ارائه دهد. از این رو این بار در بخش «کامنت» با طرح سه سؤال برای ۱۰ نفر، به مسائلی همچون کارنامه دولت در خروج از رکود سال ۹۵، پیش‌بینی رشد اقتصادی سال آینده و انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ پرداخته است. در سؤال اول از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد: «در سال ۹۵ عملکرد دولت را در خروج از رکود تا چه اندازه موفق می‌دانید؟» ۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به این سؤال، اعتقاد داشتند دولت در سال ۹۵ نتوانسته در خروج از رکود موفق عمل کند. البته در این مورد برخی از آنها اعتقاد دارند که به دلیل در اولویت قرار گرفتن کاهش تورم، این امر اتفاق افتاده است. ۲۰ درصد معتقدند شرایط رکود در حال حاضر نسبت به گذشته بهتر است. هرچند همچنان شاهد رکود هستیم اما به اعتقاد برخی از پاسخ‌دهندگان، توانسته‌ایم روند افزایش رکود را متوقف کنیم. ۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان هم در این خصوص می‌گویند که با توجه به رشد اقتصادی رقم‌خورده در کشور توانسته‌ایم از رکود خارج شویم. در سؤال دوم پرسیده‌ایم که «پیش‌بینی شما از رشد سال آینده چیست؟» ۴۰ درصد می‌گویند رشد اقتصادی امسال تداوم خواهد داشت اما رقمی را برای این رشد پیش‌بینی نمی‌کنند. ۱۰ درصد بر این باورند که سال آینده رشد ۶ تا ۷ درصدی به ثبت می‌رسد و ۴۰ درصد معتقدند رشد اقتصادی سال ۹۶ بین ۴ تا ۵ درصد رقم

تا چه اندازه عملکرد دولت را در خروج از رکود در سال ۹۵ موفق می‌دانید؟

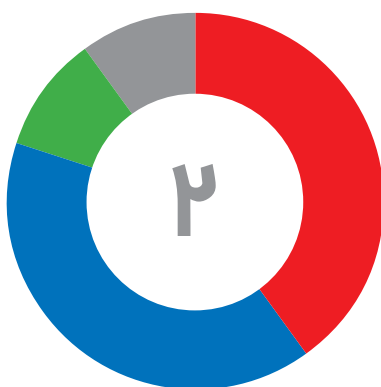


۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند شرایط رکود نسبت به گذشته بهتر است

۷۰ درصد اعتقاد دارند دولت موفق به خروج از رکود نشده است

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند توانسته‌ایم از رکود خارج شویم

پیش‌بینی شما از رشد سال آینده چیست؟



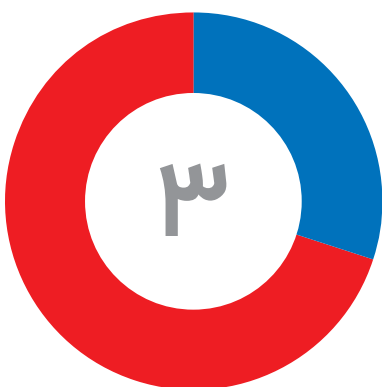
۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند رشد اقتصادی امسال تداوم خواهد داشت

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند رشد اقتصادی سال ۹۶ بین ۴ تا ۵ درصد رقم خواهد خورد

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که سال آینده رشد ۶ تا ۷ درصدی به ثبت می‌رسد

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باورند سال ۹۶ رشد اقتصادی ۵ تا ۶ درصدی را تجربه می‌کنیم

فکر می‌کنید عملکرد اقتصادی این دولت به شکلی هست که دوباره سکان اداره کشور را در چهار سال آینده در دست بگیرد؟



۳۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند دولت روحانی ماندگار است اما نه با تیم اقتصادی کنونی

۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند که روحانی مجدداً سکان کشور را در دست بگیرد

در سال ۹۵ بعد از برجام با افزایش تولید نفت و صادرات میعانات گازی رشد خوب اقتصادی را تجربه کردیم. اما در سایر بخش‌ها کاهش تولید متوقف شد و در وضعیتی تثبیت شد. وارد رشد نشدیم اما توانستیم رکود را متوقف کنیم. در بخش نفت افزایش تولید و رونق داشتیم اما در سایر بخش‌ها از بدتر شدن وضعیت جلوگیری کردیم.

تا چه اندازه عملکرد دولت را در خروج از رکود در سال ۹۵ موفق می‌دانید؟

نشدیم اما توانستیم رکود را متوقف کنیم. در بخش نفت افزایش تولید و رونق شدیم اما در سایر بخش‌ها از بدتر شدن وضعیت جلوگیری کردیم.

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات

قبل از اینکه به موضوع رکود بپردازیم بهتر است شرایط اقتصادی‌ای را که دولت یازدهم در آن شروع به کار کرد ببینیم. در آن دوره، کشور هم رکود داشت، هم رشد منفی و هم تورم بالای ۴۰ درصد. دولت کار خود را بر اساس اولویت‌بندی شروع کرد. عمده توان خود را برای رسیدن به رشد مثبت صرف کرد و توانست تا حدی در این زمینه موفق عمل کند. دومین اولویت دولت کنترل تورم بود که بر اساس آن فشار زیادی بر مصرف‌کنندگان و جامعه وارد شده بود. در این مورد هم توانست عملکرد موفقی داشته باشد. حتی در این بخش، تورم را به ارقامی رساند که کمتر در اقتصاد کشور تجربه شده بود. برای رسیدن به این شرایط باید در جایی هم هزینه می‌داد که هزینه آن رکود بود. یعنی برای کاهش تورم رکود بر اقتصاد کشور حاکم شد. در سه سال اول رکود به حدی رسید که اقتصاددانان آن را بی‌سابقه دانستند. البته دولت تلاش کرد که شرایط خروج از رکود را هم رقم بزند. در سال ۹۵ با تزریق مالی به واحدهای کوچک و متوسط (تسهیلات ۱۶ هزار میلیارد تومانی) توانست تا حدی به فعال‌سازی این واحدها کمک کند. اخیراً هم فرماندهی اقتصاد مقاومتی، دستور احیای واحدهای تعطیل‌شده را داده است که همه اینها نشان می‌دهد به سمت خروج از رکود در حال حرکت هستیم. اگرچه این اقدامات در سطح جامعه نتوانسته اثرات خود را آن‌طور که باید نشان دهد. اما امیدوارم با همین روند بتوانیم در سال آینده از رکود خارج شویم.

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند توانسته‌ایم از رکود خارج شویم

هادی حق‌شناس

کارشناس اقتصادی

به لحاظ علم اقتصاد وقتی سه فصل متوالی رشد اقتصادی مثبت شود به معنی این است که اقتصاد از رکود خارج شده و وارد دوره رونق شده است. در این تعریف اینکه رشد از بخش نفت بوده، از بخش کشاورزی بوده یا جای دیگر مهم نیست. آنچه که مسلم است بر اساس آمارهای بانک مرکزی، مرکز آمار و نهادهای بین‌المللی اقتصاد ما در نیمه اول سال جاری رشد اقتصادی ۷ درصد را تجربه کرده و بر اساس آمارهای فصل‌های پیشین، از رکود خارج شده است. اما این موضوع که رشد متوازن نبوده و بیشتر حاصل از رشد بخش نفت بوده، امری صحیح است. در عین حال نباید کتمان کرد که ما در بخش‌های مختلف همچون کشاورزی، مازاد تولید داشتیم، در نفت و گاز و پتروشیمی‌ها و بخشی از صنایع دیگر کاملاً رشد داشته‌ایم. ■

آلبرت یغزبان

کارشناس اقتصادی



دولت موفق شد با توجه به برجام این اعتمادسازی را بکند که وضع از اینکه هست بدتر نمی‌شود. دولت بین رکود و تورم، کاهش تورم را در اولویت قرار داد. رکود به‌خودی‌خود به نوعی متوقف شد. اما اینکه اثرات ناشی از رکود گذشته از بین برود و جبران بشود، به‌نظم نتوانست عملی شود. در حالی که دولت این امکان را داشت که چنین کاری را انجام دهد.

علی نقیب

فعال اقتصادی



هر چند در سال ۹۵ توانستیم به رشد اقتصادی مثبتی دست پیدا کنیم. اما در مجموع در حال حاضر رکود بر کشور حاکم است. در جهت رونق کسب و کار پیش نرفتیم. متأسفانه رکودی در کشور در زمینه ساخت و ساز و ساختمان وجود دارد که تأثیر آن را در تمام صنایع دیگر می‌توان دید. اما برای اینکه بتوانیم در سال ۹۶ هم رشد مثبت اقتصادی را ادامه دهیم باید در سال آینده تصمیم به خروج از رکود بگیریم. دولت در کنترل تورم در سال ۹۵ موفق بوده است اما رکود نه.

احمد کیمیایی اسدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



در اواخر سال ۹۴ توافقی هسته‌ای را به ثبت رساندیم و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن بود که اقتصاد کشور در سال ۹۵ بتواند رشد قابل‌قبولی را به ثبت برساند. ولی متأسفانه تا پایان سال مشخص شد که اقتصاد ما آن شادابی لازم را در سال ۹۵ هم کسب نکرد و رکود همچنان بر فضای کسب و کار سایه افکنده است. آمارهایی که دولت از رشد اقتصادی می‌دهد بیشتر در زمینه فروش نفت است. این کالا نتوانست رشد اقتصادی قابل‌توجهی را برای کشور در سال ۹۵ رقم بزند. ولی هنوز بازار آن رونق لازم را ندارد و فکر می‌کنم یکی از دلایل آن هم این بوده که دولت کاهش تورم را در دستور کار خود قرار داد و سیاست‌های انقباضی را نیز در پیش گرفت. اما کنترل تورم پیامدی مانند ماندگاری رکود در اقتصاد داشت.

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان شرایط رکود نسبت به گذشته بهتر است

بهادر احراریان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



در سال ۹۵ می‌توان گفت اقتصاد ما به نوعی به خاطر افزایش تولید نفت، شاهد رشد اقتصادی مثبت بود. البته باید متذکر شد که بخشی از کوچک شدن دولت در سال‌های گذشته هم ناشی از کاهش تولید نفت بود. در سال ۹۵ بعد از برجام با افزایش تولید نفت و صادرات میعانات گازی رشد خوب اقتصادی را تجربه کردیم. اما در سایر بخش‌ها کاهش تولید متوقف شد و در وضعیتی تثبیت شد. وارد رشد

۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند دولت موفق به خروج از رکود نشده است

سید حامد واحدی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران



دولت در مورد خروج از رکود تلاش زیادی کرده که بتواند خود را در پس‌لرجام از موانع و مشکلات اقتصادی از جمله مشکلات ارزی، وارداتی و صادراتی رها کند و به بازسازی‌ها و بازاریابی‌های جدید روی آورد. اما متأسفانه با کارشکنی‌هایی که بخشی از آن در داخل کشور و بخشی دیگر در خارج از کشور رخ داد، نتوانست در حد انتظار در زمینه خروج از رکود فعالیت کند. در این زمینه تلاش‌هایی شده که امیدواریم در سال ۹۶ این تلاش‌ها به نتیجه برسد. اما کارشناسان و فعالان اقتصادی هنوز خروج از رکود را لمس نکرده‌اند.

علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



به‌نظر دولت در این خصوص موفق نبوده و سیاست‌های صنعتی و توسعه صادرات آن‌طور که باید پیگیری نشده، تمام تمرکز دولت بر صنایع بالادستی بوده و وابسته به مواد خام و اولیه بوده و به بخش ارزش افزوده اقتصاد توجه مناسب نشده است و استراتژی مناسبی هم برای آن وجود نداشته است. یکی از بحث‌ها در این زمینه، توسعه از طریق صادرات و تحریک تقاضای خارج از کشور بود که نتوانستیم در این خصوص هم کارنامه خوبی را از دولت ببینیم.

جمشید پرویان

کارشناس اقتصادی



به هیچ وجه، ما نه تنها از رکود خارج نشدیم بلکه رکود در سال ۹۵ عمیق‌تر هم شده است. به گونه‌ای که بسیاری از بنگاه‌ها و مشاغل با حداقل ظرفیت خود کار می‌کنند یا در موارد زیادی کار خود را تعطیل کرده‌اند. مواردی که هنوز سرپا مانده‌اند هم با کسری‌های بزرگ و عدم پرداخت چندماهه حقوق کارمندان و کارگران، به کار خود ادامه می‌دهند.

حیدر مستخدمین حسینی

کارشناس اقتصادی



من فکر می‌کنم خیر. درست است که در ادبیات اقتصادی در مورد خروج از رکود گفته می‌شود در صورتی که در دو تا سه دوره متوالی رشد منفی نداشته باشیم به معنی خروج از رکود و ایجاد رونق است. اما این تعریفی کمی است که با شرایط اقتصادی ما همخوانی ندارد. اقتصاد ما یک اقتصاد تک‌محصولی نفتی است که عامل اصلی رشد آن همین نفت است. زمانی که بحث رشد اقتصادی را در نظر می‌گیریم، فقط بحث کمی نمی‌کنیم، بلکه بحث افزایش رفاه و ایجاد اشتغال را مد نظر داریم. اما رشد اخیر این پیامدهای مثبت را به همراه نداشته است.

با توجه به آماری که برای ۱۰ ماه اخیر وجود دارد، هم خرید و فروش ساختمان و هم قیمت آن حدود ۱۰ درصد رشد داشته و از طرف دیگر با توجه به رکود بخش مسکن، یقیناً سال آینده رونق را در این بخش شاهد خواهیم بود که این منجر به تداوم رشد امسال در سال ۹۶ خواهد شد.

پیش بینی شما از رشد سال آینده چیست؟

رشد ۴ تا ۵ درصد است.

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات

پیش بینی های اعلام شده برای رشد اقتصادی سال آینده از سوی موسسات و مراکز بین المللی، حدود ۴ درصد است و بانک مرکزی حدود ۵ درصد را پیش بینی کرده است. من فکر می کنم اگر این شرایط ادامه پیدا کند و حمایت از واحدهای تولیدی و صادرات نیز در دستور کار دولت قرار گیرد، رشد اقتصادی می تواند بین ۴ تا ۵ درصد در سال آینده رقم بخورد. البته رشد اقتصادی تابع متغیرهای مختلف است که از جمله آنها می تواند مسائل سیاسی باشد. با توجه به اینکه سال آینده سال انتخابات ریاست جمهوری است هر گونه تغییری و هر اتفاقی می تواند در اقتصاد ما تاثیر مثبت و منفی بگذارد.

۱۰ درصد بر این باورند که سال آینده رشد ۶ تا ۷ درصدی به ثبت می رسد

علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

من فکر می کنم آمارهایی که مراکز و موسسات بین المللی اقتصادی در مورد رشد اقتصادی ایران می دهند محقق می شود. این آمارها حاکی از رشد حدود ۶ تا ۷ درصد است. اما این رشد، رشد متوازی نیست. عمده رشد و توسعه در حال حاضر ناشی از عملکرد صنایع بزرگ است. متأسفانه وزارت صمت تبدیل شده به وزارت صنایع بزرگ و سنگین و به صنایع واحدهای کوچک و متوسط هیچ گونه توجهی نمی کند.

۱۰ درصد اعتقاد دارند سال ۹۶ رشد اقتصادی ۵ تا ۶ درصدی را تجربه می کنیم

جمشید پژویان

کارشناس اقتصادی

زمانی که آقای روحانی اعلام کرد ظرف ۱۰۰ روز قرار است وضعیت را بهبود ببخشد و بعد دیدم که یکی، دو سیاست کلان را در پیش گرفت، از همان زمان پی بردم که رکود اقتصادی در این دولت نه تنها درمان نمی شود، که عمیق تر هم می شود چرا که سیاست هایی که ما نیاز داشتیم، سیاست های اصلاح ساختاری در چارچوب مبانی خرد اقتصاد بود اما هیچ کدام از این سیاست ها اتخاذ نشد. رشد اقتصادی ما با توجه به رشد فروشی که در بخش نفت داشته ایم، احتمالاً ادامه خواهد یافت و ارقام ۵ تا ۶ درصد برای سال آتی دور از انتظار نیست. اگرچه این رشدی پایدار و اشتغال زا نیست. ■

واسطه گشایش های بانکی بهبود یابد من فکر می کنم همچنان بتوانیم روند رشدی را که امسال طی کرده بودیم، ادامه دهیم.

۴۰ درصد معتقدند

رشد اقتصادی سال ۹۶ بین ۴ تا ۵ درصد رقم خواهد خورد

حیدر مستخدمین حسینی

کارشناس اقتصادی

متأسفانه ارزیابی من از کارکرد اقتصادی دولت منفی است. این دولت در شرایطی بر سر کار آمد که اقتصاد ما گرفتار مشکلات عدیده ای بود و انتظار می رفت به گونه بسیار بهتری در این رابطه عمل شود. اشکالاتی که از دولت قبل و سیاست های آن گرفته می شد، نه تنها اصلاح نشد که در مواردی شاهد تداوم آن بودیم. در بحث مربوط به یارانه ها که دولت قول داده بود، تنها به سه دهک پایین و قشر مستضعف پرداخت، شاهد آن بودیم که تحت فشار مجلس تنها اقدامات مقطعی انجام شد اما همچنان شاهد پرداخت یارانه به اقشار مختلف مردم هستیم. از سوی دیگر دولت تمام تمرکز خود را روی بحث برجام گذاشت و امیدوار بود با حضور سرمایه گذاران خارجی تکانی به اقتصاد بدهد و به لحاظ همین نگرش برنامه ریزی مشخصی برای اقتصاد داخلی صورت نگرفت و می بینیم که جوان ها همچنان جویای کار هستند و روز به روز بر شمار آنها افزوده می شود. در بحث صادرات غیر نفتی هم می بینیم که اتفاق خاصی رخ نداد و اهداف مورد نظر محقق نشد. در هر حال پیش بینی من برای سال بعد این است که رشد اقتصادی حدود ۵ درصدی را داشته باشیم.

احمد کیمیایی اسدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظرم سال آینده به دلیل انتخابات دولت دوازدهم دولت تا دو ماه اول نتواند توجه خاصی به اقتصاد کشور مبذول کند. اما اگر همه شرایط ایده آل پیش برود، می توانیم نرخ رشد اقتصادی مثبت را مجدداً تجربه کنیم. زیرساخت های داخلی برای سرمایه گذاری را باید فراهم کرد تا به یک رشد اقتصادی قابل قبول ۵ درصدی رسید. البته باید اقدامات دولت باید برای رشد اقتصادی تداوم داشته باشد. شاید بهتر باشد به رشد مثبت اقتصادی کم اما پایدار هم قانع باشیم.

بهادر احراریان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

سال آینده امکان دارد سال پرنوسانی باشد اما به تدریج اثرات افزایش تولید و درآمدهای نفتی را در سایر بخش های اقتصاد مشاهده خواهیم کرد. به همین دلیل شاید رشد کمتری از ناحیه نفت داشته باشیم چون به نظر می رسد در بخش نفت بیشترین رشد را طی سال های گذشته و بعد از انقلاب داشته ایم. امکان دارد سهم سایر بخش ها در رشد اقتصادی افزایش یابد. پیش بینی ها برای سال آینده حاکی از

۴۰ درصد می گویند رشد اقتصادی امسال تداوم خواهد داشت

سید حامد واحدی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

باید دید که سیاست های داخل و خارج از کشور به چه سمتی پیش می رود. باید دید در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. رشد اقتصادی زاینده این موارد است. اما در مجموع تصور بر این است که رشد اقتصادی سال آینده از امسال بهتر خواهد بود.

هادی حق شناس

اقتصاددان

یکی از بخش هایی که انتظار می رود در سال ۹۶ موتور رشد اقتصادی باشد، بخش ساختمان است. در بخش ساختمان در سال های اخیر رشد اقتصادی منفی داشتیم که عوامل مختلفی در این رشد منفی دخیل بوده اما یکی از فاکتورهای اصلی بی شک سرمایه گذاری کمی بوده که در این سال ها انجام شده است. با توجه به آماری که برای ۱۰ ماه اخیر وجود دارد، هم خرید و فروش ساختمان و هم قیمت آن حدود ۱۰ درصد رشد داشته و از طرف دیگر با توجه به رکود بخش مسکن، یقیناً سال آینده در این بخش شاهد رونق خواهیم بود که این منجر به تداوم رشد امسال در سال ۹۶ خواهد شد. علاوه بر این، با عملیاتی شدن فازهای پارس جنوبی، به نتیجه رسیدن سرمایه گذاری های صورت گرفته در بخش معدن و رشد بخش کشاورزی به دلیل بارش های مناسب زمستان سال جاری، به نظر می رسد سال ۹۶ سال خوبی برای اقتصاد ما خواهد بود.

آلبرت بغزبان

کارشناس اقتصادی

به نظرم تولید تا اواسط سال آینده شرایط عجیب و غریبی را تجربه نخواهد کرد، چرا که تحت تاثیر انتخابات قرار می گیرد و به نوعی هم فراموش می شود. اما در مورد رشد اقتصادی هم باید بگویم این رشد تداوم می یابد ولی نفت همچنان می تواند سکان دار رشد اقتصادی باشد. اما باید بتوانیم پول نفت را به صورت بهینه تخصیص بدهیم. هر چند در برنامه ششم این عزم را در دولت جدی نمی بینم.

علی نقیب

فعال اقتصادی

ما در کشوری هستیم که اقتصادمان تحت تاثیر مسائل سیاسی در دنیا قرار می گیرد. به همین دلیل با به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته ای و برجام، امیدواری زیادی بر اقتصاد کشور حاکم شد. هنوز هم امیدواریم که برجام بتواند به صورت کامل اجرا شود و افرادی که مانند ما در بخش کسب و کار هستند، بتوانند اثرات مثبت برجام را در فضای اقتصادی کشور شاهد باشند. اگر مسائل بانکی حل شود و روابط ما با اروپا به

دولت یازدهم توانست تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را که علیه ایران وضع شده بود لغو کند. باید توجه داشته باشیم که هم‌زمان با این موضوع، دولت توانست رشد اقتصادی و تراز تجاری را مثبت کند و از سوی دیگر، تورم را منفی. همچنین در بخش نفت توانست تولید را افزایش دهد و به سطح بی‌سابقه‌ای برساند.

فکر می‌کنید عملکرد اقتصادی این دولت به شکلی هست که دوباره سکان اداره کشور را در چهار سال آینده در دست بگیرد؟

هادی حق‌شناس

اقتصاددان



واقعیت این است که عملکرد دولت‌ها در دوره دوم بهتر بوده است. چرا که می‌توانند از تجارب دوره گذشته چه در انتخاب همکاران، چه در انتخاب و اجرایی کردن پروژه‌های استراتژیک و چه در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی عملکرد بهتری از خود نشان دهند. نباید فراموش کنیم که دولت در چه شرایطی استقرار پیدا کرد. بدون شک این آمار نمی‌گوید ما وضعیت مطلوبی داریم، چالش‌های نظام بانکی، نرخ بیکاری و... مطلوب نیست چرا که همین شاخص فلاکت در کشورهای پیشرفته زیر ۵ درصد است. اما نسبت به نقطه شروع این دولت وضعیت بسیار بهتری را داریم.

سید حامد واحدی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران



برای اینکه پیش‌بینی کنیم دولت آینده، همچنان در دست آقای روحانی خواهد بود یا نه، خیلی زود است. ولی امیدواریم هر دولتی باشد همراه با مردم باشد و سیاست‌های کارشناسی‌شده‌ای را به کار گیرد. البته امیدواریم که این دولت همچنان بتواند بر مسند کار باقی بماند.

علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



به طور کلی مشکل اقتصاد ایران مشکل دیروز و امروز نیست. مشکلات در ایران ریشه در سال‌های گذشته دارند. دچار عدم توازن‌های جدی در ساختارهای کشور شده‌ایم. بنابراین نمی‌توان گفت مشکلات اقتصادی ایران باید در دوران روحانی حل و فصل می‌شد. با توجه به تمام کاستی‌هایی که وجود دارد به نظر بهتر است که همین دولت همچنان بر مسند کار قرار گیرد. بالاخره در این دولت عقلانی‌تری حاکم است که در دولت گذشته نبود. اگرچه در پیاده‌سازی سیاست‌ها، در برخی از بخش‌ها مسیر خود خارج شد.

علی نقیب

فعال اقتصادی



دولت یازدهم با چالش‌ها و مسائل زیادی روبه‌رو است. از جمله آنها بحث آلودگی‌های محیط کسب و کار است. هرچند دولت در این خصوص وعده داده بود که شرایط را مساعد کند و بوروکراسی‌های زیاد ادارات را کاهش دهد اما همچنان شاهد این مسائل در اقتصاد کشور هستیم. اگر همین روند در سال آینده نیز ادامه یابد بعید به نظر می‌رسد که شرایط خوبی را در ایران تجربه کنیم. به هر حال دولت در زمینه‌های زیادی موفقیت‌های بزرگی را کسب کرده است. مثلاً در بحث رشد اقتصادی توانسته کارنامه خوبی داشته باشد. همچنین در روابط بین‌الملل عملکرد خوبی دارد. اما در زمینه کنترل آلودگی‌های محیط کسب و کار نتوانسته خوب عمل کند. البته در زمان باقی‌مانده از این دولت، نمی‌توان نسبت به این مشکلات اقدامات کارسازی انجام داد. اما به هر حال دولت روحانی در مجموع اقدامات ارزشمندی انجام داده است. امکان دارد در انتخابات بعدی هم بتواند برنده باشد. ■

رفت. این دستاورد کمی نیست. به نظر من این دولت می‌تواند همچنان بماند اما نه با این تیم اقتصادی.

۷۰ درصد ابراز امیدواری می‌کنند که روحانی مجدداً سکان کشور را در دست بگیرد

احمد کیمیایی اسدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



اینکه فکر کنیم رأی اعتماد مردم به دولت تنها با بررسی کارنامه اقتصادی دولت میسر می‌شود شاید زیاد معقول نباشد. دولت یازدهم شاید در برخی از بخش‌ها موفق عمل نکرده اما توانسته در روابط بین‌المللی موفقیت‌های زیادی به دست آورد. همچنین در امنیتی که بر کشور حاکم است عملکرد قابل قبولی در کارنامه خود ثبت کرده است. در نتیجه به نظر عوامل غیراقتصادی می‌تواند در این زمینه دخیل باشد. در بخش اقتصادی نرخ تورم برای اقتصاد نمره مثبت دارد اما در رکود نمی‌تواند نمره مثبتی داشته باشد.

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات



این دولت دو سال و نیم از عمر خود را صرف حل مسائل و مشکلات و مناقشات هسته‌ای کشور کرد و کاری کرد که شاید بسیاری از افراد انتظار آن را نداشتند. دولت یازدهم توانست تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را که علیه ایران وضع شده بود لغو کند. اگرچه در اجرای برجام اشکالاتی وجود دارد اما باید توجه داشته باشیم که هم‌زمان با این موضوع، دولت توانست رشد اقتصادی و تراز تجاری را مثبت کند و از سوی دیگر، تورم را منفی. همچنین در بخش نفت توانست تولید را افزایش دهد و به سطح بی‌سابقه‌ای برساند. اینها عملکردهایی است که نوعی ریل‌گذاری محسوب می‌شود که نتایج آن را در آینده شاهد خواهیم بود. در مجموع به نظر عملکرد اقتصادی دولت منطقی بوده. تجربه هم نشان می‌دهد دولت‌ها در ایران معمولاً دو دوره بر مسند کار بوده‌اند. بنابراین حضور آقای روحانی به عنوان رئیس‌جمهور در دوره آینده بسیار بسیار محتمل است.

بهادر احرامیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



باید دید دولت چه شرایطی را تحویل گرفته است. بعد از چهار سال به نظر دولت باید دستاوردهای خود را در خنثی کردن خطرات و مشکلات ۱۰ تا ۱۲ سال گذشته بسنجد و مقایسه کند. دولت در میان حجم بزرگی از مشکلات سر کار آمد. شاید نتوانسته باشد قله‌های جدید و دستاوردهای جدید را در کارنامه‌اش ثبت کند، اما همین‌قدر که نتوانسته تا حد زیادی مشکلات گذشته را برطرف یا کنترل کند، بزرگ‌ترین دستاورد آن محسوب می‌شود. بنابراین به نظر این دولت می‌تواند برای چهار سال آینده نیز زمام کشور را در دست بگیرد.

۳۰ درصد بر این باورند که

دولت روحانی ماندگار است اما با کمی تغییر

جمشید بزیان

کارشناس اقتصادی



بستگی دارد. اگر در روی همین پاشنه بچرخد، ما وضعیت بدتری نسبت به گذشته نیز خواهیم داشت. اگر آقای روحانی و تیم او احساس کنند که مردم خواهان انجام اصلاحات یا ارائه نقشه راه مشخص هستند، احتمال موفقیت در دور دوم وجود دارد، چرا که ما همه چیز داریم. اما در غیر این صورت آمیدی به موفقیت ایشان نیست. انتظار می‌رفت که آقای روحانی به جای به کارگیری دوستان خود از مشاوران بهتری که در حوزه اقتصاد خرد توانمندند و با ساختارهای اقتصاد ایران آشنا هستند، بهره می‌گرفت اما متأسفانه این گونه نشد و تنها سیاست‌های کلانی را به کار گرفتند که نمی‌توانست به خروج از رکود و ایجاد اشتغال کمک کند. اگر هم رشدی در چندماه گذشته ایجاد شده، به دلیل رشد بخش نفت است که بدیهی است با توجه به سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی تحت تاثیر قرار بگیرد اما این رشدی نیست که بتواند صنایع کشور را فعال کند و منجر به ایجاد اشتغال شود.

حیدر مستخدمین حسینی

کارشناس اقتصادی



چند فرض را باید در نظر بگیرید، اگر همین دولت و مشخصاً همین تیم اقتصادی بر مسند کار باشد، قطع به یقین موفق نخواهد بود و وضع اقتصاد به بحران تبدیل خواهد شد. واحدهای کوچک و متوسط به شدت آسیب دیده‌اند، نظام بانکی با وجود اینکه آمارهایی از میان تسهیلات بسیار زیاد در سال ۹۵ داده اما همه می‌دانیم که بیش از ۸۰ درصد این تسهیلات استمهال بدهی‌های قبلی بوده و پول جدیدی به بنگاه‌ها تزریق نشده است. بنابراین اگر ۴ سال بعدی حضور داشته باشند هیچ معجزه‌ای صورت نمی‌گیرد و شرایط بدتر از این هم خواهد بود. اقتصاد ما نیاز به ترکیب جدیدی دارد که بتواند بحران بزرگ بانکی، رکود عمیق اقتصادی و مسئله اشتغال را حل کند و راهی برای نجات اقتصاد بیابد.

آلبرت یغزبان

کارشناس اقتصادی



من فکر می‌کنم که هر دولت دیگری به جز دولت روحانی بود، شرایط اقتصاد کشور از حال حاضر بدتر می‌شد. من اصل را بر پایه اعتمادسازی خارجی می‌گذارم. اگر این وضعیت وخیم‌تر می‌شد، هم سرمایه‌گذار داخلی را فراری می‌دادیم و هم سرمایه‌گذار خارجی را. پس از برجام که دستاورد دولت یازدهم بود، رفت و آمدهای خارجی‌ها افزایش یافت و ایران‌هراسی که بر دنیا حاکم بود تا حد زیادی از بین

[پیش بینی آینده اقتصاد ایران: اقتصاددان]

پوست اندازی

دولت در سال آینده سیاست های خود را بازاندیشی و آسیب شناسی کند



جعفر خیرخواهان

اقتصاددان

کارهای اساسی
برجای مانده
فراوانی وجود دارد،
مانند اصلاح نظام
اداری و مقرراتی
و جلوگیری از
فساد و همچنین
بهبود کیفیت
خدمات عمومی که
بستر ساز فعالیت
بخش خصوصی
است

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ دولت در زمینه مقدمات و پیش زمینه های ضروری برای به حرکت در آوردن اساسی اقتصاد کشور تا حد زیادی موفق بود
- ▶ با توجه به حجم تخریب های دولت قبل، رشد اقتصادی، اشتغال و حمایت اجتماعی نشانه موفقیت دولت است
- ▶ دولت ها صادق بودن را اصل بدانند و سیاست های خوب را ولو به قیمت کاهش محبوبیت، اجرا کنند
- ▶ بخشی از ضعف عملکردها ریشه های ساختاری دارد و به این یا آن دولت ارتباطی ندارد
- ▶ هنگامی که به شرایط بحرانی حال حاضر کشور نگاه می کنیم احساس می شود مسئولان دولتی آن گونه که لازم است به خطرناکی اوضاع توجه ندارند

و طلب همراهی و همکاری کردن از آنها برای گذار از چنین پیچ خطرناک و صعب العبوری است. در عین حال توجه به اقشار ضعیف و آسیب پذیر هم نباید از نظر دور بماند و به این منظور نیاز است مسکن های موقتی از لحاظ شغلی، تغذیه و درمان برایشان فراهم شود تا فشارهای اقتصادی تنها بر دوش این طبقات محروم سنگینی نکند. با این اوصاف و شروط، هدف گیری رشد سه درصدی برای این دوره اصلاح و گذار هم می تواند نرخ قابل قبولی باشد.

اگر بخواهیم با توجه به حجم کاستی ها و تخریب های برجای مانده از دولت پیشین قضاوت کنیم ارقام اعلام شده درباره رشد اقتصادی و اشتغال و حمایت اجتماعی می تواند نشانه موفقیت دولت باشد. اما هنگامی که به شرایط بحرانی کشور و آمار تعطیلی و ورشکستگی بنگاه ها و بیکاری کارگران و نابسامانی های اجتماعی و آسیب ها و تهدیدهای اجتماعی نگاه می کنیم احساس می شود مسئولان دولتی آن گونه که لازم است به خطرناکی اوضاع توجه ندارند و جدیت لازم را به خرج نمی دهند.

در نتیجه احساس دوگانهای به انسان دست می دهد که از یک سو بهترین گزینه را برای چهار سال آینده، دولت فعلی بدانیم اما از سوی دیگر به عملکرد این چهار سال که نگاه می کنیم خیلی رضایت بخش دیده نمی شود. یعنی انتظار ما از دولت ها به عنوان نماینده و خدمت گزار همه مردم این است که آنچه را به نفع منافع ملی و بلندمدت کشور باشد بدون توجه به اثری که بر محبوبیتشان یا حامیان آنها می گذارد اجرا کنند. یعنی صادق بودن را اصل بدانند و سیاست های خوب و پسندیده را ولو اینکه باعث کاهش محبوبیت فعلی شان بشود اجرا کنند. همچنین گفت و گوی مستمر و حساب شده و بابرنامه با مردم و فعالان اقتصادی داشته باشد و افق و چشم اندازی از مسیر پیش رو ترسیم کنند. این رویه در دور بعدی بیشتر باید دیده شود. برای نمونه عمل به منشور حقوق شهروندی که از شاخصه های عدالت و فراهم بودن و دسترسی به فرصت ها برای همه و شأنیت و احترام یافتن همه مردم ایران که دولت در آخرین ماه های تصدی خود منتشر کرده است.

بخشی از ضعف عملکردها هم ریشه های ساختاری دارد و به این یا آن دولت ارتباطی ندارد. مثلاً اینکه احزاب قوی و نقاد و پاسخ گو نداریم و کادرسازی برای تربیت نیروهای توانمند نکرده ایم. همچنین مطبوعات حرفه ای و انجمن های تخصصی و علمی و نهادهای مدنی نداریم که عملکرد دولت ها را در حوزه های مختلف به نقد بکشند و وادار به بهبود کنند. فرهنگ سیاسی توسعه نیافته در کشور که روحیه تکروری و خودمحوری و زیر بار گفت و گو نرفتن و مصالحه و سازش نکردن با رقبای از جمله نشانه های آن است. همه این کاستی ها و عقب ماندگی های نهادی اجازه نمی دهد تا به رشد اقتصادی مستمر و پایدار و در سطح ۸ درصد انتظاری برسیم. ■

در اواخر دولت دهم یعنی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ بالاترین درآمدهای نفتی را در طول تاریخ داشتیم. با این همه درآمد، هنگامی که دولت به روحانی سپرده شد، چیزی جز بدهی‌ها از آن درآمدهای نفتی باقی نمانده بود و این موضوع واقعا حیرت‌انگیز بود.

[پیش‌بینی آینده اقتصاد کلان ایران: اقتصاددان]

آواربرداری از اقتصاد

دولت یازدهم اقتصادی بحران‌زده را تحویل گرفت



موسی غنی‌نژاد، اقتصاددان برجسته کشور از وضعیت اقتصادی ایران در دولت دهم می‌گوید. او اعتقاد دارد وضعیت اقتصادی در دولت دهم بحرانی بود و عملاً دولت یازدهم مشغول آواربرداری از این وضعیت بود. در واقع آواربرداری انرژی عمده دولت را گرفته است. به گفته غنی‌نژاد روحانی دولتی را با خزانه خالی و بدهی‌های زیاد تحویل گرفت. این شرایط در حالی در سال ۹۲ گریبان‌گیر کشور شد که درآمدهای نفتی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به بالاترین سطح خود رسیده بود. در این وضعیت وخیم، فشار تحریم‌ها نیز از اواخر دولت دهم بیشتر شد و عملاً دسترسی دولت یازدهم به منابع خارج از کشور نیز قطع شد. او در بخشی از سخنانش دلیل نارضایتی جامعه از وضعیت کنونی را نیز تشریح می‌کند و قبول دارد که مردم در دولت دهم رضایت بیشتری از شرایط داشتند. اما رضایت آنها به قیمت نابودی اقتصاد تمام می‌شد. دولت دهم به واسطه بهآمدهای بالای ارزی توانست با ثابت نگه داشتن نرخ ارز و واردات گسترده، کالاهای وارداتی را با قیمت پایین در اختیار مردم قرار بدهد. از این رو در ظاهر امر شرایط معیشتی مردم بهبود یافته بود. در ادامه مشروح گفت‌گوی دکتر موسی غنی‌نژاد با آینده‌نگر را می‌خوانید.

هر حال اینها گشایش‌هایی است که در اقتصاد ملی ما اتفاق افتاد. به طوری که در سال ۹۳ یعنی سال دوم دولت آقای روحانی، رشد اقتصادی مثبت ۳ درصد شد. البته این رشد به این معنی نبود که همه مشکلات اقتصادی برطرف شده، بلکه مشکلات همچنان باقی بود؛ چراکه بخشی از مشکلات مربوط به تحریم‌ها بود و بخش مهم‌تر مشکلات اقتصادی ما مربوط به سیاست‌های نادرست اقتصادی بود که دولت دهم در طول ۸ سال در ایران اتخاذ کرده بود.

■ به رکود تورمی سال ۹۲ اشاره کردید؛ سیر این رکود تورمی از چه زمانی شروع شده بود؟

در سال‌های آخر دولت دهم درآمدهای نفتی بالا رفته بود. همین درآمد نفتی و واردات ارزان قیمت که ارزهای ما را به باد می‌داد و تولید ملی را دچار مشکل کرده بود، باعث می‌شد مردم وخامت وضعیت اقتصاد و رکود را حس نکنند. علی‌رغم رکودی که وجود داشت، مردم به واسطه واردات گسترده و بی‌سابقه و ارزان قیمت، این فشارها را خیلی حس نمی‌کردند. به تدریج که فشار تحریم‌ها زیاد شد و مشکل انتقال ارز پیش آمد، آن رکود مورد نظر به طور واقعی خودش را نشان داد و تورمی که در ماه‌های آخر دولت دهم شتاب گرفته بود، به شدت بالا رفت. علتش این بود که دیگر امکان واردات گسترده وجود نداشت و نقدینگی به شدت افزایش داشت. ضربه خیلی شدیدی به تولید داخلی وارد شد. مجموعه این عوامل باعث شد تورم به شدت بالا برود. یعنی سال آخر دولت دهم تورم بالای ۳۰ درصد بود و وقتی که دولت را تحویل می‌دادند حدود ۴۰ درصد.

■ الان بعد از گذشت بیش از سه و نیم سال از استقرار دولت آقای روحانی هنوز هم مشکلاتی در اقتصاد وجود دارد. تا چه اندازه پایه این مشکلات را در اتفاقات سال ۹۲ و دولت گذشته می‌دانید؟

بحثی که همان اوایل هم مطرح شد و الان هم مطرح است اصطلاح آواربرداری است. شما در ساختمان پلاسکو دیدید که در مدت کوتاهی ساختمان فرو ریخت. برای درست کردن آن ساختمان، دو تا سه سال

■ وضعیت اقتصاد در سال ۹۲ که دولت تحویل داده شد، چگونه بود

و مهم‌ترین مشکلی که در آن سال وجود داشت چه بود؟

مهم‌ترین مشکل سال آخر دولت دهم یعنی سال ۹۱ و سماهه اول سال ۹۲ رکود تورمی بود. تورم در این دوره به شدت بالا رفته بود و اقتصاد دچار انقباض شدیدی شده بود. اقتصاد ایران در سال‌های ۹۱ و ۹۲ گرفتار رشد منفی شده بود. همه این شواهد نشان می‌داد وضعیت اقتصاد کشور چقدر بحرانی است؛ مضافاً اینکه آن موقع تحریم‌های اقتصادی هم تشدید شده بود و در نتیجه فشار بر اقتصاد ایران خیلی زیاد بود.

■ دولت روحانی این اقتصاد را در چه شرایطی تحویل گرفت؟

اگر به آمارها نگاه کنیم در اواخر دولت دهم یعنی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ بالاترین درآمدهای نفتی را در طول تاریخ داشتیم. با این همه درآمد، هنگامی که دولت به روحانی سپرده شد، چیزی جز بدهی‌ها از آن درآمدهای نفتی باقی نمانده بود و این موضوع واقعا حیرت‌انگیز بود. یعنی دولت آقای روحانی وقتی قدرت را تحویل گرفت با خزانه خالی و ذخیره ارزی پایین و مهم‌تر از آن عدم امکان دسترسی به ذخایر ارزی مواجه بود. یعنی حتی پول‌هایی که ایران در خارج هم داشت دسترسی به آنها به علت تحریم‌ها ممکن نبود. در آن سال‌ها برای واردات برخی از اقلام ضروری مثل دارو هم دچار مشکل شده بودیم. در این شرایط دولت روحانی قدرت را تحویل گرفت. شرایطی بحرانی از نظر اقتصادی و حتی سیاسی. تحریم‌ها به اوج رسیده بود و کاری که دولت می‌توانست طبیعتاً انجام دهد و انجام داد، آغاز مذاکرات هسته‌ای بود تا از این طریق فشار تحریم‌ها را از دوش اقتصاد ایران بردارد. وقتی این مذاکرات از سال ۹۲ و ۹۳ شروع شد به تدریج فشار تحریم‌ها کم شد. منظور این نیست که تحریم‌ها را برداشتند اما آن افزایشی که در وضع تحریم‌های جدید وجود داشت و طبق برنامه تحریم‌ها پیش‌بینی می‌شد که صادرات نفت ایران به صفر برسد، متوقف شد. دولت ایران توانست در حد یک میلیون بشکه نفت صادر کند. بعد از مذاکرات تا حدی دسترسی به منابع ارزی هم بهتر شد؛ نه اینکه کامل برداشته شود. به

اقتصاد غیرنفتی
شعاری است که از
اول انقلاب می‌دادند
که ما می‌خواهیم
اقتصادمان را
غیرنفتی کنیم. به
نظر من یک اشکال
در اینجا وجود
دارد. مسئله این
نیست که اقتصاد ما
از نفت و درآمدهای
صادرات نفت
استفاده کند.
مسئله این است که
استفاده درست کند

پیش بینی

درست است که ما در مسیر درستی قرار گرفته ایم، ولی باز یافت وضعیت اقتصادی ما به کندی صورت می گیرد. این موضوع در همه بازارها خود را نشان می دهد. البته نظام بانکی هم بحث جدایی است که بخش بزرگی از گرفتاری های فلج کننده اقتصادی کشور را ایجاد کرده؛ تامین مالی بنگاه ها و تامین مالی اقتصادی به همین دلیل به طور کلی دچار مشکل شده است

در دوره دولت نهم و دهم درآمدهای ارزی و نفتی ایران بالا بود در نتیجه دولت می توانست با ثبات نگه داشتن نرخ ارز و واردات گسترده، کالاهای وارداتی را با قیمت پایین در اختیار مردم قرار بدهد. بنابراین مردم به عنوان مصرف کننده مشکلات اقتصادی را احساس نمی کردند

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ با افزایش فشار تحریم ها در دولت دهم، سرمایه گذاران و شرکت های خارجی نه تنها به ایران نیامدند بلکه آنهایی هم که در ایران بودند، رفتند.
- ▶ غیر نفتی کردن اقتصاد ایران، حرف بی معنی و نادرستی است.
- ▶ بعضی از سیاست های دولت یازدهم مانند تردید در اصلاح قیمت انرژی و یکسان سازی نرخ ارز دست به عصا بود.
- ▶ با وجود درآمدهای بالای نفتی در دولت دهم، ایجاد اشتغال جدید در حدود صفر بود.
- ▶ رضایت نسبی مردم از وضعیت اقتصادی در دولت دهم آثار مخربی برای اقتصاد ما به دنبال داشت.

در سال های اخیر و در دولت آقای روحانی درآمدهای ارزی ایران حدود ۴۰ میلیارد دلار است. ولی دولت قبل در بعضی از سال ها بالای ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد داشت است. اگر میانگین را نگاه کنیم، در طول ۸ سال، دولت نهم و دهم حدود ۸۰ میلیارد دلار یعنی دو برابر درآمد این دولت، درآمد داشته؛ اتفاقی که افتاد این بود که در دولت یازدهم، تثبیت نرخ ارز انجام شد و نسبت واردات هم نسبت به قبل بسیار کاهش پیدا کرد، در نتیجه مردم احساسی را که پیش از این در دولت قبل داشته اند نمی توانند داشته باشند. واردات ارزان قیمت دیگر مثل سابق وجود ندارد چون درآمدهای ارزی دولت مثل سابق نیست. واردات ارزان قیمت باعث ضربه دیدن تولید داخلی می شود. این است که در مجموع اگر نگاه کنید مردم هم حق دارند احساس می کنند که در دولت آقای احمدی نژاد وضعیت اقتصادی شان بهتر بود ولی با چه هزینه ای؟ هزینه همان رکود تورمی و افول و فروپاشی اقتصاد ایران. توضیح دادن این موضوع برای مردم عادی کار آسانی نیست و البته دولت یازدهم هم به اندازه کافی تلاش نکرده تا از نظر اطلاع رسانی و تبلیغاتی این مسئله اصلی را برای مردم روشن کند؛ مضافاً اینکه رسانه های بزرگ و رسانه های ملی یعنی رادیو تلویزیون در اختیار دولت نیست. نه تنها در اختیار دولت نیست بلکه برضد آن هم عمل می کند که این امر موجب می شود این احساس نارضایتی که مردم دارند بیشتر شود.

■ اگر بخواهیم وضعیت بازارهای مالی را در سال ۹۲ و الان که عمر دولت رو به پایان است مقایسه کنیم، ارزیابی شما از این بازار چیست؟ سال ۹۲-۹۳ اتفاقی که افتاد این بود که چون نرخ ارز تعدیل شد، قیمت سهام به شدت بالا رفت. سهام صادراتی ها و پتروشیمی وضعیتان بهبود پیدا کرد. این پارادوکس بزرگی بود یعنی علی رغم اینکه رشد اقتصاد کشور ما در سال ۹۲ منفی شده بود، اما رشد بورس در کشور شدیداً افزایش داشت و نه تنها مثبت بود بلکه بالا رفته بود. این وضع نمی توانست ادامه پیدا کند. وقتی که تعدیل قیمت ارز در اقتصاد کشور هضم می شد و جا می افتاد، واضح بود که آن وضعیت استثنایی هم متوقف شد و شروع کرد به افول و نزول. الان وضعیت پرنوسان و دشوار است. طبیعی هم هست، به این علت که اقتصاد داخلی به میزان مورد انتظار، رشد نکرده است. هنوز در حال دادن هزینه های فروریختن اقتصاد در دو دولت گذشته هستیم. هنوز آواربرداری اقتصاد ملی تمام نشده است. اینها عواملی است که خودش را امروزه در بورس هم نشان می دهد؛ مضافاً اینکه نرخ ارز هم به آن صورتی که باید به نسبت تورم داخلی و تفاوتش با تورم خارجی، تعدیل می شد، اتفاق نیفتاده است. این است که آنچه صادراتی های بورس انتظار داشتند که با افزایش صادرات و برداشته شدن تحریم ها وضعیتشان بهتر شود، برآورده نشده است. مجموعه این عوامل نشان می دهد که درست است که ما در مسیر درستی قرار گرفته ایم، ولی باز یافت وضعیت اقتصادی ما به کندی صورت می گیرد. این موضوع در همه بازارها خود را نشان می دهد. البته نظام بانکی هم بحث جدایی است که بخش بزرگی از گرفتاری های فلج کننده اقتصادی کشور را ایجاد کرده؛ تامین مالی بنگاه ها و تامین مالی اقتصادی به همین دلیل به طور کلی دچار مشکل شده است.

■ امید به سرمایه گذاری خارجی با به وجود آمدن برجام خیلی زیاد شد؛ در سال ۹۲ و دولت دهم بحث سرمایه گذاری خارجی خیلی مطرح نبود که به نظر می رسد به دلیل درآمدهای که وجود داشت این بی توجهی اتفاق افتاده بود. در مورد وضعیت سرمایه گذاری خارجی در دولت قبل نظر تان چیست؟

اولاً دولت قبیل نیاز به سرمایه گذاری خارجی نداشت. چون درآمدهای ارزی در آن دوره خیلی بالا بود. دوماً اصلاً دیدگاه دولت

زمان صرف شده بود و در مدت بسیار بسیار کوتاهی فروریخت. اما برای آواربرداری آن زمان زیادی نیاز بود. بنابراین کار سختی است. آن چیزی که در اقتصاد ایران اتفاق افتاده بود فروریختن اقتصاد ایران در نتیجه سیاست های غلط دولت نهم و دهم و اضافه شدن تحریم ها و تشدید تحریم ها بود. در حقیقت اقتصاد ایران فروریخته بود و دولت باید آواربرداری می کرد. حالا هم آواربرداری انرژی عمده دولت را گرفته است. مثلاً در سال ۹۳ یعنی سال دوم دولت یازدهم رشد اقتصادی به حدود ۳ درصد رسید. اما سال ۹۴ این رشد دوباره کاهش پیدا کرد و حدود یک درصد شد. الان که در سال ۹۵ هستیم دوباره رشد اقتصادی افزایش داشته است. این آواربرداری خود خیلی انرژی بر است. زمان می برد تا مردم حس کنند مسیری که برای اقتصاد اتخاذ شده است مسیر درستی است. البته بنده از منتقدان خیلی از سیاست های اقتصادی دولت یازدهم هستم. اما باید انصاف داشت که دولت یازدهم را از نظر سیاست های اقتصادی با دولت نهم و دهم نمی شود مقایسه کرد. دولت نهم و دهم اقتصاد ایران را فروریخت و دولت یازدهم به تدریج سعی کرد آن خرابی ای را که ایجاد شده بود ترمیم کند. البته بعضی از سیاست های دست به عصا و محتاطانه بود. سیاست های نادرستی مثل تردید در اصلاح قیمت انرژی و یکسان سازی نرخ ارز. از طرفی انرژی عمده دولت صرف مذاکرات هسته ای شد که بیشتر از دو سال طول کشید. اما در مجموع نسبت به دولت قبلی مسیر بهتر و درست تری را اتخاذ کرده و انصافاً باید اقدامات دولت یازدهم را عادلانه قضاوت کرد.

■ در حال حاضر این طور که از شواهد برمی آید، انتظارات و توقعات مردم از دولت یازدهم برآورده نشده است. به نظر می رسد در دولت قبل این همه نارضایتی وجود نداشت، چرا این طرز تفکر ایجاد شده است؟ روشن است؛ در دوره دولت نهم و دهم درآمدهای ارزی و نفتی ایران بالا بود در نتیجه دولت می توانست با ثبات نگه داشتن نرخ ارز و واردات گسترده، کالاهای وارداتی را با قیمت پایین در اختیار مردم قرار بدهد. بنابراین مردم به عنوان مصرف کننده مشکلات اقتصادی را احساس نمی کردند. ولی این رضایت نسبی آثار خیلی مخربی برای اقتصاد ما به دنبال داشت. تولید داخلی لطمه زیادی خورد. یعنی واردات ارزان قیمت و رقابت ناسالمی که با تولید داخلی صورت گرفت کمر تولید داخلی را شکست. از سال ۸۴ تا ۹۰ یعنی دوره ۶ ساله دولت قبل، ما بیشترین درآمدهای ارزی و بیشترین واردات را در طول تاریخ کشورمان داشتیم. اما ایجاد اشتغال جدید در حدود صفر بود. این امر نشان می داد که یک مشکل بزرگ وجود دارد. این همه درآمد و سرمایه ای که در اختیار دولت دهم بود، کجا صرف شد که هیچ شغل جدیدی در طول ۶ سال در ایران ایجاد نشد؟ ولی مردم به خاطر دسترسی ای که به کالاهای ارزان قیمت وارداتی داشتند، این مشکل را حس نمی کردند. الان وضعیت خیلی عوض شده است. در بهترین حالت

دولت قبل نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی نداشت. چون درآمدهای ارزی در آن دوره خیلی بالا بود. اصلاً دیدگاه دولت نهم و دهم نسبت به ورود سرمایه‌گذار خارجی مثبت نبود. یعنی علی‌رغم درآمدهای ارزی که ایران داشت، در تولید نفت به خصوص در تولید و اکتشاف نفت، سرمایه‌گذاری به اندازه کافی صورت نگرفت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در آغاز به کار دولت یازدهم، اقتصاد ایران فرو ریخته بود و دولت باید آواربرداری می‌کرد.
- ▶ درآمد نفتی بالا در دولت دهم و واردات ارزان قیمت، تولید ملی را دچار مشکل کرده بود.
- ▶ آغاز مذاکرات هسته‌ای از سال ۹۲ و ۹۳ به تدریج فشار تحریم‌ها را کم کرد.
- ▶ دولت آقای روحانی وقتی قدرت را تحویل گرفت با خزانه خالی و ذخیره ارزی پایین و عدم امکان دسترسی به ذخایر ارزی مواجه بود.
- ▶ مهم‌ترین مشکل سال آخر دولت دهم یعنی سال ۹۱ و سه‌ماهه اول سال ۹۲، رکود تورمی بود.

آن را در اقتصاد ملی تزریق کنیم. در قانون برنامه چهارم و پنجم آمده که باید بخشی از درآمدهای نفتی در صندوق توسعه ملی ذخیره و صرف هزینه‌های زیربنایی شود. هزینه‌هایی که در درازمدت برای اقتصاد کشور ما ضروری هستند. اما این وسوسه همیشه وجود داشته که از درآمدهای نفتی برای هزینه‌های جاری دولت‌ها هم استفاده کنند. این اتفاقی نادرست است. از درآمدهای نفتی باید استفاده‌های پایهای شود، نه استفاده‌های جاری. باید این درآمدها به صورت هزینه‌های سرمایه‌ای دربیایند. آن وقت نتایج خیلی خوبی در اقتصاد خواهند داشت و هیچ اشکالی هم ندارد که از این درآمدها استفاده شود. منظور از استفاده درست این است.

■ در سال ۹۶ دولت یازدهم اقتصاد را با چه شرایطی تحویل می‌دهد؟ آیا همچنان شرایط نامساعد است؟ شما فرمودید هنوز به آن نقطه مطلوب نرسیده‌ایم و در مرحله آواربرداری هستیم. به نظر شما تا پایان دولت یازدهم آواربرداری تمام می‌شود یا خیر؟

اقتصادی که دولت یازدهم تحویل دولت دوازدهم خواهد داد، نسبت به سال ۹۲ وضع خیلی بهتری دارد. می‌توانیم بگوییم که آواربرداری تقریباً به انتها رسیده و در مرحله آغاز رشد متناسب و متوازن قرار گرفته‌ایم و اگر دولت بتواند تورمی را که پایین آمده، در همین سطح نگه دارد یا پایین تر بیاورد و کنترل کند، رشد اقتصادی به وضعیت رفاهی مردم در ۴ سال آینده کمک زیادی خواهد کرد. یعنی به لحاظ اقتصادی در سال ۹۶ در وضعیت خیلی مناسب‌تری نسبت به سال ۹۲ قرار خواهیم گرفت. یک نقطه ضعف بزرگی که دولت یازدهم دارد، یعنی مشکلاتی که از دولت‌های قبلی وجود داشت و دولت یازدهم هنوز نتوانسته کاملاً برایش چاره‌جویی کند و مشکلات برای دولت بعدی هم ادامه پیدا خواهد کرد، مربوط می‌شود به نظام بانکی که اصلاحات عمیقی لازم دارد. البته زمینه‌های آن شروع شده، قدم‌های مثبتی برداشته شده، ولی قدم‌های خیلی جدی‌تری باید برداشته شود تا نظام بانکی و نظام مالی ما جایگاه درست خود را پیدا کند.

■ مهم‌ترین انتقادی که به دولت یازدهم وارد است، چیست؟

انتقاد این است که به رغم اینکه بازار بدهی را وارد اقتصاد ما کرد و مبتکرش بود و اجرا کرد، به نظر می‌رسد که استفاده درستی از این بازار بدهی نمی‌کند. یعنی بازار بدهی در معنای واقعی خودش در منطق اقتصادی خود مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. مثلاً برای تامین هزینه‌های خرید گندم از بازار بدهی استفاده می‌کند. برای تامین هزینه‌های جاری مانند بهداشت از بازار بدهی استفاده می‌کند. اینها استفاده‌های درستی نیست و به کل بازار بدهی آسیب می‌زند. دولت ابتدا در ایجاد بازار بدهی راه درستی آغاز کرده، اما به تدریج از آن منحرف شده است. امیدواریم مسئولان دولتی هرچه زودتر اصلاح مسیر را انجام دهند و از بازار بدهی در چارچوب منطق اقتصادی استفاده کنند. ■

نهم و دهم نسبت به ورود سرمایه‌گذار خارجی مثبت نبود. یعنی علی‌رغم درآمدهای ارزی که ایران داشت، در تولید نفت به خصوص در تولید و اکتشاف نفت، سرمایه‌گذاری به اندازه کافی صورت نگرفت. در نتیجه ظرفیت تولیدی ما پایین آمد. در حوزه گاز خیلی سرمایه‌گذار ی‌ها به کندی پیش می‌رفت و ناکارآمد بود. یعنی خیلی از هزینه‌هایی که صرف توسعه پارس جنوبی شد، چند برابر قیمت‌های قبلی بود. شرکت‌های خارجی رفتند و این شرکای داخلی که دولت گرفت و داخل کار آورد، بی‌تجربه و ناکارآمد بودند. هزینه‌هایشان نسبت به قبل ۳ یا ۴ برابر شد. بنابراین در اواخر دولت دهم که تحریم‌ها شروع شد، طبیعتاً سرمایه‌گذاری خارجی اصلاً نمی‌توانست به ایران بیاید. حتی روند سرمایه‌گذاری خارجی معکوس شد و سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی نه تنها به ایران نیامدند بلکه آنهایی هم که در ایران بودند، رفتند. الان یک سال است که از اجرایی شدن برجام می‌گذرد. البته در این یک سال، خیلی از سرمایه‌گذاران خارجی کنج‌کاو بودند و به ایران آمدند و مذاکره کردند. موافقت‌نامه‌های زیادی امضا شد؛ ولی چیزی که از آمدن سرمایه‌گذاران خارجی انتظار می‌رفت به آن اندازه محقق نشد. هرچند شرایط بهتر شده است. ولی انتظاری که می‌رفت تحقق پیدا نکرده است؛ علتش هم روشن است؛ اولاً فشار آمریکا هنوز این ترس را برای سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند. لذا بانک‌های بزرگ هنوز همکاری لازم را به خاطر جریمه‌های زیادی که در گذشته داده‌اند با ایران نمی‌کنند. یعنی ما هنوز به وضعیت کاملاً نرمال و عادی که بتوانیم جلب سرمایه‌های خارجی کنیم، برنگشته‌ایم. ولی در حال حرکت در جهت بهتری هستیم. علایم مثبتی از حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشور می‌بینیم. کشورهای پیشرفته اروپایی خیلی رغب هستند که در ایران سرمایه‌گذاری‌های خودشان را شروع کنند. اما تا نتایج آن خود را به صورت ملموس به مردم ایران نشان دهد، زمان می‌برد.

■ وابستگی به اقتصاد نفتی را شما در دولت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ فکر می‌کنید نقش نفت در اقتصاد ایران کاهش پیدا کرده است و دولت توانسته کوچک‌تر شود یا خیر؟

اقتصاد غیر نفتی شعاری است که از اول انقلاب می‌دادند که ما می‌خواهیم اقتصادمان را غیر نفتی کنیم. به نظر من یک اشکال در اینجا وجود دارد. مسئله این نیست که اقتصاد ما از نفت و درآمدهای صادرات نفت استفاده کند. مسئله این است که استفاده درست کند. اقتصاد ایران چون منابع نفتی دارد، حتماً باید از این موقعیت استفاده کند. غیر نفتی کردن اقتصاد ایران، حرف بی‌معنی و نادرستی است. کار درست این است که از درآمدهای نفتی به درستی استفاده کنند. اما این موضوع تا به حال محقق نشده است. به خصوص در دولت‌های نهم و دهم که درآمدهای ارزی خیلی بالا رفت، اتلاف منابع خیلی شدیدی صورت گرفت به صورتی که به تولید ملی هم ضربه زد. اینها اشکالات استفاده از درآمدهای ارزی و نفتی است که به صورت نادرستی صورت گرفته است. الان ما باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که اتفاقاً درآمدهای نفتی را افزایش بدهیم، اما از آن درست استفاده کنیم.

■ منظور شما از استفاده درست چیست؟

ما در برنامه سوم توسعه، صندوق ذخیره ارزی برای استفاده درست از منابع نفتی درست کردیم. منتها آن منطق اولیه‌اش را رعایت نکردیم و تمام درآمدهای ارزی را بی‌محابه به اقتصاد ملی تزریق کردیم. بعد صندوق توسعه ملی درست کردیم. دوره ۸ ساله آقای احمدی‌نژاد که در اتلاف منابع ارزی و درآمدهای نفتی یک دوره بسیار بد بود. اما الان هم هنوز آن طرز فکر وجود دارد که درآمدهای نفتی به محض اینکه بالا می‌رود، بلافاصله می‌خواهیم

آن چیزی که در اقتصاد ایران اتفاق افتاده بود فرو ریختن اقتصاد ایران در نتیجه سیاست‌های غلط دولت نهم و دهم و اضافه شدن تحریم‌ها و تشدید تحریم‌ها بود. در حقیقت اقتصاد ایران فرو ریخته بود و دولت باید آواربرداری می‌کرد

[پیش بینی آینده فضای کسب و کار: بخش خصوصی]

دو مولفه بی تحریرکی اقتصاد در سال ۹۶

هوشمندانه ترین اقدام دولت در سال آینده، بهبود فضای کسب و کار است



پدرام سلطانی

نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

بانک‌ها را به سمت بنگاه‌داری و حبس منابع در ساخت و سازها سوق داده بود و اضافه برداشت‌های قابل توجهی از بانک مرکزی داشتند که نهایتاً این عامل دوم شاید پرننگ‌تر از عامل اول، باعث شد استفاده سایر بخش‌های اقتصادی از فرصت‌های پس‌اثر جام در دست‌اندازهای بانک‌ها گیر کند. بنابراین به زعم نگارنده، مهم‌ترین بخش اقتصاد ایران در سال ۹۵، نفت و پرچالش‌ترین و ناکام‌ترین بخش اقتصاد نیز بخش نظام بانکی بود. از سویی روند افزایش قیمت نفت و قیمت محصولات معدنی، پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی در سال ۹۵ باعث شد که وضعیت صنایع تولیدکننده یا وابسته به تولید این محصولات که بیشتر صنایع بزرگ بودند، از شرایط بسیار نامساعد سال ۹۴، به سمت بهبود تغییر پیدا کند. به ویژه پتروشیمی‌ها که از تحریم هم خارج شده بودند، آزادانه‌تر توانستند به فروش و حمل و نقل کالاها و انتقال وجوه بپردازند. در مجموع سال ۹۵ برای صنایع بزرگ ایران، بهتر از سال گذشته بود اما برای صنایع کوچک و متوسط وضعیت به گونه دیگری رقم خورد و حتی می‌توان گفت وضعیت نامساعدتری را نسبت به سال گذشته تجربه کردند. این امر ناشی از آن است که مولفه‌های اثرگذار بر صنایع کوچک و متوسط تغییر قابل توجهی نکرد، گرچه نظام بانکی، آنها را کماکان از منابع مالی محروم نگاه داشت و چون در بازار سرمایه نیز حضور نداشتند، در تعاملات مالی بین‌المللی هم قرار نگرفتند و منبع دیگری برای تأمین مالی و تأمین سرمایه در گردش برای آنها وجود نداشت. فشار سیستم پرچالش و پرمقررات محیط کسب و کار نیز بر صنایع کوچک و متوسط بیشتر احساس می‌شد. به اعتقاد نگارنده، یکی از بزرگ‌ترین ناکامی‌های دولت در سال ۹۵ تعلل و کم‌توجهی به بهبود محیط کسب و کار و مقررات‌زدایی است. این موضوع نیز ناشی از عدم همکاری نهادهای ذی‌ربط و نبود تأکید و اراده لازم دولت برای این گونه اصلاحات بود.

بنابراین وضعیت صنایع کوچک و متوسط مناسب نیست. به ویژه آنهایی که به جهت اتکا بر بعضی از موقعیت‌ها و امتیازات داخلی مانند وام‌های بانکی کم‌بهره یا ارز ارزان و انرژی ارزان یا دیوارهای بلند تعرفه‌ای، امکان فعالیت و سودآوری داشتند و حال با کمتر شدن توان دولت در ارائه این حمایت‌ها، معلوم شد بخشی از اقتصاد بدون این گونه حمایت‌ها قابل رقابت نیست. در این میان دولت نیز برخی از سیاست‌ها را در راستای حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط اعمال کرده است. تسهیلات ۱۶ هزار میلیارد تومانی از جمله آنها بود که در اوایل سال مطرح شد. اما بر اساس گزارش‌هایی که از اتاق‌های بازرگانی استان‌ها دریافت شده، ردپای آشکار و منظم و قاعده‌مندی برای توزیع این منابع پیدا نشد و حتی نسبت به میزان توزیع آن نیز با توجه به رقم اعلام‌شده، شک و شبهه‌هایی وجود داشت. سازوکار مناسبی نیز برای توضیح سوالات در این خصوص وجود نداشت. یکی دیگر از اقدامات دولت کارتهای اعتباری بود که عملاً در این هیاهو گم شد. هرچند ساز و کار این کارتهای شفاف

سال ۹۵ اولین سالی بود که ما به طور رسمی از تحریم‌ها خارج شدیم. سالی که با امید و انتظار آغاز شد؛ هم از جانب ایران و هم از طرف شرکای خارجی و کشورهای متعامل ایران. در ماه‌های اول سال، شاهد جنب و جوش و رفت و آمدهای زیادی بین ایران و کشورهای خارجی بودیم. خارجی‌ها به فرصت‌های بعد از تحریم چشم دوخته بودند و علاقه‌مند بودند که جایگاه خود را در تعامل با ایران به دست بیاورند و توسعه دهند. هرچه که به اواسط سال نزدیک می‌شدیم و اخبار و بحث‌های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا گرم‌تر می‌شد، به نظر می‌رسید بازیگران اصلی ترجیح می‌دادند که تصمیم‌گیری نهایی را به بعد از انتخابات آمریکا موکول کنند. طبیعتاً بعد از برجام موفق‌ترین بخش اقتصاد ایران که توانست از این فرصت استفاده کند و به وضعیت‌های قبل از تحریم نزدیک شود، نفت بود. وزارت نفت به سرعت ظرفیت تولید استخراج نفت را افزایش داد و میزان تولید نسبت به پیش از تحریم تقریباً رشد ۱۰۰ درصدی یا بیشتر از آن را تجربه کرد. بنابراین بخش نفت عملاً موتور رشد اقتصاد کشور در سال ۹۵ بود. در رشد اقتصادی حدود ۷ درصدی که در شش ماهه اول امسال حاصل شد، به استناد اسناد مرکز آمار، سهم نفت نزدیک به ۶ درصد از این میزان بود. بنابراین، این بخش عملاً موفق‌ترین بخش اقتصاد کشور بود که از فرصت‌های پس‌اثر جام استفاده کرد. اما در سایر بخش‌ها آن‌طور که انتظار می‌رفت توفیق حاصل نشد. چرا که برخلاف خوش‌بینی‌هایی که پس از برجام در خصوص مراودات بانکی به وجود آمد، گشایش‌های لازم جهت تسریع در روند تجارت ایجاد نشد. چراکه اولاً به دلیل انتخابات آمریکا و بحث‌هایی بود که در آن هیاهوی انتخاباتی علیه ایران بین نامزدها رد و بدل می‌شد. در ثانی، هنوز واقعیت وخامت اوضاع بانک‌های ایران به آن میزان، مکشوف نشده بود. بانک‌های ایران در جریان تعامل با دنیا که پس از برجام حاصل شد، متوجه شدند که وضعیتشان بدتر از چیزی بود که فکر می‌کردند. شاید به استثنای یکی، دو بانک، آن هم بانک‌های نسبتاً تازه‌تأسیس‌تر، سایر بانک‌ها، بانک‌هایی بودند که زیان‌های خود را پنهان می‌کردند و صورت‌های مالی شفافی نداشتند. زیاده‌خواهی‌های سهام‌داران آنها عملاً

در سال ۹۵ هر چه که به اواسط سال نزدیک می‌شدیم و اخبار و بحث‌های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا گرم‌تر می‌شد، به نظر می‌رسید بازیگران اصلی ترجیح می‌دادند که تصمیم‌گیری نهایی را به بعد از انتخابات آمریکا موکول کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ پرچالش‌ترین و ناکام‌ترین بخش اقتصاد ایران در سال ۹۵، بخش نظام بانکی بود.
- ▶ یکی از بزرگ‌ترین ناکامی‌های دولت در سال ۹۵ تعلل و کم‌توجهی به بهبود محیط کسب و کار و مقررات‌زدایی است.
- ▶ نرخ رشد منفی صنعت در سال ۹۵ نشان می‌دهد که اقدامات لازم برای تحریک طرف تقاضا آن‌طور که باید موثر نبوده است.
- ▶ احتمالاً دو موضوع آمدن ترامپ و انتخابات ایران، در سال آینده، فضا را تا چند ماه سنگین می‌کند.
- ▶ نفت، موفق‌ترین بخش اقتصاد کشور بود که از فرصت‌های پس‌اثر جام استفاده کرد.

برخلاف خوش‌بینی‌هایی که پس از برجام در خصوص مراودات بانکی به وجود آمد، گشایش‌های لازم جهت تسریع در روند تجارت ایجاد نشد. چراکه هنوز واقعیت وخامت اوضاع بانک‌های ایران به آن میزان، مکشوف نشده بود. بانک‌های ایران در جریان تعامل با دنیا که پس از برجام حاصل شد، متوجه شدند که وضعیتشان بدتر از چیزی بود که فکر می‌کردند.

پیش‌بینی
۴ درصد
پیش‌بینی رشد
اقتصادی سال ۹۶

این شرایط بتوانند تاثیرگذاری سیاست‌های ترامپ بر اقتصاد را به حداقل برسانند. هرچند به نظر می‌رسد که تاثیر سیاست‌های ترامپ چند ماه بیشتر طول نخواهد کشید چراکه رفتارهای او به گونه‌ای است که هم‌پیمانان خود را نیز به بی‌توجهی به سیاست‌هایش ترغیب می‌کند به گونه‌ای که حتی امکان دارد تعاملات دنیا با ایران، فارغ از هیاهویی که او به وجود می‌آورد، افزایش یابد و دولت‌ها به شرکت‌ها این چراغ سبز را نشان دهند که پوشش حمایتی لازم را برای همکاری با ایران به وجود خواهند آورد. بنابراین احتمال می‌رود دو موضوع آمدن ترامپ و انتخابات ایران، در سال آینده، فضا را تا چند ماه سنگین کند؛ در سال آینده رشد اقتصادی دیگر بر محور نفت نخواهد بود. در سال آینده با فرض اینکه قیمت‌های نفت کاهش پیدا نکند، شاید حداکثر شاهد ۲۰ درصد رشد در حوزه نفت باشیم که اثر این رشد ۲۰ درصدی در کل اقتصاد، در بهترین حالت، می‌تواند دو تا دو و نیم درصد باشد. در این شرایط باید سایر بخش‌های اقتصادی کشور، بتوانند رشد اقتصادی کشور را تامین کنند. به همین دلیل تاکید بر این است که بهبود محیط کسب و کار در رأس اقدامات و تصمیمات دولت قرار بگیرد که مجال رشد، برای بنگاه‌های کوچک و متوسط به وجود آید. نیاز است در سال آینده روی بخش‌هایی مانند بنگاه‌های کوچک و متوسط صادرات معدن و صنایع معدنی، صنایع مکمل و پایین‌دستی پتروشیمی، گردشگری، خدمات‌ای‌تی و ای‌سی‌تی تمرکز شود و امیدوار باشیم که این بخش‌ها بتوانند رشد اقتصادی سال آینده را تا حدی رقم بزنند. در مجموع به نظر می‌رسد در سال آینده، رشد اقتصادی بیش از ۴ درصد نخواهیم داشت. حتی گمانه‌زنی‌ها و برآوردهای سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی نیز حاکی از این است که ایران رشد ۴ درصدی را تجربه خواهد کرد. البته برای اقتصاد ایران، این نرخ رشد کافی نیست. ولی از شرایط قبل، بهتر است.

برای اینکه در کشور اشتغال به سطح مورد نیاز برسد، نیاز به رشد اقتصادی ۸ درصدی داریم. همچنین نیاز است بحران‌های ناشی از یک رشد اقتصادی ضعیف را که در سال‌های گذشته شاهد بودیم و اثرات انباشته‌ای در اقتصاد ما داشته مدیریت کنیم. از دیگر سو، بانک مرکزی نیز امسال اقداماتی را شروع کرده مبنی بر اعمال قاطعیت و جدیت بیشتر در نظم و انضباط دادن به بانک‌ها، نظارت بر آنها و تاکید بر اینکه گزارش‌های مالی‌شان را در استانداردهای ای‌اف‌آراس ارائه کنند. به عقیده نگارنده نیاز است بانک مرکزی کماکان بر این موضع خود پافشاری و عملکرد بانک‌های ایران را برای همیشه شفاف کند که البته برای این شفافیت، برخی از بانک‌ها زبان‌های هنگفتی خواهند کرد. گزارش‌هایی نیز در این زمینه منتشر شده که حاکی از همین امر است. اما بالاخره باید این اتفاق بیفتد که از صورت‌های مالی بانک‌ها سم‌زدایی شود و حداقل شفافیت را که برای بانک‌های بین‌المللی هست، برای بانک‌های داخلی ما به وجود بیاید. این واقعا یک الزام و یک اقدام حیاتی برای اقتصاد ما در سال آینده محسوب می‌شود. رفتارهای بی‌انضباط و سوءاستفاده کردن سهام‌داران بانک‌ها در سال ۹۵، قفل بزرگی را به پای تولید کشور زد. از آن بدتر موسسه‌های مالی و اعتباری غیرمجاز بود که من اسمشان را قاچاقچیان سپرده‌های بانکی گذاشته‌ام. خوشبختانه بانک مرکزی با جدیت بیشتری در مورد جمع‌آوری این گونه موسسات اقدام می‌کند اما متأسفانه آنها هنوز به کار خود ادامه می‌دهند. ■

نیست اما کافی است که به اجزای نرخ رشد اقتصادی نگاه دقیق‌تری شود. در آن بخش کاملاً مشهود است که نرخ رشد بخش صنعتی، منفی است. این امر نشان می‌دهد که اقدامات لازم برای تحریک طرف تقاضا آن‌طور که باید موثر نبوده است. البته کلیت سیاست توزیع کارت اعتباری به عنوان ابزارهای تحریک تقاضا خوب بود. اما این اقدام مانند کاسه آبی است که در یک تغار داغ ریخته می‌شود که به سرعت بخار و ناپدید می‌شود. در تحریک تقاضا عمیق تحریک مهم است. این در حالی است که سیاست اعلام‌شده برای کارت‌های اعتباری با وضعیت رکود در صنایع کوچک و متوسط ایران همخوانی نداشت. حتی همین میزان نیز محدود به چند صنعت خاص شد. نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۵ رضایت‌بخش بود. البته با توجه به نقش نفت در این رشد. در تورم نیز دولت توانست نسبتاً موفق عمل کند. در نرخ بیکاری، شاهد افزایش رشد بوده‌ایم. زیرا بر اساس آمار دولت، سالانه در کشور نیاز به ایجاد حداقل یک میلیون شغل است. این در حالی است که اعلام می‌شود قریب به ۷۰۰ هزار شغل ایجاد شده است. در این شرایط، در حال حاضر در ایجاد ۳۰۰ هزار شغل عقب مانده‌ایم. همچنین دولت در مدیریت بازار ارز موفق نبود. از ابتدای سال بانک مرکزی جهت‌گیری خود را متناسب با فضای پس‌برجام نکرد و این باعث شد که در پاییز امسال غافلگیر شود. در خصوص سرمایه‌گذاری نیز آمار ارائه‌شده توسط سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی حاکی از این است که امسال با درخواست بیش از ۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در کشور موافقت شده ولی آمار دقیقی در خصوص تحقق چند درصد از این میزان، در دسترس نیست. البته نرخ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در اقتصاد ما نرخ منفی است. از سویی ورود سرمایه‌گذاری خارجی، ورود ماشین‌آلات و مقایسه آن با دوره‌های قبل نشان می‌دهد که هنوز در این بخش، شاهد بروز علایم جدی سرمایه‌گذاری نیستیم. اما اتفاق مهمی که در سال ۹۵ افتاد، شکسته شدن طلسم خرید هواپیما بود. به اعتقاد نگارنده این اتفاق نشانه مثبتی برای بهبود روابط ایران و اروپا محسوب می‌شود. نیاز بود در برخی از بخش‌ها، دیوارهایی را بشکنیم و قفل‌هایی را باز کنیم. به نظر می‌رسد در صنعت هوایی توانسته‌ایم این کار را انجام دهیم. قطعاً با نوسازی ناوگان هوایی کشور، می‌توانیم از مزیت‌هایی که در این حوزه داریم نیز بهره‌مند شویم. اما آنچه در انتظار اقتصاد ایران در سال آینده است حاکی از آن است که چهارماهه اول سال آینده بی‌تردید روند کند و بلاتکلیفی در تمام امور سپری خواهد شد. شاید بتوان گفت که تنها ۸ ماه از سال آینده را می‌توانیم در انتظار تحرک باشیم. چرا که به واسطه انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن انتخاب کابینه و سپس گرفتن رأی اعتماد از مجلس و شروع به کار، امورات کشور روند کند و آهسته‌ای را دنبال خواهد کرد. اما اینکه بهتر است دولت یازدهم تا زمان تعیین تکلیف دولت بعد، چه اقداماتی را در دستور کار قرار دهد، به عقیده نگارنده، ادامه روند بهبود محیط کسب و کار که موتور آن به تازگی روشن شده، هوشمندانه‌ترین اقدام خواهد بود. از آن سو به ویژه دونالد ترامپ، ریاست جمهوری آمریکا، رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و امضاهایی عجیب و غریب را در دستور کار قرار داده است که هر یک از آنها می‌تواند سنگ‌اندازی جدیدی در تعاملات سایر کشورها با ایران محسوب شود. بنابراین نیاز است که محیط تاثیرگذاری مدت زیادی طول نکشد. بنابراین نیاز است که محیط کسب و کار در داخل کشور برای فعالان اقتصادی بهبود یابد تا در

وضعیت صنایع کوچک و متوسط مناسب نیست. به ویژه آنهایی که به جهت اتکال بر بعضی از موقعیت‌ها و امتیازات داخلی مانند وام‌های بانکی کم‌بهره یا ارز ارز و انرژی ارز ارز یا دیوارهای بلند تعرفه‌ای، امکان فعالیت و سودآوری داشتند و حال با کمتر شدن توان دولت در ارائه این حمایت‌ها، معلوم شد بخشی از اقتصاد بدون این گونه حمایت‌ها قابل رقابت نیست

[پیش بینی آینده بازارهای مالی: تحلیل گر اقتصادی]

دورنمای اقتصاد ایران در سال ۹۶

افزایش چشم گیر رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵، دستاورد مهم دولت یازدهم است



حمید آذرمند

تحلیل گر اقتصادی

تداوم تورم یک رقیمی را در سال آینده تضعیف می کند. از طرف دیگر، مشکلات ساختاری نظام بانکی کشور و وضعیت بدهی های انباشته دولت و همچنین تنگنای مالی و مشکلات بودجه ای دولت به گونه ای پیش می رود که در نهایت احتمال اثرگذاری این مشکلات به نحای مختلف بر پایه پولی و نقدینگی وجود دارد. به بیان دیگر، مجموع مشکلات مالی دولت و نظام بانکی کشور، در غیاب هدف گذاری تورمی و تعهد دولت به حفظ تورم یک رقیمی، تهدیدی برای حفظ تورم یک رقیمی تلقی می شوند. در مجموع به نظر می رسد علی رغم علاقه دولت به حفظ تورم یک رقیمی، شواهد نگران کننده ای مبنی بر افزایش نرخ تورم در سال آینده وجود دارد.

رشد اقتصادی کاهش می یابد

در اقتصاد ایران، رشد اقتصادی بسیار وابسته به رشد موجودی سرمایه ثابت خالص است. در اثر عملکرد یک دهه گذشته، میانگین رشد موجودی سرمایه از سال ۱۳۹۱ به بعد رو به کاهش نهاده است. این متغیر که میانگین رشد بلندمدت آن طی چهار دهه برابر با ۴٫۷ درصد بود، بر اساس برخی مطالعات، برآورد می شود که در سال جاری، نرخ رشدی بین صفر تا منفی ۰٫۵ درصد داشته باشد. در واقع می توان اثبات کرد رشد تولید بالقوه اقتصاد با کاهش شدید مواجه شده است. بنابراین با وجود نرخ رشد اقتصادی بالا در سال جاری که عمدتاً ناشی از جهش تولید نفت بود، احتمال کاهش رشد اقتصادی در سال آینده بسیار بالا است. دست یابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار الزامات دشواری دارد که بدون آن دست یابی به اهداف رشد میسر نمی شود. از جمله الزامات اصلی رشد اقتصادی بالا و پایدار، ثبات اقتصاد کلان، جهش در سرمایه گذاری و ترمیم زیرساخت های اقتصادی کشور، جذب سرمایه گذاری خارجی و توسعه صادرات غیر نفتی، افزایش سهم بهره وری در رشد اقتصادی، اصلاح ساختارها و سیاست های حمایتی، شناسایی و سرمایه گذاری در بخش های پیشران رشد، اصلاح نظام بانکی و عادی سازی روابط بانکی با نظام مالی بین المللی است.

پایان رشد اقتصاد نفتی

برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که رشد ناشی از فروش نفت به انتها رسیده است، مگر اینکه تغییراتی در قیمت نفت رخ دهد. همان طور که گفته شد، مهم ترین عامل رشد اقتصادی ۱۳۹۵، افزایش مقدار تولید نفت در سال جاری نسبت به سال گذشته بوده است. در واقع جهش در مقدار تولید نفت، اثر مستقیم بر رشد اقتصادی داشته است. اثر غیرمستقیم درآمد های نفتی نیز به طور طبیعی، از طریق مخارج دولت، بر رشد اقتصادی کشور اثرگذار بوده است. طبیعتاً اثر مستقیم افزایش تولید نفت، فقط در زمان وقوع این افزایش می تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد و از این رو اثر مستقیم نفت بر رشد اقتصادی محدود به همین سال ۱۳۹۵ خواهد بود و انتظار اثرگذاری مستقیم بر رشد اقتصادی سال ۱۳۹۶ وجود ندارد. در اینجا اشاره به نکته ای در خصوص نقش نفت بر رشد اقتصادی، خالی از فایده نیست. با یک نگاه بلندمدت، به طور طبیعی با کاهش تدریجی ظرفیت تولید نفت ایران نسبت به دهه ۵۰، اثر مستقیم نفت نیز به تدریج در رشد اقتصادی کاهش یافته است.

پس از یک دوره طولانی رکود اقتصادی، اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ توانست نرخ رشد قابل توجهی را تجربه کند. اگر در نظر بگیریم که میانگین رشد اقتصادی سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ برابر با ۰٫۸ درصد بوده است، افزایش چشم گیر رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵، دستاورد مهمی برای دولت محسوب می شود. در سال ۱۳۹۵، علاوه بر افزایش رشد اقتصادی، دستاوردهایی مانند جهش کم نظیر تولید و صادرات نفت، رفع برخی موانع تعاملات بین المللی بانکی، حفظ نرخ تورم در سطحی کمتر از ۹ درصد، آرامش و ثبات نسبی بازارها و همچنین برخی توافقات با طرف های خارجی در زمینه همکاری های اقتصادی را می توان در کارنامه دولت منظور کرد. در مجموع می توان عملکرد دولت را در سیاست ها و اقدامات کوتاه مدت، مثبت ارزیابی کرد؛ ولی در زمینه سیاست های بلندمدت و اصلاحات ساختاری مانند اصلاح نظام بانکی، اصلاح سیاست های حمایتی، اصلاح سیاست های نادرست بازار انرژی، بحران آب و ناپایداری محیط زیست، بهبود محیط کسب و کار و ارتقای شفافیت و سلامت اقتصاد، هنوز توفیق چندانی حاصل نشده است و تا حد زیادی مسیر سال های گذشته ادامه داده می شود. افزایش قابل توجه رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵، صرف نظر از ابهامات موجود در ارقام آن، عمدتاً حاصل از رشد تولید نفت بوده است و تولید ناخالص داخلی بدون نفت، رشد ناچیزی داشته است. طبیعتاً اثر چنین رشدی، بر متغیرهای مختلف اقتصادی و اجتماعی محدود خواهد بود. با این حال باید در نظر گرفت چنانچه گشایش های حاصل شده در یک سال گذشته و جهش صادرات نفتی اتفاق نمی افتاد، کسری بودجه دولت بسیار بیشتر از حد فعلی، رشد اقتصادی بسیار کمتر از رقم فعلی و نرخ تورم بسیار بیشتر از نرخ فعلی بود. باید در نظر داشت که اقتصاد ایران در اثر سیاست های یک دهه گذشته، درگیر چالش های جدی شده است که یکی از آنها رکود سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ بود. طبیعتاً اصلاح سیاست ها و ساختارهای معیوب و بازگشت اقتصاد به دوره رونق، به اصلاحات ساختاری و برنامه ریزی های بلندمدت و زمان بر نیاز دارد.

احتمال افزایش نرخ تورم در سال آینده

کاهش نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ بدون تردید دستاورد مهمی برای دولت است با این حال نگرانی هایی از بابت شکنندگی تورم یک رقیمی وجود دارد. عوامل متعددی به نگرانی های موجود بابت افزایش نرخ تورم در سال های آینده دامن می زند. از یک طرف، رشد پایه پولی ۲۰٫۴ درصدی و رشد نقدینگی ۲۸٫۶ درصدی در پایان شش ماهه نخست سال ۱۳۹۵، احتمال

پیش بینی

برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که رشد ناشی از فروش نفت به انتها رسیده است، مگر اینکه تغییراتی در قیمت نفت رخ دهد. همان طور که گفته شد، مهم ترین عامل رشد اقتصادی ۱۳۹۵، افزایش مقدار تولید نفت در سال جاری نسبت به سال گذشته بوده است.

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ در اقتصاد ایران، رشد اقتصادی بسیار وابسته به رشد موجودی سرمایه ثابت خالص است.
- ▶ می توان عملکرد دولت را در سیاست ها و اقدامات کوتاه مدت، مثبت ارزیابی کرد.
- ▶ نگرانی هایی از بابت شکنندگی تورم یک رقیمی وجود دارد.
- ▶ نگرانی دولت از افزایش نرخ ارز و بهره برداری سیاسی رقبای دولت در آستانه انتخابات، مانعی برای اصلاح نظام ارزی کشور بوده است.
- ▶ با توجه به پیش بینی عرضه و تقاضا، احتمال افزایش نرخ بیکاری در نیمه دوم دهه ۹۰ بالاست.

چنانچه گشایش های حاصل شده در یک سال گذشته و جهش صادرات نفتی اتفاق نمی افتاد، کسری بودجه دولت بسیار بیشتر از حد فعلی، رشد اقتصادی بسیار کمتر از رقم فعلی و نرخ تورم بسیار بیشتر از نرخ فعلی بود.

[پیش بینی آینده تورم: اقتصاددان]

فراز و فرود دولت یازدهم

نباید کنترل تورم در دولت یازدهم را نادیده گرفت

کارنامه دولت یازدهم در مورد خروج از رکود را می توان با بررسی اقداماتی که در این سال ها انجام داده است بررسی کرد. دولت یازدهم به واسطه برخی از سیاست هایی که اعمال کرد توانست تا حدی طرف تقاضا را در برخی از بخش ها تحریک کند. بخشی از این تحریک با تخصیص تسهیلات به مصرف کنندگان یا تسهیلات برای کالای مصرفی صورت گرفت که از آن طریق بتوانند ظرفیت کارخانه ها را بیشتر مورد استفاده قرار دهند. یکی از این اقدامات به واسطه توزیع کارت های اعتباری بود. این کارت های اعتباری تا سقف ۵۰ میلیون تومان اعتبار داشت و برای خرید کالاهای مصرفی یا خدمات مورد نیاز مردم مانند خدمات آموزشی، مدرسه، بیمارستان و... امکان استفاده را فراهم می کرد. این یک نوع پدیده جدید در دوران بانکداری ایران بود. تا پیش از این در بانکداری ایرانی کارت



احمد حاتم یزد

مدیرعامل اسبق بانک صادرات

اعتباری به این وسعت مورد استفاده قرار نگرفته بود. دلایل آن هم اشکالاتی بود که برخی از فقها در خصوص ربوی بودن آن عنوان می کردند. از سوی دیگر، تسهیلات مسکن نیز در راستای خروج از رکود در این بخش افزایش یافت. این اقدامات تا حدی توانست به اقتصاد کشور کمک کند. البته در سالی که گذشت (سال ۹۵)، نفت نقش مهمی در اقتصاد کشور بازی کرد. دولت در سال ۹۵ بودجه پیش بینی کرده بود که قیمت نفت ۳۵ دلار است. زیرا سال ۹۴ با افت شدید قیمت نفت مواجه بودیم. اما عملاً به طور متوسط قیمت نفت ۱۰ دلار افزایش یافت و علاوه بر این، مقدار صادرات این محصول نیز نسبت به سال گذشته روند افزایشی را طی کرد. این موضوع توانست به وضعیت بودجه دولت و اقتصاد کشور کمک کند و در نتیجه جلودار افزایش بسیار زیاد نرخ ارز نیز گرفته شد. حتی در مقطعی قیمت ارز به ۴ هزار و ۲۰۰ تومان هم رسید ولی امکاناتی که از محل فروش قیمت نفت به وجود آمده بود، توانست رشد اقتصادی خوبی را رقم بزند. در مجموع نمی توان رأی قاطع داد که دولت توانسته در خروج از رکود موفق باشد یا خیر. برای قضاوت در این زمینه نیاز به اطلاعات دقیق است. در این باره نه می توان نمره صفر را برای عملکرد دولت در بخش خروج از رکود منظور کرد و نه می توان نمره ۲۰ را در کارنامه اش به ثبت رساند. اینکه چه آینده ای در انتظار اقتصاد ایران در سال ۹۶ است به زعم نگارنده، ارتباط مستقیم با سیاست های آمریکا دارد. اقتصاد ایران وابسته به تصمیمات آمریکا درباره ایران است. زیرا صادرات نفت و میعانات نفتی و حتی تولیدات نفت ایران به شدت به ارز و روابط بانکی با خارج وابسته است. بسیاری از کارخانه ها مثل خودرو سازی ها و مراکز پتروشیمی در ایران تحت تاثیر تحریم های بانکی قرار دارند و هنوز تحریم بانکی بر داشته نشده است. هرچند در مواردی نیز دیده می شود که خارجی ها برای عقد قرارداد با طرف ایرانی وارد مذاکره می شوند اما از سوی دیگر تصمیم نهایی را وابسته به سیاست های آمریکا می دانند. آنها در خصوص بازگشت و تمدید تحریم ها ابراز نگرانی می کنند. نباید فراموش کرد که دولت آمریکا در زمینه های مالی و بانکی رهبر جهان است و جهان از آن تبعیت می کند. این درست نیست که بگوییم تنها چهار کشور در دنیا با ما مخالف هستند. باید دید آن چهار کشور در دنیا چه نقش و جایگاهی دارند. آمریکا کشوری است که همه کشورها در زمینه مسائل بانکی به حق یا باطل از آن پیروی می کنند و در مسیر سیاست هایش گام برمی دارند. سال آینده فضای ایران فضایی انتخابی خواهد بود. در خصوص عملکرد دولت یازدهم نباید کنترل تورم را که توسط تیم اقتصادی دولت محقق شد نادیده گرفت. به نظر می رسد دولت یازدهم با کنترلی که در بحث تورم داشت همچنین گشایش هایی که در بخش کشتی رانی، پتروشیمی و صادرات نفت ایجاد کرد و لغو تحریم های هسته ای، می تواند مجدداً رأی اعتماد را از مردم بگیرد. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ کارت های اعتباری یک نوع پدیده جدید در دوران بانکداری ایران بود.
- ▶ نمی توان رأی قاطع داد که دولت توانسته در خروج از رکود موفق باشد یا خیر.
- ▶ اقتصاد ایران وابسته به تصمیمات آمریکا درباره ایران است.
- ▶ خارجی ها تصمیم نهایی برای همکاری با ایران را وابسته به سیاست های آمریکا می دانند.
- ▶ دولت آمریکا در زمینه های مالی و بانکی رهبر جهان است و جهان از او تبعیت می کند.

ولی این به معنی تقلیل اهمیت بخش نفت و گاز در اقتصاد ایران نیست. باید در نظر گرفت که اولاً مخارج عمرانی دولت و حتی بخشی از مخارج جاری دولت ها هنوز وابسته به درآمدهای نفتی است. ثانیاً ذخایر نفت و گاز کشور یک ذخیره ملی محسوب می شود و باید نهایت استفاده را از آن به عمل آورد. بنابراین باید ضمن سرمایه گذاری داخلی و خارجی در تأسیسات نفت و گاز کشور، هم زمان با برقراری انضباط مالی و ایجاد قواعد مالی مناسب و مؤثر، زمینه تبدیل این ثروت ملی به دارایی های ثابت و زیرساخت های ملی فراهم شود. در این صورت اگر چه بخش نفت و گاز، مستقیماً پیشران رشد نخواهد بود ولی با نقشی که در تأمین مالی زیرساخت های اقتصادی کشور و تأمین نهاده های صنایع وابسته خواهد داشت، می تواند به طور غیرمستقیم نقش خود را در رشد اقتصادی ایفا کند.

عوامل افزایش نرخ بیکاری در سال آینده

بررسی روند فصلی نرخ بیکاری نشان می دهد طی چند سال گذشته کمترین نرخ بیکاری با رقم ۹.۵ درصد مربوط به تابستان ۱۳۹۳ بود. پس از آن نرخ بیکاری روندی فزاینده داشته است به طوری که در تابستان سال جاری، نرخ بیکاری به رقم ۱۲.۷ درصد رسید. احتمال افزایش نرخ بیکاری و تداوم آن در سال های آینده دور از انتظار نیست. چند عامل، زمینه ساز افزایش نرخ بیکاری در سال جاری و احتمال افزایش آن در سال های آینده است. یک عامل مربوط به افزایش جمعیت فعال کشور است، به طوری که نرخ مشارکت اقتصادی از سال ۱۳۹۳ به طور مستمر در حال افزایش بوده است. نرخ مشارکت اقتصادی که در سال ۱۳۹۱ برابر با ۳۷/۴ درصد بود با افزایش مستمر و تدریجی، در نیمه سال ۱۳۹۵ به نرخ ۴۰/۴ درصد رسیده است. انتظار می رود با ورود فارغ التحصیلان مقاطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه ها به بازار کار، نرخ رشد جمعیت فعال در آینده ای نزدیک، به تدریج شتاب بیشتری بگیرد. از سوی دیگر پیش بینی ها نشان می دهد حداقل تا چند سال آینده، احتمال بازگشت میانگین رشد اقتصادی به میانگین بلندمدت، چندان میسر نیست. با توجه به دو عامل مربوط به پیش بینی عرضه و تقاضای نیروی کار، احتمال افزایش نرخ بیکاری در نیمه دوم دهه ۹۰ را می توان احتمال بالایی دانست.

بازار آرام ارز

با بهبود انتظارات و بهبود نسبی وضعیت ذخایر ارزی کشور، بازار ارز در سال ۱۳۹۵ در مجموع با آرامش نسبی مواجه بود و نوسانات فصلی نیمه دوم سال نیز با دخالت بانک مرکزی مدیریت شد. در سال ۱۳۹۶ نیز با تداوم جریان صادرات نفت و تأمین ورودی ارز مورد نیاز کشور و احتمال تقویت نسبی قیمت های جهانی نفت، قاعدتاً نباید چندان نگران بی ثباتی بازار ارز در سال آینده بود. با این حال نگرانی هایی در زمینه پیامدهای سرکوب نرخ ارز، هم در سال جاری و هم در سال آینده وجود دارد. اصرار بر پایین نگه داشتن نرخ ارز، تبعاتی مانند کاهش ذخایر ارزی کشور و مهم تر از آن، کاهش رقابت پذیری اقتصاد و کاهش صادرات غیرنفتی دارد. علاوه بر آنچه گفته شد، سیاست تکنرخی کردن ارز که انتظار می رفت مطابق اهداف اعلام شده در سال ۱۳۹۵ اجرا شود، ظاهراً به تعویق افتاده است. می توان احتمال داد نگرانی دولت از افزایش نرخ ارز و بهره برداری سیاسی رقابتی دولت در آستانه انتخابات، مانعی برای اصلاح نظام ارزی کشور بوده است. با وجود هزینه های سیاسی کوتاه مدت برای دولت، منافع بلندمدت کشور در اجرای سیاست تکنرخی شدن ارز و اجتناب از سرکوب نرخ ارز است. بسیاری از برنامه های بلندمدت دولت از جمله جذب سرمایه گذاری خارجی با هدف صادرات و توسعه صادرات غیرنفتی، در گرو اصلاح نظام ارزی است که امیدواریم از نیمه دوم سال آینده محقق شود. ■

وضعیت خاکستری

محسن جلالپور زیر و بم اقتصاد ایران را تشریح می کند

محسن جلالپور، رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران به روایت وضعیت اقتصادی اواخر دولت دهم پرداخته است و از شرایط کنونی کشور نیز تصویری ارائه می دهد. تصویری که نه سیاه مطلق است و نه سفید. او همان طور که اقدامات خوب دولت یازدهم را تشریح می کند، بی توجهی به برخی از حوزه ها مانند بهبود فضای کسب و کار را هم نادیده نمی گیرد. جلالپور با توصیف وضعیت کشورهایی همچون ونزوئلا و ترکیه و برزیل، نسبت به آینده اقتصاد ایران هشدار می دهد و عقیده دارد می توان با اندیشیدن تدابیر درست، از وضعیتی مانند وضعیت این کشورها خلاص شد. به گفته او وضعیت تداوم رشد اقتصادی در سال آینده ارتباط مستقیم با سیاست های اتخاذ شده دولت جدید دارد. البته با نگاهی به تاریخ ایران، می توان تا حد زیادی احتمال داد آقای روحانی همچنان بر مسند کار باقی بماند. چرا که دولت ها در ایران معمولاً عمر ۸ ساله دارند. بنابراین احتمال این می رود که دولت آینده کمی تورم را آزاد بگذارد تا رونق اقتصادی بیشتری ایجاد شود. به خصوص اگر درآمدهای نفتی افزایش پیدا کند، به طور طبیعی پول بیشتری در اختیار دولت قرار خواهد گرفت و به این ترتیب، این پول برای اجرای پروژه های عمرانی هزینه خواهد شد. در ادامه مشروح گفت و گووی محسن جلالپور با آینده نگر را می خوانید.

سال ۹۵ رو به اتمام است. این سال، نخستین سال رفع

محدودیت های بین المللی است. یکی از انتظارات مردم در دوره پسابرجام مربوط به بهبود وضعیت اقتصاد کشور است. شما عملکرد دولت را در سال ۹۵ در حوزه اقتصاد چگونه ارزیابی می کنید؟

گاهی بهتر است به جای آنکه بدانیم در چه وضعی قرار داریم، به این فکر کنیم که در چه وضعی می توانستیم قرار داشته باشیم. ممکن است این تعبیر کمی عجیب باشد؛ اما با یک مقدمه می توانم این جمله را تفسیر کنم. بر اساس آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی، رشد اقتصادی طی شش ماه نخست سال جاری، ۷۰۴ درصد اعلام شده و همچنین رشد اقتصادی فصل دوم سال نسبت به فصل مشابه سال گذشته، ۵۰۴ درصد مورد محاسبه قرار گرفته است. برای خیلی ها این سؤال پیش آمده که رشد اقتصادی چگونه حاصل شده و این رشد از چه کیفیتی برخوردار است؟ عامل اصلی رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۵، افزایش فروش نفت بود که در اثر اجرایی شدن براجام امکان پذیر شد. اگر براجام نبود، به احتمال بسیار زیاد، رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ به ثبوت نمی رسید.

نکته هایی که باید بدانید

- وجود برخی نارسایی ها و عملکردهای نادرست باعث شد مردم رشد اقتصادی را به خوبی لمس نکنند.
- در حال حاضر صندوق های بازنشستگی و بانک ها بمب های عمل نکرده اقتصاد ایران هستند.
- ایجاد رشد پایدار اقتصادی نیازمند به کارگیری خلاقیت و افزایش بهره وری است.
- انتظار افزایش دوباره قیمت نفت، مثل انتظار یک کشاورز سنتی برای بارش باران است.
- اگر نگران کشور هستیم، باید مسئله بیکاری را جدی بگیریم.
- تصویر آینده اقتصاد ایران چندان شفاف نیست و نمی شود انتظار معجزه داشت.
- جمعیت جویای کار روز به روز در حال افزایش است.
- تداوم رشد اقتصادی هم به هدف دولت آینده بستگی دارد.
- در ۴۰ سال گذشته، هیچ گاه اقتصاد ایران در چند فصل پیاپی نتوانسته تورم را تک رقمی نگه دارد.
- رشد در نتیجه افزایش فروش نفت بود و انعکاسی در کسب و کار مردم نداشت.

■ شاید بهتر باشد کمی هم به گذشته برگردیم و اواخر دوره دولت دهم را بررسی کنیم. ایران در سال های ۹۱-۹۲ با چه وضعیت اقتصادی ای مواجه بود؟

موافقم؛ در مورد این سؤال شما باید بگویم سال ۱۳۹۱ سال خوبی برای اقتصاد ایران نبود. در این دوره، تحریم ها شدت گرفت. از این دوره به بعد، ایران از فروش نفت منع شد و بدتر از آن، برای نخستین بار، بانک مرکزی ایران هم تحریم شد. در اثر این تحریم ها، صادرات نفت ایران به ۹۰۰ هزار بشکه در روز کاهش پیدا کرد که برای اقتصاد نفت زده ای همچون ایران یک اتفاق ناگوار بود. به مدت چهار سال عملاً ایران نتوانست بیش از یک میلیون و هفتاد هزار بشکه نفت خام صادر کند. از آنجا که اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد، این محدودیت باعث فرو رفتن اقتصاد ایران در یک دوره رکود شد که تا امروز به نوعی ادامه دارد. در سال ۱۳۹۱ رشد اقتصادی ایران ۶٫۸ درصد منفی شد و این روند در سال ۱۳۹۲ هم تداوم یافت.

پس در آن دوره با شرایط بحرانی مواجه شده بودیم.

بله همین طور است؛ اما سال ۱۳۹۲، دولت تغییر کرد و با پیروزی آقای روحانی، انتظار حل و فصل مسائل هسته ای تقویت شد. همان طور که همه در جریان هستیم، مذاکرات هسته ای پس از تلاش های نفس گیر دیپلماتی کشور به سرانجام رسید و از دل مذاکرات، براجام بیرون آمد. براجامی که قرار بود مسائل هسته ای ما را با جهان حل و فصل کند. پس از اجرایی شدن براجام، به طور مشخص، محدودیت صادرات نفت ایران برداشته شد و ما این امکان را پیدا کردیم که دوباره در بازار جهانی به عنوان یک مدعی بزرگ، نفت عرضه کنیم. این در حالی بود که به دلیل توقف سرمایه گذاری ها، توان تولید نفت ایران کاهش یافته بود و در عین حال بازارهای ما نیز توسط رقبا تسخیر شده بود. به این ترتیب دو دیدگاه در کشور مطرح شد. دیدگاه اول این بود که ایران تا سال های طولانی نمی تواند توان تولیدی خود را به سال های قبل از تحریم برگرداند و دیگر اینکه در صورت احیای قدرت گذشته، بازارهای ایران از دست رفته اند و بازپس گیری آنها بسیار دشوار خواهد بود. با وجود این، وزارت نفت تلاش زیادی کرد که تولید ایران را به دوران اوج گذشته بازگرداند و خوشبختانه موفق شد. به گونه ای که از بهمن ماه ۱۳۹۴ که تلاش ها آغاز شد تا مهر سال ۱۳۹۵، توان تولید ایران به حدود ۳٫۸ میلیون بشکه در روز رسید. این تحول قابل توجه بود و شاید کسی انتظار نداشت که تولید ایران به این اندازه آن هم طی این مدت افزایش پیدا کند. در حالی که براجام عملیاتی شده بود و وزارت نفت هم تلاش می کرد از طریق دیپلماتی نفتی حضور ایران را در بازارهای جهانی تثبیت کند، اتفاق دیگری در بازار نفت رخ داد که در حقیقت شوکی به بزرگی شوک تحریم های نفتی بود. قیمت نفت پس از یک دوره طولانی، به شدت رو به کاهش گذاشت و شوک بزرگی به درآمدهای نفتی کشورهای نفت خیز وارد کرد. به این ترتیب کشورهایی که اتکا به درآمدهای نفتی داشتند، دچار مشکلات زیادی شدند. مثل روسیه، عربستان و ونزوئلا که در مورد آخر، بحران عمیقی رخ داد به گونه ای که ارتش ونزوئلا کنترل فروشگاه ها را در دست گرفت و این مسئله همچنان ادامه دارد.

■ اشاره کردید که ایران اتکای زیادی به نفت دارد. این اتفاق برای ایران چه پیامدهایی داشت؟

اما درباره ایران باید گفت که اقتصاد ما در دو مرحله دچار مشکل شد. شوک اول، تحریم نفتی و خروج از بازار نفت بود که از سال ۱۳۹۱ منجر به کاهش شدید درآمدهای نفتی ایران شد و شوک دوم زمانی به ما تحمیل شد که تحریم ها به پایان رسید اما قیمت نفت به شکل بی سابقه ای کاهش پیدا کرد و به ۴۰ دلار در هر بشکه رسید. شوک کاهش قیمت نفت، خیلی از اقتصادها را دچار مشکل کرد؛ اما اقتصاد ایران با وجود تحمل سختی های زیاد، دچار مشکل نگران کننده ای نشد و فقط در رکودی طولانی فرورفت. به

گروه‌های فشاری در اقتصاد ایران وجود دارند که با وجود تورم تکریمی قادر به تداوم حیات نیستند. باید دید دولت آینده چقدر می‌تواند منافع این گروه‌ها را حول تورم یک‌رقمی تعریف و همچنان بر روند کاهشی تورم تأکید کند.



شما تا چه اندازه می‌توان این اظهارات فعالان اقتصادی را درست دانست؟
پیش از این اشاره کردم که چون رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ منشأ نفتی داشت، خیلی برای تولیدکنندگان و آحاد اقتصادی و مردم ملموس نبود. مردم رشد اقتصادی اعلام‌شده را با مشاهدات حسی خود تطبیق می‌دهند و طبیعی است که از خود می‌پرسند چطور اقتصاد ایران رشد کرده، اما این رشد در کسب و کار من انعکاسی نداشته است؟ البته پس از آنکه برجام اجرایی شد و برخی موانع پیش روی تجارت برداشته شد، شاهد رونق قابل توجه کسب و کارهای تجاری بودیم؛ به گونه‌ای که ارزش حقیقی صادرات در شش ماهه نخست سال ۱۳۹۵، در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، ۳۵٫۵ درصد رشد داشته است. این افزایش سهم ناچیزی در رشد اقتصادی کشور داشت؛ اما به هرحال حکایت از ایجاد تحرک در برخی کسب و کارهای صادرات‌محور داشته است. سال گذشته در یکی از سخنرانی‌هایی که داشتم پیش‌بینی کردم که رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ کاملاً منشأ نفتی خواهد داشت. اکنون هم آمارها نشان می‌دهد که رشد اقتصاد ایران در بخش غیرنفتی زیر یک درصد است. یعنی بخش غیرنفتی اقتصاد کشور رشدی کمتر از یک درصد داشته که عمدتاً مربوط به سه بخش خودرو، پتروشیمی و کشاورزی بوده است. در سایر بخش‌ها به‌ویژه در بخش صنعت، رشد منفی داشته‌ایم. یعنی ۹۰ درصد از رشد ۷۴ درصدی اعلام‌شده مربوط به نفت و میعانات گازی است و بقیه مربوط به بخش‌هایی که اشاره کردم. در پاسخ قبلی هم اشاره کردم که صادرات نفت از حدود یک میلیون بشکه در روز به عدد ۳٫۸ میلیون بشکه افزایش پیدا کرده و طبیعی است که این افزایش قابل توجه، اثر مستقیمی در رشد اقتصادی داشته است.

بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی یکی از موفقیت‌های دولت یازدهم را در کنترل و کاهش نرخ تورم می‌دانند. آیا سال ۹۶ تورم روند کاهشی را ادامه می‌دهد یا عواملی باعث افزایش آن می‌شود؟

شاید مهم‌ترین دغدغه‌ای که متخصصان اقتصاد کلان کشور دارند این است که اقتصاد ایران با تورم یک‌رقمی سازگاری ندارد. اما به هرحال کاهش تورم یک دستاورد بزرگ برای دولت آقای روحانی است. اینکه این روند کاهش، تداوم پیدا کند به دولت آینده و سیاست‌های اقتصادی آن دولت بستگی دارد. دولت آقای روحانی تلاش کرد از طریق انضباط مالی و چشم‌پوشی از منابع بانک مرکزی، تورم را کنترل کند. اگر دولت آینده هم چنین هدفی داشته باشد، قاعدتاً تورم تکریمی تداوم خواهد داشت؛ اما اگر دولت آینده به هردلیلی نخواهد این راه را ادامه بدهد، آن‌گاه باید با تورم تکریمی خداحافظی کرد. البته این نکته را هم باید مد نظر داشت که

این ترتیب نحوه مدیریت اقتصاد کلان کشور به گونه‌ای بود که ما از دو شوک بزرگ نفتی آسیب جدی ندیدیم و حتی رشد اقتصادی هم داشتیم. در همین شرایط، روند رو به کاهش تورم هم ادامه یافت و رشد اقتصادی هم حاصل آمد. به این ترتیب در مجموع باید عملکرد اقتصاد ایران را مثبت ارزیابی کرد.

■ اما به نظر می‌رسد جامعه بهبود این شرایط را لمس نکرده است.

وجود برخی نارسایی‌ها و عملکردهای نادرست باعث شد مردم رشد اقتصادی را به خوبی لمس نکنند. مثل اینکه فضای کسب و کار متأسفانه مثل قبل بدون تغییر باقی ماند. یعنی تغییر شگرفی را در این خصوص شاهد نبودیم. از سویی از آمد و رفت هیئت‌های خارجی بهره‌برداری مطلوب صورت نگرفت و در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی بهبود پیدا نکرد. در صورتی که همگان چشم امید به این رفت و آمدها داشتند. همچنین دسترسی به تسهیلات بانکی هم بسیار دشوار بود و برای همکاری با خارجی‌ها همواره مانع بزرگی به حساب می‌آمد. علاوه بر این، برخلاف انتظار، مجدداً بخش خصوصی در این دوره نیز آن گونه که باید به بازی گرفته نشد. نتیجه آن چه شد؟ حاصل این بود که اقتصاد ایران رشد کرد؛ اما این رشد در نتیجه افزایش فروش نفت بود و انعکاسی در کسب و کار مردم نداشت. همین موضوع هم باعث شد که موفقیت‌ها آن‌طور که باید لمس نشود.

پس می‌توانیم بگوییم که هرچند اقتصاد نفت‌زده‌ای داشتیم اما نفت نتوانست اقتصاد را از پا درآورد. آیا این موضوع را می‌توانیم از جمله دستاوردهای دولت یازدهم بدانیم؟

همین که اقتصاد ایران در اثر شوک‌های نفتی دچار بحران جدی نشد، نوعی دستاورد است. احتمالاً اگر برجام نبود و سیاست‌های اقتصادی مورد اعتماد مردم قرار نمی‌گرفت، شاید ایران هم شبیه ونزوئلا غرق در بحران اقتصادی می‌شد. بحرانی که احتمالاً آثار سیاسی و اجتماعی هم به دنبال داشت. همین حالا که دارم به پرسش‌های شما پاسخ می‌دهم، کشور برزیل هم دچار بحران شدید شده و دولت این کشور مدتی است که توانایی پرداخت حقوق به کارمندان را ندارد. فراموش نکنیم که برزیل کشوری بود با رشد اقتصادی قابل توجه که چند ماه پیش، المپیک را برگزار کرد و انتظار می‌رفت وضع اقتصادی این کشور دچار تحول شود؛ اما این کشور اکنون در بحران اقتصادی غرق شده است. راه دور نرویم؛ همین ترکیه را که همسایه ماست ببینیم. وضعیت مشابه برزیل را دارد تجربه می‌کند. دستاوردهای قابل توجه این کشور در رشد اقتصادی و توسعه به دلیل سیاست‌های ماجراجویانه رهبران این کشور دچار مشکلات فراوان شده و مشکلات زیادی برای این کشور به وجود آورده است. در مقابل، ایران با دیپلماسی قابل تحسین توانست خود را از مناقشه هسته‌ای به سلامت عبور دهد. همه اینها دستاورد است؛ اما این را هم باید در نظر داشته باشیم که اقتصاد ایران می‌توانست عملکرد خیلی بهتری را به ثبت برساند. در صورتی که مجوزهای زاید حذف می‌شد و فضای کسب و کار به سمت تسهیل شدن پیش می‌رفت و اختلافات سیاسی کاهش پیدا می‌کرد، احتمالاً اقتصاد ما شرایط بسیار بهتری پیدا می‌کرد. اما اکنون مشکلات زیادی وجود دارد که بخش عمده‌ای از این مشکلات ساختاری‌اند و از سال‌ها قبل انباشت شده‌اند. در حال حاضر صندوق‌های بازنشستگی و بانک‌ها بمب‌های عمل‌نکرده اقتصاد ایران هستند که متأسفانه با وجود تلاش‌های زیادی که در این دولت صورت گرفت، همچنان مشکل آنها لاینحل باقی مانده و به احتمال زیاد در آینده برای کشور مشکل ایجاد خواهند کرد. بنابراین نمی‌شود از دستاوردها سخن گفت اما نسبت به این مسائل بی‌اعتنا بود.

■ در بین گفته‌هایتان به رشد اقتصادی امسال هم اشاره کردید.

بسیاری از صاحبان کسب و کار رشد اقتصادی اعلام‌شده را یا قبول ندارند یا اعتقاد دارند که در کسب و کارشان ردی از این رشد نمی‌بینند. به نظر

پس از اجرایی شدن برجام، به طور مشخص، محدودیت صادرات نفت ایران برداشته شد و ما این امکان را پیدا کردیم که دوباره در بازار جهانی به عنوان یک مدعی بزرگ، نفت عرضه کنیم. این در حالی بود که به دلیل توقف سرمایه‌گذاری‌ها، توان تولید نفت ایران کاهش یافته بود و در عین حال بازارهای مانیز توسط رقبا تسخیر شده بود

اقتصاد مادر
دو مرحله دچار
مشکل شد. شوک
اول، تحریم نفتی
و خروج از بازار
نفت بود که از
سال ۱۳۹۱ منجر
به کاهش شدید
درآمدهای نفتی
ایران شد و شوک
دوم زمانی به ما
تحمیل شد که
تحریم‌ها به پایان
رسید اما قیمت
نفت به شکل
بی‌سابقه‌ای کاهش
پیدا کرد

حتی اگر سال آینده آقای روحانی دوباره رئیس‌جمهور شود، برای اینکه بتواند همچنان تورم را تک‌رقمی نگه دارد، چالش‌های زیادی خواهد داشت. چون در ۴۰ سال گذشته، هیچ‌گاه اقتصاد ایران در چند فصل پیاپی نتوانسته تورم را تک‌رقمی نگه دارد. به نوعی، گروه‌های فشاری در اقتصاد ایران وجود دارند که با وجود تورم تک‌رقمی قادر به تداوم حیات نیستند. باید دید دولت آینده چقدر می‌تواند منافع این گروه‌ها را حول تورم یک‌رقمی تعریف و همچنان بر روند کاهش تورم تأکید کند.

■ اینکه در سال آینده با رشد اقتصادی مواجه باشیم یا نه، یکی از

دغدغه‌های اصلی برای صاحبان کسب و کار است. نظر تان در مورد رشد

اقتصادی سال آینده چیست؟ آیا این رشد تداوم می‌یابد یا خیر؟

تداوم رشد اقتصادی هم به هدف دولت آینده بستگی دارد. باید دید نامزدهای اقتصادی در انتخابات پیش رو چه اهداف و برنامه‌هایی را اعلام می‌کنند و این برنامه‌ها چقدر مورد توجه مردم قرار می‌گیرد و بعد به عنوان اهداف اصلی دولت آینده در دستور کار قرار می‌گیرد. معمولاً عمر دولت‌ها در ایران هشت‌ساله است و اگر این فرض را مبنا قرار دهیم، به احتمال زیاد آقای روحانی دوباره انتخاب خواهند شد. در این صورت آنچه در دولت یازدهم پیگیری شده، در دولت بعدی هم دنبال خواهد شد. آقای روحانی قول داده بود تورم را تک‌رقمی کند و در این کار موفق بود. رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال و میدان دادن به بخش خصوصی را به مردم بدهکار است. بنابراین احتمال می‌دهم دولت آینده کمی تورم را آزاد بگذارد تا رونق اقتصادی بیشتری ایجاد شود. به‌خصوص اگر درآمدهای نفتی افزایش پیدا کند، به‌طور طبیعی پول بیشتری در اختیار دولت قرار خواهد گرفت و به این ترتیب، این پول برای اجرای پروژه‌های عمرانی هزینه خواهد شد. باید در نظر داشت که رشد اقتصادی ناشی از ظرفیت‌های خالی نفت، سال آینده عملاً به وقوع نمی‌پیوندد چون این ظرفیت‌ها به کار گرفته شده است. بنابراین دولت آینده چاره‌ای ندارد جز اینکه اقتصاد را تحریک کند. به‌طور سنتی یکی از راه‌های تحریک اقتصاد ایران، تزریق درآمدهای نفتی به پروژه‌های عمرانی است. در این صورت احتمال اینکه سهم بخش‌های غیرنفتی در رشد اقتصادی افزایش پیدا کند، زیاد است. اما این یک روی ماجرا است. چرا که دولت‌ها معمولاً خلاقانه سیاست‌گذاری نمی‌کنند. اکنون ظرفیت‌های زیادی در اقتصاد کشور وجود دارد که با تکیه بر آنها می‌شود اقتصاد را به حرکت واداشت. مثل گردشگری، ترانزیت و تکیه بر توان استارت‌آپ‌ها. واقعاً جا دارد از سرمایه خارجی هم نام ببریم، اما واقعیت این است که هنوز برای جلب سرمایه خارجی به اجماع ملی نرسیده‌ایم. هنوز خیلی از دستگاه‌های ما نگاه منفی به سرمایه‌گذاری خارجی دارند. دستگاه‌های نظامی و امنیتی ما از ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشور هراس دارند، اگر نه کیست که نداند رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصدی با تکیه بر سرمایه داخلی اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است. به هر حال ایران ظرفیت‌های قابل توجهی در زمینه گردشگری دارد، اما از این ظرفیت به خوبی بهره‌برداری نکرده‌ایم. یا در زمینه ترانزیت کالا ظرفیت‌های بسیار خوبی وجود دارد که باز هم نسبت به آن بی‌توجه بوده‌ایم. اجازه بدهید مثالی بزنم. در یک دوره پس از ناامن شدن آسمان کشورهای عراق، ترکیه و سوریه، مسیر بسیاری از پروازها به آسمان ایران تغییر کرد. ایران به دلیل داشتن آسمانی امن، توانست درآمد زیادی از محل هواپیماهای عبوری کسب کند. این اتفاق یک اتفاق ناخواسته بود که منشأ خیر شد. اگر نه دولت‌ها هیچ‌گاه برای به دست آوردن چنین درآمدهایی برنامه‌ریزی نمی‌کنند. حالا اگر در زمینه ترانزیت به درستی سیاست‌گذاری کنیم، می‌توانیم درآمدهای قابل توجهی برای کشور به دست آوریم. بخش‌هایی مثل

ترانزیت، گردشگری و فعالیت استارت‌آپ‌ها، می‌تواند اشتغال زیادی ایجاد کند و در عین حال رشد اقتصادی داشته باشد. اما همان‌طور که اشاره کردم، دولت‌ها در ایران خلاقانه سیاست‌گذاری نمی‌کنند. در حالی که ایجاد رشد پایدار اقتصادی نیازمند به‌کارگیری خلاقیت و افزایش بهره‌وری است.

■ برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که رشد ناشی از فروش نفت به

انتها رسیده است، مگر اینکه تغییری در قیمت نفت رخ دهد. در این

صورت تکلیف رشد اقتصادی سال ۹۶ چه خواهد شد؟

به احتمال زیاد دوره افزایش قیمت نفت به شکلی که در گذشته شاهد بودیم گذشته است. با این حال بر فرض که باز هم شاهد افزایش قابل توجه قیمت نفت باشیم، چرا باید دوباره در دامی بیفتیم که در گذشته افتادیم و مشکلات زیادی برای ما ایجاد کرد. انتظار افزایش دوباره قیمت نفت، مثل انتظار یک کشاورز سنتی برای بارش باران است. چرا باید منتظر باشیم که باران ببارد؟

■ شاخص بیکاری چه تصویری در سال ۹۵ از خود بر جای گذاشته و در

سال آینده در این زمینه چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟

بیکاری در حال حاضر یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران است. اگر نگران کشور هستیم، باید مسئله بیکاری را جدی بگیریم. در حال حاضر بیکاری تبدیل به یک مسئله اجتماعی در کشور شده است. دو رود بزرگ را در نظر بگیرید که در یک نقطه به هم می‌رسند. متولدان دهه ۶۰ و متولدان دهه ۷۰ این دو رود بزرگ هستند که اکنون در حال پیوستن به هم هستند. نتیجه اینکه رود خروشان در جریان است که می‌تواند مسائل سیاسی و اجتماعی زیادی ایجاد کند. سیاست‌گذاران باید تحولات چند سال پیش کشور مصر را در نظر بگیرند و نگران آینده کشور باشند. این در حالی است که تصویر آینده اقتصاد ایران چندان شفاف نیست. یعنی نمی‌شود انتظار معجزه داشت. جمعیت جوانی کار روز به روز در حال افزایش است. در حال حاضر یک میلیون و دویست هزار نفر جوانی کار داریم. این رقم در مقیاس کشورهایی به مراتب پرجمعیت‌تر از ایران هم عدد بسیار بزرگی است. پس همه سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشور باید حول این موضوع تنظیم شود. این موضوع به قدری نگران‌کننده است که مقام معظم رهبری هم در بیانات اخیر خود به آن اشاره جدی داشتند و به نوعی از دولت‌ها گلایه کردند. به هر حال دولت آینده باید اولویت برنامه‌های اقتصادی‌اش را به رشد اقتصادی و ایجاد رونق در بخش‌های غیرنفتی اختصاص دهد تا بتواند تحول جدی در زمینه اشتغال ایجاد کند. اما این مسئله پیش‌نیازهایی دارد که قطعاً باید مورد توجه همه ارکان حاکمیت قرار گیرد. ونزوئلا به دلیل کاهش درآمدهای نفتی دچار بحران اقتصادی و سیاسی شد. ترکیه به دلیل محاسبات غلط منطقه‌ای به بحران رسید و اکنون برزیل به دلیل اختلافات سیاسی و فساد اقتصادی به مشکل خورده است. ایران به نوعی در معرض این بحران‌ها قرار دارد. ما هم از کاهش درآمدهای نفتی لطمه دیده‌ایم و باز هم ممکن است لطمه ببینیم. دیپلماسی غلط و ماجراجویانه ممکن است ما را در مسیر ترکیه قرار دهد و تشدید اختلافات سیاسی و بی‌توجهی به مسئله فساد هم می‌تواند ما را همچون کشور برزیل دچار مشکل کند. پس ضرورت دارد با ایجاد همدلی و همکاری بیشتر و در پیش گرفتن سیاست‌های معقول در روابط بین‌الملل و تقوای مالی در داخل، خود را از گرفتاری‌هایی که ممکن است مشکلات سیاسی و اجتماعی برای ما ایجاد کند، دور نگه داریم. مردم ما این نظام و حاکمیت را دوست دارند اما همان‌گونه که رهبر انقلاب هم تأکید دارند، منتظرند تا در زمینه مسائل اقتصادی گشایش‌های تازه‌ای در زندگی و کسب و کار خود ببینند. با همدلی و همکاری و همیاری بیشتر می‌توانیم زمینه رشد و رونق اقتصادی را فراهم کنیم. ■

صنعت

رشد ۹,۱ درصدی صنعت

سالی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط

۹.۱

درصد
سهم صنعت در
رشد شش ماهه
اول سال ۹۵

از رشد ۶,۵ درصدی شش ماهه اول سال ۹۵، ۹,۱ درصد سهم گروه صنعت بود. صنعتی که سال ۹۴ را در رکود گذرانده بود و بخش بزرگی از بنگاه‌های آن در آستانه ورشکستگی قرار گرفته بودند. زمانی که رشد اقتصادی بهار سال ۹۵ و در ادامه شش ماهه اول سال بالای ۴ درصد و در نهایت ۶,۵ درصد اعلام شد، فعالان اقتصادی از پابرجایی رکود در صنعت خبر دادند و اینکه رشد اقتصادی نفتی است و خبری از رشد صنعت نیست. صنعت به ویژه در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط برای بقا تلاش می‌کرد و یکی از مهم‌ترین و البته خبرسازترین اقدامات دولت در این سطح، پرداخت تسهیلات ۱۶ هزار میلیارد تومانی به این بنگاه‌ها بود. تسهیلاتی که اثرگذاری آن بر فضای صنعت با اما و اگرهای زیادی از سوی فعالان اقتصادی همراه شد.

سهم صنعت در رشد اقتصادی



-۱.۵

درصد
سهم صنعت در رشد
سال ۹۴

پیش‌بینی: سال ۹۶، سال ورشکستگی سنتی‌ها

صنعت امیدوار است

۳.۶

درصد
سهم صنعت در رشد
سال ۹۳

قابل توجهی با توجه به این تسهیلات در فعالیت صنعتی بنگاه‌ها ایجاد نشد و اگر هم آثار مثبتی بوده این آثار قابل توجه و تامل نبوده است. هرچند به مشکلات مالی و تسهیلات‌دهی به عنوان اساسی‌ترین مشکل بنگاه‌های صنعتی در ایران اشاره می‌شود اما اصلی‌ترین مسئله صنعت ایران در حال حاضر رقابت‌پذیر بودن است. این مسئله‌ای است که در صنعت نمی‌توان آن را با تسهیلات مالی حل کرد و باید با در پیش گرفتن روش‌های مدیریتی مناسب به دنبال آن بود.

در سال ۹۶ صنعت روند رشد را طی می‌کند اما این مسئله که روند رشد در بخش‌های صنعت دنبال شود مسئله است. ممکن است ما در کدام بخش‌هایی از صنعت در سال ۹۶ با ورشکستگی‌های بزرگ در سازمان‌های صنعتی که خودشان را با معیارهای رقابت جهانی تطبیق ندادند مواجه شویم. در کنار این ورشکستگی‌ها بنگاه‌های اقتصادی سر برمی‌آورند که با تکیه بر مدیریت نوین و دور شدن از روش‌های سنتی تلاش می‌کنند نقش موثری در صنعت ایفا کنند. به نظر می‌رسد اگر مسئولان اقتصادی کشور سیاست‌های روشن توسعه اقتصادی را اعلام کنند و در اجرا به آن عمل کنند به نتایج بهتری در صنعت می‌رسیم. آزادسازی اقتصادی تک‌رنجی کردن ارز، عدم دخالت دولت در تصدیگری و قیمت‌گذاری و پذیرفتن معیارهای عرضه و تقاضا در بازار، سیاست‌هایی است که اگر دولت در پیش بگیرد، وضعیت صنعت بهتر می‌شود. ■

وضعیت صنعت در سه ماه اول سال به طور عمومی منفی بود. در سه ماه دوم در برخی بخش‌های بالادستی شاهد رشد مثبت بودیم اما در سه ماه سوم سال در صنایع مختلف شاهد رشد مثبت بودیم. به طور کلی وضعیت صنعت در سال ۹۵ بهتر از سال ۹۴ بود. اما این مسئله در بخش‌های مختلف اقتصادی تفاوت داشت. در بخش خودرو شاهد پیشرفت نسبتاً خوبی بودیم اما در بخش‌های دیگر ضعیف‌تر عمل کردیم. در بخش لوازم خانگی رشد نداشتیم. در صنعت ساختمان، در مورد سیمان رکود ادامه یافت اما در مورد فولاد وضعیت بد نبود و به رشد قابل تاملی رسیدیم. مهم‌ترین اتفاقی که در سال ۹۴ صنعت را تحت تأثیر قرار داد برجام بود. برجام اثرش را به تدریج در سه ماه سوم سال ۹۵ مشخص کرد. بازارهای خارجی پس از برجام به روی کالای ایرانی باز شد و امکان صادرات از قبل بیشتر و ارتباطات مثبت و موثری برقرار شد. در سال ۹۴ تسهیلات ریالی برای صنایع در نظر گرفته شد اگرچه یک قدم مثبت بود اما تغییر



مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت
و معدن اتاق تهران

۲.۹

درصد
سهم صنعت در
رشد سال ۹۰

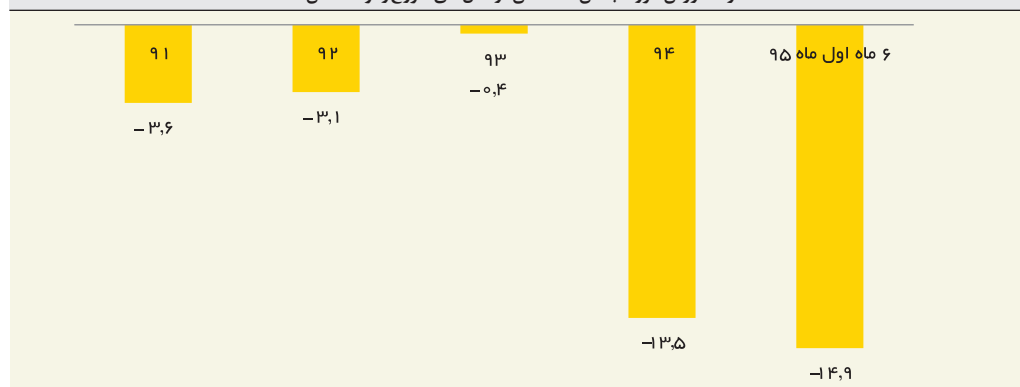
مسکن

ادامه رشد منفی مسکن

سالی که گذشت سال بدی بود

بازار مسکن جشن پنج سالگی رکود را با پایان سال ۹۵ برگزار کرد تا رشد منفی سال های ۹۱ تا ۹۴ همچنان در صنعت ساختمان تکرار شود. خانه های روی دست مانده، مشاغل تعطیل شده و بازار بی رنگ و روی مسکن پنج سال است که توی ذوق می زند اما چاره ای جز تحمل آن برای کسی باقی نمانده است. رکود که گریبان ساختمان سازی را از اوایل سال ۹۱ گرفت تا سال ۹۵ آن را رها نکرده است. مرکز پژوهش های مجلس در گزارشی درباره رشد اقتصادی به اهمیت بخش مسکن در رشد اقتصادی اشاره می کند. «صنعت ساختمان از اهمیت فوق العاده ای در اقتصاد برخوردار است تا جایی که خروج این بخش از رکود می تواند فعالیت بخش های متعددی را تحت تاثیر قرار دهد و در نهایت بر کل اقتصاد اثر گذار باشد. با توجه به اهمیت بخش مسکن و تداوم رکود آن در سال های اخیر به نظر می رسد در چشم انداز کوتاه مدت یکی از موضوعات مهم در بخش حقیقی کشور، چگونگی خروج این بخش از رکود باشد.»

رشد ارزش افزوده بخش ساختمان در سال های شروع رکود مسکن



۵

سال
عمر رکود مسکن

۱۴٫۹

درصد
رشد ارزش افزوده
بخش مسکن در شش
ماه اول سال ۹۵

پیش بینی: روزهای خوش مسکن، آخر پاییز سال ۹۶

برجام باید دست مسکن را بگیرد

بخورد. باید این نکته مهم را در تحلیل برجام و اثر گذاری آن بر اقتصاد در نظر داشت که گشایش های ناشی از برجام باعث شد که فروش نفت ایران با سهولت بیشتری انجام شود و تولید و صادرات نفت افزایش پیدا کند. از سوی دیگر برخی از منابع مالی بلوکه شدن کشور در سال های تحریم به اقتصاد بازگشته و موانع انجام فعالیت های اقتصادی و تجاری مهم برداشته شده است. با توجه به این مقدمات می توان امیدوار بود و این طور پیش بینی کرد که برجام روی خوشش را به بازار مسکن در سال ۹۶ نشان بدهد و آثار مثبت لغو تحریم ها در این سال در بخش ساختمان جلوه کند. این تحول و آغاز حرکت در بازار مسکن و رونق در معاملات با توجه به شرایط اقتصادی پیش رو، در انتهای نیمه اول سال ۹۶ بروز می کند. رونق بازار مسکن می تواند بر حسب جهشی که در چهار بخش مهم و اثر گذار مسکن ایجاد می کند متفاوت باشد.

در واقع رونق بازار مسکن انواعی دارد و به طور حتم اگر در سال ۹۶ رونقی در بازار مسکن ایجاد شود، این رونق در همین چهار بخش ملموس است. تحرک در بازار مسکن با افزایش معاملات، افزایش قیمت، افزایش تولید و افزایش سرمایه گذاری همراه است و تحرک در هر چهار بخش به رونق بازار مسکن و خروج از رکود می انجامد.

بنابراین تمام نتایج برجام باید در اقتصاد کشور ظاهر شود تا بتوان به رونق بازار مسکن امیدوار بود. ■

در سال ۹۴، تحریم های بین المللی علیه ایران لغو شده منتظر بودند که برجام آثار مثبتش را خیلی زود در اقتصاد ایران نشان دهد و بخش های مختلف اقتصاد از لغو تحریم ها منتفع شود. بخش مسکن هم از دیگر بخش ها مستثنا نبود. مسکن که چندین سال را در رکود می گذراند، برای خروج از بی رونقی، چشم به تحقق برجام و مشاهده آثار



بیت الله شاریان

کارشناس مسکن

مثبت آن در اقتصاد کشور دوخته بود. البته تحلیل ها و انتظارات بیشتر بر این مسئله متمرکز بود که بخش مسکن دست کم در نیمه دوم سال ۹۵ از آثار برجام نفع ببرد و از رکود خارج شود اما سرعت دست یافتن به نتایج برجام با آنچه مورد انتظار بود، هماهنگی نداشت. این انتظار وجود داشت که در نیمه دوم سال ۹۵، بازار مسکن تکان می خورد و از رکود خارج می شود اما چنین اتفاقی رخ نداد، و مسکن، سال ۹۵ را هم در رکود گذراند.

جذب سرمایه خارجی، تامین نقدینگی و مسائل فروش نفت که همه از نتایج برجام است باید حل و فصل می شد تا بخش مسکن تکان

۱۳٫۵

درصد
رشد ارزش افزوده
بخش مسکن در
سال ۹۴

۰٫۴

درصد
رشد ارزش افزوده
بخش مسکن در
سال ۹۳

خودرو

۶ قرارداد خارجی برای آینده

خودروی پرنده

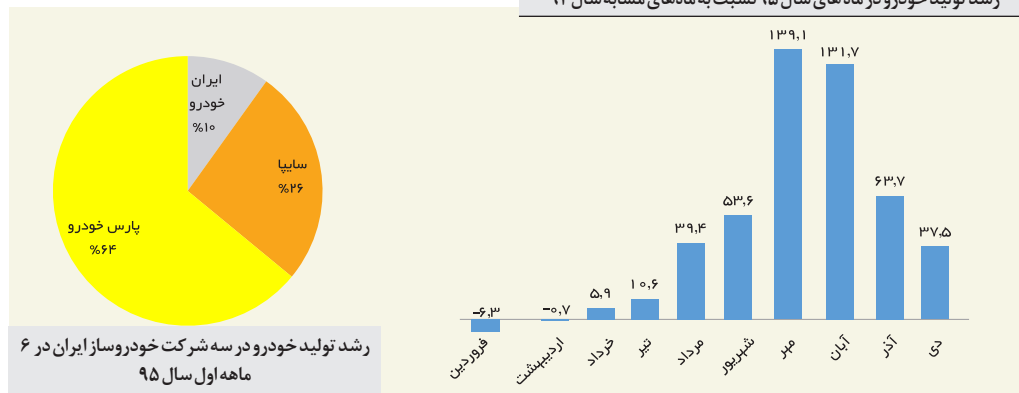
۱۰

درصد

رشد تولید ایران
خودرو در شش
ماه اول سال ۹۵

رکودی که در سال ۹۴ دولت را وادار به تحریک تقاضا و پرداخت وام کم بهره برای خرید خودرو کرد، در سال ۹۵ جایش را به رونق تولید داد. خودرویی‌ها سال ۹۵ را با خبرهای خوب و تولید قابل توجه به پایان رساندند تا ثابت کنند اعتماد و اتکای رشد اقتصادی به این صنعت ۵۰ ساله در ایران بی حساب و کتاب نبوده است. سال خوبی برای خودروسازها بود. هرچند در ابتدای سال در بهار و تابستان، آمارها فاصله‌ای از ارقام سال رکود نگرفته بود اما در پاییز اوضاع بهتر شد. تولید خودرو در تمام شرکت‌های خودروساز ایران افزایش پیدا کرد. آمارها نشان می‌داد که خودروسازان ایرانی در اولین ماه تابستان سال ۹۵، ۱۰۲ هزار و ۵۰۲ دستگاه خودرو تولید کردند اما میزان تولید در اولین ماه زمستان همان سال، به ۱۳۷ هزار و ۸۵۱ دستگاه خودرو رسید.

رشد تولید خودرو در ماه‌های سال ۹۵ نسبت به ماه‌های مشابه سال ۹۴



۶۴

درصد

رشد تولید پارس
خودرو در شش
ماه اول سال ۹۵

پیش‌بینی: انتظار از خودروسازان در سال ۹۶

کیفیت، کیفیت و باز هم کیفیت

خارجی صادر شود. شرط سوم این است که خودروسازان خارجی به شبکه قطعه‌سازان داخلی ایران کمک کنند تا قطعه‌سازان بتوانند محصولاتشان را صادر کنند و شرط چهارم، ارائه خدمات مطلوب فروش و پس از فروش به خریداران در نظر گرفته شده است. قراردادهایی که با خودروسازان خارجی بسته شده عبارت است از: قرارداد شرکت پژو فرانسه با ایران خودرو، شرکت سیتروئن با سایپا، رنو با ایدرو، هیوندایی با کرمان خودرو و فولکس واگن با یک شرکت خصوصی و دایملر (مالک چندین شرکت تابعه و برند بزرگ خودروسازی همچون مرسدس بنز، مرسدس آلمگ و اسمارت) با یک شرکت خصوصی دیگر در ایران. تا پایان سال ۹۵، شش قرارداد خودروسازان ایران با خودروسازان معروف جهانی بسته شده است و علاوه بر این چندام. او. یو هم به امضا رسیده است که هم به تدریج وارد مرحله اجرایی می‌شود. به نظر می‌رسد تا پایان سال ۹۵ حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار خودرو تولید کرده‌ایم. در یازده ماهه سال ۹۵، تولید خودروی ایران نسبت به سال گذشته ۴۱ درصد افزایش داشته است. هرچند این مسئله هنوز ابلاغ نشده اما فکر می‌کنم تولید یک و نیم میلیون دستگاه خودرو در برنامه است. انتظاری که از خودروسازان ایرانی داریم، این است: کیفیت، کیفیت، کیفیت و افزایش و بهبود خدمات پس از فروش به مردم. در حال حاضر مردم رضایت کافی از خدمات پس از فروش ندارند. هرچند در سال ۹۵، گام‌های بزرگی در این زمینه برداشته شده است اما آنچه که مورد انتظار و خواست مردم است، از چیزی که امروز ارائه می‌شود فاصله دارد. ■

در سال ۹۳، ۲۰۱۶ میلیون دستگاه خودرو در جهان ساخته شده است و سهم ایران از این میزان تولید، تنها یک میلیون دستگاه خودرو است. این آمار نشان می‌دهد که صنعت خودروسازی ایران نمی‌تواند در سطح جهانی اثرگذار و بازیگر باشد. بر همین اساس، پس از برجام خودروسازان داخلی را تشویق کردیم تا با صاحبان برندهای جهانی مذاکره کنند. خوشبختانه با توجه به بازار



منصور معظمی

معاون وزیر صنعت

جاذب ایران برای برندهای معتبر خودرو در جهان توفیقات بسیار خوبی در این زمینه داشتیم. تا پایان سال ۹۵، شش قرارداد با صاحبان برندهای معتبر خودرو نهایی شده است. از این شش قرارداد، دو قرارداد اجرایی شده است و اولین محصول مشارکتی اسفندماه سال ۹۵ وارد بازار شده است. وزارت صنعت، معدن و تجارت هیچ محدودیتی برای مشارکت خودروسازان ایران با صاحبان برند ندارد. البته ایران برای همکاری با خودروسازان جهانی چهار شرط را در نظر گرفته است. شرط اول این است که همکاری‌ها در قالب مشارکت انجام شده و طرف خارجی در ایران سرمایه‌گذاری کند. شرط دوم این است که دست کم ۳۰ درصد از تولیداتی که در ایران با مشارکت طرف ایران دارند، توسط خودروساز

۲۶

درصد

رشد تولید سایپا
در شش ماهه اول
سال ۹۵

۶

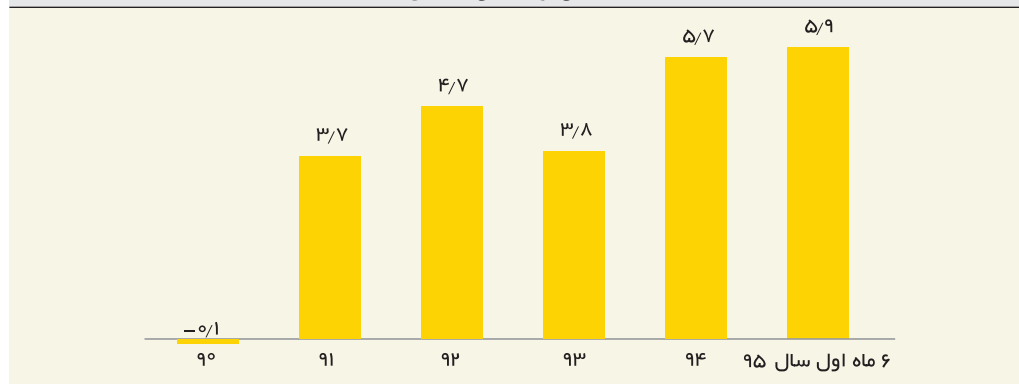
قرارداد خارجی
با خودروسازان
خارجی تا پایان
سال ۹۵

کشاورزی

پابرجایی مشکلات همیشگی کمک باران به صادرات

کشاورزی ایران در ده‌های همیشگی‌اش را در سال ۹۵ هم داشت. از محدودیت منابع آب تا واسطه‌گری‌ها و گران رسیدن ارزاق به دست مصرف‌کنندگان. توسعه نیافتن مکانیزاسیون در کشاورزی، قیمت تمام‌شده بالای محصولات و عدم راه‌اندازی کشت و صنعت‌های بزرگ به جای واحدهای کوچک و متوسط زراعی حرف تازه‌ای در کشاورزی ایران نیست. صادرات محصول استراتژیک گندم از جمله مهم‌ترین اتفاقات در بخش کشاورزی بود. بخش کشاورزی در شش ماهه اول سال ۹۵ از رشد ۶٫۵ درصدی خیرساز، سهم ۵٫۹ درصدی داشت. این سهم با توجه به بارندگی‌های خوب و افزایش تولید کسب شده بود. تولیدی که مشخص نیست با توجه به حجم بارندگی‌ها در سال ۹۵، بتوان آمیدی به تکرار آن در سال ۹۶ داشت.

رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی



پیش‌بینی: سال ۹۵، سال خوب کشاورزی

سال ۹۶، سال سخت‌تری برای کشاورزی است

در بخش کشاورزی مشکلات زیادی دارد. بانک کشاورزی به دلیل محدودیت سرمایه و از سوی دیگر به دلیل اینکه تسهیلاتی را اعطا کرده اما این تسهیلات بازگردانده نشده، قادر به ایفای نقش جدی در سیستم اعتباری کشاورزی نیست. خوشبختانه خدماتی که باید از طریق نهادهای کشاورزی به کشاورزان داده می‌شده موفق بوده است اما در زمینه قیمت ارزیابی‌ها متفاوت است. زراعت در سال ۹۵ وضعیت مناسبی داشته است اما باغبانی به دلیل سرما لطمه خورده است. مهم‌ترین مشکل بخش کشاورزی یعنی قیمت تمام‌شده بالا همچنان در سال ۹۵ پابرجا بود. یکی از اصلی‌ترین دلایل بالا بودن قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی ایران فراوانی کارگر است. ما نتوانستیم از تعداد و هزینه‌های کارگری در تولید کم کنیم. این مسئله به ساختارهای کشاورزی در ایران بازمی‌گردد. خرد بودن اراضی و عدم توسعه مناسب مکانیزاسیون به دلیل سرمایه‌گذاری کم در این زمینه به مشکل قیمت تمام‌شده بالا دامن زده است. به نظر می‌رسد سال ۹۶ سال سخت‌تری برای کشاورزی ایران باشد. به دلیل عدم بارش مناسب، محدودیت منابع آبی در سال ۹۶ جدی‌تر است. وضعیت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی تغییری نکرده است در نتیجه فکر می‌کنم سال ۹۶، سال سختی برای کشاورزی ایران خواهد بود. نکته مهم با توجه به این شرایط عملکرد درست مسئولان است. باید دید آیا متولیان کشاورزی ایران می‌توانند طوری عمل کنند که با وجود محدودیت‌ها، تولید سال ۹۵، در سال ۹۶ تکرار شود؟ ■

سال ۹۵ از نظر بودجه، سال سختی برای بخش کشاورزی بود اما از نظر تولید به وضعیت مناسبی رسیدیم. در بهار سال ۹۵، با توجه به محدودیت بودجه‌ای و تنش‌های بین تولیدکنندگان و واسطه‌ها در بازار دچار مشکلاتی در بخش کشاورزی بودیم اما با توجه به بارندگی خوبی که در سال ۹۴ و ۹۵ داشتیم و البته بیشتر از نظر پراکنش بارندگی، کشت بخشی از محصولات خوب جواب



عیسی کلاتری

وزیر سابق کشاورزی

داد که از جمله آن غلات زمستانه بود. متأسفانه مسئله واسطه‌ها در بازار محصولات کشاورزی مسئله‌ای است که به نظر نمی‌رسد هیچ‌وقت در این کشور سروسامان پیدا کند. از این منظر، سال ۹۵ برای مصرف‌کنندگان سال خوبی نبود به این دلیل که محصولات با قیمتی گران به دست آنها می‌رسید. در این گرانی تولیدکننده کمترین تقصیر را داشت. یکی از دلایل گرانی محصولات کشاورزی در سال ۹۵، این بود که بخش بازرگانی محصولات کشاورزی رها شده است و تعادلی بین عرضه و تقاضا برقرار نشده است. نکته قابل توجه در سال ۹۵ این است که نهادهای کشاورزی به دست کشاورزان رسیده است و البته مسئله دوم قیمت نهادهاست و اینکه سیستم اعتباری

۵.۹

درصد

رشد ارزش افزوده
بخش کشاورزی
در سال ۹۵

-۰.۱

درصد

رشد ارزش افزوده
بخش کشاورزی
در سال ۹۰

۳.۷

درصد

رشد ارزش افزوده
بخش کشاورزی
در سال ۹۱

۵.۷

درصد

رشد ارزش افزوده
بخش کشاورزی
در سال ۹۴

معادن

فرار از رکود

روزهای بی شکوه

۰.۷

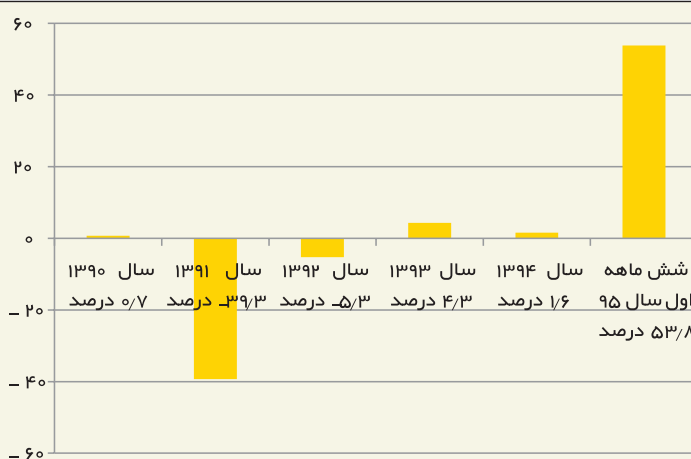
درصد

سهم معدن از رشد

اقتصادی سال ۹۰

وضع ایران از نظر معدن خوب است اما تا این بخش بتواند بار اصلی رشد اقتصادی را به دوش بکشد و جای نفت را بگیرد، راهی طولانی در پیش داریم. آمارها نشان می‌دهد که ۷ درصد از ذخایر معدنی جهان در جغرافیای ایران واقع شده است و از نظر تنوع ذخایر معدنی، چه فلزی و چه غیر فلزی ایران در بین ۱۰ کشور برتر جهان قرار گرفته است. معدنی‌ها با توجه به رکود ساخت و ساز در ایران و البته بی‌ثباتی‌های سیاسی در مهم‌ترین کشورهای واردکننده مصالح از جمله سیمان از ایران، یعنی عراق و افغانستان حال و روز خوبی نداشتند. در سال ۹۵ با افزایش صدور مجور برای صادرات فولاد و بهبود صادرات سیمان در تیرماه در بخش معدن به شرایط بهتری رسیدیم اما رشد سال ۹۵ نسبت به رشد کم معدن در چهار سال گذشته، رشد مناسبی به نظر نمی‌رسد.

سهم معدن در رشد اقتصادی



-۳۹.۳

درصد

سهم معدن از رشد

اقتصادی سال ۹۱

پیش‌بینی: سال ۹۶، سال امید به رونق بیشتر

معادن به برنامه نیاز دارد

۱.۶

درصد

سهم معدن از رشد

اقتصادی سال ۹۴

بخش معدن در ایران با اتکای به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت پیش بروند و تنها با اتکا به یک برنامه جامع و روشن است که معدن بالنده می‌شود. آنچه که باید در این برنامه به درستی مشخص شود، مسائل و به عبارت بهتر موانعی است که توسعه معادن را در ایران به تأخیر می‌اندازد و باید با کار کارشناسی آسیب‌های این مسیر را یافت و بر آن غلبه کرد.

به تحرک در آوردن بازار داخل و رونق ساخت و ساز از عوامل مهمی است که باید برای بهبود وضعیت معدن به آن توجه ویژه کرد. در پنج سال گذشته، رکود مسکن باعث شده که بسیاری از تولیدکنندگان محصولات معدنی به ویژه سیمان در ایران از استفاده از ظرفیت‌های فروش داخلی محروم بمانند. یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که دولت می‌تواند در این زمینه به بخش مسکن و ساخت و ساز کمک کند پرداخت وام‌های کم‌بهره به سازندگان مسکن است. بیشترین سودی که دولت باید برای این وام‌ها در نظر بگیرد، بهره ۴ تا ۵ درصد است و پرداخت وام با بهره بالای ۲۰ درصد کمکی به خروج بخش مسکن از رکود و رونق این بخش نمی‌کند. مشکل دوم، بی‌ثباتی کشورهای همسایه ایران به عنوان مهم‌ترین واردکنندگان سیمان است که باید در این زمینه نیازمند ورود به بازارهای جدید و تلاش برای بازسازی در سطح جهانی هستیم تا بتوانیم به کشورهای بیشتری سیمان صادر کنیم. ■

ایران از نظر ذخایر معدنی از مهم‌ترین کشورهای جهان است. رتبه‌بندی ایران از این منظر حائز اهمیت است. ما در بین ده کشور اول جهان از نظر منابع و تنوع مواد معدنی قرار داریم. کشور ما از این موهبت الهی سرشار است آن‌قدر که می‌توان به جایگزینی معدن به جای نفت فکر کرد و اینکه بار اصلی و اساسی اقتصاد را از روی دوش طلای سیاه به دوش معدن انداخت تا این بخش هم

همیشه را در توسعه اقتصادی کشور ایفا کند. معدن در سال ۹۴، رکود سختی را پشت سر گذاشته است، در سال ۹۵ وضعیت بهتری داشت و البته امیدواریم با توجه به برجام حال بهتری در سال ۹۶ داشته باشد.

مسئله‌ای که در حال حاضر در بخش معدن از اهمیت بسزایی برخوردار است، بحث برنامه‌ریزی است. در مورد معدن نمی‌توان کلی‌گویی کرد یا با اتکا به برنامه‌های بلندمدت از این گفت که معدن به سهمی که شایسته آن است در اقتصاد ایران می‌رسد. مسئولان باید برای استفاده حداکثری از ظرفیت‌های



علامیر محمدصادقی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

۵۳.۸

درصد

سهم معدن از رشد

اقتصادی شش ماه

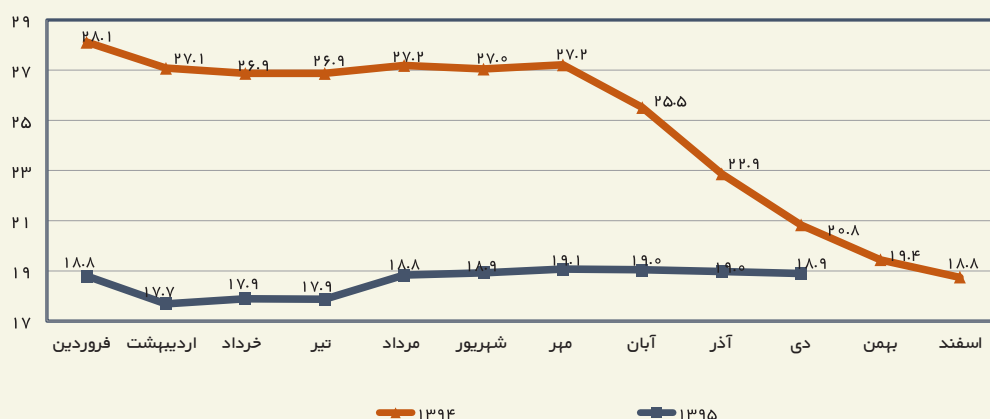
اول سال ۹۵

بانک

در رویای اصلاحات بانکی زیر پوست بحران

بانک‌ها سال ۹۵ را در شرایطی به پایان می‌برند که همچنان سایه بحران را بالای سر خود احساس می‌کنند. کمبود منابع در بانک‌ها، رقابت بر سر جذب سپرده را به اوج خود رسانده و نرخ سود را بیش از دو برابر نرخ تورم نگه داشته است. مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور، اصلاح نظام بانکی را حیاتی‌ترین ضرورت نجات اقتصاد ایران دانسته است. الزام بانک‌ها به رعایت اصول حسابداری بین‌المللی، زیان‌ده بودن بخش مهمی از شبکه بانکی را نشان داد. ارزش سهام بانک‌ها در بورس نیز به واسطه نمایان شدن زیان در حساب‌های مالی، افت کرد. مسعود نیلی معتقد است که نظام بانکی بیش از هر نهاد دیگر از سوءسیاست‌گذاری به ویژه در ۱۰ سال گذشته آسیب دیده و هیچ نشانه‌ای از شکل‌گیری نقطه چرخش در آن مشاهده نمی‌شود. فاصله نرخ سود بانکی با نرخ تورم از سوی رئیس کل بانک مرکزی به عنوان نماد بحران بانک‌ها معرفی شده است. ولی‌الله سیف صراحتاً اعلام کرد که بانک‌ها زیان‌ده هستند و از مشکل کمبود منابع آسیب می‌بینند.

تغییرات نرخ سود بین بانکی که نشان‌دهنده قیمت تمام‌شده پول برای بانک‌ها است



پیش‌بینی: بانک‌ها در انتظار جراحی بزرگ

آینده تاریک بانک‌ها در سال ۹۶

گزارشگری بین‌المللی IFRS عمق بحران را در بازار پول و شبکه بانکی در سال آینده به تصویر خواهد کشید. افزون بر اینکه گریزی از شفافیت بیشتر و نظارت دقیق‌تر نیست و نمی‌توان برای نشان ندادن بحران در بانک‌ها، حصار خودساخته‌ای ایجاد کرد، چرا که پیوستن بانک‌های ایران به زنجیره پیچیده و درهم‌تنیده بانک‌های جهان بدون تن دادن به استانداردهای جهانی و رعایت مقررات ناظر بر فعالیت بانک‌ها از جمله مقررات بال ۲ و ۳ ممکن نخواهد بود. سال آینده برای بانک‌های ایران هم فرصت است و هم تهدید و اگر مصمم هستیم که این تهدید و بحران را به فرصت تبدیل کنیم، باید قبول کنیم که راه نجات حرکت بر مداری است که دنیای بانک‌ها بر آن می‌چرخد. بدیهی و البته مهم این است که عبور از بحران با اداره غیر حرفه‌ای بانک‌ها توسط شبه‌بانک‌داران شدنی نیست و اگر هم اصرار بر این رویه داشته باشیم، راهی پرهزینه و با ریسک بالا را انتخاب کرده‌ایم. به نظر منافع اصلی در اصلاح ساختار بانک‌ها، به رفتار و کردار دولت‌ها برمی‌گردد که حاضر نیستند بانک‌ها را از حالت قفل دولت‌ها بودن خارج کنند، دیگر دوران دولتی و دستوری اداره کردن بانک‌ها گذشته و امروزه دنیای بانک‌داران، دوران حرفه‌ای‌هاست. ■

به آینده بانک‌های ایران خوش‌بین نیستم چرا که آسیب‌شناسی ساختار بازار پول و ترکیب دارایی‌ها و بدهی‌ها و همچنین منابع و مصارف بانک‌ها نشان از یک بحران واقعی دارد، بحرانی که ریشه آن را باید در دو دهه گذشته جست‌وجو کرد و برای نجات بانک‌ها از باتلاق و بحران پیش‌آمده نیازمند یک جراحی گسترده و بدون اغماض خواهیم بود. این جراحی البته بدون درد و خونریزی اتفاق نخواهد بود و نباید دولت و بانک مرکزی به دلیل تبعات جراحی و اصلاح بنیادین ساختار بانک‌ها و سوق دادن آنها به نظارت بیشتر و شفافیت دقیق‌تر تردیدی به خود راه دهند. در حالی که سال ۹۵، سال رونمایی از بحران زیان‌دهی بانک‌های ایران بود، به نظر زیان احتمالی بانک‌ها بیش از آن مقداری است که تاکنون در گزارش‌ها به آن اشاره شده است و اجرای استانداردهای



سیدبهاءالدین
حسینی‌هاشمی

کارشناس اقتصادی

۱۵

درصد

نرخ رسمی سود
سپرده‌های بانکی
در سال ۹۵

۱۸.۹

درصد

نرخ سود بازار بین
بانکی در هفته
منتتهی به ۲۱
بهمن ۹۵

۲۵.۹

درصد

میانگین نرخ سود
بازار بین بانکی در
سال ۹۵

۱۸

درصد

نرخ سود رسمی
تسهیلات بانکی در
سال ۹۵

عقبگرد در بازار سهام

دماسنج اقتصاد: زیر صفر

-۴.۳

درصد

بازدهی بازار
سرمایه در ۱۱ ماهه
سال ۹۵

فعالان بازار سهام پیش از سال ۹۵ پیش‌بینی می‌کردند که دوران رکود معاملات در بازار سهام به سر آمده باشد. اجرای برجام از دی‌ماه سال ۹۴ این امیدواری را ایجاد کرده بود که با رونق کسب‌وکارها در سال ۹۵، وضعیت بازار سهام نیز بهبود یابد اما این اتفاق رخ نداد و در ۱۱ ماهه سال ۹۵ بازدهی منفی برای بورس رقم خورد. از هفتم فروردین تا اول اسفندماه، بازدهی منفی ۴.۳ درصدی در بورس ثبت شد. در این سال شاخص کل بورس از ۸۱ هزار و ۲۰۰ واحد کار خود را آغاز کرد اما در ابتدای اسفند به ۷۷ هزار و ۶۵۸ واحد رسید. شاخص بورس به عنوان دماسنج اقتصاد ایران در حالی روندی متعادل و حتی نزولی را طی کرده است که رشد اقتصاد ایران در نیمه نخست سال به ۷.۴ درصد رسید. اتکای بالای رشد اقتصاد به تولید نفت نشان‌دهنده عدم تحرک جدی در سایر صنایع بورسی است. بازگشایی نماد بانک‌هایی که حسابشان زیان‌شان می‌داد، ضربه آخر به شاخص بورس بود.

شاخص کل بورس از ابتدای سال تا ابتدای اسفند ۹۵

مقدار



۸۱۵۳۶

واحد

بالاترین شاخص
ثبت‌شده بورس در
۱۱ ماهه ۹۵ مربوط
به ۱۴ فروردین

۷۲۶۱۵

واحد

کمترین شاخص
بورس در ۱۱ ماهه
۹۵ مربوط به ۳۱
خرداد

پیش‌بینی: امیدوار به رشد اقتصاد؛ هراس از سیاست

چشم‌انداز خاکستری بورس

خواهد بود جایی که هزینه تامین مالی را بسیار گزاف خواهد کرد. از سوی دیگر این شرایط سبب آشفتنی وضعیت مالی بانک‌های دولتی و خصوصی شده که موجب ترس سرمایه‌گذاران در این صنعت نیز شده است. از سوی دیگر و در صحنه بین‌الملل نیز انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا، و اعمال سیاست‌های اعلامی می‌تواند موجب ایجاد یک ریسک مضاعف را در بازار سرمایه کشورمان فراهم کند. در عین حال بازار سرمایه روزهای امیدبخشی در سال آتی خواهد داشت که این مهم نشان از وجود فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. با توجه به رشد اقتصادی کشور در سال جاری و بهبود بسیار خوب در وضعیت بازارهای جهانی، سودآوری برخی از شرکت‌های صادرکننده مواد خام معدنی و نفتی تا حدود زیادی افزایش یافته از این رو به نظر می‌رسد سال آینده سودآوری شرکت‌های بورسی افزایش یابد. ما در سال ۹۶ نیازمند توسعه هرچه بیشتر بازار سرمایه، و رفع قوانین مزاحم و مخل در این حوزه هستیم تا بازاری کارا با شفافیت بیشتر داشته باشیم. به جهت ظرفیت قابل توجه بازار سرمایه در شرایط حاضر توسعه بازار بدهی از طریق تنوع‌بخشی در ابزارهای تامین مالی در بورس امری لازم و ضروری است. ■

با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال ۱۳۹۵ که مقارن با پایان سال مالی بسیاری از شرکت‌های فعال در بازار سرمایه نیز هست، اعلام پیش‌بینی آخرین وضعیت شرکت‌های بورسی در سال ۱۳۹۶ آغاز شده و بررسی داده‌های اقتصادی و کنش‌های سیاسی-اجتماعی نشان می‌دهد سال ۱۳۹۶ برای بازار سرمایه، همراه با فرصت‌ها و تهدیدات بسیاری است. بدون شک یکی از این موضوعات، بحث انتخابات ریاست جمهوری است که در صورت پیروزی دولت فعلی و ادامه کار آن برای یک دوره ۴ ساله دیگر، پیام‌های مثبتی برای بازار خواهد داشت. از سوی دیگر به سیاست‌های پولی دولت باعث شده ریسک حضور در این بازار بیش از پیش افزایش یابد. عدم کاهش محسوس نرخ واقعی بهره در سال جاری و ادامه روند فعلی بدون شک پاشنه آشیل بازارهای مالی و کالایی داخلی در سال آتی



عباس آرگون

عضو کمیسیون بازار
پول و سرمایه اتاق تهران

۷۷۶۵۸

واحد

شاخص کل بورس در
اول اسفند ۹۵

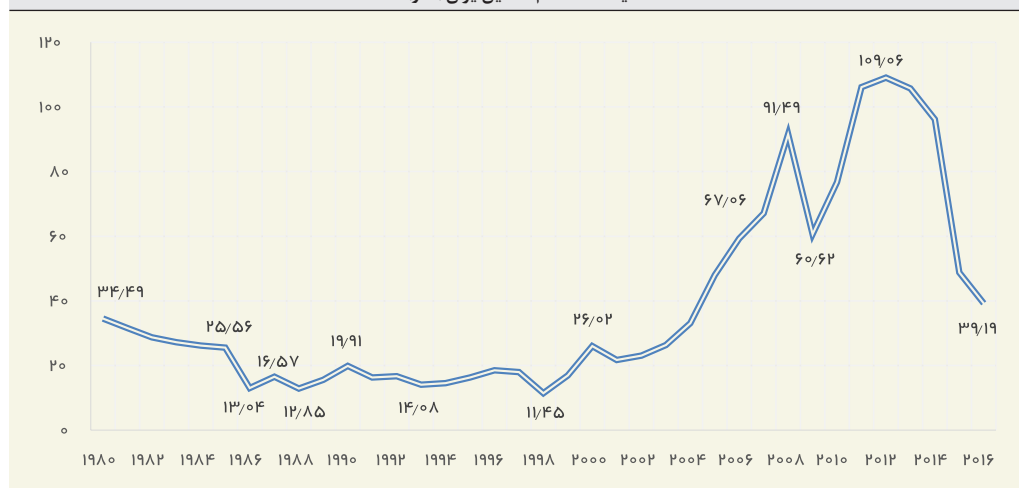
نفت

رکورددار رشد

روسفیدی طلای سیاه

بزرگ‌ترین صنعت ایران، خوش‌اقبال‌ترین نیز بوده است. بار اصلی رشد اقتصاد در سال ۹۵ روی دوش صنعت نفت بود. در این سال تولید نفت ایران شرایط ویژه‌ای را تجربه کرد. از رشد ۷,۴ درصدی اقتصاد در نیمه نخست سال ۹۵ معادل ۶,۵ درصد مربوط به بخش نفت برآورد شده است و سایر بخش‌های اقتصاد رشد ۰,۹ درصدی را تجربه کرده است. لغو تحریم‌های اقتصادی اولین آثار خود را در تولید طلای سیاه ایران گذاشت. صادرات نفت بلافاصله پس از لغو تحریم‌ها افزایش یافت و پس از شش ماه از یک میلیون بشکه به دو میلیون بشکه در روز رسید تا تولید نفت نیز تا نزدیکی چهار میلیون بشکه در روز پیش برود. دیپلماسی انرژی نیز در سال ۹۵ تجربه موافقی را پشت سر گذاشت. توافق کشورهای اوپک و غیراوپک بر سر کاهش تولید نفت به شیوه مورد نظر ایران نهایی شد تا در شرایطی که سایر کشورها به کاهش و فریز تولید دست می‌زنند، ایران حق افزایش تولید تا سطح پیش از تحریم‌ها را داشته باشد.

قیمت نفت خام سنگین ایران (دلار)



پیش‌بینی: بازگشت ثبات به بازار نفت

زیر سایه توافق اوپک و غیراوپک

توافقی‌هایی که در سال‌های اخیر میان کشورهای عضو و غیرعضو اوپک انجام شد بنگرید، مشاهده خواهید کرد که روسیه به طور معمول حاضر به کاهش سطح تولید خود نبوده، اما این بار روس‌ها هم حاضر شدند تولید خود را کاهش دهند. به طور کلی انتظار می‌رود بازار نفت در سال ۲۰۱۷ میلادی باثبات‌تر از سال قبل باشد. زیرا اوپک و برخی از کشورهای تولیدکننده غیراوپک توافق کرده‌اند تا بخشی از تولید خود را کاهش دهند و از سوی دیگر برآورد شده است تقاضا در حد افزایش سال قبل و یا کمی بیشتر از آن (حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز) افزایش پیدا کند. در نتیجه تقاضا برای نفت اوپک بیش از عرضه نفت اوپک بوده و به تدریج مازاد نفت انباشت‌شده در انبارهای تجاری نفت شروع به کاهش می‌کند که به تقویت بازار منجر می‌شود. اگر کشورهای اوپک و غیراوپک به تعهدات خود عمل کنند، انتظار می‌رود تا در چندماهه سوم سال ۲۰۱۷ مازاد انبارهای تجاری نفت نسبت به متوسط پنج سال گذشته حذف شود و بازار به تعادل برسد که موجب تقویت بازار نفت خواهد شد. ■

سال آینده برای نفت سال متعادلی خواهد بود؛ با توجه به توافق میان اوپک‌ها و غیراوپک‌ها، بدون شک سرمایه‌گذاری‌ها در بخش نفت افزایش خواهد یافت و قیمت نفت به بالای ۶۰ دلار خواهد رسید. افزایش ۵ تا ۱۰ دلاری برای قیمت نفت به نفع مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان است و این افزایش منطقی قیمت نفت سبب می‌شود تا سرمایه‌گذاری شرکت‌ها رشد یابد و در نتیجه شاهد تکاپوی اقتصادی خواهیم بود. سال ۱۳۹۵ ایران در کاهش سقف تولید اعضای اوپک نقش برجسته‌ای بازی کرد؛ از سوی دیگر ایران موفق شد سقف تولید خود را حفظ کند و با کمترین هزینه بیشترین سود را در این بازی ببرد. از طرف دیگر تولید نفت ایران پس از تحریم‌ها افزایش یافت؛ اگر به تاریخچه



مهدی عسلی

مدیر کل سابق امور اوپک و روابط با مجامع انرژی

۶۱.۳

درصد

رشد تولید نفت طی
شش ماه ابتدایی سال
۹۵

۳.۹

میلیون بشکه

میزان تولید روزانه
نفت خام ایران

۹۵

میلیون بشکه

تقاضای
پیش‌بینی شده بازار
جهانی نفت در سال
۲۰۱۷

۲۴

دلار

کمترین قیمت
ثبت شده نفت در
سال‌های اخیر

تورم

تورم همچنان کم می‌شود

شاخصی برای فخر دولت

۸.۶

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه

منتتهی به دی ۹۵

طبق اعلام بانک

مرکزی

۶.۸

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه

منتتهی به بهمن ۹۵

طبق اعلام مرکز

آمار

۰.۴

درصد

نرخ تورم ماهانه در

بهمن ۹۵ طبق اعلام

مرکز آمار

۴۰.۴

درصد

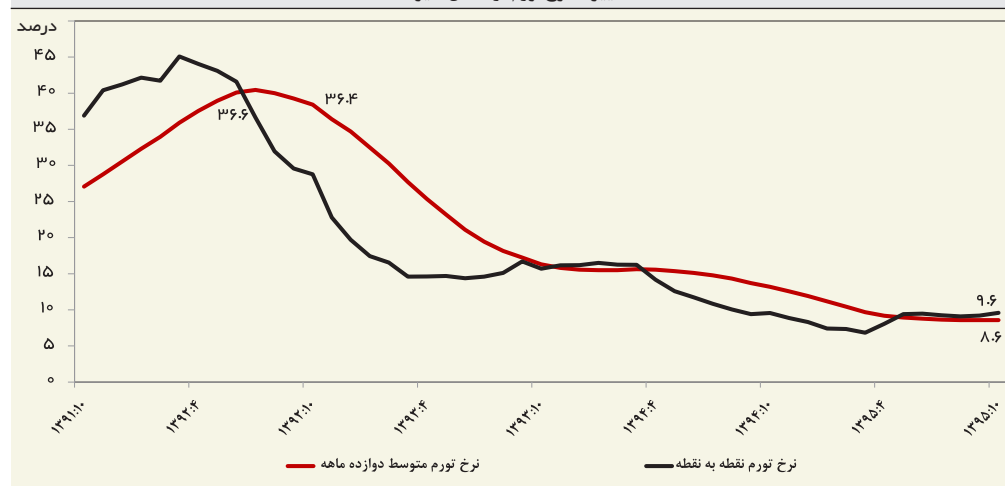
نرخ تورم در مهرماه

سال ۱۳۹۲ طبق

اعلام بانک مرکزی

نرخ تورم پرافتخارترین شاخص برای مدیران اقتصادی دولت یازدهم محسوب می‌شود. تکریمی شدن شاخص تورم که از خردادماه سال ۹۵ آغاز شد، دستاورد بزرگی به حساب می‌آید. بازگشت آرامش به بازارها طی سه سال اخیر موجب شد تا رفته‌رفته از شتاب رشد قیمت‌ها کاسته شود و به گفته معاون اقتصادی بانک مرکزی پس از ۲۵ سال، با نرخ تورم تکریمی سال به پایان برسد. مرکز آمار ایران نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به بهمن سال ۹۵ را ۶.۸ درصد اعلام کرده است. شاخص قیمت کالا و خدمات در ماه یازدهم سال نسبت به ماه قبل از آن، کاهش یافته و مسیر نزولی حفظ شد. شاخص تورم ماهانه در بهمن ۰.۴ درصد ثبت شده که این موضوع امیدواری را برای پایداری تورم تکریمی افزایش می‌دهد. هرچند کاهش تقاضا و رکود اقتصادی نیز به افول نرخ تورم در سال‌های اخیر کمک کرده است اما کوچ این شاخص از محدوده ۴۰ درصد به محدوده زیر ۱۰ درصد طی سه سال از رکوردهای ثبت‌شده در اقتصاد ایران محسوب می‌شود.

تغییرات نرخ تورم در ۵ سال اخیر



پیش‌بینی: تورم تکریمی می‌ماند

هسته سخت، نرم می‌شود

نرخ تورم خواهد داشت و این چرخه، زمینه را برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر فراهم خواهد کرد. دولت یازدهم توانسته پس از چند دهه، تورم تکریمی را در ایران محقق کند که نتیجه آن را در سال‌های آتی در سایر متغیرهای اقتصاد کلان خواهیم دید. در ادامه پیش‌بینی می‌شود دولت در سال ۹۶ نیز سیاست حفظ دستاورد کاهش نرخ تورم را ادامه دهد و حتی برای کاهش بیشتر نیز بکوشد چراکه با این کار می‌تواند در سایر شاخص‌های اقتصادی نیز به دستاوردهای بیشتری برسد. به نظر می‌رسد در سال آینده نه تنها تورم تکریمی تهدید نمی‌شود بلکه کاهش بیشتر آن هم محتمل است. به دلیل اینکه چشم‌انداز تولید و عرضه محصولات در حوزه‌های مختلف امیدبخش است؛ جدا از افزایش تولید فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی به واسطه افتتاح فازهای باقی‌مانده از پارس جنوبی، سال کشاورزی پرآبی را آغاز کرده‌ایم و پیش‌بینی می‌شود با افزایش تولید محصولات کشاورزی، شاهد افزایش قیمت‌ها در این بخش نباشیم. نکته دیگر اینکه در سال جاری حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط داده شده و تولیدات آنها در سال آینده وارد بازار خواهد شد. ■

شاخص تورم شاید مهم‌ترین متغیر در میان متغیرهای اقتصادی باشد که اگر تحت کنترل دولت‌ها قرار بگیرد پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاری‌ها راحت‌تر خواهد بود. علاوه بر این، پول و نقدینگی جامعه نیز به جای رفتن به سمت سوداگری و دلالتی، به سمت تولید سرازیر خواهد شد و مردم به جای اینکه پول را برای فرار از کم‌ارزش شدن در برابر افزایش تورم به سمت بازارهای غیرمولد ببرند، آن را به سمت تولید خواهند برد. به همین دلیل است که بیش از ۹۰ درصد کشورها دارای تورم یک‌رقمی و اغلب کمتر از ۵ درصد هستند چراکه متغیر تورم، مهم‌ترین هشداردهنده برای سرمایه‌گذاری است و نتیجه سرمایه‌گذاری، افزایش تولید کالا و خدمات و افزایش عرضه در اقتصاد است و این مسئله قیمت‌ها را پایین نگه می‌دارد. از این رو نتیجه انجام سرمایه‌گذاری‌ها نیز دوباره اثر مثبت بر کاهش



هادی حق‌شناس

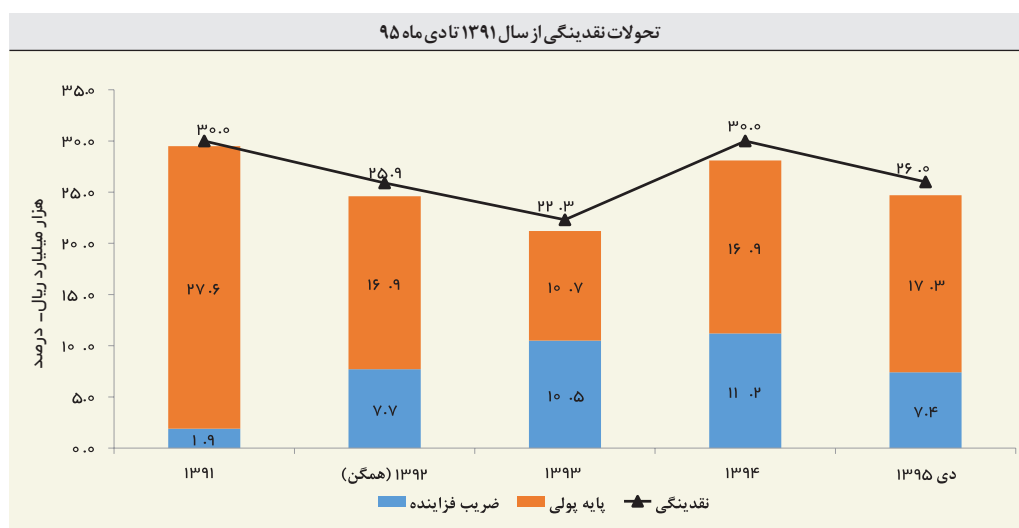
کارشناس اقتصادی

نقدینگی

اصلاح ترکیب نقدینگی

افزایش ۲۶ درصدی پول و شبه پول

حجم نقدینگی موجود در بازار پول تا دی ماه سال ۹۵ به یک هزار و ۱۹۶ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به پایان سال ۹۴ از رشد ۲۶ درصدی برخوردار شده است. رشد نقدینگی در سال های اخیر معمولاً نرخ ۲۲ تا ۳۰ درصدی داشته است به این مفهوم که سالانه حجم نقدینگی کشور تا ۳۰ درصد افزایش یافته است. نقدینگی به معنای مجموع اسکناس ها و مسکوکات و سپرده های دپواری در کشور است. پایه پولی و ضریب فزاینده نقدینگی، اجزای نقدینگی به حساب می آیند. در ۱۰ ماهه ۹۵ رشد پایه پولی ۱۷،۳ درصد و رشد نقدینگی از طریق ضریب فزاینده ۷،۴ درصد ثبت شده است. بر اساس گزارش بانک مرکزی نرخ رشد نقدینگی از سال ۹۱ تا ۹۳ روند نزولی را طی کرد و از ۳۰ درصد به ۲۲،۳ درصد رسید در این مدت ترکیب نقدینگی نیز بهبود پیدا کرد و سهم پایه پولی از رشد با سهم ضریب فزاینده برابر شد. از سال ۹۵ مجدداً نقدینگی وارد مرحله رشد شد که بانک مرکزی دلیل آن را مشارکت در بسته تحریک اقتصاد دانسته است.



پیش بینی: بهمن ۱۵۰۰ هزار میلیاردی در راه است

نقدینگی پرشتاب تر از تولید

اما به دلیل بزرگ بودن رقم اولیه، عدد رشد هم بزرگ نشان داده می شود. برای مثال وقتی نقدینگی کشور ۶۰ هزار میلیارد تومان بود و در یک سال ۲۰ درصد به آن اضافه می شد، نقدینگی کشور فقط ۱۲ هزار میلیارد تومان افزایش می یافت در حالی که وقتی در دولت دهم رقم نقدینگی به ۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسید، با ۲۰ درصد رشد، ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به رقم اولیه افزوده شد. این وضعیت باعث می شود حتی با کاهش درصد رشد نسبت به سال های قبل، هم مبالغ بسیار قابل توجهی به نقدینگی اضافه شود. براساس این رویه می توان برآورد کرد که نقدینگی کشور در سال ۹۶ حتی با کمتر شدن درصد رشد نسبت به سال جاری به حوالی ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان برسد در شرایطی که کل تولید ناخالص داخلی کشور حدود ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. به عبارتی شتاب رشد نقدینگی در ایران بیشتر از رشد تولید است و این یکی از مشکلاتی است که اگر علاج نشود، در آینده مانند بهمن سهمگینی بر سر اقتصاد کشور آوار می شود و می تواند کل اقتصاد ما را نابود کند.

اگر فرایند تغییر حجم نقدینگی اقتصاد ایران را بررسی کنیم، در پایان دولت اصلاحات رقم نقدینگی ایران حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان بوده است اما وقتی دولت دهم به پایان رسید این رقم به ۴۹۲ هزار میلیارد تومان رسیده بود و اکنون براساس آخرین آمارهای بانک مرکزی رقم نقدینگی کشور در دی ۹۵ به ۱۱۹۶ هزار میلیارد ریال رسیده است. یکی از بحث هایی که اکنون در اقتصاد ما روی داده این است که نظام بانکی ما به صورت تورمی به حجم نقدینگی اضافه می کند اما باید توجه داشت که وقتی پایه و رقم اولیه بزرگ می شود، به ازای هر درصد رشد، رقم بیشتری به نقدینگی کشور اضافه می شود. در این شرایط شاید درصد رشد افزایش پیدا نکند و حتی نسبت به سال های قبل کمتر هم باشد



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

۲۲.۳

درصد

کمترین رشد نقدینگی
در ۵ سال اخیر که سال
۹۳ رقم خورد

۲۷.۶

درصد

نرخ رشد پایه
پولی در سال
۹۱ که طی ۵ سال
گذشته رکورد
محسوب می شود

۱۷.۳

درصد

نرخ رشد پایه پولی
در ۱۰ ماهه ۹۵

۱۱۹۶

هزار میلیارد
تومان

حجم نقدینگی تا
پایان دی ۹۵

رشد اقتصادی

نشانه‌های تحرک در صنایع بزرگ در انتظار رشد غیرنفتی

۴.۸

درصد
نرخ رشد بخش
کشاورزی در نیمه
اول سال ۹۵

۲

درصد
پیش‌بینی مرکز
پژوهش‌های
مجلس از نرخ رشد
اقتصاد بدون نفت
در سال ۹۵

-۱۴.۷

درصد
پیش‌بینی مرکز
پژوهش‌های مجلس
از نرخ رشد بخش
ساخت‌وساز در سال ۹۵

۲۵

درصد
پیش‌بینی مرکز
پژوهش‌های
مجلس از نرخ رشد
صنعت خودرو در
سال ۹۵

شاخص رشد اقتصاد ایران در نیمه نخست امسال نرخ ۷.۴ درصدی را نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر بی‌سابقه بوده است. این میزان رشد هرچند مدیون افزایش ۶۱ درصدی تولید نفت در دوره زمانی شش ماهه سال ۹۵ است اما نشانه‌ای امیدوارکننده برای اقتصاد ایران به حساب می‌آید. طبق گزارش بانک مرکزی رشد اقتصاد بدون احتساب بخش نفت ۰.۹ درصد بوده و گروه صنایع و معادن با نرخ منفی ۰.۹ درصدی همراه شده است که البته ناشی از رشد منفی ۷.۳ درصدی بخش معدن است. رشد بخش صنعت در این دوره زمانی به ۳.۵ درصد رسیده است که ناشی از تحرک کارگاه‌های بزرگ صنعتی است. در زیرشاخه صنعت اما رشد منفی ۱۳ درصدی بخش ساختمان از نقاط تاریک اقتصاد ایران طی نیمه نخست سال ۹۵ بوده است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی نرخ رشد مجموع سال ۹۵ را ۷.۲ درصد پیش‌بینی کرده است و ۵.۲ درصد از آن را سهم نفت دانسته است.

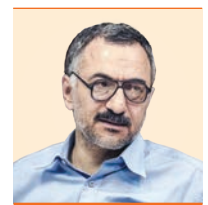
رشد اقتصادی (بر حسب فعالیت‌های اقتصادی) - درصد			
به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳	فصل اول	فصل دوم	شش‌ماهه
گروه کشاورزی	۴.۲	۵.۰	۴.۸
گروه نفت	۵۵.۴	۶۷.۲	۶۱.۳
گروه صنایع و معادن	-۴.۳	۲.۱	-۰.۹
معدن	-۹.۴	-۵.۴	-۷.۳
صنعت	۲.۹	۶.۲	۴.۶
برق، گاز و آب	۲.۹	۶.۲	۴.۶
ساختمان	-۲۵.۶	-۲.۶	-۱۳.۰
گروه خدمات	۴.۲	۵.۰	۴.۸
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه	۵.۴	۹.۲	۷.۴
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بدون نفت	-۰.۹	۲.۶	-۰.۹

پیش‌بینی: رشد اقتصاد زیر سایه انتخابات ۹۶ توفیق در رشد؛ ابهام در سرمایه‌گذاری

بخش نفت در سال آینده اثرگذار خواهد بود. از طرف دیگر افتتاح فازهای پارس جنوبی ادامه خواهد یافت تا تولید در بخش گاز و پتروشیمی نیز با افزایش مواجه شود. بنابراین بخش نفت در سال آینده نیز می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در نرخ رشد اقتصاد ایفا کند. با وجود این سرمایه‌گذاری در بخش غیرنفتی اقتصاد ایران همچنان با چالش مواجه است. در سال‌های فعالیت دولت یازدهم، نرخ رشد اقتصاد از منفی ۷ درصد به مثبت ۷ درصد افزایش یافته اما هنوز در رشد سرمایه‌گذاری توفیق چندانی حاصل نشده است. چشم‌انداز رشد سرمایه‌گذاری در سال آینده نیز با ابهام مواجه است. اگر رویکردهای رئیس‌جمهور آمریکا از سطح سخنان فعلی به حوزه عملیاتی و تحریم اقتصادی گسترش یابد، شرایط برای جذب سرمایه‌گذاری دشوار خواهد شد. هرچند که مسائل سیاسی داخلی را در عملکرد اقتصادی موثرتر از مناسبات بین‌المللی می‌دانم. مسئله اصلی اقتصاد ایران در داخل است. نکته امیدوارکننده در سال ۹۵ این بود که از زمستان به بعد رکورد تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی از سطح سال ۹۰ عبور کرد و می‌توان گفت برای اولین بار در ۵ سال گذشته، بخش صنعت نه با سرعت بلکه به آهستگی از رکود خارج شده است. ■

چشم‌انداز رشد اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۶ تحت تأثیر چند عامل سیاسی مهم است. انتخابات ریاست جمهوری که ۲۹ اردیبهشت سال آینده خواهد بود، می‌تواند در ایجاد فضای انتظار موثر باشد. این فضای انتظار پیش از انتخابات مجلس دهم نیز وجود داشت و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز بر ایجاد فضای انتظار تأثیرگذار بود. انتخابات ریاست

جمهوری سال ۹۶ نیز فضای اقتصادی را مشغول می‌کند و باعث می‌شود سرمایه‌گذاری به عنوان اصلی‌ترین عامل تحرک اقتصادی در هاله‌ای از ابهام قرار بگیرد. رشد اقتصاد ایران در سال ۹۵ انکای زیادی به تولید نفت داشت و برخلاف تصور رایج مبنی بر خنثی شدن این اثر در سال آینده، باز هم بخش نفت نقش بالایی در رشد اقتصادی سال آینده خواهد داشت چراکه افزایش قیمت نفت، در ماه‌های پایانی سال ۹۵ بر افزایش ارزش افزوده



سعید لعل‌زار

اقتصاددان

واردات

بازگشت اروپایی ها به لیست شرکای وارداتی ماندگاری تراز تجاری مثبت

آمار تجارت خارجی نشان می دهد که تراز تجاری کشور در سال ۹۵ نیز مثبت مانده است. این شاخص سال گذشته پس از ۳۷ سال در محدوده بالای صفر قرار گرفت تا صادرات غیرنفتی ایران بیشتر از واردات شود. این رویداد در سال ۹۴ بیش از آنکه ناشی از رشد صادرات باشد، به دلیل کاهش واردات رقم خورد. در واقع سرعت افول واردات بیش از سرعت کاهش صادرات بود. در سال ۹۵ اما مثبت بودن تراز تجاری مفهوم واقعی تری به خود گرفت چراکه این اتفاق با وجود افزایش صادرات و واردات رقم خورد. طبق آمارهای گمرک، واردات ایران در ۱۰ ماهه سال ۹۵ به ۳۴ میلیارد و ۹۸۲ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۳,۲ درصد رشد داشته است. واردات از نظر وزن نیز ۲,۸ رشد داشت و به ۲۷ میلیون و ۵۵۵ هزار تن رسید. ذرت دامی، لوبیای سویا، خودرو و قطعات خودرو در صدر کالاهای وارداتی به کشور بوده است. در این مدت بازگشت آلمان به لیست اصلی ترین شرکای وارداتی ایران اتفاق ویژه ای محسوب می شود.

واردات طی ۱۰ ماهه ۱۳۹۵ به تفکیک کالاها (هزار تن - میلیون دلار)				
کالا	وزن	ارزش	درصد سهم از وزن	درصد سهم از ارزش
واسطه های	۱۹۳۱	۱۸۶۹۰	۷۷	۵۹
سرمایه ای	۵۴۴	۵۹۸۶	۲	۱۹
مصرفی	۱۵۶۳	۴۳۷۴	۶	۱۴
کالاهای طبقه بندی شده	۴۱۳۵	۲۹۰۳	۱۵	۸,۳

پیش بینی: توجه به واردات کیفی در جهت رونق تولید تشدید فشارها بر واردکنندگان

احتمال نوسانات متوالی و شوک آور نرخ ارز و شتاب کنترل نشده افزایش نرخ ارز است که به عنوان یکی از بزرگ ترین آفت های تولید و تجارت رسمی شناخته می شود و اثرات نامتقارن آن به مرور، می تواند علاوه بر بنگاه های فعال در عرصه تجارت خارجی، حتی تولید را زمین گیر کند و تجارت قانونی را به تجارت غیررسمی و زیرزمینی سوق دهد. تعیین نرخ ارز از یک طرف نقش موثری در صادرات و واردات و به تبع آن تنظیم و تعدیل تراز تجاری و تراز پرداخت های کشور دارد و از طرف دیگر نقش موثری در تعیین قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی و به تبع آن تعیین میزان تولید و اشتغال دارد. تعیین نرخ ارز همچنین می تواند بر سطح عمومی قیمت ها و به تبع آن تورم موثر باشد. اما فارغ از تعارضاتی که در خصوص نوع مدیریت نرخ ارز در اقتصاد وجود دارد آنچه که مورد تأیید و تصدیق عموم کارشناسان است آن است که تغییر ناگهانی و پیش بینی نشده و شوک آور نرخ ارز، آن هم در یک بازه زمانی کوتاه و در یک طیف قیمتی گسترده، مجموعه ای از واکنش های متوالی و تکانه ها را در بخش داخلی اقتصاد به همراه خواهد داشت که برآیند آن می تواند عملکرد اقتصاد کشور را تحت تأثیر جدی قرار دهد و ریل گذاری های انجام شده در مسیر بالنده سازی صنعت را ناتمام و ابتر سازد.

باید بر روی این موضوع تمرکز شود که نقش واردات در توسعه اقتصادی کشور چیست؟ وقتی بازار از کالاهای وارداتی بدون شناسنامه و کم کیفیت استقبال می کند نشان می دهد که چرخه تجارت خارجی نتوانسته آن گونه که باید، از تجارت قانونی حمایت کند و این موضوع بهتر است برای سال آتی بیش از گذشته مورد توجه سیاست گذاران قرار گیرد. ■

اغلب صاحب نظران و کارشناسان

اقتصادی بر این اعتقادند که تنها راه پیشبرد اهداف توسعه کشور اتخاذ سیاست هایی است که منجر به رونق

تولید و تجارت قانونی شود و در این میان نقش واردات به عنوان یکی از دو کفه تجارت خارجی کشور، حایز اهمیت است. چرا که رونق بخشیدن به تولید و مدیریت بهینه واردات موضوعاتی نیستند که به صورت اتفاقی و تصادفی پیاده سازی شوند بلکه نیازمند برنامه ریزی علمی و هم افزایی سازمان های دست اندر کار و آسیب شناسی دقیق و مستمر دارد.

تجربه های جدید در عرصه تجارت خارجی، ضرورت تسهیل امور تجارت شناسنامه دار را بیش از گذشته آشکار ساخته است و مجموع برنامه ریزی ها، راهبردها و سیاست گذاری های داخلی و خارجی کشور باید به صورتی شکل بگیرد که بر مبنای این هدف تنظیم شود، در غیر این صورت، واردکنندگان در پیچ و خم فرایندهای اداری زاید، فرسوده و مستهلک می شوند. از سوی دیگر دسترسی به بازارهای جهانی، یکی از مهم ترین اهداف و برنامه های تجارت اعم از واردکنندگان و صادرکنندگان است ولی متأسفانه در این خصوص سند فراگیر و بالادستی که مورد توجه همه دستگاه های مرتبط باشد وجود ندارد و تجارت در بوروکراسی کند اداری و ابهامات قانونی، دچار وازدگی تدریجی می شوند. پیش فرض اولیه در حوزه واردات آن است که باید بتواند تکانی اساسی به تولید داخلی وارد کند تا با ایجاد رقابت پذیری، شاهد ارتقای کیفیت تولید داخل باشیم. این پتانسیل است که در تجارت خارجی کشور ما وجود دارد و متأسفانه تاکنون نتوانسته ایم نه تنها از این ظرفیت بهره برداری کنیم، بلکه پتانسیل ها را هم به معنای واقعی شناسایی نکرده ایم. آنچه که نگرانی ها بابت آینده واردکنندگان را تشدید می کند،

علیرضامنایی

رئیس مجمع واردات

۶۲۶

میلیون دلار

میزان واردات خودرو
در ۱۰ ماهه ۹۵

۸.۴

میلیارد دلار

واردات ایران از
چین به عنوان
اولین شریک
وارداتی ایران در
۱۰ ماهه ۹۵

۳۶

درصد

رشد واردات ایران از
آلمان طی ۱۰ ماهه
۹۵

۱.۹

میلیارد دلار

واردات ایران از
آلمان به عنوان
پنجمین شریک
وارداتی در ۱۰
ماهه ۹۵

صادرات

امیدواری به شاخص برون گرایی

بار صادرات روی دوش پتروشیمی

صادرات غیرنفتی ایران طی دو سال گذشته از واردات پیشی گرفته است. رشد صادرات غیرنفتی مهم ترین هدف تجاری کشور به حساب می آید. با توجه به وضعیت نامطلوب تقاضا در داخل کشور، افزایش تقاضای بین المللی برای کالاهای تولید ایران می تواند نقطه امیدی برای رشد تولید ناخالص داخلی باشد. با گذشت یک سال از اجرای برجام و لغو تحریم ها همچنان صادرکنندگان از موانع ارتباطات بانکی در سطح بین الملل گلایه دارند اما شرایط پیچیده و دشوار دوران تحریم نیز دیگر در بازارهای هدف، وجود ندارد. شاید به همین دلیل باشد که برخلاف سال ۹۴ در سال ۹۵ روند صادرات کشور صعودی شده است. در ده ماهه سال ۹۵ صادرات غیرنفتی ایران به ۳۵ میلیارد و ۲۷۰ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۸,۳۷ درصد افزایش داشته است. ارزش تجارت خارجی ایران در این مدت مجموعاً به ۷۰ میلیارد و ۲۵۲ میلیون دلار رسید که در مقایسه با پارسال ۵,۸ درصد رشد داشته است. حجم کالاهای صادراتی در این مدت ۱۰۲ میلیون و ۴۳ هزار تن برآورد شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۳,۷۶ درصد رشد داشته است.

صادرات در بخش های مختلف اقتصاد طی ۱۰ ماهه ۹۵ (میلیون دلار - هزار تن)

گروه کالا	وزن در ۱۰ ماهه ۹۵	ارزش در ۱۰ ماهه ۹۵	وزن در ۱۰ ماهه ۹۴	ارزش در ۱۰ ماهه ۹۴	درصد تغییر وزن	درصد تغییر ارزش
مجموع صادرات غیرنفتی	۱۰۲۰۴۳	۳۵۲۷۰	۷۶۲۸۸	۳۲۵۴۶	۳۴	۸,۴
میعانات گازی	۱۵۳۵۰	۶۰۲۶	۸۲۸۳	۳۷۸۷	۸۵	۵۹
پتروشیمی گاز طبیعی	۳۲۷۹۸	۱۲۸۳۲	۲۴۳۴۸	۱۲۸۳۰	۳۵	۰
صنعت	۲۶۴۱۸	۱۱۷۴۴	۲۵۳۶۱	۱۱۶۶۲	۴	۱
فرش و صنایع دستی	۸	۳۰۳	۱۰	۲۶۶	-۱۷	۱۴
کشاورزی	۳۸۲۰	۳۲۶۹	۳۰۱۸	۳۲۵۰	۲۷	۱
معادن	۲۳۶۴۹	۱۰۹۶	۱۵۲۶۸	۷۵۱	۵۵	۴۶

پیش بینی: افزایش حجم تجارت خارجی

بانک ها جایگزین صرافی ها شوند

و قابلیت عرضه کالای ایرانی در جهان به دلیل پایین آمدن هزینه حمل و نقل، و عرضه مستقیم بیشتر خواهد شد. البته فضای سیاسی-انتخاباتی در ماه های اول سال بر وضعیت اقتصادی و نوسات آن تاثیر گذار خواهد بود؛ اما دولت آینده در مسیر هموارتری قدم خواهد گذاشت. مسئله دیگر که بر اقتصاد ایران در سال آینده تاثیر گذار خواهد بود، رویه هایی است که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در پی می گیرد. هنوز مشکلات ارتباط ایران با بانک های بزرگ رفع نشده است و اگر این موانع رفع بشود ایران با شکوفایی دیگری در اقتصاد مواجه خواهد شد و این رشد سرمایه گذاری در ایران است. البته رفتارهای ترامپ خیلی قابل پیش بینی نیست اما ادامه رفتارهای دولت قبل در قبال برجام یا عدم ادامه آن در مسیر سرمایه گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی ایران تاثیر مثبت یا منفی خواهد داشت. از طرف دیگر خیلی از فعالان اقتصادی به دلیل مشکلات ارتباط بانکی همچنان از سیستم سنتی رجوع به صرافی ها برای جابه جایی پول استفاده می کنند که این رویه هم با رفتار دولت آمریکا ارتباط مستقیم دارد. اما من معتقد هستم که سال آینده برای اقتصاد ایران سال بهربرداری از دستاوردهایی است که امسال برای این دستاوردها ریل گذاری شده است. در برنامه ششم توسعه رشد ۸ درصدی برای اقتصاد کشور در نظر گرفته شده است و با ارتباط بانکی و اجرای درست برجام و فراهم شدن زمینه سرمایه گذاری خارجی ممکن است. اقتصاد ایران سال آینده روزهای بهتری را تجربه خواهد کرد و دولت آینده از وضعیت امروز دولت به خوبی بهربرداری خواهد کرد. ■

اقتصاد ایران در سال آینده بیشتر از هر زمان دیگری از سیاست تاثیر خواهد پذیرفت؛ سیاست داخلی و سیاست بین الملل. سال ۱۳۹۵ سال سختی برای اقتصاد بود اما در این سال در خیلی از ساحت های اقتصاد ریل گذاری خوبی انجام شد. اقتصاد ایران سال آینده روزهای خوبی را خواهد دید؛ امسال تراز تجاری ایران مثبت شد و سال آینده این تراز ادامه خواهد داشت. بعد از برجام روابط اقتصادی ایران با خیلی از کشورهای دنیا بهبود یافت و ادامه این روند در سال آینده باعث می شود هم تراز تجاری کشور مثبت شود و هم حجم تجارت خارجی ایران افزایش یابد. اما این شکوفایی به گستره بازارهای ایران هم می رسد. قبل از توافق برجام و برداشته شدن تحریم ها بازارهای ایران محدود به چند کشور بود ولی امسال بازارهای ژاپن، آلمان و کره جنوبی پذیرای اقتصاد ایران بود. از طرف دیگر حجم تجارت ایران با کشورهای واسطه مثل امارات متحده عربی و ترکیه کم شده که نشان دهنده این است که ما تجارت مستقیم را جایگزین روابط اقتصادی واسطه ای کرده ایم؛ سال ۹۶ این روند به صورت صعودی ادامه خواهد داشت. در سال آینده همچنان هزینه صادرات کاهش خواهد داشت



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

۸.۳

درصد

نرخ رشد صادرات

غیرنفتی در ۱۰

ماهه ۹۵

۶.۵

میلیارد دلار

ارزش صادرات به

چین به عنوان اولین

شریک صادراتی در

۱۰ ماهه ۹۵

۱۷.۸

درصد

از صادرات غیرنفتی

در ۱۰ ماهه ۹۵

مربوط به میعانات

گازی بوده است

۵.۳

میلیارد دلار

ارزش صادرات به

عراق به عنوان

سومین شریک

صادراتی ایران در

۱۰ ماهه ۹۵

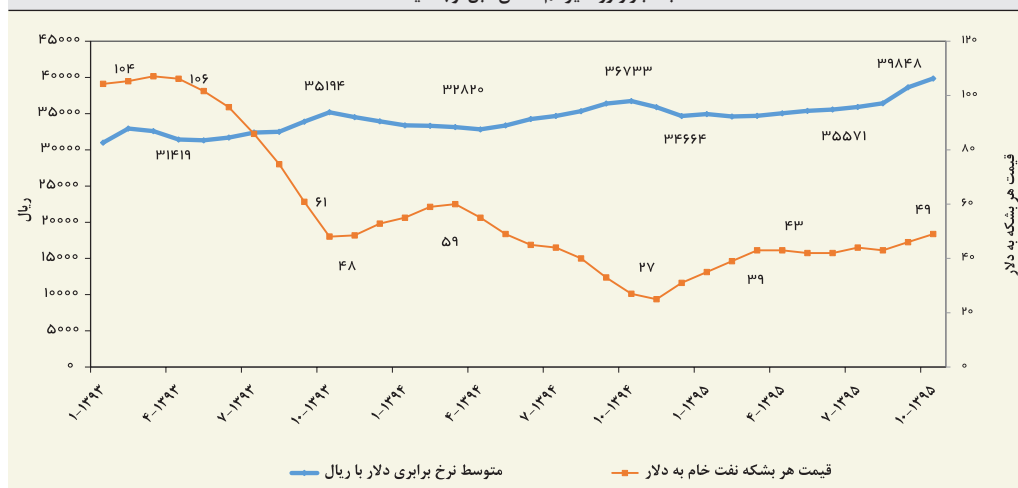
ارز

عبور از بحران

هیجان ترامپی در بازار

نرخ ارز از تاثیرگذارترین شاخص‌ها در جهت‌گیری اقتصاد ایران به شمار می‌رود. ایجاد ثبات در بازار ارز طی سه سال اخیر از جمله نقاط روشن پرونده بانک مرکزی به حساب می‌آید. در این سه سال عموماً بهای ارز نوسانات غیرهیجانی را دنبال کرده و مسیر منطقی را طی کرده است. البته در برخی ایام سال التهاب بر بازار ارز سایه افکنده است. ماه‌های آذر و دی در سال ۹۵ شاید بزرگ‌ترین هیجان ایجاد شده در بازار ارز طی سه سال گذشته رقم خورد. نرخ دلار در این ایام برای اولین بار در دولت یازدهم از ۴ هزار تومان عبور کرد اما ماه یازدهم سال را باید فصل آرامش بازار ارز نامید. در این ماه هیجان ناشی از انتصاب رئیس‌جمهور جدید امریکا تخلیه شد و بهای دلار در بازار آزاد به حدود ۳ هزار و ۸۰۰ تومان رسید. بانک مرکزی به رغم وعده‌های داده شده در سال ۹۵ موفق به یکسان‌سازی نرخ ارز نشد و آن را به زمانی که روابط بین‌المللی بانکی به سطح مطلوبی برسد، موکول کرد.

ثبات بازار ارز علیرغم کاهش قابل توجه قیمت نفت



پیش‌بینی: افزایش تقاضا برای ارز و تهدید عرضه

تهدیدهای امریکا علیه نرخ ارز

پول اثرگذار است. سهام‌داران بسیاری از بانک‌های بزرگ در اروپا، امریکایی هستند و اگر هم چنین نباشد ممکن است سطح فعالیت همکاری بانک‌های اروپایی با امریکایی‌ها موجب پیروی آنها از سیاست‌های امریکا شود.

بنابراین باید نگران تحولات نرخ ارز در سال آینده بود. روند تقاضای ارز رو به رشد است اما ممکن است با تحولاتی که به آن اشاره شد، در بخش عرضه مشکلاتی ایجاد شود و دولت را ناچار به استفاده از ذخایر ارزی برای گرداندن اقتصاد کند. تاکنون دو نوبت جهش ارزی قابل توجه در اقتصاد ایران تجربه شده که بی‌ثباتی را در اقتصاد به دنبال داشته است. برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که نرخ واقعی ارز پس از محاسبه اختلاف نرخ تورم ایران با نرخ تورم حوزه دلار، ۴ هزار و ۱۷۰ تومان است. در حال حاضر نرخ ارز در ایران حدود ۱۰ درصد پایین‌تر از این رقم است اما اگر مواضع امریکا در برابر ایران بر روابط بانکی ایران و اروپا اثرگذار باشد، حتی ممکن است شاهد افزایش بهای دلار فراتر از سطح رشد طبیعی بهای این ارز باشیم. ■

نرخ ارز در اقتصاد ایران به میزان ثبات در مسائل شرایط سیاسی و اقتصادی وابسته است. با شرایط سیاسی فعلی که موضع‌گیری‌های امریکا در برابر ایران افزایش یافته، نمی‌توان اطمینان داشت که شرایط ثبات همچنان ادامه داشته باشد. فعالان اقتصادی به واسطه اجرای برجام و لغو تحریم‌ها امیدوار بودند با خروج از بن‌بست، به سمت ارتباط آسان با دنیا پیش بروند و نقل و انتقالات ارزی به طور عادی و بدون واسطه با کشورهای اروپایی انجام شود اما با توجه به برخوردهای جدید امریکا و نفوذ این کشور در اقتصاد جهان، نگرانی‌ها در این بخش افزایش یافته است. اروپایی‌ها به کار با ایران تمایل دارند اما از سوی دیگر امریکایی‌ها نفوذ بالایی در بانک‌های اروپا دارند که این موضوع در داد و ستد



رضی میری

رئیس کمیسیون صادرات
اتاق ایران

۳۶۱۱

تومان

میانگین بهای دلار در
۱۰ ماهه ۹۵

۵.۱

درصد

میزان افزایش
بهای دلار در
۱۰ ماهه ۹۵ نسبت به
۱۰ ماهه ۹۴

۶.۵

درصد

میزان رشد ارزش
یورو در ۱۰ ماهه ۹۵
نسبت به ۱۰ ماهه ۹۴

۴۱۴۵

تومان

بالارین قیمت ثبت شده
دلار در سال ۹۵

بیکاری

گپ اشتغالزایی

موج دهه شصتی‌ها در بازار کار

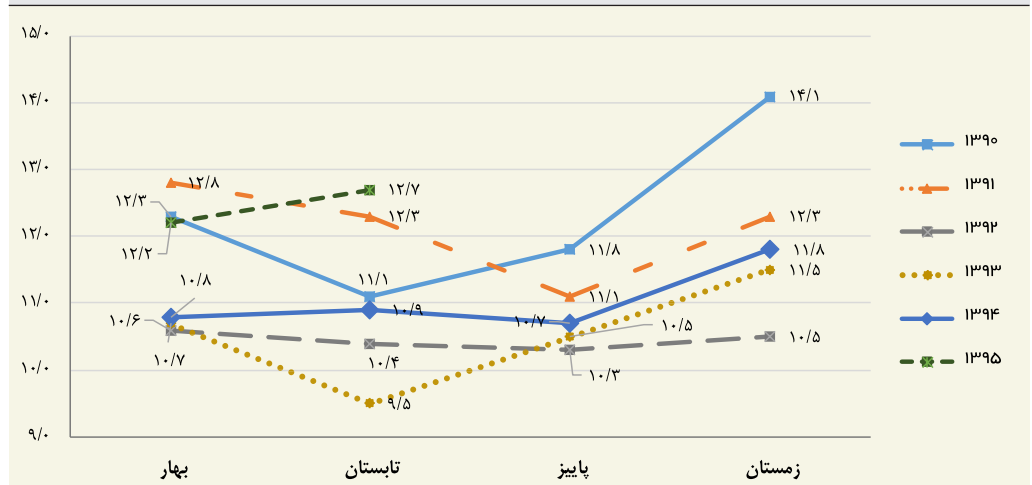
۳۰۸

هزار نفر

در هر فصل طی
۸ فصل اخیر به
جمع متقاضیان کار
اضافه شده‌اند

افزایش نرخ بیکاری و هشدارهای تازه نسبت به ورود متقاضیان جدید به بازار کار، شاید بزرگ‌ترین چالش کشور در سال‌های پیش رو است که شمایی از آن در سال ۹۵ بروز پیدا کرد. نرخ بیکاری در این سال روند صعودی در پیش گرفت و تا ۱۲٫۷ درصد پیش رفت. بررسی آمارهای رسمی نشان‌دهنده افزایش تعداد شاغلان است و مسئولان دولتی از اشتغالزایی ۷۰۰ هزار نفری در این سال سخن به میان آورده‌اند که نشان می‌دهد اگر این میزان اشتغالزایی رقم نمی‌خورد، غول بیکاری بزرگ‌تر جلوه می‌کند. مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور از ورود پیک جمعیتی ایران به بازار کار به عنوان چالش اقتصاد ایران یاد کرده است. به گفته او متقاضیان جدید بازار کار در سال‌های گذشته درگیر تحصیل بوده‌اند و حالا با شتابی کم‌سابقه در حال ورود به بازار کار هستند. این در حالی است که در سال‌های ۸۵ تا ۹۱ اشتغالزایی مناسبی برای ایجاد زمینه پذیرش متقاضیان جدید کار، رقم نخورده است.

نرخ بیکاری در فصول مختلف شش سال اخیر



۱۸.۵

درصد

نرخ بیکاری
فارغ‌التحصیلان
دانشگاهی در سال ۹۴

پیش‌بینی: بیکاری ادامه دارد

محدودیت‌های بازار کار مانع اشتغالزایی

۳.۳

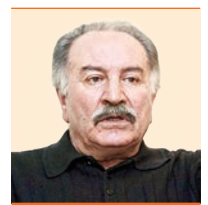
میلیون نفر

تعداد بیکاران طبق
اعلام مرکز آمار

کشور با تجارت روبه‌راه می‌شده است و بنا نبوده است که کالای مورد نیاز کشور در داخل تولید شود. در این شرایط اگر کالایی هم در داخل تولید کرده‌ایم در مقایسه با تولیدات کشورهای دیگر، کیفیت پایین‌تری داشته‌اند و حتی با وجود دیوار تعرفه‌ای قادر به رقابت قیمتی با آنها نبوده‌اند چراکه اساساً بنای تولید هیچ‌گاه به درستی شکل نگرفته است. در این فضا تا زمانی که دولت به درآمدهای نفتی سرشار دسترسی داشت و می‌توانست با استفاده از این منابع کارهایی را در سطوح مختلف دولت ایجاد کند، عرضه نیروی کار به بازار از این طریق جذب می‌شد اما با بزرگ شدن دولت و کاهش درآمدهای نفتی، عرضه نیروی کار جدید به بازار منجر به افزایش نرخ بیکاری شد. در ادامه نیز مادام که ساختار اقتصاد ایران با به‌کارگیری سیاست‌های خرد اقتصادی اصلاح نشود و در همین پاشنه بچرخد، وضعیت کلان اقتصاد کشور هم به همین صورت خواهد بود. نه زمینه برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌شود، نه بازار مهلتی برای رقابتی شدن می‌یابد و نه صنعت و تولید یارای افزایش ظرفیت و جذب نیروی کار جدید خواهند داشت. ■

مشکل بیکاری و رکود بخش صنعت کشور ما، مشکلی تاریخی است و ریشه در زمان‌های دور دارد. در حقیقت ایران هرگز به صورت نهاده یک کشور صنعتی نبوده و سابقه این مسئله نیز به دوران رونق جاده ابریشم برمی‌گردد. کشور ما از آن زمان هم در کسوت یک تاجر فعال بوده و بعد از اکتشاف نفت نیز از طریق تجارت و مبادله نفت

با کالاهای مورد نیاز، به کار خود ادامه داده است. به عبارتی به‌جای تولید و مصرف کالا در داخل، کالاهایی را که برای ساخت آنها در ممالک دیگر چندین شغل ایجاد می‌شد وارد کرده‌ایم و اگر صنعت و تولیدی نیز به راه انداخته‌ایم، وابستگی شدیدی به واردات داشته است. از این رو هر دو مسئله بیکاری و عدم فعالیت صنایع تولیدی، از مشکلاتی است که از قدیم در ایران وجود داشته چراکه امورات



جمشید پژویان

اقتصاددان

۵۰۰

هزار نفر

در سال ۹۵ موفق به
یافتن شغل نشدند

آینده اقتصاد ایران به کدام سمت می‌رود؟

تحلیل‌هایی از کارشناسان درباره شرایط اقتصادی و بین‌المللی ایران در سال ۹۵ و ۹۶

در این بخش آخرین نظرات کارشناسی ۲ تن از اقتصاددانان و استادان دانشگاه به‌طور خلاصه بیان شده است. اقتصاددانان و کارشناسانی که تمام زوایای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران می‌شناسند و با توجه به آن نظرات خود را بیان می‌کنند. در این شماره نظرات ۲ نفر از این کارشناسان از جمله محمود سریع القلم، استاد دانشگاه درباره تحریم‌ها و حسین عبده تبریزی، مشاور وزیر مسکن و شهرسازی درباره وضعیت مسکن در سال ۹۶ آورده شده است. بخشی از این مطالب برگرفته از وب‌سایت‌های این دو اقتصاددان است.



چرا ما راحت تحریم می‌شویم؟

محمود سریع القلم
استاد دانشگاه

چرا ایران به راحتی مورد هدف قرار می‌گیرد؟ چرا هر نسبیتی دادن به ایران تقریباً مجانی است؟ چرا پیوسته ما را متهم می‌کنند؟ چرا بیشتر وقت سخنگوی وزارت خارجه صرف رد اتهام است تا تبیین سیاست خارجی کشور؟ چرا از جیبوتی گرفته تا همسایگان بزرگ و قدرت‌های جهانی ما را نفی می‌کنند؟ چرا تقریباً همه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی علیه ایران رأی دادند؟

از منظر علم روابط بین‌الملل، پاسخ به این پرسش‌ها بسیار ساده و روشن هستند؛ اما قبل از طرح پاسخ به این نکته توجه فرمایید: با سرمایه‌گذاری و همکاری بین‌المللی که عربستان طی ۴۰ سال گذشته انجام داده به مهم‌ترین بازیگر انرژی چه در قالب اوپک و غیر اوپک تبدیل شده است. ۱۰ میلیون کارگر خارجی با درآمدی حدود ۱۸ میلیارد دلار در این کشور کار می‌کنند. حدود ۴۴۰۰ نفر متخصص عرب و غیر عرب در بهداشت، صنعت، آموزش و غیره از دولت عربستان حقوق معادل پنج میلیارد دلار دریافت می‌کنند. اروپا در تحریم روسیه بعد از الحاق کریمه، بسیار ملایم‌تر از آمریکا رفتار کرد. چون اتحادیه اروپا، حدود نیم‌تریلیون دلار با روسیه تجارت می‌کند. تجارت آمریکا با روسیه حدود ۴۰ میلیارد دلار است که در مقیاس جهانی بسیار ناچیز است و بنابراین، تحریم روسیه بسیار آسان و کم‌هزینه بود. آمریکا با چین بسیار محتاطانه عمل می‌کند چون نیم‌تریلیون دلار با آن کشور تبادل دارد. چینی‌ها به قدری آرام و پیچیده عمل می‌کنند که غربی‌ها به‌طور دقیق از قدرت مالی و نظامی آن‌ها، اطلاعات دقیقی ندارند و بیشتر حدس می‌زنند. در نهایت آمریکا در قبال مکزیک کوتاه خواهد آمد چون بدون نیروی کار مکزیکی، بخش کشاورزی و خدمات در آمریکا دچار اختلال جدی می‌شود. اروپایی‌ها به‌شدت یکدیگر را رعایت می‌کنند چون ۷۰ درصد تجارت آن‌ها در میان اعضای اتحادیه اروپا است. همه به آلمان احترام می‌گذارند چون مازاد تجاری آن در سال ۲۰۱۶، رتبه اول جهانی را آورد: ۲۸۵ میلیارد دلار. نیم‌میلیون مهندس چینی فقط در آفریقا، مشغول تولید و ساخت عمرانی هستند. یک شرکت مسافری هوایی رتبه سوم هندی، اخیراً ۲۰۵ هواپیمای ایرباس سفارش داد. سالانه حدود ۱۷۰ میلیون نفر خارجی از ۵۳۵ راه ورودی، به آمریکا سفر می‌کنند. ۹۰۰

نفر افسر مسلمان در اداره پلیس شهر نیویورک کار می‌کنند. پنج میلیون انگلیسی در اسپانیا ویلا دارند. در سال حدود ۱۳ میلیون نفر خارجی از دوی بی بازدید می‌کنند. شش میلیون هندی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس کار می‌کنند و هزاران آمریکایی دیگر در تبادلات و ارتباطات متقابل میان کشورها.

مقایسه کنید این واقعیات جهانی را با هیجان و خنده افراد اجرایی در راهروی هواپیمای ایرباس که به ایران تحویل داده شده بود. حقیقت این است که ایران یک کشور صرفاً واردکننده است. استقبال اروپایی‌ها از برجام به خاطر فروش کالا و خدمات است. آمریکا به ایران نیازی ندارد اما به عربستان، ترکیه و مصر نیاز دارد. بخش اعظم احترامی که یک کشور به دیگری می‌گذارد به خاطر نیاز است و نه اخلاق. روابط بین‌الملل در سه واژه خلاصه می‌شود (به ترتیب): نیاز، ترس و بنابراین احترام. چرا هر حرفی و اتهامی به ایران روا داشتن بدون هزینه است؟ افرادی هستند حتی نمی‌توانند بگویند که ایران کجای کره زمین است اما هر چه می‌خواهند نسبت می‌دهند. چرا؟ چون بودند و نبود ایران برای آن‌ها اهمیت ندارد. کدام کشور و صنعت و شرکت به ما نیازمند است؟ کدام کشور از ما می‌ترسد؟ اصل اجتناب‌ناپذیری (Indispensability) به این معناست، هندی‌ها برای آنکه توانایی در روابط با همسایه چینی خود ایجاد کنند، تبادلات وسیع و عمیق عمرانی و خدماتی با ژاپن برقرار کرده‌اند. عربستان ۲۰ میلیارد دلار در روسیه سرمایه‌گذاری کرده تا سیاست‌های مسکو را تعدیل کند. وقتی کشوری به‌خصوص همسایگان را به خود وابسته کند به‌طور طبیعی مانع از رفتار و گفتار خصمانه آن‌ها می‌شود. نفت و گاز و محصولات پتروشیمی ما به‌وفور در بازارهای بین‌المللی قابل یافت است. محصولات کشاورزی ایران، رقبای خارجی نیز دارد ضمن اینکه فرش هندی، ترکیه‌ای و چینی، خریداران متوسط را راضی کرده است.

بنابراین، استراتژی ما برای آنکه حداقل تعدادی از کشورها را به خود نیازمند کنیم، چیست؟ دستگاه دیپلماسی به معنای علمی و کاربردی مفهوم، استراتژی سیاست خارجی نداشته است زیرا سیاست خارجی «ملاقات، جلسه و سفر؛ سیاست خارجی» = اعلام مواضع، رد اتهام و دفاع از خود؛ سیاست خارجی = موعظه و دعوت به مراعات کردن و انسان خوب بودن است. کدام اندیشه‌های اقتصادی، فنی و سیاسی، ارتباطات خارجی کشور را تئوریزه کرده است؟

آیا می‌توان بدون استراتژی منطقه‌ای و بین‌المللی، کشور را مدیریت کرد؟ آیا مدیریت داخلی بدون استراتژی بین‌المللی مقدور است؟ در این نظام بین‌الملل، هیچ کشور به کشوری دیگر، مجانی احترام نمی‌گذارد. توجه داشته باشید انگلستان علی‌رغم مخالفت آمریکا، روابط عمیق بانکی و مالی با چین را به توافق و امضا رساند. امید روسیه این است که با تبدیل شدن به مهم‌ترین بازیگر در سرنوشت سوریه، آمریکا را در رابطه با کریمه، اوکراین، شرق اروپا، موشک‌های مستقر آمریکا در شمال شرقی اروپا و تحریم‌های اقتصادی مجبور به مصالحه کند. روابط بین‌المللی حالت تار عنکبوتی دارند. سیاست خارجی و استراتژی ملی نمی‌تواند بر اساس توصیه‌های حقوقی، مابه‌ازای مثبت تولید کند. ما هم دیگران را از خود بی‌نیاز کرده‌ایم و هم بعضاً

آیا می‌توان بدون استراتژی منطقه‌ای و بین‌المللی، کشور را مدیریت کرد؟ آیا مدیریت داخلی بدون استراتژی بین‌المللی مقدور است؟ در این نظام بین‌الملل، هیچ کشور به کشوری دیگر، مجانی احترام نمی‌گذارد. توجه داشته باشید انگلستان علی‌رغم مخالفت آمریکا، روابط عمیق بانکی و مالی با چین را به توافق و امضا رساند

در مدارهای حساسیت آنان وارد می‌شویم. نتیجه بسیار روشن است. ایران باید قدرت منطقه‌ای شود. ایرانی‌ها باید ظرفیت‌ها و استعدادهای خود را بروز دهند. ایران باید در مدارهای قدرت، ثروت، صنعت و فرهنگ منطقه‌ای و جهانی حضور داشته باشد. ما کمتر از هند و کره جنوبی نیستیم؛ اما تحقق این آرمان‌ها محتاج یک استراتژی است: قدرت، مصونیت و شوکت کشور در ایجاد روابط متقابل و در سایه نیازمند کردن دیگران به خود تضمین خواهد شد.



عاقبت مسکن برای سال ۹۶ چیست؟

حسین عبده تبریزی
اقتصاددان

طی ۲۰ سال ۹۵-۱۳۷۵، تعداد جمعیت به‌طور متوسط هر سال ۱،۴۳ درصد رشد کرده، اما به دلایل متعدد تعداد خانوار هر سال ۳،۴۴ درصد رشد کرد و فراتر از آن تعداد واحدهای مسکونی بدون احتساب خانه‌های خالی هر سال ۳،۸۸ درصد رشد کرد. در دولت قبل، سرمایه‌گذاری مازاد در این بخش بدون احتساب مسکن مهر هم به ارزش افزوده عمده‌ای در این بخش انجامید. متأسفانه این مازاد سرمایه‌گذاری که از سفته‌بازی و تبدیل مسکن به وسیله پس‌انداز (به اتکای درآمدهای نفتی عمده) ریشه می‌گرفت، صرفاً روی واحدهای گران‌قیمت‌تر در شهرهای بزرگ متمرکز شد. مثلاً فقط در سال ۱۳۹۰ در شهر تهران (بدون مسکن مهر) برای ۲۳۳ هزار واحد مسکونی پروانه‌های ساختمانی جدید صادر شد.

قیمت واحدهای آپارتمانی بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در شهرها به میزان ۸۰۰ درصد شبیه به قیمت زمین و بیشتر از اجاره‌بها (به میزان ۶۰۰ درصد) افزایش یافت. در تشکیل سرمایه ناخالص، سهم بخش ساختمان از حدود ۵۰ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۲ رسید. سهم اشتغال بخش ساختمان نیز از حدود ۱۲ به ۱۶ درصد از اشتغال کل افزایش یافت، اما طی همین دوره رشد، مالکیت واحدهای مسکونی به‌رغم اجرای پروژه مسکن مهر از نزدیک ۷۰ به ۶۴ درصد کاهش یافت. متوسط قیمت واحدهای مسکونی خانوارهای ایرانی که در سال ۱۳۸۳ معادل ۴،۵ برابر درآمد سالانه آنها بود، در سال ۱۳۹۲ به ۱۲ برابر رسیده بود. این به معنای بیش از ۳۰ سال انتظار برای خانه‌دار شدن بود. در هیچ دوره رونق بخش ساختمان از نظر طول دوره زمانی و میزان مبلغ معادل دوره یادشده نبوده است. هرگز در تاریخ مالی معاصر، همچون دوره احمدی‌نژاد، بازار ساخت‌وساز دوره‌های کسب سود آسان در چنین وسعت گسترده‌ای را تجربه نکرده بود. حاصل پیشی گرفتن نرخ رشد ساخت از نرخ رشد جمعیت طی دو دهه قبل، اکنون با احتساب خانه‌های خالی، تعداد خانوار و تعداد واحدهای مسکونی هر دو را مساوی و به حدود ۲۳،۵ میلیون واحد رسانده است، اما این تساوی به معنای تعادل در بخش مسکن نیست، چراکه اولاً ۶۵۰ هزار ازدواج سالانه، هر سال چند صد هزار تقاضای خانه‌اولی‌ها را به بازار روانه می‌کند و ثانیاً تعداد بدمسکن‌ها که در بافت‌های فرسوده، سکونتگاه‌های غیررسمی و روستاها زندگی می‌کنند ایجاب می‌کند که برای جمعیت ۱۹ میلیونی این بافت‌ها (حدالقل ۵ میلیون واحد مسکونی) فکر جدی شود و هزینه‌های نسبتاً سنگینی صرف اصلاح و نوسازی این بافت‌ها شود. به این گونه در شرایطی که با حدود ۱،۸ میلیون خانه خالی عمدتاً گران‌قیمت در شهرهای بزرگ - که بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار پول را حبس کرده و به

تنگنای اعتباری جاری انجامیده - روبه‌رو هستیم، کشور به‌شدت به منابع مالی جهت تأمین واحدهای کوچک ارزان‌قیمت برای خانه‌اولی‌ها و بازسازی بافت‌های فرسوده نیازمند است؛ درحالی که در شهر تهران ظرف چهار سال (۸۹ تا ۹۲) برابر ۲۳ درصد کل واحدهای مسکونی موجود در شهر، ظرفیت مسکونی ایجاد شد و در مقابل موجودی ۱۰۰ مسکن فقط ۸۶ خانوار وجود دارد، هنوز در تهران پروانه ساختمانی واحدهای گران‌قیمت بیشتر صادر می‌شود؛ یعنی، عرضه کماکان سفته‌بازانه است، درحالی که تقاضا مصرفی شده است. وزارت راه و شهرسازی با تشخیص نسبتاً دقیق کانون‌های مشکل‌ساز، عمدتاً بر بازسازی بافت‌های فرسوده تأکید کرده و تلاش کرده با افزایش مبلغ تسهیلات خرید مسکن، معاملات مسکن را رونق دهد و ضمن پرهیز از دامن‌زدن به معاملات سوداگرانه بخش، معاملات مصرفی مسکن را به حالت عادی برگرداند. از هنگام تشکیل دولت یازدهم، تعداد معاملات واحدهای مسکونی، بدون افزایش قیمت، افزایش یافته و برای مثال در شهر تهران هر سال به‌طور متوسط ۱۵۰ هزار معامله ثبت شده است. اینکه ۵۴ درصد این معاملات مربوط به واحدهای کوچک‌تر از ۸۰ مترمربع و کمتر از ۳۰۰ میلیون تومان بوده است، بیانگر آن است که این معاملات عمدتاً مصرفی بوده و برای سرمایه‌گذاری نیست. ظرف ۱۸ ماه گذشته، تعداد حساب‌های افتتاحی صندوق یکم ۱۲۵ هزار فقره بوده که به معنای تقاضای جدید در بازار ظرف ماه‌های آینده خواهد بود. در بانک مسکن، طی ۹ ماه سال ۱۳۹۵ نسبت به دوره مشابه در سال ۹۴، حجم ریالی تسهیلات ساخت مسکن ۱۰۰ درصد و تسهیلات خرید مسکن نیز ۸۳ درصد رشد کرده است. پیش‌بینی آن است که این روند ادامه یابد. بی‌شک در بخش مسکن مصرفی به شرایط عادی نزدیک شده‌ایم.

اما به‌رغم این اقدامات، پرسش آن است که چرا هنوز با ۸،۸- درصد نرخ رشد منفی در بخش ساختمان در بهار و تابستان سال ۱۳۹۵ مواجهیم (این رقم در بخش مسکن می‌تواند بیشتر و نزدیک به ۱۰ درصد منفی باشد). در بهار و تابستان سال ۱۳۹۵، رشد بخش ساختمان کماکان منفی بوده است. آمار بخش مسکن نیز جزو بخش ساختمان گزارش می‌شود. جدول یک آمار منتشرشده از سوی بانک مرکزی و مرکز آمار در این زمینه را نشان می‌دهد. این آمار با قطعیت بیانگر آن است که در سال‌های اخیر نرخ رشد بخش منفی است، هرچند که در سال ۱۳۹۵، نسبت به سال ۱۳۹۴، این نرخ کمتر منفی است. اگر به برآوردهای موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی رجوع کنیم، درمی‌یابیم که برآورد رشد ارزش افزوده بخش را حتی منفی‌تر از پیش‌بینی کرده بود.

به‌این ترتیب رشد کاهشی بخش مسکن عمدتاً به دلیل مازاد ساخت در سال‌های آخر دهه قبل و سال‌های آغازین دهه جاری و کاهش شدید رشد خانوار و نرخ مهاجرت اتفاق افتاده است. دلیل دیگر البته تنگنای اعتباری بانک‌های کشور در شرایط جاری است. عمده آن ساخت‌وسازها به اتکای منابع بانکی و باهدف تبدیل مسکن به وسیله سرمایه‌گذاری رخ داده است. دولت با کاهش آن فعالیت‌های سوداگرانه مخالفتی ندارد. به‌علاوه، دولت می‌داند که پارادایم اقتصاد مسکن تغییر کرده است. کار اصلی دولت یازدهم پاسخ به این سؤال بوده که کدام اقدام اقتصادی پایدار در بخش ساختمان باید جای آن مصارف سفته‌بازانه را بگیرد تا اقتصاد بخش بتواند در سطح مناسب تولید به کار خود ادامه دهد؟ پاسخ عمدتاً تأمین «مسکن در استطاعت» خانه‌اولی‌ها و سرمایه‌گذاری در بافت‌های فرسوده بوده است. بخش قابل ملاحظه آنچه «نیاز به مسکن» تعریف می‌شود و به‌عنوان مسکن اجتماعی گروه‌بندی می‌شود، در بازار مابه‌ازایی ندارد و نیازمند بودجه‌های عمومی است و در چارچوب برنامه‌های تأمین اجتماعی باید حل‌وفصل شود؛ امری که کمتر در توان بودجه دولت یازدهم بوده است. ■

۱۵۰

هزار معامله

واحدهای مسکونی
در تهران هر ساله
ثبت می‌شود

وزارت راه و
شهرسازی با
تشخیص‌نسبتاً
دقیق کانون‌های
مشکل‌ساز، عمدتاً
بر بازسازی
بافت‌های فرسوده
تأکید کرده و تلاش
کرده با افزایش مبلغ
تسهیلات خرید
مسکن، معاملات
مسکن را رونق دهد
و ضمن پرهیز
از دامن‌زدن به
معاملات سوداگرانه
بخش، معاملات
مصرفی مسکن
را به حالت عادی
برگرداند. از هنگام
تشکیل دولت
یازدهم، تعداد
معاملات واحدهای
مسکونی، بدون
افزایش قیمت،
افزایش یافته است

ما تنها موجود آینده نگر هستیم ولی آینده را نمی خواهیم

گفت و گو با دیوید سوزوکی درباره تراژدی بی توجهی به آینده

آینده نگری، مشاهده خطرها و اجتناب از آنها، تراژدی دوران امروز همین است.

■ ما در خصوص آنها که پیش از ما زندگی می کردند و دنیای محل سکونت امروزی ما را ایجاد کردند، مسئولیم. در عین حال در خصوص نسل آینده هم مسئولیت داریم. چطور می توانیم آن را ادا کنیم؟

مشکلی که ما ایجاد کرده ایم این است: ما در دنیایی زندگی می کنیم که توسط قوانین طبیعت، فیزیک، شیمی و زیست شناسی تعریف می شود. این قوانین، تعیین کننده و شکل دهنده دنیا هستند و محدودیت هایی را بر جهان محل سکونت ما وضع می کنند. ما هم آنها را پذیرفته ایم، اما در عین حال مفاهیمی مثل مرزهای حول سرزمین ها، سرمایه داری، اقتصاد، بازارها و شرکت ها را ایجاد کرده ایم. حالا هم داریم طوری رفتار می کنیم انگار که اهمیت آنها از دنیای محل سکونت ما بیشتر است. این مشکل خیلی بزرگی است. حس واقعیت نهادهایی که دست ساز خود بشر هستند، باعث شده بشر احساس کند خودش و نهادهایش خیلی مهم اند. خود ما در کانادا به مدت ده سال نخست وزیری داشتیم (استیون هارپر) که دائم می گفت برای کاهش گازهای گلخانه ای هیچ کاری نمی توان کرد چون اگر کاری نکنیم اقتصاد لطمه می بیند. جرج بوش هم همین طور بود. آنها اقتصاد را از اتمسفری که در آن زندگی می کنیم و نفس می کشیم والا ترمی دانستند.

■ ما نمی خواهیم از طبیعت محافظت کنیم چون ارتباطی با آن نداریم. آیا این چیزی است که به نظر شما بزرگ ترین تهدید علیه آینده طبیعت و بشر به شمار می آید؟

دقیقا. اگر درباره طبیعت هیچ اطلاعاتی نداشته باشید یا به آن علاقه نداشته باشید، اصلا به آن اهمیتی نخواهید داد. چیزی که خود من را خیلی ناراحت می کند این است که مردم فکر می کنند دنیای مجازی که ما برای خودمان ساخته ایم، بهتر از دنیای واقعی است. تکنولوژی های واقعیت مجازی به شما اجازه می دهند کارهایی انجام دهید که در دنیای واقعی نمی توان انجامشان داد. مثلا اینکه با وال ها زیر آب بروید و بالا بیایید. مردم فکر می کنند حالا که مجازی اش را داریم، چرا به واقعی اش اهمیت بدهیم؟

■ این مسئله واقعیت مجازی و هوش مصنوعی این روزها آن قدر اهمیت پیدا کرده که انکار طبیعت و انکار آنچه که انسانی است، ظاهرا به هنجار بدل شده.

دقیقا. انگار در تلاشیم تا دائم خود را از مرزهایی که توسط طبیعت بیولوژیک مان کشیده شده فراتر ببریم. امروز ما قدرت پرواز، غواصی و ماندن زیر آب را داریم. در آینده باز هم می توانیم تمام توانایی هایمان را بالاتر ببریم. اما ترس من از ایده ای است که استیون هاو کینگ و دیگران مطرح کرده اند: اینکه ما مهار ناشدنی و یک گونه چندسپاره ای هستیم. ایلان ماسک و دیگران هم در پروژه های مریخ در حال تلاش برای اثبات این نکته هستند که ما می توانیم زمین

حتی اگر اسم دیوید سوزوکی برایتان آشنا نباشد، حتما چهره او آشناست. سوزوکی چهره علمی طرفدار محیط زیست است و در دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا ژنتیک درس می دهد. او ده ها کتاب علمی نوشته و در تلویزیون هم برنامه های مختلفی برای شناساندن علم و محیط زیست به مخاطب عام اجرا کرده است. بنیاد دیوید سوزوکی نیز که در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد، در حوزه مقابله با تغییرات اقلیمی فعالیت گسترده ای دارد. دیوید سوزوکی در این مصاحبه به معضلات مختلفی اشاره می کند که تصمیم گیری های امروز و دیروز بشر در آینده او ایجاد کرده است. او معتقد است که انسان حتما باید از قابلیت آینده نگری خود بهره ببرد.

■ با صحبت راجع به آینده شروع کنیم.

ما تنها موجودی هستیم که علمدانه ایده وجود آینده را ابداع کرده است. آینده وجود ندارد. اما ما مفهومی از آینده را ایجاد کرده ایم. ما درک کرده ایم که می توانیم آینده را با کارهای امروزمان شکل بدهیم. ما می توانیم بر اساس آنچه که قبلا یاد گرفته ایم، به جلو نگاه کنیم و با خودمان فکر کنیم: «اگر از این راه بروم، چیز خوشمزه ای برای خوردن پیدا می کنم. اگر از این یکی راه بروم، پلنگ مرا می خورد.» پس ما از نوعی پیش بینی آینده محور به عنوان راهی برای تبیین آینده خود استفاده کرده ایم. به نظر من همین قابلیت «جلو را دیدن» یکی از ویژگی های بسیار مهم گونه انسانی است.

امروزه ما قدرت مغزی بسیار بالاتری داریم چون کامپیوترها و علم دارند به ما نشان می دهند که چه گزینه هایی پیش رو داریم. مسیری که انسان دارد در آن پیش می رود از لحاظ طبیعی فاجعه بار است اما ظاهرا انسان نمی خواهد با اتکا به قدرت آینده نگری اش جلوی آن فاجعه را بگیرد. ما در واقع داریم به تنها ویژگی ای که باعث شد انسان ها خودشان را تا اینجا در تاریخ پیش بیاورند بی اعتنایی می کنیم: قابلیت

منبع: نیوفیلاسفر

چرا باید خواند:

این مصاحبه را بخوانید

تابه عمق بی توجهی

ما به منابع و سرنوشت

آنها پی ببرید و اهمیت

آینده نگری برای مقابله

با این بی توجهی ها را از

زایه های دیگر ببینید.



ما امروز داریم به تنها ویژگی‌ای که باعث شد انسان‌ها خودشان را تا اینجا در تاریخ پیش بیاورند بی‌اعتنایی می‌کنیم: قابلیت آینده‌نگری.

خیلی‌ها اصرار دارند از مواد غذایی‌ای که از آن سر دنیا وارد می‌شود استفاده کنند؛ غافل از اینکه سوخت فسیلی عظیمی برای چنین جابه‌جایی‌هایی مصرف می‌شود

فرض کنید شما یک پیراهن نخی خریده‌اید. تولید آن آسان نیست. بیشترین میزان تولید پنبه دنیا در منطقه اوراسیا و دریاچه آرال در ازبکستان و حوالی آن است. تولید گسترده پنبه باعث وضعیت محیط زیستی خطرناکی در آنجا شده است. دریاچه آرال زمانی خیلی بزرگ‌تر بود اما سیاست‌هایی که برای استفاده از آب آن در کشت پنبه و محصولات دیگر به کار گرفته شد، به تدریج باعث هدر رفتن آب و خشکی قسمت‌های زیادی از آن شد. آنچه هم که از آب دریاچه باقی ماند، آن قدر سمی است که ماهی در آن یافت نمی‌شود و مردم منطقه هم بیماری‌های مختلفی از بابتش گرفته‌اند. اما وقتی که شما می‌روید پیراهن بخرید اصلاً به چنین چیزهایی توجه نمی‌کنید. اگر در فضای بومی تری زندگی می‌کردید، احتمالاً می‌دانستید چه کسی نخ لباس مورد نظر شما را ریسیده یا رنگریزی کرده یا ماده اولیه آن از کجا آمده. وقتی به صورت محلی به این افراد نزدیک‌تر هستید، به صورت مسئولانه به روند تولید و استفاده از مواد و تاثیر زیست‌محیطی آنها دقت می‌کنید. اما جهانی‌سازی این روند را از بین برده است.

نکته دیگر هم به استفاده از مواد غذایی بومی مربوط می‌شود. خیلی‌ها مثلاً در همین امریکا شمالی اصرار دارند که از مواد غذایی‌ای که از آن سر دنیا وارد می‌شود استفاده کنند؛ غافل از اینکه سوخت فسیلی عظیمی برای چنین جابه‌جایی‌هایی مصرف می‌شود و به شدت به محیط زیست لطمه می‌زند. باید به استفاده از مواد و محصولات بومی و محلی توجه بیشتری کرد.

■ اگر امیدی به نجات محیط زیست در آینده وجود داشته باشد، حتماً باید فرزندانمان را در این خصوص آموزش بدهیم. چطور باید این کار را کرد؟

مسئله منابع خیلی در دنیای امروز اهمیت دارد. بچه‌ها باید یاد بگیرند که راجع به منشأ و سرنوشت هر چیز مورد استفاده‌شان و تاثیر زیست‌محیطی آن فکر کنند. باید این سؤالات را در ذهن آنها ایجاد کنیم که وقتی چراغ را روشن می‌کنند، برق از کجا می‌آید؟ وقتی چیزی را دور می‌ریزند، آشغال‌ها کجا می‌روند و چه می‌شوند؟ وقتی شیر آب را باز می‌کنند آب از کجا می‌آید؟ فاضلاب به کجا می‌رود؟ تنها در این صورت است که آنها با چرخه‌های طبیعت آشنا می‌شوند. تنها در این صورت است که آنها می‌توانند روندهای معیوب و مخرب علیه محیط زیست را تشخیص دهند و به موقع اعتراض خود را در این خصوص به دولت‌ها نشان دهند. ■

را رها کنیم و برویم. یعنی زمین را آن قدر نابود کرده‌ایم که حالا باید خودمان را در نقاط دیگر و سیارات دیگر هم مستقر کنیم. اما اینجا تنها خانه ماست، چرا باید ترکش کنیم؟ در حال حاضر عربستان سعودی دارد راکت به مریخ می‌فرستد، چین و امریکا و روسیه هم همین‌طور. علتش چیست؟ وجود آب. آب برای حیات ما ضروری است؛ پس همه راه افتاده‌اند که دستشان را به آب در مریخ برسانند. واقعایی معنی است.

■ کار شما همواره این بوده که آموزش علم را چه از تلویزیون و رادیو و چه از طریق کتاب‌های مختلفی که نوشتید عملی کنید. رسانه‌ها در این مدت به شدت متحول شده‌اند. سرعت و حجم اطلاعات در آنها خیلی بالا رفته و میزان تاثیرپذیری ما از آنها هم شدیدتر شده. به نظر تان این وضعیت چه تاثیری روی مردم دارد؟ مشکل رسانه‌ها از نظر من این است که حس ارتباط بین چیزهای مختلف را به هم می‌ریزند. فرض کنید که در یک روز هم اخبار تلویزیون را تماشا می‌کنید و هم روزنامه می‌خوانید و در همان روز، خبر سیل در بنگلادش، خشک‌سالی در اتیوپی و تندباد در امریکا مطرح شده است. رسانه‌ها طوری این اخبار را پوشش می‌دهند انگار که هیچ کدام به دیگری ربط ندارند؛ انگار که هر کدام خبری مستقل هستند. اما ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که همه چیز در آن به هم ربط دارد و تنها نحوه دیدن این دنیا از چشم ماست که باعث تفکیک مسائل از هم می‌شود. رسانه‌ها - و به خصوص شبکه‌های اجتماعی - عملاً برداشت‌های ما از دنیا را به شدت محدود می‌کنند و چند تکه از این و چند تکه از آن را در اختیار ما می‌گذارند. به همین خاطر است که اصلاً نمی‌فهمیم اهمیت مسائل چیست و چطور باید آنها را در کنار هم تحلیل کنیم و هر قطعه پازل در کجا باید قرار بگیرد.

■ خیلی‌ها در جهان حس می‌کنند راه دست‌یابی‌شان به شادی این است که هر چه بخواهند بخرند. از منظر زیست‌محیطی، این موضع بسیار مشکل‌دار به نظر می‌رسد. نظر شما چیست؟ مصرف در واقع فقط به عنوان راهی برای رشد اقتصاد در نظر گرفته می‌شود. اگر رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ امریکا را در نظر بگیرید، می‌بینید آنچه که باعث بیرون آمدن غرب از رکود شد، ورود به جنگ جهانی دوم بود. بعدش هم رهبران دنبال این بودند که از اقتصاد جنگ به اقتصاد دوران صلح برسند. راه حلش هم مصرف‌گرایی بود. نوع زندگی امریکایی در این راستا به شدت تبلیغ شد؛ باید اجناس را می‌خریدی، مصرف می‌کردی و بعد دوباره می‌خریدی. هفتاد درصد از اقتصاد امریکا شمالی حالا وابسته به مصرف است. نظام خاصی است؛ چون هیچ‌وقت بازار کم نمی‌آوری. در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، اوضاع تغییر کرد تا اینکه حالا به اینجا رسیدیم. وقتی من بچه بودم، کاپشن‌ها و لباس‌های دیگر بین بچه‌های یک خانواده دست به دست می‌شد چون همه فوراً قد می‌کشیدند و بچه‌های دیگر می‌توانست از آنها استفاده کند. اما حالا این جور استفاده تابو شده است. ما به صورت تعمدی خرید می‌کنیم تا خود را ابراز کنیم؛ انگار که این عمل در خودش عملکرد خاصی را نهان داشته باشد.

■ شاید بخشی از آن به جهانی‌سازی مربوط باشد چون شرکت‌های بزرگ دنیا دائم دارند در رسانه‌ها به ما می‌گویند چه چیزهایی را لازم داریم و باید آنها را بخریم. آنها دارند به ما نشان می‌دهند که چطور باید زندگی کنیم. شما در بسیاری از کتاب‌هایتان به تبعات زیست‌محیطی و اجتماعی جهانی‌سازی اشاره کرده‌اید. در این مورد توضیح بیشتری بدهید.



پیش‌بینی‌هایی برای ماه‌های پیش رو

ریسک‌های ۹۶

امسال جهان با چه مخاطرات حتمی‌ای روبه‌روست؟

بلومبرگ-بیزینسویک به همراه مرکز تحقیقاتی اوراسیا مهم‌ترین ریسک‌های جهانی سال آینده را بررسی می‌کند:

مقدمه: ورود به سال صفر

شش سال پیش، اولین بار مجله فارن پالسی با انتشار فهرست ریسک‌های جهانی، نسبت به ورود به دنیای «نقطه صفر» (G-Zero) هشدار داد. در این دنیای جدید، نظم آشنای دنیای پس از جنگ جهانی دوم از بین رفته و ابرقدرتی (امریکا) وجود ندارد که بخواهد رهبری دنیا را برعهده بگیرد. در این شش سال جهان عملاً به سمت نقطه صفر حرکت کرده است: امریکا کمتر از گذشته تمایل دارد که مسئولیت رهبری دنیا را به عهده بگیرد. متحدان امریکا، به خصوص در اروپا، ضعیف‌تر شده‌اند و هم‌زمان اعتمادشان به پشتیبانی امریکا را از دست می‌دهند. و دو رقیب همیشگی امریکا - چین و روسیه - سعی دارند خود را به عنوان جایگزین‌های (محدود) امریکا نشان دهند. روسیه بخصوص در جبهه امنیتی به جلو می‌رود و حیات خلوتش را گسترش می‌دهد و چین در جبهه اقتصادی پیش می‌رود.

همه این روندها انقلاب پوپولیستی علیه «جهانی‌شدن» را سرعت بخشیده است، اول در خاورمیانه شاهد آن بودیم، بعد در اروپا و حالا در امریکا. در سال ۲۰۱۶ می‌توانستید ببینید که چطور جهان در بخش‌های مختلف به «نقطه صفر» نزدیک می‌شود: ضعیف‌تر شدن اتحاد امریکا-اروپا با برگزیت، رأی نه به رفراندوم ایتالیا، بن‌بست تلاش‌های اقتصادی امریکا در آسیا با سقوط توافق

ترجمه کاوه شجاعی

روزنامه‌نگار و مترجم

منبع: بلومبرگ/بیزینسویک

چرا باید خواند:

در آستانه نوزد،

این پیش‌بینی‌ها را

بخوانید تا ببینید

چطور جهان ۹۶ از

جهان ۹۵ پرتنش‌تر

خواهد بود و چه

مخاطراتی در کمین

نشسته‌اند.

امریکای تکرو

امریکای مستقل (تکرو) امریکای خطرناک‌تری از امریکای پر متحد است



در این دنیای تازه، دو رقیب همیشگی آمریکا - چین و روسیه - سعی دارند خود را جایگزین‌های آمریکا جا بزنند. روسیه به خصوص در جبهه امنیتی به جلو می‌رود و حیات خلوتش را گسترش می‌دهد و چین در جبهه اقتصادی پیش می‌رود.



و اروپا دور است و مردم این کشور نیازی به دخالت در ماجرا احساس نمی‌کنند.

ریسک‌های ناشی از تکراری آمریکا

اول و مهم‌تر از بقیه در کوتاه مدت هرج و مرجی به وجود می‌آورد که ناشی از نبود ابرقدرت است. این بحران اول از همه در اروپا رخ خواهد داد: تمایل سیاسی ترامپ به روسیه سوگیری دارد نه اتحادیه اروپا، و حمایت سست او از ناتو و صف‌بندی او با دیگر جنبش‌های دست‌راستی ضد سیستم (مثل جبهه ملی فرانسه یا حزب آزادی هلند) باعث تضعیف اتحادیه اروپا می‌شود که یکی از مهم‌ترین اتحادها برای حفظ نظم بین‌المللی قبلی به حساب می‌آید. همچنین اوضاع برای خاورمیانه عالی نخواهد بود چون هیچ کشوری به تنهایی نمی‌تواند ثبات و امنیت منطقه را تأمین کند و این دولت‌های رقیب و بازیگران غیردولتی را به سمت تنش بیشتر می‌کشاند. دوم، تضعیف گسترده‌تر ساختارهای بین‌المللی است. امریکای تکرار باعث تسریع تکه‌تکه‌شدگی تجارت جهانی، گردش سرمایه و اینترنت جهانی می‌شود و جلوی واکنش هماهنگ به گرمایش زمین را می‌گیرد. امریکا از بنیان‌گذاران اولیه و حامیان نهادهای چندجانبه اصلی مثل سازمان ملل و بانک جهانی بوده است. این نهادها زیر فشار شدید سیاسی و مالی می‌روند چرا که از این پس ترامپ آنها را با میزان سودشان برای منافع آمریکا می‌سنجد.

ریسک سوم، قدرت‌گیری چین و بالا رفتن احتمال درگیری مستقیم با آمریکا خواهد بود. شی جینپینگ، رئیس‌جمهور چین، امریکای مستقل را فرصتی برای پیشبرد منافع امنیتی چین در سراسر آسیا و منافع اقتصادی‌اش در مقیاسی گسترده‌تر می‌بیند. شی در تازه‌ترین سخنرانی‌های عمومی‌اش خواستار آن شده که چین رهبر جدید جهانی شدن باشد و حضور او در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد (اولین حضور یک رئیس‌جمهور چینی در این مجمع) و حمایت بی‌سابقه او از دبیرکل جدید سازمان ملل نشان‌دهنده آن است که چین احساس می‌کند در صحنه بین‌المللی به بلوغ رسیده و باید نقش جدی‌تری بازی کند.

قدرت‌گیری چین باعث می‌شود اکثر متحدان آمریکا در جنوب شرقی آسیا به سمت پکن گرایش پیدا کنند و این نقش چین را در حکمرانی اقتصادی بر دنیا تقویت می‌کند. (البته از طریق کانال‌های دوجانبه نه از طریق بانک جهانی و کانال‌های مشابه غربی.) اما تلاش چین برای تغییر قواعد بازی و علاقه دولت ترامپ برای «توافقات جدیدتر و بهتر» احتمال تصادم چین با منافع ملی آمریکا را بالا می‌برد. عدم تمایل ترامپ به استفاده از مسیرهای سنتی دیپلماسی را به ماجرا اضافه بکنید تا ببینید که روابط دو کشور به مرحله حساسی رسیده است. به احتمال زیاد شکی وقتی پای منافع کلیدی ملی چین در میان باشد واکنش سخت‌تری نشان خواهد

فلسفه «اول آمریکا»ی ترامپ و به قول او «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» روی بنیادی‌ترین ارزش آمریکایی بنا شده است: استقلال. (آمریکا با استقلال از انگلیس، تبدیل به کشور شد.) برای ترامپ، این استقلال یعنی آمریکا قرار نیست در همه مسائل دنیا نقشی حیاتی بازی کند. ترامپ می‌خواهد مسئولیتی را که آمریکا با عضویت در نهادهای بی‌المللی و ائتلاف‌ها روی دوش خود حس می‌کند (!) کنار بگذارد. هر توافقی و معاملاتی که در کوتاه‌مدت منفعت مشخصی برای آمریکا نداشته باشد از دید ترامپ بی‌معنی است. از دید ترامپ قرار نیست اما آمریکا به متحدانش سواری مجاني بدهد.

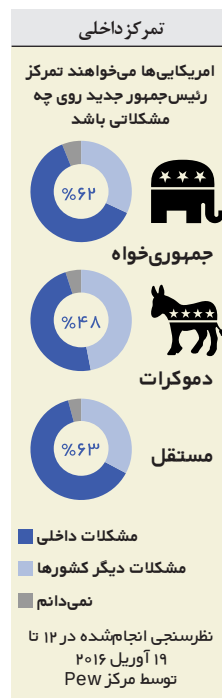
این با انزوگرایی متفاوت است. ترامپ آمریکا را قوی‌ترین کشور دنیا می‌بیند، ضعف رئیس‌جمهور را برابری را نمی‌پذیرد و می‌خواهد قدرت آمریکا را مستقیماً در خدمت منافع ملی آمریکا قرار دهد. او یک‌جانبه‌گرایی تمام‌عیار است.

به لحاظ نظامی، امریکای تکرار در استفاده از زور بی‌میلی نشان نمی‌دهد، اما شکل استفاده از زور تفاوت خواهد کرد: در امریکای جدید از نیروی نظامی در جهت حفظ منافع مشخص آمریکا - بدون توجه به عواقب آن برای دیگران - استفاده می‌شود: ترامپ قول داده داعش را با بمباران نابود کند، قابلیت‌های نظارتی دولت علیه شهروندان را بالا ببرد و اگر این جواب نداد از نیروی قهرآمیز در مجازات دشمنان استفاده کند. امریکای تکراری ترامپ جنگ‌گراتر از امریکای باراک اوباما است. به لحاظ اقتصادی، امریکای تکرار به معنای حرکت به سمت امریکای صنعتی است. اگر آزاد گذاشتن بازارها به شرکت‌های چندملیتی اجازه داده از دولت‌ها قوی‌تر شوند، ترامپ قصد دارد از قدرت‌ش در کاخ سفید استفاده کند و در چند معامله کلیدی بازی را به نفع خود تغییر دهد. او سوءظن بنیادین به روابط آزاد تجاری و شرکت‌های چندملیتی جهان‌وطن دارد. از دید ترامپ این شرکت‌ها به فکر پر کردن جیب خودشان هستند نه رفاه کارگران آمریکایی. از دید ترامپ وطن‌پرستی یعنی بالا بردن منافع اقتصادی آمریکا. او می‌خواهد با سیاست هویج و چماق شرکت‌های چندملیتی را وادار به سرمایه‌گذاری در آمریکا کند تا آنها شغل‌های بیشتری به این کشور بیاورند. البته تغییر در ارزش‌های آمریکایی شاید مهم‌ترین جنبه تغییرات جدید است: امریکای تکرار از استثناگرایی آمریکایی دست می‌کشد. (استثناگران آمریکایی بر این باورند که آمریکا به لحاظ اخلاقی از بقیه کشورها بالاتر است و باید به طور فعال دموکراسی، حقوق بشر و قانون‌گرایی را ترویج کند.) رویکرد ترامپ در برابر اتحادها و ائتلاف‌ها (به طور کلی سازمان‌های بین‌المللی) معامله‌گرانه خواهد بود.

از دید ترامپ صحبت از ارزش‌های مشترک توسط متحدان آمریکا فقط برای دوشیدن شیر آمریکاست و تازه خود آمریکا هم خیلی اوقات به آن ارزش‌ها پایبند نیست.

اتحادها و ائتلاف‌ها از دید ترامپ باید شبیه اتحاد تجاری باشند. یعنی فقط موقعی معنا می‌دهند که در میان مدت به «برد-برد» ختم شوند. امریکا از دید ترامپ باید انعطاف‌پذیرتر باشد و نباید خود را با پیمان‌هایی که به منافع امروزش بی‌توجه است محدود کند. (ترامپ ناتو، سیاست چین واحد، تعهد محیط زیستی پاریس یا قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی NAFTA را جزو اتحادها و توافقات بی‌فایده می‌داند.)

یک منطق قوی پشت این رویکرد تازه است که احتمال ماندگاری آن را بالا می‌برد: اکثریت قابل توجهی از آمریکایی‌ها علاقه کمی به ادامه نقش آمریکا به عنوان رهبر جهان دارند. آنها (در اکثر موارد به درستی) احساس می‌کنند که شخصاً از تجارت جهانی سودی نبرده‌اند. مداخله‌های اخیر نظامی آمریکا شکست‌هایی پرهزینه بوده‌اند که باعث انزجار بقیه مردم دنیا شده‌اند. هم‌زمان، آمریکا به لحاظ فیزیکی از بحران پناهندگان و ترور بسم در خاورمیانه



واقعاً هک‌ها توسط دولت سازماندهی شده باشد در انتخابات بعدی فرانسه یا دیگر نقاط اروپا هم شاید حملاتی مشابه خواهیم بود. غرب نمی‌خواهد یا نمی‌تواند که به روسیه پاسخی جدی بدهد: ترامپ علاقه‌ای ندارد، سران اروپا هم یا خیلی ضعیف‌اند یا از تحریم کردن خسته شده‌اند. هم‌زمان پوتین از بردش در سوریه به عنوان تخته پرش استفاده می‌کند تا نفوذ روسیه در خاورمیانه را شدت بخشد و کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. امریکای تکرر به پوتین قدرت مانور می‌دهد. جان اف کندی زمانی گفته بود: «سیاست داخلی فقط باعث شکستمان می‌شود. سیاست خارجی می‌تواند ما را به کشتن دهد.» امسال باید امیدوار باشیم سیاست خارجی امریکا افراد بیشتری را به کشتن ندهد.

داد و ما در چند حوزه احتمال تقابل می‌دهیم: گرم شدن روابط امریکا با تایوان، تهدید فزاینده هسته‌ای از طرف کره شمالی، تنش‌های اقتصادی بر سر ارزش واحدهای پول ملی دو کشور، مسئله مالکیت مجازی و بالاخره روابط تجاری چین و امریکا که در طول مبارزات انتخاباتی ترامپ مورد حمله شدید او قرار داشت. تلاش‌های ترامپ در صنعتی‌سازی امریکا او را در رقابت مستقیم با مهم‌ترین اقتصاد دولتی دنیا قرار خواهد داد.

و ریسک آخر ریسک روابط امریکا و روسیه است. اینکه روسیه تکرر کند و قوانین غربی را را زیر پا بگذارد و غرب نتواند مجازاتش کند. امریکا ممکن است به جنگال هک شدن انتخاباتش توسط روس‌ها واکنش نشان بدهد، اما اینها رفتار پوتین را تغییر نمی‌دهد و اگر



چین حساس



وقتی چین واکنش شدید نشان می‌دهد

روغنکاری می‌شده و حالا رهبران در پکن و دیگر استان‌ها از هراس اینکه نفر بعدی باشند فلج شده‌اند. در چنین زمینه‌ای، حرکت به سمت قدرت بیشتر در آستانه کنگره حزب می‌تواند بی‌رحمانه باشد. شی مصمم است که متحدانش را بالا بکشد، اما آنها که با تحکیم قدرت توسط او مخالفانند کنگره پاییز آینده را آخرین فرصت برای توقف او می‌دانند. چین برای سالی مملو از تنش سیاسی آماده می‌شود.

شی برای سفت کردن جای پای خود تلاش خواهد کرد از هر ماجرای داخلی و خارجی که باعث ضعیف به نظر رسیدنش بشود پرهیز کند. این تصمیم عواقبی خواهد داشت. اول اینکه شی این احساس را دارد که باید به هر چالش خارجی پاسخ بدهد تا قوی به نظر برسد و این به معنای افزایش تنش‌های خارجی چین خواهد بود. در آرام‌ترین حالت شی هر چالش خارجی را یک حواس‌پرتی ناخوشایند قلمداد می‌کند و در بدترین حالت، با هدف نشان دادن قدرت‌ش، با ضربه‌ای بیشتر از حد انتظار به تهدیدها واکنش نشان خواهد داد. و متأسفانه تعداد وقایعی که می‌توانند موجب خشم رئیس‌جمهور چین شوند کم نیستند: از ترامپ، تایوان و هنگ کنگ گرفته تا کره شمالی و دریاهای جنوب و شرق چین. دوم، تمرکز شدید روی ثبات داخلی به معنای واکنش اضافی یا اشتباه در مواجهه با هر نشانه‌ای از بحران اقتصادی است. شی ممکن است بخواهد با هدف افزایش رشد داخلی باعث به وجود آمدن حباب سرمایه‌ای و تورم شود، یا با حالت ته‌جمی بخواهد کنترل بازار و فساد را در دست بگیرد. هر کدام از این دو می‌تواند سرمایه‌گذاران خارجی را بترساند و بازارهای بین‌المللی را به دردسر بیندازد. هر قدم اشتباهی از سوی شی می‌تواند باعث بی‌ثباتی اقتصادی بین‌المللی شود.

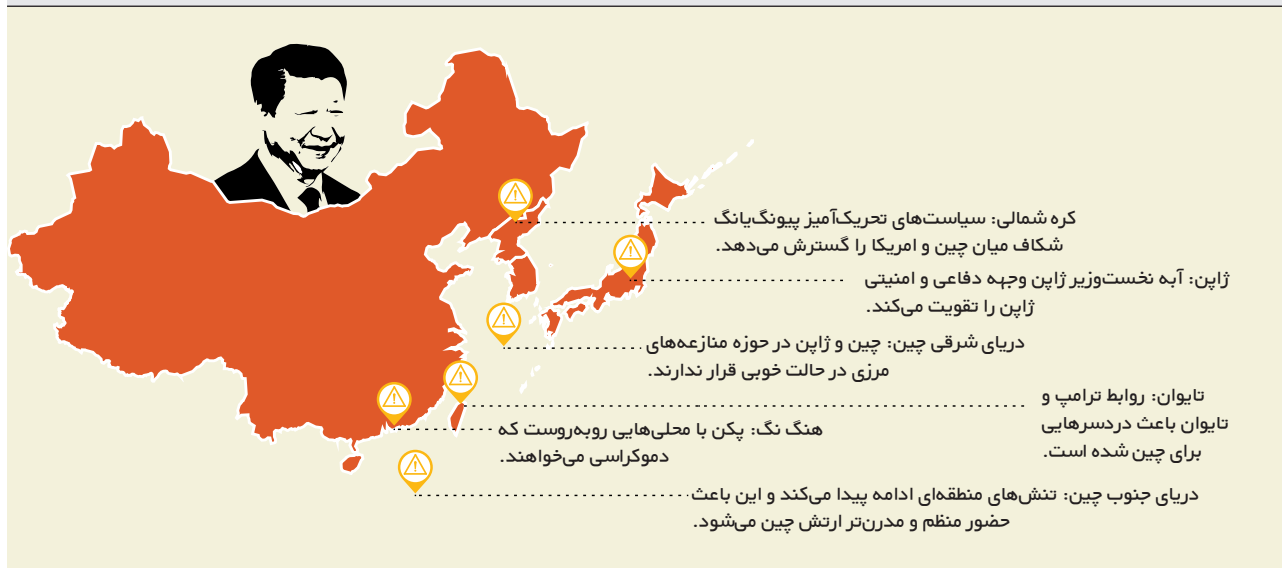
انتقال برنامهریزی شده قدرت در پاییز امسال - در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست - خط سیر سیاسی و اقتصادی چین را برای دست‌کم دهه آینده شکل خواهد داد. جایگزینی عظیم‌نخبگان، پیش، در جریان و پس از این کنگره، به همراه محیط سیاسی تازه‌ای که شی جینگپینگ به وجود آورده، این انتقال قدرت را به یکی از پیچیده‌ترین‌ها در تاریخ اصلاحات چین بدل کرده است.

در جریان تحکیم قدرت در چین با دو ریسک روبه‌رو هستیم. اول اینکه در زمانه‌ای که شی احساس می‌کند همه نگاه‌ها روی رهبری اوست، این احتمال بالاست که بخواهد به چالش‌های سیاست خارجی با شدت بیشتری واکنش نشان دهد. تنش در روابط امریکا و چین یکی از عواقب احتمالی این روند است. دوم، با اولویت ثبات بر سیاست‌گذاری‌های دشوار در طول و پس از کنگره حزب، شی احتمال اشتباهات سیاسی/اقتصادی خود را افزایش می‌دهد.

نوزدهمین کنگره حزب در زمانی ویژه در عصر توسعه چین رخ می‌دهد. با وجود رشد پرثبات، عدم توازن در جامعه گسترش یافته، رهبری چین اصلاحات جدید در بازار را کند کرده و ترس و سرخوردگی در میان نخبگان حزب و تجار به بالاترین میزان خود پس از عصر مائو زونگ رسیده است. شی قدرت را یکپارچه کرده، مخالفان را به حاشیه رانده و روند تصمیم‌گیری را متمرکزتر کرده است، و همه اینها را آن‌چنان سریع انجام داده که عده زیادی در چین این سؤال را می‌پرسند که آیا سنت دیرپای چینی حکمرانی بر پایه اتفاق نظر به پایان خود رسیده است؟ کمپین ضد فساد رئیس‌جمهور موجه‌های منفی را درون سیستمی فرستاده که دهه‌ها با بخشندگی، دست‌ودلبازی، حق حساب‌گیری و رشوه

رویکرد ترامپ در برابر اتحادها و ائتلافها (به طور کلی سازمان‌های بین‌المللی) معامله‌گراییانه خواهد بود. از دید ترامپ صحبت از ارزش‌های مشترک توسط متحدان امریکا فقط برای دوشیدن شیر امریکاست. و تازه خود امریکا هم خیلی اوقات به آن ارزش‌ها پایبند نیست.

نقاط حساسی که می‌توانند باعث عکس‌العمل شدید چین شوند



مرکل ضعیف



تضعیف مرکل به معنای تضعیف یا حتی مرگ اتحادیه اروپاست

آیا منطقه یورو می‌توانست بدون مرکل زنده بماند؟ تصورش سخت است. امسال ممکن است مجبور شویم به اروپای پس از مرکل فکر کنیم. مرکل با چالش‌هایی روبه‌روست که آرام‌آرام رهبری‌اش را تضعیف می‌کنند. سیاست‌های مهاجرتی او از حمایت مردمی در آلمان و اروپا برخوردار نیست و حملات تروریستی و مشکلاتی که پناهنده‌ها در آلمان ایجاد کردند کار مرکل را سخت‌تر کرده است. مجموعه‌ای از اتهام‌های فساد که تعدادی از مهم‌ترین شرکت‌های آلمانی با آن مواجه شده‌اند - از فولکس‌واگن، دویچه بانک گرفته تا لوفت‌هانزا - و بالاخره، ظهور پوپولیسم که به رویای اروپای قدرتمند ضربه زده - با پیروزی‌های چشم‌گیر انتخاباتی در شرق اروپا و در فراتراندوم‌های انگلیس و ایتالیا و ظهور حزب آلمانی دست‌راستی «آلترناتیو برای آلمان»

امسال با موج دیگری از ریسک‌های سیاسی در اروپا مواجهیم و بعضی از این ریسک‌ها بدون تردید تحقق پیدا می‌کنند. اختلاف بر سر برگزیت می‌تواند باعث تعمیق سوءظن بین انگلیس و اروپا شود. انتخابات فرانسه می‌تواند راه را برای به قدرت رسیدن حزب راست افراطی و ضد اروپای واحد جبهه ملی هموار کند. بحران یونان بدون رسیدن به نتیجه عمیق‌تر می‌شود. حرکت ترکیه به سمت استبداد ادامه خواهد یافت و هم‌زمان توافق این کشور و اتحادیه اروپا بر سر پناه‌جویان می‌تواند به راحتی نابود شود. خطر تروریسم در مقیاس بزرگ در اروپا بیشتر از هر جای دیگری در جهان توسعه یافته است. از زمان بحران در منطقه یورو، اروپا از رهبری شجاعانه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان سود برده است. آیا اروپایی‌ها می‌توانستند بحران مالی‌شان را بدون فشار آلمان حل کنند؟

نظرسنجی‌ها نشان‌دهنده کاهش حمایت از مرکل و ائتلاف بزرگش است.

ائتلاف بزرگ

ترکیب فعلی مجلس آلمان
(متشکل از ۶۳۱ کرسی)



اتحادیه دموکرات مسیحی (CDU) / اتحاد سوسیال مسیحی (CSU)

حزب سوسیال دموکرات (SPD)

حزب سبز Linke

ائتلاف بزرگ

پیش‌بینی ترکیب مجلس آلمان
بر اساس میانگین آخرین
نظرسنجی‌ها



CDU/CSU

SPD

آلترناتیو برای آلمان AfD

Linke

سبز

لیبرال‌های FDP

هم‌راستا. با ورود ترامپ دیگر این‌گونه نخواهد بود. ترامپ برای ارزش‌های بنیادینی که رهبری مرکل حول آنها شکل گرفته ارزش خاصی قائل نیست. به علاوه وقتی احتمال رابطه گرم روسیه و آمریکا بالا برود، دیگر کشورهای اروپایی هم این را فرصتی برای بهبود رابطه با مسکو می‌بینند. برگزیت باعث حذف حمایت انگلیس از رهبری مرکل خواهد شد. ایتالیایی‌ها که برای مدتی کوتاه نیروی قوی حامی اتحادیه اروپا هستند، به زودی به چرخه دولت‌های ضعیف خود برخواهند گشت. در فرانسه اگر ماری لوپن به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب و خواستار رفراندوم بر سر عضویت در اتحادیه اروپا شود، دولتش می‌تواند به خصم اصلی مرکل تبدیل شود. اگر فرانسوا فیون انتخابات فرانسه را ببرد، مرکل مجبور است با متحد اصلی‌ای سر و کله بزند که به پوتین گرایش دارد. اروپا هیچ‌وقت این چنین نیازمند مرکل قدرتمند نبوده است. در سال ۲۰۱۷، چنین مرکلی در دسترس نخواهد بود.

(AfD) - همه و همه باعث تضعیف وجهه مرکل شده‌اند.

البته در میان تمام رهبران اروپا، مرکل بیشترین شانس را برای انتخاب دوباره دارد. او هنوز هیچ رقیب قدرتمندی ندارد و با وجود خطرات آشکار ملی‌گرایی فزاینده در آلمان، پوپولیسم در این کشور - برخلاف دیگر نقاط اروپا - نمی‌تواند به لحاظ اقتصادی مردم را جذب خود کند چون مزایای حضور در اتحادیه اروپا و منطقه یورو برای اکثر آلمانی‌ها بدیهی است. پس با وجود آنکه اکثر رأی‌گیری‌ها در جهان توسعه‌یافته به پیروزی پوپولیست‌ها منجر شده، مرکل برای بار چهارم صدراعظم آلمان خواهد شد. اما امسال مرکل بیشتر از گذشته به جلب رضایت منتقدان داخلی‌اش نیاز دارد و این ضعف بر کیفیت رهبری او چه در خانه و چه در اتحادیه اروپا تأثیر منفی می‌گذارد. نفوذ ژئوپلیتیکی مرکل هم به همین سرعت در حال از بین رفتن است. او باما همیشه به تعهداتش پایبند نبود، اما روابط دو طرف به لحاظ شخصی گرم بود و به لحاظ دیپلماتیک

توقف اصلاحات

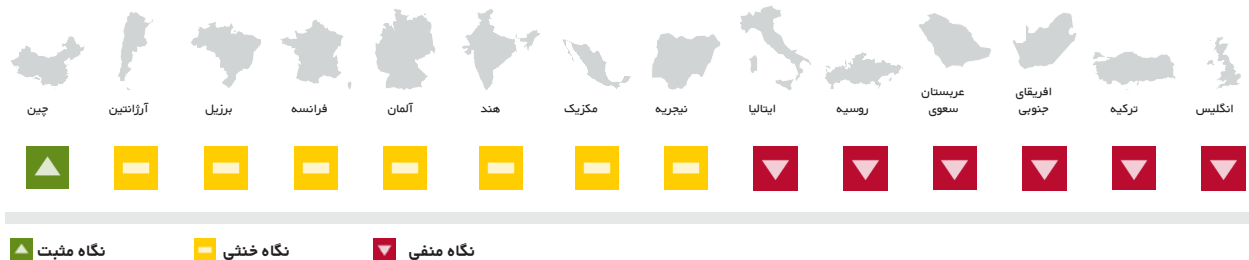


امسال به اصلاحات جدی در اقتصادهای مختلف دنیا نیاز داریم اما رهبران در اکثر کشورها از اصلاحات طفره خواهند رفت



غرب نمی‌خواهد یا نمی‌تواند که به روسیه پاسخی جدی بدهد: ترامپ علاقه‌ای ندارد، سران اروپا هم یا خیلی ضعیف‌اند یا از تحریم کردن خسته شده‌اند. هم‌زمان پوتین از بردش در سوریه به عنوان تخته پرش استفاده می‌کند تا نفوذش را در خاورمیانه عمق ببخشد.

وضعیت حمایت سیاستمداران از اصلاحات عمده در اقتصادهای مهم دنیا



بنیادین در اقتصادشان بدهند، حتی تغییرات کوچک در حوزه‌های قوانین کار یا چیزهای دیگر باید پس از برگزاری انتخابات ۲۰۱۷ آنها - به ترتیب در بهار و پاییز - انجام شود. در آرژانتین، مائوریسیو ماکری، ممکن است دوباره بخواند دست به عملی شجاعانه بزند و انتقادها را به جان بخرد، اما بدون شک این را پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای اکتبر انجام نخواهد داد.

در گروه سوم از کشورها، اصلاحات ساختاری واقعی اصلاً در دستور کار وجود ندارد. در ترکیه، رجب طیب اردوغان، تمام فکر و ذکرش قبضه کردن قدرت است و این یعنی طفره رفتن از اصلاحات دردناک مورد نیاز اقتصاد ترکیه. در آفریقای جنوبی جنگ‌های درون حزبی در کنگره ملی آفریقا (ANC) جلوی هر فرصتی را برای اصلاحات خواهد گرفت. در ایتالیا، دولت ضعیف نمی‌تواند به طور سیستماتیک اصلاحات در بخش بانکی و دیگر حوزه‌های کلیدی را آغاز کند. در انگلیس، برگزیت به مهم‌ترین موضوع تبدیل شده و دولت ترزا می نخواهد توانست به تعهدش در «اصلاح کاپیتالیسم» عمل کند و این ما را به سمت گروه چهارم از رهبران می‌رساند که می‌گویند تغییرات می‌خواهند اما قدرت انجامش را ندارند. محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی از اصلاحات در سیستم مالی و بودجه‌ای کشور حرف زده اما نمی‌تواند از موانع فرهنگی کشور عبور کند. یا نیجریه که شاهد پیشرفت‌هایی در اصلاح بخش نفت، سیاست‌های ضد فساد و جبهه‌های امنیتی بوده، اما محمودو بوهاری نخواهد توانست در حوزه‌های کلیدی مالی و پولی کاری از پیش ببرد. سوزن اصلاحات در سال ۲۰۱۷ حرکت خاصی نخواهد کرد.

امسال مقامات سیاسی چه در جهان در حال توسعه و چه در دنیای توسعه‌یافته، از اصلاحات ساختاری اجتناب خواهند کرد و این‌گونه دورنمای رشد و فرصت‌های تازه برای سرمایه‌گذاران تضعیف خواهد شد.

این بن‌بست اصلاحی در چهار حوزه دسته‌بندی می‌شود: اول، برخی از رهبران ملی احساس می‌کنند که کار خود را کرده‌اند. در هند، نارندرا مودی، به دستوردهای پیشین خود بسنده خواهد کرد. اصلاحات جدی در حوزه مالیات خدمات کالاها، اصلاح قوانین پولی و ورشکستگی، تلاش برای از رده خارج کردن پول‌های کثیف و آزادسازی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تعدادی از بخش‌های مهم اقتصاد، جزو دستوردهای مودی در سال‌های گذشته بوده است. او در سال ۲۰۱۷ بیشتر به پیروزی در انتخابات ملی خواهد پرداخت.

در مکزیک هم انریکه پنیو که در حوزه‌های انرژی، تله‌کام، آموزش و مالیات اصلاحاتی انجام داده وارد سال پایانی ریاست‌جمهوری‌اش می‌شود. او به خوبی می‌داند که در سال آخر و با ورود ترامپ به صحنه، توانایی این را ندارد که به فهرست اصلاحی‌اش بند تازه‌ای اضافه کند.

گروه دوم از رهبران سعی می‌کنند روال سابق را ادامه بدهند و از انتخابات جان سالم بدر برند. آمادگی برای جابه‌جایی قدرت در پاییز ۲۰۱۷ در رهبری چین باعث می‌شود روند اصلاحی کند این کشور کندتر شود و باید منتظر باشیم که از اوایل سال ۲۰۱۸ رهبران چینی اصلاحات را از نو آغاز کنند. و با آنکه فرانسه و آلمان دقیقاً قصد ندارند تغییرات

تکنولوژی در خاورمیانه



وقتی تکنولوژی‌های ارتباطی باعث تنش و تفرقه می‌شود



درصد نفوذ اینترنت



اعراب خاورمیانه با وجود ظاهرشان - که حکومت‌های کارآمد استبدادی به نظر می‌رسند - دهه‌هاست که دچار ضعف‌اند. اکثر مرزهای منطقه توسط اروپایی‌ها ساخته شده و به همین خاطر مرزها هیچ‌وقت کارایی درستی نداشته‌اند. مشروعیت اکثر از بیرون تحمیل می‌شود و حکومت‌ها با پول نفت آن را می‌خرند. آمریکا و متحدانش البته در طول این سال‌ها توانستند امنیت خود را حفظ کنند. امروز همه اینها به چالش کشیده شده است. تکنولوژی، نیرویی برای رشد اقتصادی و بالارفتن کارایی، خیلی اوقات باعث بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. در خاورمیانه، به دلایل متعددی تکنولوژی به بی‌ثباتی سیاسی بیشتری ختم می‌شود:

انرژی

قرارداد اجتماعی در بخش عظیمی از خاورمیانه خیلی ساده است: دولت پول فراوانی را که توسط بخش نفت و گاز تامین می‌شود به جامعه تزریق می‌کند تا وفاداری شهروندان تضمین شود. این مدل اما پس از انقلاب انرژی در آمریکا به چالش کشیده شده است. انقلاب انرژی ناشی از دو کشف در حوزه استخراج است: اولی کشف شکست هیدرولیکی (یا فرکینگ) و دومی ازدیاد برداشت نفت. هر دوی اینها به آمریکایی‌ها کمک کرده‌اند که نفت خامی را که استخراج آنها با روش‌های معمولی امکان‌پذیر یا مقرون به صرفه نیست استخراج کند و این توانسته عمیقاً به قدرت اوپک ضربه بزند. این روند در آینده تشدید خواهد شد، قیمت‌ها را پایین خواهد آورد و مشروعیت تعداد زیادی از دولت‌های منطقه را تضعیف خواهد کرد.

ارتباط

در غرب، جهانی‌سازی مردم خشمگین را به خیابان‌ها کشانده و در خاورمیانه وصل شدن به اینترنت، در خاورمیانه نیروهایی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی وجود دارد، اما جمعیت دورمانده از دولت‌ها حالا آسان‌تر از گذشته نارضایتی‌های خود را منتقل می‌کنند. تروریست‌ها هم البته به کمک اینترنت راحت‌تر نیرو جذب می‌کنند. جالب اینجاست ابزارهای جدید ارتباطی نه همه مردم، که افراد با رویکردهای مشابه را به هم نزدیک‌تر می‌کند. در کشورهای عربی مثل عراق، شیعیان، سنی‌ها، کردها و دیگرانی که هویت خود را از وفاداری‌های قبیله‌ای می‌گیرند به کمک اینترنت فقط با افراد درون گروه خود تعامل برقرار می‌کنند نه با اعضای دیگر گروه‌ها. پس هر گروه جهانی‌بینی خود را کاملاً مجزا از همسایگانش شکل می‌دهد و نیازی به دیگران نمی‌بیند. همه اینها تهدیدهایی واقعی برای سیستم‌های موجود ایجاد می‌کنند.

سایبر

ایران یکی از قدرت‌های اصلی جنگ‌های سایبری در منطقه است و حالا کمتر از گذشته در استفاده از آن محدودیت دارد. حملات سایبری زیادی علیه عربستان سعودی

در جریان است و آنها و دیگر متحدانشان نمی‌توانند واکنش موثری به آنها نشان دهند.

خودکارسازی شرکت‌ها

یکی دیگر از سرمایه‌های اصلی در منطقه جمعیت آن است. در تئوری اقتصادی، جمعیت‌های جوان رو به رشد می‌توانند مزیت به حساب بیایند، اما نه وقتی که توسعه تکنولوژیک باعث از بین رفتن فرصت‌های کاری در کشورهایی می‌شود که تعداد زیادی جوان غیرتحصیل کرده دارد.

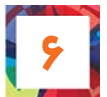
شفافیت زوری

ویکی‌لیکس باعث استعفای رئیس کمیته ملی حزب دموکرات و تأثیر جدی در انتخابات آمریکا شد. انتشار اسناد پاناما باعث استعفای نخست‌وزیر ایسلند شد. چه می‌شود وقتی این شفافیت اجباری به کشورهایی نظیر عربستان ضربه بزند و شهروندان متوجه شوند که رهبران‌شان با غرب تبانی کرده‌اند و شاهزاده‌ها پول خود را در دوی، لندن و آمریکا خرج می‌کنند؟ حکومت‌های شکننده عرب خاورمیانه به پنهان کاری برای تداوم ثبات نیاز دارند. امسال آنها این را نخواهند گرفت.

شی جینپینگ قدرت را یکپارچه کرده، مخالفان را به حاشیه رانده و روند تصمیم گیری را مرکزی تر کرده است، و همه اینها را آنچنان سریع انجام داده که عده زیادی در چین این سؤال را می پرسند که آیا سنت دیرپای چینی حکمرانی بر پایه اتفاق نظر به پایان خود رسیده است؟



سیاسی شدن بانک‌های مرکزی



بانک‌های مرکزی اصولاً به استقلال نسبی از سیاستمداران شهرت دارند. آنها امسال باید از این استقلال دفاع کنند

در منطقه یورو، این خطر وجود دارد که در زمان بحران احتمالی بعدی، بانک مرکزی اروپایی (ECB) نتواند حمایت سیاسی لازم را برای نجات اقتصادهای مریض حاشیه اروپا به دست آورد. از آن زمان که ماریو دراگی رئیس بانک در سخنرانی سال ۲۰۱۲ خود اعلام کرد «برای حفظ منطقه یورو هر هزینه‌ای را می‌دهیم»، ECB به طور دایم به کمک اقتصادهای نیازمند اروپایی آمده است. اما این هیچ‌وقت سیاست محبوبی میان افراد قدرتمند سیستم نبوده است و اخیراً بیشتر از گذشته موجب جنجال شده که نمودش را در موضع‌گیری تند شویبله می‌بینیم. ریسک حالا این است که دراگی بعد از پیروزی احتمالی لوپن در فرانسه یا جنبش پنج ستاره در ایتالیا، این احساس را نکند که باید با هر چه که در توان دارد از منطقه یورو حفاظت کند.

مخالفان بانک‌های مرکزی چه می‌گویند

آنچه فدرال رزرو انجام می‌دهد، به اعتقاد من، بازار کاذب است. پول به طور اساسی باید بدون دخالت ما و آزاد باشد. رئیس بانک مرکزی کاملاً سیاسی است و هر چه را که او باما بخواهد انجام می‌دهد.



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب، ۵ سپتامبر ۲۰۱۶



در واقع بانک مرکزی اروپایی را باید ۵۰ درصد در ظهور حزب پوپولیست و ضد مهاجرت «آلترناتیو برای آلمان» مقصر شناخت که توانست در انتخابات ماه گذشته آلمان به رأی تاریخی دست پیدا کند.

ولفگانگ شویبله، وزیر دارایی آلمان، ۸ آوریل ۲۰۱۶

سیاست‌های پولی مثل دارویی اضطرابی بعد از سقوط مالی ۲۰۰۸ بود، و حالا ما باید بپذیریم که اینها اثرات جانبی منفی داشته‌اند.

ترزای می، نخست‌وزیر انگلیس، ۵ اکتبر ۲۰۱۶



برای اولین بار طی دهه‌های اخیر بانک‌های مرکزی نه فقط در بازارهای در حال رشد، که در آمریکا، منطقه یورو و انگلیس زیر حمله قرار دارند. سیاستمداران نه فقط ایده استقلال بانک‌های مرکزی را زیر سؤال می‌برند، که از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مصیبت‌های سیاسی و اقتصادی را گردن بانک‌های مرکزی بیندازند. بانک‌های مرکزی نهادهای تکنوکرات حافظ ثبات اقتصادی و مالی در دنیا به حساب می‌آیند و حملات جدی به آنها در سال ۲۰۱۷ باعث ریسکی جدی در بازارهای جهانی خواهد می‌شود. ترزا می، بانک انگلیس را به خاطر سیاستش در حفظ نرخ بهره پایین مورد حمله قرار داده چرا که به گفته او به «پس انداز کنندگان» ضربه زده و به نابرابری درآمدی کمک کرده است. در آلمان، ولفگانگ شویبله وزیر دارایی گفته که نرخ بهره پایین انگیزه کشورهای حاشیه‌ای اتحادیه اروپا را برای اصلاح مدل‌های اقتصادی بی‌ثباتشان کم کرده است. ترامپ در جریان رقابت‌های انتخاباتی فدرال رزرو آمریکا را به حمایت از هیلاری کلینتون متهم می‌کرد.

این فشارها روی بانک‌های مرکزی در سال ۲۰۱۷ شدیدتر می‌شود چرا که هم در آمریکا و هم در منطقه یورو، تنگنای سیاسی و اقتصادی بیشتری پدیدار خواهد شد و این دو منطقه روی هم ۴۰ درصد اقتصاد جهانی را شکل می‌دهند.

در آمریکا، ریسک درگیری جدی بین فدرال رزرو و کاخ سفید بر سر مسیر اقتصادی کشور وجود دارد. دونالد ترامپ قول سیاست مالی انبساطی داده که می‌تواند باعث فشارهای تورمی و دلار قدرتمند شود. اگر فدرال رزرو بخواهد به این تهدید با افزایش نرخ بهره پاسخ بدهد، یعنی علیه یکی از عناصر کلیدی سیاست اقتصادی ترامپ عمل کرده است. نرخ بالای بهره به بازار مسکن ضربه می‌زند و دلار قدرتمند روی صادرات آمریکا تاثیر منفی می‌گذارد و تعهد ترامپ به رشد بالا را خدشه‌دار می‌کند.

ترامپ هم به احتمال زیاد فدرال رزرو را مسئول تضعیف رفاه آمریکاییان معرفی خواهد کرد. این حرکت می‌تواند تکنوکرات‌های مستقل بانک مرکزی را به سپر بلاهای سیاسی تبدیل کند و روند تصمیم‌گیری‌های آنها را به نوعی مختل کند. اگر بانک مرکزی مجبور شود تصمیمات آینده‌اش را با احتیاط بیشتری بگیرد، آن وقت ترامپ می‌تواند آنها را متهم کند که به تورم اجازه داده‌اند به آمریکایی‌ها ضربه بزنند. به علاوه این خطر وجود دارد که با به پایان رسیدن دوره جنت یلن رئیس کنونی در ژانویه ۲۰۱۸، ترامپ یکی از متحدان نزدیکش را جایگزین او کند و این می‌تواند به شهرت فدرال رزرو برای سال‌ها ضربه وارد کند. امسال، سال سختی برای فدرال رزرو خواهد بود. در این شکی نیست.



کاخ سفید علیه سیلیکون ولی



ترامپ و سران شرکت‌های تکنولوژیک امریکا امسال رودرروی هم قرار خواهند گرفت

حفظ محبوبیتش - و جذابیت برنش - است و او بدون تردید با این روند خواهد جنگید. نکته مهم این جنگ مسئله امنیت است. ترامپ به دنبال نفوذ سیاسی روی سازمان‌های امنیتی و نهادهای امنیت ملی است تا قدرتش را بالا ببرد و در پاسخ به هر حمله تروریستی در خاک امریکا - یا علیه منافع امریکا در خارج - تلاش خواهد کرد که کنترل دولت را در این حوزه‌ها افزایش دهد. هم‌زمان پس از پیروزی ترامپ و سخنان تفرقه‌انگیز او علیه گروه‌های مختلف تهدید تروریستی علیه امریکا بالا خواهد رفت. این یعنی از این پس شاهد تنش‌های بیشتری نظیر جنگ اخیر اپل و افبی‌ای خواهیم بود. (پس از حملات تروریستی سن برناردینو، افبی‌ای به دنبال بازکردن قفل آیفون شخص تروریست بود و اپل در برابر دستور افبی‌ای مقاومت کرد. در پایان یک شرکت اسرائیلی توانست قفل آیفون را باز و اطلاعات آن را بازیابی کند.) باید دید شرکت‌های تکنولوژیک می‌توانند در برابر خواسته نهادهای اطلاعاتی امریکایی برای ارسال اطلاعات کاربرانشان مقاومت کنند یا نه.

مسئله مهم دیگر اشتغال‌زایی است که جزو شعارهای اصلی ترامپ بوده است. او در مبارزات انتخاباتی‌اش البته علیه جهانی‌شدن موضع گرفت نه تغییرات تکنولوژیک که حالا جزو بزرگ‌ترین مشکلات کارگران امریکایی به حساب می‌آید. همچنان که خودکارسازی صنایع گسترش می‌یابد و روبات‌ها جایگزین کارگران می‌شوند ترامپ مجبور می‌شود به قضیه واکنش نشان دهد. شرکت‌ها البته با او هم‌عقیده نیستند چرا که اکثر آنها به دنبال استفاده از هوش مصنوعی و کم کردن استفاده از کارگران‌اند. یک مثال ساده. رانندگی رسماً یکی از دو منبع اصلی اشتغال در تمام ۵۰ ایالت امریکا به حساب می‌آید. اما با ورود خودروهای بدون راننده و شرکت‌هایی مثل اوبر بخش زیادی از این شغل‌ها در طول دوران ریاست جمهوری ترامپ ناپدید خواهد شد. تصور این قضیه دشوار است که ترامپ شرکت‌های مربوط را مسئول نداند و دنبال آنها نرود.

البته سیلیکون ولی هم مثل بقیه صنایع بزرگ از سیاست‌های مالیاتی ترامپ و شل کردن مقررات دولتی بهره خواهد برد. اما باید دید باقی اوضاع چطور پیش خواهد رفت.

ترامپ قبلاً گفته بود شرکت‌های عظیم امریکایی را وادار می‌کند تا به معاملاتی بهتر برای مردم امریکا دست پیدا کند. مثلاً Carrier، تولیدکننده دستگاه‌های تهویه مطبوع، به خاطر نگاه داشتن چندصد شغل داخل امریکا، تخفیف مالیاتی می‌گیرد. یا بوئینگ و لاکهید مارتین (از بزرگ‌ترین پیمانکاران صنایع جنگ‌افزاری جهان) برای بردن قراردادهای دولتی باید تن به امتیازات بیشتری بدهند. افراد نزدیک به شرکت‌های بزرگ امریکا و بانک‌های عظیم در کابینه ترامپ حضور دارند و به لحاظ ایدئولوژیک هم با سیاست‌های ترامپ احساس نزدیکی می‌کنند. ترامپ حتماً علیه چند شرکت سطح بالا، که به هر دلیلی با آنها مشکل شخصی دارد، وارد عمل خواهد شد و به آنها ضربه خواهد زد. اما این مشکل چند شرکت خاص است و مسئله‌ای ساختاری نخواهد بود.

اما جنگ ترامپ و ساکنان دره سیلیکون چیز دیگری است. اول اینکه مقر سران تکنولوژی امریکا در کالیفرنیا است که جزو ایالت‌های بزرگی بود که با فاصله زیاد به هیلاری کلینتون رأی داد. از طرف دیگر جهان‌بینی اکثر غول‌های سیلیکون ولی زمین تا آسمان با ترامپ متفاوت است. رویکرد سیاسی ترامپ روی امنیت ملی بنا شده اما آنها به دنبال آزادی محیط کار و امنیت کاربران هستند. ترامپ به دنبال اشتغال‌زایی است و سیلیکون ولی به دنبال اتوماتیک کردن محیط کار. حمایت از علم یکی از نقاط قوت دولت اوباما بود، اما در بهترین حالت این جزو اولویت‌های درجه دوم ترامپ است.

جنگ ترامپ و سیلیکون ولی در چند حوزه اتفاق خواهد افتاد.

اول، رسانه‌های جدید. قدرت ترامپ در رسانه‌های اجتماعی، کلان داده (big data) و توانایی بهره‌گیری از الگوریتم‌ها برای تولید اخبار و اخبار تقلبی جزو نقاط حیاتی پیروزی او در انتخابات بود. سران سیلیکون ولی البته در شناخت مسئله دیر عمل کردند، اما بعد از انتخابات گفتند که محدود کردن تأثیر دست راستی‌های افراطی در شبکه‌های اجتماعی را جزو اولویت‌های اصلی خود قرار می‌دهند. این یعنی تلاش برای محدود کردن پخش اخبار تقلبی و ساخت برنامه‌های نابودکننده روبات‌های اینترنتی که جای افراد کامنت می‌گذارند و مطلب پخش می‌کنند. این تهدیدی مستقیم علیه توانایی رئیس‌جمهور برای

جهان‌بینی اکثر
غول‌های سیلیکون
ولی زمین تا آسمان
با ترامپ متفاوت
است. رویکرد
سیاسی ترامپ
روی امنیت ملی
بنا شده اما آنها به
دنبال آزادی محیط
کار و امنیت کاربران
هستند. ترامپ به
دنبال اشتغال‌زایی
است و سیلیکون ولی
به دنبال اتوماتیک
کردن محیط کار

در این میان، هرچه که نظارت روی قوه مجریه پایین می آید، بخش خصوصی در برابر هوس بازی های سیاستمداران آسیب پذیرتر می شود، به خصوص که سیستم قضایی ترکیه روز به روز بیشتر در جهت خواسته های اردوغان حرکت می کند.



استبداد در ترکیه



اردوغان قصد دارد با تغییر قانون اساسی، هم رئیس جمهور را قوی تر کند و هم مدت زمان طولانی تری در قدرت باقی بماند

اردوغان مجبور است سیاست های پوپولیستی و رشدگرایانه اش را در زمانی که دولتش با مشکل نقدینگی خارجی روبه روست ادامه دهد. او بر بانک مرکزی فشار خواهد آورد تا نرخ بهره را پایین نگاه دارد و روی بسته های محرک مالی تمرکز خواهد کرد تا جلوی کند شدن رشد را بگیرد. ترکیه به شدت نیازمند اصلاحات ساختاری در حوزه های مالیات، قوانین کار و بازنشتگی است، اما مردم به دنبال ریاضت اقتصادی نیستند پس اردوغان از آن طفره خواهد رفت.

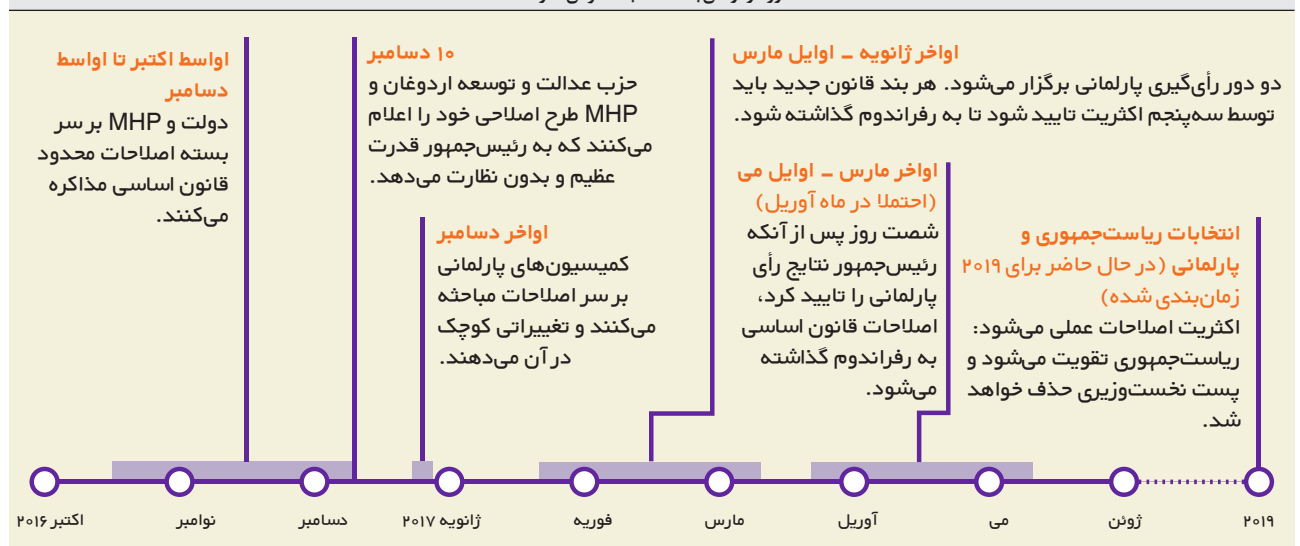
در این میان، هرچه که نظارت روی قوه مجریه پایین می آید، بخش خصوصی در برابر هوس بازی های سیاستمداران آسیب پذیرتر می شود، به خصوص که سیستم قضایی ترکیه روز به روز بیشتر در جهت خواسته های اردوغان حرکت می کند.

نیاز اردوغان به حمایت رأی دهندگان ملی گرا به خصوص ریسک های امنیتی را بالا خواهد برد آن هم در زمانی که ارتش پس از پاکسازی های پس از کودتا ضعیف تر از قبل است. برای جلب نظر ملی گرایان اردوغان رویکرد سخت گیرانه اش را علیه حزب کارگران کردستان ادامه خواهد داد - با اعلام اینکه بازگشت به مذاکرات صلح معنا ندارد - و

کودتای ناکام جولای گذشته ترکیه را وارد دوران جدیدی از بی ثباتی سیاسی و اقتصادی کرد، و اردوغان همچنان از حالت فوق العاده برای کنترل شدید سیاسی و در دست گرفتن حوزه های دادگستری، اداری، رسانه و حتی بخش تجارت از طریق موجه های بازداشت و اخراج استفاده می کند. اردوغان که حالا می خواهد قانون اساسی را هم به نفع خود تغییر دهد احتمالاً بهار آینده با کمک حزب اپوزیسیون «حزب جنبش ناسیونالیست» (MHP) ترکیه رفراندومی برگزار خواهد کرد. پیامد این رفراندوم احتمالاً یک پیروزی برای رئیس جمهور تمامیت خواه ترکیه خواهد بود. حرکت اردوغان به سمت قدرت مطلق، فشارهای کنونی روی سیاست داخلی، اقتصاد و روابط خارجی ترکیه را وخیم تر خواهد کرد.

تعداد رأی دهندگان ترک موافق و مخالف گسترش قدرت رئیس جمهور در حال حاضر مساوی است و اردوغان باید مبارزات پرحرارت و تندی را انجام دهد تا پیروز شود. در جبهه سیاسی، این به معنای آن است که روند شکار «گولنیست» ها ادامه می یابد و کنترل شدید روی نهادهای دولتی و رسانه ها سخت تر خواهد شد. در جبهه اقتصادی،

رژه اردوغان به سمت قبضه کردن قدرت



به آرامش برگرداند. با آنکه بخش اعظم تغییرات قانون اساسی تا انتخابات بعدی در سال ۲۰۱۹ اجرایی نخواهد شد، پیروزی در فراندوم اردوغان را تبدیل به رهبر قدرتمندتری می‌کند و او به تجاوزات خود ادامه خواهد داد. اردوغان پس از پیروزی در فراندوم، سیاست‌های خود را تندروانه‌تر پیش خواهد برد و ریسک‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را برای ترکیه بالاتر خواهد برد.

گروه‌های نزدیک به آنها را در عراق و سوریه مورد هدف قرار خواهد داد و متحدان ترکیه را خواهد رنجاند. و این سیاست تندروانه باعث تندتر شدن آتش تروریسم در ترکیه می‌شود. هم‌زمان با آنکه به نظر می‌رسد توافق ترکیه و اتحادیه اروپا بر سر پناهندگان حفظ خواهد شد، سیاست‌های سرکوبگرانه اردوغان رابطه او را با سران اروپا در پایین‌ترین حد ممکن قرار خواهد داد. و بالاخره، پیروی اردوغان در فراندوم قانون اساسی قرار نیست کشور را



درس‌کره شمالی



در طول دهه گذشته، کره شمالی مشکلی بزرگ بود نه ریسکی اساسی. در ماه‌های آینده این روند تغییر می‌کند

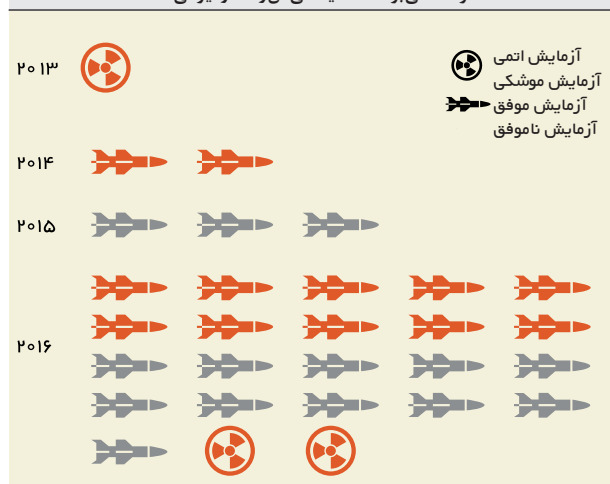
کره جنوبی - آمریکا منجر شود که موج‌های آن می‌تواند باقی آسیا را تحت‌الشعاع قرار دهد آن هم زمانی که رهبران آسیایی تعهدات ترامپ را در منطقه به چالش کشیده‌اند. این باعث افزایش تنش ژاپن و کره جنوبی می‌شود به خصوص اگر دولت جدید سنول، توافق پارک با شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن بر سر حل اختلافات تاریخی میان دو طرف را نپذیرد. در طول دهه گذشته، کره شمالی مشکلی بزرگ بود نه ریسکی اساسی. در ماه‌های آینده این تغییر می‌کند.

۲۰۱۷ سال مهمی برای کره شمالی خواهد بود. و این چیز خوبی نیست. کره‌ای‌ها در طول سال‌های اخیر برنامه‌های اتمی و موشکی خود را پیش برده‌اند و قصد ندارند این روند را متوقف کنند. طبق برآوردها آنها آن قدر مواد در اختیار دارند که برای تولید حدود ۲۰ سلاح اتمی کافی است. کره شمالی کم‌کم در تکنولوژی ریزسازی کلاهک‌ها مهارت بیشتری پیدا می‌کند و به این ترتیب با دسترسی به قابلیت موشکی بالستیک بین قاره‌ای می‌تواند خلیج غربی آمریکا را با سلاح اتمی مورد هدف قرار دهد. سیاست‌گذاران آمریکایی این حالت را خط قرمز خود می‌دانند. (به نظر می‌رسد از دید آمریکایی‌ها توانایی حمله کره شمالی به آلاسکا آن چنان نگران‌کننده نیست.) سیاست آمریکا همچنان روی نابودی کامل برنامه اتمی کره شمالی تاکید می‌کند نه جلوگیری از گسترش آن و مهار کردنش. به زبان ساده‌تر از دید آمریکا کره باید از شر بمب‌هایش خلاص شود (مثل ایده‌های «سد باید برود» یا «روسیه باید او کراین را ترک کند»). در چنین حالتی، تحریم‌های آمریکا علیه کره شمالی گسترش می‌یابد.

اینجا دو ریسک اصلی وجود دارد. دولت ترامپ دست به اقدامی تند علیه کره شمالی بزند و بحران در روابط آمریکا و چین را تشدید کند. آمریکا روی چین فشار می‌آورد که تحریم‌ها را سفت‌وسخت کند، چین که از سقوط دولت کره شمالی هراس دارد این را نمی‌پذیرد. واشنگتن کار خود را خواهد کرد و تحریم‌های سنگین‌تری را اعمال می‌کند که به بانک‌های چینی ضربه وارد می‌کند آن هم در زمانی که اوضاع بخش بانکی در چین عالی نیست. پس از این، ترامپ کره شمالی را تهدید به حمله نظامی خواهد کرد. اینجا بحران میان آمریکا و چین جدی‌تر می‌شود و چین علیه ترامپ موضع می‌گیرد. ژاپن مجبور می‌شود طرف آمریکا بماند و ریسک بحران بزرگ‌تر چین-ژاپن به وجود می‌آید.

ریسک دوم: پس از عزل پارک گون رهبر رئیس‌جمهور کنونی کره جنوبی به خاطر فساد، یک دولت چپ‌میانه جایگزین او شود که بیشتر مدافع دیپلماسی با کره شمالی است نه مواجهه. دولت جدید کره جنوبی می‌تواند سیستم دفاع موشکی خود را متوقف کند و از همکاری با آمریکا بر سر تحریم‌های جدید و مانورهای نظامی دست بردارد. واکنش تند ترامپ می‌تواند به بحران در ائتلاف

کره شمالی برنامه تسلیحاتی‌اش را تند و تیز می‌کند



درگیری‌های درونی در آفریقای جنوبی نقش سنتی این کشور را به عنوان نیروی امنیت منطقه‌ای تضعیف خواهد کرد. این بحران در بدترین زمان ممکن برای قاره آفریقا اتفاق می‌افتد و می‌تواند اوضاع سه کشور موزامبیک، زیمبابوه و جمهوری دموکراتیک کنگو را بدتر کند.



بحران در جنوب آفریقا



تشدید تنش سیاسی در آفریقای جنوبی - که همیشه نقش میانجی را در آفریقا بازی کرده - به نفع هیچ کس نیست

می‌افتد چرا که وقایع ماه‌های آینده به شدت به ضرر ثبات منطقه است. زیمبابوه برای انتخابات سال ۲۰۱۸ خود آماده می‌شود و احتمالاً شاهد گسترش اعتراضات مخالفان خواهیم بود و البته رابرت موگابه رئیس‌جمهور آنها را با خشونت سرکوب خواهد کرد. در سال ۲۰۰۸ تابو امبیکی رئیس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی بود که توانست پس از وخامت اوضاع توافق تقسیم قدرت میان موگابه و مخالفانش را امضا کند. امسال آفریقای جنوبی چنددسته‌دار به انجام چنین کاری نیست.

در موزامبیک هم آفریقای جنوبی یکی از اعضای کلیدی تیم میانجی بین‌المللی بوده است که جلوی بحران‌های فزاینده سیاسی و اقتصادی این کشور را می‌گیرد. اما با تشدید بحران، آفریقای جنوبی هنوز نقشی محدود در این تلاش‌ها به عهده دارد. در جمهوری دموکراتیک کنگو هم که آفریقای جنوبی همیشه نقش میانجی اصلی را برعهده داشته توافق شکننده گذار قدرت در معرض نابودی قرار دارد. قرار است امسال در کنگو انتخابات برگزار شود، اما رهبر قبلی جوزف کابیللا که دوراش در دسامبر به پایان رسیده از توافق حمایت بی‌رمقی کرده و بدون فشار کشورهای مثل آفریقای جنوبی، احتمال شکست این روند خیلی بالاست. هرگونه تأخیر در انتخابات احتمال اعتراضات خشن را بالا می‌برد. حالا بدترین زمان برای در حاشیه ماندن آفریقای جنوبی است.

تنش سیاسی میان جیکوب زوما رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی و مخالفانش درون و بیرون حزب حاکم «کنگره ملی آفریقا» ANC در سال ۲۰۱۷ بدتر می‌شود، و این اقتصاد آفریقای جنوبی را در معرض ریسک بالاتری قرار می‌دهد و به ثبات منطقه‌ای ضربه می‌زند. زوما که سال ۲۰۱۶ را به سختی پشت سر گذاشت در سال ۲۰۱۷ روی جنگ‌های داخلی سیاسی‌اش متمرکز می‌شود و نخواهد توانست اصلاحات مورد نیاز برای بازگرداندن ثبات به اقتصاد را عملی کند. اختلاف نظر اصلی در ANC بر سر نحوه اداره شرکت‌های دولتی است که بخش عظیمی از اقتصاد آفریقای جنوبی را در دست دارند و در کنترل نزدیکان زوما هستند. بحران در جریان کنفرانس حزب در دسامبر ۲۰۱۷ شدت خواهد گرفت چرا که زوما و اطرافینش قرار نیست مزایا و قدرتی را که از آنها حفاظت می‌کند واگذار کنند. زوما که اواخر ۲۰۱۷ از رهبری ANC بازنشسته می‌شود بر سر رئیس‌بعدی کوتاه نخواهد آمد و همسرش یا یکی از نزدیکانش را نامزد ریاست حزب می‌کند. ماه‌های پر آشوب منتهی به این تغییر قدرت جلوی اصلاحات مورد نیاز را در حوزه بازار کار، موسسات تحت کنترل دولت و بخش انرژی خواهد گرفت.

درگیری‌های درونی در آفریقای جنوبی نقش سنتی این کشور را به عنوان نیروی امنیت منطقه‌ای هم تضعیف خواهد کرد. این بحران در زمان بدی برای آفریقا اتفاق

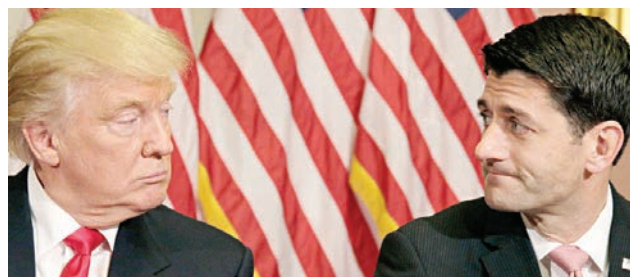
ریسک‌های غلط‌انداز



این سه مورد ممکن است ریسک جدی به نظر برسند اما آن‌چنان جای نگرانی وجود ندارد

جنگ داخلی در آمریکا

چطور اوضاع سیاست خارجی آمریکا ریسک به حساب می‌آید اما سیاست داخلی آمریکا نه؟ مسئله اینجاست که کابینه ترامپ در امور داخلی منسجم‌تر است. این کابینه بیشتر با رهبری حزب جمهوری خواه در کنگره همسوست. در حوزه‌های داخلی، کنگره قدرت بیشتری در مواجهه با کاخ سفید دارد و در بهترین موارد هم چرخ‌های قانون گذاری به کندی می‌چرخد. به علاوه سیاست گذاری در آمریکا همچنان ایالتی است و این یعنی در امریکای ترامپ هم شهرداران و فرمانداران همچنان قدرت سیاست گذاری دارند. دست کم برای سال ۲۰۱۷، دورنمای داخلی در آمریکا از خنثی تا مثبت در نوسان



بالاخره در صورتی که اشتغال زایی مورد نظر ترامپ انجام نشود سوءظن شدیدتر بین داراها و ندارها افزایش می یابد. به هر حال قرار نیست بی ثباتی اجتماعی جدی در امریکا رخ دهد. نباید فراموش کنیم که نیمی از مردم امریکا در مهم ترین انتخابات تاریخ زندگی شان به خودشان زحمت رأی دادن ندادند. بی علاقه گی سیاسی امسال هم مهم ترین خصوصیت جامعه امریکا خواهد بود.

جنگ هند و پاکستان



در سال گذشته چندین بار تروریست ها از خاک پاکستان به هند حمله کردند و هند با حملاتی کوتاه درون خاک پاکستان جواب آنها را داد، سربازان دو کشور هم چندین بار در نقاط مرزی به تبادل آتش

پرداختند. با این حال دورنمای مواجهه نظامی میان هند و پاکستان در سال ۲۰۱۷ اصلا بالا نیست. امسال نواز شریف و نازندرا مودی نخست وزیران پاکستان و هند روی مسائل داخلی تمرکز خواهد کرد نه سیاست خارجی.

مواجهه نظامی به خصوص می تواند برای شریف پرهزینه باشد چرا که او قصد دارد در انتخابات عمومی اواسط سال ۲۰۱۸ با تکیه بر قدرت اقتصادی و بهبود زیرساخت ها پیروز شود و جنگ اجازه چنین چیزی را نمی دهد. شریف از زمان به قدرت رسیدنش در سال ۲۰۱۳ به طور محتاطانه به سمت بهبود رابطه با هند حرکت کرده است و منتقدانش او را به کوتاه آمدن در برابر هند متهم می کنند. با توجه اولویت های داخلی شریف و همچنین تمایل رئیس جدید ارتش پاکستان به تمرکز روی مشکلات شبه نظامیان در کشور و سرکوب گروه های تروریستی نزدیک به دولت، به نظر نمی رسد که پاکستان به دنبال مواجهه نظامی با همسایگان باشد.

فشار امریکا، هند و از آن مهم تر چین روی پاکستان بر سر مبارزه با تروریسم باعث شده سیاست گذاران ارتش پاکستان به سمت محدودسازی اقدامات ارتش حرکت کنند. مودی که امسال انتخابات را پیش روی خود دارد از تاثیر بازدارنده حملات سال گذشته به تروریست ها در خاک پاکستان در جهت جذب رأی دهندگان استفاده خواهد کرد و نیازی به حملات بعدی نمی بیند. در واقع اگر پاکستانی ها حرکت مثبتی در جهت رفع نگرانی های امنیتی هند انجام دهند - مثل بازداشت ترتیب دهندگان حملات ۲۰۰۸ بمبئی - مودی حتی می تواند مذاکرات دوطرفه صلح را از سر بگیرد. پس آن چنان جای نگرانی وجود ندارد.

سقوط برزیل

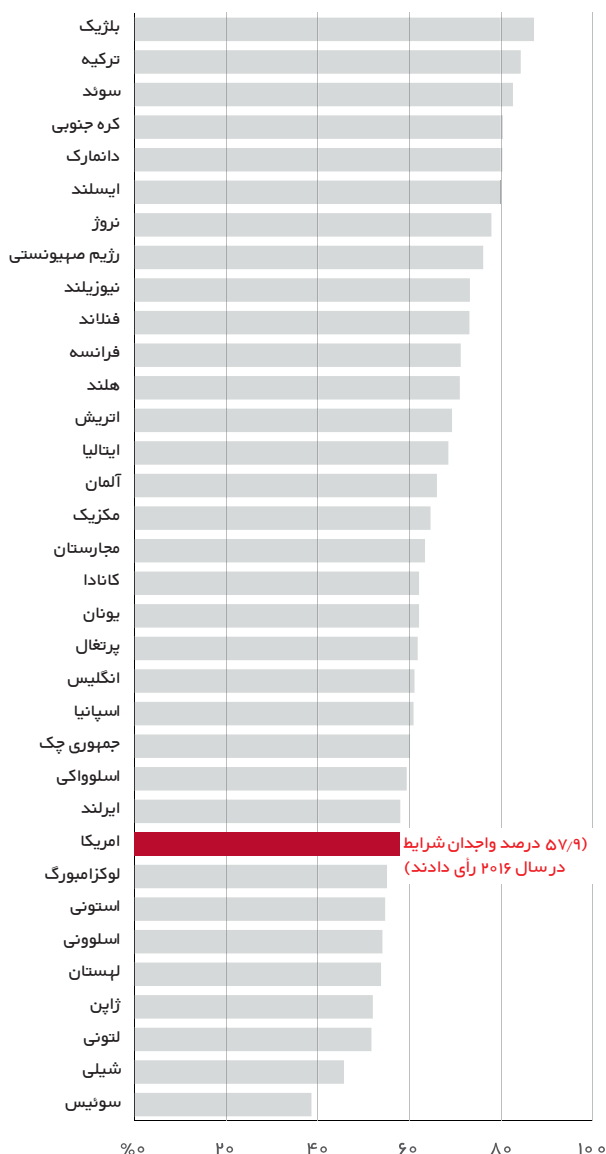
شرایط سیاسی - اقتصادی برزیل اخیرا بدتر شده، و نگرانی ها را افزایش داده که پریزیدنت میشل تمر نمی تواند دوره اش را به پایان برساند. نه فقط اقتصاد این کشور هنوز از رکود عمیق چندساله کاملا بیدار نشده، که دادگاه پرونده فساد در شرکت ملی نفت، نزدیک ترین مشاوران رئیس جمهور و حتی خود او را به فساد مالی متهم کرده است. این فشارها سال ۲۰۱۷ را سالی دشوار برای رئیس جمهور خواهد کرد، اما هم زمان ضرورت تصویب طرح های اصلاحی توسط مجلس را نشان می دهد. شرایط بد اقتصادی و رسوایی های فساد در طول چند سال گذشته باعث خشم بی سابقه مردم علیه سیاستمداران شده و قانون گذاران می دانند که تنها راه حفظ کرسی های شان در انتخابات سال ۲۰۱۸ حرکت به سمت سیاست هایی است که باعث سرعت گیری روند احیای اقتصاد شود. از این گذشته، سیاست گذاران می دانند که ناتوانی در اصلاح سیستم بانز نشستگی کشور می تواند نتایج خطرناکی برای بازارهای مالی داشته باشد و بحران کشور را عمیق تر کند. سقوط تمر ممکن است خطر بازگشت به بحران های سیاسی و اقتصادی نابودکننده چند سال گذشته را زنده کند و این مهم ترین عاملی است که می تواند رئیس جمهور و رویکرد اصلاحی اش را در سال ۲۰۱۷ زنده نگه دارد. ■

است. عمل کردن ترامپ به وعده هایش در کاهش مقررات دست و پاگیر، سرمایه گذاری در زیرساخت ها، پایین آوردن مالیات های شرکتی و آسان کردن قوانین مالیاتی برای مردم عادی، در بدترین حالت کند و کم تاثیر خواهد بود و در بهترین حالت به رشد اقتصادی در میان مدت کمک خواهد کرد. البته در صورت بد انجام دادن این اصلاحات، در بلندمدت چندین زیان جدی متوجه امریکا خواهد شد: اگر سرمایه گذاری ها عایدی نداشته باشند کسری بودجه بدتر می شود، خصوصی سازی می تواند باعث فساد و ناکارآمدی شود و

قوی ترین نیرو در سیاست امریکا، بی تفاوتی است نه خشم

درمرد حضور رأی دهندگان در انتخابات اخیر امریکا یکی از پایین ترین ها در رأی گیری های اخیر سراسر دنیا بود.

چه تعداد از واجدین شرایط رأی داده اند



آتش در بازار ارز

دلار افزایش، یورو و پوند کاهش

متیو اشلی، اقتصاددان و پژوهشگر پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۱۷ بازار ارز دچار تحولات منفی و مخربی می‌شود. در این سال نیروهای ژئوپلیتیکی و رشد پایین اقتصادی در دنیا باعث می‌شود تا رشد در بازار ارز بسیار محدود باشد. در سال ۲۰۱۷ بیشترین تاثیر منفی را پوند انگلستان، یورو و دلار استرالیا متحمل می‌شوند و در مقابل بهبود اوضاع اقتصادی آمریکا باعث افزایش ارزش دلار در بازار خواهد شد.

سایه بر گزیت روی پوند: خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همچنان سایه سنگینی بر ارزش پوند انداخته است و این سایه در سال ۲۰۱۷ هم وجود خواهد داشت. در این سال ارزش پوند بین یک تا ۲ درصد رشد می‌کند که تاثیر معناداری روی میزان سودآوری سرمایه‌گذاران در این بازار نخواهد داشت. البته تصمیم‌گیری ترزا می نخست‌وزیر انگلیس در مورد نحوه خروج از اتحادیه اروپا و سیاست‌های اقتصادی که در این کشور اجرا خواهد شد هم تاثیرگذار است. تحلیل‌گران یکی از مهم‌ترین عوامل اقتصادی تاثیرگذار روی بازار پوند را نرخ بهره انگلستان و نرخ رشد اقتصادی این کشور می‌دانند. در صورتی که نرخ بهره بانکی کاهش یابد در واقع این تصویر القا می‌شود که اقتصاد شرایط بحرانی دارد و ارزش پوند در بازار کاهش می‌یابد و در صورتی که نرخ بهره رشد کند زمینه برای افزایش ارزش پوند در بازار فراهم می‌شود. برخی از تحلیل‌گران انتظار دارند با توجه به وضعیت کنونی اقتصاد انگلیس در سال بعد نه تنها ارزش پوند رشد نکند بلکه بین یک تا ۳ درصد کاهش هم بیابد. به هر حال این بازه تغییر ارزش پوند در سال آینده مسئله‌ای است که می‌تواند اقتصاد را تحت تاثیر قرار دهد.

برآوردها نشان می‌دهد هزینه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سالانه ۶۶ میلیارد دلار است و این هزینه سبب می‌شود تا در درازمدت نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بریتانیا ۹.۵ درصد تنزل یابد و این پیش‌بینی نشان می‌دهد در درازمدت هم بازار پوند رونق پیدانمی‌کند.

روزهای تاریک یورو: عملکرد یورو هم در سال ۲۰۱۷ چندان مثبت نخواهد بود که دلیل آن شرایط اقتصادی منطقه و بحران‌های اقتصادی و سیاسی است. البته نگرانی از روی کار آمدن رهبران پوپولیست در اتحادیه اروپا به دنبال روی کار آمدن ترامپ در آمریکا هم بر بازار یورو تاثیر منفی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت یورو در سال ۲۰۱۷ چندان بهتر از پوند نخواهد بود. بحران اقتصادی منطقه یورو به خصوص بحران بدهی‌های دولتی باعث شده است تا عملکرد اقتصادی در این منطقه چندان مطلوب نباشد و یورو که نماینده شرایط اقتصادی در این کشورها است هم بحران را تجربه می‌کند.

کاهش ارزش دلار استرالیا به دنبال رکود اقتصادی در این کشور و کاهش نرخ بهره: در استرالیا هم رکود اقتصادی سال‌های اخیر باعث کاهش ارزش دلار استرالیا در بازار خواهد شد. بررسی‌ها نشان

می‌دهد افزایش سطح فعالیت‌های معدنی در این کشور نتوانسته است زمینه را برای تقویت نرخ رشد اقتصادی و رونق بخشی به اقتصاد فراهم کند. طبق گزارش‌های موجود در فصل سوم سال ۲۰۱۶ اقتصاد استرالیا با نرخ ۰.۵ درصد منقبض شد و در فصل آخر سال هم پیش‌بینی‌ها از انقباض ۰.۸ درصدی اقتصاد حکایت دارد. آمارهای اقتصادی استرالیا نشان می‌دهد که رشد فعالیت‌های معدنی در استرالیا دیگر نمی‌تواند بستر رشد اقتصادی را در این منطقه فراهم کند و همین مسئله باعث افت ارزش دلار استرالیا شده است.

فشار دیگری که در سال ۲۰۱۷ به ارزش دلار استرالیا وارد می‌شود از محل نرخ بهره بانکی در این کشور است. بانک مرکزی استرالیا اعلام کرده است در سال ۲۰۱۷ نرخ بهره بانکی را کاهش می‌دهد که نتیجه این سیاست کاهش بیشتر ارزش دلار استرالیا است. این سیاست نه تنها روی ارزش دلار استرالیا بلکه روی ارزش واحد پول کشور نیوزیلند هم تاثیر منفی دارد.

دلار رشد می‌کند: اما بحران در بازار ارز در شرایطی اتفاق می‌افتد که پیش‌بینی‌ها از رونق دلار آمریکا حکایت دارد. سیاست فدرال رزرو برای افزایش نرخ بهره بانکی و انتظار افزایش نرخ رشد اقتصادی در آمریکا باعث شد تا ارزش دلار افزایش یابد. رونق فعالیت‌های صنعت نفت و افزایش سرمایه‌گذاری در این صنعت در کنار سیاست ترامپ برای افزایش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی باعث می‌شود تا فرصت‌های شغلی در این کشور بیشتر شود و نرخ رشد اقتصاد افزایش یابد. در این شرایط انتظار می‌رود ارزش دلار در بازار رشد کند. آمارهای اقتصادی از رشد اقتصادی آمریکا، رسیدن نرخ تورم به سطح ایده‌آل، کاهش نرخ بیکاری و اصلاح فضای سرمایه‌گذاری در این کشور حکایت می‌کنند و همین مسئله سبب شد تا ارزش دلار به عنوان اصلی‌ترین واحد پول مورد استفاده در دنیا رشد کند. ■

سایه انتخابات بر بازار ارز

تحلیل‌گران بر این باور هستند که انتخاباتی که در سال ۲۰۱۷ در کشورهای مهم اروپایی انجام می‌شود تاثیر زیادی روی ارزش یورو خواهد داشت. در ماه‌های مارس و می و اکتبر سال بعد در کشورهای هلند، فرانسه و آلمان انتخابات برگزار می‌شود و تمامی این انتخابات این امکان را دارند که زمینه را برای بیشتر شدن تنش در منطقه یورو و افت ارزش یورو در بازار جهانی فراهم کنند. به تعبیر بهتر سال ۲۰۱۷ سال انتخاب و تصمیم‌گیری مردم اروپا است و این سال تاثیر بزرگی روی تاریخ اقتصادی این منطقه بر جای می‌گذارد.

علاوه بر این انتخابات‌ها، فشارهای سیاسی و زیربنایی زیادی بازار یورو را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یکی از این فشارها را می‌توان بحران در یونان و نیاز این کشور به دریافت کمک مالی دانست که زمینه بی‌ثباتی اقتصادی اروپا و افت ارزش یورو را فراهم می‌کند. بحران بانکی ایتالیا هم فشار مضاعفی به بازار یورو وارد می‌کند و باعث افت ارزش آن خواهد شد. این عامل دوم واردکننده فشار بر بازار یورو در سال ۲۰۱۷ خواهد بود.

آمارهای اقتصادی
از رشد اقتصادی
آمریکا، رسیدن
نرخ تورم به سطح
ایده‌آل، کاهش
نرخ بیکاری و
اصلاح فضای
سرمایه‌گذاری در
این کشور حکایت
می‌کنند و همین
مسئله سبب شد تا
ارزش دلار به عنوان
اصلی‌ترین واحد
پول مورد استفاده
در دنیا رشد کند

[پیش بینی آینده صنایع نفتی: ۲۰۱۷/۱۳۹۶]

بازار ۵۰۰ میلیارد دلاری

خاورمیانه سردمدار رشد بازار پتروشیمی دنیا است

شده‌اند. از طرف دیگر فراوانی مواد اولیه در خاورمیانه و قیمت پایین آنها نیز دومین عاملی است که زمینه را برای توسعه بازار محصولات پتروشیمی فراهم کرده است. دو کشوری که در تأمین مواد اولیه برای پالایشگاه‌های تولید محصولات پتروشیمی نقش بسیار مهمی داشتند کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی بودند. البته بی ثباتی در بدنه تصمیم‌گیری سازمان اوپک و سیاسی شدن بخشی از تصمیمات به جای توجه صرف به مسائل اقتصادی هم از جمله چالش‌های اصلی و مهم برای صنعت پتروشیمی در دنیا محسوب می‌شود.

اتیلن، پر مصرف‌ترین محصول

در سال گذشته ارزش بازار اتیلن برابر با ۱۴۰ میلیارد دلار بود و اتیلن ۴.۲۸ درصد از کل بازار محصولات پتروشیمی را به خود اختصاص داده بود. استفاده از این محصول بیشتر از دیگر محصولات پتروشیمی بود و سرمایه‌گذاری در آن هم نسبت به دیگر محصولات بیشتر بود. اما در سال‌های آتی نرخ رشد تقاضا برای پروپیلن بیش از دیگر محصولات پتروشیمی است زیرا پروپیلن در صنعت بسته‌بندی کاربرد دارد. هم‌اکنون پروپیلن ۱۵ درصد از بازار محصولات پتروشیمی را به خود اختصاص داده است. استفاده از متانول به عنوان سوخت در خودروهای جدیدی که به بازار عرضه می‌شوند یکی از دلایل رشد مصرف این محصول در بازار جهانی است. پیش‌بینی می‌شود در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ نرخ رشد تقاضا برای متانول در بازار جهانی ۳.۸ درصد در هر سال باشد و این محصول به یکی از محصولات پیشگام در بازار تبدیل شود.

سهم آسیا در مصرف فراورده‌های پتروشیمی

مصرف محصولات پتروشیمی در کشورهای درحال توسعه بیش از کشورهای صنعتی است زیرا این محصولات در پروژه‌های زیرساختی و ساختمانی کاربرد دارد و شمار این پروژه‌ها در کشورهای درحال توسعه بیش از کشورهای توسعه‌یافته است.

چین یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان محصولات پتروشیمی در دنیا است. این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی ۲۶.۷ درصد از کل محصولات پتروشیمی دنیا را مصرف کرد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۲ سهم چین در مصرف محصولات پتروشیمی به ۳۰ درصد برسد. نرخ رشد مصرف محصولات این صنعت در چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ برابر با ۶.۲ درصد پیش‌بینی شده است که بالاتر از متوسط رشد مصرف در دنیا است. از دیگر کشورهای آسیایی که در مصرف فراورده‌های پتروشیمی در دنیا پیشگام هستند می‌توان به هند و ویتنام و تایلند و اندونزی اشاره کرد. رشد سریع فعالیت‌های صنعتی در این کشورها و جذب میلیاردها دلار سرمایه‌های خارجی در صنایع مختلف این کشورهای آسیایی سبب شده است تا تقاضا برای محصولات پتروشیمی به‌خصوص پروپیلن در این کشورها رشد کند. متوسط نرخ رشد تقاضا برای محصولات پتروشیمی در آسیا در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ برابر با ۶.۱ درصد است درحالی‌که در کشورهای توسعه‌یافته اروپایی این نرخ برابر با ۲.۵ درصد و در آمریکا ۲.۹ درصد است. ■

محصولات پتروشیمی در تمامی بخش‌های زندگی ما کاربرد دارند و سهم آنها هرروز بیشتر می‌شود به همین دلیل انتظار افزایش ارزش بازار محصولات پتروشیمی هم انتظار درستی است. به گزارش مرکز مطالعات گلوبالویو تا سال ۲۰۲۲ میلادی ارزش بازار محصولات پتروشیمی در دنیا به ۷۵۸.۳ میلیارد دلار و تا سال ۲۰۲۵ به ۹۵۸.۸ میلیارد دلار می‌رسد و دلیل این رشد بالا به رشد تقاضا برای این محصولات به کشورهای بریکس بازمی‌گردد. بریکس کشورهای برزیل و روسیه و هند و چین و آفریقای جنوبی هستند که با سرعت بالایی رشد می‌کنند و شمار پروژه‌های زیرساختی و صنعتی در این کشورها بسیار زیاد است. همین مسئله سبب شد تا نرخ رشد تقاضا برای محصولات پتروشیمی در کشورهای مذکور بسیار بالا باشد.

در سال ۲۰۱۴ بازار پتروشیمی در دنیا برابر ۴۹۰.۵ میلیون تن و در سال ۲۰۱۵ ۵۱۲.۸ میلیون تن بود. با توجه به نرخ رشد سالانه ۵.۶ درصدی حجم تولید محصولات پتروشیمی در دنیا انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ تولید به ۸۶۱.۹ میلیون تن برسد. اما نرخ رشد تقاضا برای محصولات پتروشیمی بالغ بر ۹.۶ درصد خواهد بود.

رشد فعالیت‌های ساختمانی و توسعه صنعت حمل‌ونقل در کشورهای درحال توسعه، اصلی‌ترین دلیل رشد بازار محصولات پتروشیمی معرفی

مونا مشهدی رجبی

خبرنگار

در سال گذشته

اتیلن ۲۸.۴

درصد از کل

بازار محصولات

پتروشیمی را به

خود اختصاص

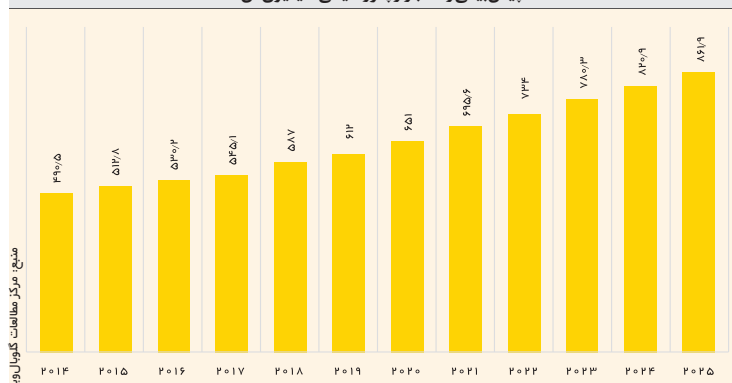
داده بود و سهم

پروپیلن در این

بازار برابر با ۱۵

درصد بود

پیش‌بینی رشد بازار پتروشیمی (میلیون تن)



سهم خاورمیانه در تولید محصولات پتروشیمی

سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشورهای خاورمیانه سبب شد تا این منطقه به یکی از مناطق پیشگام در تولید محصولات پتروشیمی تبدیل شود. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ نرخ رشد تولید محصولات پتروشیمی در خاورمیانه برابر با ۹.۹ درصد خواهد بود. از طرف دیگر افزایش فعالیت‌های ساختمانی در کشورهای امارات متحده عربی و قطر هم سبب شده است تا تقاضا برای محصولات پتروشیمی در این منطقه رشد کند ولی نرخ رشد تقاضا در این منطقه در سال ۲۰۱۶ برابر با ۳.۲ درصد بود که با نرخ رشد تقاضا در کشورهای چین و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا فاصله زیادی داشت.

در سال تولیدی ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ میلادی ۹۷۵ میلیون بوشل گندم در دنیا صادر می شود که نسبت به میزان صادرات در سال قبل از آن ۲۰۰ میلیون بوشل بیشتر خواهد بود. این رشد از افزایش ۲۶ درصدی صادرات حکایت دارد و انتظار می رود در سال تولیدی ۲۰۱۷ - ۲۰۱۸ هم صادرات بالغ بر ۱۲ درصد افزایش یابد.

[پیش بینی آینده صنایع کشاورزی: ۲۰۱۷/۱۳۹۶]

روگردانی از کشت خوشه های طلایی

افت قیمت محصولات غذایی برای سومین سال متوالی

تا انتهای سال
۲۰۱۸ نمی توان
انتظار افزایش
قیمت گندم را
داشت و این افزایش
تنها زمانی محقق
می شود که کشت
گندم در دنیا کمتر
شود

داشت اما مسئله مهم این است که افت قیمت گندم در بازار جهانی ممکن است زمینه را برای کاهش مساحت زمین های زیر کشت گندم و به کارگیری این زمین ها برای کشت محصولات کشاورزی دیگر فراهم بکند. در صورتی که زمین های کمتری به کشت این محصول کشاورزی اختصاص یابد در میان مدت شاهد کاهش میزان تولید خواهیم بود که تأمین غذای دنیا را با اختلال مواجه می کند.

رشد صادرات و کاهش قیمت در دنیا

یکی از اصلی ترین تحولاتی که در سال جاری در بازار اتفاق می افتد، افزایش صادرات گندم است. در سال تولیدی ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ میلادی ۹۷۵ میلیون بوشل گندم در دنیا صادر می شود که نسبت به میزان صادرات در سال قبل از آن ۲۰۰ میلیون بوشل بیشتر خواهد بود. این رشد از افزایش ۲۶ درصدی صادرات حکایت دارد و انتظار می رود در سال تولیدی ۲۰۱۷ - ۲۰۱۸ هم صادرات بالغ بر ۱۲ درصد افزایش یابد.

به گزارش وزارت کشاورزی آمریکا در سال ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ برای سومین سال متوالی قیمت گندم در بازار جهانی کاهش یافت. در این سال متوسط قیمت هر بوشل گندم در بازار جهانی بین ۳۶ تا ۳۸ دلار آمریکا بود. این در حالی است که در سال ۲۰۱۵ - ۲۰۱۶ هر بوشل گندم در بازار جهانی با قیمت ۴۸۹ دلار آمریکا و در سال قبل از آن با قیمت ۵۹۹ دلار مبادله شد. این نشان از کاهش ۶۰ درصدی قیمت گندم در بازار جهانی طی سه سال اخیر دارد که برای مصرف کنندگان خبر خوبی است ولی با توجه به اینکه این روند کاهش قیمت تداوم داشته است و تقاضا برای گندم در بازار جهانی با نرخی کمتر از تولید رشد می کند، در سال جاری هم انتظار افزایش قیمت وجود ندارد. بسیاری از تحلیل گران بر این باورند که تا انتهای سال ۲۰۱۸ نمی توان انتظار افزایش قیمت گندم را داشت و این افزایش تنها زمانی محقق می شود که کشت گندم در دنیا کمتر شود. ■

بازار محصولات غذایی به دلیل تأمین غذای مردم و تاثیری که در کاهش میزان گرسنگی و فقر دارد بازار بسیار مهمی است. در میان محصولات کشاورزی هم برخی از محصولات کاربرد بیشتری دارند که از جمله این محصولات می توان به گندم و برنج اشاره کرد. آمارها نشان می دهد در سال های اخیر تولید گندم در جهان بیش از میزان مصرف آن بوده است و به همین دلیل قیمت این ماده غذایی پرمصرف در جهان روند کاهشی داشته است. ادامه این روند تا سال های پایانی دهه جاری می تواند از تمایل کشاورزان به تولید گندم بکاهد و حجم زمین های زیر کشت گندم را کاهش دهد.

به گزارش وزارت کشاورزی آمریکا در سال تولیدی ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ میلادی یعنی سال منتهی به مارس سال جاری، ۷۴۸۲ میلیون تن گندم در دنیا تولید خواهد شد که نسبت به سال قبل ۴۵ میلیون تن کمتر خواهد بود. اصلی ترین دلیل کاهش تولید گندم در سال گذشته سیاست های وضع شده توسط دولت این کشور و موانع ایجاد شده در مسیر تجارت گندم در هند بود. هند یکی از بزرگ ترین تولید کنندگان گندم در دنیا است و در سال قبل یعنی سال ۲۰۱۶ - ۲۰۱۵ میلادی ۹۱ میلیون تن گندم تولید کرده بود. این کشور به دلیل سیاست های دولتی و تغییر قوانین تجاری در این زمینه تولید خود را کاهش داد و در سال تولیدی ۲۰۱۷ - ۲۰۱۶ میلادی ۸۷ میلیون تن گندم تولید کرد.

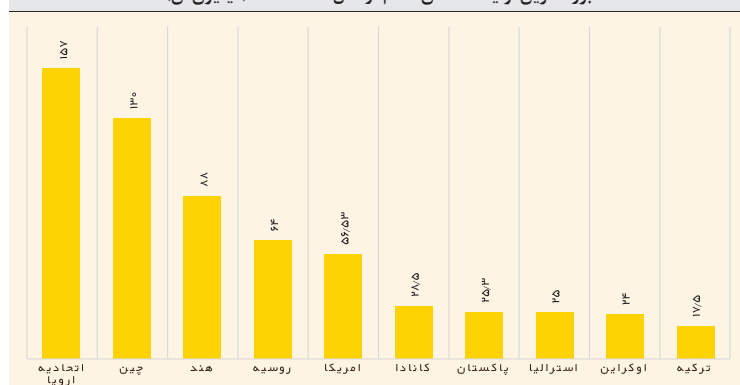
وضعیت کشورهای شاخص در بازار گندم

به گزارش سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی در سال تولیدی ۲۰۱۷ - ۲۰۱۶ آمریکا ۵۶۵۳ میلیون تن گندم تولید کرد که میزان تولید نسبت به سال قبل از آن تغییری نداشت. در این سال میزان تولید در اتحادیه اروپا با ۰۵ میلیون تن افزایش نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن برابر با ۱۵۷ میلیون تن بود. دلیل این افزایش اندک در میزان تولید را می توان افزایش تولید در سه کشور لهستان و مجارستان و هلند ذکر کرد.

در این سال تولید گندم در کشورهای قزاقستان و ترکیه و اوکراین کاهش یافت. تولید در قزاقستان ۱۵ میلیون تن، تولید در ترکیه ۰۳ میلیون تن و تولید در اوکراین ۰۲ میلیون تن کاهش خواهد یافت. در سال ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ مصرف گندم در دنیا برابر با ۷۴۰۴ میلیون تن بود که ۰۵ میلیون تن نسبت به سال قبل از آن افزایش خواهد یافت. دلیل رشد مصرف گندم در این سال را می توان افزایش تقاضا در کشورهای چین و ویتنام ذکر کرد اگر چه بخشی از بازار مصرف کره جنوبی، برنج را جایگزین گندم کرد.

انتظار می رود در سال ۲۰۱۸ - ۲۰۱۷ هم میزان تولید گندم در دنیا رشد کند و به بیش از ۷۵۱ میلیون تن برسد. این سومین سال متوالی است که تولید گندم در دنیا رشد می کند و رکورد تازه ای در بازار ثبت می شود. در نتیجه افزایش تولید گندم در دنیا در سال آینده و کمتر بودن نرخ رشد تقاضا در این سال، قیمت ها در بازار با کاهش همراه می شود. در سال آینده بیشترین رشد تولید به کشور استرالیا اختصاص خواهد

بزرگ ترین تولید کنندگان گندم در سال ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ (میلیون تن)



منبع: فائو

[پیش بینی آینده صنایع مالی: ۲۰۱۷/۱۳۹۶]

حلقه های درهم تنیده صنعت بیمه

نرخ رشد بیمه در آسیا بیشتر از کشورهای صنعتی است

جهان است. در سال جاری نرخ رشد خریداری بیمه عمر در دنیا برابر با ۴۸ درصد خواهد بود و در سال بعد به ۴۲ درصد خواهد رسید. البته نرخ رشد تقاضا برای بیمه در کشورهای در حال توسعه قاره آسیا به خصوص چین و هند بیش از ۵۶ درصد خواهد بود و این کشورها را می توان موتور رشد بازار بیمه در سال های آتی دانست.

بازار بیمه در کشورهای صنعتی

طی دو سال آینده بازار بیمه در آمریکا با نرخ حدود ۲ درصد در سال رشد می کند. البته تأثیر اقتصادی و اجتماعی انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور در آمریکا در این محاسبه وارد نشده است و هم اکنون که بالغ بر یک ماه از آغاز به کار او گذشته است و گزارش های جهانی در مورد بی ثباتی اقتصادی ناشی از انتخاب ترامپ صحبت می کنند، انتظار می رود نرخ رشد تقاضا برای بیمه در آمریکا افزایش یابد. پیش بینی می شود در سال جاری تقاضا برای بیمه در کشورهای عضو منطقه یورو یک درصد و در بریتانیا ۱۵ درصد رشد کند در حالی که نرخ رشد بیمه در ژاپن از یک درصد کمتر خواهد بود. یک عامل مهم و تأثیرگذار روی بازار بیمه در سال های پیش رو را می توان سیاست های پولی اجرا شده در این کشورها دانست. در سال جاری آمریکا در نظر دارد با افزایش نرخ بهره بانکی زمینه را برای عادی سازی فضای اقتصادی فراهم کند. از طرف دیگر کشورهای دنیا از طریق تزریق به اقتصاد و افزایش نقدینگی زمینه را برای رشد بیشتر اقتصادی فراهم می کنند و در دنیایی که رشد بالاتری وجود داشته باشد تقاضا برای بیمه هم بیشتر می شود. کرت کارل اقتصاددان ارشد مرکز مطالعات بازار مالی سوئیس در این زمینه می گوید: صنعت بیمه در سال های پیش رو شرایطی بحرانی خواهد داشت و تحت تأثیر تحولات اقتصادی قرار خواهد گرفت. در واقع رشدی متزلزل و ناپایدار در بازار بیمه ایجاد می شود. فضای چالش برانگیز قیمت گذاری بیمه و فضای پرتنش اقتصادی را می توان از اصلی ترین دلایل این بحران برشمرد. ■

صنعت بیمه یکی از صنایع بسیار مهم دنیا است که ارتباط زیادی با شرایط اقتصادی و حجم فعالیت های تجاری دارد به همین دلیل با پیش بینی رشد نسبی اوضاع اقتصادی در دنیا، این صنعت هم شاهد افزایش درآمد و سودآوری خواهد بود. از طرف دیگر با بهبود اوضاع اقتصادی، فعالیت های تجاری و کسب و کارهای کوچک با سرعت بیشتری توسعه پیدا می کند زیرا بیمه برای صاحبان مشاغل جدید یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. بررسی ها نشان می دهد رشد اقتصادی و رشد فضای کسب و کار با رشد بازار بیمه ارتباط مستقیم دارد. البته تنش های سیاسی و اجتماعی هم زمینه ساز رشد تقاضا برای بیمه می شود مثلاً انتخاب ترامپ در آمریکا با دیدگاه های متفاوتش در مورد مسائل جهانی و انتخاب مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه از مسائلی است که می تواند زمینه ساز افزایش تنش شود. از طرف دیگر انتخابات پیش رو در فرانسه و آلمان و هلند هم می تواند فضا را برای بازار بیمه گرم تر کند زیرا انتخاب کاندیداهای پوپولیست در این کشورها تغییرات بزرگی در سیاست های منطقه ایجاد خواهد کرد.

بی ثباتی سیاسی به رشد تقاضا برای بیمه می انجامد

سازمان بین المللی بیمه بر این باور است که بی ثباتی در فضای سیاسی و اقتصادی دنیا زمینه را برای افزایش تقاضا برای بیمه فراهم می کند. در واقع در شرایط ناایمن مردم بیش از قبل متقاضی دریافت بیمه هستند در حالی که در یک فضای امن باریک پایین تقاضا برای بیمه کمتر است. سازمان بین المللی بیمه که دفتر اصلی آن در سوئیس قرار گرفته است پیش بینی می کند در سال ۲۰۱۷ تقاضا برای بیمه - به استثنای بیمه عمر - در دنیا ۲.۲ درصد رشد کند در حالی که در سال ۲۰۱۶ این بازار با رشد ۲.۴ درصدی همراه بود. در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد تقاضا برای بیمه به استثنای بیمه عمر برابر با ۳ درصد خواهد بود. در بخش مربوط به بیمه عمر که در سال های اخیر در میان مردم به خصوص ساکنان کشورهای در حال توسعه با استقبال زیادی روبه رو شده است، نرخ رشد بیشتر از کشورهای صنعتی و بیشتر از متوسط نرخ رشد در

فضای
چالش برانگیز
قیمت گذاری
بیمه و فضای
پرتنش اقتصادی
را می توان از
اصلی ترین دلایل
بحران در صنعت
بیمه دنیا برشمرد.
همین چالش ها و
بحران ها است که
زمینه ساز افزایش
تقاضا برای بیمه
در دنیا خواهد بود

رشد بازار بیمه غیر عمر در کشورهای در حال توسعه آسیا

در سال جاری تقاضا برای بیمه غیر عمر در آسیا ۵.۷ درصد نسبت به سال قبل رشد می کند در حالی که این نرخ در سال گذشته برابر با ۵.۳ درصد بود. در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد تقاضا برای بیمه غیر عمر در جهان برابر با ۶.۷ درصد خواهد بود. افزایش قیمت کالاهای اساسی، افزایش نرخ رشد اقتصادی و بهبود عملکرد اقتصادی این کشورها زمینه ساز افزایش تقاضا برای بیمه در کشورهای در حال توسعه آسیا است. تقاضا برای بیمه غیر عمر در کشورهای در حال توسعه آسیا در سال ۲۰۱۷ برابر با ۸ درصد و در سال ۲۰۱۸ برابر با ۹ درصد خواهد بود.

در میان کشورهای در حال توسعه آسیا بیشترین نرخ رشد تقاضا برای بیمه در دو کشور چین و هند اتفاق خواهد افتاد. این کشورها به دلیل نرخ بالای رشد اقتصادی و جمعیت بالا هر روز بیشتر شاهد رشد تقاضا برای بیمه خواهند بود. این رشد می تواند بازار بیمه در آسیا را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. کارل بر این باور است که بازار بیمه در کشورهای در حال توسعه آسیا در سال ۲۰۲۰ به شکوفایی می رسد و تا آن سال ما شاهد رشد سالانه بازار بیمه خواهیم بود

نرخ رشد تقاضا برای بیمه غیر عمر (درصد)					
منطقه	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴
آمریکا	۱.۵	۱.۳	۲.۳	۳.۶	۳
کانادا	۲.۶	۱.۷	۰.۸	۴.۱	۱.۹
ژاپن	۲.۲	۱.۲	- ۱	۱.۳	۱.۲
انگلیس	۱.۴	۰.۳	۱.۵	۱.۳	- ۱.۷
آلمان	۱.۱	۰.۹	۲.۵	۳.۳	۱.۸
فرانسه	۲.۸	۰.۴	۰.۸	۱	۰.۳
ایتالیا	۲.۳	۰.۳	- ۱.۸	- ۲.۹	- ۳
بازارهای توسعه یافته	۱.۹	۱.۳	۱.۷	۲.۵	۱.۸
بازارهای در حال توسعه	۶.۷	۵.۷	۵.۳	۴.۹	۶.۴
جهان	۳	۲.۲	۲.۴	۳	۲.۷

منبع: اتحادیه بین المللی صنعت بیمه

در سال ۲۰۱۷ رکورد رشد فروش خودرو در بازار جهانی برای هشتمین سال متوالی شکسته می‌شود و این مسئله زمینه را برای افزایش سرمایه‌گذاری در این صنعت به‌خصوص در کشورهای غربی فراهم می‌کند.

[پیش‌بینی آینده صنایع خودرویی: ۲۰۱۷/۱۳۹۶]

بازار داغ جایگزینی خودروهای فرسوده

رشد اقتصاد باعث افزایش فروش می‌شود

در ماه‌های آخر سال ۲۰۱۶ میلادی فروش خودرو در دنیا با سرعت زیادی رشد کرد و انتظار می‌رود در سال جاری هم این روند افزایشی در بازار ادامه داشته باشد. البته نرخ رشد فروش خودرو در سال جاری کمتر از نرخ رشد فروش در ماه‌های آخر سال قبل است. اسکوشیا بانک پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۱۷ رکورد رشد فروش خودرو در بازار جهانی برای هشتمین سال متوالی شکسته می‌شود و این مسئله زمینه را برای افزایش سرمایه‌گذاری در این صنعت به‌خصوص در کشورهای غربی فراهم می‌کند. در سال جاری تقاضا برای جایگزینی خودروهای فرسوده در آمریکا رشد می‌کند زیرا مردم ساکن در آمریکا در سال‌های گذشته به دلیل بحران اقتصادی و بی‌ثباتی در فضای مالی از این سرمایه‌گذاری امتناع کردند و حال که اوضاع اقتصادی به ثبات نسبی رسیده است سرمایه‌گذاری در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. از طرف دیگر در کشورهای اروپای غربی و حتی کشورهای در حال توسعه هم بازار خرید خودروهای جدید و جایگزین کردن با خودروهای قدیمی و فرسوده داغ خواهد بود ولی بیشترین نرخ رشد در آمریکا دیده می‌شود. البته استثناهایی هم وجود دارد. به‌عنوان مثال انتظار می‌رود تقاضا برای خودرو در کشور چین کاهش یابد که این افت تقاضا زمینه را برای کاهش فروش در این کشور فراهم می‌کند. از آنجاکه چین بزرگ‌ترین بازار خودرو در دنیا است و تقاضا در این کشور می‌تواند روی سودآوری و فروش تمامی برندهای مطرح دنیا تأثیر داشته باشد، شرایط در سال جاری پیچیده‌تر خواهد شد. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ فروش خودرو در دنیا تنها یک درصد نسبت به سال قبل رشد می‌کند در حالی که نرخ رشد فروش خودرو در دنیا در سال ۲۰۱۶ برابر با ۶ درصد بود.

فروش در بازار آمریکا

انتظار می‌رود در سال جاری ۱۷٫۸ میلیون دستگاه خودرو در آمریکا فروخته شود که بخش اعظم این خودروها توسط افراد مالک خودرو و برای جایگزینی خودروهای قدیمی خریداری می‌شود. طبق آمارهای منتشرشده توسط اتحادیه صنعت خودروی آمریکا در سال گذشته متوسط سن خودروهای در حال حرکت در خیابان‌های آمریکا به ۱۱٫۶ سال رسیده است و انتظار می‌رود تا انتهای دهه جاری به بیش از ۱۳٫۴ سال برسد. هم‌اکنون بالغ بر ۱۰۰ میلیون خودرو در خیابان‌های آمریکا در حال حرکت هستند که به طور متوسط بیش از ۱۲ سال سن دارند. این تعداد خودرو معادل ۴۰ درصد از مجموع خودروهای موجود در این کشور است. اما در مقابل، فروش خودرو در دو کشور مکزیک و کانادا در سال جاری تنزل خواهد یافت که دلیل این مسئله رشد قیمت خودروهای جدید نسبت به سال قبل و کاهش تقاضا برای جایگزینی خودروهای فرسوده در این دو کشور است.

بازار خودرو در اروپای غربی

برای اولین بار طی یک دهه اخیر فروش خودرو در اروپا رشد می‌کند و به مرز ۱۴ میلیون دستگاه می‌رسد. طی سه سال اخیر نرخ رشد فروش خودرو در اروپای غربی ۶٫۵ درصد در هر سال بوده است و در سال جاری این نرخ افزایش خواهد یافت. در این سال فروش خودرو در آلمان رشد می‌کند ولی در بازار بریتانیا تنزل خواهد یافت. بریتانیا ۲۰ درصد از بازار خودروی اروپای غربی را به خود اختصاص داده است.

فروش در بازارهای در حال گذار

با وجود اینکه انتظار می‌رود در سال جاری فروش خودرو در چین تنزل یابد ولی دیگر بازارهای در حال گذار شاهد افزایش فروش خودرو نسبت به سال قبل خواهند بود و این کشورها در مجموع ۲۰ درصد از بازار خودروی دنیا را به خود اختصاص خواهند داد. این برای اولین بار طی چهار سال اخیر است که فروش خودرو در کشورهای در حال گذار دنیا رشد خواهد کرد و پیش‌بینی‌ها از رسیدن نرخ رشد به مرز ۳ درصد در سال جاری خبر می‌دهد. در میان بازارهای در حال گذار بیشترین نرخ رشد فروش به کشورهای اروپای شرقی اختصاص دارد. در حالی که خودرو در روسیه ۵۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۲ کاهش خواهد یافت. در صورتی که قیمت نفت در بازار جهانی رشد کند این افت فروش موقتی خواهد بود. در سال جاری فروش خودرو در آسیا رشد می‌کند و افت تقاضا در چین زمینه منفی شدن نرخ رشد فروش خودرو در آسیا نمی‌شود. ■

در سال ۲۰۱۷
فروش خودرو در
دنیا تنها یک درصد
نسبت به سال
قبل رشد می‌کند
در حالی که نرخ رشد
فروش خودرو در
دنیا در سال ۲۰۱۶
برابر با ۶ درصد بود

فروش خودرو در سال ۲۰۱۷ (میلیون دستگاه)			
نام منطقه	۲۰۱۶	۲۰۱۳-۲۰۰۰	۲۰۱۷
جهان	۷۶٫۸۶	۵۳٫۷۴	۷۷٫۷۳
آمریکای شمالی	۲۱٫۰۵	۱۷٫۷۴	۲۱٫۳۱
آمریکا	۱۷٫۵	۱۵٫۱۵	۱۷٫۸
اروپای غربی	۱۳٫۹۷	۱۳٫۷۹	۱۴٫۲۵
آلمان	۳٫۳۵	۳٫۲۵	۳٫۴۲
روسیه	۱٫۴۲	۱٫۸۳	۱٫۴۷
آسیا	۳۵٫۷۰	۱۶٫۰۸	۳۵٫۸۵
چین	۲۳٫۲۰	۶٫۵۲	۲۳
هند	۲٫۱۲	۱٫۱۸	۲٫۱۷
آمریکای جنوبی	۳	۳٫۱۰	۳٫۰۶

منبع: تویوتا

دلایل رشد فروش خودرو چیست

رشد اقتصادی دنیا در نیمه دوم سال ۲۰۱۶ و انتظار تداوم این وضعیت در سال جاری اصلی‌ترین دلیل افزایش فروش خودرو است. انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۳٫۴ درصد رشد کند که نسبت به سال قبل ۰٫۴ درصد بیشتر خواهد بود. در این سال فرصت‌های شغلی در دنیا رشد می‌کند و از نرخ بیکاری کاسته می‌شود که خود عاملی در جهت افزایش فروش خودرو است. انتظار می‌رود در سال جاری نرخ اشتغال در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی با بالاترین نرخ طی ۱۰ سال اخیر رشد کند که نشان از اصلاح نسبی اقتصاد دارد. رشد درآمد کارگران و افزایش قدرت خرید خانوارها باعث رشد تقاضا برای خودرو می‌شود. از طرف دیگر نرخ بهره پایین در آمریکا و اروپا هم به مردم این امکان را می‌دهد که با اخذ وام از مؤسسات مالی اقدام به خرید خودروهای تازه بکنند.

[پیش بینی آینده بورس: ۲۰۱۷/۱۳۹۶]

بازار سهام را فراموش کنید

سرمایه گذاری در بازار سهام در سال جاری سودآوری ندارد

رشد ارزش سهام بانکها و مؤسسات مالی و صنعت

انتظار می رود در سال جاری سهام شرکت های بیمه و مؤسسات مالی رشد کند. سهم مؤسسات مالی در نتیجه افزایش نرخ بهره بانکی و احتمال تداوم اجرای این سیاست در سال جاری رشد خواهد کرد و انتظار می رود این روند رشد ادامه داشته باشد زیرا امریکا در صدد است افزایش نرخ بهره را ادامه دهد و کشورهای اروپایی هم روند افزایش نرخ بهره بانکی را ادامه خواهند داد.

برخی از صنایع هم تحت تأثیر سیاست توسعه زیرساخت های شهری و صنعتی در امریکا شاهد افزایش ارزش سهام در بازار بودند و اجرایی شدن این سیاست ها می تواند زمینه را برای افزایش نرخ رشد سودآوری این صنایع و افزایش ارزش سهام آنها در بازار فراهم کند. از جمله این صنایع می توان صنعت فولادسازی را نام برد که به دلیل حمایت های دولت ترامپ از این صنعت انتظار افزایش تولید و سودآوری دارد. در اروپا هم بازار سهام تقریباً از همین روند پیروی می کند و رشد ارزش سهام مؤسسات مالی و افت ارزش سهام واحدهای تولیدی در این منطقه هم مشاهده می شود.

بازار در کشورهای در حال توسعه ساختاری متفاوت از کشورهای صنعتی دارد. مثلاً در کشورهای نفت خیز در نتیجه پیش بینی های اخیر در مورد افزایش احتمالی قیمت نفت تا مرز ۶۵ دلار امریکا، ارزش سهام شرکت های فعال در صنعت نفت و صنایع وابسته رشد می کند ولی نرخ رشد ارزش سهام مؤسسات مالی در هر کشور بسته به شرایط اقتصادی آن کشور و رابطه تجاری اش با اقتصادهای اروپایی و آمریکایی تعریف می شود.

افت ارزش سهام شرکت های فعال در فلزات اساسی

تاکی ساکاتوز یکی از تحلیل گران بازار سهام در امریکا می گوید: در سال جاری ارزش سهام شرکت های فعال در صنعت مس و آلومینیوم و روی در دنیا کاهش می یابد که دلیل آن را می توان عدم رونق اقتصادی در دنیا و عدم افزایش نرخ رشد فعالیت های اقتصادی و صنعتی در سال جاری دانست. در نتیجه به جز فولاد امریکا که تحت تأثیر سیاست های ترامپ ممکن است رشد کند بقیه کالاهای اساسی روزهای سختی را می گذرانند. البته سهام شرکت های فولادی در کشور چین هم در سال جاری به دلیل آغاز جنگ تجاری بین امریکا چین چندان وضعیت مطلوبی نخواهد داشت. این کشور یکی از بزرگ ترین کشورهای فعال در صنعت فولاد است و رشد تولید آن در بازار کنونی در حاله ای از ابهام قرار دارد. ضمن اینکه با قرار گرفتن موانع جدید تجاری برای فولاد، تولیدکنندگان چینی به دنبال وضع و اجرای سیاست های جایگزین هستند. افت ارزش سهام مس در میان مدت خواهد بود در حالی که ارزش سهام شرکت های فعال در بخش آلومینیوم و روی کاهش درازمدت را تجربه می کند. بنابراین سرمایه گذاری در کالاهای اساسی در سال جاری کار چندان عاقلانه ای نخواهد بود و نمی تواند سودآوری زیادی داشته باشد. ■

یکی از بازارهای بسیار پرتعداد برای سرمایه گذاران در دنیا بازار سهام است ولی به نظر می رسد سرمایه گذاران در سال ۲۰۱۷ باید با احتیاط بیشتری وارد این بازار شوند زیرا بازار سال جاری بازاری بسیار پر تلاطم پیش بینی می شود. یکی از دلایل این تلاطم را می توان ریاست جمهوری فردی در کاخ سفید دانست که نه تنها سیاست هایش هنوز کاملاً تعریف شده و مشخص نیست بلکه عکس العملش در برابر مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی در همین دوره کوتاهی که از آغاز به کارش می گذرد بسیار جنجال برانگیز بوده است.

انتظار می رود در سال جاری سهم بسیاری از شرکت های کوچک به عنوان سهم هایی که بالاترین ارزش افزوده را ایجاد می کنند معرفی شوند و در مقابل سهم شرکت هایی که قبلاً در بازار به دلیل نرخ بالای سوددهی پیشگام بودند جایگاه خود را از دست بدهند.

بهر حال بازار سهام در سال جاری بازاری بی ثبات است و با وجود اینکه نمی توان انتظار فروپاشی یا شکست این بازار را در سال جاری داشت، انتظار سودآوری بالا هم وجود ندارد. گلدمن ساکس در گزارش اخیر خود نوشت که بازار سهام در سال جاری بازاری خنثی است به این معنا که سرمایه گذاری در این بازار باعث سودآوری نمی شود ولی زیان دهی کلان هم محتمل نیست. اما مسئله مهم اینجاست که بازار در سال جاری شاهد تغییرات بزرگ خواهد بود. تغییراتی از قبیل رشد در سهام صنایع خاص و افت در سهم بخش های خدماتی. سایت مارکت واج در این زمینه نوشت: برخی صنایع در سال جاری رشد می کنند و برخی دیگر از صنایع بحران را تجربه می کنند اما بهترین بازارها برای سرمایه گذاری در سال جاری سهام شرکت های مالی است.

فضای
چالش برانگیز
قیمت گذاری
بیمه و فضای
پرتنش اقتصادی
را می توان از
اصلی ترین دلایل
بحران در صنعت
بیمه دنیا برشمرد.
همین چالش ها و
بحران ها است که
زمینه ساز افزایش
تقاضا برای بیمه
در دنیا خواهد بود

ارزش شاخص سهام (واحد)					
کشور	نام شاخص	ارزش در انتهای سال ۲۰۱۶	ارزش در فصل اول ۲۰۱۷	ارزش در فصل آخر ۲۰۱۷	
امریکا	INDU	۲۰۰۵۵۶۸	۱۹۵۰۰	۱۸۹۰۰	
ژاپن	NKY	۱۸۹۰۲۰۱۵	۱۹۰۰۰	۱۸۴۰۰	
آلمان	DAX	۱۱۶۶۶۰۳	۱۱۲۰۰	۱۰۹۰۰	
برزیل	IBOV	۶۴۹۵۳۰۹۳	۵۸۵۰۰	۵۶۷۰۰	
چین	SHCOMP	۳۱۴۰۰۱۷	۳۰۴۰	۲۹۵۰	
هند	SENSEX	۲۸۲۴۰۰۵۲	۲۵۷۰۰	۲۴۹۰۰	
روسیه	INDEXCF	۲۲۲۶۶۱	۲۱۴۰	۲۰۷۰	
کره جنوبی	KOSPI	۲۰۷۳۰۱۶	۱۹۸۰	۱۹۲۰	
اسپانیا	IBEX	۹۴۷۲۰۳۲	۹۱۵۰	۸۸۷۰	
مکزیک	MEXBOL	۴۷۲۲۵۰۱	۴۴۴۰۰	۴۳۰۰۰	
هنگ کنگ	HSI	۲۳۱۱۸۰۵۶	۲۱۳۰۰	۲۰۷۰۰	
منطقه یورو	SX5E	۳۲۷۱۰۹۶	۳۲۱۰	۳۱۱۰	

منبع: بانک آرسی بی

کار آفرین

داستان زندگی اصغر قندچی

چطور کامیون ساز شدم

پدر کامیون سازی ایران، از زندگی اش به آینده نگر می گوید

داستان زندگی علی اکبر رفوگران

کار را از من بگیرند، می میرم

بنیان گذار بیک در ایران، ۳ خاطره مهم زندگی اش را تعریف می کند

داستان زندگی محمدتقی برخوردار

مردی که تلویزیون را به خانه ها هدیه داد

چرا جزو ۱۰۰ چهره تاثیر گذار قرن در ایران است؟

داستان کار آفرینی اینترنتی

موشک سفید بر سیل اقتصاد

گزارش تحقیقی «آینده نگر» از کانال هایی که زندگی روزمره را متحول کرده اند

به همراه زندگینامه:

تقی رسولیان (بنیانگذار یزدبافت)

مهدی حریری (بنیانگذار شرکت چای مشک بو)

محسن آزمایش (بنیانگذار گروه صنعتی آزمایش)

هری تریگوبوف (بزرگ ترین ساختمان ساز استرالیا)

دیتریش ماتسیتس (بنیانگذار ردبول)

برادران مارینهو (صاحب امپراتوری تلویزیون برزیل)

ایبگل جانسون (صاحب شرکت فیدلیتی)

جیمز گودنایت (صاحب نرم افزار SAS)

ما هوآتنگ (صاحب تنسنت)

پالونجی میستری (صاحب هتل های زنجیره ای تاتا)

فرانسوا پینو (صاحب حراج کریستی)

تن سیوک تین (صاحب گودانگ گرام)

چطور کامیون ساز شدم

پدر کامیون سازی ایران، اصغر قندچی از زندگی اش به آینده نگر می گوید

این چند روز است مدرسه نیامده؟ آن بنده خدا هم گفت یک ثلثی هست! بعد دایی ام گفت که باید مدرسه بروم و من را سپرد به مدیر ولی خب هنوز از مدرسه بیرون نرفته بود که از درخت و دیوار رفته بالا و پردیم تو کوچه و دوباره فرار کردم. من این جوری درس خواندم و کلاس ۷ کلاس مدرسه رفتم و از بچگی جذب کار شدم. آن زمان ما یک مستاجر داشتیم که کار آهنگری و مکانیکی می کرد، یک روز رفتم کارگاهش تماشا و از کار خوشم آمد، این شد که جذب همان جا شدم. مدتی بعد هم رفتم تو یک تشکیلاتی که استادکار هاش خارجی بودند؛ یک آلمانی، یک روس و فکر کنم یک استادکار اهل چک آنجا کار می کردند. آنها کار تعمیرات انجام می دادند که البته بعد از جنگ جهانی دوم هم کلا برچیده شد. من آنجا کار مکانیکی و آهنگری می کردم، می داند بچه زرنگ و علاقه مندی بودم و از این استادکارها خیلی یاد گرفتم و چشم و گوشم به کار باز شد، آنجا انواع تعمیرات انجام می شد، موتورهای آسیاب، لوکوموتیو و... چون تعمیرگاه بزرگ و استادکارهای حرفه ای آن زمان در کشور نداشتیم خیلی کار برای آن مجموعه می آوردند.

■ یعنی از همان کودکی کار مکانیکی می کردید؟

بله از همان کودکی کار مکانیکی روی ماشین سنگین انجام می دادم؛ البته وقتی خودم کارگاه زدم از ماشین های سواری شروع کردم.

■ چه زمانی اولین کارگاهتان را راه اندازی کردید؟

تقریباً ۱۶ سالم بود که کارگاه شخصی باز کردم؛ شب و روز کار می کردم، کار ماشین یک رسته نیست، جورواجور است، سواری، کامیون و... برای همین باید خیلی تلاش کرد تا استادکار شد. من اول تو کار ماشین های سواری بودم ولی کم کم رفتم سراغ ماشین سنگین، مخصوصاً ماک.

■ گفتید که اول مکانیکی ماشین های سواری انجام می دادید، مگر آن

زمان که سال های حدود ۱۳۲۵ می شد، چقدر ماشین سواری در تهران وجود داشت؟

درست است! آن زمان ماشین سواری زیاد نبود و مشتری های خاص داشتم، آن دوره شورولت زیاد بود.

■ سرمایه اولیه شما چقدر بود؟ و از کسی کمک گرفتید برای راه اندازی کارگاه؟

سرمایه خاصی نداشتم و از کسی هم کمک مالی نگرفتم. جای اولین کارگاهم هنوز هست، توی همین خیابان قزوین نزدیک سی متری بود، اسم کافه شکوفه را حتما شنیده اید. رویه روی آن یک گاراژ بود که ما آنجا بودیم، هوا روشن می شد کار را شروع می کردم و با عشق و علاقه تا دیروقت کار می کردم فقط به فکر پیشرفت بودم، فقط کار، کار و کار... آن وقت ها دوجرخه داشتم و با آن می رفتم سر کار و خانه.

■ از چه زمانی کار شما گسترش پیدا کرد؟

آن زمانی که کارگاه زدم هم زمان شد با پایان جنگ جهانی و کلی ماشین های اسفاطی آمریکایی مثل ماک و... در هند، پاکستان، سنگاپور و... اوراق شده بودند یا اینکه آمریکایی ها همان جا ولشان کرده بودند. یادم هست دو تا دلال بودند که برای من از این کشورها جنس ها و قطعات ماشین ها را می آوردند و من هم آنها را می خریدم و روی ماشین ها سوار می کردم.

■ یعنی می رفتند هند و پاکستان و برای شما قطعات ماشین سنگین

آهی می کشد و با حسرت به پسرش که خبر خرید ۹۰۰ دستگاه اتوبوس از روسیه را در روزنامه خوانده و به او می دهد، می گوید: «حرکت ما سر و ته شده، ما خودمان اتوبوس ساز بودیم و حالا کارمان به جایی کشیده که از روس ها می خواهیم اتوبوس بخریم.» اصغر قندچی پدر کامیون سازی ایران در داخل سوله قدیمی و بزرگ شرکت ایران کاوه به آهستگی قدم می زند و با نشان دادن گوشه و کنار سوله از روزهایی حرف می زند که کارگران بسیاری مشغول به تعمیرات کامیون های ماک بودند؛ گاراژی که حالا تنها با قطعات باقی مانده قدیمی کامیون ها پوشیده شده و تصویر متروکه به خود گرفته است. او برای دقایقی پشت میزی فلزی می نشیند که نقش سگ ماک روی آن نقش بسته و می گوید: «به سکوت اینجا گوش نکنید، یک روز بود که دائم صدای چکش کاری کارگرها اینجا شنیده می شد. خودم از صبح روشنی تا شب تاریکی تو همین سوله کار می کردم و باز هم زمان کم می آمد ولی حالا همه چیز مثل خودم قدیمی شده است.» پس از گفتن این جمله به سختی از جایش بلند می شود و به آهستگی به حیاط برمی گردد و کنار یک کامیون قرمز رنگ ماک که روی آن نوشته شده «ایران کاوه» می ایستد و می گوید: «این فرزندانهای من هستند، یک روز همه زندگی ام کارخانه ایران کاوه و تولید همین کامیون های ماک بود، کامیون هایی که هنوز توی خیلی از جاده های ایران می تازند ولی حیف که دیگر تولید تمام شد و مدیریت و مالکیت کارخانه را از من گرفتند؛ درست مثل اینکه فرزندم را گرفته باشند.» با اصغر قندچی پدر کامیون سازی ایران درباره زندگی و سال های کاری اش در آستانه ۸۹ سالگی گفت و گو کرده ایم.

■ شما متولد چه سالی هستید؟

به کسی نمی گوید؟! متولد فروردین ۱۳۰۷ هستم و سال دیگر ۹۰ ساله می شوم.

■ از کودکی و خانواده تان بگویید.

ما ساکن محله قنات آباد تهران بودیم، نزدیک میدان اعدام، خانواده ام همه اصالتاً بازاری هستند ولی پدرم و کیل بود و به درس و مدرسه اهمیت زیادی می داد. حتی آن زمان خواهرم مدرسه می رفت اما من از درس خواندن اصلاً خوشم نمی آمد و همیشه از مدرسه یک ثلث یک ثلث فرار می کردم و می رفتم سر کار؛ یک بار مادر به دایی ام گفت که این مدرسه نمی رود، آن بنده خدا هم من را کشید کنار و گفت اصغر چرا مدرسه نمی روی؟ من هم هیچی نداشتم بهش بگویم؛ این جوری شد که خودش با من فرداش آمد مدرسه و از مدیرمان پرسید

اصغر قندچی در میانه تصویر در کنار کارگرانش در کارخانه ایران کاوه (تولید کامیون ماک در ایران) ایستاده است. دهه ۱۳۴۰



در حال حاضر خیلی وقت‌ها هم برای تفریح و استراحت به شمال می‌روم، آنجا باغی دارم و خودم را با گیاهانش سرگرم می‌کنم، باهاشان حرف می‌زنم و گیاه‌های جدید می‌کارم.



گام‌نم سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ بود که دکتر نیازمند معاون وزیر وقت اقتصاد (دکتر عالیخانی) که رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع هم بود، آمد گاراژ و فکر راه‌اندازی کارخانه کامیون سازی را مطرح کرد

همه‌جا را برمی‌داشت ولی تا تقاضا دادم سریع ۱۵ امپر برق سه فاز به ما دادند. دکتر نیازمند مرد باهوش و خبره‌ای است و به نظرم اصلاً صنعت جدید را تو مملکت ایشان راه انداخت و من هم با حمایت‌هایش بود که ماشین‌ساز شدم و کارخانه ایران کاوه را راه‌اندازی کردم و آنجا خط تولید کامیون ماک را تأسیس کردم. خاطرم هست که چند ماه بعد ملاقات اول ما، یک نمایشگاه دستاوردهای دولت بود و شاه‌هم برای بازدید می‌خواست بیاید و نیازمند و عالیخانی به من گفته بودند که باید تا آن زمان یک نمونه ماشین بسازم.

■ **خب تا زمان برگزاری نمایشگاه توانستید خودرو بسازید و شاه برای بازدید آمد؟**

(با خنده) بله، تو نمایشگاه به من هم غرفه دادند و دکتر نیازمند روزی که قرار بود شاه بیاید، بهم گفت که وقتی شاه وارد غرفه شد تو توضیحات کاملی به او بده تا متوجه شود که کامیون ساخته‌ای و همین هم شد، وقتی شاه آمد من بردمش داخل غرفه و توضیحات را شروع کردم و آن قدر ماجرا برای شاه جالب شد که شروع کرد به سؤال پرسیدن؛ از اینکه وام گرفته‌ام یا نه؟ تا اینکه با چه مواد و فلزهایی قطعات و بدنه‌ها را درست می‌کنم و...

■ **چرا اسم کارخانه را گذاشتید «ایران کاوه»؟**

ایران که بنده، جناب‌عالی و همه مردم کشورمان هستیم و کاوه را هم به خاطر کاوه آهنگر گذاشتم.

■ **زمانی که کارخانه را راه‌اندازی کردید، شریک داشتید؟**

بله شریک هم داشتم، خدا رحمتشان کند آقایان میرامادی و همایون را؛ چون آن قدری سرمایه نداشتیم که به تنهایی بخواهم این کار را انجام دهم با این دو نفر شریک شدم؛ زمینی تو کرج گرفتیم و مجوز لازم را هم از ماک امریکا دریافت کردیم و تولید شروع شد. می‌دانید، وقتی مسئولان امریکایی شرکت ماک شنیده بودند که من روی کامیون‌های ماک چه تغییراتی می‌دهم و مثلاً موتور را عوض می‌کنم، خیلی تعجب کرده بودند.

■ **شما چه قطعاتی را در کارخانه تولید می‌کردید و چه تجهیزاتی را وارد می‌کردید؟**

اتاق ماشین و زیربندی‌ها را همین جا تولید می‌کردیم تو کارخانه و موتور، گیربکس و دیفرانسیل را هم سفارش می‌دادیم می‌آوردند و روی بدنه نصب می‌کردیم. البته به مرور زمان توی ساخت قطعات دیگر هم کارهایی انجام دادیم و شاید اگر تا الان کارخانه ادامه حیات داده بود، ۱۰۰ درصد تولید همین جا انجام می‌شد.

■ **آن زمان چقدر کامیون ماک تولید می‌کردید؟**

روز به روز آمار تولید بالاتر می‌رفت و این آخری قبل از انقلاب به روزی ۱۰

می‌آوردند؟

بله و ما هم یواش‌یواش با همان قطعات، ماشین جمع کردیم و مدتی هم نگذشت که این خودروهایی که از جنگ جهانی باقی مانده بود سر از خرمشهر درآورد و به سمت تهران سرازیر شد و ما با کمک این خودروها و قطعاتی که می‌آوردند، هر روز ماشین‌های بیشتری را جمع می‌کردیم و این جوری بود که کار را توسعه دادیم. در کنار این‌ها چند سالی هم که گذشت دیگر خودم شروع کردم به تولید؛ چون آهنگری را کنار مکانیکی آموخته بودم و فولاد و فلزات را می‌شناختم بعضی از قطعات را می‌ساختم و یا کیفیت آنها را از تقا می‌دادم تا جایی که اسم گاراژم پیچید و هرچی ماشین سنگین تصادفی و چپ کرده بود، می‌آوردند پیش خودم؛ ما هم مثل پینهدوز، همه‌چیز را وصله‌پینه می‌کردیم تا ماشین درست شود (با خنده). می‌دانید اول کار هرچی نگاه می‌کردم، کپی می‌کردم و می‌ساختم ولی خب کم کم می‌فهمیدم نه بابا، مسئله‌ای نیست، همه‌چیز می‌شود درست کرد. مثلاً قطعات زیربندی ماک را تغییر می‌دادم چون ما جاده درست در کشور نداشتیم و همگی خاکی بودند و خیلی وقت‌ها زیربندی‌ها آسیب می‌دید. اتفاقاً آن زمان یک آقای هم بود در تهران که نمایندگی ماک را داشت و بعضی وقت‌ها به من قطعه می‌داد، خیلی وقت‌ها برای دیدن کار و تغییراتی که می‌دادم به گاراژ ما می‌آمد و از نزدیک کار را با تعجب نگاه می‌کرد. یا به خاطر دارم که رادیاتورهای کامیون‌ها را بزرگ می‌کردم تا تو جاده‌های آن زمان ایران جوش نیآورند یا حتی موتور را از این به آن می‌کردم، مثلاً اگر یک موتور ماک ۱۲۰ اسب بود، من ۱۵۰ اسب روی آن می‌گذاشتم و تقویتش می‌کردم.

■ **از چه زمانی به فکر راه‌اندازی کارخانه ایران کاوه افتادید؟ و چه شد که این کارخانه را راه‌اندازی کردید؟**

گام‌نم سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ بود که دکتر نیازمند معاون وزیر وقت اقتصاد (دکتر عالیخانی) که رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع هم بود، آمد گاراژ و این فکر را مطرح کرد و برای این کار پیش قدم شد؛ آنها دنبال کسی می‌گشتند که کمکش کنند تا ماشین بسازد و من را پیدا کردند (با خنده)، نماینده بنز آمده بسود ایران و اعلام کرده بود که می‌خواهد اینجا خط تولید راه‌اندازی کند ولی چون دنبال مونتاژ بود و نه تولید با دکتر نیازمند دعواش شده بود و شاه هم به نیازمند و عالیخانی گفته بود حالا که با این نماینده بنز دعوا کردید ۶ ماه وقت دارید که اینجا ماشین تولید کنید و گرنه باید وسایلتان را بردارید و از وزارتخانه بروید. این جوری بود که آنها هم دنبال کسی می‌گشتند که کار را بلد باشد و آنها هم حمایت کنند تا ماشین بسازد؛ من اصلاً تا قبل از آن روز که آقای نیازمند آمد گاراژ، او را ندیده بودم. یادم می‌آید داشتم کار می‌کردم که دیدم یک مرد با کت شلاری شیک وارد گاراژ شد با چند نفر و خودش را معرفی کرد و گفت که معاون وزیر اقتصاد است و برای دیدن کار ما آمده، خلاصه شروع کرد به سؤال پیچ کردن من که چه کار می‌کنید و چه کار نمی‌کنید و... من هم حسابی همه چیز را توضیح دادم و قطعاتی را که ساخته بودم نشان دادم؛ هرچه من بیشتر تعریف می‌کردم و قطعات بیشتری که خودمان درست کرده بودیم بهش نشان می‌دادم هیجان زده‌تر می‌شدند تا اینکه گفتم بیا باید یک چیز ویژه می‌خواهم به شما نشان دهم، بعد آقای نیازمند و همکارانش را بردم داخل سوله گاراژ و به آنها هیکل کامیونی (بدنه اسبی کامیون) را که با دست ساخته بودم نشان دادم؛ چهره آقای نیازمند در آن لحظه را هیچ‌وقت از یاد نمی‌برم، انگار همین حالا بود، آن قدر خوشحال شد که کم مانده بود من را بغل کند؛ بعد از دیدن گاراژ، نیازمند رفت و گفت که یکی - دو روز بعد بروم وزارتخانه، وقتی رفتم، پرسید اگر ما حمایت کنیم تو کارخانه تولید کامیون راه‌اندازی می‌کنی؟ من هم که عشق تولید بودم سریع گفتم بله. می‌دانید وزارت صنایع واقعاً آن زمان در اختیار ما بود، دکتر نیازمند و علیخانی به من گفتند هرکاری داشتی بیا اتاق ما؛ حتی باور کنید من فکر نمی‌کردم تا این حد حمایت کنند ولی هرچه می‌خواستم فراهم می‌کردند، مثلاً آن زمان ما برق نداشتیم و با موتور برق کار می‌کردیم که قارقار و دودش

نام کارخانه را
«ایران کاوه»
گذاشتیم؛ ایران که
بنده، جناب‌عالی
و همه مردم
کشورمان هستیم
و کاوه را هم به
خاطر کاوه آهنگر

تاریخچه بود.

■ استقبال از تولیدات کارخانه چطور بود؟

خیلی خوب بود، حتی خودمان هم باورمان نمی‌شد، افراد برای ماشین‌های ماکی که ما در ایران کاوه تولید می‌کردیم و با مارک «ایران کاوه» یا «مونتاز ایران» معروف بودند، ثبت نام می‌کردند و ۶ ماه هم در نوبت منتظر می‌ماندند تا ماشین را تحویل می‌گرفتند. شاید باور نکنید ولی حواله هر کدام از ماشین‌ها ۱۰۰ هزار تومان بود.

■ بدنه را در کارخانه با دست می‌ساختید؟

نه، نه اگر با دست می‌ساختیم، آن قدر سرعت عمل نداشتیم. با دست قالب‌هایش را می‌ساختیم و با قالب‌ها قطعات را.

■ یادتان هست چند نفر کارگر داشتید؟

یادم نیست اصلاً ولی این اواخر که تولید بالا رفته بود تعداد کارگران هم زیاد شده بود.

■ اختلافی هم با مسئولان امریکایی شرکت ماک داشتید؟

(با خنده) بله، گاهی چون جاده‌های ما خاکی بود هر روز یکی از قطعات ما شین‌ها می‌شکست، به خاطر همین دائم به امریکایی‌ها می‌گفتم و آخر سر هم کار به اینجا رسید که آنها به شوخی به ما می‌گفتند: ماشین امریکایی برای جاده امریکایی؛ ما هم با توجه به تغییراتی که می‌دادیم تو ماشین‌ها، می‌گفتم: ماشین ایرانی برای جاده ایرانی.

■ بعد از انقلاب برای کارخانه ایران کاوه چه اتفاقی افتاد، آیا تولید تغییری کرد؟

اتفاقاً زمان پیروزی انقلاب من امریکا بودم، برای باطل کردن ۴ هزار سفارش قطعه رفته بودم و چند نفر از دوستان و آشنایان هم به من پیشنهاد دادند که همان‌جا بمانم اما من عاشق کارم و ایران بودم و از طرفی هم با خیلی‌ها که تو انقلاب بودند آشنایی داشتیم؛ برادر من جزو شهدای ۱۶ آذر است؛ خلاصه برگشتم ایران ولی خب با توجه به روابط ایران و امریکا و شلوغی‌های کشور کار خراب شد و تولید افت کرد.

■ خب با توجه به این شما تغییری در تولید دادید؟

از امریکا که آمدم رفتم مستقیم کارخانه؛ کارگرهای زیادی داشتیم. آن زمان همه را جمع کردم و در نطقی قراضه (با خنده)، به آنها گفتم که مملکت اسلامی شده و کشور دنبال توسعه و پیشرفت است و بهتر است باتوجه به شرایط و نیاز کشور ما هم تغییراتی بدهیم و پیشنهاد دادم تولید کامیون را کم کنیم و در عوض تولید وانت را به مجموعه اضافه کنیم. حتی گفتم می‌تونیم به کارگرها هم وانت بدهیم تا بعد از کار با وانت کار کنند. به جز این سخنرانی یک روز هم به دهنم رسید که کارگرها را ببرم پیش امام خمینی، قم؛ ۱۰ تایی اتوبوس بودیم.

■ جزئیات آن دیدار یادتان هست؟

بله وقتی رسیدیم رفتم داخل نزد امام خمینی، یکی از مسئولان دفتر امام من و کارخانه را معرفی کرد و بعد من به امام خمینی گفتم که می‌خواهم سرمایه‌گذاری کنم و الان هم تعداد زیادی شغل ایجاد کرده‌ام. بعد از این حرف‌ها امام خمینی گفتند که مالکیت در اسلام محترم است و ایجاد شغل و کارآفرینی بسیار مهم است و ثواب دارد و هرچقدر می‌خواهی سرمایه‌گذاری کن.

■ آن زمان شاهد اعلام ملی شدن برخی از کارخانه‌ها و صنایع مانند پارس الکتریک، آرمایش و... بودیم، این شامل شما و کارخانه‌تان هم شد؟

نه این شامل ما نشد ولی خب آن روز را خوب یادم هست که از رادیو اسامی واحدهای صنعتی و افرادی را که اموالشان مصادره شد اعلام کردند.



درگوشه کارگاه قدیمی اصغر قندچی هنوز هم میز قدیمی خودنمایی می‌کند که یادآور دوران اوج کاری او در کارخانه کامیون سازی ایران کاوه است، میز فلزی که روی آن سگ ماک نقش بسته است

روز به روز آمار تولید کامیون در کارخانه ایران کاوه بالاتر میرفت و سال‌های آخر قبل از انقلاب به روزی ۱۰ تا رسیده بود



■ آن دوران بیشتر در کارخانه چه کارهایی انجام می‌دادید؟

بیشتر تعمیرات انجام می‌دادیم تا اینکه جنگ شروع شد و دیگر حسابی درگیر شدم.

■ یعنی رفیقید جنگ و جبهه؟

بله همه‌جا بودم؛ در زمان جنگ کارم سرپا ننگ داشتن ماشین‌های سنگین بود که با آنها آذوقه، اسلحه، مهمات و... می‌بردند خط. من از همان روزهای اول درگیر جنگ شدم؛ اول از همه تیمسار فلاحتی فرمانده نیروی زمینی ارتش دنبالم فرستاد و من را بردند پادگان نیروی زمینی؛ گفت خرمشهر و مرزهای کشور درگیر جنگ شده و نیروی زمینی عراق در حال پیشروی است ولی ما «تانک‌بر» نداریم که تانک‌های ارتش را به منطقه ببرند، تا این را گفت، چون آمار ماشین‌های سنگین تانک‌بر را داشتیم گفتیم شما ۵۶۰ تا تانک‌بر دارید؛ گفت اینها همه خوابیده است و کار نمی‌کنند، گفتیم من راهشان می‌اندازم، فردا صبح رفتم و ماشین‌ها را دیدم و کار را شروع کردم و چند ساعتی نگذشت که توانستم ۱۵-۲۰ ماشین را راه بیندازم و به تیمسار فلاحتی خبر دادم تا آماده انتقال تانک‌ها و تجهیزات سنگین دیگر به جبهه شوند. می‌دانید زمان جنگ که شد دیگر به ما قطعات بزرگ ما شین‌ها را نمی‌دادند؛ ما معمولاً از ماشین‌های روسی، انگلیسی و آلمانی استفاده می‌کردیم و وقتی با مشکل تامین قطعات روبه‌رو می‌شدیم از همدیگر وصله‌پینه می‌کردیم. آنها فکر می‌کردند با ندادن قطعات این‌جوری ماشین‌های سنگین ما فلج و زمین گیر می‌شوند ولی ما فوری شروع کردیم از این به آن کردن و ماشینی‌ها را راه انداختیم. ماشین درست کرده بودیم که موتورش ماک بود، بدنه‌اش بنز و دیفرانسیالش چیز دیگری بود، حتی برای بنی صدر تو جبهه سؤال شده و پرسیده بود اینها را کی درست کرده و راه انداخته که گفته بودند قندچی. بعد زنگ زد و دعوت کرد دفترش و گفت باید مجسمه تو را با طلا درست کنند؛ من هم خندیدم گفتیم قبلاً درست کردند، نوبت به شما نرسید (با خنده). خلاصه در زمان جنگ در جبهه و پشت جبهه من و شرکتیم خیلی فعال بودیم تا جایی که بارها از طرف بنیاد شهید و ارتش از کارهایی که کردم تجلیل کردند و لوح‌های مختلفی به من دادند.

■ تو این سال‌های جنگ کارخانه تولید نداشت؟

تولید داشتیم ولی شرایط کار مثل همه واحدهای تولیدی دیگر بد بود و کار و صنعت کلاً بلبشو بود؛ ولی خب مشکل اصلی از وقتی شروع شد که من را خواستند وزارت صنعت و معدن و سازمان گسترش و نوسازی صنایع و اعلام کردند که مدیریت و مالکیت کارخانه را باید فراموش کنیم، این صحبت برای سال‌های ۶۲،۶۳ است که به من گفتند کارخانه از حالا به بعد تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع قرار داد و یک نفر را به عنوان مدیر آنجا گذاشتند و من اصلاً نمی‌دانستم که چه کاری باید انجام بدهم و دردم را به چه کسی بگویم؛ انگار فرزندم را گرفته بودند.

■ خب وقتی این اتفاق افتاد مدیریت و مالکیت کارخانه را از شما گرفتند، دیگر شما چه کاری انجام دادید؟

خب این تعمیرگاه و کارگاه ما را در همه سال‌ها داشتیم و فعال بود، البته بگویم که مدتی هم همان سال‌های جنگ که کارهای مختلف تعمیرات ماشین‌های سنگین برای بنیاد شهید انجام می‌دادم آنها می‌خواستیم ما را در این کارگاه شریک شوند و گفتند ۷۰ درصد سهم ما ۳۰ درصد شما ولی خب وقتی حسابداری‌هاشان آمدند و دفاتر را دیدند، پشیمان شدند و خدا را شکر گفتند ما شریک نمی‌شویم. الان هم من اینجا را دارم و هنوز اینجا کارهای تعمیراتی می‌کنیم ولی خب دیگر خودم توانایی انجام کارها را ندارم و بیشتر مشاوره می‌دهم و اگر کسی قطعه‌ای بخواهد راهنمایی‌اش می‌کنم.

■ بعد از اینکه مدیریت و مالکیت کارخانه را از شما گرفتند دیگر هیچ وقت آنجا رفتید؟

نه دیگر هیچ وقت نتوانستم بروم، دلم نبود، آنها فرزندم را گرفتند. ■

با تلاش مشکلات را شکافتم تا زندگی را آسان کنم

بنیان گذار گلبافت از شکل‌گیری این گروه صنعتی می‌گوید



در جریان برگزاری مراسم اعطای تندیس و نشان امین‌الضرب به اشتباه شخص دیگری به عنوان بنیان‌گذار گروه صنعتی گلبافت معرفی شد. به همین جهت و برای اطلاع‌رسانی صحیح در این مورد، گفت‌وگویی با سید محمدجواد سلاله نوری، بنیان‌گذار گروه صنعتی گلبافت انجام شده که متن آن را به صورت زندگینامه ایشان می‌خوانید:

در مردادماه سال ۱۳۱۶ شمسی در شهر نجف اشرف در خانواده‌ای روحانی متولد شدم. اصالتاً مربوط به شهر نور مازندران هستم. پدرم از اساتید بسیار محترم علوم دینی و حوزوی بود. مرجع عالی‌قدر تشیع، مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، در زمان مسافرت (به جهت درمان پزشکی) مرحوم پدرم را به عنوان نماینده خود در نجف اشرف معرفی کردند. مادرم از خانواده معروف و محترم شیرازی بود که نسل در نسل از علمای دینی و مراجع بودند. آیت‌الله میرزای شیرازی (صاحب فتاوی تنباکو) از مفاخر خانوادگی‌ام هستند. در آن دوران حقیقتاً، زندگی روحانیون توأم با سختی بسیار در امور مادی بود، لذا در هر لحظه از دوران کودکی و نوجوانی، در خانواده با انواع فشارها و مشکلات مادی دست به گریبان بودیم. تحصیل را در مکتب‌خانه آغاز کردم و بعد از شکل‌گیری نظام جدید آموزشی، برای ادامه تحصیل در آن مدارس مشغول شدم. یازده‌ساله بودم که دست‌روزرگار مرا از مهر پدر محروم کرد. نداشتن پشتوانه مالی پس از فوت ایشان، مرا وادار کرد تا در کنار تحصیل به کار و فعالیت مشغول شوم. در آن زمان به عنوان شاگرد یک مغازه پارچه‌فروشی کار می‌کردم. هجده ساله بودم که توانستم یک مغازه پارچه‌فروشی در بهترین موقعیت بازار نجف اشرف، اجاره و به صورت مستقل کار کنم و به سرعت پیشرفت کردم و بسیار معروف شدم. در بیست سالگی شاهد کودتای نظامی عراق بودم که باعث تحولات بسیاری در وضعیت کشور شد و تصمیم گرفتم که به بازار بزرگ‌تری وارد شوم. لذا آنچه که داشتم فروختم و به بغداد مهاجرت کردم. در بغداد به عنوان حسابدار مشغول به کار شدم. از آنجا که دیدن تجارب کشورهای اروپایی برایم جذابیت خاصی داشت، جهت یادگیری زبان انگلیسی، در مدرسه انگلیسی‌ها ثبت‌نام کردم که در سفرهایم به اقصا نقاط جهان لازم و مفید بود. علاوه بر آن در طی سال‌ها با حضور در دوره‌های مختلف مدیریتی و صنعتی اطلاعات لازم را برای اداره مجموعه‌ای صنعتی فراگرفتم.

پس از دو سال حسابداری، به کار آزاد در این زمینه علاقه‌مند شدم و اقدام به تجارت و واردات ساعت از کشور سوئیس و پخش آن در عراق کردم و در مدت چند سال به عنوان تاجری سرشناس در بازار شوره‌جه، که مرکز اصلی تجارت بغداد بود (بازاری مشابه بازار فعلی تهران)، شناخته شدم.

در آن دوران همواره به دنبال ایجاد تحول در زندگی خودم و خانواده‌ام بودم و ایده‌های تازه‌ای در سر داشتم؛ ایده‌هایی که با سفر به گوشه و کنار جهان آنها را پرورشی می‌دادم. حدود ۲۷ سال داشتم که در یکی از سفرها به دور دنیا چرخیدم. به آسیا (هند، چین، تایوان و ژاپن)، چندین ایالت آمریکا، کانادا، اکثر کشورهای اروپایی و نهایتاً کشورهای خاورمیانه سفر کردم و نمایشگاه‌های مختلف صنعتی را از نزدیک دیدم. من این روند را همواره در زندگی کاری داشتم و در مجموع با سفر به بیش از ۸۰ کشور دنیا، به صورت پیوسته از عمده‌نمایشگاه‌های صنعتی و کارخانه‌های تولیدی در

سراسر دنیا بازدید کردم. پس از مدتی وارد کار صنعتی شدم و قرارداد کارخانه تولید ظروف ملامین را برای اولین بار در کشور عراق، با یک شرکت معروف سوئسی به امضای رساندم ولی قبل از بهره‌برداری، مجبور به ترک عراق و انتقال به ایران شدم. در سال ۱۳۴۸ شمسی تجار ایرانی مقیم عراق، اولین گروهی بودند که توسط صدام حسین از عراق اخراج شدند. در آن زمان در لندن بودم و با اطلاع از این حادثه، به تنهایی و بدون خانواده و با پولی معادل فقط ۵۰۰۰ تومان به ایران وارد و در منزل برادر بزرگ‌ترم ساکن شدم.

مدت شش ماه در ایران به تحقیق و بررسی پرداختم و به شهرهای مختلف سفر کردم. مراجعات مکرری به وزارت صنایع داشتم و مذاکرات و مکاتبات بسیاری با ایشان انجام دادم و با توجه به اطلاعاتی که در مورد صنایع داشتم از آنها خواستم اگر پیشنهادی برای شروع کار دارند به من ارائه کنند. آنها پس از شنیدن حرف‌ها و ایده‌هایم متوجه شدند که با بازدید از نمایشگاه‌های صنعتی دنیا اطلاعات مفیدی در مورد صنعت نساجی دارم. لذا پیشنهاد کردند به اصفهان که مرکز نساجی ایران بود، بروم و مجوز تاسیس کارخانه‌ای را از اداره صنایع اصفهان بگیرم.

پس از شش ماه تلاش نهایتاً در سال ۱۳۴۸ شمسی موافقت اصولی شرکت گلبافت را گرفتم و با توجه به ایده‌های بزرگی که داشتم «شرکت گروه صنعتی گلبافت» را تاسیس کردم و مجدداً کار را از صفر شروع کردم. این بنیان، کار بزرگی بود که با لطف الهی و عنایت ائمه اطهار علیهم‌السلام از آن تاریخ تا نیمه سال ۱۳۹۰ شخصاً به عنوان مدیرعامل، سکان‌دار آن بودم و توانستم در مراحل متعدد، با ایجاد نوآوری، بازار نساجی ایران را متحول کنم. «گلبافت» نامی تجاری است که شخصاً آن را ایجاد کردم که به سرعت تبدیل به یکی از معروف‌ترین برندهای نساجی در ایران، کشورهای همسایه و خاورمیانه و اکثر کشورهای اسلامی شد و در چند سال آخر حضور در شرکت گلبافت، به عنوان قوی‌ترین و معروف‌ترین برند صنعت منسوجات کشور شناخته شد.

«گلبافت» نامی تجاری است که شخصاً آن را ایجاد کردم که به سرعت تبدیل به یکی از معروف‌ترین برندهای نساجی در ایران، کشورهای همسایه و خاورمیانه و اکثر کشورهای اسلامی شد

در زندگی هیچ‌گاه
یک تصادف
اتفاقی، شانسی یا
یک حادثه ناگهانی
در موفقیت من
موثر نبوده است،
بلکه برعکس با
تلاش فراوان،
مشکلات را شکافتم
تا سختی‌های
زندگی را آسان کنم
و به یک موفقیت
نسبی دست یابم



کمی پس از تاسیس شرکت گروه صنعتی گلبافت، برادر سید محمدحسن سلاله نوری به من پیوست و از همان سال ۱۳۴۸ تا نیمه سال ۱۳۹۰ مدیریت کارخانه گلبافت را به عهده داشت و تمامی افتخارآفرینی‌های شرکت با همراهی و همکاری ایشان بود.

به صورت خلاصه، نتایج حدود نیم قرن (۴۷ سال) فعالیت صنعتی را ذکر می‌کنم که در هر مرحله علاوه بر ایجاد تحول در بازار نساجی، محصولات عرضه‌شده بسیار مورد استقبال بازار و مصرف‌کنندگان قرار گرفت و عملاً باعث کارآفرینی و اشتغال مستقیم و غیرمستقیم ده‌ها هزار نفر در طول سال‌ها شد:

● سال ۱۳۴۸: تاسیس شرکت گروه صنعتی گلبافت، شروع کار در فضای محدود یک کارخانه متروکه قدیمی در اصفهان.

● سال ۱۳۴۸: پارچه‌های پلیسه، خرید دستگاه پلیسه از آلمان و ایجاد انواع طرح‌های پلیسه پارچه.

● سال ۱۳۴۸: لمینیت کردن پارچه‌های ارزان قیمت گردیاف با ابر، برای اولین بار در ایران: تولید پارچه‌های مستحکم از پارچه‌های معمولی، برای تولید انواع البسه.

● سال ۱۳۴۹: پارچه‌های گلدوزی و ارگانزا گلدوزی‌شده، مناسب برای لباس عروس و لباس‌های زنانه که جایگزین پارچه‌های خارجی شد و صادرات آن به کشورهای عربی مخصوصاً عربستان.

● سال ۱۳۵۰: جیر مصنوعی، برای اولین بار در ایران، ساخت دستگاه تولید جیر مصنوعی در کارخانه گلبافت و استفاده برای تولید انواع البسه مردانه و زنانه، روکش مبل، کاغذ دیواری و غیره.

● سال ۱۳۵۲: لایه چسب، تا سال ۱۳۹۰، لایه چسب گلبافت با کیفیت بسیار بالا در تولید انواع البسه.

● سال ۱۳۵۳-۱۳۵۱: ساخت کارخانه جدید گلبافت، ساخت کارخانه در مساحت بزرگ و مناسب، و انتقال ماشین‌آلات به مکان فعلی.

● سال ۱۳۵۵: پارچه جیر چاپی برای البسه زنانه، برای اولین بار در ایران، هم‌زمان با خرید و نصب ماشین‌آلات لازم برای فیکس کردن، آهارگیری، شستشو و آبگیری.

● سال ۱۳۵۵: تابلوهای مزین به آیات قرآنی و احادیث اهل بیت (ع)، برای اولین بار در جهان، تولید انواع تابلوهای مذهبی، منظره، تصاویر اماکن مذهبی و باستانی ایران با چاپ بر روی پارچه‌های جیر و فروش در ایران و صادرات به سراسر جهان مخصوصاً کشورهای اسلامی و عربی.

● سال ۱۳۵۵: قالیچه‌های فلوک با طرح‌های زیبای فرش، برای اولین بار در ایران: هم‌زمان با تولید تابلوها، با چاپ طرح‌های زیبای فرش و لمینیت آنها.

● سال ۱۳۶۱: روتختی‌های جیر گلدوزی، محصولی ترکیبی از خط تولید جیر و دستگاه گلدوزی.

● سال ۱۳۶۳: چرم مصنوعی با فرمولاسیون خاص، برای اولین بار در ایران: این محصول با پوشش مستقیم، بدون نیاز به کاغذ سیلیکون (که به علت محدودیت‌های جنگ امکان واردات نداشت)، تولید شد. هم‌زمان تولید گالینگور (جلد کتب) و انواع مشمع‌های ورنی.

● سال ۱۳۶۴: جیر آدیداس، برای اولین بار در ایران، نوع خاصی از جیر مورد استفاده در تولید کفش، جایگزین کامل جیرهای وارداتی معروف به آدیداس.

● سال ۱۳۶۹: فوم آدیداس (فوم بافینگ)، برای اولین بار در ایران، جایگزین فوم‌های وارداتی برای تولید انواع کفش.

● سال ۱۳۶۹: فوم سفید برفی، برای اولین بار در ایران، تولید در خط تولید

چرم مصنوعی و ابتکار عمل نوع خاصی از فوم (که در داخل تولید نمی‌شد) با رنگ مطلوب بازار.

● سال ۱۳۶۹: قالیچه ماشینی چاپی، برای اولین بار در جهان، پس از گذشت بیش از ۱۵ سال بررسی و تحقیق و آزمایش‌های لازم، قالیچه‌های جیر مقاوم (در برابر سایش و شست‌وشو) با طرح فرش‌های سنتی ایرانی (قالیچه‌های ابریشمی) تولید شد؛ محصول منتخب در نمایشگاه دموتکس آلمان و صادرات هزاران تخته از آن.

● سال ۱۳۷۰: پتوهای راشل (پتوی گلبافت)، برای اولین بار در خاورمیانه، تولید نسل جدید پتو بعد از پتوهای نمدی و مینک با کیفیت بالا و طرح و رنگ‌های چشم‌نواز به سرعت مورد استقبال بازار قرار گرفت و افزایش ظرفیت تولید از ۳۰۰ تخته پتو در روز تا ۱۰ هزار تخته.

● سال ۱۳۷۵: جیر مبلی (چاپ ترانسفر)، با درخواست وزارت صنایع، تحقیق، بررسی، آزمایش‌های فراوان و خرید ماشین‌آلات لازم و نهایتاً تولید این نوع پارچه (که در آن زمان فقط وارداتی بود) انجام گرفت که مورد استفاده در روکش مبل و روکش صندلی‌های ماشین بود و توقف تولید به علت عدم حمایت وزارت مربوطه.

● سال ۱۳۹۰-۱۳۷۰: پتوهای متنوع، ابتکار عمل در ماشین‌های بافت پتو و انتخاب دقیق الیاف مناسب و تولید پتوهای متنوع از لحاظ وزن و کیفیت با یک ماشین.

● سال ۱۳۷۸: مدیریت خرید، بازسازی و راهاندازی کارخانه کسری، جهت تامین نخ اکریلیک مورد نیاز گلبافت، با ظرفیت روزانه ۱۲ تن.

● سال ۱۳۷۹: مدیریت خرید، بازسازی و راهاندازی کارخانه بافت ریس سپاهان، جهت تامین نخ اکریلیک مورد نیاز گلبافت با ظرفیت روزانه ۱۵ تن.

● سال ۱۳۸۱: تاسیس کارخانه الیاف بلند گلبافت، جهت تامین تاپس مورد نیاز کارخانه‌های ریسندگی با ظرفیت روزانه ۴۰ تن تبدیل تاپس به تاپس.

● سال ۱۳۸۱: خرید و بازسازی کارخانه گلریس اصفهان، تولید پتوهای مینک و نمدی از ضایعات خطوط ریسندگی کارخانه‌های الیاف بلند، کسری و بافت ریس.

● سال ۱۳۸۱: تاسیس شرکت پتوی گل برجسته گلبافت، جهت تولید نوع دیگری از پتوهای چاپی (پتوهای گردیاف) که در حجم زیاد وارد می‌شد و در داخل کشور تولید نمی‌شد. پس از دریافت موافقت‌های لازم، تاسیس شرکت و خرید زمین و مذاکرات با تولیدکنندگان ماشین‌آلات انجام شد. متأسفانه علی‌رغم تمامی تعهدات سازمان‌های مربوط، توقف کار به علت عدم صدور مجوزهای لازم دولتی.

● سال ۱۳۸۲: پتوی گل برجسته گلبافت، برای اولین بار در ایران، با ابتکار عمل و ساخت قیچی مخصوص و مناسب در کارخانه گلبافت جهت برجسته کردن پتوهای راشل تولید شد.

● سال ۱۳۸۵: کالای خواب، خرید و نصب ماشین‌آلات مدرن تولید کالای خواب در کارخانه گلریس اصفهان جهت تکمیل سبد منسوجات خانگی.

● سال ۱۳۸۸: پتوی پلی‌استر راشل، بدون پرداخت وجه بابت خرید تکنولوژی یا دانش فنی، با تغییر خط تولید پتو، از اکریلیک به پلی‌استر، هم‌زمان با ممنوعیت فروش الیاف اکریلیک به ایران و گران شدن این الیاف در دنیا.

● سال ۱۳۸۸: تابلوی آیات اکریلیک، تولید تابلوهای آیات بر روی پارچه‌های اکریلیک با تراکم مناسب.

● سال ۱۳۹۰: قالیچه اکریلیک، برای اولین بار در ایران: پس از سال‌ها تجربه در تولید پارچه‌های راشل بافت، قالیچه اکریلیک چاپی با کیفیت و زیر دست مناسب تولید نمونه شد و آماده برای تولید صنعتی شد.

● سال ۱۳۹۰ تاکنون: کارخانه گلریس اصفهان: این جانب و برادر، سید محمدحسن سلاله نوری، بعد از ۴۲ سال مدیریت در سمت مدیرعامل و مدیر



جوان ایرانی باید خود را باور داشته باشد و بداند که اگر با توکل به خداوند و با صداقت و درستکاری با هدفی مقدس، کاری را آغاز کند و در آن پشتکار داشته باشد، بی تردید موفقیت را در آغوش خواهد کشید.

کار و تلاش توجه ویژه‌ای دارد. همه ائمه اطهار علیهم‌السلام کار را عبادت می‌دانستند و با کار مداوم زندگی خود را تأمین می‌کردند. این تنها برای گفتن و خواندن در کتاب‌ها نیست، این سیره عملی برای آن است که ما الگوهای خود را بشناسیم و در زندگی خود از آنها بهره بگیریم. انسان با اعتماد به نفس، خلاقیت و تلاش خود می‌تواند به راز و رمز زیستن دست یابد و با شناخت درست توانایی‌های خویش به موفقیت دست یابد.

در زندگی هیچ‌گاه یک تصادف اتفاقی، شانس یا یک حادثه ناگهانی در موفقیت من موثر نبوده است، بلکه برعکس با تلاش فراوان، مشکلات را شکافتم تا سختی‌های زندگی را آسان کنم و به یک موفقیت نسبی دست یابم که با رسیدن به یک آرامش نسبی، مجدداً با حوادث تلخ‌تر و مشکلات پیچیده‌تر از اول مواجه شدم که تلاش بیش از بار اول را می‌طلبید.

لذت زندگی برای من در ایجاد کاری است که برای آن افراد زیادی گرد هم آیند و با کار و تلاش و با احترام زندگی خود را اداره کنند. در طول این سال‌ها به گونه‌ای با تمام پرسنل برخورد کردم تا آن چهره منفی‌ای را که از کارفرما در ذهن بعضی وجود دارد محو کنم. خدای را شاکرم که توانستم ارتباط دوستی و مودت با همکاران داشته باشم و همواره احساس می‌کنم که با آنها خوشاوندم. وقتی در سفرهایم پیشرفت و توسعه کشورهای دیگر را می‌بینم، این اندیشه ذهنم را درگیر می‌کند که مردم ما در ایران بایستی از چنین امکاناتی بهره‌مند باشند. آرزو دارم که زنده باشم تا روزی ایران را در اوج سربلندی و اقتدار ببینم. به نظر هر انسانی که نسبت به کشورش علاقه داشته باشد همیشه در آرزوی توسعه و پیشرفت آن است و تلاشی تنها برای رفاه خود

و خانواده‌اش نخواهد بود، بلکه دائم در اندیشه رفاه همه مردم بوده و به دنبال راه‌هایی برای ایجاد فرصت‌های بیشتر اشتغال است.

تجربه سال‌ها کار به من ثابت کرده است که جوان ایرانی از هوش فوق‌العاده‌ای برخوردار است و باید علی‌رغم تمامی مشکلاتی که برایش ایجاد می‌کنند، همچنان برای ساختن کشوری آبادتر تلاش کند. جوان ایرانی باید خود را باور

داشته باشد و بداند که اگر با توکل به خداوند و با صداقت و درستکاری با هدفی مقدس، کاری را آغاز کند و در آن پشتکار داشته باشد، بی تردید موفقیت را در آغوش خواهد کشید.

با جمع‌بندی یک عمر تجربه، عوامل موفقیت را در این موارد می‌دانم:

- ۱- توکل به خداوند و توسل مستمر به ائمه اطهار و مخصوصاً امام زمان علیهم‌السلام
- ۲- تلاش آگاهانه و خستگی‌ناپذیر
- ۳- مایوس نشدن در مشکلات و تنگناها و پیگیری پیوسته برای رسیدن به هدف
- ۴- برخورد خالصانه و منصفانه با مردم.

اکنون بیش از ۷۰ سال است که کار و تلاش می‌کنم و همچنان در حد توان و قدرت فعالیت می‌کنم و از اینکه در طول این سال‌ها هیچ‌گاه به ناحق یا به عمد حقی را نادیده نگرفته یا ضایع نکرده‌ام، بسیار خوشحالم و خداوند را شاکرم.

در انتها لازم است تأکید کنم که توجه شایسته و لازم به بنیان‌گذاران واحدهای تولیدی و صنعتی که باعث کارآفرینی و افتخارآفرینی برای کشور می‌شوند، باعث زنده نگه داشتن این روحیه عاشقی در جوانان فعلی و نسل‌های آینده خواهد شد. ■

کارخانه، با واگذاری سهام خود از شرکت گروه صنعتی گلبافت جدا شدیم و به صورت مستقل تاکنون در شرکت گلریس اصفهان مشغول فعالیت هستیم. انواع منسوجات خانگی (لحاف، بالش، ملحفه، تشک‌های تاشو و طبی فتری، محافظ تشک، حوله، روفرشی) در این شرکت تولید، تأمین و عرضه می‌شود. سفر خواب، محصول انحصاری (با ثبت طرح صنعتی) این شرکت است.

بیش از ۴۷ سال فعالیت صنعتی، کارآفرینی و ایجاد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم برای ده‌ها هزار نفر از جمله افتخارات این جانب است که همواره خداوند را به این توفیق شاکرم.

این جانب به‌عنوان بنیان‌گذار شرکت گروه صنعتی گلبافت در جلسات مختلف مفتخر به دریافت انواع لوح و تندیس‌ها شدم و یکی از اعضای بسیار قدیمی اتاق‌های بازرگانی، انجمن مدیران صنایع ایران و انجمن صنایع نساجی ایران بودم.

صنعت‌گر نمونه استان اصفهان، واحد نمونه تولیدی و صنعتی در امر بهروری، صادرکننده برتر در چندین سال متمادی، پیش‌کسوت صنعت استان اصفهان، یکی از کارآفرینان برتر توسط انجمن مدیران صنایع ایران، برگزیده به عنوان یکی از یکصد برند برتر ایران در دو سال، برگزیده در اولین طرح ملی ارزیابی برند، انتخاب شعار تبلیغاتی گلبافت به عنوان یکی از برترین شعارهای تبلیغاتی ایران، قهرمان صنعت ایران، رتبه اول در پخش کالای پتو با نام تجاری گلبافت، برگزیده به عنوان یکی از یکصد برند برتر استان اصفهان، دریافت انواع گواهی‌نامه‌های ایزو، استاندارد ملی، گواهی‌نامه بین‌المللی اکوتکس و انتخاب به عنوان مدیریت برتر، پرستیژ برتر تجاری و یکی از برترین نام‌های تجاری از کشور اسپانیا، از جمله افتخارات کسب شده در زمان مدیریت این جانب در شرکت گلبافت است. منتخب طرح ملی سپاس در بخش منسوجات در دومین اجلاس سران و مدیران عالی‌رتبه صنعت و اقتصاد کشور، برگزیده اجلاس اکویت و اعطای نشان و استاندارد بین‌المللی، برگزیده دریافت نشان و استاندارد بین‌المللی ارزش برند از اتحادیه اروپا، برگزیده دریافت نشان و استاندارد بین‌المللی کیفیت برتر در منسوجات خانگی، برگزیده دریافت نشان مدیریت روابط عمومی برتر در توسعه نام و نشان تجاری، و انتخاب به عنوان شرکت برگزیده در بخش توزیع و پخش منسوجات، از جمله افتخارات کسب شده اینجانب در شرکت گلریس اصفهان است.

در زندگی و کار همواره فلسفه فکری مشخصی داشته‌ام که نشئت گرفته از تعلیم دینی و اعتقادی بوده است: کائنات عرصه گسترده حضور مخلوقات خداوند است و زمین گستره‌ای برای زیستن آدمی در کنار سایر آفریده‌های آفریدگار. محیط زیست انسان در مقابل عظمت کائنات چون نقطه‌ای کوچک است. خداوند کریم با اعطای عقل، هوش، اراده، همت و سایر خصایل انسانی او را در قرآن به عنوان اشرف مخلوقات معرفی کرده است. اگر انسان تدبیر در قرآن و روش زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام را سرلوحه زندگی خود قرار دهد می‌تواند با تلاش، زندگی خوبی برای خود و جامعه بسازد. من نیز در همه زندگی تلاش کرده‌ام به این دو اصل توجه کنم و براساس این آموخته‌ها، سعی کرده‌ام هرگز جز راست‌نگویی، صداقت و درستکاری برایم مفهومی فوق‌العاده داشته و دارد. در اوایل کار تجارت در ایران بعضی‌ها این روش را نکوهش می‌کردند، اما خوشحالم که این روش توانست نام نیکی برای من به ارمغان آورد. کسی که با نیرنگ و ناراستی زندگی کند نباید در انتظار کمک خداوند باشد. این نکات اخلاقی در جای جای قرآن وجود دارد. در بسیاری از موارد خداوند متعال با استفاده از قصه‌ها و تمثیل‌ها راه درست را برای انسان مشخص کرده است.

اعتقاد قلبی‌ام آن است که بیکاری می‌تواند منشأ بسیاری از آفات در جامعه باشد و اگر ما به تعلیم اسلامی توجه کنیم، خواهیم دید که دین ما به عنصر

اعتقاد قلبی‌ام آن است که بیکاری می‌تواند منشأ بسیاری از آفات در جامعه باشد و اگر ما به تعلیم اسلامی توجه کنیم، خواهیم دید که دین ما به عنصر کار و تلاش توجه ویژه‌ای دارد

کار را از من بگیرند، می میرم

علی اکبر رفوگران، بنیان گذار بیک در ایران، ۳ خاطره مهم زندگی اش را تعریف می کند



گفت این چیست؟ گفتم مشتری جنس ها گفته دو برابر بنویسم، تا این را گفتم و برگه را دید یک کشیده محکم زد در گوشم... آن مشتری هم وقتتی آمد و برخورد پدر را دید پولش را پس گرفت و دررفت و جنس ها ماند در مغازه ما.

داستان جمع کردن اولین سرمایه



می دانید از بچگی من دوست داشتم که کار تولیدی و ابتکاری انجام بدهم و درآمدی از این طریق به دست بیاورم و در مقطعی از زندگی با همین حس کارهایی انجام دادم که خیلی تاثیر داشته اند از جمله درست کردن مدادهای عصایی (باخنده). ۲۰ ساله بودم (حدود سال ۱۳۲۹) و پیش پدر در دالان امین الملک که حالا هم به همین نام شناخته می شود کار می کردم. پدر یک مغازه فروش لوازم التحریر داشت؛ یادم هست او به قول بازاری ها یک پارتی مداد ژاپنی (چندین صندوق) خریده بود و چون جنس ژاپنی آن زمان کیفیت خوبی نداشت (حتی به عنوان بدترین تولیدات دنیا شناخته می شد) نتوانسته بود آنها را بفروشد. البته روی مدادهای عکس ها و طرح های قشنگی وجود داشت ولی مشکل اصلی این بود که خیلی راحت می شکستند و برای همین کسی آنها را نمی خرید؛ اینجا بود که من به فکر پیدا کردن راهی افتادم که این مدادها را بچه پسند کنم تا بتوانم آنها را بفروشم. این شد که به ذهنم رسید مدادها را شبیه عصا کنم و برای همین به یک کارگاهی سفارش دادم تا تعداد زیادی کله های شبیه عصا و بست برایم درست کند تا بتوانم به انتهای مداد وصل کنم تا مداد کنار آن شبیه عصا شود؛ علاوه بر این با کمک خانمم یک عالمه هم منگوله برای سر مدادها و عصا درست کردیم، آن زمان خانمم هنوز ۱۴ سالش نشده بود و ما زیرمین خانه را به کارگاه مداد عصایی تبدیل کرده بودیم (باخنده). یک کلفت هم داشتیم که ۹ سالش بود و به همسر کمک می کرد. خلاصه همگی با هم نشستیم و تعداد زیادی مداد عصایی با منگوله درست کردیم؛ البته بهش منگوله نمی گفتند و یک چیزی شبیه بالای نخ تسبیح بود. بعد مقداری از این مدادها را ریختم در یک چمدان و بردم بازار برای فروش؛ آن زمان اول ناصر خسرو یک حراج بود که چیزهای مختلفی می فروخت، اگر اشتباه نکنم آن موقع بساط ساعت کیلویی (ساعت های ژاپنی ارزان قیمت) داشت، بهش گفتم اصغراقا یک چیزی آورده ام برایم بفروشی، گفت چی هست؟ چمدان را باز کردم، وقتی دید مداد است؛ قبول نکرد و گفت بگذار کاسبی مان را بکنیم. کمی جا خوردم ولی زود بهش گفتم تو صبح تا شب چقدر کار می کنی؟ من و من کرد و بالاخره گفت ۵ تومن؛ همان موقع پول را از جیبم درآوردم و بهش دادم و گفتم این هم فروش کل روز، حالا این ساعت ها را جمع کن و روی طبق (سینی خیلی بزرگ) این مدادها را بریز؛ او هم این کار را کرد و شاید باور نکنند در عرض چند دقیقه جمعیتی دورش را گرفتند که من را پس زدند و اصلا طبق خالی شد. بعد به اصغراقا گفتم دیدی؟ حالا پولم را بده. او هم گفت بیا برویم تو قهوه خانه حرف بزنیم؛ باید با من قرارداد ببندی و فروش این مدادها را به من بدهی (باخنده). خلاصه آنجا یک قهوه خانه ای بود به اسم قنبر و ما رفتیم آنجا، اصغر برای خودش یک قلیان سفارش داد و از کار حرف زدیم.

«بکوش و ببوش و ببخش و بده / برای دگر روز چیزی بنه. به عقیده من این یک بیت شعر بزرگ ترین درسی است که هر کسی برای داشتن زندگی خوب باید به آن توجه و عمل کند؛ شعری که به شما می گوید کار و فعالیت کنید، زندگی خوب داشته باشید و برای فردایتان هم چیزی کنار بگذارید.» این جملات از آن مردی است که همه ما او را با «خودکار بیک» و البته «مداد سوسمار نشان» مشق هایمان می شناسیم. علی اکبر رفوگران بنیان گذار کارخانه خودکار، و عطر و لوازم آرایشی و بهداشتی بیک (تبغ اصلاح، اسپری و کرم) در ایران، یکی از بزرگ ترین و پیشروترین کارآفرینان کشور است، کسی که در ۸۶ سالگی (متولد ۱۳۰۹) همچنان به تولید فکر می کند: «ببینید! کسی که ۸۶ سال کار کرده، اگر کار را ازش بگیرند دیگر می میرد. وقتی کار می کنیم هم برای خودمان خوب است، هم برای دیگران و هم کشورمان؛ با تولید است که کشور ساخته می شود.» رفوگران معتقد است که زندگی را باید ساخت و به آینده باوجود سختی ها امید داشت: «خیلی چیزها در دنیا هست که ما به ارزانی و راحتی می توانیم به دست بیاوریم؛ مهم ترینش خندیدن است؛ خندیدن پول نمی خواهد و به سلامتی هم خیلی کمک می کند. ورزش کردن هم حتما پول احتیاج ندارد، مثلاً اگر شما راه بیفتید و به دامنه های کوه بروید، کسی از شما ورودی نمی خواهد. در کنار اینها باید از چیزهایی که برای شما ضرر دارد مثل سیگار کشیدن هم دوری کنید؛ همچنین توصیه من به همه این است که در زندگی صرفه جویی کنند و تا می توانند پول به عنوان سرمایه آینده کنار بگذارند، فکر نکنید پول پرست هستیم؛ پول ابزار زندگی است و باید در زندگی دوراندیش بود؛ اگر یک تومان در آمد دارید، حتما دو ریالش را برای فردا کنار بگذارید. در کنار همه اینها امید هم باید داشت.»

علی اکبر رفوگران که اخیراً به عنوان یکی از پیش کسوتان کارآفرینی کشور از سوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران انتخاب شد و نشان امین الضرب را دریافت کرد، سه خاطره مهم و تاثیر گذار از دوران زندگی و کارش برای مجله آینده نگر تعریف می کند. کسی که وقتی می خواهید شماره تماسش را روی کاغذ بنویسید و خودکار شما را می بیند، اگر بیک نباشد به شوخی و خنده به شما می گوید: «خودکار تان که بیک نیست! آدرس بدهید تا تعدادی برای تان بفرستم.»

خوردن کتک مفصل از پدر



پدرم خیلی آدم معتقدی بود و از اینکه مال مردم در زندگی اش بیاید می ترسید و همیشه این موضوع را به ما گوشزد می کرد و حتی یک بار یک کتک مفصل برای همین به من زد. من از کودکی تابستان ها در حجره پدرم در بازار، که کارش فروش لوازم التحریر، کار می کردم. او ظهر که می شد معمولاً برای خوردن ناهار، خواندن نماز و استراحت به خانه می رفت و مغازه را به من می سپرد؛ یک روز که رفته بود خانه، فردی آمد به حجره ما و گفت که مقداری جنس می خواهد و صورتی هم از اجناسی که می خواست داد که حدود ۱۰ هزار تومان می شد، فکر کنید یعنی حدود یک میلیارد تومان حالا (با خنده)؛ مقداری از جنس ها را خودمان داشتیم و نصف دیگر را هم باید تهیه می کردیم، به او گفتم که همه را آماده می کنم و چند ساعت بعد بیاید برای بردنشان؛ اما نکته مهم اینجا بود که مرد به من گفت برایش یک صورت بنویسم به دو برابر قیمت جنس ها و من هم که اصلاً نمی دانستم یعنی چه، این کار را انجام دادم و پیگیر تهیه جنس هایش شدم؛ در خیال خودم هم به این فکر می کردم که چه فروش خوبی داشته ایم و پدرم حتماً من را تشویق می کند؛ خلاصه جنس ها را حاضر کردم تا اینکه پدرم آمد و متوجه فروش شد و کلی تشویق کرد تا اینکه رفت سر صورت حساب ها و گفت این چی هست؟ آن چی هست؟ و اینکه چشمش افتاد به آن حساب که دو برابر نوشته بودم،

الان وقتی به بازار می روم خیلی غریبم، چون نه آن آدم ها هستند، نه آن طرز تفکرها هست، نه آن اعتقادات دیگر وجود دارد! خیلی فرق کرده. البته هنوز هستند افرادی که من را می شناسند، حتی اگر به قیافه هم ندیده باشند می دانند که بالاخره من پیش کسوت این کارم

رفتم فرانسه پیش آقای بیک، به من گفت از چه موادی استفاده می کنی؟ گفتم نمی گویم؛ گفت چرا؟ گفتم شما مجوز تولید را بدهید تا جواب را بدهم، خنده اش گرفت و گفت مجوز را دادم، بگو؛ بعد بهش گفتم که مواد این چیزها است و درجه حرارت و شرایط تولید هم این گونه است؛ خیلی خوشش آمد و دیگر از آن موقع تولید ما در ایران شروع شد.



این روزهای زندگی علی اکبر رفوگران

صبح ها معمولا یک ساعت ورزش می کنم و یک ساعت هم روزنامه های یومیه صبح را می خوانم مثل کیهان و اطلاعات؛ به خصوص آن بخش راستش که می دانم ۱۰۰ درصد درست است یعنی بخش ترجمش؛ آنها را نگاه می کنم تا ببینم از دوستان قدیمی کسی فوت شده است که در مراسم ختمش شرکت کنم (با خنده) حدود ساعت ۱۱:۳۰ به شرکت می روم و آنجا ناهار را با بچه ها می خورم و بعد از انجام دادن کارها و جلسات کاری اگر باشد، عصر به خانه برمی گردم. الان کارخانه تولید عطر بیک، تیغ، کرم، اسپری های زیر بغل و یک کارخانه تولید نی نوشابه داریم؛ البته خودم کمتر کارخانه می روم و کار را سپرده ام به برادرزاده ام که مدیرعامل کارخانه است. غروب ها که برمی گردم خانه بیشتر مطالعه می کنم و خاطرات و داستان می نویسم. من خیلی اهل تلویزیون دیدن نیستم و شب ها را بیشتر با خانم صحبت می کنم و گپ می زنم و راستش زودتر از ۱۲ نمی خوابم.

رفوگران: «خیلی چیزها در دنیا هست که ما به ارزانی و راحتی می توانیم به دست بیاوریم؛ مهم ترینش خندیدن است؛ خندیدن پول نمی خواهد و به سلامتی هم خیلی کمک می کند. ورزش کردن هم حتما پول احتیاج ندارد.»

بعدش هم من خوشحال رفتم پیش پدرم و همه پارتی مدادهای ژاپنی را قبل از اینکه دیگران به فکر خریدشان بیفتند، خریدم و کلی مداد عصایی درست کردیم که فروش خیلی خوبی هم داشت و اولین سرمایه زندگی و موفقیتیم را من اینجا به دست آوردم...

گرفتن مجوز از آقای بیک و بهترین روز زندگی



یک روز پدر به مغازه ام در بازار بین الحرمین آمد و گفت که نماینده شرکت بیک فرانسه که ما فروشنده خودکارهایش بودیم به نام آقای لوک از فرانسه آمده برای بازدید بازار؛ من هم چون انگلیسی بلد بودم سریع رفتم و پیداش کردم و در بازار چرخاندمش، مثلا بردمش مسجد شاه و... در بین مسیر آقای لوک از من پرسید فکر می کنی امسال چقدر بفروشی؟ گفتم ۵۰۰ هزار تا اما شما با ما یک قرارداد ببندید و برای ۵ تا ۱۰ سال نمایندگی بیک را به ما بدهید و من این را می رسانم به ۲ میلیون، آن زمان نمایندگی بیک در تهران با آقای کلیمیان بود؛ بعد از پیشنهاد من آقای لوک هیچی نگفت و بعد هم که رفت فرانسه، خلاصه فکر کنم ۱۰-۱۵ روزی از این ماجرا گذشت که یک تلگراف آمد که نمایندگی را به ما واگذار کردند. البته پدرم از این مسئله خیلی ناراحت شد و گفت نان مردم را بریده ایم و به همین خاطر هم مبلغی به آن نماینده قبلی که گفتم (کلیمیان) داد و رضایتش را جلب کرد. از این زمان در واقع نمایندگی فروش خودکار بیک در ایران برای ما بود و ما فروش را افزایش دادیم تا اینکه به فکر تولید افتادم و تصمیم گرفتم به فرانسه و پیش خود آقای بیک بنیان گذار کارخانه - که اخیرا فوت کرده - بروم و مجوز تولید خودکار بیک در ایران را از او بگیرم. کارخانه بیک در نزدیکی پاریس است در منطقه ای به نام کلیشی؛ خلاصه رفتم پاریس و با زحمت وقت ملاقات از او گرفتم و بهش گفتم که می خواهم خودکار بیک در ایران تولید کنم؛ او هم تعجب کرد و چند لحظه بعد یک خودکار از کشوش بیرون آورد و نوکش را روی میز گذاشت و فشار داد و شکست؛ گفت این ساخت امریکا است! آن وقت تو در ایران می خواهی چه کار کنی؟ جا خوردم و چیزی نتوانستم بگویم؛ می دانید آن کسی که متصدی و رابط بیک فرانسه با ما در ایران بود و اتفاقا وقت را هم گرفته بود قبل از جلسه به من گفت اگر آقای بیک چیزی گفت همان است و اصلا پافشاری نکن، اگر گفت نه، نه است و اگر گفت آره، آره. به همین خاطر هم در آن جلسه یک دفعه جا خوردم و این شد که در نهایت بدون حاصل از اتاقش آدمم بیرون و به قول معروف تیرم به هدف نخورد و به سنگ خورد. البته منصرف و ناامید نشدم. من عاشق تولید بودم و هر جور شده می خواستم تولید خودکار را شروع کنم؛ در این بین رفتم آلمان و آنجا تو برگشت دوباره به فکر این افتادم که یک بار دیگر پیش آقای بیک بروم و سعی خودم را بکنم، یادم هست یک چمدان کوچک از آلمان خریدم و کلی هم پول نقد در آن گذاشتم و بار دیگر به پاریس رفتم و به رابطمان گفتم که هر جور شده فقط دو دقیقه وقت برایم بگیرد؛ اولش گفت نمی شود ولی در نهایت گرفت و دوباره رفتم پیش آقای بیک؛ تا وارد اتاق شدم بلافاصله در چمدان را باز کردم و گفتم آقای بیک این پولها برای شما در عوض یک دستگاه قالب به من بدهید و اگر خودکاری بهتر از چیزی که امریکایی ها تولید کردند، ساختم به من اجازه تولید بدهید و گرنه من قالب ها را به خرج خودم برمی گردانم و ماشین پلاستیک سازی را هم در ایران می فروشم، پول ها هم برای شما! آقای بیک خندید، گفت پول را چرا این جوری آوردی؟ گفتم می خواستم چشم شما به پول ها بیفتد و ببینید که من جدی هستم؛ باز هم خندید و بعد پول را گرفت و شروط را قبول کرد. آقای بیک همان روز من را با خودش به کارخانه برد و یک ماشین و قالب به من داد. بعد از

آن به ایران آمدم تا با نصب دستگاه ها و فراهم کردن شرایط، تولید را شروع کنم؛ البته برای بالا بردن کیفیت از دو نفر مهندس آلمانی هم کمک گرفتم و آنها را به ایران آوردم؛ کلا شاید دو - سه ماه طول کشید که کارخانه تو تهرانپارس راه اندازی و تولید شروع شد و نمونه ای از خودکار را هم برای آقای بیک به فرانسه فرستادم. یادم نمی رود یک روز تلگراف آمد که فورا به پاریس بیا، پا شدم رفتم فرانسه پیش آقای بیک، به من گفت از چه موادی استفاده می کنی؟ گفتم نمی گویم؛ گفت چرا؟ گفتم شما مجوز تولید را بدهید تا جواب را بدهم، خنده اش گرفت و گفت مجوز را دادم، بگو؛ بعد بهش گفتم که مواد این چیزها است و درجه حرارت و شرایط تولید هم این گونه است؛ خیلی خوشش آمد و دیگر از آن موقع تولید ما در ایران شروع شد. واقعا آن روزی که اولین خودکار را در کارخانه بیک تهران تولید کردیم، زیباترین و غرور انگیزترین روز زندگی من بود؛ هیچ وقت فراموش نمی کنم آن روز را، از صبح زود به کارخانه رفته بودم و مهندس های آلمانی هم آمده بودند؛ خیلی عجله داشتم و از شدت هیجان تپش قلب گرفته بودم تا اینکه بالاخره اولین لوله خودکارها را دستگاه بیرون آمد. البته الان کارخانه تولید خودکار بیک دیگر تولید ندارد و من تنها نمایندگی بیک را در ایران دارم؛ کارخانه ای که حیفاست و یک سرمایه ملی محسوب می شود که اگر دست من بود باز هم راه اندازی اش می کردم و کلی جوان را می بردم سر کار.

مردی که تلویزیون را به خانه‌ها هدیه داد

محمدتقی برخوردار چرا جزو ۱۰۰ چهره تاثیرگذار قرن در ایران است؟



و کار به تهران بیاید. او در بازار تهران و در سرای امید (روبه‌روی مسجد شاه) حجره‌ای خرید و تجارت‌خانه‌اش را تاسیس کرد و همچون پدرش چندین سال (حدود دو دهه) به تجارت چای، پسته و... پرداخت ولی بعد به فکر وارد کردن کالاهای مصرفی برای خانواده‌ها افتاد، محصولاتی که کم‌کم راهشان را به خانه‌های پایتخت‌نشین‌ها و ساکنان شهرهای بزرگ باز می‌کردند. در آن سال‌ها محمدتقی برخوردار چند سفر به کشورهایی همچون ژاپن داشت و توانست نمایندگی فروش شرکت‌هایی همچون توشیبا، لوازم خانگی افاثل و... را بگیرد و فروش محصولات این شرکت‌ها را در ایران شروع کند. همچنین حاجی برخوردار در این سال‌ها واردکننده باتری و تلویزیون شایب لورنس در ایران بود. تلویزیون‌های سیاه سفید مبلی و چوبی که در آن سال‌ها تازه وارد بازار شده بود و دل خیلی از ایرانی‌ها را برده بود.

ساخت داخل به جای واردات

دهه ۴۰ را در ایران باید سال‌های توسعه صنعتی و تاسیس کارخانه‌ها و صنایع جدید دانست؛ با ورود علی‌نقی عالیخانی به عنوان وزیر به وزارت اقتصاد و انتخاب رضا نیازمند به عنوان معاون وزیر که بعدها نخستین رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران شد، تحولات مهمی اتفاق افتاد. نیازمند و عالیخانی فعالان اقتصادی و تجار بسیاری را که واردکننده بودند به راهاندازی کارخانه‌های جدید در کشور تشویق می‌کردند. رضانیازمند در گفت‌وگویی که سال گذشته با مجله آینده‌نگر داشت درباره گفت: «پنج‌شنبه‌های منسجم و تصمیم می‌گرفتیم که جلوی پای صنعتگران باز باشد و در این دوران شرایط برای راهاندازی صنایع بزرگی چون خودرو، لوازم خانگی، لوازم الکتریکی و...

سرگذشت ورود و تولید بسیاری از لوازم خانگی در ایران با زندگی مردی گره خورده است که بسیاری او را از پیشگامان صنعتی و کارآفرینان برجسته کشور می‌دانند؛ حاج محمدتقی برخوردار که بدون شک روی زندگی مدرن مردم در کشور ما تأثیرات بسیار داشته است. عباس میلانی مدیر برنامه مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد محمدتقی برخوردار را جزو ۱۰۰ چهره ایرانی تاثیرگذار قرن معاصر برمی‌شمارد و علی‌اصغر سعیدی جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در عصر پهلوی: زندگی و کارنامه حاج محمدتقی برخوردار» از او با نام «پدر صنعت لوازم خانگی» نام می‌برد. علی‌اصغر سعیدی معتقد است پیامد ناخواسته اجتماعی فعالیت‌های برخوردار در صنعت لوازم خانگی تأثیر بسیاری بر سبک زندگی مدرن و افزایش رفاه اجتماعی خانواده‌های ایران در دهه ۱۳۵۰ شمسی داشته و

مصرف تولیدات و محصولات کارخانه‌های وابسته به حاج محمدتقی برخوردار منجر به تغییراتی در زندگی، احساس، تفکر، شیوه زیست و فرهنگ ایرانی شده است. محمدتقی برخوردار در سال ۱۳۰۳ در یزد و در خانواده‌ای تاجر متولد شد. پدرش محمدحسین برخوردار (فرزند محمدمهدی) از تجار معروف یزد بود که محصولات کشاورزی از قبیل چای، زردچوبه، فلفل و پسته را صادر می‌کرد و البته دستی هم در ملکداری و خرید و فروش ملک داشت. محمدتقی از کودکی و هم‌زمان با تحصیل تا ۱۸ سالگی در تجارت‌خانه پدرش در یزد کار کرد ولی بعد تصمیم گرفت برای ادامه زندگی

از پلویز پارس خزر تا باتری پارس

در سال ۱۳۵۷ و با توجه به راهاندازی دو کارخانه دیگر به ۹۲۰ نفر رسید. علاوه بر اینها سرمایه اسمی این کارخانه در طول حدود ۱۵ سال فعالیت از ۱۰ میلیون تومان به ۴۲ میلیون تومان افزایش یافت و میزان فروش آن در سال ۱۳۵۷ به ۲۰۰ میلیون تومان رسید.

شرکت پارس الکتریک

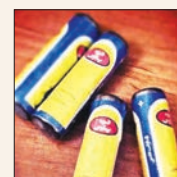
۲ کمی بعد از راهاندازی قوه پارس حاجی برخوردار در اسفند سال ۱۳۴۱ شرکت پارس الکتریک را برای تولید تلویزیون و وسایل برقی راهاندازی کرد. تعداد افراد شاغل در این مجموعه صنعتی از ۱۵ نفر در ابتدای کار به حدود ۲ هزار نفر در سال ۱۳۵۸ افزایش یافت. همچنین فروش این کارخانه که در سال ۱۳۵۵ وارد بورس شد در سال ۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ میلیون تومان برآورد شده است که حدود ۹۰ میلیون تومان آن سود بوده است.



حاج محمدتقی برخوردار در طول چندین دهه فعالیت اقتصادی و صنعتی کارخانه‌ها و شرکت‌های مهمی را راهاندازی کرد که تعداد آنها به بیش از ۱۵ شرکت و گروه صنعتی بزرگ می‌رسد در اینجا به معرفی ۶ شرکت مهم او می‌پردازیم، شرکت‌هایی که هر کدام با خود تحولی جدید به زندگی ایرانی‌ها هدیه دادند و در نوع خود معمولاً پیشگام در کشور بودند.

۱ شرکت قوه پارس

نخستین شرکت صنعتی که حاجی برخوردار تاسیس کرد شرکت ری اوواک یا قوه پارس بود که با سرمایه‌گذاری مشترک یک امریکایی در جاده کرج و در سال ۱۳۴۱ راهاندازی شد. تولیدات این کارخانه در طی چند سال تا جایی گسترش یافت که دو کارخانه دیگر در کرج و شهرک صنعتی البرز قزوین هم به این مجموعه اضافه شد. این شرکت که باتری تولید می‌کرد در سال ۱۳۵۵ وارد بورس شد. این کارخانه در ابتدای فعالیت حدود ۲۲۰ نفر نیرو داشت ولی





رضا نیازمند: «یادم هست حاج محمدتقی برخوردار را که آن زمان رادیو و تلویزیون وارد می کرد دعوت کردم و بهش پیشنهاد دادم که به جای واردات در کشور تولید را شروع کند. به او گفتم به شما پروانه ساخت رادیو و تلویزیون می دهم و از فردا شما را پشتیبانی می کنم تا بتوانی کالای تولیدیات را بفروشی؛ از کسی که وارد می کند گمرکی می گیریم ولی به تو امتیاز می دهیم. و همین هم شد که او تقاضای پروانه داد و تولیدش را شروع کرد.»

عباس میلانی
مدیر برنامه
مطالعات ایرانی در
دانشگاه استنفورد
محمدتقی
برخوردار را
جزو ۱۰۰ چهره
ایرانی تاثیرگذار
قرن معاصر
برمی شمارد و
علی اصغر سعیدی
جامعه شناس و
نویسنده کتاب
«موقعیت تجار و
صاحبان صنایع
در عصر پهلوی:
زندگی و کارنامه
حاج محمدتقی
برخوردار» از او
با نام «پدر صنعت
لوازم خانگی» نام
می برد

سوی دنیا متخصص جذب می کرد. همچنین بیش از هر چیزی تمرکز خود را بر شناخت عمیق بازار گذاشته بود. به عبارت دیگر، بیشتر به نیاز بازار اهمیت می داد. اما از نظر من یکی از دلایل عمده موفقیت او شناخت بازار و پیشگامی در ورود به بازارهای جدید بود.»

مصادر کارخانه های برخوردار

بعد از پیروزی انقلاب تمام سهام و اموال و دارایی های ۵۲ نفر از صاحبان صنایع بزرگ کشور از جمله محمدتقی برخوردار به دلیل آنچه ارتباط با خانواده پهلوی خوانده شد، مشمول مصادره قرار گرفت. در این بین البته عده ای از این افراد از جمله محمدتقی برخوردار در دیدار با نخست وزیر دولت موقت مهندس مهدی بازرگان تلاش کردند تا دارایی هایشان را از شمول این قانون خارج کنند. در کتاب «پیشگامان رشد» در این باره نوشته شده است: «جلسه ای با نخست وزیر مهندس بازرگان برگزار شد. در جلسه از میان ۵۲ نفر تنها اکبر لاجوردیان، حاج محمدتقی برخوردار، مهندس رستگار، دکتر محمدعلی بنکدارپور، دکتر مهدی مومنی و دکتر بنی جمالی حضور داشتند و افراد دولتی هم رضا صدر وزیر بازرگانی، احمدزاده وزیر صنایع، دکتر سحابی مشاور نخست وزیر، معین فر رئیس سازمان برنامه و مهندس سحابی شرکت داشتند. در این جلسه حاجی برخوردار گفت: «ما چه گناهی کرده ایم که صنایع ما را ملی کرده اید؟ ما کارخانه تاسیس کرده ایم و تعداد زیادی کارگر تعلیم داده و مشغول به کار کرده ایم.» بعد حاج برخوردار به مهندس بازرگان گفت: «شما ۱۰ درصد سرمایه ما را به ما پس دهید و ما را از پشت بخوابانید و صد ضربه شلاق بزنید که دیگر از این غلطها نکنیم و دیگر در ایران کارخانه احداث نکنیم.» البته این جلسه با نخست وزیر وقت در نهایت نتیجه خاصی نداشت و مدتی بعد از پیروزی انقلاب حاج محمدتقی برخوردار از ایران رفت و تا سال ۱۳۷۰ دیگر به ایران بازنگشت؛ محمدتقی برخوردار در این سال برای پس گرفتن کارخانه ها و اموال و دارایی هایش به ایران آمد و پرونده حقوقی تشکیل داد که تنها به بازپس گیری قطعاتی زمین در رفسنجان و استرداد منزل شخصی اش منجر شد. حاج محمدتقی برخوردار روز دوشنبه ۲۷ تیرماه سال ۱۳۹۰ درگذشت. ■

فراهم شد.» در این بین یکی از افرادی که به راه اندازی کارخانه های جدید در آن دوران تشویق شد، محمدتقی برخوردار بود، رضا نیازمند در گفت و گو با مجله آینده نگر درباره دیدارش با محمدتقی برخوردار می گوید: «یادم هست حاج محمدتقی برخوردار را که آن زمان رادیو و تلویزیون وارد می کرد دعوت کردم و بهش پیشنهاد دادم که به جای واردات در کشور تولید را شروع کند. به او گفتم به شما پروانه ساخت رادیو و تلویزیون می دهم و از فردا شما را پشتیبانی می کنم تا بتوانی کالای تولیدیات را بفروشی؛ از کسی که وارد می کند گمرکی می گیریم ولی به تو امتیاز می دهیم. و همین هم شد که او تقاضای پروانه داد و تولیدش را شروع کرد.»

در سال های دهه ۴۰ محمدتقی برخوردار کارخانه های صنعتی بسیاری در ایران راه اندازی کرد که مهم ترین آنها تولید باتری، انواع لوازم خانگی و... بود. او در اولین قدم شرکت ری اوواک یا قوه پارس را با مشارکت یک شرکت آمریکایی در سال ۱۳۴۱ تاسیس کرد و پس از آن شرکت پارس الکتریک را در سال ۱۳۴۲ برای تولید رادیو و تلویزیون با مارک توشیبا زد و پس از آن نیز شرکت هایی همچون پارس خزر، لوازم خانگی پارس، فرش پارس، صنایع پوشش، سرامیک البرز و... را راه اندازی کرد؛ کارخانه هایی صنعتی که با گذشت چند سال محصولات بسیار متنوعی را تولید می کردند و نقش بسزایی در زندگی مدرن خانواده های ایرانی داشتند؛ کارخانه هایی که در مجموع بیش از ۱۰ هزار نفر به صورت مستقیم در آنها مشغول به کار بودند.

نوآوری و پژوهش در کارخانه های برخوردار

محمدتقی برخوردار به سرعت پیشرفت تکنولوژی واقف بود و از همین رو در گروه های صنعتی و کارخانه های خود به این موضوع اهمیت ویژه می داد و از مهندسان خارجی برای بخش پژوهش استفاده می کرد، مثلاً نقل می کنند در کارخانه پارس الکتریک یک بخش ویژه پژوهش راه اندازی کرده بود که یک مهندس آلمانی در آن استخدام شده بود. سید حسین سادات مسئول بخش خدمات پس از فروش شرکت پارس الکتریک با تایید این موضوع در گفت و گو با مجله تجارت فردا گفته است: «حاجی برخوردار به نوآوری و ایده های نو و آنچه مورد پسند بازار بود، اهمیت زیادی می داد. برای نوآوری اگر می شد از آن

فرش پارس و صنایع پوشش

حوزه نساجی و تولید فرش ماشینی از دیگر فعالیت های صنعتی محمدتقی برخوردار محسوب می شود. او در این حوزه و البته با مشارکت افراد دیگر در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ دو شرکت فرش پارس (تولیدکننده فرش ماشینی و دارنده شش واحد ریسندگی انواع نخ، گونی بافی، پلی پروپیلن، موکت، فرش ماشینی، موکت بافی، رنگرزی و چاپ موکت) و صنایع پوشش (تولیدکننده انواع منسوجات با چهار کارخانه تولید مخمل، ریسندگی، حوله و بلوچین) را راه اندازی کرد.

شرکت لوازم خانگی پارس

هنوز هم در خانه بسیاری از ایرانی ها می توان لوازم خانگی پارس به خصوص یخچال های پارس را دید؛ کارخانه پارس را محمدتقی برخوردار در سال ۱۳۵۴ با سرمایه اولیه حدود ۸۰ میلیون تومان و با مشارکت ۱۵ درصدی شرکت جنرال الکتریک امریکا راه اندازی کرد. این کارخانه برای تولید یخچال، فریزر و ماشین لباسشویی که استفاده از آنها در شهرهای بزرگ کم کم داشت همه گیر می شد، تاسیس شد. این شرکت قرار بود بخشی از بازار جنرال الکتریک امریکا را در بازار ایران و خاورمیانه تامین کند.



شرکت پارس خزر

شرکت پارس خزر را بسیاری در خانه هایشان با پلوپزهای آن (با ته دیگ طلائی) یا پنکه های قدیمی اش می شناسند. کارخانه ای که در سال ۱۳۴۷ و در شهر رشت به سرمایه حدود ۶٫۵ میلیون تومان راه اندازی شد. این مجموعه صنعتی با مشارکت ۲۹ درصدی بانک توسعه صنعتی و معدنی، ۴۰ درصدی شرکت توشیبا ژاپن و ۴۰ درصدی حاج محمدتقی برخوردار راه اندازی شد. تعداد نیروهای این کارخانه تولید انواع لوازم برقی خانه (آبمیوه گیری، چرخ گوشت، پنکه و...) از ۲۰۰ نفر در سال ۱۳۵۰ به ۸۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ رسید.

کشت و صنعت جیرفت

علاوه بر حوزه های صنعتی و به خصوص الکترونیک و لوازم خانگی محمدتقی برخوردار دستی هم در کشاورزی داشت، او در سال ۱۳۴۹ یکی از مهم ترین کشت و صنعت های کشور را در جیرفت کرمان و در نزدیکی منطقه عنبرآباد راه اندازی کرد. جیرفت به اعتقاد بسیاری از کارشناسان به عنوان بهشت کشاورزی ایران شناخته می شود که حاجی برخوردار ۵۰ سال پیش این ظرفیت را شناسایی کرد.



یزدباف میراث مردی که کار را به زندگی بافت

نگاهی به ۵ دهه فعالیت تجاری و صنعتی تقی رسولیان، کسی که ۲۰ سال رئیس اتاق یزد بود

سال پیش) در محله سهل بن علی یزد در خانواده‌ای مذهبی و ثروتمند به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه تدین و دبیرستان را تا کلاس هشتم گذراند و پس از آن وارد بازار کار و تجارت شد. او سال‌ها در بازار یزد مشغول تجارت قند، شکر و روغن بود و با توجه به پشتکار و تلاش بسیار، توانست ثروت خوبی از این راه کسب کند. اما تجارت و کسب درآمد و ثروت خواسته‌های اصلی تقی رسولیان نبودند؛ او به توسعه شهر و زادگاهش فکر می‌کرد و در همین زمینه تصمیم گرفت قدم‌هایی بردارد که مهم‌ترین آن بدون شک راه‌اندازی شرکت توسعه برق و کشاورزی در سال ۱۳۲۹ بود. در آن زمان بسیاری از خانه‌های یزد برق شهری نداشتند و تقی رسولیان با تاسیس این شرکت به دنبال توسعه خطوط برق در شهر یزد و مناطق دیگر بود. شرکتی که مرکز آن در یزد قرار داشت ولی بخش عمده فعالیتش در تهران به عنوان پایتخت انجام می‌گرفت. همچنین در این دوره او در کنار تجارت قند و شکر و... موتورهای برقی آبیاری، رادیو و تلویزیون و کالاهایی از این دست را نیز که تکنولوژی جدید و به‌روزی داشتند وارد می‌کرد. همچنین او واردکننده رنگ از هلند بود. رسولیان در آن سال‌ها مانند بسیاری تجار و فعالان اقتصادی فعالیت‌های تجاری و صنعتی را با هم پیش می‌برد، از همین رو تقی رسولیان به فکر سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و توسعه این موضوع هم افتاد و مقداری از سهام چندین واحد صنعتی که لوازم و کالاهای خانگی تولید می‌کردند مانند فیلکو، فیلور و... را خرید. علاوه بر اینها او در بین فعالان اقتصادی یزد و کشور نیز فرد خوشنامی محسوب می‌شود و در زمینه‌های صنفی و تشکیلاتی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌داد تا جایی که به مدت ۲۰ سال ریاست اتاق بازرگانی، صنایع و معادن یزد را بر عهده داشت و در این سال‌ها تلاش کرد تا با اتحاد فعالان بخش خصوصی اقداماتی را برای حل مشکلات آنها انجام دهد.

کارخانه چیت‌سازی یزدباف

در سال ۱۳۲۵ گروهی از فعالان اقتصادی یزد، قصد تاسیس کارخانه چیت‌سازی را داشتند؛ اما به دلیل محدودیت ارزی تاسیس این کارخانه به مدت ۱۰ سال به تأخیر افتاد تا اینکه در نهایت در دی‌ماه سال ۱۳۳۸ با سرمایه‌گذاری تقی رسولیان و شرکایش بهره‌برداری از این کارخانه شروع شد. سرمایه ثبت‌شده در این شرکت صد میلیون ریال (هزار سهم صد هزار ریالی) بود و رسولیان و شرکایش ۹۴ میلیون ریال از بانک ملی و صنعتی وام گرفته بودند. ساختمان این کارخانه در محوطه‌ای به مساحت ۱۰۰ هزار متر مربع با ۱۷ هزار متر مربع زیربنا در سه کیلومتری یزد قرار داشت و دارای یک حلقه چاه عمیق بود.

رسولیان و شرکایش ماشین‌آلات لازم برای احداث کارخانه را از انگلستان و آلمان خریداری و نصب کردند. این کارخانه، دارای ۳۲۴ دستگاه بافندگی خودکار و واحدهای مجهز سفیدگری، رنگریزی، گل‌زنی، تکمیل پارچه و... بود و ماهیانه یک میلیون متر پارچه چیت رنگارنگ تولید می‌کرد. آنها نخ تولیدی در کارخانه دستیافان یزد را خریداری می‌کردند. ظرفیت روزانه کارخانه ۴۰ هزار متر مربع بافندگی و بیش از ۲۰ هزار متر مربع چاپ و تکمیل بود. در سال ۱۳۴۶ تولید روزانه کارخانه ۱۲۰۰ بقچه نخ و ۱۰ هزار متر پارچه بود. میزان تولید در شش سال بعد (بهمن ۱۳۵۲) در این مجموعه به هفت میلیون

با مطالعه تاریخ تحولات اقتصادی و اجتماعی شهر یزد در قرن معاصر برخی از اسامی همچون «تقی رسولیان» بیش از دیگران شنیده می‌شود. فعال اقتصادی و اجتماعی بخش خصوصی که هم دستی در تجارت داشت و هم به توسعه صنعتی و زندگی بهتر مردم این شهر و کشور کمک‌های بسیاری کرد و پیشرو و کارآفرین بود، او کارخانه‌ها و شرکت‌های متنوعی همچون یزدباف راه‌اندازی کرد که همچنان با گذشت چندین دهه به فعالیتشان ادامه می‌دهند. استان یزد یکی از مناطق برتر کشور در حوزه نساجی و تولید منسوجات در دهه‌های اخیر بوده و کارخانه‌های متعددی در این زمینه در این استان و در نزدیکی شهر یزد راه‌اندازی شده است که یکی از موفق‌ترین آنها کارخانه یزدباف است که از سوی تقی رسولیان و چند نفر از شرکای او راه‌اندازی شد. تقی رسولیان فرزند حاج عبدالرسول در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی (۱۰۶)

میراث خانوادگی رسولیان دانشکده معماری شد

خانه رسولیان که بیشتر از صد سال عمر دارد در محله سهل بن علی یزد قرار گرفته و از دو بخش بیرونی و اندرونی تشکیل شده است. حیاط بیرونی محل پذیرایی از مهمانان و برگزاری مراسم و روضه‌خوانی بوده و اتاق بزرگ ارسی با شیشه‌های رنگی، حوض خانه، تالار، زیرزمین و بادگیر، فضاهای اصلی قسمت بیرونی را تشکیل می‌دهد. حیاط داخلی که قسمت خصوصی خانه است از اتاق‌های سه‌دری، پنج‌دری، ارسی، تالار، کلاه‌فرنگی و بادگیر تشکیل شده است که حیاطی بزرگ دارد و حوضی بزرگ در وسط آن خوندنمایی می‌کند. در قسمت پایینی اتاق‌ها تالار، کلاه‌فرنگی، زیرزمین‌ها و جوی آب قرار دارند که هر کدام، برای نگهداری لوازم، مواد غذایی و استراحت در فصل تابستان کاربری داشته‌اند. علاوه بر این، این خانه دارای یک حمام است که بین حیاط بیرونی و اندرونی قرار گرفته. امروزه بخش‌های مختلف این خانه تاریخی به فضاهای آموزشی تبدیل شده و محل برگزاری سمینارهای مختلف علمی است؛ خانه‌ای که از سال ۶۸ خانواده رسولیان آن را وقف دانشگاه یزد کرد و بعد از مرمت به عنوان دانشکده معماری و شهرسازی مورد استفاده قرار گرفته است.



تجارت و کسب درآمد و ثروت خواسته‌های اصلی تقی رسولیان نبودند؛ او به توسعه شهر و زادگاهش فکر می‌کرد و در همین زمینه تصمیم گرفت قدم‌هایی بردارد که مهم‌ترین آن بدون شک راه‌اندازی شرکت توسعه برق و کشاورزی در سال ۱۳۲۹ بود.



از ساخت خوابگاه دانشجویی تا اهدای خانه پدری به دانشگاه

خانواده رسولیان جزو فعالان اقتصادی ایران هستند که به احداث موسسه خیریه روی آورده‌اند. البته تقی رسولیان پیش از اینکه موسسه خیریه رسولیان را راه‌اندازی کند به موسسه‌های خیریه دیگر کمک می‌کرد. برای مثال او به همراه غلامرضا آگاه، عبدالحسین اخوان سیگاری، حاج اکبر مشروطه و... از اعضای هیئت مدیره یک مدرسه خیریه بودند. اما در کنار اینها عمده فعالیت‌های خیریه و مسئولیت اجتماعی خانواده رسولیان در موسسه خیریه خود آنها متمرکز شده بود. موسسه خیریه رسولیان، حدود ۷۰ مدرسه، مسجد، حمام و... در طول فعالیتش ساخته است. در سال ۱۳۵۰ مدرسه رسولیان را در امام‌شهر و حسن‌آباد مشیر یزد احداث کرد و در سال ۱۳۵۸ دبستان دخترانه مهدیه را افتتاح کرد. آنچه در این بین اهمیت دارد نگاه تقی رسولیان به مناطق حاشیه‌ای در توسعه آموزشی تهران و یزد است، او مسجد بزرگ رسولیان را با دو بخش زمستانی و تابستانی در یزد ساخت (محل دفن پیکر خود او).

همچنین تقی رسولیان در طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ یک دبیرستان دخترانه و کتابخانه احداث کرد، این فعالیت‌ها بیانگر توجه او به آموزش زنان و دختران و گسترش حوزه عمومی است. همچنین مرکز درمانی سیدالشهدا با همکاری و تامین مالی او توسعه یافت. در رمضان ۱۳۷۷ قمری (۱۳۲۸ شمسی) دو نفر از روحانیان یزد به نان حاج سید محمدباقر مدرس و حاج شیخ محمد صدوقی اعلامیه‌ای صادر کردند که در طی آن گفته بودند همان‌طور که مشهدی‌ها، اصفهانی‌ها، مازندرانی‌ها و تهرانی‌ها در کربلا در جوار حرم امام حسین (ع) برای خود مسافرخانه و حسینیه دارند، شایسته است که یزدی‌ها نیز - که در امور خیریه پیش قدم هستند - مسافرخانه و حسینیه درست کنند که در کمال توسعه و زیبایی مورد پسند همگان باشد. مسئولیت ساخت حسینیه را سه نفر از تجار یزد از جمله

مترمربع چیت، یک میلیون مترمربع چلوار و ۱.۵ میلیون متر مربع پاتیس و ململ رسید. همچنین تعداد دوک‌های ریسندگی به ۳ هزار دستگاه و تعداد دستگاه‌های بافندگی به ۳۸۴ دستگاه با قدرت موتور ۲۵۰۰ اسب بخار رسید. براساس اسناد موجود و به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران»: «در سال ۱۳۴۰ تعداد ۶۰۰ کارگر و یک متخصص خارجی در کارخانه یزدباف مشغول به کار بودند. رئیس هیئت مدیره اولیه، محمدتقی رسولیان، مدیرفنی کارخانه، مهندس طاهری و اعضای هیئت مدیره، رضا حکمی‌زاده و محمود ریسمانی بودند. همچنین محمود ریسمانی، رسولیان و حسین کوراوغلی یک کارخانه ریسندگی در قسمت غرب اراضی مهدی‌آباد یزد تأسیس کردند. این کارخانه در آن سال‌ها یکی از زیباترین ساختمان‌های یزد بود و ریسمان شماره ۱۰ و ۲۰ در آن تولید می‌شد». همچنین کارخانه دیگری در ۱۲ کیلومتری جنوب یزد با سرمایه مشترک رسولیان و بشارت تأسیس شد. این کارخانه، کار پشم‌ریسی را انجام می‌داد. رسولیان پس از مدتی به واردات رنگ روی آورد و شرکت رنگ‌سازی و شیمیایی رنگین را هم تأسیس کرد. در سایت کارخانه یزدباف درباره پیشینه این مجموعه با نام بردن از تقی رسولیان به عنوان یکی از بنیان‌گذاران آمده است: «شرکت یزدباف (سهامی عام) در سال ۱۳۲۵ در شهر تاریخی یزد تأسیس شد و پس از آن کارخانه‌جات ریسندگی، بافندگی، چاپ و تکمیل انواع پارچه‌های پنبه‌ای در زمینه به مساحت ۱۲۰ هزار متر مربع احداث شد. طرح توسعه کارخانه در زمینه به مساحت ۲۷۰ هزار متر مربع و زیربنای ۱۱۲ هزار متر مربع در سال ۱۳۷۶ به بهره‌برداری رسید. در حال حاضر نیز این شرکت با بهره‌گیری از ماشین‌آلات مدرن از معتبرترین شرکت‌های سازنده اروپایی، و دانش فنی، تجربه و تلاش، بیش از ۱۰۰۰ نفر پرسنل دارد و یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌جات نساجی در خاورمیانه محسوب می‌شود که قادر است انواع پارچه‌های شلوازی (جین و کتان)، پیراهنی، ملحفه‌ای، پرده‌ای، ماتویی، چادر مشکی، رومبلی و پتوی سبک با ترکیب پنبه، الیاف مصنوعی یا مخلوط آنها را تولید کند. سهم عمده‌ای از محصولات کارخانه جدید به کشورهای آلمان، ایتالیا، ترکیه، یونان و فرانسه صادر می‌شود و این شرکت افتخار دارد که تاکنون چندین مرتبه به دریافت لوح تقدیر به عنوان صادرکننده نمونه نایل شده است.» البته تقی رسولیان به دلیل بیماری در سال ۱۳۵۰ درگذشت و نماد آن توسعه و گسترش بسیار زیاد کارخانه یزدباف را ببیند. پیکر او را در گوشه حیاط مسجدی که به عنوان خیریه در یزد ساخته بود، دفن کردند. با فوت تقی رسولیان عمده کارهای اقتصادی او را پسرش مهدی ادامه داد. مهدی بعد از پیروزی انقلاب در حوزه ساخت و ساز نیز فعالیت‌هایی کرد. او نیز در سال ۱۳۹۱ درگذشت.

تقی رسولیان
به فکر
سرمایه‌گذاری‌های
صنعتی و توسعه
این موضوع افتاد
و مقداری از سهام
چندین واحد
صنعتی را که لوازم
و کالاهای خانگی
تولید می‌کردند
مانند فیلکو، فیلور
و... خرید

در دی‌ماه سال ۱۳۳۸ با
سرمایه‌گذاری تقی رسولیان
و شرکایش بهره‌برداری از
کارخانه یزدباف شروع شد



تقی رسولیان به عهده گرفتند. آنان از مردم خواستند کمک‌های خود را به حساب مشترک آنان واریز کنند تا این مرکز ساخته شود.

در کنار اینها تقی رسولیان خوابگاهی برای دانشجویان یزدی دانشگاه تهران در کوی امیرآباد (کارگر شمالی) احداث کرد. البته پیش از او چنین کاری را سید محمود لاجوردی برای دانشجویان کاشانی مقیم تهران انجام داده بود. احداث مسجد امیرالمؤمنین در خیابان آزادی تهران نیز یکی دیگر از فعالیت‌های خیریه او بود. همچنین رسولیان اقدام به تجهیز بخش اکسیژن بیمارستان محبیان یزد کرد. پس از درگذشت تقی رسولیان پسرش مهدی فعالیت‌های خیریه خانواده را ادامه داد. خانه پدری و اجدادی رسولیان یزد که در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است، در سال ۱۳۶۸ به دانشگاه یزد اهدا شد که از آن به عنوان دانشکده معماری استفاده می‌شود. ■



مهدی حریری

بنیان‌گذار شرکت چای مشک‌بو و از خیرین بزرگ کشور

هیچ وقت ناامید نشوید

«با کار و فعالیت زنده‌ام و هنوز هم در بازار با همراهی پسرم تجارت چای انجام می‌دهم...» مهدی حریری امسال ۹۰ ساله شده است ولی با قد و قامت بلند و استوار و البته منشی و صدای آرام طوری این جمله را محکم می‌گوید که با تمام وجود می‌توان حس کرد که کار همه زندگی‌اش است. خودش می‌گوید از زمانی که برای اولین بار به تهران آمده و کارش را در بازار شروع کرده حالا حدود ۷۰ سال می‌گذرد؛ سال‌هایی که بخش مهمی از آن با تجارت چای گره خورد و از همین رو نیز بسیاری به او لقب «پدر تجارت چای ایران» را می‌دهند؛ بنیان‌گذار شرکت چای مشک‌بو که «استعداد بسیاری در تست چای داشته است» و همین موضوع راه زندگی‌اش را به کلی تغییر داده است. با او درباره زندگی‌اش گفت‌وگو کرده‌ایم.

گفتم کدام دانشگاه؟ از دانشگاه تهران که بالاتر نداریم! گفت دانشگاه بازار، بازار دانشگاه بی‌نهایت است و درس و یادگیری در آن تمامی ندارد، هرچقدر استعداد داشته باشی در بازار جا برای رشدت وجود خواهد داشت. البته آن روز پدرم چند نصیحت دیگر هم به من کرد درباره روش کار و کاسبی؛ گفت حجره من اول بازار است وقتی دو یا سه مشتری آمد چهارمی را قبول نمی‌کنم برای اینکه مغازه روبه‌روی من هم خرج دارد، تو هم این ور باش، همچنین کمک‌حال همکارانت در بازار باش، اگر کسی که اعتماد به او داشتی کمک خواست، یار او باش و هیچ وقت هم بهره نگیر.

وقتی به تهران و بازار آمدید مشغول چه کاری شدید؟

اول وقتی آمدم بازار، بیشتر دلالتی می‌کردم، چون سرمایه نداشتم.

منظورتان از دلالتی چیست؟

یعنی مثلاً چیزهایی را می‌خریدم از یک نفر و آن را به دیگران می‌فروختم، زمینه‌هایش هم متفاوت بود. یک روز پارچه بود، یک روز چای بود و... چون کسبه و بازار به من اطمینان داشتند سفارش‌های مختلفی نسبت به احتیاجاتشان به من می‌دادند و برایشان خرید می‌کردم. می‌دانید چون جوان بودم و ورزش هم می‌کردم خیلی فرزند کارها را انجام می‌دادم. مثلاً یک دفعه می‌دیدید یک کیلومتر را می‌دویدم و سریع جنسی را که کسی خواسته بود تهیه می‌کردم، اتفاقاً به همین خاطر خیلی از دلال‌ها رابطه خوبی با من داشتند و از دستم عصبانی بودند و حتی یک بار چند نفرشان جمع شده و بین خودشان گفته بودند که من را بزنند (با خنده) خلاصه با درسی که از پدرم برای دروغ نگفتن گرفته بودم و جلب اعتماد بازاریان و تلاش توانستم جای پای خوبی برای خودم در بازار درست کنم تا جایی که یکی از بازاریان کمکم کرد تا مغازه کوچکی بخرم و کار خودم را شروع کنم. او به من گفت: «تو شایسته این هستی که تاجر شوی و برای این کار نیاز داری تا حجره‌ای داشته باشی و در جایی بنشینم و یک نوع تجارت را هم باید خوب یادگیری. به تو پول قرض می‌دهم تا حجره کوچکی بخری و بعد از دو سال پول را به من پس بده.»

از آن روزهای کار در بازار خاطره‌ای دارید؟

بله، می‌دانید در بازار رسم است که همیشه بازاریان افراد تازه‌کار را امتحان می‌کنند تا اعتمادشان برای کار کردن با آنها جلب شود، خاطره‌هایی در این زمینه دارم که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. یک بار یکی از بازاریان که با او

شما متولد چه سالی و اهل کجا هستید؟

من متولد سال ۱۳۰۵ در یک خانواده بازرگان در سبزوار هستم، ۵ ساله بودم که به مشهد رفتم و آنجا ماندگار و بزرگ شدم.

پدرتان در چه حوزه‌ای تجارت می‌کرد؟

او تاجر قماش، کرباس و گلاب‌دین بود و در بازار مشهد حجره‌ای داشت.

تحصیل را تا کجا ادامه دادید؟

من در مشهد تا دیپلم ریاضی ادامه تحصیل دادم. البته پدرم مرا دوره خطاطی و حسابداری هم فرستاده بود و مختصری در این زمینه‌ها هم آموزش دیده بودم.

در کنار تحصیل به پدر کمک می‌کردید؟

بله از کودکی به پدرم کمک می‌کردم. یادم هست وقتی خیلی کودک بودم و به حجره پدرم می‌رفتم، او اگر کاری داشت، پنجره اوری حجره را بالا می‌داد و به من می‌گفت روی پارچه‌ها بنشینم و مواظب باشم کسی چیزی بر ندارد تا او برگردد.

گفتید در مشهد دیپلم گرفتید. بعد از آن ادامه تحصیل دادید یا جذب کار پدر شدید؟

مشهد آن زمان دانشگاه نداشت و من مجبور شدم که برای ادامه تحصیل و رفتن به دانشگاه به تهران مهاجرت کنم. البته در پایتخت همه چیز تغییر کرد و به جای دانشگاه جذب بازار شدم. عمومی من آن زمان در تهران زندگی می‌کرد به همین خاطر از پدرم اجازه گرفتم تا به تهران بیایم؛ انگار همین دیروز بود؛ هیچ وقت فراموش نمی‌کنم پدرم زمان آمدن به تهران چه نصیحتی به من کرد؛ هیچ سرمایه‌ای به همراه نداشتم و به او گفتم که مقداری پول و سرمایه به من بده. گفت گوش‌هایت را باز کن، یک سرمایه‌ای به تو می‌دهم که هیچ وقت تمام نمی‌شود؛ گفت هیچ وقت دروغ نگو. گفتم اینکه نشد سرمایه! این چه ربطی به پول دارد؟ جواب داد اگر به مردم راستی‌ات را ثابت کنی و دروغ نگوئی، همه اموال مردم دست تو خواهد بود.

وقتی به تهران آمدید اصلاً دانشگاه نرفتید؟

نه، دیگر دانشگاه نرفتم. اولش ذوق زیادی داشتم ولی وقتی جذب کار در بازار شدم دیگر دانشگاه را فراموش کردم. وقتی به تهران می‌آمدم پدرم خیلی من را تشویق کرد که جذب بازار شوم؛ گفت یک دانشگاهی به تو معرفی می‌کنم بهتر از هر دانشگاهی که تصور می‌کنی، حتی دانشگاه تهران؛

هیچ وقت فراموش نمی‌کنم پدرم زمان آمدن به تهران چه نصیحتی به من کرد؛ هیچ سرمایه‌ای به همراه نداشتم و به او گفتم که مقداری پول و سرمایه به من بده، گفت گوش‌هایت را باز کن، یک سرمایه‌ای به تو می‌دهم که هیچ وقت تمام نمی‌شود؛ گفت هیچ وقت دروغ نگو، گفتم اینکه نشد سرمایه! این چه ربطی به پول دارد؟ جواب داد اگر به مردم راستی‌ات را ثابت کنی و دروغ نگوئی، همه اموال مردم دست تو خواهد بود

آینده‌نگر | tccim.ir | شماره پنجاه و هشت، فروردین ۱۳۹۶



شاگرد آهنگری که کارآفرین بزرگی شد

نگاهی به زندگی محسن آزمایش، بنیان گذار گروه صنعتی آزمایش

در انتهای خیابان دماوند تهران سه راهی هست که چند دهه‌ای می‌شود که نام «آزمایش» به خود گرفته است، رسمی که به سبب راه اندازی کارخانه تولید لوازم خانگی آزمایش در دهه ۴۰ توسط محسن آزمایش در این منطقه، ماندگار شد. ولی حالا سال‌هاست که از آن کارخانه دیگر اثری به جز سوله‌های خالی باقی نمانده است؛ کارخانه‌ای که روزی یکی از نمادهای توسعه صنعتی و کارآفرینی بخش خصوصی شناخته می‌شد حالا به سالن‌هایی بزرگ برای برگزاری مراسم‌های عروسی و جشن بدل شده است و دیگر در آن نه خبری از تولید هست و نه کارگرانی که روزی خود و زن و بچه‌شان را از آن تأمین کنند. حالا سال‌هاست که این بخش‌های کارخانه مصادره شده آزمایش تعطیل شده است و این گروه صنعتی تنها به صورت بسیار محدود در کارخانه مرودشت تولیداتی دارد.



کارگاه کوچکش را با ۱۴۰ تومان پس‌انداز در خیابان عین‌الدوله راه‌اندازی کرد. او ابتدا در این کارگاه انواع صندلی فلزی را تولید می‌کرد ولی طولی نکشید که این کارگاه کوچک به یک واحد صنعتی بزرگ تبدیل شد.



کار را از شاگردی در کارگاه آهنگری شروع کرد و دو هفته اول کار خود را در کارگاه آبکیان به صورت آزمایشی و بدون دریافت حقوق مشغول شد ولی با توجه به تلاش و کوششی که از خود نشان داد با حقوق هفته‌ای یک تومان آهنگری را ادامه داد و کم‌کم به یک کارگر ماهر و بعد استادکاری خبره بدل شد. محسن آزمایش در طول چهار سال در کارگاه‌های مختلفی شاگردی کرد تا اینکه به فکر راه‌اندازی کارگاه خود افتاد.

محسن آزمایش در خانواده‌ای روحانی و ضعیف از نظر اقتصادی متولد شد. او از کودکی کار می‌کرد و قوت پدرش در نوجوانی باعث شد که بار هزینه‌های خانواده نیز بر دوش او بیفتد؛ محسن به دلیل کار از تحصیل بازماند و تنها تا کلاس چهارم ابتدایی تحصیل کرد.

سال ۱۳۳۰ را باید دوره جدیدی در کار و فعالیت‌های محسن آزمایش به حساب آورد. در این سال دولت و شهرداری تهران تصمیم گرفتند برای تأمین آب شرب ساکنان پایتخت خانه‌ها را لوله‌کشی کنند؛ به همین دلیل پروژه‌های بسیاری در این زمینه تعریف شد؛ دولت و شهرداری بخش‌های مختلف کار از جمله کندن خیابان و کوچه‌ها، انشعاب آب، ساخت لوله، تاسیسات و... را از طریق مناقصه به پیمانکاران خصوصی واگذار می‌کردند که بخشی از کار را محسن آزمایش برعهده گرفت و از این راه توانست درآمد خوبی به دست بیاورد و کارگاهش را توسعه دهد.

آزمایش در اواسط سال‌های ۳۰ در شهر تهران به ساخت صندلی فلزی و میل روی آورد. او برخی از صندلی‌های تولیدشده در کارگاهش را به سازندگان اتاق اتوبوس می‌فروخت. همچنین در کنار این کارگاهی برای آبکاری داشت.

در ۱۷ سالگی با یکی از خویشاوندانش به نام بتول عامری ازدواج کرد ولی با توجه به اینکه پنهان نشد دوباره در سال ۱۳۳۷ ازدواج کرد و صاحب یک پسر و سه دختر شد.



۱۳۳۶

۱۳۳۵

۱۳۳۰

۱۳۲۱

۱۳۱۸

۱۳۱۵

۱۳۰۴

بخشی از گفت‌وگوی مجله تلاش با محسن آزمایش در دهه ۴۰:

از کمک‌های مالی دولت استفاده نکنم

صنایع کشور بتواند از این بابت نیز به تقویت اقتصاد کشور خود خدمت کند. دولت در زمینه فعالیت شما چه کمکی کرده و شما از چه امکاناتی استفاده می‌کنید؟

سعی من همواره این بوده است که حتی الامکان از کمک‌های مالی دولت استفاده نکنم و معتقد بوده‌ام تا جایی که ممکن است باید به دولت فرصت داد امکانات خود را برای تأسیس و گرداندن چرخ‌های واحدهای دیگر صنعتی که مورد احتیاج اساسی مردم است مبدول دارد.

چند درصد از لوازم را در ایران می‌سازید؟

مصنوعات آزمایش به طور کلی به صورت مواد اولیه وارد ایران می‌شود و به جز برخی لوازم مانند کاربراتور و کمپرسور بقیه در محل کارخانه ساخته می‌شود. در اینجا باید متذکر شوم که با امکانات وسیع و پیشرفت سریع صنایع کشور اکنون زمینه ساخت این گونه لوازم نیز از هر جهت فراهم شده است و ان شاء الله با راهنمایی وزارت اقتصاد و علاقه بیشتر صاحبان سرمایه به زودی به ساخت و تهیه مواد اولیه نیز اقدام شود تا

بر اساس مطالعه شرکت ملی نفت ایران، حقوق کارکنان آزمایش چند درصد بیشتر از سایر صنایع و نهادهای دولتی بود. محسن آزمایش این گونه اقدامات مدیریتی را برای دلگرمی کارکنان شرکتش ضروری می‌دانست تا آنان به تولید بهتر و مطمئن تر محصولات داخلی بپردازند. او به مدیران و کارکنانش وام برای ساخت مسکن می‌پرداخت یا مبلغی را برای خرید ماشین، زمین یا خانه در اختیارشان قرار می‌داد.



محسن آزمایش در کار فردی بسیار جدی و کوشا بود، او با استفاده از ماشین‌آلات مدرن و استفاده از کارشناسان ماهر تلاش کرد تا کارخانه‌ای مدرن بنا نهد و همین موضوع هم باعث شد تا خیلی زود تولیدات این مجموعه با رشد و فروش مناسب روبه‌رو شود تا جایی که پس از سه سال و چند مرحله رشد تولید سرمایه این کارخانه به ۲۰۰ میلیون ریال افزایش پیدا کرد.



محسن آزمایش از زمان تشکیل سندیکای کارخانه‌جات سازنده وسایل خانگی ایران در این سال حضوری فعال در این تشکل داشت و در دوره اول و دوم از اعضای هیئت مدیره بود.

با پیروزی انقلاب کارخانه‌های آزمایش (در تهران، مرودشت و ساوه) مشمول بند «ج» قانون حفاظت از صنایع ایران و مصادر شدند. او یک سال پس از ملی شدن کارخانه‌جاتش برای زندگی به سوئیس رفت. نهادهای دولتی مثل سازمان صنایع ملی کنترل و مدیریت کارخانه او را در دست گرفتند و پس از چند سال سایر نهادهای دولتی و شبه‌دولتی مثل سازمان خصوصی‌سازی و صندوق بازتوسعه از سهام‌داران بزرگ این کارخانه صنعتی شدند. البته هم‌اکنون بخش‌های زیادی از این مجموعه تعطیل شده است یا با کمترین میزان ظرفیت تولید دارد.

راه‌اندازی کارخانه جدید در خیابان دماوند برای تولید بخاری نفتی، مندلی، یخچال کولر و دیگر لوازم خانگی ایده جدیدی بود که در این سال‌ها محسن آزمایش در سر می‌پروراند و برای آن اقدام کرد؛ او زمینی در انتهای خیابان دماوند در کیلومتر ۱۰ جاده آبعلی که بعدها به خاطر کارخانه آزمایش به نام سهراب آزمایش شناخته شد، خریداری کرد و کارخانه جدید خود را در آن بنا نهاد. آزمایش در آن دوران شش محصول پرفروش داشت که شامل ۵ مدل یخچال، ۷ مدل آبگرمکن، ۳ مدل تخت‌خواب، ۲ مدل بخاری نفتی و ۴ مدل اجاق گاز می‌شد. مساحت این کارخانه در اواسط دهه ۵۰ به ۷۳ هزار متر مربع رسید.



چند ماه بعد از آتش‌سوزی، محسن آزمایش به فکر این افتاد که کارخانه‌ای برای تولید لوازم خانگی همچون آب‌گرم‌کن، کولر، مندلی و... تاسیس و پایه‌گذاری کند. کارخانه‌ای که محسن آزمایش نام آن را «آزمایش» گذاشت و در سال ۶۵۳۳ به ثبتش کرد. البته چندسالی طول کشید تا این کارخانه به صورت جدی به بهره‌برداری برسد.



کارخانه آزمایش به صورت رسمی به بهره‌برداری رسید، سرمایه اولیه این کارخانه ۳۰ میلیون ریال بود.

تعداد پرسنل کارخانه آزمایش در این سال به ۱۳۰۰ نفر رسید و فعالیت‌ها و سفارش‌های تولید تا جایی گسترش پیدا کرد که محسن آزمایش به فکر راه‌اندازی کارخانه جدیدی در مرودشت شیراز به نام مجتمع صنعتی آزمایش افتاد، سرمایه اولیه راه‌اندازی این کارخانه ۴ میلیارد ریال بود. محسن آزمایش در این منطقه ۳۰۰ هزار متر زمین خرید و این مجتمع را تاسیس کرد، مجموعه‌ای صنعتی که حالا با گذشت سال‌ها بسیار بی‌رقی به فعالیتش ادامه می‌دهد.

سال‌های آخر زندگی محسن آزمایش سرشار از آس، رنج و ناامیدی بود. بیماری و پیری در خارج از کشور و مشکلات روحی او را به شدت متاثر کرده بود. او که از کودکی تکیه‌گاه دیگران بود حالا وابسته به دیگران شده بود. در سال‌های پایانی زندگی‌اش از سوئیس به مراکش رفت و در نهایت سال ۱۳۱۷ در رباط درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

۱۳۷۱

۱۳۵۸

۱۳۵۴

اواخر دهه ۴۰

۱۳۴۷

۱۳۴۴

۱۳۴۲

۱۳۳۷

آغاز صادرات به کشورهای همسایه



منبع اطلاعات اینفو: مصاحبه محسن آزمایش با مجله تلاش (دهه ۴۰) سایت گروه آزمایش و کتاب سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران

پیش‌بینی فروش کارخانه در سال ۱۳۴۷ به عدد یک میلیارد ریال رسیده بود. کارخانه در همان سال ۶۰ میلیون ریال حقوق به کارکنان خود پرداخت کرده بود. محصولات آزمایش بازار ایران را تسخیر کرده بود و در نقاط مختلف کشور توزیع می‌شد. البته محسن آزمایش به دنبال حضور در بازارهای دیگر کشورها به خصوص کشورهای همسایه و منطقه هم بود. افغانستان، کویت و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس بازارهایی بودند که محسن قصد داشت آنها را فتح کند. او خود روایت کرده بود که در آن سال‌ها و با شروع صادرات ۳۰ درصد بازار افغانستان را در اختیار گرفته بود، بازاری که آن دوران در اختیار محصولات شوروی و کشورهای جنوب شرق آسیا بود.

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از کانال‌هایی که زندگی روزمره را متحول کرده‌اند

موشک سفید بر سیبل اقتصاد

معتبرترین روزنامه‌ها نیز ضریب نفوذشان را در میان مردم از دست داده‌اند و کانال‌هایی خبری با مخاطبان میلیونی، نام خود را در میان قشرهای مختلف جا انداخته‌اند. کانال تلگرامی روزنامه ایران ۳۰ هزار نفر عضو دارد، کانال خبرآنلاین ۲۰۰ هزار و در مقابل هردوی این رسانه‌های چاپی و آنلاین رسمی، کانال خبرفوری با یک میلیون و ۴۰۰ هزار عضو، قلندری می‌کند. همین اعداد و همین روایت‌های روزمره، نشان می‌دهد نه تنها فضای خبری و رسانه‌ای، که فضای اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی نیز متحول شده‌اند.

کدام کانال‌ها تلگرام و رسانه‌های ایران را تحت سیطره خود گرفته‌اند؟

تلگرام ۱۰۰ میلیون کاربر فعال در جهان دارد و روزانه ۱۵ میلیارد پیام در آن ارسال می‌شود. سهم ایران در این آمار، به بیشتر از ۴۵ درصد می‌رسد. در تمام سطح جهان، شبکه‌های اجتماعی تحولات زیادی ایجاد کرده‌اند و بیشترین اقبال به فیس‌بوک، توییتر، اسنپ‌چت، واتساپ و اینستاگرام وجود دارد. اما در ایران، تلگرام روسی یکه‌تازی می‌کند و در بسیاری از مواقع، صدا و سیما رسمی را نیز به چالش می‌کشد. دهه هشتادی‌ها در همین تلگرام میتینگ‌های دوهزار نفری برگزار می‌کنند و نتیجه انتخابات مجلس نیز در همین فضا تعیین می‌شود. همه‌چیز نشان می‌دهد تلگرام، روزگار جدیدی را در ایران رقم زده است.

«آینده‌نگر» به همین دلیل در گزارشی تحقیقی، به بررسی پرمخاطب‌ترین کانال‌های تلگرامی پرداخته است. ۷ کانال تلگرام با بیش از یک میلیون عضو فعالیت می‌کنند و برای مدیران خود، درآمدهای ماهانه‌ای به صورت میانگین پایین، ۳۰ میلیون تومانی به همراه می‌آورند. از این میان، سه کانال پرمخاطب خبری، دو کانال سرگرمی و یک کانال نیز مربوط به برنامه‌نویسی هستند. هر کدام از این دسته‌بندی‌ها، معنای مهمی دارد و از وجوه خاصی از این روزگار غریب، حکایت می‌کند.

در کل جهان هفت کانال تلگرام با بیش از یک میلیون کاربر وجود دارد که هر هفت مورد، مربوط به تلگرام فارسی است. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد کانال هانیستا با ۲ میلیون و ۵۰۲ هزار عضو، خبر ویژه با یک میلیون و ۵۳۱ هزار عضو، خبرفوری با یک میلیون و ۴۷۱ هزار عضو، گیزمیز با یک میلیون و ۴۳۰ هزار عضو و ترفند با یک میلیون و ۲۹۴ هزار عضو، طب بوعلی با یک میلیون و ۶۶ هزار عضو، و کانال آخرین خبر با یک میلیون و ۵۹ هزار عضو، پرمخاطب‌ترین کانال‌های فارسی‌زبان هستند.

همچنین برآوردهای سایت تی‌جی‌چنز نشان می‌دهد نزدیک به ۱۲ هزار کانال با زبان فارسی در تلگرام تاسیس شده که تقریباً یک‌سوم از کل کانال‌های تلگرامی را به خود اختصاص می‌دهد. در مجموع نیز نزدیک به صد میلیون نفر عضو این کانال‌ها هستند. البته با این نکته که هر کاربر ایرانی تلگرام به طور متوسط در ۱۳ کانال

یک هفته از حادثه پلاسکو می‌گذرد و در خیابان جمهوری بنرهای تسلیت با اندوهناک‌ترین واژه‌های ادبی، بر سردر پاساژهای مختلف افراشته شده است. در میانه‌های روز، نهم باران خیابان جمهوری را شلوغ‌تر کرده و در مقابل پاساژ علاءالدین، ازدحام هرروزه جریان دارد. نمای این پاساژ فرسوده است و حادثه پلاسکو، ترس فروریختن را در دل کاسبان اینجا نیز انداخته است. در داخل راهروهای تنگ، تاریک، تودرتو و نمور علاءالدین، دختری قدم می‌زند، هر از گاهی می‌ایستد و به سقف و دیوارهای پاساژ خیره می‌شود. در طبقه اول، در فاصله بازی که بین سقف پاساژ با طبقات دوم و هم‌کف قرار دارد، کارتن‌های مختلفی روی هم چیده شده‌اند. در کنار آنها، مقدار زیادی گچ و آجر نیز روی زمین ریخته است. دختر جوان، سعی می‌کند دوربین موبایلش را در فاصله‌ای مناسب تنظیم کند تا تمام فضای آشفته را در یک کادر جای دهد. یکی از فروشندگانی که برای بازاریابی مقابل مغازه‌اش ایستاده، توجهش جلب می‌شود و می‌پرسد: «می‌خواهی این عکس‌ها را در کانال خبرفوری بگذاری؟» دختر خبرنگار نیز گوشی را در جیبش قرار می‌دهد و می‌گوید: «نه، خبرنگار روزنامه ایران هستم. می‌شود چند سؤال از شما بپرسم؟» فروشنده جوان، از شنیدن نام روزنامه به جای کانال تلگرامی چندان خوشحال نشده و با دل‌سردی می‌گوید: «جواب می‌دهم، اما اگر این حرف‌ها را بدهی در کانال خبرفوری بگذارند، خیلی بهتر است.»

رسانه‌های رسمی و دیرینه به سادگی همین روایت توسط پدیده‌های نوظهوری که کمتر از دو سال از ظهورشان می‌گذرد، به چالش کشیده شده‌اند. چالشی که نه تنها رسانه‌های کاغذی، که حتی رسانه‌های آنلاین نیز به سختی می‌توانند در مقابل آن قد علم کنند.

ریحانه یاسینی

خبرنگار

چرا باید این گزارش را خواند:

صنعت دارو، یکی از

سودآورترین صنایع

جهان است و البته

ایران نیز از این قاعده

خارج نیست. همین

مسئله باعث شده که

ماجرای بسیاری

از قیمت‌گذاری دولتی

گرفته تا وجود مافیای

در داخل پیم و خم

های این صنعت جریان

داشته باشد، این

گزارش را بخوانید تا

دید جامعی از صنعت

داروی کشور، به دست

آورید

پرمخاطب‌ترین کانال‌های تلگرامی ایران با بیش از یک میلیون عضو (بر اساس تحقیق آینده‌نگر)

رتبه	نام کانال	تعداد اعضا (تا نیمه اسفند ۹۵)
۱	هانیستا	۲ میلیون و ۵۰۰ هزار
۲	خبر ویژه	یک میلیون و ۵۶۵ هزار
۳	خبر فوری	یک میلیون و ۵۰۲ هزار
۴	گیزمیز	یک میلیون و ۴۳۰ هزار
۵	ترفند	یک میلیون و ۲۹۲ هزار
۶	طب بوعلی	یک میلیون و ۶۶ هزار
۷	آخرین خبر	یک میلیون و ۵۹ هزار

فروشنده جوان، از شنیدن نام روزنامه به جای کانال تلگرامی چندان خوشحال نشده و با دل سردی می گوید: «جواب می دهم، اما اگر این حرفها را بدهی در کانال خبرفوری بگذارند، خیلی بهتر است.»

۳۰

میلیون تومان
متوسط درآمد
ماهانه برای
مدیرانی که
کانالهای تلگرامی
یک میلیون نفری
را اداره می کنند

مشخصی وجود داشته باشد، در این کانال باز نشر می شود. این نکته، در صحبت با ادمین یا گرداننده این کانال نیز مشخص است. در قسمت اطلاعات کانال، یک آیدی به نام وحیده، جهت ارتباط نوشته شده است. عکس تلگرامی آن نیز طرحی گرافیکی از دختری مقابل غروب آفتاب است. ادمین کانال خبر ویژه به «آیندهنگر» می گوید: «منابع ما سایت های خبری موثق هستند و خودمان خبرگذار نیستیم.» او هیچ توضیح بیشتری نمی دهد و بقیه سؤالات را بی جواب می گذارد. استفاده از کلمه خبرگذار به جای خبرنگار نیز خود نشان دهنده غیر حرفه ای بودن گرداننده این کانال است که به نظر می رسد تنها یک شخص خوش اقبال باشد و تیمی نیز در کار نباشد. شخص خوش اقبالی که می تواند با کپی کردن سریع و آنی خبرها از سایت های خبری موثق، ماهانه درآمدی حداقل سی میلیون تومانی کسب کند.

خبر ویژه، کانالی فرعی با دو هزار و ۵۰۰ عضو دارد که در آن شرایط تبلیغات در کانالش را توضیح داده است. سه نوع سبک تبلیغ در این کانال وجود دارد. اولین سبک که خود ادمین نیز با عنوان بهترین پیشنهاد آن را مطرح کرده است، مربوط به طرح های شبانه می شود. یک پست تبلیغی، عکسی همراه با متنی کوتاه از ساعت ۲۴ تا ۸ و نیم صبح در کانال گذاشته می شود. هر شب تنها سه پست تبلیغی ارسال می شود و بسته به اینکه کدام پست اول قرار بگیرد، قیمت ها فرق می کند. پست اول، یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، پست دوم، ۹۵۰ هزار تومان و پست سوم ۷۹۰ هزار تومان قیمت

عضویت دارد.

آخرین برآوردهای کلی مربوط به نیمه نخست امسال می شود. در مجموع حدود ۴۰ هزار کانال تلگرامی فعالیت می کند و عربها با حدود ۱۴ هزار کانال از ایران پیشی گرفته اند. کانال های روسی نیز با حدود دو هزار مورد در جایگاه سوم قرار دارند. البته عربها در میزان عضویت در کانال ها از ایرانی ها عقب ترند چرا که مجموعاً ۳۶ میلیون نفر در کانال های عربی عضوند، یعنی به طور متوسط ۲ هزار و ۵۰۰ عضو برای هر کانال.

عباس کاظمی، استاد مطالعات فرهنگی درباره تغییر فضای روابط اجتماعی توسط تلگرام در کانال تلگرامی خودش می نویسد: «تلگرام، با گوناگونی ها، تفاوت ها و تعارضات خود شکلی از روابط جدید را موجب شده است. با تلگرام، جدای از اینکه به شکل فردی می توان با بی نهایت افراد در تماس بود، می توان به عضویت گروه های متعدد خانوادگی، کاری، دوستانه، انجمنی و... درآمد. تلگرام ما را بیش از پیش درگیر روابط ساخته و میزان درگیری روابطی را که از پیش داشتیم عمیق تر کرده است. اما درگیری های جدیدی را هم موجب شده است. با فراگیر شدن تلگرام، اتفاق مهم اهمیت یافتن پیوندهای ضعیف در برابر پیوندهای قوی است. انسان ها همیشه بی نهایت پیوندهای ضعیف (افرادی که با فاصله می شناسیم) در زندگی روزمره دارند اما همیشه پیوندهای قوی (افرادی که از نزدیک و مکرر با آنها رابطه داریم) هستند که بر روابط چیره می شوند. اما تجربه تلگرام نشان می دهد که گاه پیوندهای ضعیف (بین آدم های کمتر مهم، غریبه به معنای زمیلی و همین طور ناشناس) نیز می توانند نقش مهم تری پیدا کنند؛ پیوندهای ضعیفی که مقوم جامعه جدید مدنی هستند. تلگرام اگر چه پدیده ای نوظهور است اما در همین مدت کوتاه شکل روابط اجتماعی در ایران را متحول کرده است.»

این تحول، نه تنها در حوزه روابط اجتماعی و بین فردی، بلکه در حوزه رسانه های نیز اتفاق افتاده است. پیوندهای مردم ایران، با رسانه های رسمی، مطبوعات و صدا و سیما ضعیف شده و با پدیده ای نوظهور، پیوندی قوی برقرار کرده اند. پیوندهایی که در نبود صدا و سیما خصوصی و ضعف رسانه های رسمی، با رسانه غیررسمی و پرنفوذ تلگرام، قوی تر شده است.

پرمخاطب ترین کانال های تلگرامی، دسته اول: خبری ها

خبر ویژه با ۱.۵ میلیون عضو

بررسی های آیندهنگر در میان پرمخاطب ترین کانال های خبری، نکته های معناداری را نشان می دهد. دو کانالی که نزدیک به یک و نیم میلیون نفر عضو دارند، هردو خبری هستند. یکی با عنوان خبرهای ویژه، و دیگری با عنوان خبرهای فوری. بر همین اساس شاید نتوان به سادگی درباره پایین بودن سطح سلیقه مردم قضاوت کرد. چرا که پرمخاطب ترین کانال ها، نه کانال های سرگرمی، بلکه به نوعی رسانه های خبری هستند.

کانال خبر ویژه، یک میلیون و ۵۳۱ هزار نفر عضو دارد. در این کانال، همه نوع اخباری به اشتراک گذاشته می شود. از خبرهای زرد گرفته تا جدی ترین اخبار سیاسی. اگر چه خبر ویژه خوش اقبال ترین کانال خبری فارسی است، اما رویکرد حرفه ای خاصی در آن دیده نمی شود. به نظر می رسد اخبار از منابع مختلف، بدون اینکه خط سیر

شبکه های اجتماعی با بیشترین کاربر در جهان (به میلیون نفر)	
فیس بوک	۱/۸۷۱
واتس آپ	۱/۰۰۰
فیس بوک مسنجر	۱/۰۰۰
QQ	۸۷۷
WeChat	۸۴۶
Qzone	۶۳۲
اینستاگرام	۶۰۰
تامبیر	۵۵۰
توییتر	۳۱۷
بایدو تیا	۳۰۰
اسنپ چت	۳۰۰
اسکایپ	۳۰۰
سینا ویبو	۲۹۷
وایبر	۲۴۹
لاین	۲۱۷
تلگرام که در فضای مجازی ایران قلندری می کند، در جهان جز کم اقبال ترین شبکه های اجتماعی است	۱۵۰
پیپترست	۱۵۰
yy	۱۲۲
لنکدین	۱۰۶
بی بی ام	۱۰۰
تلگرام	۱۰۰
کناک	۹۰
کاکائو تاک	۴۹

کیش (جشنواره تابستانه) را برعهده داشته و با تبلیغات بسیاری از مراکز مهم و معتبر کشوری را مانند شرکت ایران خودرو، کویرموتور، ایرانسل، همراه اول، دیجی کالا، اول مارکت، مایکت، ۵۰۴۰، آکابانو، فروشگاه رفاه، خبرگزاری تسنیم، روزنامه دنیای اقتصاد و پایگاه‌های خبری جام نیوز، تی نیوز، شهرخبر، رویداد۲۴، سفیر و آژانس‌های هواپیمایی علی‌بابا، همتا ۷۲۴، اندیشه پرواز نوین و رسیپنا را به عهده داشته است. این تیم با ارائه مشاوره مستمر توسط نیروهای متعهد و متخصص در بهبود فرآیندهای تبلیغاتی مشتریان خویشتن همواره سعی بر رضایت آنان داشته است. این پیامی است که در کانال تبلیغاتی دومین کانال پرمخاطب فارسی قرار گرفته است. کانال خبرفوری، یک میلیون و ۴۷۱ هزار نفر عضو دارد و در کانال مخصوص تبلیغات آن نیز ۲ هزار و ۶۰۰ نفر عضو هستند.

بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد تیمی متخصص و حرفه‌ای «خبرفوری» را مدیریت می‌کنند. خبرفوری تنها یک کانال تلگرامی نیست. آنها به عنوان مجموعه‌ای فعالیت می‌کنند که زیرمجموعه‌های مختلفی دارند. این کانال شاخه‌هایی مثل اخبارفوری/مهم یا اخبار آبی‌تی دارد که در هر کدام، اخبار تخصصی به اشتراک گذاشته می‌شوند. کانال اخبارفوری/مهم تنها خبرهای مهم را با لوگوی قرمز رنگ به اشتراک می‌گذارد و نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر عضو دارد. خط‌مشی مشخصی نیز در این کانال دنبال می‌شود و اخبار تنها به صورت کپی کردن، منتقل نمی‌شوند. اگرچه همه نوع خبری در اینجا نشر پیدا می‌کند، اما متن انتشار و نحوه انتخاب اخبار مختلف نشان می‌دهد هوش خبری و رسانه‌ای پشت این کانال قرار گرفته است. سمت و سوی سیاسی گردانندگان آن نیز به سمت اصلاح‌طلبان است.

بر خلاف کانال خبرویژه که حساب کاربری تلگرام‌شان برای ارتباط با مخاطبان، نام و پروفایل شخصی یک فرد است، اینجا همه چیز به صورتی اداری جریان دارد. نام حساب کاربری ادمین، ارتباط با ماست و به عنوان عکس پروفایل نیز، لوگوی خبرفوری قرار گرفته است.

ادمین یا مسئول بخش ارتباطی این کانال به «آینده‌نگر» می‌گوید: «ما خبر تولیدی نداریم، اخبار رسمی و موفق را از منابعی که در انتهای خبر ذکر شده، باز نشر می‌کنیم.» همین ادبیات و آشنایی با عباراتی مانند خبر تولیدی، اولین نشانه‌هایی است که معلوم می‌شود در پس این کانال، هوش رسانه‌ای جریان دارد. اما آیا این کانال را خبرنگارانی که تخصص و تجربه دارند، اداره می‌کنند؟ ادمین کانال در پاسخ به این سؤال با لحنی بدیهی، می‌نویسد: «تخصص و تجربه که بله!» آنها تمایلی ندارند بیش از این اطلاعاتی از خودشان ارائه دهند اما حتی بررسی شرایط درج آگهی در این کانال نیز نشان می‌دهد این افراد، کاربلد هستند. آنها در ۸ بند، شرایط لازم برای دریافت تبلیغات را تدوین کرده‌اند و در بند سوم آن نوشته‌اند: «اگر تبلیغ شما معرفی کانال باشد، هفتاد پست آخر کانال نباید تصویر برهنه یا نیمه‌برهنه زنان و یا مردان خارجی یا تصویر بی‌حجاب از زنان و یا مردان ایرانی باشد و نباید صدای خواننده زن، ضدانقلاب و یا مشرک وجود داشته باشد.» در این کانال، به صورت عمومی تعرفه تبلیغات نوشته نشده و به نظر می‌رسد هر آگهی‌دهنده، تعرفه مخصوص به خود را داشته باشد. شبیه به یک سازمان دارای بوروکراسی، برای دریافت مشاوره تبلیغاتی در فضای مجازی و ثبت سفارش‌های تبلیغی، باید به حساب کاربری یا آیدی مجازی با نام «ادمین تبلیغ خبرفوری» و عکس پروفایلی با نوشته‌ی تبلیغات خبرفوری مراجعه کرد.

در جایگاه پنجم کانال‌های میلیونی تلگرام نیز، کانال آخرین خبر

دارد. با این حساب، اگر در حداقل تعداد پست‌ها، تنها شبی یک پست تبلیغی در این کانال گذاشته شود، ادمین آن در انتهای ماه، ۳۶ میلیون تومان درآمد کسب کرده است. این در حالی است که در طول روز، تبلیغات به اشکال مختلف دیگری نیز در کانال قرار می‌گیرند. هر تبلیغ، بعد از چند ساعت حذف می‌شود و احتساب ساعات قرار داشتن تبلیغات روی کانال، نحوه دیگری از این فعالیت تجاری است. در پرمخاطب‌ترین کانال تلگرامی، تبلیغ ۶ ساعته ۶۵۰ هزار تومان، تبلیغ ۱۲ ساعته ۷۷۰ هزار تومان، تبلیغ ۲۴ ساعته ۸۷۹ هزار تومان و تبلیغ ۴۸ ساعته ۹۷۰ هزار تومان قیمت دارد.

در سومین حالت تبلیغات به تعداد بازدید هر پست بستگی دارد. پایین پست‌های کانال‌های تلگرامی، نشانه چشمی وجود دارد که در کنار آن، تعداد افرادی که آن پست را دیده‌اند نوشته شده است. گردانندگان کانال‌ها نیز از همین امکان، برای تنظیم تعرفه‌ای تبلیغاتی استفاده کرده‌اند. در کانال خبر ویژه با ۱.۵ میلیون نفر دنبال‌کننده، هر پست با ۲۵۰ هزار نفر بازدید ۵۹۰ هزار تومان قیمت دارد. این روال به صورت تصاعدی بالا می‌رود و تا جایی می‌رسد که هر پست در ازای یک میلیون بازدید، قیمتی معادل با یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان پیدا می‌کند.

خبرفوری، با ۱.۴ میلیون عضو

«هنر ما پیشرفت شماست. تیم خبرفوری مفتخر است تبلیغات انحصاری و مشاور تبلیغاتی مراکز و سازمان‌های بزرگ کشور همچون دانشگاه آزاد اسلامی کشور (واحد فضای مجازی) و منطقه آزاد

تعرفه تبلیغات در کانال‌های تلگرامی با اعضای میلیونی در سه نوع عمده

۱- تعرفه بازدیدی (هر پست بعد از رسیدن به حد نصاب تعداد بازدید حذف می‌شود).

تعداد بازدید	هزینه تبلیغ
۲۵۰ هزار نفر	۴۰۰ تا ۵۹۰ هزار تومان
۳۰۰ هزار نفر	۵۰۰ تا ۶۷۰ هزار تومان
۴۰۰ هزار نفر	۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان
۵۰۰ هزار نفر	۸۰۰ تا ۹۵۰ هزار تومان
یک میلیون نفر	۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان

۲- تعرفه بازدیدی ساعتی (تعداد ساعتی که یک پست در کانال باقی می‌ماند).

تعداد ساعت	هزینه تبلیغ
۲ تا ۴ ساعت	۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان
۶ ساعت	۴۰۰ تا ۶۵۰ هزار تومان
۱۲ ساعت	۴۹۰ تا ۷۷۰ هزار تومان
۲۴ ساعت	۷۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان

۳- تعرفه تبلیغات شبانه

تقدم پست	هزینه تبلیغ
پست اول	یک میلیون تا یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان
پست دوم	۹۰۰ هزار تا یک میلیون تومان
پست سوم	۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان

۱۰۰۰

میلیون کاربر
در تلگرام فعالیت
می‌کنند

در کل جهان هفت
کانال تلگرام با بیش
از یک میلیون کاربر
وجود دارد که هر
هفت مورد، مربوط
به تلگرام فارسی
است

۱۵

میلیارد پیام
روزانه در تلگرام
ارسال می‌شود

کانال تلگرامی روزنامه ایران ۳۰ هزار نفر عضو دارد، کانال خبرآنلاین ۲۰۰ هزار و در مقابل هر دوی این رسانه‌های چاپی و آنلاین رسمی، کانال خبرفوری با یک میلیون و ۴۰۰ هزار عضو، قلندری می‌کند. همین اعداد و همین روایت‌های روزمره، نشان می‌دهد نه تنها فضای خبری و رسانه‌ای، که فضای اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی نیز متحول شده‌اند.

قرار دارد که با یک میلیون و ۵۹ هزار عضو، تعرفه‌های تبلیغی آن نسبت به کانال اخبار ویژه، به شدت رقابتی است. اولین پستی که از ساعت ۱۲ تا ۸ صبح در کانال دیده شود، ۴۹۰ هزار تومان قیمت دارد و همچنین تعرفه پست‌های ۲۴ ساعته با ۲ بار فوروار، ۶۹۹ هزار تومان است.

به هر حال، فضای خبری و رسانه‌های مردم، در سیطره کانال‌های غیررسمی خبری درآمده است. کانال پایگاه خبری تحلیلی پارسینه نیز با ۹۸۰ هزار عضو در آستانه میلیونی شدن قرار گرفته و بعد از آن، خبرگزاری‌های مهم و موثر با اختلاف زیادی قرار گرفته‌اند. کانال خبرگزاری فارس، ۴۴۰ هزار

عضو دارد و در جایگاه بعد از پارسینه است. قیمت تبلیغ‌ها در پارسینه نیز برای پست یک شبانه از ساعت ۲۴ تا ۱۰ صبح، ۸۰۰ هزار تومان محاسبه شده است.

اما در شرایطی که تلگرام در فضای رسانه‌ای ایران، قلندری می‌کند، در جهان اوضاع به شکل دیگری است. مصرف خبری، در تمام جهان به سمت شبکه‌های اجتماعی پیش می‌رود اما شبکه‌هایی واقعا اجتماعی، نه در حد و اندازه یک پیام‌رسان معمولی مانند تلگرام.

موسسه تحقیقاتی رویترز زیر نظر دانشگاه آکسفورد، برای مطالعات ژورنالیستی تأسیس شده است. این موسسه، ۵ سال است که گزارش‌هایی را درباره مصرف رسانه‌ای در سطح جهانی ارائه می‌دهد. گزارش ۲۰۱۶ آن، با عنوان «گزارش اخبار دیجیتال» با استفاده از طرح تحقیقاتی در بین ۵۲ هزار و ۲۲۵ مصرف‌کننده رسانه‌ای در ۲۶ کشور جهان انجام شده که از خاورمیانه نیز، کشور ترکیه در آن قرار دارد. نیک نیومن، پژوهشگر رویترز می‌گوید: «امسال ما شواهدی به دست آورده‌ایم که رشد مصرف اخبار را نشان می‌دهد، حرکت کاملاً واضحی به سمت موبایل صورت گرفته است. این مسئله فشارهایی را به مدل‌های کسب‌وکار در هر دو حالت چاپ سنتی و اخبار دیجیتال وارد کرده است. همچنین باعث ایجاد تغییراتی در شیوه تولید و توزیع اخبار شده است.»

۵۱ درصد از جمعیت مورد مطالعه، شبکه‌های اجتماعی را به عنوان یکی از منابع خبری‌شان استفاده می‌کنند. حدود ۱۲ درصد از افراد نیز گفته‌اند شبکه اجتماعی اصلی‌ترین منبع خبری‌شان است. شبکه‌های اجتماعی برای زنان مهم‌تر از مردان است. همچنین برای جوانان این مسئله بیشتر از مردان اهمیت دارد. بیشتر از یک چهارم جوان‌های ۱۸ تا ۲۴ ساله، حدود ۲۸ درصد، شبکه‌های اجتماعی را به عنوان یکی از منابع اصلی‌شان استفاده می‌کنند. برای اولین بار، شبکه‌های اجتماعی از تلویزیون مهم‌تر شده‌اند. ۲۴ درصد از تلویزیون به عنوان منبع اصلی خبری استفاده می‌کنند.

پرمخاطب‌ترین کانال‌های تلگرامی، دسته دوم؛ کانال‌های جوک و سرگرمی

گیزمیز با ۱.۴ میلیون عضو

ترنند با ۱.۲ میلیون عضو

«عنبر سائل یا همان طور که در عموم شناخته می‌شود استفراف نهنگ ماده‌ای است که برای ماندگاری بو در صنعت عطرسازی استفاده می‌شود! یک کیلوی آن حدود ۷۰۰۰ دلار قیمت دارد!»

۳۵۰

هزار کاربر جدید
روزانه به تلگرام
اضافه می‌شوند

این یکی از پست‌های کانالی با اسم عجیب گیزمیز است که البته از شناخته‌شده‌ترین کانال‌های تلگرامی به حساب می‌آید و پایه‌ی کانال‌های خبری، رقابت می‌کند. تمام پست‌های این کانال، در همین سبک مطالب سرگرم‌کننده است. اما برخلاف کانال‌های پرمخاطب دیگر که هیچ رد و نشانی از ادمن آن‌ها وجود ندارد، در این کانال در کنار هر پست عنوان «منصور قیامت» نوشته شده است: «روزهای اول دانشگاه یک آهنگی از خواننده‌ای به همین نام می‌خواندم و بعد بچه‌های دانشگاه این اسم را رویم گذاشتند. اوایل کارم در اینترنت هم وقتی می‌خواستم عضو یک انجمن شوم دنبال یک نام کاربری دهان پرکن می‌گشتم که خاص هم باشد، برای همین کلمه قیامت را انتخاب کردم.» این توضیحاتی است که رضا راد، متولد سال ۶۳ در قم به مجله مهر داده است. او مدیر کانال گیزمیز است که واقعا روی آن به عنوان یک شغل حساب کرده و در خواستگاری می‌گوید: «وب‌مستر هستم، مگر شما چطوری پول درمی‌آورید؟» خب کانال ما هم یک رسانه است. من هم مدیر یک رسانه هستم.» او اسم گیزمیز را به صورت تصادفی برای اینکه بتواند دامینی ثبت کند که تا پیش از او ثبت نشده باشد، انتخاب کرده است. رضا راد یا منصور قیامت درباره مدیریت کانالش می‌گوید

«من از قبل یک سری از پست‌ها را آماده می‌کنم و به تازگی همکار جدیدی به کار اضافه کرده‌ام که در غیاب من پست‌ها را در گیزمیز منتشر می‌کند. شما اگر یک نصفه روز از رقابت جا بمانی دیگر جا ماندی و بعد فایده‌ای ندارد. برخی کلی برای عضو جمع کردن پول‌های سنگین خرج می‌کنند. اما من به این کارها اعتقادی ندارم. یک بار هم سی هزار تومان برای تبلیغ دادم که هیچ فایده‌ای نداشت. من خبر دارم که شبکه‌های ماهواره‌ای یک میلیارد تومان پول می‌گیرند و یک کانال با یک میلیون عضو به شما می‌فروشند. بعضی هم با پست‌های غیراخلاقی سعی می‌کنند آدم جمع کنند. اما من پست‌هایم همه خانوادگی است و بیشتر عضوهایم هم به خاطر کپی و فوروار پست‌هایم اضافه شده‌اند. واسط رشدان خیلی بالا بود و به روزی ۱۴ هزار نفر رسیده بود. اما الان به ۷ هزار نفر در روز تقریباً رسیدیم. من وقتی شروع به کار کردم برخی کانال‌ها سی هزار فالوئر داشتند.»

با حسابی سرانگشتی می‌توان فهمید او ماهانه بیش از سی میلیون تومان درآمد دارد: «درآمد را به زبان خودم نمی‌گویم اما حدودش را همه می‌دانند. تبلیغات در گیزمیز بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان است که تا سه هفته آینده رزرو شده است. معمولاً هم روزی ۲ تا تبلیغ بیشتر نمی‌گذارم. چون کیفیت کانال برایم خیلی مهم است. من آدم وسواسی هستم. آن قدر که در تمام این ۱۰ سال تنهایی کار کردم. خیلی‌ها در این چند سال به من گفتند دمتان گرم تیمتان خیلی خوب است و وقتی فهمیدند من تنهایی کار می‌کنم تعجب کردند. برای گذاشتن تبلیغات هم خیلی وسواس دارم. اینکه متنش چه چیزی باشد و یا چه زمانی منتشر شود برایم مهم است. بنابراین یکی از تبلیغات را شب قبل خواب و دیگری را هم ظهر قبل از ناهار می‌گذارم. در طول روز هم حدود ۳۰ تا تماس برای گذاشتن تبلیغ دارم که شاید جز دو تماس بقیه را جواب نمی‌دهم. چون اصلاً نیازی به جواب دادن ندارم. حتی برخی هم می‌گویند باید برای تبلیغ قرارداد

۷

کانال

در ایران بیش از
یک میلیون نفر
عضو دارند

ادمن کانال خبر
ویژه به «آینده‌نگر»
می‌گوید: «منابع
ما سایت‌های
خبری موثق
هستند و خودمان
خبرگذار نیستیم»
او هیچ توضیح
بیشتری نمی‌دهد
و بقیه سوالات را
بی‌جواب می‌گذارد

۳۳

کانال

در ایران بیش از
۵۰۰ هزار نفر
عضو دارند

بگیرند. به نظر من که خدا خیرشان دهد.»

کانال‌های تلگرامی چقدر در ایران مهم شده‌اند؟

بررسی‌های پژوهشگاه فضای مجازی کشور نشان می‌دهد هر کاربر ایرانی تلگرام به طور متوسط در ۱۳ کانال عمومی عضو است و روزانه نزدیک به ۱۰۰ مطلب در این کانال‌ها مطالعه می‌کند. از کانال‌های فعال در شبکه اجتماعی تلگرام ۳۲ کانال بالای ۵۰۰ هزار عضو و ۷ کانال نیز بیش از یک میلیون عضو دارند. تعداد بالای اعضا، نشان‌دهنده اهمیت و تاثیر اجتماعی پررنگ تلگرام است.

مسعود اسدپور، رئیس پژوهشگاه فضای مجازی می‌گوید: «رشد سریع شبکه‌های اجتماعی و فراگیری آن در دنیای امروز تاثیر چشم‌گیری بر ارتباطات اجتماعی گذاشته و همین امر باعث شده تا جامعه به الزامات و قوانین جدید در فضای مجازی نیاز پیدا کند.» اسدپور آماری از کانال‌های تلگرامی ارائه می‌دهد و بر اساس مخاطبان بالای آنها، اعتقاد دارد ثبت این کانال‌ها به عنوان رسانه رسمی کشور، مسئله مهمی است: «در حال حاضر از میان ۱۷۰ هزار کانال تلگرامی فارسی‌زبان بیش از ۱۱ هزار و ۱۰ کانال دارای بیش از ۵ هزار عضو هستند. کانال‌های تلگرام روزانه به طور متوسط حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار مطلب منتشر می‌کنند که در مجموع بین ۲۵ تا ۳ میلیارد بازدید را طی یک روز رقم می‌زنند.»

بر اساس صحبت‌های اسدپور، تلگرام سرانه مطالعه را در کشور بالا برده است: «اگرچه تلگرام به تنهایی سرانه مطالعه کشور را بالا برده و امر اطلاع‌رسانی را سرعت داده و کم‌زینه کرده؛ اما با توجه به اینکه بیشتر کانال‌های پربازدید در حوزه سرگرمی و خبر فعالیت می‌کنند، سطح مطالعه، سطح نازلی است و نشان می‌دهد برای استفاده صحیح از این حجم عظیم وقت آزاد و پتانسیل موجود، می‌بایست فرهنگ‌سازی گسترده‌ای صورت گیرد و با آموزش مناسب، مهارت‌های رسانه‌ای کاربران افزایش یابد. در این صورت آفات استفاده از این شبکه‌ها کاهش خواهد یافت و کارکرد این شبکه‌ها از کاربردهای محدود سرگرمی و فوق برنامه به کاربردهای جدی‌تر و متنوع‌تر مانند حوزه‌های آموزشی، تربیتی، علمی، اقتصادی، خدماتی و مهارت‌افزایی گسترش پیدا خواهد کرد.»

سر و صدای کانال‌های تلگرامی و تبدیل آنها به یک رسانه قوی، به اندازه‌ای است که صحبت از سامان‌دهی و لزوم اخذ مجوز توسط آنها به میان آمده است. محمود واعظی، وزیر ارتباطات در آذرماه امسال گفته بود: «موضوعی که در شورای عالی فضای مجازی مورد بحث قرار گرفت، پیشنهاد ساماندهی کانال‌های با بیش از ۵۰۰۰ عضو بود، اما مصوبه‌ای برای این تعداد دیده نشده است و قرار بر این شد تا کمیته‌ای که از سوی وزارت ارشاد تشکیل می‌شود، در مورد این رقم و جزئیات دیگری از طرح احراز هویت و ساماندهی شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های تلگرام تصمیم‌گیری کند.»

هنوز این طرح به سرانجامی نرسیده است، اما تنها همین اظهارنظرها و موضع‌گیری مسئولان عالی‌رتبه و اصلی‌ترین دستگاه‌های کشور نشان می‌دهد کانال‌های تلگرامی به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های فضای رسانه‌ای، اجتماعی و حتی اقتصادی و سیاسی این روزهای ایران تبدیل شده‌اند. پدیده‌ای که در هیچ‌جای دیگر دنیا، نظیر آن دیده نمی‌شود. ■

ببینیم که من اصلاً چنین اعتقادی ندارم من در چت شماره کارت می‌فرستم آنها هم باید کارت به کارت کنند. حالا این تبلیغات برای برخی بازدهی خوب داشته پیام داده‌اند و گفتند که حلال باشد. برخی هم فحش دادند و گفتند بازدهی برایشان نداشته است.»

در رتبه‌بندی «آینده‌نگر» از پرمخاطب‌ترین کانال‌های تلگرامی، «ترفند» در رتبه بعد از گیزمیز قرار می‌گیرد. این کانال، واقعا پر از ترفند است و راهکارهای ساده و عجیب و غریبی برای مسائل مختلف آموزش می‌دهد. این یکی از ترفندهای این کانال است که احتمالا عده زیادی نیز از میان یک میلیون و ۲۰۰ هزار دنبال‌کننده‌اش تاکنون آن را امتحان کرده‌اند: «چطوری جرم و زردی دندان‌ها رو از بین ببریم؟ ذغال رو بشکنید و پودر کنید و با کمی آب ترکیب کنید تا خمیری بشه و روی سطح دندان‌ها بکشید بعد از ۳ دقیقه آبکشی کنید تا جرم و زردی از بین بره.» ترفندی دیگر نیز مربوط به فایلی تصویری می‌شود که نشان می‌دهد چطور کفش‌های ورزشی با کفی سفید، می‌توانند تمیز شوند. نحوه کار به این صورت است که روی مسواکی کهنه، میزان زیادی خمیردندان زده می‌شود و تمام سطح سفید پایین کفش که تیره شده بود، با این ترفند شبیه روز اول می‌شود. نرخ تبلیغ در این کانال نیز رقابتی است و برای پست‌های یک شبانه از ساعت ۱۱:۴۵ تا ۱۰ صبح، ۶۹۹ هزار تومان در نظر گرفته شده است.

دسته سوم؛ کانال‌های پزشکی

طب بوعلی با یک میلیون عضو

«رفع چروک پیشانی: عسل، آرد برنج، سفیده تخم‌مرغ: از ترکیب مواد، خمیر تهیه کنید. یک ربع بگذارید روی صورت و بشوید! اگر پوست شما چرب است، چند قطره آب‌لیموی تازه اضافه کنید.» طب بوعلی با همین دستورالعمل‌های ساده و کاربردی، ششمین کانال میلیونی تلگرام فارسی به حساب می‌آید. کانال‌های پزشکی و سلامتی نیز در سومین دسته پرمخاطب‌ترین کانال‌های تلگرامی قرار دارند. در قسمت اطلاعات این کانال، کدی نیز به عنوان کد تایید کانال در سایت وزارت ارشاد نوشته شده است تا به اطلاعات آن، رسمیت بخشد. این کانال هنوز ساز و کار حرفه‌ای پیدا نکرده و برای تبلیغات آن برخلاف دیگر میلیونی‌ها، کانال جداگانه‌ای راه‌اندازی نشده است. طب بوعلی، تنها کانال پزشکی میلیونی در تلگرام نیست. «رسانه

دکتر سلامت» با ۹۸۰ هزار عضو نیز در آستانه میلیونی شدن قرار گرفته است. تعرفه تبلیغات در این کانال نیز برای پست دوم شبانه از ساعت ۲۴ تا ۱۰ صبح، ۳۵۰ هزار تومان است.

خانم ۵۰ ساله‌ای که وقت زیادی از روزش را در این کانال‌های پزشکی می‌گذراند، می‌گوید: «اطلاعات خیلی خوبی وجود دارد. بعد راهکارها هم ساده و همه‌چیز گیاهی هستند. امتحانش که ضرری ندارد. من با دقت می‌خوانم و برای گروه خانواده که خواهرهایم و بچه‌هایشان در آنجا هستند، می‌فرستم. زندگی‌ها طوری شده که این جوان‌ها زیاد کار می‌کنند و اصلاً به خودشان نمی‌رسند. حال کتاب خواندن و دکتر رفتن هم که نیست. همین‌ها را بخوانند و چندان چیز یاد

۱

میلیون کاربر

جدید

هر هفته به تلگرام اضافه می‌شوند

اگر در حداقل تعداد پست‌ها، تنها شبی یک پست تبلیغی در کانال‌های میلیونی گذاشته شود، ادمین آن در انتهای ماه، ۳۶ میلیون تومان درآمد کسب کرده است

۸۵

درصد

از کاربران تلگرام از اندروید استفاده می‌کنند

۱۵۰

پیام

هر کاربر تلگرام به صورت میانگین روزانه ارسال می‌کند

این فیلم‌های نجات‌بخش

پرفروش‌های سال ۹۵ به روایت آمار و ارقام:
درباره ۱۰ فیلم پرفروش سال ۹۵ که رکورد فروش ۱۸۰ میلیاردی تومانی را رقم زدند

صوفیا نصراله‌ی

منتقدسینما

سال ۹۵ در سینمای ایران را می‌شود در تاریخ ثبت کرد. گیشه سینماهای ایران فروشی نزدیک به ۱۸۰ میلیارد تومان را تجربه کردند که با وجود متوسط بلیت ۸ یا حتی ۱۰ هزار تومانی هم در سال‌های اخیر یک اتفاق مهم بوده است. در حالی که دو-سه سال ابتدای دهه ۹۰ برای سینمای ایران شروع نگران‌کننده‌ای داشت و خیلی‌ها از ورشکستگی سینما حرف می‌زدند جشنواره سی و چهارم و محصولاتش و یک سری دیگر از فیلم‌های خارج از جریان جشنواره توانستند گیشه و اقتصاد سینمای ایران را نجات بدهند. البته فکر نکنید حساب و کتابی در کار است. بعید است این رقم سال آینده هم تکرار شود. به خصوص با توجه به فیلم‌هایی که در جشنواره امسال دیدیم و تک و توک آثاری که خارج از جشنواره منتظرشان هستیم. متأسفانه از فروش خوب ۹۵ درس نگرفتیم که آن را امتداد بدسیم و دوباره به نظر می‌رسد به عقب برگشتیم. این وسط نگاهی به عوامل فروش فیلم‌ها و چهره‌های پولساز سینمای ایران در سال ۹۵ شاید بتواند فرمولی برای سال آینده با حداقل سال بعد‌ترش به دست بدهد.

فروشنده

کارگردان: اصغر فرهادی

بازیگران: شهاب حسینی، ترانه علیدوستی، بابک کریمی

رقم فروش (همه ارقام فروش به روایت سایت سینما تیکت هستند که قیمت بلیت سینماهای مکانیزه با خرید اینترنتی در آنها درج شده و طبعاً این رقم کلی فروش فیلم‌ها نیست و به همه آنها باید در صدی اضافه بشود): ۱۵ میلیارد و ۷۱۲ میلیون و ۱۹۴ هزار تومان

بعد از اینکه «جدایی نادر از سیمین» اصغر فرهادی توانست به عنوان اولین فیلم ایرانی برنده جایزه اسکار نامش را در تاریخ سینما ثبت کند، طبعاً هر فیلمی فرهادی بسازد برای مردم مهم است. حتی فیلم «گذشته» با وجود آنکه در فرانسه ساخته شده بود و با فضای مخاطب ایرانی کاملاً غریبه بود و بخش اعظمی از فیلم هم به زبان فرانسه بود در ایران هم فروش خوبی داشت. فیلم «گذشته» بعد از حضور در کن با آنکه جایزه بهترین بازیگر زن را برای برنیس بژو به ارمان آورد ولی نتوانست در جمع پنج فیلم نامزد اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان حضور پیدا کند و اصغر فرهادی اعلام کرد که فیلم بعدی‌اش را در ایران خواهد ساخت. البته فرهادی از همان موقع درباره ساخت فیلم دیگری هم حرف زد که قراردادش بسته شده بود و از همان موقع خبر آمد که خاویر باردو و پنه‌لوپه کروز، ستاره‌های بزرگ سینما برای بازی در آن فیلم قرارداد بسته‌اند و پدر و آلودوار، مشهورترین کارگردان اسپانیا هم جزو تهیه‌کنندگان است. هنوز مشخص نبود فرهادی کدام اثرش را زودتر جلوی دوربین می‌برد. اما به گفته خودش در مصاحبه مطبوعاتی که در جشنواره کن سال گذشته داشت حس نوستالژیکش به ایران بر وسوسه فیلمسازی در اسپانیا غلبه کرد و تصمیم گرفت تا فراهم شدن مقدمات ساخت فیلم اسپانیایی، «فروشنده» را بسازد. فرهادی که در فیلم‌های اولیه‌اش «رقص در غبار» و «شهرزبا» هم از بازیگران استفاده کرده بود این بار در مرحله پیش تولید تصمیم گرفت از امکان تلگرام برای دیدن ویدئوهای متقاضیان بازیگری استفاده کند. کاوه سجادی حسینی (دستیار اصغر فرهادی) با انتشار ویدئویی از علاقه‌مندان بازیگری دعوت کرد با تهیه فیلمی از خودشان، مشخصاتشان را ضبط و به شماره تلگرام اعلام‌شده در ویدئو فراخوان ارسال کنند. نتیجه این فراخوان تلگرامی انتخاب عمومی کاوه سجادی حسینی یعنی فرید سجادی حسینی بود که نقش پیرمرد مقصر را بازی می‌کند. اتفاقاً بازی‌اش از طرف منتقدان خیلی هم ستایش شد. خود همین فراخوان تلگرامی به صورت غیرمستقیم از مرحله پیش تولید تبلیغات را برای فیلم آغاز کرد. به هر حال فیلم کارگردان اسکری سینمای ایران بود و همه کنجکاو دانستن درباره‌اش بودند و حالا شانس این را هم داشتند که در فیلم جلوی دوربین بروند! عوامل فیلم هم که می‌دانستند مردم تا چه حد تشنه اطلاعات درباره «فروشنده» و جزئیاتش هستند تا نتوانستند در دادن اطلاعات و اخبار خست به خرج دادند که البته روش تبلیغاتی درستی بود. برای نقش‌های اصلی، دو بازیگر حرفه‌ای شهاب حسینی و ترانه علیدوستی انتخاب شدند که هوشمندانه هم بود چون همان زمان سریال «شهرزاد» در شبکه نمایش خانگی با حضور این دو ستاره با استقبال خیلی خوبی روبه‌رو شده بود. یعنی در حال حاضر زوج شهاب حسینی و ترانه علیدوستی از آن دونفره‌های جلوی دوربین هستند که می‌توانند فروش فیلم را تا حد زیادی تضمین کنند. وقتی فیلم‌های مسابقه کن اعلام شدند و نامی از «فروشنده» بینشان نبود حاشیه‌ها شروع شد. جای دو فیلم در فهرست خالی مانده

بود که چند روز بعد اعلام شد یکی از آن دو فیلم «فروشنده» است که به بخش اصلی مسابقه کن راه پیدا کرده است. بعد از گمانه‌زنی‌های خیلی از مخالفان فرهادی که معتقد بودند فیلم با لابی جزو فیلم‌های مسابقه قرار گرفته معلوم شد که به دلیل طول کشیدن مراحل فنی، «فروشنده» درست در آخرین لحظات برای هیئت انتخاب به نمایش درآمده و به همین دلیل نامش در ترانز اعلام شده. اولین دروسرها را رسانه‌های داخلی برای فیلم فرهادی کلید زدند. پیش از رفتن فرهادی به کن رسانه‌ها خبر از سرمایه‌گذاری فاطمه الرحیمی، مدیر اجرایی انستیتو فیلم و دختر پادشاه قطر دادند. فرهادی این خبر را تکذیب کرد و آن را بی‌اخلاقی رسانه‌ای خواند. در نهایت فیلم «فروشنده» توانست برای شهاب حسینی جایزه بهترین بازیگر مرد و برای اصغر فرهادی جایزه بهترین فیلمنامه را به ارمان بیاورد. این موفقیت بزرگ برای فیلم فرهادی در ایران هم هیجان زیادی به دنبال داشت. مردم روز آمدن عوامل فیلم به ایران به فرودگاه امام رفتند و ترانه علیدوستی، شهاب حسینی و اصغر فرهادی را که برای سینمای ایران افتخار آفرینی کرده بودند، مورد تشویق قرار دادند. بالاخره نوبت به این رسید که زمان نمایش فیلم در ایران هم مشخص شود. فیلم تقریباً خیلی سریع و خارج از نوبت توسط شورای پروانه نمایش دیده شد و اعلام کردند که فیلم بدون هیچ موردی پروانه نمایش دریافت می‌کند. فیلمبرمان (به مدیریت علی سرتیپی) امتیاز پخش فیلم را خرید اما هر روز یک شایعه جدید پیرامون اکران فیلم به وجود می‌آمد. اولین شایعه سر سوزده فیلم و ماجرای غیرت بود. هفته‌نامه یال‌آلات که پیش از این هم به اهالی سینما حمله کرده بود قبل از نمایش «فروشنده» آن را مصداق «بیانات فرهنگی» دانست و سایت سوره سینما منسوب به حوزه هنری پیش از نمایش فیلم نقد تند منتشر کرد که البته چند ساعت بعد از روی این سایت برداشته شد. در آن نقد فرهادی متهم شده بود که مردان ایرانی را در فیلمش بی‌غیرت به تصویر کشیده است. فرهادی در گفت‌وگویی گفت اینکه محوریت فیلم را غیرت و بی‌غیرتی قرار داده‌اند، یک موضوع احراقی دانست و سوزده اصلی فیلم را دو موضوع مهم دانست: حریم خصوصی و آبرو. با وجود شایعاتی که دوستداران سینما را نگران کرده بود که مبادا برای «فروشنده» مشکلی در اکران به وجود بیاید، کانال تلگرام فیلم و علی سرتیپی با اطمینان، از نمایش فیلم از دهم شهریورماه خبر می‌دادند. سرتیپی و شورای پروانه نمایش به قولشان وفا کردند. دو-سه روز مانده به ده شهریور سایت سینما تیکت برای خرید آنلاین بلیت فیلم «فروشنده» باز شد. طبق پیش‌بینی‌ها پیش‌فروش فیلم رکوردشکن بود. صندلی‌های سه روز اول نمایش فیلم ظرف چند ساعت پر شدند. بعدتر که فیلم به عنوان نماینده ایران به اسکار معرفی شد یک دلیل دیگر هم برای تماشای فیلم به وجود آمد. فیلم فرهادی به دلیل همه حاشیه‌هایش و مهم‌تر از همه به خاطر نام کارگردان پرفروش شد.

من سالوادور نیستم

کارگردان: منوچهر هادی

بازیگران: رضا عطاران، یکتا ناصر

رقم فروش: ۱۴ میلیارد و ۳۳۰ میلیون و ۴۹۱ هزار تومان

چرا خوب فروخت؟ واقعیت این است که «من سالوادور نیستم» یکی از عجایب سینمای ایران در سال ۱۳۹۵ بود. قطعاً نمی‌توان گفت که فیلم به خاطر کیفیتش فروخته چون یکی از بی‌مزه‌ترین

ایران. «ژدها وارد می‌شود» تبدیل به یک اتفاق در سینمای ایران شد. در جشنواره منتقدان تحویلش گرفتند و از آن به عنوان یکی از فیلم‌های به‌یادماندنی سینمای ایران یاد کردند. فیلمی که تاویل‌های مختلفی داشت: عشق سینماها در آن نماهای جذاب و کارگردانی خوب می‌دیدند، ادبیاتی‌ها سراغ کتاب «ملکوت» می‌رفتند و جامعه‌شناسان حضور صادق زیباکلام و حجاریان را در فیلم بررسی می‌کردند. حالا مانی حقیقی، کارگردان روشنفکر، فیلم کم‌دی برای سینمای بدنه ساخته بود. نه یک کم‌دی روشنفکرانه، که اتفاقاً یک کم‌دی کاملاً کوچه‌بازاری. با همان شوخی‌های دم‌دستی، داستان دختر جوان ثروتمندی که اتفاقی با یک پسر جوان در مهمانی آشنا می‌شوند، گیر ماموران می‌افتند و حالا مجبورند بگویند زن و شوهرند در حالی که هر دویشان نامزد دارند. و از آنجایی که گیر یک مامور پیگیر افتادند مجبور به ازدواج صوری می‌شوند که قطعاً همه می‌دانند در نهایت به عشق حقیقی منجر می‌شود. برعکس «ژدها وارد می‌شود» این یکی فیلم مانی حقیقی هیچ حرف تازه‌ای نداشت. درواقع حرف را دیگران در دهانش گذاشتند و مردم برای امتحان کردن و شنیدن همان حرف‌های دیگران هم به دیدنش رفتند. اسم مانی حقیقی و عکس‌های فیلم حتی از بازیگران چهره زیادی که در آن حضور داشتند هم مهم‌تر بود و برای فروش فیلم بهتر عمل کرد.

سلام بمبئی

کارگردان: قربان محمدپور

بازیگران: محمدرضا گلزار، بنیامین بهادری، دیا میرزا، گلشن گروور

رقم فروش: ۱۲ میلیارد و ۶۸ میلیون و ۱۴۹ هزار تومان

اولین محصول مشترک ایران با بزرگ‌ترین صنعت سینمای جهان بعد از هالیوود یعنی صنعت سینمای هند (بالیوود). از قدیم درباره عامه‌پسند بودن فیلم‌های هندی زیاد شنیده‌ایم. اینکه همیشه برای مردم ایران ملودرام‌های اشکانگیز هندی یکی از جذاب‌ترین گونه‌های سینمایی بوده که با استقبال فراوانی هم مواجه می‌شدند. قربان محمدپور کارگردان چندان مطرحی نیست. بعید است کسی به اسم تهیه‌کننده یعنی جواد نوروزبیگی هم توجه کند. اما فیلم ستاره دهه ۸۰ سینمای ایران یعنی محمدرضا گلزار را دارد. حالا توجه به این نکته ضروری است که گلزار در خیلی از فیلم‌های ۴-۵ سال اخیرش نتوانست مردم را به سینما بکشاند. یعنی اینجا صرف حضور ستاره‌ای مانند محمدرضا گلزار باعث فروش «سلام بمبئی» نشده است بلکه قرار گرفتن درست ستاره در یک فیلم متناسب با ویژگی‌های یک ستاره باعث شده گلزار دوباره بتواند خودش را پیدا کند. فیلم همه کلیشه‌های فیلم‌های هندی را دارد: پسر فقیر، دختر پولدار، بیماری و مرگ و جدایی و اشک و وسطش هم البته صحنه‌های عاشق شدن و مثلاً چند سکانس لوس شوخی‌های پسر و دختر که قرار بوده بامزه باشد. اما فروش فیلم حیرت‌انگیز بود. ظرف چند روز توانست رکوردها را جابه‌جا کند و حتی از فیلم «فروشنده» فرهادی هم جلو بزند. فیلمی که کف فروشش انگار قرار نیست بیفتد و جایش را در اکران از دست بدهد و تازه نسخه دوبله آن هم از اواخر بهمن در سینماها روی پرده رفته است. از آن فیلم‌هایی که نیمی از فروششان را مدیون تهران و نیم دیگر را مدیون شهرستان‌ها هستند. «سلام بمبئی» مطلقاً فیلم خوبی نیست. خوش ساخت نیست. حتی به عنوان یک ملودرام اشکانگیز عامه‌پسند هم نقاط ضعف زیادی دارد ولی اثر تبلیغاتی خوبی برای سینمای ایران است. شروع همکاری با صنعت سینمای دیگر نقاط دنیا؛ بالیوود که نزدیک‌ترینشان به فرهنگ ماست. این ماجرا می‌تواند با کره و برخی دیگر از کشورهای آسیای شرقی ادامه پیدا کند. فقط باید دعا کنیم این دفعه آنها با خودشان فیلم‌نامه‌نویس بیاورند و کارگردان و عوامل فنی از ما باشند و ستاره‌های جلوی دوربین هم طبیعتاً بیشتر. تهیه‌کنندگان فیلم‌مانورهای تبلیغاتی خیلی خوبی هم داشتند. به خصوص برای حضور دیا میرزا در نقش مقابل محمدرضا گلزار که بیشتر ستاره تلویزیون هند است و در سینمای هندوستان سوپرستار به حساب نمی‌آید و یک بازیگر معمولی است. گلشن گروور هم که بدمن مشهور سینمای هند است فقط در چند سکانس حضور دارد و معلوم است آن قدر دستمزدش زیاد بوده که حتی وقتی در یک سکانس در برداشتن عینکش دچار لغزش می‌شود پلان را دوباره نگرفته‌اند! و حضور بنیامین بهادری را هم فراموش نکنید. بنیامین در سال‌های اخیر و به خصوص بعد از ماجرای تصادف اتومبیلش، حضورش همراه دخترش بارانا در کنسرت‌ها و برنامه کلاه قرمزی و خیلی وقایع دیگر تبدیل به یکی از محبوب‌ترین خوانندگان پاپ میان مردم شده است. او در این فیلم برای اولین بار به عنوان یک بازیگر جلوی دوربین می‌رود. درست که بازی خوبی ندارد ولی حضورش در فروش فیلم قطعاً تأثیرگذار بوده است. «سلام بمبئی» بیشتر از هر چیزی روی نوستالژی مردم نسبت به فیلم‌های هندی و رقص و آوازه‌بانشان شرط بسته و برد هم کرده است.

کم‌دی‌های تاریخ سینما می‌تواند لقب بگیرد. منوچهر هادی، کارگردان فیلم بارها در گفت‌وگوهای اشاره کرده که سینمای مورد علاقه‌اش، فیلم‌های اجتماعی است و همین امسال هم فیلم خوب «به کارگر سواده نیازمندیم» را در جشنواره فیلم فجر داشت که فیلمی اجتماعی مربوط به طبقه ویژه‌ای از مردم بود. به نظر می‌رسد چیزی که بیشتر از همه در فروش فیلم هادی تأثیر داشته اول وسوسه دیدن برزیل و بعد رضا عطاران بوده است. در تبلیغات فیلم خیلی روی فیلمبرداری در برزیل مانور داده شد. برزیل چه به خاطر فوتبالش و چه سریال‌های آمریکایی جنوبی که مدتی از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شد کشور محبوب و جالب توجهی برای مردم ایران است. تبلیغات فیلم روی عطاران، مناظر ساحلی برزیل و خبر حضور ریوالدو، فوتبالیست مشهور برزیلی در فیلم هم خیلی درست انجام شد. بی‌آنکه دروغی این وسط گفته شود حقیقت این است که مخاطب دنبال آدرس اشتباه رفت. فیلم در برزیل فیلمبرداری شده ولی به دلیل محدودیت‌هایی که قاعدتاً در ساحل برزیل برای گروه فیلمسازی وجود داشته در حد چند نما از دریا و درختان و باغ وحش برزیل همه چیز برگزاش می‌شود که در همین کیش خودمان هم می‌توانیم شبیهش را ببینیم. درواقع فرمول طلایی فیلم این بود: رضا عطاران در برزیل. عطاران که در طول این سال‌ها همیشه یک‌تنه گیشه سینمای ایران را نجات داده بود در این فیلم بدون فیلمنامه در برزیل برای خودش می‌گردد و شوخی می‌کند و درواقع هر شیرین‌کاری‌ای بلد است جلوی دوربین انجام می‌دهد. راستش «من سالوادور نیستم» عجیب‌ترین فیلم پر فروش سال‌های اخیر است. حتی در سالن سینما هم کسی به فیلم نمی‌خندید. نقد مثبتی هم رویش نوشته نشد. با اینکه در یک کشور خارجی فیلمبرداری شده بود فیلم بی‌حاشیه‌ای بود. اما با همه این احوال فروخت و محتمل‌ترین دلیلش هم همان حضور رضا عطاران است در یک کشور خارجی کنار بازیگران خارجی. و البته قصه یک خطی فیلم که بامزه بود: مردی معتقد با همسر و دخترش در یک مسابقه برنده بلیت سفر به برزیل از طرف یک آژانس هواپیمایی می‌شود و وقتی به آنجا می‌رسد به دلیل شباهتش به مردی به نام سالوادور به عنوان شوهر یک زن اشتباه گرفته می‌شود. حالا او مجبور است بازی را ادامه بدهد و نقش همسر زن را برای مدتی بازی کند. درضمن ریوالدو هم در حد سی ثانیه در فیلم حضور دارد و تنها نمای مشترکش با عطاران هم همان عکسی است که در آن با یکدیگر دست می‌دهند. فیلم پایان اخلاقی بی‌مزه‌ای دارد و اگر می‌خواهید بدترین شیوه استفاده از اسپانسر در یک اثر سینمایی را ببینید قطعاً گزینه «هن سالوادور نیستم» پیشنهاد می‌شود. بعد از دیدن این فیلم همه اعتقادمان را سخت‌تر شد که فقط عطاران جلوی دوربین کافی است تا فیلمتان بفروشد.

پنجاه کیلو آلبالو

کارگردان: مانی حقیقی

بازیگران: ساعد سهیلی، آزاده صمدی، هستی مهدوی‌فر، مانی حقیقی

رقم فروش: ۱۲ میلیارد و ۶۵۵ میلیون و ۹۴۸ هزار تومان

از آن دسته فیلم‌هایی که بیشتر از آنکه فروش را مدیون حامیان‌شان باشد مدیون ناهیان‌شان است! «پنجاه کیلو آلبالو» فیلم خاصی نیست. بعضی صحنه‌هایش می‌خنداند که بیشتر شبیه کم‌دی‌های اسلپ استیک است. خوردن ماشین‌ها به هم و ریختن آب‌میوه روی لباس و کم‌دی موقعیتی که شکل می‌گیرد و بیشتر صحنه‌هایش بی‌مزه می‌شوند. منتها چند نکته دارد که برای تماشاگر ایرانی جذاب است. اول اینکه اولین بار است این جنس کم‌دی فانتزی را می‌بیند. کم‌دی‌ای با گریم‌های تند، لباس‌های عجیب و غریب، کاراکترهای ناآشنا و همه اینها برایش جذابیت ایجاد می‌کند. بعد نوبت می‌رسد به حاشیه‌های اطراف فیلم. حوزه هنری فیلم را تحریم می‌کند و نشریه یال‌ثارات مطالب تندی درباره کارگردان فیلم می‌نویسد و برای او و چند بازیگر و کارگردان سرشناس دیگر پرونده‌سازی می‌کند. مردم کنج‌کاو تر می‌شوند که به دیدن فیلم بروند. فیلمی که دیدنش در بعضی سینماها قذغن شده ولی مجوز وزارت ارشاد را دارد! همه این تناقض‌ها کنار هم جماعت را مشتاق می‌کند. کمتر کسی را دیدم که بعد از دیدن «پنجاه کیلو آلبالو» از سینما بیرون آمده باشد و درباره این حرف بزند که چقدر خندیده یا چقدر فیلم خوبی بوده. با این حال همه به هم توصیه می‌کنند که: تا فیلم را از روی پرده برنداشته‌اند برو ببین! این مهم‌ترین شعار تبلیغاتی است که حتی از پخش تیزرهای فیلم‌های سینمایی در تلویزیون یا شبکه‌های ماهواره‌ای هم بیشتر کاربرد دارد. بعد نوبت می‌رسد به اینکه فیلم با فاصله کوتاهی از جشنواره فجر و جشنواره برلین اکران شد. دو جشنواره‌ای که فیلم «ژدها وارد می‌شود» مانی حقیقی در آنها به نمایش درآمد. یک فیلم روشنفکرانه از مردی که نوه ابراهیم گلستان و پسر نعمت حقیقی و لیلی گلستان است یعنی چکیده و عصاره جریان روشنفکری



ولین بار است این جنس کمدی فانتزی را می بیند. کمدی ای با گرم های تند، لباس های عجیب و غریب، کاراکترهای نا آشنا و همه اینها برایش جذابیت ایجاد می کند.

ابد و یک روز

کارگردان: سعید روستایی

بازیگران: پیمان معادی، نوید محمدزاده، پریناز ایزدیار

رقم فروش: ۱۱ میلیارد و ۴۸۲ میلیون و ۸۸۶ هزار تومان

«ابد و یک روز» دو عامل مهم برای موفقیتش در گیشه دارد که هم می توانند جدا و هم به عنوان عنصری پیوسته به هم بررسی شوند: اولی هنر کارگردان جوانش و دومی گروه بازیگرانش. حتی قبل از شروع جشنواره هیئت انتخاب که تحت تاثیر رقابلیسم جاری در «ابد و یک روز» قرار گرفته بودند شروع به ستایش از جوان ۲۵-۲۶ ساله ای کردند که استعداد حیرت انگیزی در ساخت اولین فیلم بلندش از خودش نشان داده. سالن جشنواره برای اولین فیلم سعید روستایی همان قدر شلوغ شده بود که برای مثال آخرین فیلم های مهرجویی و کیمیایی. جوانی که یک شب و حتی پیش از نمایش فیلمش به گفته دیگران تبدیل به ستاره شده بود. کسی که می توانست جریان جدیدی در سینمای اجتماعی ایران به وجود بیاورد و این اتفاق هم افتاد. نکته جالبش این بود که کسی اسم این جوان را نشنیده بود. فیلم های کوتاهش را کمتر دیده بودند. شهرام مکرری وقتی وارد سینما شد حداقل آنهایی که تجربه رفتن به جشنواره های فیلم های کوتاه را داشتند خیلی خوب با او آشنا بودند ولی سعید روستایی واقعا یک نیروی تازه نفس ناشناخته بود. ناشناخته ها اغلب اوقات برای مردم جذابند. بگذریم که روستایی واقعا هم در «ابد و یک روز» کار درخشانی انجام داده بود. فیلمی تلخ که سیاهی اش از دل خود کاراکترها و فقرشان بیرون می آمد و نه لزوماً از یک بستر اجتماعی. فیلمی که برخلاف بیشتر فیلم های اجتماعی سینمای ایران فردگرایانه بود. درباره مسئولیت شخصی حرف می زد و البته پایان امیدوارکننده ای هم داشت. به اینها اضافه کنید گروه بازیگران حرفه ای فیلم را که حاضر شده بودند در فیلم اول یک جوان بازی کنند. پیمان معادی حالا دیگر نه فقط به عنوان بازیگری که جایزه های جهانی زیادی برای «جدایی نادر از سیمین» برده و موقع برنده شدن این فیلم در اسکار در سالن کدک تیاتر حضور داشته، که به عنوان یک هنرپیشه بین المللی که در فیلم های خارجی مقابل کریستین استوارت نقش اصلی داشته و در یکی از مینی سریال های مهم سال هم نقش کوچکی بازی کرده، در فیلم روستایی حضور داشت و بازی درخشان او یکی از عوامل مهم موفقیت فیلم بود. معادی در فیلم حضور گرمی دارد در مرز بین مردی که به فکر خانواده است و در تلاش برای رسیدن به آرمان های کوچک خودش. از آن طرف نوید محمدزاده هم در فیلم بازی می کرد که در سال های اخیر تبدیل به جوان اول سینمای ایران شده است. بازی های بیرون گرایانه محمدزاده میان مردم طرفداران زیادی دارد. فیلم وسط تلخی هایش به خصوص در سکانس هایی که شیرین یزدانبخش به عنوان مادر خانواده حضور داشت طنزهای و شیطنتهایی هم داشت که مخاطب را بیشتر جلب می کرد. یک تصویر دقیق و پر جزئیات از زندگی طبقه فقیر جامعه که در گیر اعتیاد هم هستند و از میان همه پچه ها تنها دختر خانواده است که چراغ خانه را برای برادر کوچکش روشن نگاه می دارد که او را هم می خوانند به یک خانواده افغانی شوهر بدهند تا سر و سامان بگیرد. «ابد و یک روز» با سعید روستایی، نوید محمدزاده و پیمان معادی اولین فیلم پرفروشی بود که فروشش به خاطر ارزش های هنری و سینمایی فیلم بود و نه حاشیه هایش.

بارکد

کارگردان: مصطفی کیایی

بازیگران: بهرام رادان، محسن کیایی، سحر دولتشاهی، رضا کیانیان

فروش: ۱۱ میلیارد و ۱۸۷ میلیون و ۲۷۹ هزار تومان

چند کمدی بود که در جشنواره فجر سی و چهارم به نمایش درآمد. مصطفی کیایی تا به حال هر فیلمی ساخته پرفروش از کار درآمده است. او از آن دسته کارگردانی است که رگ خواب تماشاگران را خوب می شناسد. از کمدی «عباد زظهر سگی سگی» در سال ۱۳۸۸ تا همین فیلم آخرش «بارکد» همه کارهایی که کارگردانی کرده در رده آثار پرفروش قرار گرفته اند. همه آنها هم به جز «عصر یخبندان» مایه های کمدی داشتند. حالا یکی مثل «خط ویژه» کمدی اجتماعی بود و یکی دیگر مثل «ضد گلوله» کمدی جنگی. «بارکد» تا اینجا بهترین فیلم کارنامه مصطفی کیایی است. تکلیفش را با خودش روشن کرده و این بار یک کمدی صرف ساخته. هر چند هنوز هم در گیر مفاهیمی مثل آقا زاده ها و پول های برده شده و از این قبیل سوزهای اجتماعی روز است ولی باید اذعان کرد که در «بارکد» همه اینها به شکل کاملاً کنترل شده به تصویر کشیده می شوند. بهرام رادان که در سال های اخیر به جز «بل چوبی» در فیلم دیگری ستاره و جوان اول نبود حالا در «بارکد» وجه کمیکش را نشان می دهد که پیش از این فقط بخش هایی از آن را در فیلم «بی پولی» حمید نعمت الله دیده بودیم و البته اینجا خیلی پررنگ تر

شده است. استفاده از یک زوج کمیک که مکمل هم باشند از زمان سینمای کلاسیک و لورل و هاردی معمول بوده است. اینجا یکی از نقاط قوت فیلم محسن کیایی، برادر کارگردان است که نقش کنار بهرام رادان را بازی می کند. محسن کیایی از آن دسته بازیگرانی است که دور بین دوستان دارد. از آنهایی که به خودی خود بامزه هستند و برای بامزه تر شدن مجبور نیستند زور بزنند. فیلم پر از شوخی های بامزه است. ریتمش تند است و خسته تان نمی کند و به علاوه کیایی خودش به نظر از آن دسته کارگردانی است که فیلم های روز دنیا را می بیند و از جریان اصلی هالیوود چیزهایی مثل شکست زمانی و غیره را یاد گرفته. بگذریم که چقدر در فیلم هایش درست استفاده می کند و مثلاً شخص من با آنها موافق هستم یا نه، مهم این است که سر و شکل فیلم های کیایی از فیلم های هم تراش خیلی بهتر است و مخاطب هم این را متوجه می شود. «بارکد» به جز کمدی بودن، به جز کارگردانی که حالا او را جزو فیلمسازان استاندارد جریان اصلی می شناسیم، به جز ستاره های اصلی اش و به جز زمان مناسب اکرانش یک ویژگی مهم دیگر هم برای تبلیغات داشته: یاس، خواننده رپ برای تیتراژ انتهایی فیلم مجوز گرفت. یکی از حاشیه های مهم فیلم هم سر اکران همین ماجرای خواندن یاس بود که در نهایت از روی فیلم برداشته شد ولی طبعاً مردم کنجکاوتر شدند که فیلم را ببینند. کیایی از آن کارگردان هایی است که سینمای ایران به آنها نیاز دارد. کسی که بداند مردم چه فیلمی دوست دارند ببینند و همان خوراک را برایشان تدارک ببیند. کسی که بلد باشد جریان روز فیلم های دنیا را وارد ساختار سینمای خودمان کند. حالا اینکه بعضی قسمت های «بارکد» ممکن است فانتزی به نظر برسد و فکر کنیم در تهران چطور چنین چیزهایی ممکن است، اصلاً اهمیتی ندارد. سالن سینما محل رویا پردازی است.

بادیگارد

کارگردان: ابراهیم حاتمی کیا

بازیگران: پرویز پرستویی، میلاد زارعی

فروش: ۶ میلیارد و ۶۹۰ میلیون و ۳۷۷ هزار تومان

بعد از این همه سال کار در سینما باید دیگر فهمیده باشیم که مردم ابراهیم حاتمی کیا را دوست دارند. برایشان فرقی نمی کند حاتمی کیا فیلم جنگی می سازد یا ملودرامی که به جنگ مربوط است، «از کرخه تا راین» می سازد یا «ژانسی شیشه ای» یا حتی فیلم ویژه تری مثل «ج». آنها همیشه کنجکاو دیدن آخرین اثر ابراهیم حاتمی کیا هستند. «بادیگارد» داستان مردی است که می خواهد بر سر اصول خودش بماند و کارش را هم حرفه ای انجام بدهد. کاری که خطرناک است. حفاظت از جان مهم ترین مردان این کشور. و علی رغم همه مخالفت ها تمام تلاشش را می کند تا شکست نخورد. حاج حیدر برای مردم امتداد همان حاج کاظم «ژانسی شیشه ای» است. قهرمان موفق ترین فیلم کارنامه حاتمی کیا حالا انگار این سال ها را پشت سر گذاشته و بادیگارد شده تا این بار از این راه به کشورش خدمت کند. همکاری دوباره حاتمی کیا و پرستویی بعد از سال ها خودش دلیل لازم و کافی برای دیدن «بادیگارد» بود. همه این سال ها مردم منتظر ساخت «ژانسی شیشه ای ۲» بودند و حاتمی کیا با «بادیگارد» انگار پاسخ انتظارشان را داد. تکلیف حاج کاظم برای همیشه مشخص شد. سکانس پایانی و وداع با حیدر (حاج کاظم) یکی از نفس گیرترین و جذاب ترین سکانس های کارنامه حاتمی کیاست. با موسیقی کارن همایونفر که خوب می داند چطور مخاطبش را احساساتی کند. با پرویز پرستویی که چشم های پراشک و بغضش در فیلم های حاتمی کیاست که درست جواب می دهد. و تازه اینجا در قالب حیدر احساساتش را کنترل می کند. فیلم با یک سکانس هیجان انگیز شروع می شود و با یک نمای عالی از قهرمان فیلم پایان می یابد. در حفاصل این دو سکانس مردم چیزی را می دیدند که از سینما انتظار دارند. قصه گفتن، کارگردانی، بازی های خوب. دلیل فروش «بادیگارد» بیش و پیش از هر چیز خود ابراهیم حاتمی کیاست. او فیلم سازی است که انقلاب تربیتش کرده. مربوط به این دوران است. یکی از انگشت شمار فیلمسازانی که هم فضای جنگ را می شناسند و هم توانسته اند با به تصویر کشیدن آن فضا با مردم ارتباط برقرار کنند. «بادیگارد» قصه همان آدم های حاتمی کیاست. قهرمانانی که مردم دوستانشان دارند ولی در زندگی روزمره با آنها احساس فاصله می کنند و در فیلم های حاتمی کیا به آنها نزدیک می شوند. این مهم ترین دلیل پرفروش شدن آثار حاتمی کیاست. «بادیگارد» پروداکشن خوبی دارد. در حد و اندازه های نمونه های حتی هالیوودی اش. صحنه های تعقیب و گریز خوب از کار درآمده اند. چیزی که در سینمای ایران تقریباً وجود ندارد. حاتمی کیا نشان داد که به جز صحنه های احساساتی در از کار درآوردن سکانس های اکشن هم تبحر زیادی دارد. «بادیگارد» فروخت چون هنوز هم قهرمان های فیلم های حاتمی کیا برای مردم کنجکاوی برانگیز هستند. چون خود ابراهیم حاتمی کیا هنوز برای مردم شخصیت جالب و کنجکاوی برانگیزی دارد. ■

آینده برای کیست؟

دو فیلم جشنواره سی و پنجم فجر و سه فیلم خارج از این جریان که پرفروش خواهند بود

متأسفانه اگر قرار باشد جشنواره سی و پنجم فجر را ویتربنی برای اکران سال ۹۶ بدانیم اتفاق خوبی در انتظارمان نخواهد بود. این یکی از بدترین جشنواره‌های ده سال اخیر سینما بود. با فیلم‌هایی که به شدت محافظه کارانه انتخاب شده بودند. اگر همین محافظه کاری قرار باشد در اکران سال ۹۶ هم ادامه پیدا کند اتفاق خوبی نخواهد افتاد. در جشنواره امسال فیلم‌هایی که پتانسیل فروش داشتند تقریباً همه شان الان جزو گزینه‌های اکران نوروزی هستند و می‌توانید به دیدنشان بروید. باید منتظر فیلم‌هایی خارج از جریان جشنواره باشیم تا گیشه سینماها نجات پیدا کند. البته هستند فیلم‌هایی که بین یک تا دو میلیارد بفروشند. اما دیگر از پدیده‌های سال قبل خبری نیست مگر اینکه به فیلمسازانی که در جشنواره حضور نداشتند فرصت اکران فیلم‌هایشان داده شود و آنها بتوانند رونق را به سینماها برگردانند. این پیش‌بینی کلی از اکران سال ۹۶ است. اما حالا می‌توانیم درباره فیلم‌هایی صحبت کنیم که پتانسیل قرار گرفتن در جدول پرفروش‌های سال آینده را دارند.

۱ خوب، بد، جلف

کارگردان: پیمان قاسم‌خانی

بازیگران: پژمان جمشیدی، سام درخشانی، حمید فرخ‌نژاد، بهاره رهنما

راستش تعداد بازیگران اولین فیلم قاسم‌خانی در مقام کارگردان بیشتر از اینهاست. می‌شود به محراب قاسم‌خانی و امیرمهدی ژوله هم اشاره کرد. کاراکترهای اصلی فیلم از سریال «پژمان» می‌آیند. یعنی الان دو رفیق داریم که این بار می‌خواهند وارد جهان بازیگری شوند و نقش پلیس را بازی کنند. برای درست بازی کردن نقش قرار است مدتی وردست یک پلیس واقعی بایستند.

۲ گشت ۲

کارگردان: سعید سهیلی

بازیگران: حمید فرخ‌نژاد، ساعد سهیلی، پولاد کیمیایی

در ادامه «گشت ارشاد ۱» که فیلم پرحاشیه‌ای بود اما فروش خیلی خوبی داشت حالا کارگردان سراغ همان کاراکترها رفته که ببینیم بعد از آزادی از زندان می‌خواهند چه کار کنند. فیلم به خصوص نیم ساعت اولش لحظه‌های کمیک بامزه‌ای دارد اما بعد از آن افت می‌کند. وقتی کارگردان می‌خواهد مسائل اجتماعی و جدی‌تر را هم قاطی کمدی‌اش بکند.

۳ ماجرای نیمروز

کارگردان: محمدحسین مهدویان

بازیگران: احمد مهرانفر، هادی حجازی‌فر، جواد عزتی و مهرداد صدیقیان

دومین فیلم مهدویان قطعاً از «ایستاده در غبار» پرفروش‌تر خواهد شد چون این فیلم روایت

داستانی معمول‌تری دارد. در ساختار همچنان مثل فیلم اولش درجه یک است اما سوژه ملتهب جذاب‌تر تماشاگر بیشتری جذب خواهد کرد: خردادماه سال ۱۳۶۰ به بعد چه بر سر گروه منافقین آمد؟ فیلمی که سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه هم تماشاگران و هم داوران را گرفت.

۴ نهنگ عنبر ۲

کارگردان: سامان مقدم

بازیگران: رضا عطاران، مهناز افشار

مقدم فیلمش را به جشنواره نداد. شاید فکر می‌کرد حاشیه‌هایی برایش درست شود و بهتر است بی‌سروصدا اکران شود. به هر حال «نهنگ عنبر» جزو فیلم‌های جشنواره‌پسند هم نیست. این بار قرار است قصه فیلم را از زاویه دید رویا ببینیم. سال ۹۴ قسمت اول «نهنگ عنبر» پرفروش‌ترین فیلم سال شد. مقدم و عطاران کار درخشانی در بازسازی دهه ۶۰ انجام داده بودند. قاعدتاً قسمت دومش هم پرفروش خواهد شد.

۵ ساعت ۵ عصر

کارگردان: مهران مدیری

بازیگران: سیامک انصاری، آزاده صمدی، مهران مدیری

داستان فیلم از ۷ صبح تا ۵ بعدازظهر یک نفر را در تهران روایت می‌کند که آن روز آخرین فرصت آن فرد است که باید کاری را انجام دهد. نویسنده فیلمنامه خشایار الوند بار قدیمی مهران مدیری است. به هر حال فکرش را بکنید مهران مدیری با این همه محبوبیتش میان مردم، فیلم سینمایی بسازد و فیلمش پرفروش نشود. اصلاً امکان‌پذیر است؟

پرفروش‌های سال قبل امسال کجا هستند؟

جشنواره امسال به عنوان فیلمنامه‌نویس آمده بود: «سد معبر». فیلمی که جایزه بهترین فیلمنامه را هم گرفت. ممکن است به خاطر اسم روستایی بعضی‌ها برای دیدنش به سینما بروند اما در کل نه به اندازه «ابد و یک روز» فیلم خوب و جذابی است و نه نکته عامه‌پسند دیگری دارد.

(۶) **مصطفی کیایی**: معمولاً سالی یک فیلم را می‌سازد. هنوز خبری از فیلم جدیدش نیست اما بعید نیست سال ۹۶ فیلم بعدی‌اش را کلید بزنند. به خصوص که در بانک فیلمنامه، فیلمنامه‌ای به اسم «پلاسکو» ثبت کرده است.

(۷) **ابراهیم حاتمی‌کیا**: هنوز از پروژه بعدی‌اش سخنی به میان نیاورده است.

(۳) **مانی حقیقی**: به عنوان بازیگر فیلم پیمان قاسم‌خانی را دارد اما هنوز از پروژه بعدی‌اش خبری نیست.

(۴) **قربان محمدپور**: با توجه به موفقیت فوق‌العاده «سلام بمبئی» اعلام کرد که فروردین‌ماه قسمت دوم این فیلم را کلید خواهند زد. محمدپور درباره داستان قسمت دوم و اینکه آیا همچنان با هندی‌ها مشارکت خواهند داشت یا نه حرفی زده است. در صورت مشارکت با سینمای هند احتمالاً قسمت دومش هم پرفروش می‌شود. ولی بعید است به اکران ۹۶ برسد.

(۵) **سعید روستایی**: هنوز از فیلمی که قرار بود خودش بسازد خبری نیست. اما نامش در تیتراژ یکی از فیلم‌های

(۱) **اصغر فرهادی**: قرار است پروژه‌اش با پدر و آلمادوار را در اسپانیا انجام دهد. یک بار به اسپانیا سفر کرد تا مراحل پیش تولید فیلم را کامل کند. فیلمی که قرار است خاویر باردم در آن حضور داشته باشد و درام است. هنوز اطلاعات بیشتری از فیلم منتشر نشده است.

(۲) **منوچهر هادی**: بلافاصله بعد از «من سالوادور نیستم» سراغ یکی از آن پروژه‌های موردعلاقه خودش رفت. فیلمی اجتماعی درباره طبقه کارگر که در جشنواره فجر هم به نمایش درآمد و اتفاقاً فیلم خوبی هم شده است. قصه درستی دارد و کارگردانی خوب. اما بعید است پرفروش شود.

فیلم‌های عجیبی که امسال فروختند

سال گذشته آثاری با ساختار و روایت‌های غیر معمول برخلاف همیشه مورد استقبال قرار گرفتند

باید به کمی قبل‌تر از اکران سال ۱۳۹۵ برگردیم یعنی دقیقاً به بهمن‌ماه ۱۳۹۴ و سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر که از چند منظر جزو بهترین جشنواره‌های سال‌های اخیر بود و مهم‌ترین دلیلش هم تعداد زیاد فیلم‌های خوب و از آن مهم‌تر فیلم‌های متفاوت بود که تنور جشنواره را گرم نگه داشتند. همین فیلم‌ها در ژانرهای متفاوت به هر حال در اکران سال ۹۵ هم سر و کله‌شان پیدا شد. سال ۹۵ جزو معدود دفعاتی بود که مخاطبان سینمای ایران به جز کمدی و درام اجتماعی انتخاب‌های متفاوت دیگری هم داشتند و نشان دادند که از این تفاوت استقبال هم می‌کنند. فیلم‌هایی که در این صفحه به آنها می‌پردازیم آثار پرفروشی هستند که هیچ ربطی به جریان اصلی سینما ندارند ولی توانستند بالای یک میلیارد و پانصد میلیون تومان بفروشند که با توجه به سر و شکلشان و هزینه‌ای که برایشان شده (البته به جز فیلم «یستاده در غبار») در حقیقت سود کرده‌اند.

کاهانی را روی پرده ببینند. در مورد فیلم «هن» تبلیغات شبکه‌های ماهواره‌ای یکی از چیزهایی بود که خیلی به کمک فیلم آمد. چون امکان پخش تیزر فیلم از تلویزیون خودمان وجود نداشت. فرض کنید یک زن همه‌فن حریف کارچاقی کن داریم که از قاچاق نوشیدنی‌های الکلی گرفته تا رد کردن کارگران افغانی از مرز و گرفتن معافیت سربازی را در قبال پول انجام می‌دهد. زنی کاملاً بی احساس. دیدن چنین زنی با بازی لیلا حاتمی روی پرده سینما برایتان جالب نیست؟ طبعاً هست. به همه این دلایل «هن» با وجود اینکه فیلمی متفاوت است و از جریان اصلی سینما دور، برای مردم جالب بود.



اژدها وارد می‌شود

کارگردان: مانی حقیقی

بازیگران: امیر جدیدی، همایون غنی‌زاده،

۳

کیان‌تاجمل

عجیب‌ترین فیلم را برای آخر فهرست گذاشتیم. ۲ میلیارد و ۴۹ میلیون تومان فروش کرد. فیلم روشنفکرانه‌ای که پیچیدگی‌های روایی دارد. سر و شکلش با بقیه آثار سینمای ایران متفاوت است. تعداد زیادی از چهره‌های روشنفکری کشور از لیلی گلستان گرفته تا صادق زیباکلام در آن حضور دارند. چرا فروخت؟ دقیقاً به همین دلیل که مردم می‌خواستند با طبقه الیت (ممتاز) جامعه آشنا شوند. فیلم روشنفکری ببینند که همه از آن تعریف می‌کردند. مهم نیست بعد از خروج از سینما چقدر فیلم را دوست داشتند یا نه، آنها دیدن فیلم را به هم توصیه می‌کردند چون درجه‌ای بود به جهان دیگری که در زندگی روزمره مردم عادی شاید کمتر جریان داشته باشد. مخاطبان جدی‌تر سینما البته از بازنگوشی‌های مانی حقیقی در کارگردانی هم لذت می‌بردند. ■

نگرفته است. «لانتوری» به خوبی «عصبانی نیستم» نیست. همین‌الان اگر «عصبانی نیستم» به نمایش دربیاید با توجه به حاشیه‌هایش قطعاً فروشش بیشتر از ۶ میلیارد هم خواهد بود. «لانتوری» حتی متکی بر چهره‌هایش هم نیست. «لانتوری» از دسته فیلم‌های عجیب غیر قابل تحلیل در زمینه فروش است. به خصوص که دیدن صورت مریم پالیزبان و گرمش بعد از اسیدپاشی روی پرده کار سختی است. فرم فیلم هم یک جور روایت خبرنگاری است. وسط قصه اصلی یک نفر می‌آید و اظهار نظرهایی درباره جامعه می‌کند. با این حال مردم به دیدن فیلم رفتند چون بخشی از اتفاقات اجتماعی روز را تصویر کرده است.



لانتوری

کارگردان: رضا درمیشیان

بازیگران: نوید محمدزاده، باران کوثری، بهرام

۱

افشاری، مریم پالیزبان، نادر فلاح

فیلم درمیشیان بالای ۶ میلیارد و ۲۹۶ میلیون تومان فروخت. آنهایی که فیلم‌های قبلی درمیشیان را دیده‌اند می‌دانند که فیلم‌هایش برای همه نیستند. فرم کارگردانی درمیشیان با دوربین روی دست، کلت‌های سریع، ریتم تند و خیلی بازنگوشی‌های دیگر که در فیلم‌هایش به چشم می‌خورد باعث می‌شود همه نتوانند با فیلم‌هایش ارتباط برقرار کنند. «بغض» اولین فیلمش که در ترکیه فیلمبرداری شده بود از همه آوانگارتر هم بود. بعد «عصبانی نیستم» را ساخت. فیلم خوبی که جو و اتمسفر و حس و حال جوانان این دهه را داشت ولی گویا برای همیشه توقیف شده است و اکرانش منحصر به همان جشنواره ماند. بعد از ماجراهایی که برای «عصبانی نیستم» پیش آمد و توقیف فیلم دو سالی درمیشیان دست نگه داشت تا اینکه خبر رسید «لانتوری» را در دست تولید دارد. اول از همه باید بگوییم این یکی از بهترین اسامی فیلم‌های ایرانی در چند سال اخیر است. کنجکاوی ایجاد می‌کند. سینمای ایران معمولاً در نام‌گذاری خیلی ضعیف عمل می‌کند و متوجه اهمیت اسم یک فیلم در میزان فروشش نیست. نکته بعدی این بود که «لانتوری» هم در سکوت خبری تولید شد. درمیشیان نگران بود که مبادا این فیلمش هم دچار حاشیه‌های «عصبانی نیستم» بشود. در نتیجه مخاطبان برای دیدنش مشتاق‌تر شدند. بعد که فیلم در جشنواره به نمایش درآمد موضوع آن به گوش خیلی‌ها رسید: اسیدپاشی. آن قدر پیچید که حتی آمنة بهرامی یکی از قربانیان اسیدپاشی شکایت کرد که این فیلم از روی داستان زندگی او ساخته شده ولی حقوقی به او تعلق



من

کارگردان: سهیل بیرقی

بازیگران: لیلا حاتمی، امیر جدیدی

۲

رقم فروش در سینما تیکت معادل ۲ میلیارد و ۲۸۱ میلیون و ۱۵۸ هزار تومان است که طبعاً باید درصدی هم به آن اضافه کرد. فیلمی که مدت‌زمانش فقط هفتاد دقیقه است برای مردمی که عادتشان دیدن فیلم‌های حداقل نود دقیقه‌ای است و با کمتر از آن حس می‌کنند چیزی را از دست داده‌اند. هیچ ربطی هم به تهران امروز ندارد. این فیلم می‌توانست در آمریکا، اروپا یا هر جای دیگری از جهان ساخته شده باشد. اینکه یک کارخانه مشروبات الکلی به آن وسعت در اطراف شهر باشد و محصولاتش را در شیشه‌های آب معدنی بریزد و قاچاق کند اتفاقاً بیشتر شبیه سوزه‌های هالیوودی است اما بیرقی در اولین فیلمش این کار را انجام داده است. آنهایی که مخاطب جدی‌تر سینما هستند به دیدن فیلم رفتند چون بیرقی دستیار عبدالرضا کاهانی بود و در حقیقت فکر می‌کردند قرار است نسخه دیگری از

نگاهی به زندگی **هری تریگوبوف**، بزرگ‌ترین ساختمان‌ساز استرالیا

ایستاده روی برج کارآفرینی



مرتفع‌تر، بهتر. در سال ۶۹ بخشی از سهام مریتون را در بورس اوراق بهادار به فروش گذاشت و چهار سال بعد شرکت را از فهرست بورس خارج کرد.

کسب و کار خوب پیش می‌رفت اما همیشه هم راه هموار نبود، سال ۱۹۷۵ هری تقریباً دست از استرالیا کشید، کشور دچار رکود اقتصادی شده بود و این موضوع خیلی سریع خودش را در بازار زمین نشان داد و باعث شد که تقاضا برای املاک و مستغلات کاهش پیدا کند. در چنین اوضاعی بود که او میزان ساخت‌وسازش را در این کشور کاهش داد، بخشی از دارایی‌هایش را فروخت و خودش را آماده کرد تا کسب‌وکارش را به امریکا منتقل کند. اما درست پیش از اینکه نقشه‌اش را عملی کند، یکی از قطعه زمین‌هایی که به مبلغ ۱۵۰ هزار دلار خریده بود مجوز ساخت ۳۰ دستگاه آپارتمان را دریافت کرد. این مجوز تازه نقشه جدید اسباب‌کشی به امریکا را عوض کرد. در طول یک دهه بعد مسیر شرکت مریتون پیچ و خم و بالا و پایین بسیار داشت. در سال ۷۹ تیم فروش که به ۱۸ نفر رسیده بود مجبور به تعدیل شد و تنها یک نفر باقی ماند، در طول ۱۲ ماه همان یک نفر توانست رکورد فروش ۹۴ آپارتمان را به ثبت برساند. سه سال بعد اوضاع دوباره بهبود پیدا کرد. فراز و نشیب‌های بسیار در بازار مسکن سبب شد تا هری تصمیم تازه‌ای بگیرد و

پس از جینا رینهارت که با کسب‌وکار معدن آهنش ثروتمندترین شهروند استرالیا به شمار می‌رود، دومین جایگاه را هری تریگوبوف از آن خودش کرد. میلیارد استرالیایی با خانه‌ها، مجتمع‌های مسکونی و برج‌هایی که دانه به دانه در شهرهای مختلف کشورش بنا کرده، از جمله ثروتمندان خودساخته فهرست بلومبرگ به شمار می‌رود.

هری اسکار تریگوبوف، فرزند پدر و مادری بود که مانند هزاران نفر دیگر با به قدرت رسیدن استالین در شوروی از وطن آواره شدند. پدر و مادری یهودی که با فرار از کشورشان به چین پناه بردند، هری در سال ۱۹۳۳ دور از وطن و در شهر دالیان چین به دنیا آمد. او در جمع روس‌های ساکن تیان‌جین در جنوب پکن بزرگ شد و در پانزده‌سالگی همراه خانواده‌اش به استرالیا مهاجرت کرد تا زندگی در موطن جدید را تجربه کنند. در شهر سیدنی به دبیرستان رفت و بعد برای گرفتن مدرک دانشگاهی راهی انگلستان شد، جایی که توانست در رشته مهندسی نساجی از دانشگاه لیدز فارغ‌التحصیل شود. با مدرکی که گرفته بود کم‌کم وارد کسب‌وکار نساجی شد، در اسرائیل و آفریقای جنوبی در همین حوزه تجارت کرد و سرانجام در سال ۱۹۶۰ به استرالیا بازگشت.

آغاز بازگشتش به استرالیا چندان ساده نبود، سال‌های اول را به کارهای پراکنده‌ای از جمله رانندگی تاکسی و بردن شیر به در خانه‌ها گذراند. سال ۱۹۶۳ با استفاده از وام بانکی یک قطعه زمین در حومه سیدنی خرید و هشت آپارتمان در آن ساخت. ۳۰ ساله بود، سه کارمند داشت و این اولین قدمی بود که در حوزه ساخت‌وساز برمی‌داشت. قدمی که ختم شد به گام‌های دیگر و سودی که در طی سال‌ها مدام بر روی هم انباشته شد تا سرانجام او را در فهرست ثروتمندترین‌های دنیا قرار داد.

هری ۳۰ ساله، سرخوش از موفقیتی که در ساخت آپارتمان‌ها به دست آورده بود دست به قمار بزرگی زد و پروژه‌اش را تبدیل کرد به شرکت مریتون، این نام را بر روی کسب‌وکار جدیدش گذاشت و شروع کرد به ساخت بلندترین آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی، ارتفاع ساختمان‌هایی که می‌ساخت بستگی به مجوزی داشت که به او می‌دادند، هر چه

او کیست؟

هری تریگوبوف
ثروتمندترین مرد
استرالیا است، صاحب
بزرگ‌ترین شرکت
سازنده برج‌ها و
مجموعه‌های لوکس
مسکونی. او حالا با
۷،۳ میلیارد دارایی در
فهرست بلومبرگ در
رده ۱۸۱ ایستاده است.

مدرک خود را در رشته مهندسی نساجی از دانشگاه لیدز انگلستان دریافت کرد.

هری اسکار تریگوبوف دور از سرزمین مادری (شوروی) در چین متولد شد.

۱۹۶۳

۱۹۵۴

۱۹۴۸

۱۹۳۳

برای خرید اولین قطعه زمین در حومه سیدنی وام بانکی گرفت. کسب و کاری که بعداً منجر به تأسیس شرکت مریتون شد.

همراه خانواده‌اش به استرالیا مهاجرت کرد و در شهر سیدنی به دبیرستان رفت.

هری از نگاه هری

مثل بسیاری دیگر از میلیاردرهای بلومبرگ هری تریگوپوف هم چندان اهل مصاحبه نیست. اما در سال‌های دور که تازه نامش در میان ثروتمندترین‌های جهان جا باز کرده بود بدش نمی آمد که از راهی بگوید که او را به اینجا رسانده است. سال ۱۹۹۷ او در مقاله‌ای که برای روزنامه دیلی تلگراف انگلستان نوشت، بخشی از سرگذشتش را روایت کرد که قسمت‌هایی از آن را اینجا می خوانید:

● وقتی جوان بودم و به سیدنی وارد شدم مقداری پول داشتم که حاصل کار در کسب‌وکار پارچه‌فروشی پدرم در اسرائیل بود. با آن پول می توانستم یک خانه خیلی خوب در سیدنی بخرم و به همان کاری که قبلاً می کردم ادامه دهم اما این کار را نکردم. در عوض پول را صرف سرمایه‌گذاری



برای خرید قطعه زمینی کردم و پیمانکاری را استخدام کردم که برایم خانه بسازد، کسی که استخدام کردم در کارش خوب نبود، عذرش را خواستم و با درسی که از اشتباهات او گرفته بودم کار را خودم به پایان بردم. ساخت خانه‌ام باعث شد تا زمین دیگری بخرم و با کمک یک شریک دیگر آپارتمانی ۸ واحد بسازم. این بار مباشر ساخت‌وساز ما دائم‌الخمر از آب درآمد و من ناچار شدم خیلی زود سر از اصول مقاطعه‌کاری درآورم. آن زمان، تا وقتی که کار به ساخت سقف ساختمان نرسیده بود هنوز نمی دانستم که قرار است سودی از این ساخت و ساز عایدم شود یا نه اما در نهایت دیدم که تا به حال از هیچ کاری چنین سودی عایدم نشده. کار ساخت‌وساز از همان جا به بعد توسعه پیدا کرد.

● راز موفقیت این است که در زمان جوانه زدن جلوی خود را نگیرید، باید ادامه دهید، همیشه پول بیشتری برای درآوردن هست. برای کار همیشه به تیم خوب هم نیاز دارید

و باید همیشه کاری برای آنها داشته باشید، من هنوز با همان ساختمان‌سازی کار می کنم که در روزگار گذشته کار می کردم.

● گذشته من در جایی که به آن رسیده‌ام تاثیرگذار بود. وقتی به دنیا آمدم فرزند مهاجرانی فقیر بودم اما پدرم شروع به پول درآوردن کرد و وقتی ۱۰ ساله شدم خانواده ثروتمندی محسوب می شدیم. وقتی با برادرم به سیدنی آمدم چیزی در بساط نداشتیم و دوباره فقیر محسوب می شدیم. بالا و پایین در زندگی من فراوان بوده. من هیچ وقت دنبال بزرگ‌ترین یا ثروتمندترین شدن نبودم، همیشه دلم می خواست مرز توانایی‌های خودم را گسترش دهم اما راستش را بخواهید میلیارد شدن خیلی ساده بود.

کسب‌وکارش را بر اساس حقایق بازار تعیین کند. در سال‌های دهه ۸۰ او برای کار سه قانون مشخص کرد که چارچوب کاری مریتون شد:

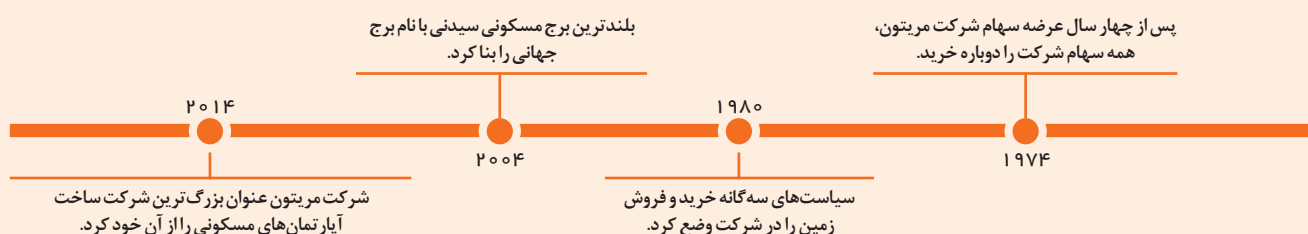
- خرید در زمان رکود، فروش در زمان رونق
- ساخت‌وساز تنها در مناطقی که با زیرساخت‌های موجود امکان توسعه آنها در آینده وجود داشته باشد
- آمادگی همیشگی برای ارائه خدمات در وضعیت موجود

این سه سیاست در رونق کار مریتون تاثیر بسزایی گذاشت. توسعه کار شرکت سبب شد تا تریگوپوف در طول سال‌های گذشته از طرف سرمایه‌گذاران کشورهای مختلف از جمله، کانادا، انگلستان و چین پیشنهادهایی مبنی بر خرید بخشی یا تمامی شرکت مریتون دریافت کند اما او اعلام کرده که قرار است امور شرکت را به یکی از چهار نواش واگذار کند. گروه ساخت‌وساز مریتون در سال ۲۰۱۴ بزرگ‌ترین مجموعه ساخت مجتمع‌های مسکونی در استرالیا لقب گرفت. این نام‌گذاری زمانی صورت گرفت که او آپارتمان‌سازی‌هایش را سه برابر کرد و در سال ۲۰۱۴ به عدد ۷ هزار و ۹۲۹ دستگاه رساند.

بلندی‌های مریتون

بیشتر دارایی تریگوپوف از محل آپارتمان‌سازی‌های مریتون در شهر سیدنی استرالیا است، دارایی این شرکت تا سال ۲۰۱۵ به ۷,۴ میلیارد دلار رسید. کار ساخت‌وساز شرکت مریتون شامل انواع آپارتمان‌های مسکونی لوکس برای انواع مشتریان می شود: آپارتمان برای فروش: در طول ۵۰ سال گذشته مریتون بیش از ۴۰ هزار واحد آپارتمانی لوکس را به فروش رسانده است. آپارتمان برای اجاره: از سال ۲۰۰۰ آپارتمان‌های لوکس اجاره‌ای مریتون به مجموعه پیشنهادهای این شرکت برای مشتریان افزوده شده است. بیش از ۲۴۰۰ واحد در منطقه واترلو، زتلند، شمال سیدنی و... برای کسانی آماده شده که مایل به اجاره واحد مسکونی هستند

آپارتمان برای اقامت موقت: مجموعه‌ای از آپارتمان‌های یک تا سه خوابه و آپارتمان‌های بدون اتاق (مشهور به استودیو) توسط این شرکت ساخته شده تا برای اقامت موقت در اختیار کسانی قرار بگیرد که ترجیح می دهند در طول سفر به سیدنی، گولد کوست و بریزبن، به جای هتل در یک خانه واقعی سکونت گزینند. در این مجموعه‌ها خدماتی از جمله استخر، اسپا، سونا و سرویس‌های مختلف از جمله شست‌وشوی لباس ارائه می شود. ■



کسب و کار ثروتمندترین شهروند اتریش و محصولات انرژی زایش

پرواز پیرمرد



اسمی به هم زد. در سال ۱۹۹۹ تیم آکروبات هوایی با نام گاوهای پرنده در سالزبورگ بنیان گذاشته شد و چهره ردبول را به عنوان حامی ورزش های استقامتی، مخاطره آمیز و مسابقات فرمول یک تکمیل کرد. یکی از دلایلی را که باعث شد تا ردبول هوانوردی را به یکی از نمادهای تبلیغاتی اش تبدیل کند شاید بتوان علاقه شخصی ماتسیس دانست، او گواهی نامه خلبانی دارد و صاحب مجموعه ای از هواپیماهای تاریخی متعلق به نسل های مختلف صنعت پرواز است که آنها را در آشیانه ای در فرودگاه سالزبورگ نگاه می دارد.

رابطه میان ردبول و ورزش بسیار فراتر از حمایت تبلیغاتی است. در سال ۲۰۰۵ این شرکت، تیم مسابقات اتومبیل رانی فرمول یک ردبول را تشکیل داد که در فاصله سال های ۲۱۰ تا ۲۰۱۲ موفق شد سه دوره متوالی عنوان های جهانی این مسابقات را از آن خود کند. این شرکت دست به خرید تیم های ورزشی دیگری هم زده است از جمله خرید یک تیم در لیگ دسته یک فوتبال نیویورک و همچنان به حمایت و شرکتش در ورزش های مخاطره آمیز مانند اسکیت روی یخ و پرش از صخره ادامه می دهد. تا سال ۲۰۱۳ شرکت ردبول دامنه کارش را به عرضه محصولات در ۱۶۶ کشور توسعه داد، این شرکت به صورت میانگین سالانه ۵ میلیون قوطی از نوشیدنی هایش را به فروش می رساند. چالو یویدها، شریک ماتسیس در سال ۲۰۱۲ در گذشت و ۴۹ درصد سهامش از شرکت ردبول به خانواده اش به ارث رسید. در همان سالی که او در گذشت، ردبول پس

شعار «ردبول به شما بال می دهد» را اگر کسی نشنیده باشد به این معنی است که نمی توان او را مخاطب رسانه به حساب آورد. نام بزرگ ترین شرکت تولیدکننده نوشیدنی های انرژی زا را تقریباً همه با همین شعار به ذهن سپرده اند. اما بال های واقعی این نوشیدنی نصیب صاحبان شرکت شده، از جمله دیتریش ماتسیس، بنیان گذار ۷۲ ساله آن که حالا جزو میلیاردرهای صاحب نام جهان است. این شرکت اتریشی که دفتر مرکزی آن در شهر سالزبورگ قرار دارد در سال ۲۰۱۶ بیش از ۶ میلیون قوطی از محصولاتش را فروخت و درآمدی در حدود ۶۶ میلیون دلار برای خود به ثبت رساند. نام ردبول حالا با تبلیغاتی که در مسابقات فوتبال و رقابت های اتومبیل رانی فرمول یک انجام می شود عجین شده.

دیتریش در سال ۱۹۴۴ در شهر سنت مارین در اتریش به دنیا آمد، والدینش هردو معلم ابتدایی بودند و زمانی که او هنوز به سنین نوجوانی نرسیده بود از هم جدا شدند. او در دانشکده اقتصاد و کسب و کار وین تحصیل کرد و ۱۰ سال از عمرش را به مطالعه در خصوص تجارت گذراند و از طریق مربیگری اسکی خرج تحصیلش را پرداخت. پس از اینکه در سال ۱۹۷۲ فارغ التحصیل شد، یک دهه به عنوان بازار باب محصولات شرکت یونیلیور (مالک نام های تجاری در زمینه مواد غذایی، نوشیدنی، محصولات بهداشتی) و شرکت آلمانی تولید خمیر دندان بلنداکس کار کرد.

دهه ۸۰ پی به وجود محصولی برد که از آنجا به بعد زندگی اش را تغییر داد. سال ۱۹۸۲ بود که کشف کرد یک کنسنتانتره انرژی زای تایلندی وجود دارد که توسط فردی به نام چالو یویدها و با لیسانس تایلندی شرکت بلنداکس تولید می شود، نام محصول کریتینگ دانگ بود، معنایش می شد: گاو سرخ (ردبول). از همان زمان بود که یویدها تبدیل شد به شریک تجاری ماتسیس، دو شریک نفری ۵۰۰ هزار دلار سرمایه گذاری کردند و دو سال بعد برند ردبول خلق شد، هریک صاحب ۴۹ درصد از سهام شرکت شدند و قرار شد تا یک درصد باقی مانده در اختیار پسر یویدها باشد. بنا بر توافق، ماتسیس مدیریت شرکت را بر عهده گرفت و کار تولید از سال ۱۹۸۷ در اتریش آغاز شد.

حامی خطر و هیجان

در طول سال های بعد ردبول کم کم تبدیل به برندی جهانی شد و رفته رفته به خاطر حمایتش از رخداد های بزرگ ورزش های مخاطره آمیز

او کیست؟

دیتریش ماتسیس،
میلیاردر خود ساخته
فهرست بلومبرگ
است که با ۱۱،۳ میلیارد
دلار ثروت در رده
۱۰۹ ثروتمندان جهان
ایستاده. ماتسیس
اهل اتریش است و
یکی از بنیان گذاران
شرکت تولید
نوشیدنی های انرژی زای
ردبول.



هر قوطی ردبول تقریباً دو برابر یک قوطی کوکاکولا قیمت دارد و دلیل این تفاوت قیمت به خاطر گران بودن مواد اولیه نیست، دلیلش علاقه این شرکت به متفاوت بودن است. ردبول می خواهد با همه نوشیدنی های غیر الکلی دیگر متفاوت باشد

پی به وجود یک نوشیدنی انرژی زا در تایلند برد و شراکتش را با تولیدکننده محصولات آغاز کرد.

دیتریش ماتسیس در اتریش به دنیا آمد.

۱۹۸۴

۱۹۸۲

۱۹۷۲

۱۹۴۴

ماتسیس و چالو یویدها هر کدام با ۴۹ درصد سهم شرکت ردبول را تأسیس کردند.



از دانشکده اقتصاد و کسب و کار وین فارغ التحصیل شد.



سال ۱۹۸۲ بود که ماتسیتس کشف کرد یک کنستاتره انرژی‌زای تایلندی وجود دارد که توسط فردی به نام چالو یویدها تولید می‌شود، نام محصول کریتینگ دانگ بود، معنایش می‌شد: گاو سرخ (ردبول). از همان زمان بود که یویدها تبدیل شد به شریک تجاری ماتسیتس، دو شریک نفری ۵۰۰ هزار دلار سرمایه‌گذاری کردند و دو سال بعد برند ردبول خلق شد

پرش از مرز فضا

ماجرای پرش فضایی چه بود؟ ردبول نه تنها حامی ورزش‌های پرخطری مانند انواع مسابقات سرعت و پرش و شیرجه است بلکه در سال ۲۰۱۲ تصمیم گرفت تا رکورد جدیدی در این حوزه به ثبت برساند. پرش فضایی عنوانی است که به پریدن از هواپیما یا فضاپیما به درون جو و سقوط آزاد تا پیش از استفاده از چتر نجات برای رسیدن به سطح زمین است. این کار اولین بار توسط جوزف کیتینگر، کلنل بازنشسته نیروی هوایی ارتش آمریکا در سال ۱۹۵۹ انجام شد. سال ۲۰۱۲ در پروژه‌ای



با عنوان ردبول استراتوس، فلیکس بامگارتنر چترپاز اتریشی با بالن هلیوم خود را به ارتفاع ۳۹ کیلومتری جو زمین رساند و اول درون یک کپسول بخشی از پرش آزاد خود را انجام داد و سپس با استفاده از چتر نجات سالم به زمین نشست. این عملیات باعث شد تا بامگارتنر به همراه نام ردبول رکورد بلندترین پرواز با بالن، طولانی‌ترین زمان سقوط آزاد، و رسیدن به سرعت صوت بدون کمک از وسایل سرعت‌دهنده را بشکند. این رویداد به صورت زنده از تلویزیون‌ها و وبسایت‌های مختلفی در سراسر جهان پخش شد.



از حمایت از مسابقات هوانوردی و هلیکوپترسواری گرفته تا ورزش‌های مخاطره‌آمیز، حالا نام ردبول با قدرت و سرعت مترادف شده است. همین است که میان خریداران جوان در سراسر جهان بسیار پرطرفدار است

باعتقاد به نفس دیده می‌شوید.

هر قوطی ردبول تقریباً دو برابر یک قوطی کوکاکولا قیمت دارد و دلیل این تفاوت قیمت به خاطر گران بودن مواد اولیه نیست، دلیلش علاقه این شرکت به متفاوت بودن است. ردبول می‌خواهد با همه نوشیدنی‌های غیرالکلی دیگر متفاوت باشد و از آنجا که ادعا دارد این نوشیدنی حامل فاکتورهای انرژی‌زا است می‌تواند این تفاوت قیمت را توجیه کند.

هر از گاهی ردبول مجبور شده است تا با ادعاهای حقوقی در خصوص تأثیر محصولاتش بر سلامت دست و پنجه نرم کند. این نوشیدنی مدتی در فرانسه، دانمارک و نروژ ممنوع بود اما دوباره در هر سه کشور فروخته می‌شود و جالب اینکه ممنوعیت ردبول همیشه باعث شده تقاضا برای آن بیشتر شود. انکار ممنوع بودن آن با روحیه حاکم بر برند این شرکت سازگار است، کسانی که به دنبال هیجان هستند بدشان نمی‌آید از نوشیدنی ممنوعه بنوشند.

ماتسیتس می‌گوید که هرگز قصد عرضه عمومی سهام شرکت را ندارد: «به لطف فلسفه اقتصادی ردبول، ما نه در گذشته و نه در آینده قصدی برای عرضه عمومی سهام شرکت را نداشته‌ایم و احتیاجی به مشارکت سرمایه‌گذار دیگران نداریم. عرضه سهام تنها مایه زیان ما می‌شود.» ■

از کسر مبلغی که صرف حمایت از رشته‌های مختلف ورزشی شده بود و تبلیغات مختلف در رویدادهایی از جمله پرش فضایی که به صورت زنده پخش شد، مبلغی بالغ بر ۹۷ میلیون دلار به ماتسیتس پرداخت. او در همان سال مبلغ ۹۲ میلیون دلار صرف حمایت از تحقیقات مربوط به حوزه آسیب‌های نخاعی کرد.

ماتسیتس صاحب جزیره‌ای در فیجی است که در سال ۲۰۰۶ آن را به مبلغ ۱۳ میلیون دلار خرید و ۳۰ میلیون خرج کرد تا جزیره‌اش را تبدیل به یک جزیره استراحتی و تفریحی کند. ورزش جزیره توسط معروف‌ترین شرکت خرید و فروش جزایر شخصی معین شده است، شرکتی که صاحبش با نام فرهاد ولادی، شهروند آلمان (فرزند پدری ایرانی و مادری آلمانی) مشهورترین مشاور این حوزه شناخته می‌شود.

ردبول چگونه به اوج رسید؟

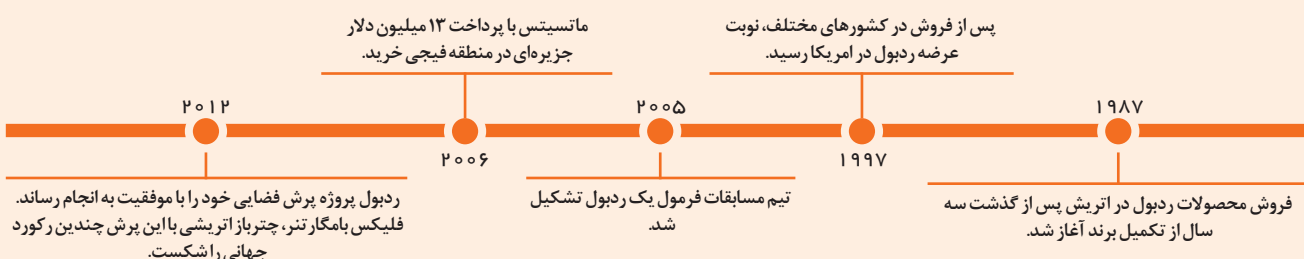
نشریه بیزینس اینسایدر نگاهی انداخته است به کسب‌وکار موفق شرکت ردبول و تلاش کرده تا توضیح دهد این شرکت چگونه به چنین موفقیتی دست پیدا کرده است:

کریتینگ دانگ که پایه اولیه شکل‌گیری ردبول بود یک نوع نوشیدنی انرژی‌زای بدون گاز بود متشکل از: آب، نیشکر، کافئین، تورین، اینوزیتول و ویتامین‌های B. این نوشیدنی بر اساس نوع مشابهی که در ژاپن و کره جنوبی تولید می‌شد در تایلند عرضه شد.

قبل از اینکه کار رسمی ردبول آغاز شود، ماتسیتس یک شرکت مشاوره تحقیقات بازار را به کار گرفت کرد تا میزان آمادگی برای پذیرش برند ردبول را ارزیابی کند. نتیجه کار فاجعه‌بار بود. خود او بعدها با خنده از این رخداد یاد کرد: «مردم طعم نوشیدنی را قبول نداشتند، برند را نمی‌شناختند و لوگو برایشان ناآشنا بود، تا آن موقع چنین فاجعه‌ای در زندگی‌ام ندیده بودم.» اما با وجود تمامی مخالفت‌ها و توصیه‌هایی که به او شد کارش را ادامه داد.

ماتسیتس به همراه شریکش از شرکت دارویی TCBG کمک گرفتند تا محصولانشان را برای عرضه در بازار کشورهای غربی مناسب کنند. در سال ۸۹ ردبول در کشورهای نزدیک مانند مجارستان و اسلوانی عرضه شد اما تا سال ۱۹۹۷ نتوانست وارد آمریکا شود.

آنچه باعث تفاوت برند ردبول شده نحوه تبلیغات آن است. این شرکت از فرم‌های گوناگون برای کار تبلیغات استفاده می‌کند و بر استفاده از نامش تأکید ویژه دارد، آن قدر که دیگر سخت می‌شود رویداد مهم ورزشی‌ای را پیدا کرد که لوگوی این شرکت در گوشه و کنار آن دیده نشود. از حمایت از مسابقات هوانوردی و هلیکوپترسواری گرفته تا ورزش‌های مخاطره‌آمیز، حالا نام ردبول با قدرت و سرعت مترادف شده است. همین است که میان خریداران جوان در سراسر جهان بسیار پرطرفدار است. تبلیغات شرکت به آنها القا می‌کند که اگر ردبول بنوشید، متفاوت، غیرقابل پیش‌بینی و



برادران مارینهو، صاحب امپراتوری تلویزیون برزیل

ثروت رسانه‌ای

آنها کیستند؟

برادران مارینهو،
هر سه در فهرست
میلیاردرهای بلومبرگ
قرار دارند. این سه
برادر نسل سوم خانواده
مارینهو هستند،
خانواده‌ای که کارش
را با تاسیس یک
روزنامه آغاز کرد و حالا
شناخته‌شده‌ترین نام
رسانه‌ای در برزیل به
شمار می‌رود.

روبرتو مارینهو، ۶۹ ساله است و با ۷,۳ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۱۸۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد، ژائو ۶۳ سال دارد و با حدود ۷,۳ میلیارد دلار بلافاصله پس از برادر بزرگ‌ترش در رتبه ۱۸۸ ایستاده. ژوزه آخرین برادر است، ۶۱ ساله و با ۷,۲ میلیارد دلار در جایگاه ۱۹۳ فهرست میلیاردرهای جهان قرار دارد. برادران مارینهو ثروتشان را مدیون کسب‌وکار رسانه هستند، شغلی که به همراه ثروت خانوادگی به‌شان ارث رسیده است. نام گلوبو در کشور برزیل نام شناخته‌شده‌ای است، نام بزرگ‌ترین مجموعه رسانه‌ای این کشور آمریکای جنوبی. تلویزیون گلوبو گل سرسبد شبکه‌های تلویزیونی برزیل است و در سال ۲۰۱۵ توانست بالغ بر ۴ میلیارد دلار درآمد کسب کند، این تلویزیون نیمی از پربیننده‌ترین برنامه‌های کشور را در اختیار دارد. این گروه رسانه‌ای همچنین صاحب روزنامه آگلوبو و اکسترا است و حق انتشار نسخه محلی دو مجله مشهور مد یعنی ووگ و GQ را هم در اختیار دارد.

قلمروی وسیعی که حالا به نسل سوم خانواده مارینهو رسیده است، اولین خشت بنایش را در سال ۱۹۲۵ در شهر ریودوژانیرو گذاشت. در آن سال ایرینو مارینهو در پایتخت برزیل روزنامه‌ای با نام گلوبو تاسیس کرد اما



خودش فرصت چندانی نیافت تا آثار کاری را که آغاز کرده بود ببیند. سه هفته پس از آغاز به کار روزنامه، ایرینو درگذشت. اما مرگ او پایان کار نبود، پسر جوانش روبرتو که در آن زمان ۲۱ سال سن داشت امور را در دست گرفت و روزنامه را اداره کرد، قدم از آنچه پدر آغاز کرده بود فراتر گذاشت و در دهه ۴۰ رادیو گلوبو را هم تاسیس کرد.

دهه ۶۰ برای برزیل دهه پر آشوبی بود، سال ۱۹۶۴ پس از کودتای نظامی، ارتش کنترل کشور را در دست گرفت، یک سال پس از این تحولات و برقراری حکومت نظامی بود که روبرتو مارینهو در ادامه گسترش قلمروی رسانه‌ای‌اش یک شبکه تلویزیونی را هم به مجموعه خود افزود. حتی در شرایطی که نظامیان امور را در دست داشتند هم می‌شد به موفقیت تلویزیون اطمینان داشت، خیلی زود پخش سریال‌های عامه‌پسند سبب شد که اقبال فراوانی متوجه این شبکه تلویزیونی شود و پرتعداد شدن سریال‌ها فرصت مناسبی بود برای راماندازی مجله.

گلوبو در زمان آشوب حکومت نظامی در دنیای دیگری سیر می‌کرد، وبسایت این گروه رسانه‌ای حالا بخشی دارد با عنوان «خطاها». آن‌گونه که خود این شبکه اذعان دارد یکی از اشتباهات تلویزیون گلوبو در آن زمان این بود که در سال ۱۹۸۴، وقتی اعتراضات گسترده مردمی در این کشور صورت گرفت پوشش خبری در خور توجهی از آن به عمل نیامد. اعتراضاتی که هدفش برگزاری یک انتخابات آزاد برای رهایی از فشار ناشی از کنترل دولت توسط نظامیان بود. پوشش نامناسب خبری این تحولات، به حفظ قدرت نظامیان کمک می‌کرد. پس از چند سال سرانجام پارلمان برزیل تصمیم به انتخاب نخستین رئیس‌جمهور غیرنظامی این کشور پس از دو دهه حکومت نظامی گرفت، انتخابات آزاد در سال ۱۹۸۹ برگزار شد و اینجا بود که تلویزیون گلوبو تصمیم گرفت نقش فعالی در جریان در حال تغییر سیاست کشور بازی کند. دو نامزد مطرح ریاست جمهوری سلسله مناظرات خود را آغاز کردند و فیلم این مناظره‌ها از شبکه گلوبو پخش شد. رقابت میان فرناندو کولار (نامزد محبوب در آن زمان) و لوییز ایناسیو لولا داسیلوا، رهبر حزب کارگران بود که بعدها در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید. شرکت گلوبو بعدها اعتراف کرد که فیلم مناظرات میان دو کاندیدا را به نحوی ادیت کرده است که جریان گفت‌وگوها به نفع کولار جلوه کند. هنوز هم گفته می‌شود که این تلویزیون در تعریف اتفاقات و مفاهیم سیاسی و فرهنگی این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

نسل سوم، نسل چهارم

روبرتو تقریباً یک تنه بساط امپراتوری خانواده را برپا کرده بود اما کار در قرن جدید کم‌کم داشت از دستش خارج می‌شد. در سال ۲۰۰۲ گلوبو بر اثر اشتباهاتی که به عنوان بزرگ‌ترین قصور در تاریخ شرکت‌های این کشور شناخته می‌شود در حال متلاشی شدن بود، یک سال بعد از این وضعیت بود که روبرتو درگذشت و پسر بزرگ‌ترش روبرتو ایرینو کار را در دست گرفت و گلوبو را با سامان دادن به وضعیت بدهی‌هایش از ورشکستگی

ایرینو مارینهو روزنامه گلوبو را در شهر ریودوژانیرو تاسیس کرد، سه هفته بعد درگذشت و پسرش روبرتو کار را در دست گرفت.

اولین پسر روبرتو با نام روبرتو ایرینو به دنیا آمد.

۱۹۶۵

شبکه تلویزیونی گلوبو یک سال پس از کودتای نظامی در برزیل تاسیس شد.

۱۹۴۷



روبرتو مارینهو ایستگاه رادیویی گلوبو را به مجموعه خود افزود.

۱۹۴۴

۱۹۲۵





نام گلوبو در کشور برزیل نام شناخته شده‌ای است، نام بزرگ‌ترین مجموعه رسانه‌ای این کشور آمریکای جنوبی. تلویزیون گلوبو گل سرسید شبکه‌های تلویزیونی برزیل است و در سال ۲۰۱۵ توانست بالغ بر ۴ میلیارد دلار درآمد کسب کند، این تلویزیون نیمی از پربیننده‌ترین برنامه‌های کشور را در اختیار دارد.



هریک از اعضای خانواده در صورتی که به جنبش‌های مذهبی یا احزاب سیاسی ملحق شود، حق رای خود را که بر اساس میزان سهامشان در شرکت تعیین شده است از دست خواهند داد

گلوبو همیشه هدف انتقادهای فراوانی هم قرار داشته است. حمایت از کودتاگران نظامی با نادیده گرفتن اعتراضات مردمی آن قدر اتهام سنگینی بود که خود این شرکت بعدها از آن به عنوان «خطا» یاد کرد. تحریف مناظره‌های تلویزیونی کاندیداهای ریاست جمهوری هم از جمله مهم‌ترین انتقاداتی است که همواره از این شبکه شده است.

انحصار در پخش مسابقات ورزشی هم یکی دیگر از اتهاماتی است که به این شبکه وارد شده اما انتقادات تنها به این مورد محدود نمی‌شود. سال ۲۰۱۳ یکی از نشریات ورزشی این کشور ادعا کرد که دلیل استقبال اندک مردم از مسابقات لیگ برتر آن سال برزیل این بود که به درخواست گلوبو، زمان آغاز مسابقات به پس از زمان پایان سریال‌های این شبکه منتقل شد تا پخش فوتبال و سریال‌ها با هم تداخل نداشته باشند و به دلیل آغاز دیر هنگام، تماشاچیان چندان برای تماشای مسابقات به استادیوم نمی‌رفتند. این شرکت همچنین همیشه در پرداخت مالیات مشکل داشته است، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ شرکت گلوبو ۷۷۶ اخطار در خصوص گریزهای مالیاتی دریافت کرد. فرار مالیاتی همان چیزی بود که سبب شد سال گذشته نام این شرکت هم در کنار صدها نام حقیقی و حقوقی دیگر در بزرگ‌ترین پرونده روزنامه‌نگاری بین‌المللی مشهور به اسناد پاناما ثبت شود. در این پرونده روزنامه‌نگاری تحقیقی بارها از این شرکت در مسائل مربوط به پولشویی نام برده شده است، همچنین در این اسناد نشان داده شده که گلوبو از طریق پناهگاه‌های مالیاتی برای خرید حق پخش مسابقات جام لیبرتادورس (معتبرترین مسابقات باشگاهی در منطقه آمریکای جنوبی و یکی از پربیننده‌ترین رویدادهای ورزشی دنیا) استفاده کرده است.

سال ۱۹۹۳ شبکه ۴ انگلستان مستندی با نام «ورای همشهری کین» به کارگردانی سیمون هارتوگ ساخت. در این مستند، داستان گلوبو و سیاهی‌های موجود در کارنامه این گروه رسانه‌ای در سال‌های منتهی به دهه ۹۰ روایت شده. این فیلم یک سال پس از انتشار در برزیل ممنوع شد و ممنوعیت تکثیر و پخش آن همچنان ادامه دارد. ■

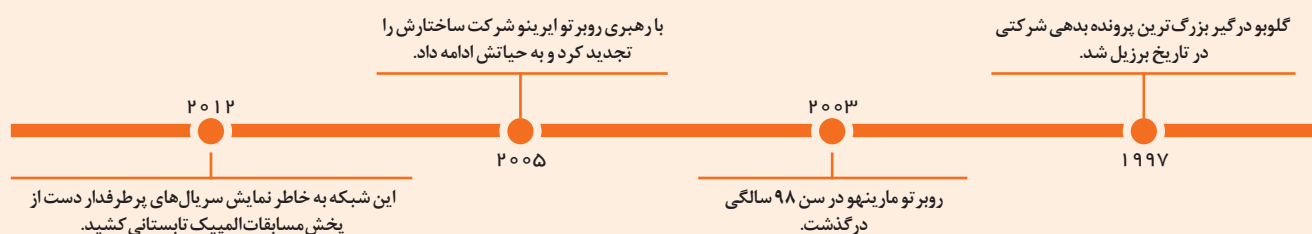
رهانید. در سال ۲۰۰۲ مبلغ بدهی گلوبو به ۱٫۵ میلیارد دلار رسید، سه سال بعد پس از فروش برخی از دارایی‌ها و مذاکره مجدد با طلبکاران ساختار شرکت به صورت کامل تجدید شد و به حیات خود ادامه داد. روبرتو ایرینو بزرگ‌ترین قصور شرکتی در برزیل را تبدیل به بزرگ‌ترین بازسازی شرکتی در تاریخ کشورش کرد. هرچند مشهور است که به دلیل نزدیکی همیشگی این شرکت خانوادگی به ساختار قدرت، کمک‌های دولتی هم سهم بسزایی در بیرون کشیدن این کسب‌وکار خانوادگی از چاله مشکلات داشته است. پسر بزرگ خانواده مورینهو حالا به عنوان مدیر اجرایی این شرکت شناخته می‌شود. پسر دوم، یعنی ژائو مسئولیت اداره بخش روزنامه‌نگاری را بر عهده دارد و ژوزه، کوچک‌ترین فرزند رئیس بنیاد روبرتو مورینهو است.

در سال ۲۰۱۲ شرکت توافق‌نامه‌ای تنظیم کرد که مربوط به نسل چهارم خانواده می‌شود. بر اساس این توافق‌نامه یا قانون تجارت خانوادگی، هر یک از نسل بعدی که قرار باشد سمت مدیریتی در شرکت بر عهده بگیرد باید دوره آماده‌سازی حرفه‌ای را طی کند. اما قوانین تنها به موارد مربوط به پست و مقام خلاصه نمی‌شود، در این توافق‌نامه آمده است که هر یک از اعضای خانواده در صورتی که به جنبش‌های مذهبی یا احزاب سیاسی ملحق شود، حق رای خود را که بر اساس میزان سهامشان در شرکت تعیین شده است از دست خواهد داد. پسران روبرتو پیش از اینکه از مقام خود کنار روند قرار است مطمئن شوند که فرزندان‌شان با قوانین آنها به کار ادامه می‌دهند.

دو برادر بزرگ‌تر هر کدام ۳۲٫۳ درصد از سهام هلدینگ خانوادگی را در اختیار دارند و ژوزه، کوچک‌ترین برادر صاحب ۳۲ درصد از شرکت است. چند درصد باقی‌مانده از سهام در اختیار هفت پسر این سه برادر است، همان نسل چهارمی که قرار است بعدها کار خانوادگی را ادامه دهند.

زشت و زیبای گلوبو

گلوبو حالا بدون شک بزرگ‌ترین قدرت رسانه‌ای در برزیل است. ماه‌ها قبل از آنکه مشعل بازی‌های المپیک ۲۰۱۶ در ریودوژانیرو برافروخته شود، این شبکه تلویزیونی حق پخش تصاویر بزرگ‌ترین رخداد ورزشی این کشور را در برزیل به خود اختصاص داده بود. این کمیته اعلام کرد که گلوبو علاوه بر این المپیک، تا سال ۲۰۳۲ امتیاز پخش بازی‌های المپیک در این کشور را در اختیار دارد. بخش خبر شبانه‌های این تلویزیون یکی از پربیننده‌ترین و تاثیرگذارترین برنامه‌های تلویزیونی در برزیل محسوب می‌شود. تولید و پخش سریال‌های عامه‌پسند از این تلویزیون همچنان ادامه دارد و یکی از نقاط قوت آن محسوب می‌شود که مخاطبان بسیاری را برای تلویزیون به همراه دارد. سال ۲۰۰۹ این شبکه موفق شد به خاطر ساخت سریال «هند: یک داستان عاشقانه» جایزه امی را از آن خود کند. اما گذشته از آنچه نقاط قوت این رسانه محسوب می‌شود، تلویزیون



پس از پدربزرگ و پدر، حالا ایگل جانسون شرکت فیدلیتی را اداره می کند

کارآفرینی با ۲۵ میلیون مشتری

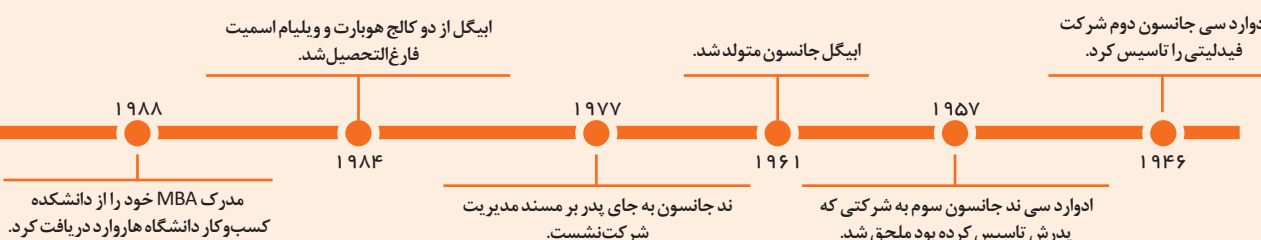


شد. او در تمام سال هایی که از ابتدای جوانی اش در شرکت خانوادگی گذراند در پست های مختلفی مشغول به فعالیت بوده و شاید بهتر از هر کس دیگری چم و خم کار در شرکتی را بداند که در حال حاضر به عنوان دومین شرکت بزرگ سرمایه گذاری در امریکا شناخته می شود. در سال ۸۸ و پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه هاروارد کار او پیگیری بازار سهام در حوزه ماشین آلات و اتوماسیون بود و بیشتر وقتش صرف سفرهای جاده ای و اقامت در هتل های ارزان قیمت می شد. در سال ۹۳ ای به عنوان مسئول صندوق سهام های متنوع انتخاب شد و در همان سال عملکرد صندوق نسبت به وضعیت بازار ۱۲ درصد رشد نشان داد. تا سال ۱۹۹۷ او توانست مسئولیت دو صندوق دیگر را هم بر عهده بگیرد و عملکرد موفقش باعث شد تا با ارتقای شغلی به بخش صندوق سرمایه گذاری خارجی شرکت منتقل شود، جایی که زیر نظر رابرت پوزن مشغول به کار شد. سال ۲۰۰۱ وقتی که پوزن شرکت را ترک کرد ای مسئولیت های او را بر عهده گرفت و تبدیل شد به یکی از سلسله مدیران شرکت فیدلیتی. در همان سالی که او در مسند تازه نشست نشریه فوربز نگاهی انداخت به فعالیت های او در شرکت خانوادگی. این نشریه نوشت که ایگل سمت تازه را با تلاش خودش به دست آورده است: «حتی اگر ای جانسون عضوی از خانواده جانسون نبود هم باید در این سمت قرار می گرفت. کسانی که کار شرکت را زیر نظر دارند معتقدند که او به حق این امتیاز را به دست آورده و در تمام دوران کاری اش مدارج مختلف را طی کرده تا در این جایگاه قرار بگیرد، کارش را به عنوان تحلیل گر آغاز کرد و اندک اندک وارد رده های مدیریتی شد. پدرش در مورد او گفته: ای مهارت و تجربه لازم برای کار را دارد، او ساختار و فرهنگ حاکم بر شرکت را به خوبی می شناسد.» در همان زمان فوربز نوشت که مشخص است که ای در حال آماده شدن برای پست های بالاتر است و زمانی که پدرش بازنشسته شود جای او را خواهد گرفت. اتفاقی که ۱۲ سال بعد و در سال ۲۰۱۴ سرانجام رخ داد. حالا بخش عمده ثروت او از محل ۲۴٫۵ درصد سهامی است که از شرکت فیدلیتی دارد و با این رقم به عنوان بزرگ ترین سهام دار شرکت شناخته می شود. خواهرش الیزابت و برادرش ادوارد هم از جمله دیگر سهام داران این شرکت خانوادگی به شمار می روند اما هیچ کدام مانند ای نقش پررنگی در

وقتی ایگل جانسون در سال ۱۹۶۲ به دنیا آمد، دو نسل قبل تر از خانواده اش امپراتوری صندوق های سرمایه گذاری فیدلیتی را بنیان گذاشته و توسعه داده بودند: پدربزرگش ادوارد سی جانسون دوم و پدرش ادوارد سی ند جانسون سوم. حتی ترکیب اسم های پدرانش هم مانند اسامی سلطنتی بود. سال ۷۷ و زمانی که او هنوز کودک بود پدربزرگش خود را بازنشسته کرد و کار را به پسرش سپرده شد. سال ۱۹۸۰ ایگل (ای) ۱۸ ساله به عنوان کارآموز وارد کسب و کار خانوادگی شد و پس از آن مدتی از کار فاصله گرفت تا مثل جوان های هم سن و سال خودش دنیای درس و کالج را تجربه کند. اول به سراغ تاریخ هنر رفت و دوره هایی را در کالج هوارت در ژنو و کالج میلیم اسمیت در نیویورک گذراند و بعد به شرکت پدری بازگشت. او هم زمان تحصیلش را در رشته MBA آغاز کرد و در سال ۸۸ از دانشکده کسب و کار دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شد. ای جانسون حالا ۵۵ سال سن دارد و از سال ۲۰۱۴ از سوی پدرش به عنوان مدیر اجرایی شرکت سرمایه گذاری فیدلیتی معرفی

او کیست؟

ایگل جانسون با ۷٫۸ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۶۸ ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد. او که از جوانی در شرکت خانوادگی فیدلیتی که پدربزرگش بنیان گذاشته بود مشغول به کار شد، حالا سمت مدیر اجرایی را بر عهده دارد و از ثروتمندترین زنان آمریکایی به شمار می رود.





پدر بزرگ



پدر

سیاست گذاری و اداره فیدلیتی ندارند. ایبگل خارج از دنیای شرکت به عنوان یک مدیر موفق هم در مجامع و گروه های مختلفی فعالیت دارد. او عضو کمیته قانون گذاری بازار سرمایه است، یک گروه غیردولتی متشکل از ۲۷ نماینده از حوزه های مختلف کسب و کار، حقوق، مالی و حسابداری که به صورت سالانه تحولات مالی و خطرات و قوانین اقتصادی را زیر نظر دارند. او همچنین یکی از اعضای انجمن بازارهای مالی و صنعت اوراق بهادار هم به شمار می رود، انجمنی متشکل از نمایندگان بانک ها و دفاتر مدیریت مالی که نقش فعالی در لابی گیری های سیاسی برای کنترل بازار سرمایه گذاری آمریکا دارد. ایبگل همچنین اولین و تنها زن عضو گروه خدمات مالی آمریکا است، یک سازمان سیاست گذاری مالی و اقتصادی غیرحزبی، متشکل از مدیران

اجرائی ۱۸ نمونه از بزرگ ترین و متنوع ترین شرکت های سرویس دهی مالی در آمریکا. ایبگل مقامش را به عنوان یکی از قدرتمندترین زنان جهان هم مانند کارش در شرکت اجدادی، گام به گام به دست آورد. در سال ۲۰۱۴ نشریه فوربز او را در رده سی و چهارم گذاشت، سال ۲۰۱۵ با رشدی چشم گیر به جایگاه نوزدهم رسید و سال ۲۰۱۶ در رده بندی نشریه فوربز از قدرتمندترین زنان جهان ایبگل جانسون در رده شانزدهم ایستاد.

فیدلیتی از آغاز

شرکت فیدلیتی یک شرکت خدمات مالی است با حوزه وسیعی از خدمات و مشتریان ریز و درشت. این شرکت در حوزه خدمات مدیریت سرمایه گذاری، مدیریت صندوق های سرمایه گذاری مشترک، مدیریت ثروت و خدمات بیمه عمر فعالیت می کند. این شرکت که در طبقه صندوق های مشترک سرمایه گذاری تعریف می شود یکی از ۵ شرکت برتر بین المللی در این حوزه است. ادوارد سی جانسون دوم در سال ۱۹۴۶ فیدلیتی را تاسیس کرد و کار را در دهه گسترش داد. سال ها بعد، زمانی که این نام به یکی از شناخته شده ترین برندهای حوزه خدمات مالی تبدیل شد جانسون گفت: «هن از سال ۱۹۲۴ مجنوب و غرق بازار سهام شدم. شناختن این بازار علم نیست، هنر است. در دوران جدید ما به کامپیوتر و همه نوع آمار و ارقام دسترسی داریم اما رفتار بازار همچنان همانی است که در زمان گذشته بود و درک آن هنوز هم ساده تر از قبل نیست. فهم بازار سهام یک جور شهود شخصی و توانایی فهم الگوهای رفتاری آن است.» ند جانسون، پسر بنیان گذار

فیدلیتی سال ۱۹۵۷ به شرکت پدرش ملحق شد، او هم در ابتدا به عنوان تحلیل گر پژوهش کارش را آغاز کرد. ۱۹ سال پس از تاسیس شرکت بود که پای تکنولوژی نوین روز به فیدلیتی باز شد؛ اولین کامپیوتر را خریدند، یک دهه بعد ۸۰۰ خط تلفن این شرکت زنگ می خورد تا مشتریان بتوانند سوالات و خدمات مورد نظر خود را از طریق تلفن مطرح کنند. در همین دهه ۷۰ بود که شرکت امور مربوط به پس انداز بازنشستگی را هم به فهرست خدمات خود اضافه کرد. سال ۱۹۷۷ زمان تغییر مدیریت بود، ند که از سال های آغازین کار همراه پدر بود، به عنوان مدیر اجرایی مشغول به کار شد. تا سال ۸۳ گسترش کار شرکت تا آنجا پیش رفت که اولین دفترهای ارتباط با مشتریان در شهر بوستن راه اندازی شدند تا مردم در حال گذر هم بتوانند از خدمات شرکت آگاه شوند و اطلاعات مورد نظرشان را از طریق این دفاتر دریافت کنند. سال ۱۹۹۵ فیدلیتی اولین شرکت حوزه صندوق های سرمایه گذاری بود که وبسایت اینترنتی خود را به راه انداخت. فیدلیتی در حال حاضر ۲۵ میلیون مشتری حقیقی دارد، ۱۰ هزار دفتر مشاوره که به بیش از ۴ میلیون نفر خدمات می دهند و ۲۰ هزار نفر کارمند. دفتر مرکزی شرکت در شهر بوستن قرار دارد و ۱۰ دفتر منطقه ای و ۱۹۰ مرکز سرمایه گذاران این شرکت در ایالات متحده مشغول به کار هستند. فیدلیتی در سال ۲۰۱۵ مبلغی بالغ بر ۱۵،۹ میلیارد دلار درآمد داشت.

در سال ۹۳
ایبگل به عنوان
مسئول صندوق
سهام های متنوع
انتخاب شد و در
همان سال عملکرد
صندوق نسبت به
وضعیت بازار ۱۲
درصد رشد نشان
داد



نشریه فوربز در رده بندی قدرتمندترین زنان جهان ایبگل جانسون را در رده شانزدهم نشانده.

۲۰۱۶

از سوی پدرش، ند جانسون به عنوان مدیر اجرایی شرکت انتخاب شد.

۲۰۱۴

عنوان رئیس بخش سرمایه گذاری فیدلیتی را از آن خود کرد.

۲۰۱۲

با از تقای شغلی به عنوان یکی از سه معاون شرکت کارش را ادامه داد.

۲۰۰۷

به عنوان رئیس بخش خدمات کارمندان فیدلیتی منصوب شد.

۲۰۰۴

جیمز گودنایت و نرم افزار میلیارد دلاری SAS

ثروت برخاسته از دانشگاه

آدم‌هایی را هم بر سر راهش گذاشت که قرار بود بعدتر تبدیل به شرکای کاری او شوند از جمله جان سال که یکی از بنیان‌گذاران موسسه SAS شناخته می‌شود.

شروع از دانشگاه

سال ۱۹۶۶ هنوز سیستم تجزیه و تحلیل آماری (SAS) وجود نداشت اما نیاز به برنامه تحلیل آماری کامپیوتری برای تحلیل داده‌های مربوط به کشاورزی که از طریق وزارت کشاورزی آمریکا جمع‌آوری شده بود احساس می‌شد. برای همین کنسرسیومی از هشت دانشگاهی که بخش عمده بودجه تحقیقاتی‌شان را از این وزارت‌خانه دریافت می‌کردند تشکیل شد. دانشکده‌های مختلف گرد هم آمدند تا با استفاده از بودجه‌ای که موسسه ملی بهداشت در اختیارشان قرار داده بود یک نرم‌افزار برای تحلیل داده‌های کشاورزی تهیه کنند. برنامه خروجی این گروه پایه و اساس تشکیل SAS شد. از آنجایی که دانشگاه کارولینای شمالی دسترسی بیشتری به کامپیوترهای پیشرفته داشت، به عنوان دانشگاه کلیدی در این پروژه معین شد. اعضای هیئت علمی این دانشگاه از جمله جیمز گودنایت و جیم بار به عنوان مدیران پروژه تعیین شدند. اما پس از سال‌ها بودجه این تحقیقات قطع شد و اعضای کنسرسیوم دانشگاهی توافق کردند که برای ادامه کار از هزینه شخصی استفاده کنند. طبق توافق هر عضو ۵ هزار دلار در این کار سرمایه‌گذاری کرد تا کار توسعه و تکمیل نرم‌افزار ادامه پیدا کند. همراه با تکمیل نرم‌افزار شرکت‌های دارویی و بیمه و بانک‌ها به مشتریان SAS پیوستند. جان هلوگ و جان سال هم به این تیم اضافه شدند تا کار موسسه تحقیقاتی گسترش پیدا کند. سال ۱۹۷۶ در اولین کنفرانس مشتریان SAS ۳۰۰ نفر گرد هم آمدند، تا آن موقع تعداد قابل توجهی از بانک‌ها، دانشگاه‌ها و شرکت‌های تجاری به جمع مشتریان این موسسه اضافه شده بودند. دیگر مشخص بود که این پروژه می‌تواند به صورت مستقل راه خود را ادامه دهد و همین شد که جیمز و همکارانش دانشگاه را ترک کردند و کار موسسه را به صورت یک شرکت مستقل ادامه دادند. گودنایت در مصاحبه‌ای که با نشریه فوربز داشت دلیل ترک محیط آکادمی را توضیح داده است: «وقتی کنفرانس کاربران SAS را برگزار کردیم اولین بار بود که واقعا با مشتریانمان روبه‌رو می‌شدیم. بیش از ۳۰۰ نفر در سالن بودند

بذر شکل‌گیری شرکتی که امروز با نام SAS شناخته می‌شود، زمانی پاشیده شد که جیمز گودنایت دانشجوی دوره دکترای دانشگاه کارولینای شمالی مشغول کار بر روی تز خود بود. سیستمی که ابتدا برای تحلیل داده‌های مربوط به شرکت‌های بزرگ داروسازی و کشاورزی طراحی شده بود حالا اطلاعات و خدمات نرم‌افزاری را برای گروه وسیعی از مشتریان در حوزه‌های مختلف آماده می‌کند. اطلاعات و خدماتی در حوزه آب و برق، ارتباطات، مدارس، بانک‌ها و کارینوها. این شرکت در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۳٫۲ میلیارد دلار درآمد کسب کرد. جیمز گودنایت در سال ۱۹۴۳ در شهر سالزبری کارولینای جنوبی به دنیا آمد. در زمان نوجوانی اغلب در مغازه ابزارفروشی پدرش مشغول به کار بود. در مدرسه بیشتر از هر درسی در ریاضی و شیمی از خود استعداد نشان داد و جهانش مثل هر نوجوان دیگری بین خانه و مدرسه می‌گذشت. ورودش به دانشگاه همه چیز را تغییر داد. سال دوم بود که واحد کامپیوتر را گذراند و از همان موقع جهان برایش تغییر کرد. عاشق کامپیوتر شد، خودش بعدها گفت: «انگار چراغی پیش رویم روشن شد، عاشق این ایده شدم که به ماشین دستور بدهی که کارهای آدم‌ها را انجام بدهد.» ذهن و زمانش صرف کامپیوتر شد، تابستان همان سال به عنوان برنامه‌نویس گروه اقتصاد کشاورزی مشغول به کار شد. دانشگاه کارولینا علاوه بر عشق به کامپیوتر

او کیست؟

جیمز گودنایت یکی از بنیان‌گذاران موسسه مشهور SAS است که با تولید نرم‌افزارهای تحلیل آماری به موفقیت رسید. او اکنون با ۹٫۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۲۴ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.



به عضویت هیئت علمی دانشگاه کارولینا درآمد.

۱۹۷۶

موسسه SAS را به همراه جان سال، جیمز بر و جین هلوگ راه‌اندازی کرد.

۱۹۷۲

۱۹۶۱

وارد دانشگاه کارولینای شمالی شد و آنجا با همکار آینده‌اش، جان سال ملاقات کرد.

جیمز گودنایت در شهر سالزبری در ایالت کارولینای شمالی آمریکا متولد شد.

۱۹۴۳



سال دوم دانشگاه بود که واحد کامپیوتر را گذراند و از همان موقع جهان برایش تغییر کرد. عاشق کامپیوتر شد، خودش بعدها گفت: «انگار چراغی پیش رویم روشن شد، عاشق این ایده شدم که به ماشین دستور بدهی که کارهای آدم‌ها را انجام بدهد.»

دانش‌آموزان) برای کودکان کارمندانش در اختیار آنها قرار می‌دهد. در این شرکت در کنار تمامی امکانات یک اصل مشخص وجود دارد: چالش‌های جدید، انگیزه کار را زنده نگه می‌دارد. گودنایت در این مورد به فوربز گفته است: «شرکت‌های حوزه تکنولوژی می‌دانند که راضی نگاه داشتن کارمندانشان چه نقش مهمی برای حیات آنها دارد، همیشه باید راهی برای خوشحال کردن آنها پیدا کرد و البته همیشه هم برای کار به آنها انگیزه داد و قوه خلاقیت را در آنها زنده نگاه داشت. برای یک برنامه‌نویس چالش‌های کار مهم‌ترین چیز هستند، به نظر من پول در رده دوم یا سوم قرار می‌گیرد اما چالش در کار همیشه رتبه اول را دارد.»

این شرکت حالا بیش از ۷ هزار کارمند در آمریکا و ۱۴ هزار کارمند در سایر کشورها دارد. در نظرسنجی‌ای که چندی پیش از کارمندان SAS به عمل آمد ۹۵ درصد آنها اعلام کردند که از چالش‌های موجود در کار لذت می‌برند، ۹۶ درصد اعلام کردند که محیط کار و پاداش‌هایی که برایشان در نظر گرفته می‌شود عالی است، ۹۸ درصد اعلام کردند که با غرور در مورد محل کارشان صحبت می‌کنند و ۹۴ درصد عقیده داشتند که مدیران این شرکت کارشان را به خوبی انجام می‌دهند. محیط کار از ابتدای مستقل شدن این شرکت از دانشگاه یکی از نقاط قوت آن بوده است. چه در زمانی که خوشحال کردن کارمندان بسته به خریدن پیتزا بود و چه حالا که انواع امکانات رفاهی در اختیار آنان قرار دارد. این شرکت بنا بر اعلام مدیرعاملش از همان سال اول تاسیس تاکنون بدون حتی یک سال وقفه به عنوان شرکت سودده شناخته شده است؛ یکی از مهم‌ترین اهدافی که SAS توانست به آن دست پیدا کند. ■

و خیلی‌ها واقعا به برخی از کارهایی که انجام می‌دادیم علاقه نشان می‌دادند. این موضوع خیلی روی ما تاثیر گذاشت. بعد از کنفرانس تصمیم گرفتیم از دانشگاه خارج شویم چون دیگر نمی‌توانستیم در آن محیط رشد کنیم. البته در آن زمان دانشگاه هم قرار نبود جایی برای پول درآوردن و تجارت باشد برای همین آنها هم با رفتن ما موافقت کردند و برای همین ساختمانی را در خیابان روبه‌روی دانشگاه گرفتیم و کار مستقل از آنجا آغاز شد. وقتی که دانشگاه را ترک کردیم حدود ۳۰۰ هزار کد نوشته بودیم، حال فکر می‌کنم تعداد کدهایمان به بیش از ۱۰ میلیون رسیده باشد.»

ادامه در دنیای بیرون

خروج از محیط آکادمی موسسه را تبدیل به یک استارت‌آپ تازه نفس کرد که برای ادامه کار نیاز داشت تا همه افرادش در همه حوزه‌ها مشغول به کار شوند. برای گذر از چالش‌های اولیه، تمامی اعضا باید مسئولیت‌های مختلف را تقسیم می‌کردند، از پاسخ دادن به تماس‌های مربوط به بخش فنی گرفته تا برگزاری کلاس‌های آموزشی، بازاریابی تلفسی و فروش خدمات. وقتی محموله کتابچه راهنمای کاربران به دفتر موسسه می‌رسید همه دست از کار می‌کشیدند، زنجیره‌ای انسانی تشکیل می‌دادند و باری را که رسیده بود از در ورودی تا انبار طبقه دوم ساختمان دست به دست تخلیه می‌کردند.

هم‌زمان با افزوده شدن کارمندان به موسسه، تعداد مشتریان آن هم افزوده می‌شد. کار خیلی زود به آن سوی مرزهای آمریکا هم رسید. سال ۱۹۷۹ اولین نسخه نرم‌افزار توسط بانک داتا در نیویورک خریداری شد و همان سال SAS در انگلستان هم به فروش رفت. محیط کار از همان ابتدا هم با بسیاری از موسسات و شرکت‌های دیگر متفاوت بود. کارمندان قدیمی شرکت می‌گویند که هر وقت ۱۰۰ مشتری جدید به مجموع مشتریان اضافه می‌شد، گودنایت همه را سوار ماشین استیشن خود می‌کرد و می‌بردشان به پیتزافروشی پایین خیابان تانهار مهمان شرکت باشند. سرو صبحانه و اسمارتیزهای رنگی هم از آن کارهای کوچکی بود که هر روز محیط کار را دلپذیرتر می‌کرد. گودنایت زمان تاسیس شرکت ۳۳ سال داشت و از همان روز اول به عنوان مدیر اجرایی SAS تعیین شد. توانایی قابل توجه او در رهبری تیم و محیطی که برای کار خلق کرد حالا به عنوان مدل مدیریتی در شرکت‌ها و کلاس‌های دانشگاه تدریس می‌شود. هرساله نشریات مختلف رده‌بندی خود را از بهترین محیط‌های کاری در آمریکا ارائه می‌دهند. بودن نام شرکت SAS در این فهرست‌ها تبدیل به رویه‌ای معمول شده است. این شرکت مجموعه‌ای است بزرگ که امکاناتی نظیر سرو غذای سالم، مرکز سلامت روانی، باشگاه تناسب اندام، داروخانه، زمین ورزشی و مدرسه مونت‌سوری (با سیستم آموزشی مبتنی بر تعامل و آزادی عمل





ما هواتنگ و ثروت برخاسته از چت و مکالمه آنلاین

گفت و گوهای پولساز

شرکت، اپلیکیشن‌های گفت‌وگوی وی چت و QQ است که بیش از ۱ میلیارد کاربر از آنها استفاده می‌کنند.

پونی ما در سال ۱۹۷۱ در شانتو، شهری در استان جنوبی گوانگ‌وانگ چین به دنیا آمد. پدرش خانواده‌اش را ابتدا به هانیان، جزیره‌ای در ساحل جنوبی چین و بعد هم به شنژن در نزدیکی هنگ‌کنگ منتقل کرد و خودش به عنوان مدیر بندرگاه مشغول به کار شد. ما در سن ۱۹ در دانشگاه شنژن و در رشته علوم کامپیوتر ادامه داد و در سال ۱۹۹۳ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. اولین کاری که پس از آن به دست آورد کار به عنوان برنامه‌نویس دستگاه پیجر شرکت چینا موشن بود، شرکتی که خدمات ارتباطات دور و محصولاتی مانند پیجر را ارائه می‌داد. آن زمان ماهیانه ۱۷۶ دلار حقوق می‌گرفت.

چند سال بعد، تصمیم گرفت که قید کار کردن برای شرکت‌ها را بزند و در سال ۱۹۹۸ همراه با ژانگ ژی دونگ، هم‌کلاسی سابقش در دانشگاه شرکت تنسنت را تأسیس کرد. نام شرکت در زبان مانداری تنگ‌ژون بود، به معنای پیام چهارنعل. این نام با محصولات اولیه‌ای که شرکت ارائه داد کاملاً همخوان بود، یک نرم‌افزار گفت‌وگوی آنلاین شبیه به آنچه شرکت AOL با نام ICQ به بازار داده بود. ابتدا ما محصول جدید را OICQ نامید و چند سال بعدتر نام را ساده‌تر کرد، نامی که حالا برای کاربران اینترنت به خصوص چینی‌ها بسیار شناخته‌شده است: QQ. جدا از ثروت عظیمی که این سرویس اینترنتی برای پونی ما به همراه داشت، یک خدمت ارزنده دیگر هم به او ارائه داد. ما از طریق سرویس چت که خودش بنیان گذاشته بود با همسر آینده‌اش آشنا شد و پس از مدت‌ها گفت‌وگوی مجازی در دنیای حقیقی با هم ازدواج کردند.

رقابت دو ما

این سرویس رایگان گفت‌وگوی آنلاین کاربران بسیاری را جذب خود کرد و باعث شد کار پا بگیرد. سال ۲۰۰۰ بخش سرمایه‌گذاری شرکت IDG بزرگ‌ترین خدمات‌دهندگان اینترنتی در هنگ‌کنگ مبلغ ۴۴ میلیارد دلار در تنسنت سرمایه‌گذاری کرد. هریک از شرکا ۲۰ درصد سهم در اختیار داشتند. سال ۲۰۰۴ بخشی از سهام شرکت به صورت عمومی در هنگ‌کنگ عرضه شد و حالا بزرگ‌ترین



یکی از عادت‌های ما هواتنگ این است که در جشن‌های آخر سال شرکت با اجرای شعبده‌بازی کارمندانش را سرگرم و کند و برایشان آواز بخواند. مدیر موفق چینی اما بزرگ‌ترین شعبده‌بازی را سال‌ها پیش انجام داد، همان زمانی که تصمیم گرفت با کمک هم‌کلاسی دوران دانشگاهش، شرکت تنسنت را تأسیس و نرم‌افزار گفت‌وگوی آنلاین را به عنوان اولین محصول به بازار چین معرفی کند. تصمیمی که سبب شد نام او به عنوان یکی از چهره‌های برتر و ثروتمند حوزه تکنولوژی ثبت شود.

«ما هواتنگ» اسم اصلی اوست اما خودش سال‌هاست که شهرت انگلیسی «پونی» را برای خودش برگزیده. حالا به نام «پونی ما» مشهور است. ما در زبان چینی به معنی اسب است و ترکیب اسم تازه‌اش شده: اسب پونی. پونی ما مدیر اجرایی و یکی از بنیان‌گذاران تنسنت است، یک هلدینگ در حوزه اینترنت و تکنولوژی و خدمات‌دهنده ارتباطات دور و تلفن‌های همراه. این شرکت که در شهر شنژن در هنگ‌کنگ قرار دارد در سال ۲۰۱۵ درآمدی به مبلغ ۱۶،۴ میلیارد دلار کسب کرد. مشهورترین محصولات تولیدی این

او کیست؟

ما هواتنگ کارآفرین و سرمایه‌دار چینی است که همراه با موفقیت شرکتش، تنسنت و با ارائه خدمات در محیط اینترنت و تلفن‌های هوشمند به شهرت و ثروت رسید. او حالا ۲۲،۹ میلیارد دلار ثروت دارد و بیست و نهمین میلیاردر فهرست بلومبرگ است.

ما هواتنگ در شانتو چین به دنیا آمد.

از دانشگاه شنژن در رشته علوم کامپیوتر فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۸

با کمک همکار و دوست دانشگاهی‌اش هلدینگ تنسنت را تأسیس کرد.

۱۹۹۳

۱۹۸۴

همراه با والدینش به شنژن مهاجرت کرد.

۱۹۷۱



می‌گویند که پونی ما به مسئله تقلید و کپی‌های مهمی نمی‌دهد. خودش در مورد کپی بودن برنامه‌های تولیدی‌اش گفته: «در چین ایده مهم نیست، اجرا اهمیت دارد.» رقیب او جک ما هم درست در همین نقطه از او انتقاد می‌کند: «مشکل شرکت تنسنت این است که خلایق در آن نقشی ندارد.»

کپی برابر اصل

نام وی‌چت را تا پیش از اینکه در ایران فیلتر شود بسیاری از کاربران ایرانی هم شنیده بودند و بسیاری هم تبدیل به یکی از کاربران این اپلیکیشن گفت‌وگوی آنلاین شده بودند. این سرویس پیام‌رسان موبایلی در سال ۲۰۱۱ راه‌اندازی شد و حالا بر روی گوشی‌های مختلف با سیستم‌عامل‌های مختلف اندروید، آی‌فون، بلک‌بری و ویندوز فون قابل نصب است. این خدمات‌دهنده شناخته‌شده چینی با میلیون‌ها کاربر از همان ابتدا نگرانی‌هایی را در خصوص امنیت کاربران به دنبال داشت. گاردین در گزارشی نوشت که این اپلیکیشن به نیروهای امنیتی چین اجازه نظارت بر مکالمات شهروندان را می‌دهد. هو جیا، یکی از فعالان حقوق بشر در چین در پی کنترل پیغام‌هایی که از طریق این اپلیکیشن ارسال کرده بود بازداشت و به سه سال زندان محکوم شد. QQ را که از اولین محصولات شرکت ما بود کاربران مختلف با نماد معروف آن یعنی پنگوئن کوچکی با شال گردن قرمز می‌شناسند. نام ابتدایی‌اش نه فقط به خاطر آسان شدن تلفظ بلکه به دلیل اخطارهای مکرر شرکت AOL به شکایت از تنسنت تغییر کرد. نام برنامه‌ای که این شرکت صاحب برند آن بود ICQ بود و شرکت چینی عین همان نرم‌افزار را با کمی تغییرات برای کاربران خودش تعریف کرده بود و نامش را گذاشته بود OICQ یعنی علاوه بر کپی ایده، تنها



با افزودن یک حرف از همان نام هم استفاده می‌کرد. می‌گویند که پونی ما به مسئله تقلید و کپی‌های مهمی نمی‌دهد. خودش در مورد کپی بودن برنامه‌های تولیدی‌اش گفته: «در چین ایده مهم نیست، اجرا اهمیت دارد.» رقیب او جک ما هم درست در همین نقطه از او انتقاد می‌کند: «مشکل شرکت تنسنت این است که خلایق در آن نقشی ندارد.» نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های تولیدی شرکت ما حالا نزدیک به یک میلیارد نفر کاربر دارند و البته مشهور است که به دلیل قوانین نظارت بر اینترنت در چین علاوه بر امکان نظارت بر مکالمات خصوصی کاربران توسط دولت، سانسور هم در این مکالمات اعلام می‌شود و امکان ارسال هر پیامی وجود ندارد. نشریه فورچون در این مورد نوشته است: «وی‌چت و QQ به صورت گسترده توسط دولت نظارت می‌شوند و این هنر پونی ما است که هم کاربران را راضی نگاه دارد و هم سانسورچیان را.»

گروه اینترنتی چین خدماتی از جمله چت، پیام گروهی، خروجی خبر، سرگرمی و تبلیغات اینترنتی ارائه می‌دهد.

حالا پونی ما و جک ما، دو مای بزرگ در کشور چین هستند. پونی ما تمام تلاشش را کرده است تا میزان رقابت شرکتش با گروه علی‌بابا متعلق به جک ما را بالا ببرد و از او پیش بیفتد. در آگوست سال ۲۰۱۴ تنسنت سرویس چت خود را گسترش داد و با کمک گرفتن از تکنولوژی کاربرانش را به سمت استفاده از خدمات شرکت‌های همکارش در حوزه تبلیغات اینترنتی هدایت کرد. در پایان همان ماه او با میلیاردر چینی، ونگ جیان‌لین از گروه تجاری دالیان واندا و رابین لی از شرکت بادوی تیم مشترکی برای سرمایه‌گذاری در خرید آنلاین تشکیل داد.

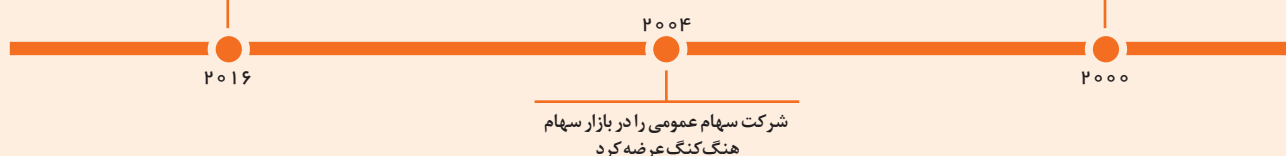
پونی ما حالا صاحب ۷,۷ درصد از سهام هلدینگ تنسنت است و این شرکت بزرگ‌ترین شرکت خدمات‌دهنده چت در چین محسوب می‌شود. اغلب دارایی او هم از طریق همین سهام تامین می‌شود. یکی از اقدامات خبرساز پونی ما در سال ۲۰۱۶ این بود که بخشی از سهام شرکت تنسنت به ارزش ۲,۳ میلیارد دلار را به یک بنیاد خیریه منتقل کرد. این اقدام او یکی از بزرگ‌ترین اقدامات خیریه در تاریخ چین به شمار می‌رود. به گفته او این مبلغ قرار است صرف امور پزشکی، آموزشی و محیط زیستی در کشورش شود. به گزارش رویترز چین توانسته است در تعداد میلیاردرها از ایالات متحده پیشی بگیرد اما از آنجایی که میلیاردهای چینی ترجیح می‌دهند در مرکز توجه قرار نگیرند، اقدامات انسان‌دوستانه آنها بسیار کندتر از آمریکا پیش رفته است. پونی ما پس از این اقدام خود در سال گذشته گفت: «پس از ۱۰ سال مشارکت و تجربه در حوزه فعالیت‌های انسان‌دوستانه، احساس می‌کنم که ما به اقدامات بلندمدت بیشتر، جدی‌تر و سازمان‌یافته‌تری برای ادای دین به جامعه نیازمندیم.» با وجود این اقدام، همچنان جک ما و گروه علی‌بابا در اقدامات انسان‌دوستانه هم از همتای خود پیش هستند. سال ۲۰۱۴ جک ما و شریک‌های او سی میلیون سهامی به ارزش ۳ میلیارد دلار را وقف صندوق خیریه کردند.

پونی ما با ۲۲,۹ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۲۹ فهرست بلومبرگ است، جک ما با ۳۵,۴ میلیارد دلار در جایگاه ۱۵؛ پونی ما سومین ثروتمند چین است و جک ما، اولین. اما ورود هر دو نفر با بزرگ‌ترین مبالغ کمک به حوزه کمک‌های انسان‌دوستانه سبب شد تا پارلمان چین برای ساده‌تر شدن کمک به خیریه و شفاف‌تر شدن قوانین وارد عمل شود و قانونی را تصویب کند. وی پیران، محقق حوزه دموکراسی و نوآوری دانشگاه هاروارد که بر روی کمک‌های انسان‌دوستانه در چین مطالعه می‌کند به رویترز گفته است: «بدون شک چین در حال ورود به دوران جدیدی در حوزه کمک‌های انسان‌دوستانه است. کارآفرینان ثروتمند مانند ما که نسبتی هم

با هم ندارند، می‌توانند سبب شوند تا تمرکزشان اندک‌اندک از حوزه تجارت به حوزه انسان‌دوستی متمایل شود. شکی نیست که اقدامات این دو نفر اتفاقات تازه‌ای را برای کمک‌های انسان‌دوستانه در چین رقم خواهد زد. این افراد دانش کسب‌وکار دارند و می‌دانند چگونه با دولت کنار بیایند. اینها کسانی هستند که ثابت کرده‌اند از پس انجام کارها برمی‌آیند.» شرکت تنسنت اعلام کرده است که این بودجه خیریه توسط یک تیم حرفه‌ای مدیریت خواهد شد. این بودجه ادامه کار اولیه‌ای است که پونی ما در سال ۲۰۰۷ و با تأسیس بنیاد تنسنت آغاز کرد، این بنیاد با سایر موسسات و سازمان‌های خیریه همکاری دارد. ■

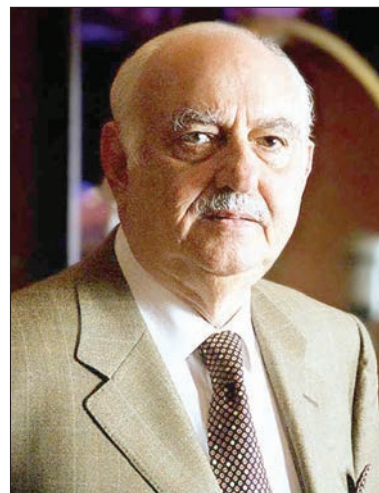
بخشی از سهام شرکت تنسنت به ارزش ۲,۳ میلیارد دلار به یک بنیاد خیریه منتقل شد

بزرگ‌ترین خدمات‌دهنده اینترنتی در هنگ کنگ مبلغ ۴,۴ میلیارد دلار در تنسنت سرمایه‌گذاری کرد.



پالونجی میستری، سنت و ثروت خانوادگی

شبح بمبئی



پس از فتح ایران به دست مسلمانان، گروهی از زرتشتیان ایرانی زندگی‌شان را جمع کردند و از سرزمین مادری به سوی هند مهاجرت کردند. حالا قرن‌ها است که «پارسیان» به عنوان یکی از اقوام هندی شناخته می‌شوند. ریشه خاندان میستری هم به همین مهاجران بازمی‌گردد. پالونجی میستری ۸۷ ساله زاده هندوستان است، اما دیگر هندی محسوب نمی‌شود. از سال ۲۰۰۸ و پس از ازدواج با پتسی پرین دوباش، شهروند ایرلندی تابعیت این کشور را گرفت و از آنجایی که (ه هند قانون دوتابعیتی ندارد) حالا او شهروند ایرلند محسوب می‌شود و با این حساب ثروتمندترین شهروند آن کشور هم به شمار می‌آید اما همه اینها سبب نشده تا او کسب‌وکارش را از شهرش، بمبئی جمع کند. حضور او اغلب نامحسوس است، آرام می‌رود و آرام می‌آید و خودش را درگیر رخدادهای خبری نمی‌کند. رسانه‌های هند نام او را گذاشته‌اند شبح بمبئی.

داستان ثروت پالونجی هم مانند تبار و هویتش پیچ و خم دارد و با گذشته‌های دور در ارتباط است. شروع ثروتی که حالا بین‌المللی شده از قرن نوزدهم و پیوند با گروه تاتا آغاز شد. کسب‌وکار خانوادگی میستری‌ها در سال ۱۸۶۵ پایه گذاشته شد، زمانی که پدر بزرگ پالونجی، با یک مرد انگلیسی وارد شراکت در حوزه ساخت‌وساز شد. اولین پروژه دو شریک ساخت نخستین منبع آب بمبئی در نزدیکی تپه مالابار بود. دو شریک برای خانواده تاتا کارخانه اتومبیل‌سازی و فولاد ساختند. رابطه دو خانواده و پیوند تجاری‌شان از همان‌جا آغاز شد و ادامه پیدا کرد. نسل دوم میستری، یعنی پدر پالونجی، یک سال پیش از تولد پسرش ۱۲.۵ درصد از سهام شرکت خانوادگی تاتا را در سال ۱۹۳۰ خرید. این رابطه تجاری را که از دو قرن پیش پا گرفت شاید بتوان مدیون ریشه‌های مشترک دو خاندان دانست، هر دو خانواده از قوم پارسیان هند بودند. کسب‌وکار خانوادگی میستری در طول سالیان با انجام پروژه‌های بزرگ ساختمانی توسعه پیدا کرد. پروژه‌هایی که هر یک تبدیل به یکی از نشانه‌های بارز شهر بمبئی شدند: بانک مرکزی هند، هتل و برج‌های تاج

محل و هتل اوبریو. پالونجی زمانی که ۱۸ ساله شد کار را در کنار پدرش آغاز کرد. پس از ورود و باگیر شدنش در کسب‌وکار خانوادگی کار توسعه را آغاز کرد و از سال ۱۹۷۰ شرکت فعالیت‌هایش را به خارج از مرزهای هند و به سمت خاورمیانه (ابوظبی، قطر و دبی) گسترش داد. شهرت کار شرکت زمانی تضمین شد که توانستند نام خود را به عنوان سازنده کاخ سلطان عمان ثبت کنند.

پدر پالونجی در طول سال‌های فعالیتش با خرید سهام از افراد خانواده تاتا به میزان سهم خود در گروه پسران تاتا افزود، این خریدن ذره‌ذره سهام سبب شد تا میستری تبدیل به بزرگ‌ترین سهام‌دار حقیقی این شرکت شود، میستری‌ها در حال حاضر بیش از ۱۸ درصد سهام تاتا را در اختیار دارند. در همین مدت‌زمان کسب‌وکار خانواده تاتا به بیش از ۱۰۰ شرکت گسترش پیدا کرد که از میان آنها می‌توان به نام‌های شناخته‌شده‌ای از جمله جگوار، لندرو، چای تتلی و فولاد کوروس اشاره کرد.

وقتی رسانه‌ها به پالونجی لقب شبح دادند علاوه بر اینکه او بزرگ‌ترین سهام‌دار در شرکتی از خانواده تاتا است اشاره به این دارد که او آرام و بی‌سروصدا است و با وجود این، نتیجه کارهای خبرهای غافلگیرکننده‌ای در پی دارد. یک نمونه از تأثیری که او بر بازار تجارت در هند دارد در سال ۲۰۱۱ خبرساز شد، زمانی که پسرش سایروس به عنوان رئیس هیئت مدیره گروه تاتا معرفی شد، پس از ۷۴ سال این نخستین بار بود که فردی خارج از خانواده تاتا مدیریت هلدینگ را بر عهده می‌گرفت. پالونجی در سال ۲۰۱۲ پسر بزرگ‌ترش شاپور را به عنوان رئیس هیئت مدیره گروه شاپورجی پالونجی منصوب کرد. سایروس در اواخر سال گذشته به طور ناگهانی از سمتش کناره گرفت که رسانه‌ها این اتفاق را به عنوان نمونه نادری از عدم توافق در بزرگ‌ترین گروه صنعتی و تجاری هند قلمداد کردند.

گروه تاتا صاحب یک دو جین شرکت تجاری عمومی است و نامش ضمیمه بسیاری از شرکت‌های فعال در هند است: فولاد تاتا، ارتباطات تاتا، سرمایه‌گذاری تاتا، صنایع شیمیایی تاتا و... سهامی که فرزندان پالونجی از این گروه عظیم صنعتی دارند همچنان به نام پدر است، کسب‌وکار خانوادگی با وجود همه پیشرفت‌هایش همچنان بر مدار سنتی می‌چرخد، پدر به عنوان بزرگ خاندان میستری همه سهام را به نام خود دارد. شرکت شاپورجی پالونجی که کارها و تجارت خانوادگی

او کیست؟

پالونجی میستری و پسرانش صاحبان بخش قابل توجهی از سهام گروه صنعتی تاتا در هندوستان هستند، یک گروه صنعتی عظیم که در جنوب آسیا، خاورمیانه و آفریقا هم فعالیت دارد. پالونجی با ۱۳.۹ میلیارد دلار در رده هفتاد و چهارم فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.

پالونجی میستری به دنیا آمد.

شرکت فعالیت‌هایش را به خارج از مرزهای هند و به سمت خاورمیانه (ابوظبی، قطر و دبی) گسترش داد.

۱۹۷۲

۱۹۷۰

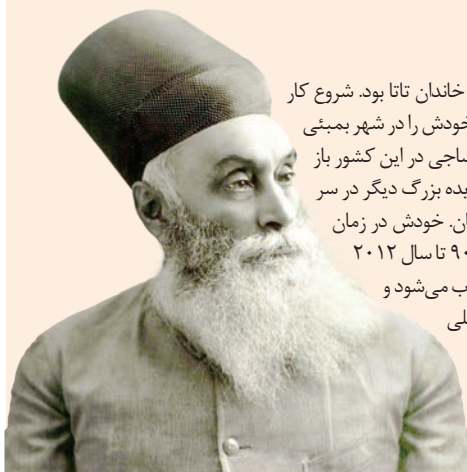
۱۹۴۷

۱۹۲۹

کاخ العام را برای سلطان عمان بنا کرد.

در ۱۸ سالگی به کسب‌وکار ساخت‌وساز خانوادگی پیوست.

تاتاها



بدون شک یکی از عمده‌ترین عوامل موفقیت خاندان میستری، پیوند آنها و ورودشان به قلمروی کسب و کار خاندان تاتا بود. شروع کار تاتاها به سال ۱۸۶۸ بازمی‌گردد، زمانی که جمشید جی تاتای ۲۹ ساله، فرزند یک بانک‌دار هندی شرکت تجاری خودش را در شهر بمبئی تاسیس کرد. جمشید جی تاج راه هند را برای صنعتی شدن و پاگرفتن صنایع مختلف از جمله انرژی، فولاد و نساجی در این کشور باز کرد. راهاندازی کارخانه پارچه ملکه میلز در شهر ناپور در مرکز هند اولین پروژه بزرگ گروه تاتا بود. جمشید سه ایده بزرگ دیگر در سر داشت: راهاندازی کارخانه آهن و فولاد، تولید برق آبی و ایجاد موسسه‌ای برای آموزش علوم مختلف در هندوستان. خودش در زمان حیات توانست شاهد عملی شدن این سه ایده باشد اما نسل‌های بعدی تمامی آرزوهای او را محقق کردند. از دهه ۹۰ تا سال ۲۰۱۲ راتان تاتا، به عنوان مشهورترین چهره این گروه شناخته می‌شد. او همتای پالونجی میستری در خانواده تاتا محسوب می‌شود و البته در کسب افتخارات پا را از او فراتر گذاشته است. راتان تاتادو نشان ملی پادما ویبوشان (دومین جایزه ارزشمند ملی در هند) و نشان پادما پوشان را به خاطر خدماتش در حوزه صنعت و تجارت دریافت کرد. پس از اینکه سایروس میستری توسط هیئت مدیره تاتا برکنار شد، راتان بار دیگر به مدت ۴ ماه بر جایگاه ریاست نشست و پس از آن کار را به مدیر جدید سپرد.

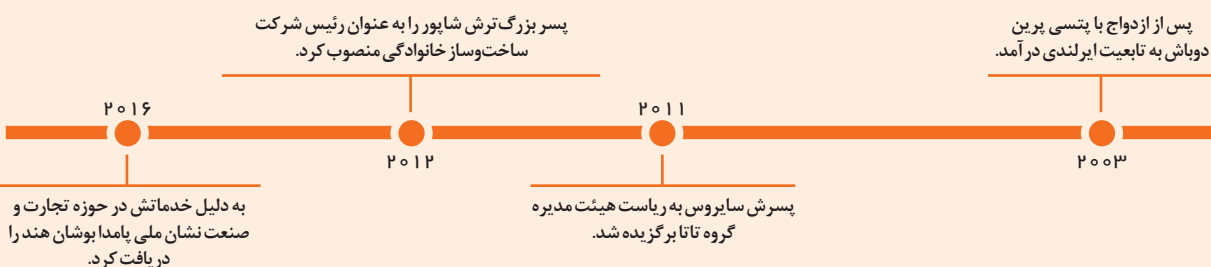
طول حملات مشهور تروریستی به بمبئی که چهار روز ادامه پیدا کرد هدف تیراندازی و پرتاب نارنجک افراد مسلح قرار گرفت و حدود ۳۰ نفر از میهمانان هتل در جریان تیراندازی‌ها جان باختند و بخشی از عمارت هتل تخریب شد. یک سال پس از این حملات و بعد از مرمت‌هایی که در هتل تاج محل صورت گرفت هیلاری کلینتون در آنجا اقامت کرد و دو سال بعد باراک اوباما در دیدار از هند مهمان هتل شد و در سخنرانی‌اش که از تراس هتل ایراد شد گفت: «تاج به نمادی از مقاومت و استقامت مردم هند بدل شده است.»

آنها را پیش می‌برد سالانه حدود ۲٫۵ میلیارد دلار درآمد دارد. کسب و کار خانوادگی میستری‌ها و تاتاها حالا تبدیل به پیوند خانوادگی هم شده، دختر پالونجی با نام آلو با یکی از پسران خانواده تاتا ازدواج کرده است. پالونجی که سال‌ها است در خاک خودش شهروند ایرلندی محسوب می‌شود، در سال ۲۰۱۶ از جانب دولت هند به دلیل خدماتش در حوزه تجارت و صنعت نشان ملی پادما بوشان (سومین نشان ارزشمند ملی هند) را دریافت کرد.

نماد بمبئی



پدر پالونجی در ساخت بزرگ‌ترین نمادهای شهر بمبئی مدرن حاضر بود. هتل مجلل تاج محل یکی از همان نمادها است. پالونجی هم پس از پدر یکی از سهام‌داران این هتل به شمار می‌رود. ساختمان مجلل و دیدنی هتل سال‌ها است که به عنوان یکی از جاذبه‌های دیدنی بمبئی به شمار می‌رود. در مورد ساخت این هتل روایت نه‌چندان معتبر اما مشهوری وجود دارد. می‌گویند دلیل ساخت هتل تاج محل این بود که جمشید جی تاتا از بنیان‌گذاران گروه تاتا زمانی که هندوستان هنوز در تسلط انگلستان بود، قصد ورود به هتل بزرگ واتسون را داشت اما از ورودش جلوگیری شد چون سفیدپوست نبود. گروه دیگری می‌گویند ایده از آنجا شکل گرفت که سردبیر وقت روزنامه هندی تایمز آو ایندیا پیشنهاد ساخت هتلی را داد که درخور شهر بمبئی باشد. هرکدام از اینها چه درست باشند چه نه، خانواده تاتا و میستری هتلی بنا کردند که تبدیل به نماد شد. و البته این نماد بودن سبب شد تا در حملات نوامبر سال ۲۰۰۸، این هتل از جمله ساختمان‌هایی باشد که توسط گروه تروریستی پاکستانی مورد حمله قرار گرفت. هتل تاج محل در



فرانسوا پینو از چوب‌بری به خرید و فروش آثار هنری رسید.

پسرک روستایی، صاحب حراج کریستی

وارد حوزه خرید و فروش کالاهای دیگر شود. در سال ۱۹۹۲ فروشگاه‌های زنجیره‌ای پرنتمپس را خرید که کالاهای آرایشی و زیورآلات و لباس‌های مردانه می‌فروختند، یک سال بعد کارخانه شراب‌سازی شاتو لاتور را از آن خود کرد.

مالکیتش بر شرکت‌ها و فروشگاه‌های مختلف روی غلتک افتاده بود، سال ۹۴ شرکت ردوت، ارائه‌دهنده خدمات پست کاتالوگ را خرید و آن را در پرنتمپس ادغام کرد، حاصل این ادغام شرکت پینو پرنتمپس ردوت بود که با نام اختصاری PPR شناخته می‌شد. پیش از پایان قرن بیستم او توانست لقب سومین شرکت بزرگ کالاهای لوکس جهان را از آن خود کند و این لقب را مدیون اتفاق سال ۱۹۹۹ بود، سالی که در آن موفق شد در نبرد بر سر مالکیت برند گوچی، رقیب میلیاردرش برنارد ارنو (در حال حاضر ثروتمندترین شهروند فرانسه و سیزدهمین میلیاردی فهرست بلومبرگ) را شکست دهد. سال ۹۲ او شرکت خانوادگی آرتیمیس را تأسیس کرده بود و از طریق این شرکت مالکیت خود را بر حوزه‌های بیشتری گسترش داد. آرتیمیس صاحب تیم فوتبال رن (باشگاه لیگ دسته یک فرانسه) و حراج کریستی است. پینو حراج کریستی را با مبلغ ۱،۲ میلیارد دلار از آن خود کرد.

سال ۲۰۰۵ بود که پینو تصمیمش مبنی بر ساخت موزه‌ای در حومه پاریس برای نگهداری از کلکسیون شخصی‌اش را تغییر داد و به جای آن سر از ایتالیا درآورد. بنیاد پینو حالا دو موزه پلازو و پونتادلا دوگانا را در ونیز اداره می‌کند. سال ۲۰۱۳ سالی بود که پینو تصمیم گرفت بیشتر از گذشته در کنار آثار هنری مجموعه‌اش وقت بگذراند. او نام شرکت PPR را به کرینگ تغییر کرد، پس از تغییر نام میلیاردی در فرانسه‌ای کرینگ را به دست پسرش فرانسوا هنری پینو سپرد که حالا مدیر اجرایی این شرکت به شمار می‌رود. خانواده پینو با سهم بزرگی که در فروش کالاهای لوکس دارند و با قرار گرفتن نامشان به عنوان مالکان حراج کریستی نیازی به شهرت بیشتر ندارند اما از سال ۲۰۰۹ عامل دیگری سبب شد تا شهرت آنها به هالیوود هم متصل شود. فرانسوا هنری، پسر پینو در این سال با سلما هایک هنرپیشه معروف مکزیکي-آمریکایی ازدواج کرد. شهرت این هنرپیشه هالیوودی چنان پررنگ است که گاه بر شهرت خانواده پینو می‌چربد. فرانسوا هنری که مدیر شرکت عظیم کرینگ است از سوی بسیاری از سایت‌ها با عنوان شوهر سلما هایک مورد خطاب قرار می‌گیرد و جالب اینجاست که حتی سایت بلومبرگ هم در معرفی فرانسوا پینو خیلی زود به این نکته اشاره کرده است که: پسر او با سلما هایک هنرپیشه ازدواج کرده است. ■

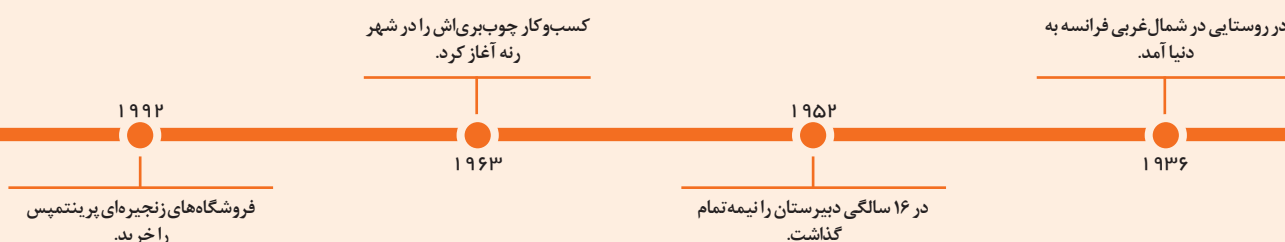


نام فرانسوا پینو با برندهای بزرگی گره خورده است که شرکت لوکس او اداره‌شان می‌کند: گوچی، ایو سن لورن و پوما شناخته‌شده‌ترین آنها در عرصه مد و پوشاک هستند. شرکت او در سال ۲۰۱۶ درآمدی بالغ بر ۱۲،۴ میلیارد یورو (۱۳،۷ میلیارد دلار) را برای خود به ثبت رساند. حراج از دنیای برندها، نام او در حوزه هنر هم شناخته شده است. پینو را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کلکسیونرهای آثار هنری می‌شناسند. او صاحب مجموعه‌ای از ۲ هزار قطعه هنری است که در میانشان نقاشی‌های مارک روتکو (از مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی) و اندی وارهول (پیشروی جنبش هنر پاپ) دیده می‌شود. حضورش در حوزه هنر البته تنها محدود به جمع‌آوری آثار هنری نیست، او در حال حاضر مالک حراج کریستی، بزرگ‌ترین حراج آثار هنری شناخته‌می‌شود.

فرانسوا پینو در روستایی در شمال غربی فرانسه به دنیا آمد. به سن دبیرستان که رسید راهی مدرسه‌ای در شهر رنه شد اما در ۱۶ سالگی ترک تحصیل کرد. می‌گفت که هم‌کلاسی‌هایش او را به خاطر لهجه روستایی مدام دست می‌اندازند و او دیگر توانایی رویارویی با آزار آنها را ندارد. پس از ترک تحصیل به عنوان وردست پدرش در کارگاه چوب‌بری مشغول به کار شد. یازده سال بعد کسب‌وکار چوبی خودش را راه انداخت و کار اصلی‌اش خرید و فروش الوار شد و کمی که پیشرفت کرد خرید و فروش شرکت‌های چوب‌بری. الوارها برایش درآمد خوبی به همراه آوردند به گونه‌ای که در دهه ۹۰ توانست

او کیست؟

فرانسوا پینو موسس شرکت کالاهای لوکس کرینگ است، یک شرکت پاریسی که برندهایی مانند گوچی را در زیرمجموعه خود دارد. پینوی ۸۰ ساله با ۱۶،۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۵۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

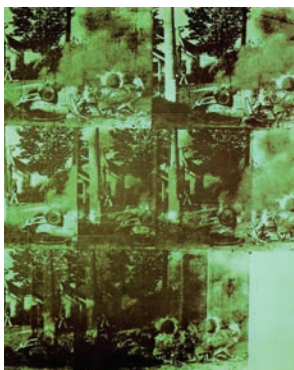




حراج کریستی

کریستی در سال ۱۷۶۶ توسط جیمز کریستی، کلکسیونر اشیای عتیقه در لندن پایه گذاری شد. کریستی بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۹ یک شرکت سهامی عام بود و در بورس لندن مبادله می‌شد و پس از خریداری سهام از سوی شرکت آرت میس به مالکیت خصوصی پینو درآمد. کریستی یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین حراجی‌های آثار هنری در دنیا است که سالانه ۴۵۰ حراج در ۸۰ حوزه مختلف برگزار می‌کند. در این حراج‌ها آثار هنری، جواهرات، اشیای قیمتی، شراب و... فروخته می‌شود. نرخ کالاهایی که در این حراج‌ها فروخته می‌شود از ۲۰۰ دلار شروع می‌شود و به بالای ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسد. حراج کریستی در ۴۶ کشور فعالیت دارد و در ۱۱ شهر دنیا شامل لندن، نیویورک، پاریس، ژنو، میلان، آمستردام، دوی، زوریخ، هنگ کنگ، شانگهای و بمبئی سالن فروش دارد.

۲۰۰۷
۷۱/۷ میلیون دلار



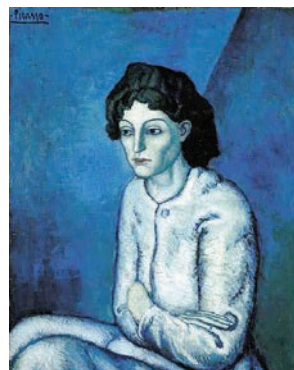
تصادف سبز/ اندی وارهول/ ۱۹۶۳

۲۰۰۶
۸۷/۹ میلیون دلار



پرنه ادل بلاش/ گوستاو کلیمت/ ۱۹۱۲

۲۰۰۰
۵۵ میلیون دلار



زن دست به سینه/ پابلو پیکاسو/ ۱۹۰۲

۱۹۹۸
۷۱/۵ میلیون دلار



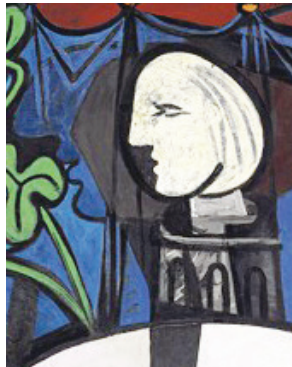
پرنه از خود/ ونسان ون‌گوگ/ ۱۸۸۹

۲۰۱۲
۸۶/۹ میلیون دلار



نارنجی، قرمز، زرد/ مارک روتکو/ ۱۹۶۱

۲۰۱۰
۱۰۶/۵ میلیون دلار



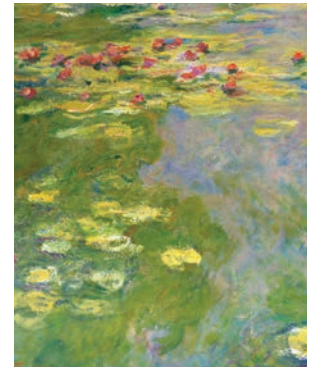
(بخشی از) برگ‌های سبز و نیم‌تنه/ پابلو پیکاسو/ ۱۹۳۲

۲۰۰۹
۴۷/۹ میلیون دلار

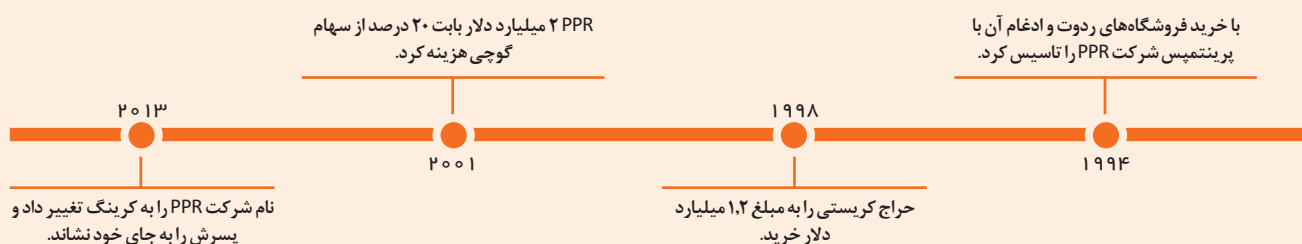


مدوسا/ رافائل/ ۱۵۱۰

۲۰۰۸
۸۰/۴ میلیون دلار



برکه نیلوفر آبی/ کلود مونه/ ۱۹۱۹



محمد الجابر، هتل ساز و زمین دار عربستانی

ثروت بدون چاه نفت



چاه‌های نفت نداشت.

در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ نام محمد الجابر پس از الودید و العمودی به عنوان سومین شهروند ثروتمند کشور عربستان آمده است. ثروتش با ساخت هتل‌های بزرگ و بالا رفتن ساختمان‌ها روی هم انباشته شده و حالا خودش صاحب و مدیر املاک متنوعی است، ۵۰ ملک در کشورهای انگلستان، فرانسه، مصر، اتریش و پرتغال دارد. شرکت مشاور املاکش در عربستان مستقر است و دفاتر گروه صنایع غذایی اجوای او در اروپا مستقر هستند. همه اینها در کنار خانه‌های شخصی‌اش قرار می‌گیرند، خانه‌هایی که از لندن و پاریس گرفته تا هیوستن و وین و جده برای خود بنا کرده. الجابر برخلاف تصویری که از ثروتمندان عربستان وجود دارد، برای رسیدن به رقم‌های میلیاردی احتیاجی به

اقامتی و زمین گلف در پرتغال بود، چهار زمین برای ساخت هتل در فرانسه خریداری کرد. بعد از مدتی کار خرید هتل‌های فعال را هم آغاز کرد، سال ۱۹۹۲ بود که اول به سراغ خرید یک هتل زنجیره‌ای ارزان قیمت فرانسوی شامل ۱۰ ساختمان رفت و بعد نوبت به هتلی در وین رسید.

قرن جدید که با سال ۲۰۰۰ از راه رسید تعداد هتل‌های شرکت JW از ۱۲ هتل در فرانسه هم بالاتر رفته بود. به علاوه املاک و ساختمان‌هایی در ترکیه، مصر، اتریش، پرتغال، به این مجموعه باید سهام او در هتل کینگدام شاهزاده الودید را هم اضافه کرد با این خرید او به عضویت هیئت مدیره درآمد. هتل کینگدام یک مجموعه سرمایه‌گذاری به شمار می‌آمد که در سال ۲۰۰۶ به بازار بورس عربستان پیوست. اما پیش از آن الجابر خودش را کنار کشید، برای پیوستن به بورس لازم بود که اعضای هیئت مدیره قرارداد منع فروش سهم را امضا کنند، الجابر زیر بار نرفت، سهامش را دوباره به همان شرکت فروخت و هیئت مدیره را ترک کرد.

شرکت الجابر خیلی زود کارش را به سمت خرید هتل‌های مجلل تغییر داد. سال ۲۰۰۶ گروه اسکاتس من، مجموعه‌ای از هتل‌های مجلل انگلیسی را خرید و یک سال بعد مجموعه مشابهی از هتل‌ها با نام اتون کالکشن را به دارایی‌هایش اضافه کرد. در جریان بحران‌های مالی سال ۲۰۰۸ مجموعه اتون با ۵ هتل ضبط و در سال ۲۰۱۰ به یک گروه تجاری آمریکایی فروخته شد.

بخش عمده ثروت الجابر مدیون املاکی است که او در اروپا و عربستان دارد و آنها را از طریق شرکت MBI مستقر در لندن اداره می‌کند. بخش قابل توجهی از نقدینگی او در حال حاضر حاصل فروش دو مجموعه مسکونی است که شرکت الجداول او در عربستان در سال ۲۰۱۳ به بازار عرضه کرد، او هیچ وقت حاضر به اعلام رقم فروش این مجتمع‌ها نشد. جداول هنوز بیش از ۱ میلیون متر مربع از زمین‌های آماده ساخت عربستان را در تملک دارد. با وجود گرانش الجابر به خرید هتل‌های مجلل، شرکت او همچنان ۵۶ هتل متوسط و پنج‌ستاره در اروپا و مصر را هم در اختیار دارد.

به نظر می‌رسد که ورود به صنایع غذایی هم یکی از حوزه‌هایی بوده که الجابر مایل به امتحان آن بوده. گروه اجوا در سال ۱۹۸۷ تاسیس شد و بازار عربستان و مصر را نشانه رفت و اولین روغن گیاهی گرفته از

محمد الجابر سال ۱۹۵۹ در شهر جده به دنیا آمد. در دهه ۸۰ میلادی بود که با توجه به بالا رفتن شمار مهاجران غربی که برای کار به عربستان می‌آمدند متوجه شد نیاز به ساختمان‌ها و خانه‌هایی که برای اقامت آنها مناسب باشد در کشورش احساس می‌شود و برای همین وارد کار ساخت‌وساز شد. سال ۱۹۸۲ ابتدای کارش بود، کاری که با تاسیس یک گروه ساختمان‌سازی با نام جداول آغاز شد. در آن سال دو مجتمع مسکونی در شهرهای ریاض و الخبر ساخت و ورودش به عرصه ساخت‌وساز رسمی شد.

خیلی زود تصمیم گرفت که حوزه کار را از منازل و مجتمع‌های مسکونی به ساخت هتل گسترش دهد. برای این کار پا از عربستان بیرون گذاشت و به سراغ پرتغال رفت. سال ۱۹۸۷ یک قطعه زمین ۳۷۰ هکتاری در منطقه الگارو خرید و آن را تبدیل به یک مجموعه تفریحی و زمین گلف کرد. دو سال بعد کار ساخت هتل جدی‌تر شد، برای تمرکز بر این حوزه جدید، شرکت JW را بنیان گذاشت و یک تیم مدیریتی تشکیل داد تا برای خرید املاک در سرتاسر اروپا اقدام کنند. کارها را هم‌زمان پیش می‌برد، در حالی که مشغول ساخت مجموعه

او کیست؟

محمد الجابر مؤسس و رئیس هلدینگ بین‌المللی MBI است، یک شرکت ساخت هتل، مشاور املاک و تولید محصولات غذایی واقع در انگلستان، او با ۸.۲ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۱۵۸ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.

کار ساخت‌وساز را به حوزه هتل‌سازی گسترش داد و اولین زمینش را در پرتغال خرید.

محمد بن عیسی الجابر در شهر جده در عربستان به دنیا آمد.

۱۹۸۹
برای خرید املاک بیشتر در اروپا شرکت JW را تاسیس کرد.

۱۹۸۷

۱۹۸۲
شرکت ساخت‌وساز جداول را در شهر ریاض تاسیس کرد.

۱۹۵۹

حمله به میلیارد طرفدار غرب

این مجتمع قصد ورود و عملیات انتحاری داشت که نیروهای امنیتی مانع آن شدند، با انفجار خودرو بیرون از محوطه اصلی مجتمع ۲۰ نفر (از جمله ۹ نیروی القاعده و سه نفر از کارکنان مجتمع) کشته و حدود ۲۰۰ نفر بر اثر شدت انفجار زخمی شدند. سخن گوی شرکت MBI بعد از این حمله اظهار کرد که هیچ سندی مبنی بر اینکه این حمله به دلیل اظهارات اخیر محمد الجابر صورت گرفته باشد در دست نیست.



سال ۲۰۰۳، زمانی که گروه القاعده در اوج خبرسازی خود بود، شهر ریاض مورد حمله برخی از اعضای این گروه تروریستی قرار گرفت. هدف حمله امریکایی ها و سایر شهروندان غربی ساکن در عربستان بودند و برای رسیدن به چنین منظوری هیچ جا به اندازه مجتمع های ساخت الجابر مناسب نبود، مجتمع هایی که از ابتدا برای سکونت غربی ها طراحی و ساخته شد. مجموعه مسکونی دره الجداول در آن زمان نزدیک به هزار نفر ساکن داشت که اغلب از نیروهای امریکایی و انگلستانی بودند. این مجموعه شامل یک رستوران با ظرفیت ۴۰۰ نفر، یک آرایشگاه، فروشگاه لوازم آرایشی و بهداشتی، دفتر پست و باشگاه بولینگ بود. چندی قبل از حمله محمد الجابر به کالین پاول، وزیر وقت امور خارجه امریکا نامه نوشت و در آن بر دوستی اعراب و امریکا تاکید و از سقوط صدام حسین استقبال کرد. چندی بعد مجتمع مسکونی ساخت او هدف حمله قرار گرفت. یک خودروی بمب گذاری شده با حرکت به سوی ورودی

برنرز در لندن مورد اتهام قرار گرفت. شکایتی که مطرح شده بود خارج از دادگاه و با توافق دو طرف برطرف شد اما هتل ضبط شد و در تابستان سال ۲۰۱۰ توسط هتل ماریوت خریداری شد.

سال ۲۰۱۱ بانک استاندارد انگلستان از شرکت MBI به دلیل عدم پرداخت قسط های وام ۱۵۰ میلیون دلاری شکایت کرد. الجابر هم در مقابل از بانک به اتهام تجارت بدون اجازه با استفاده از حساب شخصی او شکایت کرد. او در دادگاه مدعی شد که به دلیل ضبط اموالش در پی شکایت، بیش از ۱٫۶ میلیارد دلار ضرر خواهد کرد، قاضی پرونده دارایی او را آزاد کرد و بعد آن الجابر و بانک استاندارد خارج از دادگاه با هم به توافق رسیدند، توافقی که جزییات آن بر ملا نشد. ■

بخش عمده ثروت الجابر مدیون املاکی است که او در اروپا و عربستان دارد و آنها را از طریق شرکت MBI مستقر در لندن اداره می کند.

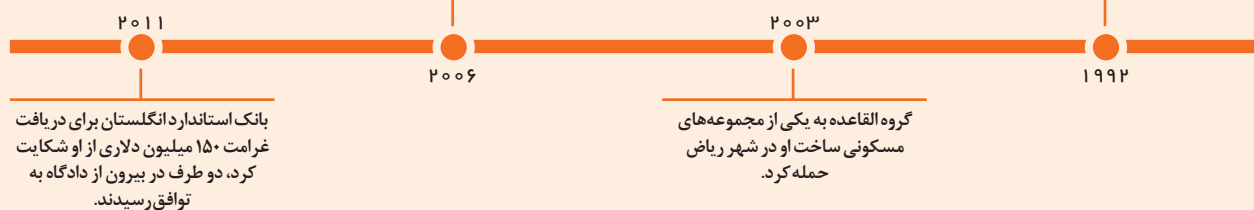


دعواهای حقوقی

محمد الجابر که کارمندانش او را شیخ محمد صدا می کنند، به خاطر تاخیر با عدم پرداخت بدهی ها، سابقه قابل توجهی هم در پرونده های شکایت حقوقی دارد. در ماه مارچ ۲۰۰۹ JW با یک شرکت سرمایه گذاری با نام استاروود برای خرید ۱۲ هتل فرانسوی وارد مشارکت شد و کمی بعد، پس از اینکه طرف عربستانی از پرداخت ۱۰۰ میلیون یورو که به گفته استاروود ملزم به پرداخت آن بود سر باز زد، هر دو طرف به دلیل تخلف در قرارداد از یکدیگر شکایت کردند. سال ۲۰۱۰ دادگاه تجاری فرانسه به نفع استاروود رأی داد و الجابر را موظف به پرداخت مبلغ توافق شده کرد. یک سال بعد دادگاه تجدید نظری در پاریس اجبار به پرداخت را از دوش JW برداشت. JW یک بار هم از سوی یک پیمانکار به دلیل عدم پرداخت معوقات ساخت و ساز هتل

مجموعه هتل های اسکاتس من در انگلستان را به قیمت ۱۱۲ میلیون دلار خرید.

مجموعه ای از ۱۰ هتل فرانسوی و یک هتل در اتریش را خرید.





تن سیوک تین و کسبوکار فروش سیگار در اندونزی

ارثیه‌ای از جنس دود

او کیست؟

ثروتمندترین زن
اندونزی، وارث کارخانه
سیگاری است که
شوهرش به جا گذاشته.
تن سیوک تین، ۸۰۱
میلیارد دلار دارایی
دارد و در فهرست
بلومبرگ در رده ۱۵۹
ایستاده است.

هم‌زمان با رشد
فروش، شرکت
گودانگ گرام
اقدام به خرید
کارخانه‌های
بیشتری کرده
بود که باعث شد
این نام تبدیل به
پرفروش‌ترین برند
سیگار در کشور
اندونزی شود



گودانگ گرام در زبان اندونزیایی به معنی انبار نمک است. این انبار نمک البته نامی است که برای یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید سیگار در این کشور انتخاب شده است. سوریا ونویچو جو در سال ۱۹۵۸ این کارخانه را در منطقه جاوه شرقی تأسیس کرد و کار تولید سیگارهای دست‌پیچ از همان‌جا آغاز شد.

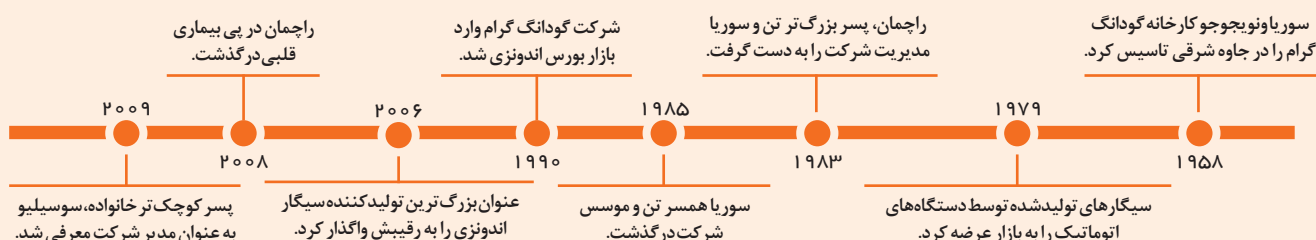
سوریا مهاجری بود که از استان فوجیان چین به اندونزی آمده بود و کارش را در سرزمین تازه با پیچیدن سیگارهای کریتنک آغاز کرد. کاری که بعدها تبدیل شد به صنعت پولسازی برای او و خانواده‌اش. فرصت کار در کارخانه سیگارسازی از طرف عمویش به او پیشنهاد شد که صاحب کسبوکار پرونقی در جاوه بود. او با تلاش بسیار کار را پیش برد و چند سال بعد توانست مدیر کارخانه شود. پس از مدتی که توانست روی پای خودش بایستد از کارخانه بیرون آمد و مستقیم به سراغ خرید زمین در همان منطقه رفت تا کارخانه و کسبوکار خودش را راه بیندازد. ۵۰ نفر از کارگران کارخانه قدیمی هم برای راهاندازی کارخانه تازه او را همراهی کردند. کارخانه سیگارسازی کارخانه نمک از همان‌جا آغاز به کار کرد. چرا کارخانه نمک؟ سوریا قبل از افتتاح کارخانه خواب کارخانه نمکی را دید که قبلاً در نزدیکی کارخانه سیگارسازی عمویش قرار داشت. یکی از کارگرانی که از کارخانه قدیمی همراهش شده بود به او گفت که این یک نماد است و بهتر است برای اقبال خوش روی پاکت سیگارهایی که تولید می‌کنند تصویر آن انبار نمک را چاپ کنند. لوگوی کارخانه بر همین اساس طراحی شد و حالا دهه‌هاست که محصولات سیگار این شرکت با تصویر آن انبار نمکی که سوریا در خواب دیده بود عرضه می‌شوند.

سیگارهای معروف به کریتنک آمیزه‌ای هستند از توتون و گیاه ختمی و از آنجایی که طعم آشنایی برای ساکنان اندونزی دارند در این کشور بسیار پرفروش هستند. کار شرکت گودانگ گرام که سوریا تأسیس کرده بود خیلی خوب پیش رفت، آن قدر خوب که در اواخر دهه ۷۰ سیگارها در این شرکت به صورت ماشینی و در حجم انبوه‌تری تولید شدند تا به دست مشتریان فراوانی که در اندونزی داشتند برسند. سال ۱۹۸۳ راجمان حلیم، پسر بزرگ‌تر سوریا، به عنوان رئیس گودانگ گرام بر سر کار آمد و خود سوریا دو سال بعد درگذشت. شرکت

از سال ۱۹۹۰ وارد بازار بورس اندونزی شد، روزنامه جاکارتا پست در آن سال اعلام کرد که این شرکت بزرگ‌ترین پرداخت‌کننده مالیات در اندونزی به شمار می‌رود. در طول تمامی این سال‌ها، هم‌زمان با رشد فروش، این شرکت خانوادگی اقدام به خرید کارخانه‌های بیشتری کرده بود که باعث شد این نام تبدیل به پرفروش‌ترین برند سیگار در کشور اندونزی شود. کشوری که حالا ۶۱،۴ میلیون نفر مصرف‌کننده محصولات دخانی و تنباکویی دارد و با این حساب بازار بسیار پرسودی برای تولیدکنندگان سیگار به شمار می‌رود. به خصوص تولیدکنندگان بومی که سیگارهای ارزان‌قیمت‌تری نسبت به رقبای خارجی خود روانه بازار می‌کنند. بازار پرود تنباکو در اندونزی آن قدر داغ بود که شرکت گودانگ گرام عاقبت در سال ۲۰۰۶ عنوان پرفروش‌ترین شرکت تولیدکننده سیگار را از دست داد. رقیب قدری با نام شرکت فیلیپ موریس وارد کار شده بود که با خریداری شرکت اندونزیایی هانجایا کاندالا توانست پای خودش را به بازار این کشور باز کند. تن و فرزندانش وارث کارخانه سیگار پولسازی بودند که با وجود عقب افتادن از رقیب خود همچنان از اصلی‌ترین شرکت‌های این حوزه است. در سال ۲۰۱۵ این شرکت ۲۷۶ میلیارد نخ سیگار کریتنک را به فروش رساند.

قرار بود که راجمان جای پدر را تا سال‌ها پر کند اما سال ۲۰۰۸ به علت بیماری قلبی در بیمارستانی در سنگاپور درگذشت. پس از راجمان، برادر کوچک‌ترش سوسیلو جای او را در شرکت خانوادگی گرفت. او در حال حاضر مدیرعامل شرکت است و خواهرش جونی هم از مدیران ارشد گودانگ گرام به شمار می‌رود.

تن به عنوان مادر خانواده نماینده ثروت خانودگی هم به شمار می‌رود و همین است که نامش در فهرست بلومبرگ ثبت شده، از سال ۱۹۹۹ نام تن به عنوان سهام‌دار این شرکت ثبت شده و اکنون هم مالک تمامی سهامی است که توسط شرکت خانوادگی اداره می‌شود. عمده ثروت او از محل ۷۶ درصد سهامی است که در شرکت شوهرش دارد. در سال ۲۰۱۵ سهام تن معادل ۲۳،۲ درصد از کل بازار تنباکوی اندونزی اعلام شد. سهام او از طریق دو شرکت سوریادوتا و سوریامیترا اداره می‌شوند.



کتاب ضمیمه

فصل اول: سیاست مدار

ترامپ چگونه به بالای نردبان ترقی رسید؟

گزارش تحقیقی برنده جایزه پولیتزر از زندگی و کسب و کار رئیس جمهور جدید آمریکا
نویسنده: دیوید کی جانستون

فصل دوم: پشت پرده

پول های تاریک شبکه پنهان ضد اوباما

حلقه میلیاردرهای محافظه کار آمریکایی، دور برادران کوک برای زمین زدن دموکرات ها
نویسنده: جین مهیریک

فصل سوم: سیاست مدار

هدر دادن چند تریلیون دلار پول بی زیان

میراث دوران بوش چه تبعاتی برای اقتصاد آمریکا و جهان داشته است؟
نویسنده: جوزف استیگلیتز

فصل چهارم: کار آفرین

مرد مریخ اندیش

زندگی الون ماسک در گذشته، حال و آینده
نویسنده: دیوید کی جانستون

فصل پنجم: عادات بزرگان

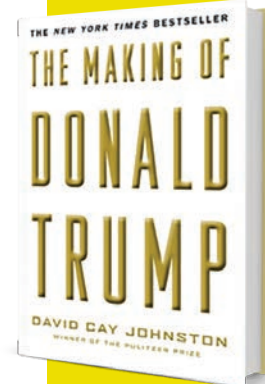
غول های موفق، قدرت فرا انسانی ندارند

تیم فریس در کتابش ابزاری را که ستاره های کسب و کار با آن زندگی می کنند شناسایی کرده است
نویسنده: تیم فریس

فصل ششم: اقتصاد

نفرتین پول کاغذی

آینده اقتصاد جهان چه می شود؟
نویسنده: کنث روگاف

فصل اول:
سیاستمدار

رمز پیشرفت
دونالد ترامپ
دیوید کی
جانستون
انتشارات ملوین
هاوس
۲۰۱۶



معرفی نویسنده
دیوید کی جانستون
روزنامه‌نگار
باسابقه در حوزه
روزنامه‌نگاری
تحقیقی است. او برای
روزنامه‌های «سن
خوزه مرکوری»،
«دیترویت فری
پرس»، «لس آنجلس
تایمز»، «فیلادلفیا
اینکوایر» و سرانجام
«نیویورک تایمز» کار
می‌کرده است. او یک
بار نیز برنده جایزه
پولیتزر شده است.

ترامپ چطور به بالای نردبان ترقی رسید؟

گزارش تحقیقی برنده جایزه پولیتزر از زندگی و کسب‌وکار رئیس‌جمهور جدید امریکا

واقع دارای تراز مالی منفی بود و تنها وقتی از یک فروپاشی آشفته به ورشکستگی شخصی پناه برد که همان‌طور که خواهید خواند، دولت اختیار دارایی‌های او را از بانک‌ها گرفت.

قبل از اینکه فناوری ممکن سازد که پرونده‌هایم را دیجیتالی کنیم، گنجینه‌ای وسیع از اسناد مربوط به ترامپ درست کرده بودم، همان‌طور که گزارشگران تحقیقی اغلب برای موضوعات مورد علاقه خود این کار را می‌کنند. من جعبه‌های زیادی از پرونده‌های بسیار زیادی مربوط به ترامپ و امریکایی‌های سرشناس دیگری - از جمله بارون هیلتون، جک ولچ و داریل گیتس، رئیس پلیس لس‌آنجلس - داشتم که سال‌ها برای نگهداری تمام آنها دو انباری را اجاره کرده بودم.

بنابراین وقتی که ترامپ نیت خود را برای نامزدی جمهوری خواهان در انتخابات ۲۰۱۶ اعلام کرد، می‌دانستم که این کار جدی است. من دهه‌ها وقت صرف گزارش دادن او کرده و پرونده‌هایم را نگه داشته بودم. به علاوه، وین بارت گزارشگر سخاوتمندانه پرونده‌های خودش را با من به اشتراک گذاشت.

ترامپ از کی می‌خواست رئیس‌جمهور شود؟

اول اینکه من می‌دانستم ترامپ درباره ریاست‌جمهوری از سال ۱۹۸۵ صحبت می‌کرده است. در سال ۱۹۸۸، او خود را به عنوان نامزد معاونت ریاست‌جمهوری جرج بوش اول پیشنهاد کرد؛ سمتی که در نهایت نصیب سناتور دن کوایل شد. در ژوئیه همان سال، من او را دیدم که سوار بر قایقش، «پرنسس ترامپ»، وارد آتلانتیک سیتی شد؛ جایی که جمعیت کف‌وسوت‌زنان به استقبال او آمده بودند. صف به‌هم‌فشرده دختران نوجوان که بالا و پایین می‌پریدند چنان با شادی جیغ می‌کشیدند که انگار ستاره موسیقی راک مورد علاقه‌شان را دیده‌اند. وقتی هم که ترامپ و همسر آن موقعش، ایوانا، با روی پله‌برقی «ترامپز کستل کازینو» گذاشتند، جمعیت برای آنها کف‌وسوت زدند. یک مرد بلند داد زد: «رئیس‌جمهور ما شو، دونالد!»

من همچنین مراقب ترامپ در سال ۲۰۰۰ بودم که با کارت حزب اصلاحات بازی می‌کرد؛ یک گروه حاشیه‌ای با دهه‌ها عضو که مخالف میلیون‌ها نفری بودند که خود را دموکرات یا جمهوری خواه می‌نامیدند. در آن دوره مبارزه کوتاه بود که ترامپ عنوان کرد شخص اول کشور خواهد شد و به عنوان رئیس‌جمهور فعالیت خواهد کرد و سود کسب خواهد کرد. او گفت که یک قرارداد یک میلیون دلاری نوشته برای ده سخنرانی در برنامه‌های سخنرانی‌های انگیزه‌بخش که میزبانی‌اش را تونی رابینز بر عهده دارد. او حضور در مبارزات انتخاباتی خود را با زمان این سخنرانی‌ها هماهنگ کرده بود بنابراین کمپین باید خرج استفاده از هواپیمای بویینگ ۷۲۷ او را می‌داد. ترامپ یک تاجر کلاسیک بود و در هر چیزی سود را می‌دید، حتی در سیاست. آدم‌های کمی این را می‌دانستند.

برای دوره انتخابات ۲۰۱۶ نیز سهم بزرگی از پول مبارزات انتخاباتی ترامپ به خودش پرداخت شده است، بابت استفاده از بویینگ ۷۵۷.

وقتی که دونالد ترامپ از روی پله‌برقی لابی برج ترامپ پایین آمد تادر ژوئن ۲۰۱۵ در تلویزیون ملی مبارزه خود را برای ریاست‌جمهوری اعلام کند، تقریباً هر روزنامه‌نگاری با نامزدی او به عنوان یک پروژه بی‌حاصل برخورد کرد. من اما نه.

من از ۱۸ سالگی یک گزارشگر تحقیقی بوده‌ام. مستندات را جست‌وجو می‌کرده‌ام، باعث تغییر قوانین شده‌ام و به‌طور کلی گزارش‌های دردسرساز زیادی برای روزنامه‌های «سن خوزه مرکوری»، «دیترویت فری پرس»، «لس آنجلس تایمز»، «فیلادلفیا اینکوایر» و سرانجام «نیویورک تایمز» نوشته‌ام.

از همان ابتدا، خودم این اختیار را داشتم که تصمیم بگیرم از چه گزارش بنویسم. من آدم خودسرها تحریریه بودم که از زیر کار مرسوم تحریریه قسر در می‌رفتم چون مطالبم با خوانندگان درگیر بود و به نتایج بزرگی منجر می‌شد: یک شبکه زنجیرهای رادیو و تلویزیونی که به دلیل تحریف اخبار از روی آنتن کنار رفت؛ یک مرد بی‌گناه از حبس ابد نجات یافت، بعد از اینکه من با قاتل واقعی مواجه شدم؛ جک ولچ از مزایای بازنشستگی خود دست کشید؛ جاسوسی سیاسی و انجام جرم به وسیله اداره پلیس لس‌آنجلس به اضافه اینکه مأموران خارجی به‌طور مخفیانه در سیاست امریکا دخالت می‌کردند افشا شد. در عین حال در آخرین روزنامه‌ای که کار می‌کردم جایزه پولیتزر را به خاطر افشای میزان زیادی از فرار و راه‌های گریز مالیاتی بردم و یک استاد دانشگاه در رشته حقوق مالیات مرا «رئیس دوفاکتوی اداره امور مالیاتی امریکا» نامید.

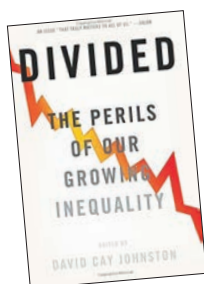
در سال ۱۹۸۷، بعد از تصویب قانون دیوان عالی که اجازه می‌داد افراد بومی امریکا حق مالکیت کازینو را داشته باشند به کازینوها علاقه‌مند شدم. مطمئن بودم که این قانون باعث گسترش کازینوها در سراسر کشور می‌شود. کازینوها غالباً به وسیله «شرکت امریکا» اداره می‌شد. برای تنها دفعه در زندگی‌ام درخواست کار دادم. روزنامه «فیلادلفیا اینکوایر» ایده مرا پسندید: در ژوئن ۱۹۸۸ به آتلانتیک سیتی رفتم.

اولین ملاقات با دونالد

چند روز بعد، با دونالد ترامپ ملاقات کردم. من او را یک «برنام» مدرن برآورد کردم که بلیت‌های نسخه مدرن ماشین قمار «فریجی مرمد» را می‌فروشد. این ماشین یکی از نمایش‌های باشکوه از تقلب‌های مشهور برنام بود که مردم فکر می‌کردند برای قمار کردن با پول‌هایشان ارزش شرط‌بندی دارد. ترامپ از خود متشکر بود. من به سرعت از دیگر افراد آن شهر دریافت‌م که او تقریباً هیچ چیزی درباره صنعت کازینو نمی‌داند، از جمله قوانین بازی‌ها را. همان‌طور که در دو فصل نزدیک به انتهای کتاب توضیح داده‌ام این مسئله مهم از آب درآمد.

طی نزدیک به ۳۰ سال از آن زمان، من به شدت ترامپ را دنبال کرده‌ام. توجه زیادی به معاملات تجاری او داشته‌ام و چند دفعه با او مصاحبه کرده‌ام. در سال ۱۹۹۰، مطلبی نوشتم که در آن گفته شد بر خلاف ادعای ترامپ که می‌گفت میلیاردها دلار ثروت دارد او در

وقتی که ترامپ از اتاق مذاکرات بیرون آمد از او درباره ورشکستگی پرسیده شد اما ترامپ و وکیلش هیچ حرفی درباره ورشکستگی نزدند. ترامپ کاملاً از استفاده از کلمه «ورشکستگی» پرهیز کرد و وکیلش هم همین طور بود. من در روزنامه‌ای که کار می‌کردم دوباره درباره ترامپ در صفحه اول تیتیر زدم: «شورای نظارت بر کازینوها: امروز امپراتوری ترامپ می‌تواند سقوط کند».



شکاف افتاده



ناهار مجانی

در ماه مارس
آن سال، ترامپ
ترازنامه‌ای به
کمیسین کنترل
کازینوها نوشت
و ثروت خالص
خود را در آن در
حدود ۱٫۵ میلیارد
دلار اعلام کرد که
نیمی از میزانی بود
که قبلاً در انتظار
عمومی مدعی شده
بود

روزنامه‌نگاران مطالعه کرده و بیش از هر کس دیگری که من می‌شناسم هوش و ذکاوت برای استفاده از مزیت‌های آنان به نفع خود نشان داده است.

مهم‌تر از آن این است که ترامپ به سختی تلاش می‌کند تا مطمئن شود افراد کمی هستند که درباره ارتباط طولانی‌مدت او با یک قاچاقچی عمده کوکائین، با افراد خلاف‌کار و گروه‌های گانگستری می‌دانند. تا به حال از او هزاران دفعه برای امتناع از نپرداختن دستمزد کارکنانش، پول فروشنده‌ها و دیگران شکایت شده است. در این میان، ترامپ به شدت مهارت‌هایی را از خود نشان داده که با آنها توانسته دهان مأموران تحقیق اعمال قانون را ببندد یا آنها را از ادامه کارشان بازدارد. او همچنین از انواع ابزارها، از تطمیع تا جلوگیری از کار خبرنگاران استفاده کرده تا سازمان‌های خبری را از جست‌وجوی پشت پرده مردم ظاهراً همیشه باهوش و همیشه موفق که آنها اغلب برای توصیف دونالد ترامپ به کار می‌برند بازدارد.

در اولین ملاقاتم با ترامپ، من کاری را کردم که بسیاری از روزنامه‌نگاران قبل از انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ انجام داده بودند. من یک مسئله را درباره کازینوها مطرح کردم که ترامپ خیلی درباره آن نمی‌دانست و به طور عمد چیزی را گفتم که اشتباه بود؛ یعنی تکنیکی که در گزارشگری تحقیقی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. ترامپ فوراً از نکته‌ای که من گفتم استقبال کرد و پاسخ خود را بر پایه آن مسئله اشتباه بنا کرد. بارها مجریان تلویزیونی از کسانی که به برنامه‌شان آورده‌اند و به گفته‌های آنان گوش می‌دهند این سرخ‌ها را شنیده‌اند.

عادت ترامپ به اویختن به آنچه که دیگران می‌گویند به خوبی هنگامی نشان داده شد که لستر هولت، مجری برنامه ان‌بی‌سی نایتلی نیوز، در اواخر ژوئن ۲۰۱۶ از ترامپ درباره ادعایش در مورد اینکه هیلاری کلینتون موقع حمله بنغازی خواب بوده پرسید. بعد از اینکه هولت اشاره کرد در بعدازظهر آن روز کلینتون کجا بوده، ترامپ تلاش کرد که پاسخ خود را جمع‌وجور کند و طوری بلوف بزند که کسی نفهمد از واقعیت خبر ندارد.

پنهان کردن نادانی

برای آنهایی که شک دارند ترامپ دانش پایه درباره مسائل مهم را ندارد، مثال‌های بسیاری خواهیم زد که این امر را ثابت می‌کند. در طول مناظره‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری جمهوری خواهان که به میزبانی سی‌ان‌ان در دسامبر ۲۰۱۵ انجام شد، هوگ هویت، مجری برنامه رادیویی محافظه‌کار از ترامپ پرسید: «ولایت شما در قبال دسته سه‌تایی اتمی چیست؟»

ترامپ جواب داد: «خب، اول از همه، فکر می‌کنم ما به کسی نیاز داریم که مطلقاً به او بتوانیم اعتماد کنیم، کسی که کاملاً احساس مسئولیت کند، کسی که واقعا بداند چه کاری دارد می‌کند. این خیلی مهم و حیاتی است. و یک مسئله هم این است که من صادقانه بسیار افتخار می‌کنم به اینکه در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ کاملاً مخالف آن چیزی بودم که در عراق اتفاق افتاد چون شما در حال رفتن به سمت بی‌ثبات کردن خاورمیانه بودید. من آن را اعلام کردم. آن را با قدرت اعلام کردم. و این خیلی مهم بود. اما ما باید به شدت مراقب و هوشمند باشیم وقتی این مسئله به بحث اتمی مربوط می‌شود. ماجرای اتمی همه بحث را تغییر می‌دهد. من صادقانه باید بگویم که باید از شر سوره خلاص شویم. قدرت این است که ما نمی‌توانیم مناطقی را ترک کنیم که پنجاه سال پیش یا هفتاد و پنج سال پیش به آنها توجهی نمی‌کردیم.

هواپیمای کوچک‌تر او، هلی‌کوپترش، فضای اداری برج ترامپ و دیگر خدماتی که به وسیله کسب‌وکارهای ترامپ فراهم شده بود. طبق قانون، ترامپ باید نرخ‌های چارتر را برای خدمات هوایی خودش و قیمت‌های موجود در بازار را برای خدمات از دیگر کسب‌وکارهایش پرداخت می‌کرد. این قانون ضدفساد برای جلوگیری از فروشندگان از ارائه خدمات با قیمت‌های زیر بازار به منظور پیروزی طرفداران سیاسی‌شان طراحی شده است؛ میراثی از دوره‌ای که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد یک نفر به نام ترامپ به قدری ثروت داشته باشد که بتواند خدمات مبارزات انتخاباتی را از خودش بخرد. در سال ۲۰۱۶، قانون زمینه‌ای را فراهم کرد تا ترامپ از مبارزات انتخاباتی خود سود کسب کند.

ترامپ در سال ۲۰۱۲ نیز دوباره برای ریاست‌جمهوری اعلام نامزدی کرد. او با هر کسی به جز لاورنس او دائل در وبسایت خبری ام‌اس‌ان‌بی‌سی و من به عنوان یک رقیب جدی برخورد می‌کرد. هر دوی ما، من و او دائل، به طور جداگانه به این نتیجه رسیدیم که مبارزه انتخاباتی آن زمان ترامپ هدفی جز راه‌یابی به بلوار ۱۶۰۰ پنسیلوانیا دارد. ما حدس می‌زدیم هدف واقعی او قرار داد سودآورتری با شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی برای نمایش «ستاره کارآموز» بود که قدیمی شده و جمله معروف آن نیز «تو اخراجی» بود.

مسلماً وقتی که ترامپ از دور خارج شد، عملاً گفت هر چقدر کشور به او در کاخ سفید نیاز دارد، شوی تلویزیونی‌اش بیشتر به او نیاز دارد. بر پایه این اتفاق، روزنامه‌نگاران نتیجه گرفتند مبارزه انتخاباتی او یک جوک عجیب بوده است. به همین دلیل، آنها اهمیت کمی برای اعلام نامزدی او در انتخاباتی ۲۰۱۶ قایل شدند.

اما در این موقع مسائل متفاوت بود. رتبه‌های کسب‌وکارهای ترامپ رو به نزول داشت. شوی تلویزیونی او در خطر لغو شدن بود. من می‌دانستم برای ترامپی که نشریات عامه‌پسند نیویورک را موبهمو می‌خواند، بدترین اتفاقی که او برای خودش می‌توانست تصور کند و آن را یک مرگ زودرس می‌دانست، این بود که یک روز صبح از خواب بیدار شود و تیتیر روی جلد روزنامه‌های «دیلی نیوز» و «نیویورک پست» این باشد: «ان‌بی‌سی به ترامپ: تو اخراجی».

آخرین نامزدی

به محض اینکه ترامپ نامزدی خود را در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد، من فوراً شروع به تهیه گزارش‌هایی کردم که رسانه‌های خبری جریان اصلی تهیه نمی‌کردند. من ابتدای امر مطلبی نوشتم و ۲۱ سؤال را پیشنهاد کردم که فکر می‌کردم خبرنگارها باید از ستاد انتخاباتی او بپرسند. هیچ یک از این سؤالات پرسیده نشد. اواخر انتخابات مقدماتی درون حزبی، سناتور مارکو رابینو سؤالاتم را درباره دانشگاه ترامپ مطرح کرد و سناتور تد کروز سؤالاتم درباره ارتباط ترامپ با باند‌های مجرمانه «جنوویز» و «گامبینو» را که در این کتاب افشا خواهند شد پرسید. من همواره از اینکه چرا پرسیدن این سؤالات از ترامپ توسط روزنامه‌نگاران و برخی از ۱۶ نامزد رقیب او در حزب جمهوری خواه چند ماه زودتر مطرح نشد متعجب خواهم بود.

این کتاب کوشش من است برای اینکه امریکایی‌ها را مطمئن سازم داستان کامل‌تری از ترامپ می‌دانند نسبت به داستان‌هایی که در زرق‌وبرق مهارت‌ها و انگیزه‌های استثنایی او پیچیده شده و تبلیغ شده‌اند. ترامپ خود را به عنوان اسطوره میداس مدرن که دست به هرچه می‌زد طلا می‌شد معرفی کرده است حتی زمانی که بسیاری از کارهایش وضعیت مطلوبی پیدا نکرده بودند. او روی سنت‌های متداول و عرف‌های

این کتاب کوشش من است برای اینکه امریکایی‌ها را مطمئن سازم داستان کامل تری از ترامپ می‌دانند نسبت به داستان‌هایی که در زرق و برق مهارت‌ها و انگیزه‌های استثنایی او پیچیده شده و تبلیغ شده‌اند

دونالد ترامپ میراث بر یک خانواده ثروتمند بوده است

این یک نبرد...

آنگاه هویت دوباره سؤالش را ادامه داد: «با این حال، در میان سه پایه این مسئله سه‌جانبه اولویت شما چه خواهد بود؟»
ترامپ جواب داد: «فکر می‌کنم، فکر می‌کنم برای من، بحث هسته‌ای تنها بحث قدرت است. قدرت ویرانی برای من مسئله خیلی مهمی است.»
هویت آنگاه رو به سوی سناتور مارکو روبیو از فلوریدا کرد که ترامپ معمولاً او را با لقب کتوشلوار خالی مسخره می‌کرد: «شما پاسخی ندارید؟»

روبیو گفت: «ابتدا اجازه بدهید برای کسانی که در خانه نشسته‌اند بگویم که سه‌گانه چیست. سه‌گانه به معنی توانایی امریکا در حملات هوایی اتمی به سه صورت استفاده از هواپیما، استفاده از موشک‌هایی که از زمین پرتاب می‌شوند و نیز استفاده از موشک‌هایی است که از آشیانه شلیک می‌شوند یا موشک‌هایی که از زیر دریایی پرتاب می‌شوند.»
این اولین باری نبود که از ترامپ درباره این پرسیده می‌شد که چطور باید به سه روش مختلف شلیک بمب هسته‌ای با استفاده از تسلیحات در امریکا پول اختصاص داده شود. ترامپ به هویت جوابی داده بود که اصلاً ایده‌ای درباره اینکه منظور مجری از سؤال چه بوده نداشت. او آشکارا هیچ تلاشی نکرده بود که طی ماه‌هایی که به نامزدی نزدیک می‌شد یا در دوران نامزدی ریاست‌جمهوری بود مسائل را یاد بگیرد.

ترامپ به شوی رادیویی هویت گفت: «من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین چیزهایی که باید نگرانش باشم مربوط به گفت‌وگوهای هسته‌ای به طور کلی است. قدرت هسته‌ای، قدرت تسلیحاتی که ما امروز داریم- و به نوعی، مربوط می‌شود به توافقی که با ایران کردیم- مفهوم آن خیلی مهم است. ما باید با آنها قرارداد خوبی می‌بستیم و کاری که باید در قبال آنها انجام می‌شد این بود که میزان تحریم‌ها دو برابر یا سه برابر می‌شد...»

این کتاب یک ابزار نمایش واقعیت‌هایی است که من شاهد آنها بوده‌ام و آنچه که در انتظار عمومی ثبت شده است. اینها واقعیت‌هایی است که من شخصاً در نیم‌قرن گذشته شاهدش بوده‌ام.

بسیاری از من می‌پرسند که چرا من به همان اندازه که لازم بود کتابی درباره دونالد ترامپ بنویسم، کتابی درباره هیلاری کلینتون ننوشت‌ام. پاسخ این است که در سال ۱۹۸۸ من در آتلانتیک سیتی بودم به جای

اینکه در آرکانزاس باشم. من ترامپ را می‌شناسم. من هیچ گاه تا به حال با هیلاری کلینتون یا همسر او صحبت نکردم. با این حال، بانوی اول کشور در زمانی که بیل کلینتون رئیس‌جمهور بود موضوع یکی از نوشته‌های من در نیویورک تایمز قرار گرفت. در آن موقع، هیلاری و همسرش بیش از دو برابر مالیات بر درآمد بیشتر از آنچه قانون گفته بود پرداخت کرده بودند. با وجود اینکه آنها تقریباً ۱۰ هزار دلار در سال به عنوان مالیات بر درآمد داده بودند، چون مشاوره مالیاتی بدی گرفته بودند مالیات بیشتری داده بودند.

آخرین چیزی که به ذهن من می‌آید تا قبل اینکه کتاب را بخوانید بگویم، جمعیتی است از افراد جوان که هلهله‌کنان لابی برج ترامپ را پر کرده بودند، در ژوئن ۲۰۱۵؛ وقتی که ترامپ آغاز مبارزه انتخاباتی خود را برای ریاست‌جمهوری با نگویش شدید مکزیک‌ها، مسلمانان و رسانه‌ها اعلام کرد. در آن زمان، فکر می‌کردم که این کار ناسازگار با مرکز محله منتهن باشد؛ جایی که برای بیگانه‌هراسان یا هلهله‌کنندگان برای افراد نژادپرست قطعاً آشنا نیست. مسلماً آن جمعیت دوطرفه نبودند که خودشان به آنجا آمده باشند تا بینندگان تلویزیون به طور منطقی باور کنند آمده‌اند ترامپ را ببینند. بسیاری از آنها بازیگرانی بودند که پنجاه دلار پول گرفته بودند تا بیایند و نمایش اجرا کنند.

آسوپاس

در سال‌های بین ۱۹۸۶ تا بهار ۱۹۹۰، دونالد ترامپ دست‌کم ۳۷۵٫۲ میلیون دلار از کسب‌وکارهایش درآمد داشت. او کلی هم پول از تجارت املاک به دست آورد. او ۹۰٫۵ میلیون دلار از آتلانتیک سیتی به دست آورد؛ جایی که کل پول نقد در کاربنوهای «ترامپ کستل» و «ترامپ پلازا» داشت. او به رکورد درآمد پول نقد به طور میانگین به اندازه ۱۶ میلیون دلار در هفته برای ۲۳ هفته پشت هم دست پیدا کرد. این درآمد معادل ۲۳ هزار دلار در هر روز بود، یعنی تقریباً ۱۰ هزار دلار در هر ساعت، ۱۶۰ دلار در هر دقیقه و ۲٫۶۶ دلار در هر ثانیه.

با این حال، در بهار سال ۱۹۹۰ دونالد ترامپ نمی‌توانست از پس مخارج خود برآید. چطور مردی که جهان را متقاعد کرده بود که یک مولتی‌میلیدار است، کارش به جایی کشیده بود که نمی‌توانست به پیمانکاران کسب‌وکار جدید «ترامپ تاج محل» که در ۵ آوریل ۱۹۹۰ افتتاح شده بود و کار آنها ماه‌ها قبل از آن تمام شده بود پولشان را پرداخت کند؟ چطور منابع ثروت او ته کشیده بود تا جایی که نمی‌توانست وام ۷۳ میلیون دلاری را که با آن کازینو و هتل «ترامپ کستل» را در کنار دریا ساخته بود بازپرداخت کند؟

از یک نظر، آن ۳۷۵٫۲ میلیون دلار سود خالص نبود. بسیاری از این پول خرج دستمزد و کلا و بانک‌های سرمایه‌گذاری شده بود و نیز صرف اوراق قرضه‌ای که برای وام گرفتن لازم بود. اما هیچ سهمی از این عدد شامل دیگر پول‌هایی که از دیگر سرمایه‌گذاری‌های او حاصل می‌شد نبود. برای مثال، ناظران مستقل در سال ۱۹۹۰ می‌گویند که ترامپ میلیون‌ها دلار از توسعه و عملیات سه ساختمان خود در منهن کسب کرده بود که عبارت بودند از «گرند هیات هتل»، «برج ترامپ» و «ترامپ پارک». اما هیچ کس نمی‌دانست که این سود چقدر بوده است. همه آنچه که ما به دست آوردیم، ادعاهای زیادی بوده که خود ترامپ مطرح کرده و اغلب نیز پیچیده و متناقض بوده است.

با وجود جریان عظیم پول نقد ترامپ طی این چهار سال، بانکداران منهن سالن کنفرانس برج ترامپ را برای یک ماه در سال ۱۹۹۰ اشغال کردند چراکه او با آنها برای وام‌های بیشتر چک‌وچانه می‌زد تا بتواند



هفتاد بانک که وام‌های سنگین به ترامپ داده بودند اصرار داشتند او کسی را در دفتر مرکزی ترامپ برای مدیریت منصوب کند که آنها به او اعتماد دارند: استیون بولنباخ، کسی که بعدتر رئیس شرکت هتل‌های هیلتون و نیز مدیر امور مالی شرکت دیزنی شد.



طی نزدیک به ۳۰ سال، من به شدت ترامپ را دنبال کرده‌ام. توجه زیادی به معاملات تجاری او داشته‌ام و چند دفعه با او مصاحبه کرده‌ام. در سال ۱۹۹۰، مطلبی نوشتم که در آن گفته شد برخلاف ادعای ترامپ که می‌گفت میلیاردها دلار ثروت دارد او در واقع دارای تراز مالی منفی بود

بیش از هزار
وکیل برای ترامپ
کار می‌کردند و
طلبکاران او با
زحمت بسیار به
توافقی «شکننده»
رسیدند تا خود
را حفظ کنند و
امیدوار بودند که
میزان خسارت خود
را در مورد وام‌هایی
که بدون چک
کردن توان مالی
وام‌گیرنده افزایش
داده بودند به
کمترین حد ممکن
برسانند

عمری بالای ۲۰ سال داشتند.

ترامپ آشکارا با نشان دادن اینکه دارای ثبات مالی است به نهادهای نظارتی مشکل داشت و نمی‌توانست به الزام قانون کنترل کازینوهای نیوجرسی دست پیدا کند. این سؤال پیش آمده بود: آیا نهادهای ناظر وضعیت مالی ترامپ را از زمانی که او مجوز کازینوها را در سال ۱۹۸۲ گرفته بود رصد کرده بودند؟ پاسخ منفی بود.

نهادهای ناظر مشغول اموری بودند که از نظر آنها دارای اهمیت بیشتری بود؛ برای مثال، از یکی از کارکنان کازینو شکایت شده بود که یک ژتون ۵۰۰ دلاری را از روی میز کش رفته است و مأموران وضعیت را بازرسی کردند و در نهایت آن خدمتکار تهرئه شد. بعد سراغ یک کازینوی دیگر رفتند که گفته شده بود مطابق با الزامات کار کازینوداری عمل نکرده اما مجوز آن کازینو همچنان حفظ شد. نهادهای نظارتی کازینو مشغول این چنین امور جزئی و پیش پا افتاده بودند.

اداره اعمال قانون در مورد بازی‌ها تلاش می‌کرد نسبت به خیلی از کازینودارها سوگیری داشته باشد و مشکلات آنها را پوشش‌کافی کند اما وقتی که کار به نهادهای نظارتی سطح بالا می‌کشید، مثلاً مواردی که مالکان کازینو دست به همکاری مالی با مشتریانی می‌زدند که به کارتل‌های مواد مخدر مرتبط بودند یا دستکاری گزارش مالی خرید ژتون‌های یکی از بزرگ‌ترین مشتریان ترامپ، این نهادها چشم خود را می‌بستند و معضلات را نادیده می‌گرفتند. چنین وضعیتی یک محیط عالی برای ترامپ بود.

اما صورت حساب‌های پرداخت‌نشده ترامپ و تجمع بانکداران در برج ترامپ نادیده‌انگاری را برای اداره اعمال قانون در مورد بازی‌ها غیرممکن کرد. هرچه گزارش‌های بیشتر و بیشتری از وضعیت نامطلوب مالی ترامپ منتشر می‌شد، این نهاد ناظر بیشتر اعلام می‌کرد که در این باره تحقیق خواهد کرد.

هفتاد بانک که وام‌های سنگین به ترامپ داده بودند اصرار داشتند که او کسی را در دفتر مرکزی ترامپ برای مدیریت منصوب کند که آنها به او اعتماد دارند: استیون بولنباخ، کسی که بعدتر رئیس شرکت هتل‌های هیلتون شد و نیز مدیر امور مالی شرکت دیزنی شد. بولنباخ تجربه برخورد با ترامپ را داشت؛ در سال ۱۹۸۷، اولین روزش را به عنوان مدیر امور مالی در شرکت «هالیدی» شروع کرد. این شرکت مالک شرکت هتل‌های «هالیدی این» بود و شریک اصلی ترامپ در کازینو «ترامپ

امپراتوری خود را سر پا نگه دارد. ناتوانی ترامپ در پرداخت بدهی‌هایش او را در خطر از دست دادن کازینوهایش قرار داده بود. قانون کنترل کازینوها در نیوجرسی این الزام را گذاشته بود که مالک کازینو باید قادر باشد صورت حساب‌هایی را که می‌آید بپردازد. اگر یک مالک کازینو نتواند صورت حساب‌ها را پرداخت کند، از دور خارج می‌شود. اگر یک مالک کازینو نتواند صورت حساب را به صورت نقد پرداخت کند اما وام‌دهنده را متقاعد کند که تاریخ سررسید بدهی‌اش را به تعویق بیندازد، مشکل مرتفع خواهد شد. وام‌های قدیمی با روش‌هایی به وام‌های جدید تبدیل می‌شدند. اما صورت حساب‌های پرداخت‌نشده باعث می‌شد که کمیسیون کنترل کازینوها مجوز مالکیت کازینو را لغو کند، کنترل کازینو را در اختیار بگیرد و آن را به دست یک گروه آمین بدهد تا خریدارش مشخص شود.

قانون این مسئولیت را به گردن ترامپ گذاشته بود که میزان استحکام مالی خودش را با «شواهد روشن و متقاعدکننده» منتشر کند. تقریباً دو دهه قبل از اینکه کنگره در یابلد بانک‌های درجه اول آمریکا به قدری بزرگ شده‌اند که شکست خواهند خورد، در نیوجرسی بحث بر سر این بود که آیا اتفاقی مشابه برای یک مولتی‌میلیاردر رخ داده است یا نه و آیا با یک شخص می‌توان مثل یک بانک برخورد کرد. اگر پاسخ مثبت بود، دونالد ترامپ نیاز به یک کمک دولتی داشت تا بتواند امپراتوری خود را زنده نگه دارد.

در آن زمان، ترامپ به من و هر کس دیگری می‌گفت که ۳ میلیارد دلار ثروت دارد. این یک ادعای پر از شک و شبیه بود به یک دلیل ساده: در فوریه ۱۹۹۰، از شر بسیاری از بدهی‌های شخصی خود خلاص نمی‌شد.

رو شدن دست بدهکار

چند هفته بعدتر، وضعیت مالی شخصی ترامپ به دست من داده شد که در آن نشان داده شده بود انتظار می‌رود درآمد او تا ۷۴۸ هزار دلار در سال ۱۹۹۲ و ۲۹۶ هزار دلار در سال ۱۹۹۳ تنزل کند. این پول خیلی زیادی برای اغلب افراد است اما نه برای یک «میلیاردر» که می‌خواهد خرج هواپیمای شخصی خود را بدهد.

در مطلبی که من آن زمان در «فیلادلفیا اینکوایر» نوشتم، خبر دادم که ترامپ هرچه ثروت داشته باشد، ثروتش یک میلیارد دلار نیست و او بسیار پایین‌تر از یک میلیارد است که مدام ادعایش را دارد. به زودی بعد از آن گزارش خبری، نهادهای نظارتی کازینوها یک سند را در معرض دید عموم قرار دادند که نشان می‌داد ترامپ ته جیبش بیشتر از ۱۶ میلیون دلار باقی نمانده بود اما هنوز باید هر ۹۰ روز یک بار، اقساط اوراق قرضه سه کازینو در آتلانتیک سیتی را می‌داد که در مجموع بیش از یک میلیارد دلار ارزش داشتند.

صد فروشنده که برای برج جدید ترامپ به نام «تاج محل» جنس فروخته بودند از او شکایت کردند تا پول خود را پس بگیرند و خط هواپیمایی «ترامپ شاتل» نیز که مسافران را بین شهرهای بوستن، نیویورک و واشنگتن جابه‌جا می‌کرد به شدت پول‌های او را به آتش کشیده بود. ترامپ گفته بود که هواپیماها باید سینک‌هایی از جنس طلا و دسته‌های صندلی بسیار قیمتی داشته باشند اما کار شرکت هوایی به جایی رسید که تنها یک میلیون دلار پول نقد برایش باقی ماند. این پول اصلاً کفاف پرداخت دستمزد کارکنان، پول سوخت‌رسانی به هواپیماهای بوئینگ ۷۲۷ یا هزینه تعمیر هواپیماها را نمی‌داد. تعمیر هواپیماها نیز بسیار لازم بود چون همه ۲۳ هواپیما به جز یک هواپیمای این شرکت

صد فروشنده که برای برج جدید ترامپ به نام «تاج محل» جنس فروخته بودند از او شکایت کردند تا پول خود را پس بگیرند و نیز خط هواپیمایی «ترامپ شاتل» که مسافران را بین شهرهای بوستن، نیویورک و واشنگتن جابه‌جا می‌کرد به شدت پول‌های او را به آتش کشیده بود.



پلازا» به شمار می‌رفت. ترامپ تلاش کرده بود این شرکت را به دردرس بیندازد اما بولنباخ هالیدی را موفق کرد که از شر ترامپ خلاص شود. بولنباخ چند روز را در دفتر ترامپ به سر برد و قراردادهای اسناد وام‌ها و دیگر سندها را خواند. با همان لحنی که ربع قرن بعدتر در مبارزات انتخاباتی ترامپ شرح داد، وظیفه بولنباخ «محاسبه این بود که آن جهنم چطور ادامه پیدا خواهد کرد».

در ماه مارس آن سال، ترامپ ترازنامه‌ای به کمیسیون کنترل کازینوها نوشت و ثروت خالص خود را در آن در حدود ۱٫۵ میلیارد دلار اعلام کرد که نیمی از میزانی بود که قبلاً در انتظار عمومی مدعی شده بود. در این میان، هفتاد بانکدار شرکت حسابداری «کنت لونتال» را مامور کرده بود دفاتر حسابداری ترامپ را بررسی کنند. تخمین بی‌طرفانه از امور مالی ترامپ بسیار دشوار بود. در حالی که یک بانک نیویورکی قبول کرده بود به ترامپ ۶۰ میلیون دلار وام بدهد تا دارایی‌های او به حراج گذاشته نشود، هیچ بانک دیگری حاضر به این کار نشده بود. سه بانک ژاپنی به اضافه یک بانک آلمانی در حال پا پس کشیدن بودند و دو بانک کوچک‌تر در نیوجرسی نیز با آنها همراه بود.

فرشته نجات دولت

گزارش شرکت حسابداری «لونتال» نشان داد که ترامپ میلیاردی نیست. او ثروت خالصی به اندازه ۲۹۵ میلیون دلار داشت. مطلب من درباره این گزارش در صفحه اول روزنامه «فیلادلفیا اینکویئر» چاپ شد با این تیترو: «بانکداران می‌گویند ترامپ شاید کمتر از صفر بیرزد». جمله اول این مطلب چنین بود: «شما شاید به راحتی به اندازه ترامپ بیرزید». ترامپ از این جمله متنفر بود و بازخوردهای آن حاصل شد. این مطلب در یک لحظه حساس در زندگی ترامپ که می‌خواست کازینوهایش را نگه دارد چاپ شد. اداره اعمال قانون در مورد بازی‌ها می‌توانست مثل بقیه موارد مشکلات مالی ترامپ را نادیده بگیرد اما به نمایندگان ترامپ خیلی



صف به هم فشرده دختران نوجوان که بالا و پایین می‌پریدند چنان با شادی جیغ می‌کشیدند که انگار ستاره موسیقی راک مورد علاقه‌شان را دیده‌اند. وقتی هم که ترامپ و همسر آن موقعش، ایوانا، پا روی پله برقی «ترامپ کستل کازینو» گذاشتن، جمعیت برای آنها کف‌وسوت زدند. یک مرد بلند داد زد: «رئیس‌جمهور ما شو، دونالد!»

سخت گرفت. گزارش شرکت حسابداری نشان داد که وضعیت مالی ترامپ به سرعت در حال خراب شدن است. ترامپ در آخر سال به جای اینکه ۲۴ میلیون پول نقد داشته باشد، انتظار داشت که جیبش کاملاً خالی شود. اداره اعمال قانون در مورد بازی‌ها گزارشی ۱۱۱ صفحه‌ای در مورد ترامپ منتشر کرد. او اشاره کرد که ترامپ ۳٫۲ میلیارد دلار مقروض است. او به طور شخصی ۸۳۳٫۵ میلیون دلار را ضمانت می‌کند. به توافق نرسیدن با وام‌دهندگان باعث شده بود که ترامپ با یک وضعیت کنترل‌نشده روبه‌رو شود که به صورت یک دومینو از ورشکستگی‌ها خود را نشان داد. اگر فقط یک طلبکار دست به مصادره دارایی‌های ترامپ می‌زد، دیگران از او پیروی می‌کردند و آشوب شروع می‌شد.

بیش از هزار وکیل برای ترامپ کار می‌کردند و طلبکاران او با زحمت بسیار به توافقی «شکننده» رسیدند تا خود را حفظ کنند و امیدوار بودند که میزان خسارت خود را در مورد وام‌هایی که بدون چک کردن توان مالی وام‌گیرنده افزایش داده بودند به کمترین حد ممکن برسانند. و کلاً آن موقع برای خدمتی که به ترامپ ارائه می‌دادند تقریباً ۱۱ میلیون دلار صورت‌حساب برای او فرستاده بودند.

بخشی از توافق این بود که یک مستمری برای ترامپ تعیین شود. بانک‌ها به او ماهانه ۴۵۰ هزار دلار می‌دادند در صورتی که مخارج ماه می او در سال ۱۹۹۰، ۵۸۳ هزار دلار بود. این رقم معادل یک میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ بود. این مستمری به قدری بزرگ بود که روزنامه نیویورک تایمز از قول یک میلیاردی نوشت: «من ایده ندارم درباره اینکه چطور باید ۴۵۰ هزار دلار را خرج کرد. این رقم خیلی زیاد است».

برای اینکه آشوب و بی‌نظمی کمتری در کسب‌وکارهای ترامپ و کازینوها اتفاق بیفتد کمیسیون کنترل کازینوها با ترامپ جلسه‌ای گذاشت تا دست‌کم با توجه به وضعیت مالی جدید ترامپ، بتواند چهار کازینو از پنج کازینوی او را تأیید کند. جلسه با بازرسان کمیسیون برگزار شد و خبرنگاران پشت در منتظر بودند. وقتی که ترامپ بیرون آمد از او درباره ورشکستگی پرسیده شد اما ترامپ و وکیلش هیچ حرفی درباره ورشکستگی نزدند. ترامپ کاملاً از استفاده از کلمه «ورشکستگی» پرهیز کرد و وکیلش هم همین‌طور بود. من در روزنامه‌ای که کار می‌کردند دوباره درباره ترامپ در صفحه اول تیترو زدم: «شورای نظارت بر کازینوها: امروز امپراتوری ترامپ می‌تواند سقوط کند». اما دیگر گزارشگران به دلیل اینکه ترامپ و وکیلش از کلمه «ورشکستگی» استفاده نکرده بودند به موضوع نپرداختند و ماجرا را از دست دادند.

روز بعد که دوباره به دفتر کمیسیون رفتیم، دیگر خبرنگاران از من شاکای شده بودند که چرا تیترو خلاف تیرهای آنها زده‌ام. وکیل کازینوهای ترامپ من را متهم کرد و به دیگر خبرنگاران گفت که مطلبی که من نوشته‌ام اشتباه است. اما من از کارم دفاع کردم و بعد از چند سؤال و جواب کوتاه، دیگر خبرنگاران دریافتند که مطلبی که گفته بودم درست بوده است و وکیل ترامپ را نیز قانع کردم که هیچ جوابیه یا اصلاحیه‌ای برای مطلبم لازم نیست.

وقتی که جلسه آن روز تمام شد، پنج عضو کمیسیون آمدند و طرف ترامپ را گرفتند. کمیسیون به بانک‌ها گفت که آزادند اموال ترامپ را مصادره کنند اما مجوز کازینوها به مالک جدید منتقل نمی‌شود. بدون کازینوها آنها لزومی در حضور در کسب‌وکارها نداشتند و بنابراین ناچار شدند که به توافق با ترامپ متعهد باشند. بنابراین در این میان، ترامپ می‌توانست پولی کمتر از میزان بدهی‌اش به طلبکارها بدهد و ۶۰ میلیون دلار نیز از بانک‌ها می‌گرفت تا کسب‌وکارش را نگه دارد. بنابراین ترامپ به وسیله دولت نجات پیدا کرد. ■

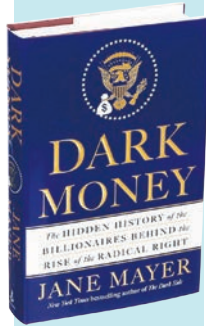
تنها فهرست کامل شرکت کنندگان یکی از نشست‌های کوک‌ها به سطح عمومی آمد؛ نشست ژوئن ۲۰۱۰. فهرست حامیان مالی کوک تصویری از یک زیرمجموعه اجتماعی خوش شانس را ارائه کرد. آنها عمدتاً تاجر بودند. تعداد خیلی کمی از آنها زن بودند. همچنین تعداد خیلی کمی غیرسفیدپوست بودند

پول‌های تاریک شبکه پنهان ضد اوباما

حلقه میلیاردرهای محافظه‌کار آمریکایی، دور برادران کوک برای زمین زدن دموکرات‌ها

فصل دوم:

پشت پرده



پول تاریک

تاریخچه پنهان

میلیاردرهای پشت

ظهور راست افراطی

جین مهیر

انتشارات دابل دی

۲۰۱۶



معرفی نویسنده

جین مهیر یک

روزنامه‌نگار تحقیقی

آمریکایی است که از

سال ۱۹۹۵ در هفته‌نامه

«نیویورکر» مشغول به

کار است. او ابتدا در

نشریات محلی ورمونت

می‌نوشت اما وقتی که

به واشنگتن رفت، در

دهه ۱۹۸۰ در روزنامه

«وال استریت ژورنال»

استخدام شد. او ۱۲ سال

در این روزنامه گزارشگر

جنگ و گزارشگر خارجی

بود. مهیر دو بار نامزد

دریافت جایزه پولیتزر

شده است.

روز ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹، چشم‌های آمریکا به واشنگتن خیره شده بود؛ جایی که یک میلیون نفر جمعیت هلهله کنان جمع شده بودند تا شروع به کار رسمی اولین رئیس‌جمهور آفریقایی-آمریکایی را جشن بگیرند. بسیاری از طرفداران از سراسر کشور سرازیر شده بودند، به صورتی که طی ۲۴ سال آنها جمعیت واشنگتن را تقریباً دو برابر کردند. شروع به کار رسمی همواره با جشن گرفتن بنیادی‌ترین روند دموکراتیک همراه است؛ انتقال توأم با آرامش قدرت. اما این مورد به طور ویژه‌ای وجدآمیز بود. آرتا فرانکلین، مشهورترین نوازنده کشور برنامه خود را اجرا کرد. ستاره‌های مشهور و مقامات عالی‌رتبه اعمال نفوذ کردند تا روی صندلی‌های مراسم بنشینند. هیجان چنان تب‌آلود بود که جیمز کارویل، مشاور سیاسی حزب دموکرات، سازمان‌دهی مجددی را پیش‌بینی کرد که طی آن، دموکرات‌ها «در چهل سال آینده در قدرت باقی خواهند ماند».

اما آن سویی دیگر کشور، طی آخرین تعطیلات آخر هفته ژانویه ۲۰۰۹، یک جور گردهمایی دیگری به راه افتاده بود که شامل گروهی از فعالان می‌شد که هدفشان این بود هر کاری که می‌توانند برای بی‌اثر کردن نتایج انتخاب اخیر بکنند. در «بندین ولز»، یک شهر بیابانی کالیفرنیا در حومه «پالما اسپرینگز»، یک وسیله نقلیه اسپورت واکس زده بعد از یک مسافرت طولانی، جلوی مسیر ماشین‌روی پر از درخت نخل اقامتگاه و سونای «رنسانس اسمرالد» پارک شده بود. در حالی که پیشخدمت‌ها مثل برق چمدان‌ها را این سو و آن سو می‌بردند، در کنار جدول خیابان تعدادی از خونگرم‌ترین محافظه‌کاران آمریکایی حضور داشتند؛ بسیاری از آنها منافع کسب‌وکارهایی را نمایندگی می‌کردند که با بیشترین قدرت ممکن محافظت شده بودند. به سختی می‌شد چشم‌انداز دلپذیری از یک زندگی خوب غنی‌تر از آنچه آنها داشتند تصور کرد. بالای سر، آسمان رنگ لاجوردی عالی‌ای داشت. مناظر کوه اطراف همه زیبا بودند. چمن‌های مخملین تا چشم کار می‌کرد همه جا پهن بود و زمین گلف را به نمایش می‌گذاشت. استخرهای شنا، ساحل ماسه‌ای مصنوعی در اطراف بود، تخت‌های پر از گل، خوردنی و نوشیدنی فراوان.

فراخوان محافظه‌کاران

اما درون رستوران هتل، فضا ناخوشایند بود چراکه این تجمعات کمتر نشان می‌داد بیشتر افراد گروهی که آنجا جمع شده بودند چطور قافیه را باخته بودند. مهمان‌هایی که آن آخر هفته در آن اقامتگاه با هم ملاقات می‌کردند شامل بسیاری از برنده‌ترین افراد در هشت سال ریاست‌جمهوری جرج دبلیو بوش بودند. کسانی که آنجا بودند عبارت بودند از تاجران میلیاردی، وارثان برخی از بزرگ‌ترین ثروت‌های خانوادگی، غول‌های رسانه‌ای دست‌راستی، مقامات دستچین‌شده محافظه‌کار و نیز عمال سیاسی زبلی که با کمک پشتیبانان‌شان برنده شده و در قدرت مانده و زندگی مرفهی دست‌وپا کرده بودند. همچنین نویسندگان و مدیران روابط عمومی سخندانی که در موسسات

مطالعاتی، گروه‌های حامی و نشریات بی‌شماری که به شدت از سوی منافع شرکتی یا رانه می‌گرفتند آنجا بودند. با این حال، مهمانان افتخاری آنجا، حامیان مالی بالقوه در عرصه سیاسی-یا همان‌طور که خودشان را خطاب می‌کردند، سرمایه‌گذاران-بودند؛ کسانی که به دسته چک آنها برای پروژه در دست اجرا به شدت نیاز بود.

این گروه در آن آخر هفته نه یک رهبر از حزب مخالف قدرت بلکه یک شهروند شخصی فراخوانده بود؛ چارلز کوک. او در دهه هفتم عمرش، موها را سفید کرده بود اما هنوز ظاهری جوانانه داشت و مدیر «صنایع کوک» بود؛ یک مجتمع اقتصادی و صنعتی که دفتر مرکزی آن در ایالت کانزاس قرار داشت. این شرکت که توسط پدر چارلز، فرد تاسیس شده بود، به شدت رشد کرده بود و بعد از مرگ پدر در سال ۱۹۶۷ دو پسرش، چارلز و دیوید، سهام دو برادر دیگرشان را خریدند و مدیریت شرکت را بر عهده گرفتند. چارلز و دیوید که عمدتاً به نام برادران کوک به آنها اشاره می‌شود، ظاهراً همه آنچه را که تحت رهبری آنها به دومین شرکت بزرگ خصوصی آمریکا تبدیل شده مالک بودند. آنها صاحب ۴۰ هزار مایل از خطوط لوله نفت، پالایشگاه‌هایی در آلاسکا، تگزاس و مینه‌سوتا، شرکت چوب و کاغذ «جر جیا پاسیفیک»، شرکت‌های زغال‌سنگ و صنایع شیمیایی بودند. آنها همچنین در کنار دیگر کسب‌وکارها یکی از تجار بزرگ سلف‌خری کالا بودند. این شرکت دارای سوددهی بسیار زیاد بود و دو برادر را به ششمین و هفتمین مرد ثروتمند جهان تبدیل کرده بود. در سال ۲۰۰۹، ثروت هر یک از آنها در حدود ۱۴ میلیارد دلار تخمین زده شده بود. چارلز، برادر بزرگ‌تر، مردی با رفتار غیرمعمول بود که برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کرد. آنچه او در آن آخر هفته می‌خواست کمک به هم‌قطارهای محافظه‌کارش برای عملی رعب‌آور بود: گرفتن جلوی پیاده‌سازی سیاست‌های حزب دموکرات توسط دولت اوباما که مردم آمریکا به نفع آنها رأی دادند اما او آن را یک فاجعه می‌دانست.

چارلز و دیوید کوک، با در نظر گرفتن میزان ثروتشان، به طور خودکار تاثیر فوق‌العاده‌ای داشتند. اما سال‌ها بود که آنها بیشتر علاقه داشتند به نیروهایی ملحق شوند که گروه‌های ایدئولوژیک کوچک و دارای عقیده مشترک سیاسی را تشکیل می‌دادند؛ گروه‌هایی که ثروت شخصی اعضایشان پایان‌ناپذیر بود. این جناح امیدوار بود که از ثروت خود برای پیشرفت یک سری سیاست‌های لیبرالی محافظه‌کارانه که در حاشیه سیاسی قرار داشت استفاده کند. در سال ۱۹۸۰ که دیوید کوک نامزد معاونت ریاست‌جمهوری آمریکا تحت لوای حزب «لیبرترین» شد و تنها یک درصد آرای آمریکایی‌ها را به دست آورد و این نشان از در حاشیه قرار داشتن این گروه بود. در آن زمان، شخصیت برجسته محافظه‌کار، ویلیام اف باکلی، عقاید آنها را به عنوان عقایدی «تمامیت‌خواه-آنارشستی» کنار گذاشت.

تشکیلات منسجم

کوک در سال ۱۹۸۰ در صندوق رأی شکست خورد اما آنها به جای

نیازمندان در کمترین حد و نظارت بسیار کمتر بر صنایع، به خصوص در حوزه محیط زیست بودند. آنها می گفتند که بر اساس قواعد کلی و اخلاقی عمل می کنند اما موضع شان به طرزی یکدست با منافع مالی شخصی شان سازگار بود.

تادوره ریاست جمهوری ریگان عقاید آنها به جذابیت بیشتری دست پیدا کرده بود. عمده دلیل این اتفاق این بود که آنها هنوز به عنوان آخرین نقطه لبه جناح راست به شمار می رفتند اما هم جمهوری خواهان هم بیشتر کشور به روش آنها تمایل داشتند. سیاست های جناح راست اکثریت مردم را به خود جذب کرد که علیه سیاست های پرهزینه لیبرال بود. اما توضیح بیشتر این بود که این دایره کوچک از حامیان مالی میلیارد در تأثیر زیادی روی این نتیجه داشتند.

البته حامیان ثروتمند در هر دو سوی طیف سیاست در آمریکا قدرت بیش از حدی داشته اند؛ جورج سورس، میلیاردری که هزینه سازمان ها و نامزدهای لیبرالی را تقبل می کرد، اغلب برای انتقاد کردن محافظه کاران انتخاب می شد. اما کوک ها مخصوصاً استاندارد دیگری را تعیین کردند. همان طور که چارلز لوپس، موسس «مرکز اتحاد عمومی»، یک گروه ناظر مستقل، گفته است، «کوک ها در سطح کاملاً متفاوتی بودند. هیچ کس دیگری نیست که این میزان پول زیاد را خرج کند. گستره کاری بسیار کج ها چیزی بود که آنها را از دیگران متمایز می کرد. آنها الگویی برای قانون شکنی، تحریف سیاسی و شلوغ کاری دارند. من از زمان واترگیت در واشنگتن بودم و هیچ چیز مثل این ندیدم. آنها استاندارد اوایل دوران ما هستند.»

کابوسی اوباما

پیش از اینکه باراک اوباما به ریاست جمهوری انتخاب شود، عملیات برادران میلیارد ظرفیت تر شده بود. شبکه آنها گسترش یافت و آنها با هم دستی محافظه کاران ثروتمند دیگر عملیات بانک سیاسی خصوصی را ایجاد کرده بودند. همین گروه از حامیان مالی بودند که در اقامتگاه «رنسانس» جمع شدند. اکثر آنها مانند کج ها تاجرانی بودند با ثروت شخصی وسیع که آنها را نه تنها جزو یک درصد شهروندان ثروتمند کشور قرار داده بود بلکه این افراد جزو گروه بلندمرتبه تری بودند که ۰٫۱ درصد جمعیت یا کمتر از جمعیت را شامل می شدند. از لحاظ بسیاری معیارها، آنها به طرز خارق العاده ای موفق بودند. اما برای این داروستانه، انتخاب اوباما نشان دهنده یک شکست تحقیر آمیز بود.

طی هشت سالی که جمهوری خواهان دولت را در دست داشتند، این نخبگان شرکتی محافظه کار قدرت خود را تثبیت و مستحکم کرد، نفوذ عظیمی در نهادهای نظارتی دولت آمریکا و قوانین مالیاتی به دست آورد. تعدادی از اعضای این گروه رئیس جمهور بوش را سرزنش می کردند که به اندازه کافی محافظه کار نبوده است. بسیاری از اعضای این داروستانه با شکل گرفتن سیاست خدمت به منافع آنها طی سال های ریاست جمهوری بوش، ثروت زیادی جمع کردند و به رئیس جمهور منتخب دموکرات به عنوان تهدید مستقیم به همه دستاوردهایشان نگاه می کردند. مشارکت کنندگان در این گروه از این می ترسیدند که نه تنها هشت سال تسلط جمهوری خواهان به اتمام برسد بلکه پایان نظم سیاسی ای باشد که آنها اعتقاد داشتند هم برای کشور هم برای آنها دارای مزیت های بسیاری است.

در انتخابات سال ۲۰۰۸، جمهوری خواهان شاهد پستی و بلندی زیادی در مواجهه با آرا بودند. دموکرات ها نه تنها کاخ سفید را دوباره تصاحب کردند بلکه اکثریت کنگره را نیز به دست آوردند. انتخابات سال

پذیرفتن رأی امریکایی ها، تلاش کردند که چگونگی رأی آوردن را تغییر دهند. آنها از ثروت خود استفاده کردند تا عقاید اقلیت را به روش های دیگری در مواجهه با اکثریت قرار دهند. طی سال هایی که از شکست جانانه آنها در رأی گیری گذشته، صدها میلیون دلار پول به پای تلاشی مداوم برای راه یافتن عقاید آنها از حاشیه به مرکز فضای سیاسی آمریکا ریخته اند. آنها هم زمان با پیش بینی و حفاظت از سرمایه گذاری هایی که روی کسب و کارهایشان می کردند، تأمین مالی یک ماشین رعب آور سیاسی در سطح ملی را بر عهده گرفتند و آن را ساختند. چارلز کوک که به عنوان یک مهندس آموزش دیده بود، از سال ۱۹۷۶ طراحی یک جنبش را شروع کرد که همه کشور را درنوردید. او به عنوان یک عضو سابق «جامعه جان بیرچ» یک هدف افراطی داشت. در سال ۱۹۷۸، او اعلام کرد «جنبش ما باید الگوهای دولت سالار رایج را نابود کند.»

کوک ها برای رسیدن به این هدف، مبارزهای طولانی و قابل توجه را در زمین ایده ها برپا کردند. آنها به شبکه ای از موسسات تحقیقاتی ظاهراً بی ارتباط با آنها، برنامه های دانشگاهی و گروه های حامی کمک مالی می کردند تا حرف آنان را در مباحث ملی سیاسی مطرح کنند. آنها لابی گرانی را استخدام کردند تا منافع آنها را در کنگره دنبال کنند و عملی که در میان گروه های عوام برای جنبش آنان در لحظات حساس سیاسی جا باز کنند. علاوه بر این، آنها تأمین مالی سفرهای تفریحی گروه های حقوقی و قضات را بر عهده می گرفتند تا روی پرونده هایشان در دادگاه ها تأثیر بگذارند. در نهایت هم اینکه، آنها به این تلاش خود یک ماشین سیاسی شخصی نیز اضافه کردند که با حزب جمهوری خواه برابری می کرد و از جهاتی نیز آن را تهدید می کرد. بسیاری از این فعالیت ها مخفیانه انجام می شد و به عنوان اعمال انسان دوستانه به نمایش گذاشته می شد و تقریباً ردی از هیچ پولی از این بخش در عرصه عمومی باقی نبود. اما در مجموع، این شبکه همان طور که یکی از علامت های در سال ۲۰۱۵ به آن مباحث می کرد، یک «شبکه تماماً یکپارچه» بود.

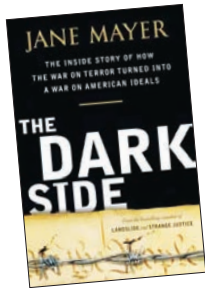
کوک ها به طور غیرعادی افرادی قاطع و مصمم بودند اما تنها نبودند. آنها جزئی از یک گروه کوچک و والامقام از افراد بسیار ثروتمند و خانواده های محافظه کار - آنا رشیست بودند که ده ها بدون اینکه بروز عمومی زیادی داشته باشند پول خرج کرده بودند تا روی طرز فکر و رأی امریکایی ها تأثیر بگذارند. تلاش های آنان در نیمه دوم قرن بیستم به طور جدی دنبال شد. علاوه بر کوک ها، این گروه شامل ریچارد ملون اسکیف، وارث بانک ملون و ثروت های نفتی خلیج فارس، هری و لیند برادلی، ثروت اندوخته های ناحیه غرب میانه آمریکا از قراردادهای دفاعی، جان ام اولین، غول صنایع شیمیایی و مهمات سازی، خانواده فعال در حوزه آبجوسازی کورز در کلرادو و خانواده دیوس از میشیگان، موسسان امپراتوری بازاریابی آموی، بود. هر یک از آنها با هم تفاوت داشتند اما همه نسلی از انسان دوستانی را شکل داده بودند که مصمم بودند از میلیاردها دلار بنیادهای خصوصی شان برای تغییر مسیر سیاست آمریکا استفاده کنند.

استاندارد اوایل دوران ما

وقتی که این حامیان مالی جست و جو برای تغییر شکل آمریکا در امتداد خطوط عقاید خود را شروع کردند، ایده هایشان حاشیه ای ارزیابی شد. آنها این اجتماع نظر به طور گسترده پذیرفته شده را که یک دولت فعال یکی از ارکان مصلحت عمومی است به چالش کشیدند. در عوض، آنها در استدلال های خود خواهان «دولت محدود»، مالیات های شخصی و شرکتی به شدت پایین تر، خدمات اجتماعی برای

وقتی که این
حامیان مالی
جست و جو برای
تغییر شکل آمریکا
در امتداد خطوط
عقاید خود را
شروع کردند،
ایده هایشان
حاشیه ای ارزیابی
شد. آنها این
اجتماع نظر به
طور گسترده
پذیرفته شده را که
یک دولت فعال یکی
از ارکان مصلحت
عمومی است به
چالش کشیدند

کوک‌ها به طور غیرعادی افرادی قاطع و مصمم بودند اما تنها نبودند. آنها جزئی از یک گروه کوچک و والامقام از افراد بسیار ثروتمند و خانواده‌های محافظه‌کار - آنا‌رشیست بودند که دهه‌ها بدون اینکه بروز عمومی زیادی داشته باشند پول خرج کرده بودند تا روی طرز فکر و رأی آمریکایی‌ها تأثیر بگذارند.



نیمه تاریک

چارلز کوک انتخاب
آمریکا را با عباراتی
تقریباً آخرالزمانی
توصیف کرد و در
اوایل ژانویه یک
نامه مایوس‌کننده
به ۷۰ هزار
کارمندش نوشت
و در آن اعلام
کرد که آمریکا
با «بزرگ‌ترین
شکست
آزادی‌خواهی و
خوشبختی از دهه
۱۹۳۰» مواجه
شده است

برادران کوک
چارلز و دیوید

شیرلی، توصیف کرده یک «جناح راست تاجرآب» در سیاست آمریکا را به یاد می‌آورد که اگر ممکن بود تمایل داشت این سیاست را قبضه کند. انتخابات اوپاما نوعی فوریت برای این ماموریت ایجاد کرد اما گردهمایی در ایندین ولز اولین کار کوک‌ها نبود. چارلز و برادرش، دیوید، از سال ۲۰۰۳ هر سال دو بار به طور کامل هزینه جلسات مشابهی را با حضور حامیان مالی محافظه‌کار تقبل کرده بودند. این اقدام جسورانه کار خود را با اندازه‌های کوچک اما با ضدیتی شدید با اوپاما شروع کرد و از ۰.۱ درصد جمعیت ایستاده بر آخرین کران جناح راست ساخته شده بود. گرچه آنها به شدت اقدام جاه‌طلبانه خود را از عموم پنهان نگه می‌داشتند و با اینکه نمی‌توانستند از اعلام همه فعالیت‌های مالی اجتناب کنند اما تلاش می‌کردند کمترین حد قانونی مورد نیاز را علنی کنند، کوک بنا به اقتضای نجیب‌زادگی تصویری از فعالیت‌های سیاسی بشردوستانه آنها را در داخل حلقه خود ارائه کرد. او در یکی از نشست‌هایی که با حامیان مالی داشت گفت: «اگر مانده، پس چه کسی؟ اگر الان نه، پس کی؟» او بعدتر به متیو کانتینتی، نویسنده محافظه‌کار، گفت که «روشن است که ما در حال رفتن به سوی فاجعه هستیم» و برای او برنامه‌اش را توضیح داد. ایده او این بود که شیفتگان بازار آزاد دیگری را گرد هم آورد و آنها را در قالب یک گروه فشار سازمان‌دهی کند. اولین سمینار آنها در سال ۲۰۰۳ تنها پانزده نفر را جذب کرد. یکی از افراد سابق داخل گروه کوک‌ها که به دلیل ترسش از تلافی آنها نامش ذکر نمی‌شود، اجلاس اولیه حامیان مالی را به عنوان یک راه هوشمندانه توصیف می‌کند که در آن طرح چارلز کوک این بود که دیگران را با پرداختن پول مبارزات سیاسی آنها جذب کند تا آنها در عوض به شرکت کوک کمک کنند. این سمینار در اصل گسترش دادن لابی شرکت بود. این افراد توسط کارکنان کوک سازماندهی می‌شدند و عمدتاً به عنوان یک پروژه شرکتی با این کار برخورد می‌شد. این فرد آگاه می‌گوید آنچه به طور ویژه برای کوک اهمیت داشت این بود که حمایت رهبران کسب‌وکارهای دیگر را برای مبارزاتی با موضوعات محیط کسب‌وکار آنها جذب کند. کوک‌ها شدیداً مخالف هر گونه اقدامی از جانب دولت در زمینه تغییرات اقلیمی بود که به کسب سود آنها از ناحیه سوخت‌های فسیلی ضربه زده بود. اما ناگهان در ژانویه ۲۰۰۹ این نگرانی‌های کوچک در حاشیه قرار گرفت. انتخاب اوپاما چنان هراس عمیق و گسترده‌ای در میان نخبگان اقتصادی محافظه‌کار ایجاد کرد که دسته‌دسته به آن کنفرانس هجوم آوردند و کنفرانس تبدیل به قطب مقاومت سیاسی شد. نقشه‌کشندگان همه آنجا اما درهم‌شکسته بودند. عضو سابق حلقه کوک می‌گوید: «ناگهان آنها شروع به صف‌آرایی کردند! هیچ کس آن را پیش‌بینی نمی‌کرد.»

گروه زیرزمینی

تا سال ۲۰۰۹، کوک‌ها مسلماً موفق شده بودند که کنفرانس‌های خود را از یک حلقه کوچک حامیان بازار آزاد به گروه بزرگ‌تری گسترش دهند. تاجر ثروتمند شانه‌به‌شانه سخنرانان مشهور و قدرتمندی مثل قضات دیوان عالی، آنتونین اسکالیا و کلارنس توماس، در این نشست‌ها شرکت می‌کردند. نمایندگان کنگره، سناتورها و ستاره‌های رسانه‌ای نیز به آنجا می‌آمدند. یکی از عاملانی که هنوز هم برای کوک‌ها کار می‌کند توضیح می‌دهد: «گرفتن یک دعوت‌نامه به معنی این بود که شما وارد حلقه‌ای از افراد شده‌اید که می‌خواهند فرصت حضور در

۲۰۰۸ تنها یک ناکامی نبود. این انتخابات یک شکست محض بود. بیل بارتون، معاون سابق دبیر مطبوعاتی رئیس‌جمهور اوپاما می‌گوید: «کمر آنها شکسته بود. سؤال این بود که آیا آنها اصلاً زنده می‌مانند.» جان پودستا، یک فعال سیاسی لیبرال که بعدتر مشاور ارشد اوپاما شد، اولین روزهای بعد از انتخابات را این‌چنین به یاد می‌آورد: «آن موقع حسسی از پیروزی بود. انگار که بوش شکست خورده مثل هورر بود و اوپاما مثل فرانکلین روزولت و مسلط به امور. این احساس وجود داشت که پاندول برگشته بود و یک دوران پیشرفت جدید شروع شده بود. آرای بوش در نظر سنجی‌ها به اندازه نیکسون پایین آمده بود. این یک شکست کامل در ایده‌های اقتصادی و سیاست خارجی او بود.»

با وخیم‌تر شدن نوعی از مشکلات سیاسی محافظه‌کاران، اقتصاد نیز در بدترین وضعیت سرگیجه‌آور سقوط آزاد از دوران رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰ تا آن زمان بود. در روزی که اوپاما کار رسمی خود را شروع کرد بر اثر موج جدید شک به اعتبار بانک‌ها بازار سهام سقوط کرده بود و شاخص سهام استاندارد اند پورز ۵۰۰ بیش از ۵ درصد از ارزش خود را از دست داده بود و شاخص میانگین صنعتی داو جونز ۴ درصد کاهش یافته بود. ادامه یافتن سقوط اقتصادی نه تنها سبب دارایی‌های برخی از محافظه‌کاران بلکه نظام عقاید آنها را نیز از بین برد. این نکته که بازارها غیرقابل سقوط هستند، در قالب یک قاعده بنیادین محافظه‌کاری لیبرال، به نظر می‌رسید اشتباه بوده است. حامیان بازار آزاد تمام جنبش ایدئولوژیک خود را در خطر می‌دیدند. حتی برخی از جمهوری‌خواهان نیز به کسانی پیوستند که به این عقاید شک کرده بودند. برای مثال، ژنرال بازنشسته کالین پاول، یک کهنه‌کار دولت‌های بوش پدر و پسر، استدلال کرد که «آمریکایی‌ها در جست‌وجوی دخالت بیشتر دولت در زندگی خود هستند، نه کمتر». این وضعیت را مجله تایم با طرح روی جلدی از فیل که نشان جمهوری‌خواهان بود به نمایش گذاشت و تیتل زد: «گونه در حال انقراض».

تشکیل گروه فشار

خود چارلز کخ انتخاب آمریکا را با عباراتی تقریباً آخرالزمانی توصیف کرد و در اوایل ژانویه یک نامه مایوس‌کننده به ۷۰ هزار کارمندش نوشت و در آن اعلام کرد که آمریکا با «بزرگ‌ترین شکست آزادی‌خواهی و خوشبختی از دهه ۱۹۳۰» مواجه شده است. او با هراس از بازگشت دوباره هزینه‌های فدرال به کارکنانش گفت که برنامه‌ها و نظارت‌های دولتی بیشتر روشی کاملاً اشتباه برای عمیق‌تر کردن رکود است. او اصرار داشت: «این بازارها هستند و نه دولت که می‌توانند قدرتمندترین موتور رشد را فراهم کنند و ما را از این زمانه پر از مشکلات بیرون ببرند»

سخنرانی معارفه اوپاما به بدترین رویاهای او وفادار ماند. رئیس‌جمهوری که به تازگی مراسم تحلیف را به جا آورده بود جنگ علیه این نکته را اعلام کرد که بازارها وقتی به بهترین نحو کار می‌کنند که دولت کمترین نظارت را بر آنها داشته باشد. اوپاما هشدار داد: «بدون چشمانی مراقب، بازار می‌تواند از کنترل خارج شود.» سپس با این لحن که انگار اوپاما قصد دارد به طور مستقیم پولدارهایی را که در ایندین ولز جمع شده‌اند خطاب قرار دهد اعلام کرد که «کشور نمی‌تواند در طولانی مدت وضع خوبی داشته باشد اگر فقط به دلخواه ثروتمندان عمل کند».

این سخنان ضد پیش‌زمینه سیاسی تهدیدآمیزی بود که چارلز کوک گرد آورده بود و آن طور که یکی از پیروان محافظه‌کارش، کریگ



آینده

پیش از اینکه
باراک اوباما به
ریاست جمهوری
انتخاب شود،
عملیات برادران
میلیارد در ظرفیت
شده بود. شبکه
آنها گسترش یافت
و آنها با هم دستی
محافظة کاران
ثروتمند دیگر عملا
یک بانک سیاسی
خصوصی را ایجاد
کرده بودند

صحنه کشور را داشته باشند.»

میزان پولی که در اجلاسها جمع می شد نیز به طور فزایندهای چشمگیر بود. تجار قدیمی تر مطمئنا پول های خارج از اندازه های خرج می کردند به این امید که بتوانند سیاست امریکا را دستکاری کنند اما رقمها در سمینارهای کوک بسیار از آنچه در گذشته بود جلوتر رفته بود. دان بالز، خبرنگار واشنگتن پست، مشاهده کرده است که «وقتی دابلو کلمنت استون، غول صنعت بیمه و فعال در امور بشردوستانه، ۲ میلیون دلار به ستاد انتخاباتی ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۲ کمک کرد، باعث خشم عمومی شد و به ایجاد جنبشی که بانی اصلاح تامین مالی ستادهای انتخاباتی در دوران پیش از واترگیت شد کمک کرد. بالز با احتساب نرخ تورم تخمین زده است که ۲ میلیون دلار استون تقریبا به اندازه ۱۱ میلیون دلار امروز ارزش دارد. برعکس، برای انتخابات ۲۰۱۶، مجموع رقم اهدایی کوکها و حلقه کوچک دوستانشان برای مبارزه سیاسی در حدود ۸۸۹ میلیون دلار تخمین زده می شود که مقیاس پولی را که در روزهای واترگیت به عنوان فساد عمیق ارزیابی می شد کاملا کوچک جلوه می دهد.

عقاید این گروه محافظه کار بسیاری از اصول سابق لیبرال کشور را نقض می کرد و خارج از جریان اصلی سیاسی کشور بود که بر فضای سیاسی کشور غلبه داشت. چارلز کوک با افتخار به کانتینیتی می گفت: «ما یک دسته آدمهای افراطی نیستیم که دور هم جمع شده باشیم و چیزهای عجیبی بگوئیم. بسیاری از این افراد خیلی موفق هستند و موقعیت های خیلی مهم و قابل احترامی در اجتماعات خودشان دارند» اینکه چه کسانی دقیقا در اجلاس ژانویه ۲۰۰۹، در ابتدای دوران اوباما، شرکت کردند و چه چیزی در آن اقامتگاه اتفاق افتاد تنها تا حدی می تواند آشکار شود چون فهرست مهمانان، مثل بسیاری از جنبه های سیاسی و تجاری کوکها، محرمانه نگه داشته شد. همان طور که یکی از مشاوران ستاد جمهوری خواهان که در گذشته برای کوکها کار می کرد درباره فعالان سیاسی خانواده گفته، «زیر رادار گرفتن آنها خیلی ساده فرض می شود؛ آنها یک گروه زیرزمینی هستند».

برای نمونه، به شرکت کنندگان در اجلاسها به طور مرتب اخطار داده می شد که همه نسخه ها از دفترهای یادداشت خود را از بین ببرند. یک دعوت نامه به یکی از چنین نشست هایی هشدار می داد: «مراقب امنیت و محرمانه بودن یادداشت ها و لوازم جلسه های خود

چارلز و دیوید کوک در کنار پدر



باشید.» به مهمانان گفته می شد که هیچ چیزی به رسانه های خبری نگویند و هیچ چیزی را درباره جلسات به صورت آنلاین نفرستند. مراحل امنیتی دقیق انجام می شد تا هم نام های شرکت کنندگان هم برنامه کاری جلسات به بیرون درز نکنند. هنگام ثبت نام برای حضور در کنفرانسها به شرکت کنندگان هشدار داده می شد که همه کارهای لازم خود را به جای اعتماد کردن به کارکنان اقامتگاه - با اینکه سابقه همه آنها با جزئیات توسط کارکنان کوکها چک شده - از طریق خود کسانی که برای کوکها کار می کردند انجام دهند.

با همه این بگرویندها و تلاشها برای به بیرون درز نکردن اطلاعات، برای هر کاری کارت دارای نام شرکت کنندگان نیاز بود و تمام تلفن های هوشمند، آی پدها، دوربین ها و دیگر ابزارهای ضبط پیش از نشست ها از افراد گرفته می شد. برای جلوگیری از ضبط صدا در چنین نشست هایی، تکنیسین ها نوعی نوبز را در جلسات به کار می گرفتند که اگر با همه این کارها کسی از رسانه ها یا افراد دعوت نشده به جلسه آمده باشد نتواند مستندات از آن تهیه کند.

ناگفته نماند که به بیرون نشت کردن اطلاعات به اخراج شدن در جلسات بعدی منجر می شد. وقتی که یک درز اطلاعات اتفاق می افتاد، کوکها تحقیقات فشرده ای انجام می دادند تا محل نشت اطلاعات را پیدا و آن را مسدود کنند. با وجود اینکه برنامه ریزان جلسات امیدوار بودند که پول های اهدایی بتواند تاثیر اغواکننده ای روی امور کشور داشته باشد، اهدای پول در جلسات نه به طور عمومی اعلام می شد نه نامی از اهداکنندگان برده می شد. کوین گرنتری، معاون رئیس پروژه های ویژه صنایع کوک و معاون رئیس بنیاد خیریه چارلز کوک، در یکی از جلسات که بعدا اخبارش درز کرد، با درخواست پس گرفتن پول از سوی اهداکنندگان مواجه شد؛ آنها را دوبار خاطر جمع کرد که «نوعی گمنامی وجود دارد که ما می توانیم از آن حفاظت کنیم».

بی توجهی به تهدید نابرابری

کمتر از ۱۸ میلیارد در میان کسانی نبودند که در دوره اول ریاست جمهوری اوباما در گروه کوکها جمع می شدند و علاوه بر بازی گلف و ولو شدن جلوی آفتاب، در صبحانه های کاری خیلی زود شرکت می کردند. کوک می گفت که کار گروه در این اقامتگاه تفریح نیست و آنها برای اهدافی آنجا جمع شده اند. به جز آن معدود میلیارد هایی که در آنجا جمع شده بودند، ثروت بقیه تنها به اندازه صدها میلیون دلار بود. اما مجموع ثروت آن ۱۸ میلیارد که در گروه بودند در سال ۲۰۱۵ بیش از ۲۱۴ میلیارد دلار بود. در حقیقت، تعداد میلیارد هایی که به صورت گمنام در جلسات برنامه ریزی کوک طی دوره اول ریاست جمهوری اوباما حضور داشتند، بیشتر از کل میلیارد های موجود در سال ۱۹۸۲، یعنی سالی که مجله فوربز شروع به فهرست بندی چهارصد ثروتمند آمریکایی کرد، بود.

شرکت کنندگان در سمینارهای کوک رشد وسیع تر نابرابری اقتصادی را در کشور منعکس می کردند؛ نابرابری ای که به سطح دهه ۱۸۹۰ میلادی در امریکا رسیده بود. شکاف بین یک درصد جمعیت امریکا با بیشترین درآمد با دیگران، بسیار وسیع تر از سال ۲۰۰۷ که یک درصد جمعیت کشور ۳۵ درصد دارایی های خصوصی را مالک بودند شده بود.

سال ها اقتصاددانان آمریکایی که سعی داشتند اهمیت نابرابری اقتصادی را در کشور کم اهمیت جلوه دهند، استدلال می کردند که رشد نابرابری به سادگی نتایج عظیم غیرقابل اجتناب و تغییرات

طی هشت سالی که جمهوری خواهان دولت را در دست داشتند، این نخبگان شرکتی محافظه کار قدرت خود را تثبیت و مستحکم کرد، نفوذ عظیمی در نهادهای نظارتی دولت امریکا و قوانین مالیاتی به دست آورد. تعدادی از اعضای این گروه رئیس جمهور پوش را سرزنش می کردند که به اندازه کافی محافظه کار نبوده است.



طی آخرین تعطیلات آخر هفته ژانویه ۲۰۰۹، یک جور گردهمایی غیر از مراسم سوگند اوباما به راه افتاده بود که شامل گروهی از فعالان می شد که هدفشان این بود که هر کاری می توانند برای بی اثر کردن نتایج انتخاب اخیر بکنند

سوختهای فسیلی، از نفت تا زغال سنگ، در این گروه بودند. رد کردن تغییرات اقلیمی و مخالفت با نظارت های زیست محیطی از سسوی کوکها باعث شده بود که آنها به این گروه جذب شوند. به همین دلیل بسیاری از فعالان کسبوکارهای حوزه نفت شیل نیز در گروه کوک بودند.

یکی از ویژگی های مشترک بسیاری از حامیان مالی این شبکه مالکیت شخصی کسبوکارها توسط افراد بود اما این مالکیت به طور عمومی اعلام نشده بود. بسیاری از این افراد صاحبان همان کسبوکارهایی بودند که یک بار مجله «فورچون» آنها را تحت عنوان «ثروت غیرقابل دیدن» یاد کرده بود. ثروت های شخصی را نمی شد به طور عمومی مطرح کرد و سهام داران نیز قدرت نظارت و بازرسی آن را نداشتند. بسیاری از حامیان مالی این شبکه دل خوشی از بازرسی های کسبوکارها و ثروت خود توسط دولت نداشتند.

در حقیقت، به همین دلیل اینکه بسیاری از افراد شبکه کوکها در گذشته یا آن زمان دارای مشکلات جدی حقوقی بودند خیلی چشم گیر بود. خیلی از افراد شبکه را می شد نام برد که دارای پرونده های حقوقی بودند که حل نشده بود یا خیلی خبرساز شده بودند. علاوه بر همه این افراد شبکه کوکها که صاحبان کسبوکارهای خصوصی بودند، به طور تعجب آوری، خیلی از پیمانکاران عمده دولتی نیز در این حلقه حضور داشتند.

این طور بود که مخالفت عظیم با دولت توسط شبکه های از حامیان مالی گردآمده دور کوک نه تنها به دلیل مخالفت با دخالت دولت بلکه به دلیل امنیت شخص اعضا شروع به کار کرد. اما بحران اقتصادی باعث شد که بر سر مسئله کمک مالی دولت به شرکتها و بانکها که به چند صد میلیارد دلار می رسید، موضع بسیاری از محافظه کاران که در سنا با هم بحث می کردند با افرادی که در دولت مشاور بودند نزدیک به هم باشد. بنابراین بحران اقتصادی و مالی جهانی، باعث شد که حلقه کوک تا حدی فعالیت های خود را تعدیل کند و دولت نیز به حمایت آنها نیاز داشته باشد. دولت به زودی فهمید که شبکه های که کوکها برای خود درست کرده اند و به طور کلی، محافظه کاران کسانی نیستند که بشود به راحتی آنها را کنار گذاشت. وقتی که اوباما در حال سخنرانی در کاخ سفید بر سر طرحها و ایده هایش بود، روی فرش آبی و قرمز ایستاده بود که توسط شرکت های زیرمجموعه کوک دوخته شده بود. کنار گذاشتن شبکه کوک و کسانی که از او حمایت می کردند از فضای سیاسی امریکا به راحتی ممکن نیست. ■

غیرقابل پرهیز در اقتصادی جهانی خواهد داشت. با گذشت زمان، آنها تخمین می زدند که نابرابری شدید به طور طبیعی تثبیت خواهد شد و امواج بلند آن همه قایق ها را با خود بالا خواهد برد. حامیان بازار آزاد استدلال می کردند که آنچه بیشترین اهمیت را دارد نابرابری در نتایج نیست بلکه برابری در فرصت ها است. میلتن فریدمن، اقتصاددان محافظه کار برنده جایزه نوبل، جملات زیادی در دفاع از بازار آزاد و کم اهمیت بودن نابرابری دارد.

با این حال، در هزاره جدید این اجماع نظر شروع به ترک خوردن کرد. تعداد روبه افزایشی از دانشگاهیان روی ربط سیاست و نابرابری در حال صعود مطالعه می کردند و به این نتیجه می رسیدند که نابرابری نه تنها تهدیدی برای اقتصاد بلکه تهدیدی برای دموکراسی است. توماس پیکتی، اقتصاددان در دانشکده اقتصاد پاریس، در کتاب خود، «سرمایه در قرن بیست و یکم» مفصل این مسئله را شرح داده است. پیکتی گفته است که اگر دولت در توزیع ثروت دخالت نکند، ثروت بسیار بیشتر از وضعیت کنونی در دست ثروتمندان متمرکز می شود و نوعی «سرمایه داری سلطانی» را ایجاد می کند که اغلب ثروت کره زمین در دست معدودی افراد قرار بگیرد و مشکلات اجتماعی و سیاسی پرشماری ایجاد کند. با این حال حلقه های که کوکها دور هم جمع کرده بودند جزو ثروتمندترین افراد بودند که توجه زیادی نیز به نابرابری نمی کردند.

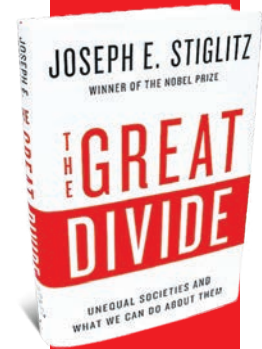
ویژگی های مشترک

تنها فهرست کامل شرکت کنندگان یکی از نشست های کوکها به سطح عمومی آمده نشست ژوئن ۲۰۱۰. فهرست حامیان مالی کوک تصویری از یک زیرمجموعه اجتماعی خوش شانس را ارائه کرد. آنها عمدتاً تاجر بودند. تعداد خیلی کمی از آنها زن بودند. همچنین تعداد خیلی کمی غیرسفیدپوست بودند. همچنین در حالی که تعدادی از آنها خودشان به ثروتی که داشتند دست پیدا کرده بودند، بسیاری دیگر وارث و حفظ کننده ثروتی بودند که داشتند. با اینکه آنها ای که به جلسات کوکها جذب شده بودند به طور یکپارچه محافظه کار بودند؛ از لحاظ تئوریک به یک امر نظری وفادار نبودند بلکه دارای طیف وسیعی از عقاید بودند و اغلب با مسائل اجتماعی و بین المللی مخالفت داشتند. با این حال، چسبی که آنها را دور هم جمع کرده بود بیزاری از نظارت دولت و مالیات دادن بود، به ویژه مالیات علیه مجموع ثروت آنها عمل می کرد. مایه شگفتی نبود که با در نظر گرفتن تغییر روش کسب ثروت در انتهای قرن بیستم، بیشترین شرکت کنندگان در جلسات به جای گول های راه آهن و صنایع فولاد، از بخش مالی آمده بودند.

از جمله فعالان شناخته شده امور مالی که در نشست های اهدای پول کوک شرکت می کردند یا به آنجا نماینده می فرستادند، استیون کوهن، پل سینگر و استفان شوارزمن بودند. همه این افراد ممکن بود اصول فلسفی محافظه کارانه ای داشته باشند اما همه دلایل شخصی برای هراس از یک دولت فدرال قرض و محکم تر نیز داشتند؛ همانی که از دولت اوباما انتظار می رفت.

بسیاری از افرادی که در اجلاس کوکها شرکت می کردند جزو مدیران شرکت های عملیات مالی یا صندوق های سرمایه گذاری بودند. این افراد عمدتاً دارای مشکلات حقوقی زیادی در کسبوکارهای خود بودند و تعدادی از آنها نیز کسانی بودند که سابقه زیاد فرار مالیاتی داشتند. غول های حوزه انرژی نیز به طور پررنگی در شبکه های که کوکها ساخته بودند حضور داشتند. بسیاری از شرکت های استخراج

میزان پولی که در اجلاس ها جمع می شد نیز به طور فزاینده ای چشمگیر بود. تجار قدیمی تر مطمئناً پول های خارج از اندازه ای خرج می کردند به این امید که بتوانند سیاست امریکارا دستکاری کنند

فصل سوم:
بحران

شکاف عظیم
جوامع نابرابر و
آنچه ما می‌توانیم
برای آنها انجام
دهیم
جوزف استیگلیتز
انتشارات: نورتون
اند کمپانی
۲۰۱۵



معرفی نویسنده
جوزف استیگلیتز
اقتصاددان معاصر
امریکایی است که در
سال ۲۰۰۱ برنده جایزه
نوبل اقتصاد شد. او از
مشهورترین نمایندگان
مکتب اقتصاد
نوکیزی است که به
خصوص شهرتش را از
انتقادهای شدیدش از
صندوق بین‌المللی پول
و بانک جهانی به دست
آورده است.

هدر دادن چند تریلیون دلار پول بی‌زبان

میراث دوران بوش چه تبعاتی برای اقتصاد امریکا و جهان داشته است؟

را تغییر داده است. میزان رشد بهره‌وری که از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ هر سال در حدود ۱٫۵ درصد بود، به ۳ درصد رسیده بود. طی دوره دوم بیل کلینتون، رشد بهره‌وری در تولید گاهی به بالای ۶ درصد رسیده بود. حتی رئیس وقت فدرال رزرو، آلن گرینسپن، از اقتصادی جدید بر پایه اینترنت گفت که روش‌های قدیمی انجام کسب‌وکار را از بین می‌برد.

اعتماد به نفس خارق‌العاده باعث شد شاخ‌های داو جونز بالا و بالاتر برود. ثروتمندان خوب پیش می‌رفتند و به همین ترتیب کسانی که خیلی ثروتمند نبودند و حتی آنهایی که کاملاً فقیر بودند. سال‌های دوران کلینتون یک نیروانای (آرامش عمیق و فناناپذیری در بودیسم) اقتصادی نبود. من در مقام رئیس شورای مشاوران اقتصادی در بخشی از این دوره، از اشتباهات و از دست رفتن فرصت‌ها آگاه بودم. توافقات تجارت جهانی که ما دنبال می‌کردیم اغلب برای کشورهای در حال توسعه منصفانه نبود. ما باید سرمایه‌گذاری بیشتری روی زیرساخت‌ها می‌کردیم، نظارت بر بازار اوراق بهادار را تشدید می‌کردیم و قدم‌های بیشتری برای تبلیغ مدیریت انرژی برمی‌داشتیم. ما به دلایل سیاسی و نبود پول کافی - و صادقانه بگویم، به خاطر منافع خاصی که گاهی بیش از حد لزوم در برنامه دخالت می‌کردند - به هدف نرسیدیم. اما این سال‌های رونق اولین بار بعد از دوران جیمی کارتر که کسری بودجه تحت کنترل بود مشاهده می‌شد.

وقتی که بوش به ریاست‌جمهوری رسید، بخش‌های زیادی از این تصویر رونق اقتصادی ناپدید شد. دوران رونق فناوری به پایان رسید. طی یک ماه در آوریل ۲۰۰۰ شاخص نزدک ۱۵ درصد سقوط کرد و هیچ کس با قطعیت نمی‌دانست که تأثیرات ترکیدن حباب اینترنت بر اقتصاد واقعی چیست. این لحظه رسیدن میوه اقتصاد کینزی بود؛ دورانی که می‌توانست اولویت با تزریق پول بیشتر به حوزه آموزش، فناوری و زیرساخت‌ها باشد اما دولت کلینتون این کارها را به تعویق انداخت تا زمانی که دولت را به بوش تحویل داد. به یاد بیاورید مباحث نامزدهای ریاست‌جمهوری را در سال ۲۰۰۰ که جرج بوش و آل گور بر سر چگونگی خرج کردن ۲٫۲ هزار میلیارد دلار مازاد بودجه بحث می‌کردند. کشور به خوبی می‌توانست از پس مخارج سرمایه‌گذاری داخلی در حوزه‌های کلیدی‌اش برآید. در واقع، این کار باعث ایجاد رکود در کوتاه‌مدت می‌شد اما افزایش رشد را در بلندمدت در پی داشت.

اما دفتر بوش ایده‌های خود را داشت. اولین ابتکار عمل اقتصادی بزرگ بوش این بود که بخش مالی عظیمی برای ثروتمندان اعمال کند. آنهایی که بیش از یک میلیون دلار درآمد داشتند از بخش مالیاتی ۱۸ هزار دلاری بهره‌مند می‌شدند که بیش از ۳۰ برابر بخش مالیاتی برای میانگین درآمد آمریکایی‌ها بود. نابرابری با دومین بخش مالیاتی در سال ۲۰۰۳ که بیش از دفعه قبل به نفع ثروتمندان بود تشدید شد. این بخش‌های مالیاتی به این معنی بود که در سال ۲۰۱۲، میانگین کسر مالیات برای ۲۰ درصد کم‌درآمد آمریکاییان ۴۵

وقتی که ما بر می‌گردیم و به روزهای فاجعه در بحران جهانی اقتصادی نگاه می‌کنیم، زمانی که جرج بوش در کاخ سفید بود، خیلی چیزها به خاطرمان می‌رسد: تراژدی جنگ عراق، شرمساری گوانتانامو و ابوغریب و زوال آزادی‌های مدنی. خرابی‌ای که برای اقتصاد امریکا به بار آمده بود هر روز به تیتتر صفحه اول روزنامه‌ها تبدیل نشد اما عواقب آن برای هر کسی که این صفحات را می‌خواند در طول عمرش احساس خواهد شد.

رئیس‌جمهور وقت، امریکا را تقریباً طی هفت سال اولی که در کاخ سفید بود به رکود وارد نکرده بود. نرخ بیکاری روی رقم قابل قبول ۴٫۶ درصد مانده بود. خوب، عالی. اما سوی دیگر دفتر حسابداری کل در حال ناله کردن با رنج و محنت بود: یک قانون مالیاتی که به طرز وحشتناکی به سوی منافع ثروتمندان متمایل شده بود؛ بدهی‌های دولتی که وقتی رئیس‌جمهور وقت کاخ سفید را ترک کرد ۷۰ درصد رشد کرده بود؛ موج متورم بازپرداخت نشدن وام‌های مسکن؛ شکستن رکورد ۸۵۰ میلیارد دلاری کسری تجاری؛ رسیدن قیمت نفت به بالاترین سطحی که تا کنون داشته؛ و دلار به قدری ضعیف تا جایی که خریدن یک فنجان قهوه توسط یک آمریکایی در پاریس، لندن یا حتی یوکان (سرزمینی پرتافتاده در کانادا) یک ریسک مالی به شمار می‌رفت.

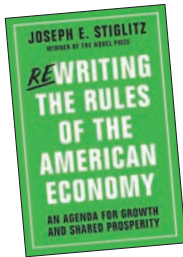
و اوضاع بدتر هم می‌شود. بعد از تقریباً هفت سال از رفتن بوش از کاخ سفید، ایالات متحده کمتر از هر وقت دیگری برای مواجهه با آینده آماده شده است. ما به اندازه کافی در حال آموزش مهندس و دانشمند نبوده‌ایم؛ افرادی که در رقابت با چین و هند به مهارت آنها نیاز خواهیم داشت. ما در حال سرمایه‌گذاری روی انواع تحقیقات بنیادین که ما را در اواخر قرن بیستم به سرچشمه فناوری جهان تبدیل کرد نبوده‌ایم و با وجود اینکه رئیس‌جمهور کنونی (اوباما) دریافته - یا می‌گوید - که باید وابستگی خود را به نفت و زغال سنگ کاهش دهیم، شاهد این هستیم که او بسیار عمیق‌تر به هردوی اینها وابسته می‌شود.

تا کنون عقیده رایج این بود که هربرت هوور که سیاست‌هایش منجر به رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ شد بدترین رئیس‌جمهور امریکا بوده است. وقتی که فرانکلین روزولت به کاخ سفید آمد و سیاست‌های هوور را بازگرداند، کشور توانست احیای اقتصادی را شروع کند. سیاست‌های ریاست‌جمهوری بوش بسیار موزبانه‌تر از هوور بوده و بنابراین بازگرداندن آنها سخت‌تر و احتمالاً بسیار بیشتر زمان‌بر است. تهدیدی برای اینکه امریکا را از جایگاه ثروتمندترین اقتصاد جهان بیرون کند وجود ندارد اما نوه‌های ما همچنان با پیامدهای اقتصادی دوران بوش زندگی خواهند کرد و با آن درگیر خواهند بود.

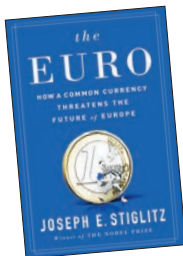
عواقب اقتصادی بوش

وقتی که جرج بوش در ژانویه ۲۰۰۹ کاخ سفید را تحویل داد جهان از نظر اقتصادی بسیار متفاوت بود. طی رونق اقتصادی عالی دهه ۱۹۹۰، بسیاری به این اعتقاد رسیده بودند که اینترنت همه چیز

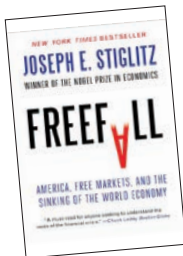
پیشنهاد اصلی وزارت خزانه‌داری برای بحران مالی ۲۰۰۸ یک سند سه صفحه‌ای بود که ۷۰۰ میلیارد دلار از سوی وزارت‌خانه برای تزریق مستقیم به بانک‌ها بدون اینکه پیش‌بینی‌ای درباره آن صورت بگیرد یا نظام قضایی بر آن نظارت داشته باشد. بانک‌ها وام‌های خیلی بدی داده بودند. آنها دارای چاله‌هایی بزرگ در ترازنامه خود بودند که کسی نمی‌دانست کجایش راست است و کجایش دروغ است.



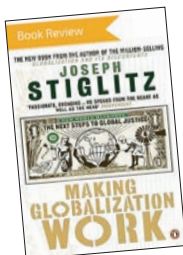
بازنویسی قواعد اقتصاد آمریکا



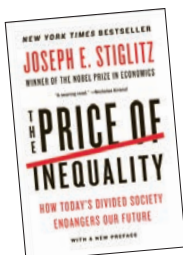
یورو: چطور یک ارز مشترک آینده اروپا را تهدید می‌کند



سقوط آزاد



به کار و داشتن جهانی‌سازی



قیمت نابرابری

بین مارس ۲۰۰۶ تا مارس ۲۰۰۷، نرخ اعلام ورشکستگی اشخاص بیش از ۶۰ درصد افزایش یافت. هم‌زمان با اینکه خانواده‌ها به ورشکستگی دچار می‌شدند، درمی‌یافتند که در لایحه سال ۲۰۰۵ رئیس‌جمهور درباره ورشکستگی که وضعیت را برای بازپرداخت منطقی بدهی‌های شخصی دشوارتر کرد، چه کسانی برنده و چه کسانی بازنده هستند. وادهمندگان که برای «صلاح» قوانین فشار وارد آورده بودند برندگان آشکار ماجرا بودند و بیشتر از گذشته از حمایت برخوردار شدند و مردمی که با وخامت مالی مواجه شده بودند کلاه سرشان رفته بود.

جنگ عراق، آمریکا را در خون و هزینه دفاعی غرقه کرد. هیچ وقت آمار تلفات جانی تعیین نشد. از نظر هزینه‌های مالی هم دفتر رئیس‌جمهور هیچ وقت تخمینی به عدد و رقم را اعلام نکرد. یکی از مشاوران کاخ سفید این رقم را در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده است. کاخ سفید وقتی تحت فشار قرار گرفت که عدد هزینه دخالت در عراق را اعلام کند رقم ۵۰ میلیارد دلار را تخمین زد؛ چیزی که ایالات متحده تنها در چند ماه در عراق خرج کرده بود. امروزه آمار دولتی که به طور رسمی اعلام شده در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار مجموع هزینه‌ها به وسیله آمریکا «در میدان نبرد» را نشان می‌دهد. اما در حقیقت، هزینه کلی نبرد می‌تواند چهار برابر باشد- همان‌طور که مطالعه من به همراه لیندا بیلیمز از دانشگاه هاروارد نشان داده است- و حتی همان‌طور که دفتر بودجه کنگره اکنون تایید کرده، کل هزینه‌های صرف‌شده احتمالاً بیشتر از دو برابر مخارج برای عملیات جنگی بوده است. ارقام رسمی شامل موارد دیگری که به هزینه‌های نهفته در بودجه دفاعی مربوط می‌شود نیست، مثل هزینه‌های بالای ثبت‌نام برای جنگ و مشوق‌های رفتن دوباره به خدمت سربازی به اندازه ۱۰۰ هزار دلار برای هر نفر. این هزینه‌ها شامل معلولیت‌های تمام عمر و مراقبت‌های بهداشتی که مورد نیاز ده‌ها هزار کهنه‌سرباز زخمی خواهد بود- در حدود ۲۰ درصد کسانی که دارای جراحات ویرانگر مغزی و نخاعی هستند- نیست. به طرز شگفت‌آوری، این هزینه‌ها شامل ادوات و تجهیزاتی که در میدان جنگ از دست رفته‌اند و باید جایگزین شوند نیست. اگر این را نیز در نظر بگیریم که قیمت نفت و گاز خیلی بالا بوده و جنگ عراق باعث شده سرمایه‌گذاری در این زمینه کاهش یابد و نامانی در منطقه کار را برای شرکت‌های نفتی آمریکایی سخت کند، کل هزینه‌های جنگ عراق حتی با یک تخمین محافظه‌کارانه دست‌کم به اندازه ۲ هزار میلیارد دلار بوده است.

طبیعی است که بپرسیم اگر ما این پول را در چیزهای دیگری خرج می‌کردیم چه می‌توانست برای ما به ارمغان بیاورد. کمک‌های آمریکا به کل قاره آفریقا که هر سال در حدود ۵ میلیارد دلار است معادل هزینه‌های مستقیم جنگ عراق در کمتر از دو هفته است. رئیس‌جمهور وقت معامله بزرگی را بدون در نظر گرفتن مسائل مالی در مواجهه با امنیت اجتماعی انجام داد اما با خون‌هایی که روی شن‌های عراق ریخت می‌شد سیستم آمریکا را برای یک قرن بازسازی کرد. با خرج کردن بخشی از این ۲ هزار میلیارد دلار در سرمایه‌گذاری روی آموزش و فناوری یا بهبود زیرساخت‌هایمان، کشور آمریکا می‌توانست موقعیت بسیار بهتری از نظر اقتصادی برای روبه‌رو شدن با چالش‌های آینده، از جمله تهدیدات خارجی، داشته باشد. با بخشی از آن ۲ هزار میلیارد دلار ما می‌توانستیم دسترسی ضمانت‌شده همه آمریکایی‌های بااستعداد به تحصیلات بالاتر را فراهم کنیم.

افزایش شدید قیمت نفت آشکارا به جنگ عراق ارتباط داشت. این

درصد بود، در حالی که صورت‌حساب مالیاتی برای کسانی که درآمد بالای یک میلیون دلار داشتند تا ۱۶۲ هزار دلار کاهش یافته بود. سیاست‌های دفتر رئیس‌جمهور باعث شد که در شش سال اول، رشد اقتصادی تا حدود ۱۶ درصد باشد اما این رشد عمدتاً به کسانی کمک کرد که نیازی به هیچ کمکی نداشتند و از کمک به کسانی که نیاز شدیدی به کمک داشتند درماند. موج بالارونده همه قایق‌ها را بالا برد. نابرابری اکنون در آمریکا گسترش یافته و به حدی رسیده که در سه‌چهارم قرن گذشته مشاهده نشده بود. یک مرد جوان در دهه ۳۰ عمر خود اکنون درآمدی دارد که اگر آن را با نرخ تورم تعدیل کنیم، ۱۲ درصد از درآمد پدرش در ۳۰ سال پیش کمتر خواهد بود. اکنون نسبت به زمانی که بوش رئیس‌جمهور شد، حدود ۵.۳ میلیون نفر بیشتر در آمریکا در فقر به سر می‌برند. ساختار طبقاتی آمریکا هیچ وقت شبیه به برزیل و مکزیک نبوده اما به سمت این جوامع در حال حرکت است.

در حرکتی به طور نفس‌گیر مخالف همه معادلات مالی، دولت جرج بوش علاوه بر بخشش‌های مالیاتی دست به کار پرهزینه و از نظر اقتصادی نابودکننده جنگ در عراق زد. وقتی که بوش کاخ سفید را تحویل گرفت دولت دارای مازاد بودجه به اندازه ۲.۴ درصد تولید ناخالص داخلی بود اما در عرض چهار سال این مازاد به کسری ۳.۶ درصدی تبدیل شد. از جنگ جهانی دوم تا آن موقع، ایالات متحده هرگز چنین چرخشی با این بزرگی را تجربه نکرده بود.

یارانه کشاورزی بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ دو برابر شد. هزینه‌های مصرف از ناحیه مالیات که سیستم گسترده‌ای از یارانه‌ها و منابع پنهان شده پشت سر قوانین مالیاتی بود، به یک‌چهارم افزایش یافت. فرار مالیاتی دوستان رئیس‌جمهور در صنایع نفت و گاز میلیارد‌ها دلار افزایش یافت، بله، طی پنج سال بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، هزینه‌های مصرفی دفاعی تا حدود ۷۰ درصد افزایش یافت، گرچه بیشتر این رشد بودجه اصلاً کمکی به جنگ علیه ترور نکرد بلکه هدر شد یا صرف برون‌سپاری مأموریت‌های شکست‌خورده در عراق شد. در این میان، تامین بودجه برای هزینه روی صنایع بی‌سروته معمول با فناوری بالا-سلاح‌هایی که کار نمی‌کردند، برای دشمنانی که نداشتیم ساخته شده بودند-ادامه داشت. در یک کلام، پول در هر جایی خرج می‌شد جز آنجا‌هایی که نیاز بود. طی این هفت سال، سهم تحقیق و توسعه صنایع غیر از صنایع نظامی و حوزه بهداشت از تولید ناخالص داخلی کاهش یافت. بودجه کمی صرف زیرساخت‌های روبه‌زوال ما شد؛ زیرساخت‌هایی مثل سیل‌برگردان در نیو اورلئان یا پل در مینی‌سوپولیس. دست‌وپنجه نرم کردن با این خرابی‌ها به گردن مستاجر بعدی کاخ سفید انداخته شد.

همه این هزینه‌ها اقتصاد را برای مدتی بهتر نشان داد. رئیس‌جمهور وقت می‌توانست با آمار اقتصادی فخر بفروشد و این کار را هم کرد. اما پیامدهای این اتفاق برای بسیاری از خانواده‌ها دوام زیادی نداشت چراکه نرخ‌های بهره افزایش یافت و آنها نتوانستند از پس اقساط وام‌های مسکن برآیند. بدون شک رئیس‌جمهور تصور می‌کرد که اتفاقاتی بعد از سال ۲۰۰۸ بیفتد اما ماجرا ۱۸ ماه زودتر شروع شد. انتظار می‌رفت که در حدود ۱.۷ میلیون آمریکایی خانه‌های خود را در ماه‌های آینده از دست بدهند. برای بسیاری از آنها، این به معنای وارد شدن به فقر بود.

سیل ورشکستگی و جنگ عراق

رئیس جمهور
وقت می توانست
با آمار اقتصادی
فخر بفروشد و
این کار را هم کرد.
اما پیامدهای این
اتفاق برای بسیاری
از خانواده ها دوام
زیادی نداشت
چرا که نرخ های
بهره افزایش یافت
و آنها نتوانستند از
پس اقساط وام های
مسکن بر آیند

مسئله نمی خواهد این مدعا را داشته باشد که جنگ باعث افزایش قیمت شد اما تا حدی در آن نقش داشت. اکنون غیرقابل یاور به نظر می رسد که مقامات دفتر بوش قبل از دخالت در عراق نه تنها به این فکر نبودند که نفت عراق هزینه جنگ با آن را تامین می کند-آیا ما از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ سودهای زیادی به دست نیاوردیم؟- بلکه آنها به این فکر نبوده باشند که جنگ راهی برای حصول اطمینان از بزرگ جنگ عراق شرکت های نفتی، پیمانکاران دفاعی و القاعده بودند. قبل از جنگ، بازار نفت انتظار داشت که قیمت های در حدود بشکه ای ۲۰ تا ۲۵ دلار تا سه سال دیگر ادامه داشته باشد. مطمئناً باز یگران بازار انتظار داشتند که چین و هند تقاضای نفت بیشتری داشته باشند اما آنها همچنین تخمین می زدند که این تقاضای عظیم با افزایش تولید نفت در خاورمیانه پاسخ داده شود. جنگ عراق این محاسبات را بر هم زد، نه چندان به وسیله کاهش تولید نفت عراق-که این اتفاق هم افتاد- بلکه بیشتر به این دلیل که احساس ناامنی در هر جایی از منطقه بالا گرفت و باعث کاهش سرمایه گذاری های آتی شد.

مایه سرافکندگی برای جهان

کسری بودجه و تراز منفی تجاری در دوران ریاست جمهوری بوش تا حد رکورد زدن بالا رفت. اگر کسب و کارها پول قرض می گرفتند تا ماشین آلات بخرند اتفاق خوبی بود و اصلاً بد نبود. اما مسئله اینجا بود که طی شش سال، کل آمریکا-دولتش، خانواده های و کل کشور- برای نگه داشتن سطح مصرف خود وام گرفتند. در این میان، سرمایه گذاری روی دارایی های ثابت مثل نیروگاه ها و تجهیزات که به افزایش ثروت ما کمک می کند کاهش یافته بود.

تاثیر این خارج شدن از جاده چه بود؟ نرخ رشد استانداردهای زندگی در آمریکا به طور قطع آهسته می شد با حتی کاهش می یافت. اقتصاد آمریکا اشتباهات زیادی کرده بود و درد آن را همه احساس می کردند. همچنین آشفته گی در سیاست های اقتصادی ما در داخل کشور به موازات سیاست های اقتصادی مان در خارج پیش می رفت. بوش چین را مقصر دستکاری در بازار برای افزایش ارزش یوان و داشتن

بوش پدر به همراه جورج و جوب



عمد در کسری تجاری آمریکا با چین دانست و این سیاست باعث شد که منسوجات به جای چین از کشورهای مثل بنگلادش یا مقدونیه وارد آمریکا شود. اما با این کار کسری تراز تجاری ما بدون تغییر باقی ماند. بوش مدافع تجارت آزاد بود اما با دخالت در سیاست ها از صنایع فولاد آمریکا حمایت می کرد. همچنین ایالات متحده به شدت برای رسیدن به یک سری از توافقاتی دوجانبه تجاری کار می کرد و به کشورهای کوچک تر فشار می آورد که تمام انواع وضعیت های دشوار مثل گسترش حق اختراع را در حوزه داروهای که برای مبارزه با ایدز لازم بودند بپذیرند. ما برای پیوستن به بازار آزاد در سراسر دنیا فشار وارد می آوردیم اما مانع خرید شرکت نفتی آمریکایی «آوکل» که بیشتر دارایی آن در خارج از کشور بود، به وسیله چین می شدیم.

جای تعجب نبود که اعتراضات علیه فعالیت های تجاری آمریکا در جاهایی مثل تایلند و مراکش بالا بگیرد. اما آمریکا هیچ کنار نیامد؛ مثلاً نپذیرفت که از میزان بارانه عظیمی که به کشاورزی ما نزدیک می شود و باعث شده بازارهای بین المللی به هم بریزد و کشاورزان فقیر در کشورهای در حال توسعه صدمه ببینند کم کند. این سازش ناپذیری موجب شد که مذاکرات طراحی شده برای آزاد شدن بازارهای بین المللی شکست بخورد. در برخی مناطق، بوش تلاش کرد که چندجانبه گرایی- مفهومی که می گوید کشورهای سراسر جهان نیاز دارند که با یکدیگر همکاری کنند- را تضعیف کند و آن را با یک سیستم تحت سلطه آمریکا جایگزین کند. سرانجام او نتوانست تسلط آمریکا را در جهان اعمال کند ولی موفق شد که همکاری کشورهای مختلف جهان را کاهش دهد.

مایه اصلی سرافکندگی برای موسسات بین المللی در سال ۲۰۰۵ وقتی که پل ولفوویتز به عنوان رئیس بانک جهانی اعلام شد به چشم آمد. او معاون امنیتی سابق وزارت دفاع آمریکا و معمار اصلی جنگ عراق بود که در خارج از آمریکا به شدت به او بی اعتماد بودند، به زودی رسوایی های شخصی زیادی که به بار آورد، به یک شرمساری بین المللی تبدیل شد و در کمتر از دو سال حضور در سمت ریاست بانک جهانی ناچار شد از سمت خود کناره گیری کند.

جهانی سازی به این معنی است که اقتصاد آمریکا و بقیه جهان بیش از پیش به صورت درهم تنیده درمی آیند. وام های مسکن بد در آمریکا را در نظر بگیرید. وقتی که خانواده ها نمی توانند وام های خود را بازپرداخت کنند، وام دهندگان خود را با برگه ای در دست می یابند که هیچ ارزشی ندارد. آن وقت، ایجادکنندگان این وام های مسکن مشکل دار آن برگه های بدهکاری و وام ها را به دیگرانی می فروشند که با روش های غیرشفاف همه را یک کاسه می کنند و دوباره مجموع آن بدهکاری را به افراد ناشناخته دیگری می فروشند. وقتی که مشکلات آشکار می شود، بازارهای مالی جهانی با یک زلزله واقعی مواجه می شوند: کاشف به عمل می آید که آن میلیاردها دلار وام های مسکن بد در سبدهای سهام در اروپا، چین، استرالیا و حتی در بانک های ستاره دار سرمایه گذاری آمریکا مثل گلدمن ساکس و بیر استیرنز پنهان شده بوده است. اندونزی و دیگر کشورهای در حال توسعه- تماشاگران واقعا بی گناه ماجرا- از ریسک جهانی پول اضافی خرج کردن صدمه می بینند و سرمایه گذاران پول های خود را از این بازارهای نوظهور خارج می کنند و به جستجوی مناطق امن تر می روند. سال ها طول خواهد کشید تا این آشفتگی سامان یابد.

در این میان، ما به دیگر کشورها برای تامین مالی بدهی های خودمان وابسته شده ایم. امروزه، چین به تنهایی بیش از هزار میلیارد

نابرابری اکنون در امریکا گسترش یافته و به حدی رسیده که در سه چهارم قرن گذشته مشاهده نشده بود. یک مرد جوان در دهه ۳۰ عمر خود اکنون درآمدی دارد که اگر آن را با نرخ تورم تعدیل کنیم، ۱۲ درصد از درآمد پدرش در ۳۰ سال پیش کمتر خواهد بود. اکنون نسبت به زمانی که بوش رئیس جمهور شد، حدود ۵,۳ میلیون نفر بیشتر در امریکا در فقر به سر می‌برند.



کسری بودجه و تراز منفی تجاری در دوران ریاست جمهوری بوش تا حد رکورد زدن بالا رفت. اگر کسب و کارها پول قرض می‌گرفتند تا ماشین‌آلات بخرند اتفاق خوبی بود و اصلا بد نبود. اما مسئله اینجا بود که طی شش سال، کل امریکا - دولتش، خانواده‌هایش و کل کشور - برای نگه داشتن سطح مصرف خود وام گرفتند.

کمیته‌ای کار می‌کردم که تشکیل شده بود از تمام نهادهای نظارتی مالی بزرگ فدرال و گریسنپن و وزیر خزانه‌داری وقت نیز در آن بودند. فراتر از همه ریسک‌ها، نظارت‌زدایی در قبال نظام مالی بود که باعث شد گروه تصمیم بگیرد هیچ کاری انجام ندهد، از ترس اینکه هر کاری ممکن است در «نواوری» در نظام مالی مداخله کند. اما نواوری مثل «تغییر» یک ارزش ذاتی نیست؛ می‌تواند همان قدر که بد است (مثل مورد وام‌های مسکن «کاذب») خوب باشد.

شماره دو: خراب کردن دیوارها

در نوامبر ۱۹۹۹ کنگره قانون گلس-استیگال را لغو کرد. این قانون در دوران بعد از رکود بزرگ تصویب شده بود و معلوم شد که لابی بانکداران و موسسات مالی ۳۰۰ میلیون دلار برای این الغای آن خرج کرده بودند. قانون گلس-استیگال به دقت بین بانک تجاری (که به مردم وام می‌دهد) و بانک سرمایه‌گذاری (که اوراق قرضه و سهام می‌فروشد) فرق قایل شده بود. من مخالف الغای این قانون بودم اما طرفداران الغای می‌گفتند که به ما اعتماد کنید؛ ما یک دیوار جلوی چین می‌کشیم تا مطمئن شویم که مشکلات گذشته دیگر تکرار نمی‌شود. مهم‌ترین پیامد لغو قانون گلس-استیگال تغییر غیرمستقیم فرهنگ سرمایه‌گذاری از جانب بانک‌ها بود. وقتی که دیوار بین بانک‌های تجاری و بانک‌های سرمایه‌گذاری از بین رفت، بانک‌های تجاری که از آنها انتظار نمی‌رفت سرمایه‌گذاری‌های پرریسک انجام دهند به سوسی این کار تمایل پیدا کردند. از بانک‌های تجاری انتظار می‌رفت که به روشی بسیار محافظه‌کارانه با پول‌های مردم کار کنند. از سوی دیگر، از بانک‌های سرمایه‌گذاری انتظار می‌رفت که به طور سنتی پول آدم‌های پولدار را بگیرند؛ ثروتمندانی که می‌توانستند دست به ریسک بیشتری بزنند تا سود بیشتری به دست بیاورند. وقتی که قانون گلس-استیگال لغو شد، فرق بین بانک‌های تجاری و سرمایه‌گذاری از بین رفت و بانک‌های سرمایه‌گذاری دست بالا را در بازار داشتند. بنابراین در فرهنگ بانک‌داری تقاضایی برای سودهای زیاد به وجود آمد و این کار فقط با ریسک‌پذیری بالاتر عملی می‌شد. در این میان، قدم‌های بعدی برای نظارت‌زدایی نیز برداشته شد؛ در آوریل ۲۰۰۴، کمیسیون بورس و اوراق بهادار به بانک‌های سرمایه‌گذاری بزرگ اجازه داد که نسبت بدهی به سرمایه خود را افزایش دهند تا بتوانند اوراق بهادار بر پایه وام مسکن بیشتری را بخرند. این کار باعث دمیده شدن بر حباب مسکن در طول زمان شد. پیش‌بینی می‌شد که مشکلات بعدی پیش بیاید و برخی از افراد در وزارت خزانه‌داری نیز دست به تلاش‌هایی

دلار اوراق قرضه عمومی و خصوصی امریکا را در اختیار دارد. مجموع قروض از خارج از کشور طی شش سال ریاست جمهوری بوش به اندازه ۵ هزار میلیارد دلار می‌شود. به احتمال خیلی زیاد این طلبکاران پس گرفتن قرض‌های خود را طلب نخواهند کرد؛ هر وقت این کار را بکنند یک بحران مالی جهانی به وجود خواهد آمد. اما این امری غیرعادی و دارای مشکل در ثروتمندترین کشور جهان است که اصلاً قادر نباشد به اندازه دخل خود خرج کند. اگر گوانتانامو و ابوغریب اقتدار اخلاقی امریکا را از بین برد، اداره مالی کشور در دوران ریاست جمهوری بوش اقتدار اقتصادی ما را نابود کرد.

حماقت‌های کنترل بحران

لحظه‌ای فرا خواهد رسید که اضطرابی‌ترین تهدیدها که به صورت بحران اعتباری ظاهر می‌شود نزدیک خواهد بود و بزرگ‌ترین وظیفه ما این خواهد بود که جهت درست برای برداشتن قدم‌های اقتصادی پیش رو را مشخص کنیم. آن موقع لحظه خطرناکی خواهد بود. پشت سر بحث‌ها بر سر سیاست‌گذاری برای آینده بحث بر سر تاریخ قرار دارد؛ بحثی که بر سر دلایل به وجود آمدن وضعیت فعلی ماست. جدال بر سر گذشته تعیین‌کننده جدال بر سر حال ما خواهد بود. بنابراین کاملاً ضروری است که ما تکلیف خود را با تاریخ مشخص کنیم. تصمیمات اساسی که بحران را به وجود آوردند چه بودند؟ در هر دوراهی‌ای از مسیر یک اشتباه صورت گرفت که مهندسان به آن «شکست سیستم» می‌گویند. یعنی نه یک تصمیم واحد بلکه سلسله تصمیم‌های پشت سر هم، یک نتیجه تراژیک را رقم زد. اجازه بدهید که به پنج لحظه کلیدی در سال‌های بحران نگاهی بیندازیم.

شماره یک: اخراج رئیس

در سال ۱۹۸۷ ریگان تصمیم گرفت که پل ولکر را از ریاست فدرال رزرو برادر و آلن گرینسپن را به جای او بگذارد. ولکر همان کاری را کرده بود که بانکداران از او انتظار داشتند. از نگاه او، نرخ تورم از ۱۱ درصد به ۴ درصد کاهش یافته بود. در صنف روسای بانک‌های مرکزی جهان، این کار باید نمره آ یا سه مثبت می‌گرفت. اما ولکر دریافته بود که بازارهای مالی باید تحت نظارت قرار بگیرند. ریگان کسی را می‌خواست که به این کار معتقد نباشد. گرینسپن یک نقش دوگانه داشت؛ فدرال رزرو شیر لوله پول را کنترل می‌کند و در سال‌های ابتدایی این قرن، او شیر پول را تا ته باز کرده بود. اما فدرال رزرو نقش نظارتی هم دارد ولی او نقش ضدنظارتی بازی کرد. بنابراین سیل نقدینگی باعث شد که سیل‌بندهای نظارتی از بین بروند. گرینسپن نه تنها یک حباب مالی بلکه دو حباب ایجاد کرد. بعد از ترکیدن حباب صنایع فناوری سطح بالادر سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، او به حباب مسکن دمید. اولین وظیفه بانک مرکزی این بود که در نظام مالی ثبات ایجاد کند. اگر بانک‌ها بر اساس قیمت‌های دارایی‌هایی که به طور مصنوعی بالا رفته‌اند وام بدهند نتیجه فروپاشی خواهد بود؛ اتفاقی که بعدتر ما شاهدش بودیم و گرینسپن باید این را می‌دانست. او ابزارهای زیادی داشت که وضعیت را کنترل کند. حتی اگر او ابزار کنترلی را هم نداشت می‌توانست به کنگره برود تا ابزارهای لازم را در اختیارش بگذارد. البته که مشکل کنونی نظام مالی ما تنها محصول وام دادن نامناسب نبوده است. درباره سقوط ارزش دلار و رکود در بازار اعتباری نیز گرینسپن نقش بازی کرد. وقتی که من در دوران کلینتون رئیس شورای مشاوران اقتصادی بودم، در

جای تعجب نبود که اعتراضات علیه فعالیت‌های تجاری امریکادر جاهایی مثل تایلند و مراکش بالا بگیرد. اما امریکا هیچ کنار نیامد؛ مثلاً نیویورک به از میزان یارانه عظیمی که به کشاورزی ما تزریق می‌شود و باعث شده بازارهای بین‌المللی به هم بریزد و کشاورزان فقیر در کشورهای در حال توسعه صدمه ببینند کم کند

زدند اما گرینسپن دست بالا را داشت و با آنها مخالف بود. در نتیجه او بر تصمیمات غلبه کرد و هیچ کاری برای مقابله با بحران انجام نشد.

شماره سه: تجویز زالو

هم‌زمان با آن اتفاقات، بخشش‌های مالیاتی بوش در پی آمد که اولین بار در ژوئن ۲۰۰۱ عملی شد و بخشش‌های بیشتری دو سال بعدتر جامه عمل پوشید. رئیس‌جمهور و مشاورانش به نظر بر این اعتقاد بودند که بخشش‌های مالیاتی، به خصوص برای امریکایی‌ها و شرکت‌های پردرآمد، داروی درمان تمام بیماری‌های اقتصادی است؛ معادل زالوی طب قدیم در دوران مدرن. بخشودگی‌های مالیاتی نقشی محوری در شکل‌گیری وضعیت زمینه‌ای بحران فعلی بازی کرد. به دلیل اینکه چنین بخشش‌هایی مشوق‌های بسیار کوچکی برای اقتصاد هستند، اعمال مشوق‌های واقعی بر عهده فدرال رزرو قرار گرفت که به طرز بی‌سابقه‌ای با بحران نرخ بهره پایین و نقدینگی مواجه بود. جنگ عراق بدتر می‌شد و قیمت نفت را بالا می‌برد. به دلیل اینکه اقتصاد امریکا به واردات نفت وابسته بود، ما صدها میلیارد دلار بیشتر برای خرید نفت خرج کردیم؛ پولی که در غیر این صورت صرف خرید کالاهای امریکایی می‌شد. در شرایط عادی، این وضعیت باعث فرو رفتن به یک رکود اقتصادی مانند دهه ۱۹۷۰ می‌شد. اما فدرال رزرو به نزدیک‌بینانه‌ترین روش قابل تصور با این چالش مواجه شد. سیل نقدینگی پول را در دسترس بازار وام مسکن قرار داده بود، حتی برای کسانی که در شرایط عادی قادر به وام گرفتن نبودند. بله، و این وضعیت به بحران تبدیل شد. میزان پس‌انداز خانوارهای امریکایی به صفر رسید. اما باید واضح می‌بود که ما با پول‌های قرض گرفته‌شده و در زمان قرض‌ی زندگی می‌کردیم. بخشودگی مالیاتی روی سودهای سرمایه‌ای به نوعی دیگر به ایجاد بحران کمک کرد. به این معنی که کسانی که سرمایه‌گذاری می‌کردند یا وام می‌گرفتند از کسانی که سخت‌تر کار می‌کردند و پول به دست می‌آوردند باید مالیات بیشتری می‌دادند. به عبارت دیگر، دولت با تخفیف‌های مالیاتی که برای سرمایه‌گذاری برای وام گرفتن یا خرید اوراق قرضه اعمال کرده بود، مردم را به شدت تشویق به قرض دادن و قرض گرفتن می‌کرد بدون اینکه در نظر بگیرد مصرف‌کنندگان امریکایی به مشوق‌هایی بیشتر از آن نیاز دارند.

شماره چهار: جعل اعداد

در این میانه، در ژوئیه ۲۰۰۲، در ادامه یک سری رسوایی‌های بزرگ - مهم‌ترین آنها سقوط شرکت‌های «ورلد‌کام» و «انرون» - کنگره قانون ساربانس - اوکسلی را به تصویب رساند. رسوایی‌ها مربوط به همه



وقتی که مشکلات آشکار می‌شود، بازارهای مالی جهانی با یک زلزله واقعی مواجه می‌شوند: کاشف به عمل می‌آید که آن میلیاردها دلار وام‌های مسکن بد در سبدهای سهام در اروپا، چین، استرالیا و حتی در بانک‌های ستاره‌دار سرمایه‌گذاری امریکا مثل گلدمن ساکس و بیر استیرنز پنهان شده بوده است

رئیس‌جمهور و مشاورانش به نظر بر این اعتقاد بودند که بخشش‌های مالیاتی، به خصوص برای امریکایی‌ها و شرکت‌های پردرآمد، داروی درمان تمام بیماری‌های اقتصادی است؛ معادل زالوی طب قدیم در دوران مدرن. بخشودگی‌های مالیاتی نقشی محوری در شکل‌گیری وضعیت زمینه‌ای بحران فعلی بازی کرد

شرکت‌های بزرگ حسابداری امریکا بود که بیشتر بانک‌های ما و تعدادی از شرکت‌های اصلی ما بودند. این قانون روشن می‌کرد که ما مشکلات بزرگی در نظام حسابداری خود داریم. حسابداری یک موضوع مغفول برای بیشتر افراد است اما اگر ما نتوانیم به اعداد یک شرکت اعتماد داشته باشیم، آن گاه اصلاً نمی‌توانیم به هیچ چیز در آن شرکت اعتماد داشته باشیم. متأسفانه در مذاکرات بر سر تصمیم‌گیری درباره تصویب قانون ساربانس - اوکسلی یک مسئله پوشیده بنیادین وجود داشت که بسیاری از افراد، از جمله مدیرعامل کمیسیون بورس و اوراق بهادار، نیز به آن اعتقاد داشتند و آن، کارانه به مدیران از جنس سهام بود. از کارانه سهام به عنوان یک پدیده که باعث تشویق سالم مدیران در قبال مدیریت خوب در شرکت می‌شود دفاع می‌شد اما در حقیقت، این کارانه تنها در نام به عنوان «مشوق پرداختی» خوانده می‌شد. اگر یک شرکت عملکرد خوبی داشته باشد، مدیر عامل هدیه خیلی خوبی در قالب کارانه به صورت سهام می‌گیرد. اگر یک شرکت عملکرد بدی داشته باشد، تاوان مدیریت بد تقریباً بزرگ است اما از راه دیگری اعمال می‌شود. این کافی نیست. اما مسئله ثانوی درباره کارانه سهام این است که این سهام مشوق‌هایی را در ازای حسابداری بد فراهم می‌کند: مدیران رده‌بالا هر مشوقی را می‌گیرند تا اطلاعات تحریف‌شده تولید کنند با این هدف که قیمت سهام شرکت را افزایش دهند. ساختار مشوق‌ها در آژانس‌های رتبه‌بندی شرکت‌ها نیز ثابت شده که تحریف‌شده است. به آژانس‌هایی مثل «مودیز» و «استاندارد اند پورز» به وسیله خیلی از افراد پرداخت‌هایی صورت می‌گیرد تا در رتبه‌بندی‌ها از آنها حمایت کنند. مسئله اینجاست که به خیلی از بانک‌های سرمایه‌گذاری پول پرداخت می‌شود تا اطلاعات غلطی در زمینه رتبه شرکت‌ها ارائه کنند و با همین رتبه‌ها نیز تصمیمات خطرناکی گرفته می‌شود که موجب بحران خواهند شد. در دوران بحران مالی در آسیای شرقی در دهه ۱۹۹۰ ما شاهد این اشتباهات آژانس‌های رتبه‌بندی بودیم. تسهیلات با رتبه بالا به منطقه تزیق شد اما ناگهان حباب ترکید. کسی هم به پیش‌بینی‌کنندگان وضعیت توجهی نکرد.

شماره پنج: بند نیاوردن خونریزی

آخرین اشتباه بزرگ نیز در قالب بسته کمک‌های مالی در اکتبر ۲۰۰۸ صورت گرفت که پاسخ دفتر رئیس‌جمهور به خود بحران بود. ما همچنان پیامدهای آن تصمیم را در سال‌های بعد از بحران حس می‌کنیم. هم دفتر رئیس‌جمهور هم فدرال رزرو آرزو می‌کردند که بحران فقط یک وقفه کوتاه باشد و رشد به اقتصاد باز گردد. وقتی که بانک‌های امریکایی سقوط کردند، دفتر رئیس‌جمهور مدام از یک واکنش به سوی واکنش دیگر می‌پرید. بعضی از موسسات مالی کمک اقتصادی دریافت کردند. پیشنهاد اصلی وزارت خزانه‌داری یک سند سه‌صفحه‌ای بود که ۷۰۰ میلیارد دلار از سوی وزارت‌خانه برای تزریق مستقیم به بانک‌ها بدون اینکه پیش‌بینی‌ای درباره آن صورت بگیرد یا نظام قضایی بر آن نظارت داشته باشد. بانک‌ها وام‌های خیلی بدی داده بودند. آنها دارای چاله‌هایی بزرگ در ترازنامه خود بودند که کسی نمی‌دانست کجایش راست است و کجایش دروغ است. بسته کمک‌های مالی مثل تزریق خون بسیار زیاد به بیماری بود که از خونریزی داخلی رنج می‌برد و معلوم نبود که جای زخمش کجاست؛ به خصوص برای بانک‌هایی که تعطیل شده بودند. کلی از وقت بر سر همین بسته کمک‌های مالی مستقیم وزارت خزانه‌داری تلف شد. نمی‌توان گفت که وزارت‌خانه مالیات‌دهندگان را برای کمک به بانک‌ها فریب داد اما بانک‌ها دوباره با آن پول‌ها شروع به وام دادن کردند. ■

ماسک حرف‌هایش را با نگرانی بزرگی شروع کرد که شب‌ها او را بیدار نگه می‌دارد؛ به عبارت دیگر، نگرانی از اینکه یکی از دو بنیان‌گذار گوگل و مدیرعامل این شرکت، لری پیج، ممکن است به خوبی موفق شود ناوگانی از ربات‌های پیشرفته هوش مصنوعی بسازد که قادرند نوع بشر را از بین ببرند. ماسک گفت: «من واقعا نگران این مسئله هستم.»

مرد مریخ‌اندیش

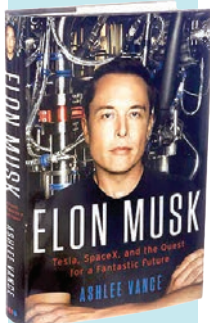
زندگی الون ماسک در گذشته، حال و آینده

«تو فکر می‌کنی من دیوانه‌ام؟»

این سؤال را الون ماسک تقریباً اواخر شامی طولانی در یک رستوران دریایی سطح بالا در دره سیلیکون پرسید. من که تا به حال به آن رستوران نرفته بودم یک سلوار جین و بالاپوش تونیک پوشیده بودم و می‌دانستم که ماسک مثل همیشه دیر خواهد آمد. بعد از حدود ۵۰ دقیقه، ماسک با کشف چرمی و سلوار جین مد روز و یک پیراهن با پارچه پیچازی ظاهر شد. ماسک شش فوت قد دارد اما اگر از هر کسی که او را می‌شناسد بپرسید می‌گوید که بزرگ‌تر به نظر می‌رسد. او به طرز مضحکی چهارشانه، هیکلی و لاغر است. ممکن است فکر کنید او از مزایای ظاهری خود استفاده می‌کند و وقتی وارد جایی می‌شود مثل یک مرد محکم شقوق جلوه می‌کند. اما در عوض، او تقریباً خجالتی بود. وقتی که راه می‌رفت سرش را کمی پایین گرفته بود، سر میز رسید برای سلام کردن به سرعت دست داد و سپس روی صندلی نشست. چند دقیقه لازم بود تا ماسک گرم شود و راحت نگاه کند.

ماسک از من خواسته بود که برای نوعی مذاکره شام مهمانش باشم. هجده ماه قبل‌تر او را از برنامه‌ای برای نوشتن کتابی درباره‌اش مطلع کرده بودم و او هم مرا از برنامه‌اش درباره همکاری نکردن با من مطلع کرده بود. امتناع او آزرده‌کننده بود اما مرا در موضع یک گزارشگر لجوج انداخت. اگر من باید این کتاب را بدون او می‌نوشتم، خوب، باید این کار را می‌کردم. افراد بسیاری شرکت‌های ماسک، تسلا موتورز و اسپیس ایکس، را ترک کرده بودند و حرف می‌زدند و همان موقع من بسیاری از دوستان او را می‌شناختم. مصاحبه‌ها یکی پس از دیگری و یک ماه در پی ماه دیگر گرفته می‌شد و در این روند که دویست نفر یا بیشتر شرکت داشتند، یک بار دیگر صدای الون ماسک را می‌شنیدم. او به خانه زنگ زده بود و گفته بود که کارها به یکی از این دو صورت پیش رفته است: او کار مرا خیلی سخت کرده بود اما بعد از همه اینها، می‌توانست به پروژه کمک کند. تمایل داشت که همکاری کند اگر قبل از انتشار کتاب اجازه داشته باشد آن را بخواند و می‌توانست پانویس‌هایی به کتاب اضافه کند. او در متن من دست نمی‌برد اما می‌خواست این شانس را داشته باشد که برخی از مسائلی را که می‌گفت نادرست است اصلاح کند. من فهمیده بودم که این مسئله از کجا ناشی می‌شود. ماسک می‌خواست روی داستان زندگی‌اش کنترل داشته باشد. او همچنین مثل یک دانشمند دچار اضطراب روانی از نشانه‌های یک اشتباه مبتنی بر واقعیت بود. یک اشتباه روی صفحات چاپ‌شده می‌توانست برای همیشه روح او را در عذاب نگه دارد. گرچه من زاویه نگاه او را به ماجرا دریافتم اما به دلایل حرفه‌ای، شخصی و عملی به او اجازه ندادم که کتاب را بخواند. ماسک نسخه خود را برای حقیقت داشت و این نسخه همیشه نسخه‌ای نیست که بقیه دنیا درباره حقیقت دارند. او آمادگی داشت که حتی به ساده‌ترین سؤالات پاسخ‌های طولانی بدهد و فکر سی صفحه پانویس به نظر خیلی طبیعی می‌آمد. با این حال، ما تصمیم گرفتیم با هم شام بخوریم، درباره همه اینها صحبت کنیم و ببینیم به کجایی رسیدیم.

فصل چهارم: کار آفرین



الون ماسک
چطور مدیرعامل
میلارد اسپیس
ایکس و تسلا آینده ما
را شکل می‌دهد
اشلی ونس
انتشارات هارپر کالینز
۲۰۱۵



معرفی نویسنده
اشلی ونس مثل الون ماسک متولد افریقای جنوبی است و ۴۰ سال دارد. او بعد از تحصیل در دانشگاه‌های آمریکا در روزنامه «نیویورک تایمز» مشغول به کار شد و سپس به هفته‌نامه «بلومبرگ بیزینس ویک» رفت. مطالب او معمولاً در «کونومیسٹ» «شیکاگو تریبیون»، «گلوب اند میل» و «انترنشنال هرالد تریبیون» منتشر می‌شود. ونس در حوزه اقتصاد و فناوری می‌نویسد.

صحبت ما با بحثی از اهالی روابط عمومی شروع شد. ماسک کارکنان روابط عمومی خود را به طر وحشتناکی بیرون کرده بود و در حال طی کردن روند استخدام یک رئیس ارتباطات جدید بود. او به حالتی خیلی «ماسکی» پرسید: «بهترین آدم روابط عمومی دنیا کیست؟» بعد درباره چند آشنای مشترک، هوارد هیوز و کارخانه تسلا صحبت کردیم. وقتی پیشخدمت از ما خواست که سفارش بدهیم، ماسک غذایی را درخواست کرد که با رژیم کم کربن او سازگار باشد. خرچنگ سرخ‌شده سفارش داد. مذاکره شروع نشده بود و ماسک در حال انتظار برای غذایی بود. حرف‌هایش را با نگرانی بزرگی شروع کرد که شب‌ها او را بیدار نگه می‌دارد؛ به عبارت دیگر، نگرانی از اینکه یکی از دو بنیان‌گذار گوگل و مدیرعامل این شرکت، لری پیج، ممکن است به خوبی موفق شود ناوگانی از ربات‌های پیشرفته هوش مصنوعی بسازد که قادرند نوع بشر را از بین ببرند. ماسک گفت: «من واقعا نگران این مسئله هستم.» اینکه ماسک و پیج دوستان خیلی نزدیکی هستند و او احساس می‌کند پیج اساساً فرد خوش‌نیتی است و یک شیطان نیست هم اضطراب ماسک را کم نمی‌کند. این نگرانی به این مسئله بازمی‌گردد که خوش‌بینی پیج باعث شده به این عقیده برسد که در آینده ماشین کارهای انسان را انجام بدهد. ماسک گفت: «من این قدر خوش‌بین نیستم. او ممکن است اتفاقی یک چیز شیطانی درست کند.» وقتی که غذا آمد، با چند لقمه گنده ماسک غذای او ناپدید شد. ناامید از اینکه ماسک را خوشحال کنم و به حرف زدن وادارم، تکه بزرگ استیکی را از بشقابم برای او گذاشتم. نقشه‌ام کار کرد اما فقط برای ۹۰ ثانیه. گوشت، یک لقمه بزرگ، تمام.

مدتی طول کشید تا ماسک از موضوع ناراحت‌کننده هوش مصنوعی دست برداشت و به مسئله مورد نظر رسید. سپس بحث به کتاب کشیده شد و ماسک تلاش کرد که احساسش را درباره کار من بگوید و دریابد که چرا کتابی درباره او نوشته‌ام و نیت مرا بخواند. این لحظه که فرا رسید من این مکالمه را غنیمت دانستم و شروع کرد با حرارت بسیار و با آنچه که از زن‌هایم به صورت غریزی داشتم حدود ۴۵ دقیقه صحبت کردن درباره اینکه چرا الون ماسک باید با من حرف بزند و چرا باید درباره زندگی‌اش کتابی نوشته شود. او نتوانست به کنترلی که روی کتاب مورد نظرش بود دست پیدا کند. گوش می‌داد و با حس ژورنالیستی من کتاب آمد. مایه شگفتی من این بود که بعد از چند ده دقیقه صحبت کردن، حرف مرا قطع کرد و خیلی ساده گفت: «بسیار خوب.» عزم ماسک شکسته بود و او به کسی که بعد از پاسخ نه شنیدن درخواست خود را ادامه داده بود احترام قایل شد. از میان ده‌ها ژورنالیستی که از او خواسته بودند برای نگارش کتابی درباره او کمکشان کند تنها من بودم که بعد از امتناع اولیه ماسک کارم را ادامه داده بودم و به نظر می‌رسید که او از این کار خوشش آمده بوده است.

شام ما با مکالمه لذت‌بخشی پایان یافت و ماسک رژیم کم کربنش را خراب کرد. پیشخدمت دسر آورد و ماسک کلی شیرینی و دسر پرشکر خورد. توافق حاصل شده بود. ماسک وعده دسترسی به مدیران

انسانی سازگار است. ماسک به شدت تمایل دارد که زندگی انسان را روی مریخ امتحان کند و کاری کند که این اتفاق بیفتد. حرکت انسان به سوی استفاده از فضا هدف زندگی او اعلام شده است. او می‌گوید: «من دوست دارم در حال فکر به این مسئله بمیرم که انسان آینده روشنی دارد. اگر ما بتوانیم مسئله انرژی پایدار را حل کنیم و به گونه‌هایی چندسیاره‌ای با تمدنی متکی به خود در یک سیاره دیگر تبدیل شویم - که یک راه حل برای سناریوی بدبینانه انقراض نسل بشر روی کره زمین است - آن‌گاه فکر می‌کنم که حال من واقعاً خوب خواهد بود.»

اگر این چیزهایی که ماسک می‌گوید و انجام می‌دهد احمقانه به نظر می‌رسد، به این دلیل است که تا سطحی همین طور هم هست. اراده آماده ماسک برای انجام کارهای غیرممکن او را به سطح نوعی خدایگان بودن در دره سیلیکون رسانده تا جایی که همکار مدیرعامل او، لری پیچ، درباره او با نوعی ترس آمیخته به احترام صحبت می‌کند و کارآفرینان جوان خیلی مشتاق‌اند که «مثل الون ماسک» باشند، همان‌طور که در گذشته‌ها این کارآفرینان دوست داشتند که از استیو جابز تقلید کنند. با اینکه دره سیلیکون با واقعیت‌ها جلو می‌رود و آنجا پر از ثابت‌هایی که فانتزی‌ها در آنها جای گرفته، ماسک اغلب از این مسیر منحرف می‌شود و به قطب‌های دو سر طیف تمایل پیدا می‌کند. او مردی است با خودروهای الکتریکی، پل‌های باتری خورشیدی و راکت‌هایی که به سوی امیدهای اشتباه شلیک می‌شوند. اما استیو جابز را فراموش کنید. ماسک بیشتر از آن نوع آدم‌هایی است که ثروت فوق‌العاده خود را از ترس مردم و نفرت آنها از خود به دست آورده است. شرکت تسلا را بخر. هیاهویی را که برای مدتی در سیاره خود ایجاد می‌کنی فراموش کن. من سال‌هاست که عضو این اردوگاه دوم هستم. ماسک به نظر من یک رویابین می‌آید که به خوبی در این کار عمده دارد، یک عضو رسمی باشگاهی در دره سیلیکون که به فناوری به صورتی اتوپایی نگاه می‌کنند. این باشگاه علاقه دارد که منطق فناوری را با مهندسی در همه موضوعات مخلوط کند و با آن جواب همه مسائل را بدهد. آنها مدعی هستند که اگر بگذاریم در مسیری که می‌خواهند حرکت کنند همه مشکلات ما را حل خواهند کرد. یک روز، به زودی زود، ما قادر خواهیم بود خیلی آرام و راحت مغزهایمان را بر رایانه‌ها داند و اجازه بدهیم که الگوریتم‌های آنها مراقب همه چیز باشند. بسیاری از بلندپروازی‌های آنها اثبات شده که مفید بوده است. اما کسانی که به صورتی اتوپایی به فناوری نگاه می‌کنند با حرف‌های کلیشه‌ای خود باعث کسالت می‌شوند و می‌توانند درباره توانایی‌های خود ساعت‌ها صحبت کنند بدون اینکه حرف اصلی را بزنند. آزاردهنده‌تر این است که آنها می‌گویند انسان موجودی ناقص است که باید نقص‌های خود را با فناوری‌هایی که آنها می‌سازند جبران کند. وقتی که من در دره سیلیکون با الون ماسک برخورد داشتم، می‌دیدم که نوع حرف زدن مصنوعی او بسیار شبیه به نمایش‌نامه‌های این دوستداران اتوپایی فناوری است. ناراحت‌کننده‌ترین بخش ماجرا این بود که شرکت‌های او حتی همین کارشان را هم درست انجام نمی‌دادند.

با این حال، در نیمه اول سال ۲۰۱۲، یک آدم کلیبی مسلک مثل من توجهش به این بود که ماسک واقعاً به چه چیزهایی دست یافته است. شرکت‌هایی که او درست کرده بود به مدارجی بی‌سابقه دست پیدا کرده بودند. شرکت «اسپیس ایکس» یک کپسول را با خودش به ایستگاه بین‌المللی فضایی برده و آن را سالم به زمین بازگردانده بود. شرکت «تسلا موتورز» مدل اس خود را که ماشین صندوق‌دار زیبا و

شرکت‌ها، دوستانش و خانواده‌اش را به من داد. هر یک ماه یک بار با من شام می‌خورد تا وقتی که کار طول بکشد. برای اولین بار، ماسک به یک گزاشگر اجازه داده بود که به امور داخلی دنیای او نگاهی بیندازد. دو ساعت و نیم بعد از اینکه ما شام را شروع کردیم، ماسک دست‌هایش را روی میز گذاشت و حرکتی کرد که انگار می‌خواهد بلند شود اما ثابت ماند، چشم‌هایش را به من خیره کرد و همان سؤال را از من پرسید: «تو فکر می‌کنی من دیوانه‌ام؟» غرابت این لحظه مرا مات و میهوت باقی گذاشته بود و هر یک از اعصاب من در حال تلاش برای حل این معما بود و اینکه چطور می‌شود هنرمندانه به این سؤال پاسخ داد. مدت زیادی با الون ماسک بودن زمان برد تا بتوانم دریابم که این سؤال بیشتر از خود او پرسیده شده بود تا من. او از خود می‌پرسید که آیا درست بود که به مردم مقابله برای باز کردن جزئیات زندگی خود اعتماد کرده یا نه و چشم‌هایش گویای این اعتماد بود. چند لحظه بعد، دست داد و سوار مدل تسلا اس قرمز رنگ خود شد.

روایین اتوپایی

مطالعه روی الون ماسک باید از دفتر مرکزی شرکت «اسپیس ایکس» شروع می‌شد که در حومه لس‌آنجلس در چند مایلی فرودگاه بین‌المللی این شهر واقع شده است. بازدیدکنندگان در آنجا با دو پوستر عظیم از سیاره مریخ مواجه می‌شوند که روی دیوار دفتر ماسک آویخته شده است؛ پوستر دست چپی با همان نوار قرمز و سرد دور این سیاره و در پوستر دست راست، مریخ با اقیانوس‌ها و نواحی سبز که با زیست



دو ساعت و نیم بعد از اینکه ما شام را شروع کردیم، ماسک دست‌هایش را روی میز گذاشت و حرکتی کرد که انگار می‌خواهد بلند شود اما ثابت ماند، چشم‌هایش را به من خیره کرد و همان سؤال را از من پرسید: «تو فکر می‌کنی من دیوانه‌ام؟»

اسپیس ایکس:

شرکتی فعال در حوزه فضایی که روی دست ناسا بلند شده است

تسلا موتورز:

خودروساز ماشین‌های الکتریکی و سازنده ایستگاه‌های شارژ مجانی

سولار سیتی:

بزرگ‌ترین پیمانکار نصب و سرمایه‌گذار در توسعه پل‌های خورشیدی

یک هفته عادی ماسک با ماموریتش در شرکت «بل ایر» شروع می‌شود. روز دوشنبه او تمام وقت را در شرکت «اسپیس ایکس» می‌گذراند. سه‌شنبه او روز را در شرکت «اسپیس ایکس» شروع می‌کند و سپس سوار هواپیمای جت خود می‌شود و به دره سیلیکون پرواز می‌کند. ماسک چندین روز را در شرکت «تسلا» کار می‌کند که دخترش در پالو آلتو و کارخانه‌اش در فرمونت واقع است.



الون ماسک را می‌توان ترکیبی از مزیت‌های هنری فورد (بالا) و جان راکفلر (پایین) در نظر گرفت



نفس زیاد است اما همیشه نمی‌تواند این خصوصیت را به خوبی نشان دهد. گاهی خجالتی است. لهجه اهالی آفریقای جنوبی در او باقی مانده اما در حال محو شدن است هرچند این مسئله باعث نشده که الگوی طبیعی صحبت کردن ماسک از بین برود. او مثل اغلب مهندسان یا فیزیکدان‌ها از حرکات دست یا مثال‌ها برای توضیح حرف‌های خود استفاده نمی‌کند و انتظار دارد که شما آنها را بفهمید. همین او را گوشت‌تلخ و خشک نشان می‌دهد. او اتفاقاً جوک‌ها و حرف‌های بامزه‌ای بلد است اما ظاهرش خلاف آن را نشان می‌دهد. من این را در خلال حدود ۳۰ ساعت مصاحبه‌ای که با او داشته‌ام دریافت‌ام.

بسیاری از مدیران سطح بالا تربیت‌کننده اطرافیان خود هستند. ماسک از آن مدیرانی نیست که به رستوران‌ها جیم بزنند. او کسی است که شیوه رفتاری خود را دارد. وقتی که با او در استودیوی طراحی مصاحبه می‌کردم در حال راه رفتن در ایستگاه‌های مختلف کارخانه بود. در هر ایستگاه کارکنان با عجله به سوی ماسک می‌آمدند و اطلاعات را به سویی او روانه می‌کردند. ماسک هم گوش می‌داد و به اطلاعات جالب‌توجهش واکنش نشان می‌داد. سپس افراد کنار می‌رفتند و او به سمت ایستگاه اطلاعات‌گیری بعدی حرکت می‌کرد. در یکی از ایستگاه‌ها مدیر بخش طراحی او را به اتاقی در پشت استودیو برد که طراحی سه‌بعدی از مدل اس ماشین تسلا را نشان ماسک بدهد. در آنجا مهندسان ویدیوی مدل را نشان او دادند و او بدون واکنش به آن نگاه کرد و نکاتی را پرسید و همراه من به سمت ساختمان شرکت «اسپیس ایکس» حرکت کرد. به من می‌گفت: «اینجا مردان باهوشی در حوزه‌های اینترنت، امور مالی و حقوق کار می‌کنند و برای همین است که کار ما خیلی نوآورانه به نظر نمی‌رسد».

کشف و شهود در ماسک لند

من از دهه ۲۰۰۰ میلادی در دره سیلیکون رفت‌وآمد داشته‌ام و عاقبت در سان‌فرانسیسکو ساکن شده‌ام. در این شهر می‌توانید مهندسانی را در رستوران‌ها یا بارها در روزهای یکشنبه نگاه کنید که گوشه‌ای افتاده‌اند و مراسم روز تعطیل خود را انجام می‌دهند. شهر سان‌فرانسیسکو به طور تاریخی با نوع طمع‌ورزی و آز همراه بوده است. اینجا شهری است که در دوران جست‌وجوی طلا بسیار رونق گرفت و حتی زمین‌لرزه‌ای که در آن رخ داد باعث نشد اقتصادش برای طولانی‌مدت آسیب ببیند. نباید اجازه بدهید که ظاهر شهر شما را فریب دهد؛ رونق گرفتن و سقوط کردن جزئی از ریتم این مکان است. در دهه ۲۰۰۰ این شهر بیشترین رونق را گرفت و شاهد ثروت‌اندوزی بسیاری از افراد شد. کل جمعیت شهر در گیر نوعی فانتزی شدند؛ پولدار شدن سریع توسط عشاق مجنون اینترنت. انرژی ساطع شده از این خیال باطل مشترک که آشکار بود نوعی همه‌مه همگانی را در شهر ایجاد کرده بود. من در مرکز این شهر شاهد بودم که چطور ولوله در میان مردم افتاده بود.

دستان‌های جنون کسب‌وکار در این دوران شناخته‌شده است. شما دیگر نیازی نداشتید که چیزی بسازید تا دیگران بخواهند بخرند و یک شرکت رو به ترقی شروع به کار کند. شما فقط باید ایده‌ای درباره اینترنتی کردن یک چیز می‌داشتید و آن را ارائه می‌کردید تا سرمایه‌گذاران رغبت پیدا کنند که برای عملی کردن آن ایده برای شما سرمایه‌گذاری کنند. همه حواسشان به این بود که بیشترین پول ممکن در کمترین زمان به این ایده اختصاص پیدا کند چون اولین کسی که وارد این کار شود در نهایت برنده خواهد بود. افرادی که در دهه بیست،

تمام الکترونیکی است به بازار عرضه کرده بود و نفس همه را از هیجان بند آورده و رقبا را در دیترویت تحت تأثیر قرار داده بود. همین دو اتفاق ماسک را به سطح بالای غول‌های کسب‌وکار رسانده بود. تنها استیو جابز می‌توانست مدعی دستاوردهای مشابه این در دو صنعت این نین متفاوت شود؛ او نیز در یک سال توانسته بود هم با اپل سهم بازار زیادی را به دست آورد و هم با محصولات شرکت پیکسار باجه‌های فروش سینماها را به تسخیر خود درآورد. ماسک همچنین رئیس هیئت مدیره و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت «سولار سیتی» بود که یک شرکت حوزه انرژی خورشیدی روبه‌رشد به حساب می‌آمد. ماسک به نوعی توانسته بود بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها را در حوزه فضا، خودروسازی و انرژی عملی کند.

در سال ۲۰۱۲ بود که با چنین اتفاقاتی تصمیم گرفتم درباره الون ماسک بنویسم و یک گزارش بلند درباره او در مجله «بلومبرگ بیزینس ویک» بنویسم که روی جلد هم آمد. در این نقطه از زندگی ماسک، همه کارها از راه دستیار وفادار او، مری بث براون، انجام می‌شد. او مرا دعوت کرد از جایی بازدید کنم که خودم آن را «ماسک لند» (سرزمین ماسک) می‌خواندم.

هر کسی که برای اولین بار به ماسک لند می‌رود تجربه سرگیجه‌آور مشابه مرا خواهد داشت. دفتر مرکزی شرکت اسپیس ایکس در میان بسیاری از ساختمان‌های لخت و خشن واقع است و جایی است که به قول خود ماسک، بدن و روح و فکر آدم با هم جمع می‌شوند. تنها وقتی که وارد ساختمان مرکزی اسپیس ایکس می‌شویم و به اتاق مدیر می‌رسیم درمی‌یابیم که ماسک واقعا چه می‌کند. ماسک در وسط لس‌آنجلس یک کارخانه راکت‌سازی ساخته است. و این کارخانه آن زمان فقط یک راکت نساخته بود، نه، چندین راکت ساخته بود. کارخانه بسیار عظیم بود و پشت آن محوطه خلیج‌مانندی بود که ماشین‌های عظیم فلزهای خام را می‌آوردند و ماشین‌های دوطبقه جوشکاری قطعات آنها را به هم متصل می‌کردند. در سمت دیگر کارخانه نیز تکنیسین‌هایی با روپوش سفید کار می‌کردند که مادرپورد، رادیو و قطعات الکترونیکی می‌ساختند. افراد دیگری نیز در بخش‌های مخصوصی بودند که کپسول‌هایی را می‌ساختند که راکت‌ها باید به ایستگاه فضایی حمل می‌کردند. مردانی با خالکوبی بر بدنشان راکت‌ها را عایق‌بندی می‌کردند و مهندسان آنها را سیم‌کشی می‌کردند. راکت‌های تکمیل شده روی کامیون‌هایی می‌رفتند اما راکت‌های بیشتری هم در جاهای دیگری از کارخانه منتظر مهندسان سفیدپوش بودند. گشتن یک‌باره در همه جای کارخانه مشکل بود. صدها نفر در کارخانه بودند که این سو و آن سو می‌رفتند و با ماشین‌های عجیب و غریب کار می‌کردند. این ساختمان تنها ساختمان شماره یک ماسک لند بود. اسپیس ایکس دارای کلی ساختمان بود که به عنوان بخشی از شرکت بوبینگ برای ساختن قطعات سری هواپیماهای ۷۴۷ به کار می‌رفت. یکی از این ساختمان‌ها سقفی متحنی داشت و مثل آشیانه هواپیما به نظر می‌رسید. این ساختمان نقش استودیوی تحقیق، توسعه و طراحی را برای شرکت تسلا بازی می‌کرد. در همین جا بود که طراحی مدل صندوق‌دار اس خودروهای تسلا و نیز مدل ایکس شاسی‌بلند این شرکت انجام شد. در محوطه پارکینگ خارج از استودیو، یک ایستگاه شارژ باتری خودروهای الکتریکی ساخته شده که رانندگان لس‌آنجلسی می‌توانند به طور رایگان خودروهای خود را شارژ کنند.

اولین مصاحبه من با ماسک در استودیوی طراحی انجام شد و نشان می‌داد که او چطور حرف می‌زند و عمل می‌کند. او یک فرد با اعتماد به

بسیاری از مدیران سطح بالا تربیت‌کننده اطرافیان خود هستند. ماسک از آن مدیرانی نیست که به رستوران‌ها جیم بزنند. او کنسی است که شیوه رفتاری خود را دارد. وقتی که با او در استودیوی طراحی مصاحبه می‌کردم در حال راه رفتن در ایستگاه‌های مختلف کارخانه بود. در هر ایستگاه کارکنان با عجله به سوی ماسک می‌آمدند و اطلاعات را به سویی او روانه می‌کردند

ماسک با شرکت
«اسپیس ایکس»
در حال مبارزه
با غول‌های
آمریکایی در قالب
مجتمع‌های
صنعتی-نظامی
یعنی شامل دو
شرکت «لاک‌هید
مارتین» و
«بویینگ» است

عقل معمول زمانه می‌گفت
که يك نفس عمیق بکش
و برای اتفاق بعدی صبر
کن تا به موقع وارد یک
کسب‌وکار شوی. اما ماسک
این منطق را با ۱۰۰ میلیون
دلار سرمایه‌گذاری روی
شرکت «اسپیس ایکس»، ۷۰
میلیون دلار سرمایه‌گذاری در
شرکت «تسلا» و ۱۰۰ میلیون
دلار سرمایه‌گذاری در شرکت
«سولارسیتی» رد کرد

سی، چهل یا حتی پنجاه عمر خود بودند به رفتارهای کلیشه‌ای دست به کار می‌شدند؛ دفاتر کار آنها به خانه‌های موقتشان تبدیل می‌شد و نظافت فردی فراموش می‌شد. صاحبان ایده هر جایی ایده خود را به هر روشی تبلیغ می‌کردند، در مکان‌های عمومی تمایل به هرزگی داشتند و دست به استعمال کوکائین می‌زدند. طمع و منافع شخصی تنها چیزهایی بود که معنی پیدا می‌کرد. اما در پی این کارها در بین بسیاری از افراد خیلی از بی‌نظمی‌ها و پیامدهای بد باقی می‌ماند. فانتزی سریع پولدار شدن به وسیله اینترنت برای سان‌فرانسیسکو و دره سلیکون یک رکود باقی گذاشت. مهمانی‌های بی‌پایان تمام شد و عیاشی در نمایشگاه‌های تجاری برای تبلیغ جای خود را به تی‌شرت‌های تبلیغاتی داد. صنعت فناوری ایده‌ای نداشت که باید چه کند. بعد ترکیدن حباب، سرمایه‌گذاران دیگر کمتر روی افراد دیوانه سرمایه‌گذاری کردند و ایده‌های بزرگ کار آفرینی با ایده‌های کوچک‌تر جایگزین شدند. این اتفاقات خیلی احساس برانگیز به نظر می‌رسید اما واقعیت داشت.

اما در میان همه این رکودها، بسیاری از شرکت‌ها مثل گوگل، اپل، تویتر و فیس‌بوک به وجود آمدند. صنعت فناوری به تدریج به این نتیجه رسیده بود که چه کار باید بکند و شرکت‌های خیلی موفق به وجود آمدند که به خود تکیه داشتند و دنیا را تغییر دادند.

من هم بر این طرز تفکر صحنه می‌گذاشتم تا اینکه اولین بار از ماسک لند دیدن کردم. در حالی که ماسک دست به کارهای زیادی زده بود اما خجالت می‌کشید که بگوید چه در سر دارد، معدود افرادی در خارج از کارخانه‌های او توانسته بودند کارخانه‌های ماسک، واحدهای تحقیق و توسعه، و ماشین‌آلات او را ببینند و شاهد بی‌واسطه کارهایی باشند که او در حال انجام دانششان بود. در ماسک لند کسی بود که بخش زیادی از اخلاق دره سلیکون را به سرعت پشت سر گذاشته بود و سازمان‌های خود را فارغ از سلسله‌مراتب بوروکراتیک اداره می‌کرد و این سازمان‌ها را برای پیشرفت‌های بزرگ، تولید ماشین‌های عالی و دنبال کردن چیزهایی که واقعا نفس ما را در سینه حبس می‌کند به کار گرفت.

الون ماسک باید به درستی بخشی از این خمودگی‌ای می‌بود که دره سلیکون دچارش شده بود. او درست وسط جنون دات‌کام در سال



۱۹۹۵ میلادی پرتاب شد؛ موقعی که تازه از کالج فارغ‌التحصیل شده بود و شرکتی را به نام «زیپ ۲» تاسیس کرده بود. این شرکت یک نوع «گوگل مپ» ابتدایی بود که به عنوان اولین سرمایه‌گذاری بسیار عالی و به سرعت ترقی کرد. شرکت «کامپک» در سال ۱۹۹۹ «زیپ ۲» را به قیمت ۳۰۷ میلیون دلار خرید. ماسک از این معامله ۲۲ میلیون دلار سود کرد و تقریباً همه آن را در روی کار بعدی سرمایه‌گذاری کرد؛ یک استارت‌آپ که در نهایت به شکل شرکت «پی‌ل» درآمد. ماسک به عنوان بزرگ‌ترین سهام‌دار وقتی که در سال ۲۰۰۲ «پی‌ل» در شرکت «ای‌بی» ادغام شد و «ای‌بی» آن را به قیمت ۱.۵ میلیارد دلار خرید، به کسی با بیشترین بخت خوش در میان سهام‌داران مشابه تبدیل شد. با این حال، ماسک به جای اینکه پول‌های خود را در دره سلیکون در کسب‌وکارهای مشابه وارد کند و در میان همکاران خود سر کند، به لس‌آنجلس گریخت. عقل معمول زمانه می‌گفت که یک نفس عمیق بکش و برای اتفاق بعدی صبر کن تا به موقع وارد یک کسب‌وکار شوی. اما ماسک این منطق را با ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری روی شرکت «اسپیس ایکس»، ۷۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در شرکت «تسلا» و ۱۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در شرکت «سولارسیتی» رد کرد. ماسک با ساختن این چنین ماشین‌های نابودکننده پولی، هیچ راهی پیدا نکرده بود برای اینکه سریع‌تر ثروت خود را از بین ببرد. او به یکی از افرادی تبدیل شد که ریسک بیش از اندازه‌ای در سرمایه‌گذاری کرده بود؛ یعنی ساختن پیچیده‌ترین کالاهای فیزیکی در دو مکان از گران‌ترین مناطق جهان؛ لس‌آنجلس و دره سلیکون. شرکت‌های ماسک می‌خواستند چیزها را از نقطه صرف شروع کنند و به حوزهای هوافضا، خوروسازی و صنایع خورشیدی که به عنوان یک امر رایج پذیرفته شده بودند دوباره ببینیدند.

سه شرکت در سه جهت

ماسک با شرکت «اسپیس ایکس» در حال مبارزه با غول‌های آمریکایی در قالب مجتمع‌های صنعتی-نظامی یعنی شامل دو شرکت «لاک‌هید مارتین» و «بویینگ» است. او همچنین در حال مبارزه با کشورها در زمینه فضایی است که قابل توجه‌ترین آنها دو کشور روسیه و چین است. شرکت «اسپیس ایکس» به عنوان تولیدکننده با هزینه کم نامی برای خود در بازار دست‌وپا کرده است. اما در واقع، این مزیت برای بردن کافی نیست. کسب‌وکار فضایی نیاز به دست‌وپنجه نرم کردن با مجموعه‌ای شامل سیاست، حمایت‌گرایی و مداخله دارد که بنیادهای سرمایه‌داری را تضعیف می‌کند. استیو جابز نیز وقتی که به «آی‌پاد» و «آی‌فون» به مصاف صنایع ضبط موسیقی و صوت رفت، با نیروها و عوامل مشابهی مواجه شد. «اسپیس ایکس» راکت‌هایی با قابلیت استفاده مجدد را برای فرستادن بار سفینه‌ها به فضا و بازگشتن خود راکت‌ها به زمین آزمایش کرده است. اگر این شرکت بتواند چنین فناوری‌ای را کامل کند قادر خواهد بود به شدت رقبایش را پشت سر بگذارد و خواهد توانست بخش اعظمی از شرکت‌های صنایع راکت‌سازی را به بیرون از این کسب‌وکار براند و در همان حال، آمریکا را به کشوری تبدیل کند که در ارسال محموله‌های بار و انسان به فضا پیشرو باشد. همین کارها بوده که ماسک فکر می‌کند برای خود دشمنان خطرناکی درست کرده است. او می‌گوید: «فهرست افرادی که اهمیت نمی‌دهند که من بمیرم در حال افزایش است. اعضای خانواده من نگران‌اند که روس‌ها مرا ترور کنند.» با شرکت «تسلا موتورز» ماسک تلاش کرد روش تولید و فروش خودرو را تغییر دهد، در حالی که به طور هم‌زمان در حال ایجاد یک



با شرکت «تسلا موتورز» ماسک تلاش کرد روش تولید و فروش خودرو را تغییر دهد، در حالی که به طور هم‌زمان در حال ایجاد یک شبکه توزیع انرژی در سراسر جهان بود. شرکت «تسلا» به جای ساختن خودروهای هیبریدی که به زبان ماسک نوعی کوتاه آمدن بود، مصمم بود که خودروهای تماماً الکتریکی‌ای بسازد.

ماسک ایده شرکت «سولارسیتی» را ارائه کرد، خودش به عنوان رئیس هیئت مدیره در آن مشغول به کار شد و خواهرزاده‌هایش، لیندون و پیتر رایو، شرکت را اداره می‌کنند

موقعی که تازه از کالج فارغ‌التحصیل شده بود و شرکتی را به نام «زیپ ۲» تأسیس کرده بود. این شرکت یک نوع «گوگل مپ» ابتدایی بود که به عنوان اولین سرمایه‌گذاری بسیار عالی و به سرعت ترقی کرد. شرکت «گامپک» در سال ۱۹۹۹ «زیپ ۲» را به قیمت ۳۰۷ میلیون دلار خرید. ماسک از این معامله ۲۲ میلیون دلار سود کرد و تقریباً همه آن را روی کار بعدی سرمایه‌گذاری کرد

درجه‌ای به نقشه کلی رفتن به مریخ مربوط است. برخی از کارکنان به خاطر این ویژگی عاشق او هستند. دیگران نیز از او خوششان نمی‌آید اما برای انگیزه و مأموریتی که بر عهده دارد برایش احترام قایل‌اند. آنچه که در ماسک توسعه یافته ولی کمی‌دش در خیلی از کارآفرینان دره سیلیکون مشهود است زاویه نگاه جهانی‌بامعنی است. او بیشتر ژنرالی است که سپاه خود را برای رسیدن به یک پیروزی مطمئن گسیل می‌کند تا اینکه مدیرعاملی باشد که در پی ثروت است. در جایی که مارک زاکربرگ می‌خواهد به شما کمک کند تا عکس‌های بچه‌ها را به اشتراک بگذارد، الون ماسک می‌خواهد که ... خوب ... نسل بشر را از خودتخریبی یا از بین رفتن تصادفی نجات دهد.

زندگی‌ای که ماسک برای به نتیجه رسیدن همه این تلاش‌ها خلق کرده بسیار مزخرف است. یک هفته علای او با مأموریتش در شرکت «بل ایر» شروع می‌شود. روز دوشنبه او تمام وقت را در شرکت «اسپیس ایکس» می‌گذراند. سه‌شنبه او روز را در شرکت «اسپیس ایکس» شروع می‌کند و سپس سوار هواپیمای جت خود می‌شود و به دره سیلیکون پرواز می‌کند. ماسک چندین روز را در شرکت «تسلا» کار می‌کند که دفترش در پالو آلتو و کارخانه‌اش در فرمونت واقع است. ماسک خانه‌ای برای خود در شمال کالیفرنیا ندارد و در نهایت سر از هتل لوکس زروود یا خانه یکی از دوستان خود درمی‌آورد. برای اینکه ماسک به خانه یک از دوستانش برود، دستیارش برای آن دوست یک ایمیل می‌فرستد که می‌پرسد: «اتاق برای یک نفر؟» و اگر آن دوست گفت «بله»، آخر شب ماسک جلوی در خانه او ظاهر می‌شود. او معمولاً در اتاق مهمان می‌خوابد و قبلش هم کلی بازی ویدیویی می‌کند. سپس به لس‌آنجلس برمی‌گردد و سه‌شنبه به «اسپیس ایکس» می‌رود. ماسک در سرپرستی پنج پسر خود—دو تا دوقلو و سه تا سه‌قلو—با همسر سابقش، جاستین، شریک است و چهار روز در هفته آنها پیش او هستند. او هر هفته ساعت‌های زیادی را با هواپیمای پرواز می‌کند تا بتواند به جاهای دوردست دسترسی داشته باشد. در پاسخ به اینکه چطور با این برنامه کاری دوام می‌آورد می‌گوید: «من کودکی سختی داشتم، پس شاید آن تجربه برایم مفید بوده است.»

شبکه توزیع انرژی در سراسر جهان بود. شرکت «تسلا» به جای ساختن خودروهای هیبریدی که به زبان ماسک نوعی کوتاه آمدن بود، مصمم بود که خودروهای تماماً الکتریکی‌ای بسازد که مردم به آنها عطش شدیدی داشته باشند و سپس بر محدودیت‌های فناوری آن فایز آیند. شرکت «تسلا» این خودروها را به وسیله فروشندگان و دلالان به مردم نمی‌فروخت بلکه آنها را تنها از طریق وب و اینترنت به فروش می‌رساند و نمایشگاه‌های آن نیز شبیه به فروشگاه‌های شرکت «اپل» بود که مراکز خریدی با بالاترین فناوری‌های روز به شمار می‌رفتند. همچنین «تسلا» درآمد زیادی از راه خدمات پس از فروش به دست نمی‌آورد چون که خودروهای الکتریکی مانند خودروهایی که با سوخت فسیلی کار می‌کردند نیاز به سرویس‌های زیاد و خدمات سنتی صنعت خودروسازی نداشتند. فروش مستقیم که مورد استقبال «تسلا» واقع شده نوعی هتک حرمت بزرگ به فروشندگان خودرو به حساب می‌آید؛ فروشندگانی که قبلاً با مشتریان خود چک‌وچانه می‌زدند و سودهای خود را از نرخ‌های تعمیر و نگهداری بالا کسب می‌کردند. اکنون ایستگاه‌های شارژ خودروهای الکتریکی در سراسر بسیاری از بزرگراه‌های عمده آمریکا، اروپا و آسیا فعالیت دارند و می‌تواند صدها کیلومتر به جذایتهای خودرویی اضافه کند که ظرف بیست دقیقه شارژ می‌شود. این ایستگاه‌های به اصطلاح ابرشارژکننده با انرژی خورشیدی کار می‌کنند و صاحبان خودروهای تسلا هیچ پولی بابت سوخت‌رسانی به خودروی خود پرداخت نمی‌کنند. با اینکه بیشتر زیرساخت‌های آمریکا رو به زوال است ماسک در حال ساختن یک سیستم حمل‌ونقل پشت سر هم فوق مدرن است که می‌تواند به ایالات متحده اجازه دهد روی دست بقیه جهان بلند شود. زاویه نگاه الون ماسک به نظر می‌رسد که ترکیبی از بهترین ایده‌های هنری فورد و جان راکفلر باشد.

ماسک با شرکت «سولارسیتی» بزرگ‌ترین شرکت نصب و تأمین سرمایه پتل‌های خورشیدی را برای مشتریان و شرکت‌ها بنیان نهاد. او ایده شرکت «سولارسیتی» را ارائه کرد، خودش به عنوان رئیس هیئت مدیره در آن مشغول به کار شد و خواهرزاده‌هایش، لیندون و پیتر رایو، شرکت را اداره می‌کنند. «سولارسیتی» بنا داشت که زیر آب ده‌ها مورد از خدمات رفاهی عمومی را بزند و خود به یک خدمت عمومی بزرگ به روش خودش تبدیل کند. طی دورانی که کسب‌وکارهای فناوری پاک با قواعد نگران‌کننده دچار ورشکستگی شده بودند، الون ماسک دو شرکت حوزه فناوری پاک را با بیشترین موفقیت در جهان تأسیس کرد. امپراتوری کارخانه‌های شرکت ماسک با ده‌ها هزار کارگر سر جای خود باقی است و ماسک را به یکی از ثروتمندترین مردان جهان با ثروت خالص ۱۰ میلیارد دلار تبدیل کرده است.

همه کارها حول ایده مریخ

بازدید از ماسک لند باعث روشن شدن بخش کمی از کارهایی می‌شود که ماسک برای انجام دادن همه این امور بر عهده دارد. گرچه حرف زدن از «بردن بشر به روی مریخ» می‌تواند آدم را نزد برخی افراد دیوانه جلوه دهد، اما به شرکت‌های ماسک نوعی جلوه منحصر به فرد بخشیده است. این هدف فراگیر است که به اصول یکپارچه هر چیزی که ماسک انجام می‌دهد شکل می‌بخشد. کارکنان در هر سه شرکت ماسک به خوبی از این امر آگاه‌اند و نیز به خوبی آگاه‌اند که آنها هر روز برای رسیدن به غیرممکن‌ها تلاش می‌کنند. وقتی که ماسک اهداف غیرواقع‌بینانه را معین می‌کند، کارکنان به طور شفاهی به آن بدویبراه می‌گویند و خیلی روی آن کار می‌کنند و می‌دانند که این برنامه‌ها تا



غول‌های موفق، قدرت فراانسانی ندارند

تیم فریس در کتابش ابزاری را که ستاره‌های کسب‌وکار با آن زندگی می‌کنند شناسایی کرده است

را که از نزدیک به ۲۰۰ بازیگر جهانی آموخته بودم مرور کنم. با این افراد در «شوی تیم فریس» مصاحبه کرده بودم و این برنامه‌ها تقریباً ۱۰۰ میلیون بار دانلود شده بود. مهمان‌های این شوها شامل نابغه‌های شطرنج، ستاره‌های سینما، ژنرال‌های چهارستاره، ورزشکاران حرفه‌ای و مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری بودند. آنها یک تیم رنگ‌وارنگ بودند.

کمی بیش از تعداد انگشت‌شماری از آنها از آن مصاحبه‌ها به بعد، به کسانی تبدیل شده بودند که همکاری‌شان در کسب‌وکارها و پروژه‌های خلاق ادامه یافت یا به سرمایه‌گذاری در فیلم‌های مستقل ادامه دادند. در نتیجه، من بسیاری از خردمندی‌های آنان را خارج از آنچه ضبط کرده بودیم دیدم؛ در تمرین‌های ورزشی، در جلسات گپ زدن، در ردوبدل کردن پیام‌ها، در شام‌ها یا در تماس‌های تلفنی آخر شب. در هر مورد، من این افراد را به خوبی و فراتر از تیتروهای سطحی در رسانه‌ها شناختم.

هر جنبه‌ای از زندگی من در نتیجه این درس‌ها که به خاطر می‌آوردم پیشرفت کرده بود. اغلب این گوهرهای قیمتی در هزاران صفحه متن مصاحبه یا یادداشت‌های دست‌نویس جای گرفته‌اند. بیش از هر چیز، آرزو داشتم اینها را در یک نمایشنامه خلاصه کنم.

بنابراین من یک ماه تمام را به مرور اختصاص دادم (اگر بخواهم صادق باشم، همچنین به «پان او شکلا»، عبارت فرانسوی به معنی نان شکلاتی) تا آنها را به یادداشت‌های نهایی برای خودم تبدیل کنم. نتیجه این کار به یک دفترچه مستخرج از همه دفترچه‌ها ختم می‌شد. این دست‌کم یک هدف متعالی بود و من مطمئن نبودم که نتیجه‌اش چه خواهد شد.

طی هفته‌های شروع به کار، این تجربه از همه انتظارات فراتر رفت. بدون توجه به وضعیتی که من خود را در آن یافتم، برخی از موارد این کتاب می‌توانست به من کمک کند. اکنون، وقتی که من احساس گیر کردن، به تله افتادن، ناامیدی، خشم، سردرگمی یا خیلی ساده ابهام می‌کنم، اولین کاری که انجام می‌دهم این است که این صفحات را ورق می‌زنم، با یک فنجان قهوه غلیظ در دست. فراتر از این، داروی مورد نیاز شما ۲۰ دقیقه دوباره دیدن این افراد است که حالا دوست شما شده‌اند. نیاز دارید که یک دست دلگرم‌کننده به پشت شما بزنند؛ کسی برای این کار هست. یک سیلی ناعذرخواهانه به صورت شما؟ کلی هم آدم برای این کار هست. کسی که توضیح دهد چرا نگرانی‌های شما بی‌اساس است... یا چرا توجه‌های شما چرت‌وپرت است؟ انجام شد.

کلمات قصار محکم زیادی هست اما این کتاب بیش از یک مجموعه از کلمات قصار است. این کتاب یک جعبه ابزار برای تغییر دادن زندگی شماست. کتاب‌های زیادی پر از مصاحبه وجود دارد. این کتاب متفاوت است چون من به خودم به عنوان مصاحبه‌کننده نگاه نمی‌کنم. من به خودم به عنوان یک آزمایشگر نگاه می‌کنم. اگر من

بیرون از گود شما انواع چیزهایی را می‌بینید که در وسط نمی‌توانستید ببینید. چیزهایی بزرگ و باورنکردنی؛ آدم‌های بیرون آنها را اول می‌بینند

کورت ونه‌گات

روال کار نزد مردم هوشمند نشانهای از بلندپروازی است.

ویستن هیو آودن

من یک یادداشت‌بردار وسواسی هستم. به عبارت دیگر، من تقریباً هر تمرین ورزشی را از ۱۸ سالگی یا در همین حدود ثبت کرده‌ام. تقریباً دو متر و نیم از فضای قفسه‌های خانم با عطف روی عطف دفترچه روی دفترچه اشغال شده است. تصور کنید که این یک موضوع است. موضوعات تا ده‌ها مورد افزایش می‌یابد. برخی افراد این کار را اختلال وسواس فکری - عملی می‌نامند و بسیاری آن را آب در هاون کوبیدن جنون‌آمیز به حساب می‌آورند. من به این کار خیلی ساده نگاه می‌کنم: اینها مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های زندگی من هستند.

هدف من این است که چیزها را یک بار یاد بگیرم و برای همیشه از آنها استفاده کنم.

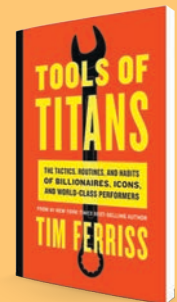
برای نمونه، اجازه بدهید بگویم من اتفاقی به تصویری از خودم در ۵ ژوئن ۲۰۰۷ برخورد کردم «واقعاً امیدوارم دوباره مثل این زمان باشم». مشکلی نیست. سراغ دفتر خاک گرفته مربوط به سال ۲۰۰۷ می‌روم و هشت هفته گزارش تمرینات و تغذیه پیش از ۵ ژوئن را مرور می‌کنم، آنها را تکرار می‌کنم و در نهایت تقریباً شبیه به همان دورانی خواهم شد که جوان‌تر بودم (به جز موهایم). این کار همیشه این چنین راحت نیست اما اغلب امکان دارد.

این کتاب مثل کتاب‌های دیگر چکیده‌ای از دستورالعمل‌ها برای عملکرد بالاست که من برای استفاده خودم جمع کرده‌ام. گرچه هیچ وقت بنا نداشتم اینها را منتشر کنم، با این حال خیلی فرقی نمی‌کند.

اکنون که من اینها را می‌نویسم، در کافای در پاریس نشسته‌ام و باغ لوکزامبورگ را جنب رویه سن ژاک می‌بینم. رویه سن ژاک احتمالاً قدیمی‌ترین خیابان پاریس است و تاریخ ادبیات غنی‌ای دارد. ویکتور هوگو چند بلوک آن طرف‌تر از جایی که نشسته‌ام زندگی می‌کرد. گروتود استاین اینجا قهوه می‌خورد و اسکات فیتزجرالد اینجا حشرونشر داشت. همینگوی در این پیاده‌رو می‌رفت و می‌آمد، کتابش در ذهنش گسترده بود و بدون شک آنچه خورده بود نیز در خورش گسترش می‌یافت.

من به فرانسه آمده بودم تا از هر چیزی دور باشم. نه رسانه‌های اجتماعی، نه ایمیل، نه فعالیت‌های اجتماعی، نه برنامه‌ریزی... به جز یک پروژه. آن ماه را من به این کار اختصاص داده بودم که درس‌هایی

فصل پنجم: عادات بزرگان

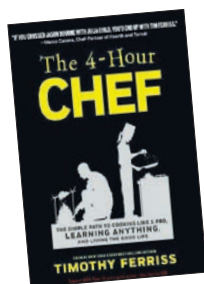


ابزار دست غول‌ها
تاکتیک‌ها، روال
کار و عادت‌های
میلیاردرها،
استورها و
بازیگران جهانی
تیم فریس
با مقدمه آرنولد
شوارتزنگر
انتشارات هوتن
میفلین هارکورت
۲۰۱۶

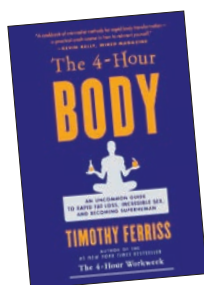


معرفی نویسنده
تیموتی (تیم) فریس یکی
از «نوآورترین فعالان
کسب‌وکار» در فهرست
شرکت «فست کمپانی»
و یکی از افراد فهرست
«کسانی که باید بشناسید»
مجله فوربز است. او
همچنین سرمایه‌گذار و
مشاور چند شرکت فعال
در حوزه فناوری (اوبر،
فیس‌بوک، علی‌بابا و غیره)
است. سه کتاب او جزو
کتاب‌های پرفروش فهرست
روزنامه‌های نیویورک
تایمز و وال استریت ژورنال
بوده‌اند.

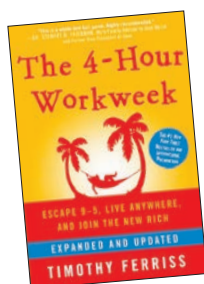
بازیگران در سطح جهانی قدرت فراانسانی ندارند. قواعدی که آنها برای خود درست کرده‌اند این امکان را برایشان ایجاد کرده که واقعیت را تا حدی تغییر دهند و به نظر هم این طور بوده است. اما آنها یاد گرفته‌اند که چگونه این کار را بکنند و بنابراین شما هم می‌توانید یاد بگیرید.



آشپز چهارساعته



بدن چهارساعته



چهار ساعت کار در هفته

درباورم:

«چه کاری ممکن است شما برای رسیدن به اهداف ۱۰ ساله‌تان در عرض شش ماه آینده بکنید، اگر یک اسلحه جلوی پیشانی شما نگه داشته شده باشد؟»

اکنون، اجازه بدهید همین جا صبر کنیم. آیا شما انتظار دارید که ۱۰ ثانیه روی این سؤال تعمق کنیم و آن گاه به طور معجزه‌آسایی رویاهای ۱۰ ساله شما در عرض چند ماه آینده محقق شود؟ نه، من انتظار ندارم. اما قطعاً انتظار دارم که این سؤال به طور تمرین‌بخشی ذهن شما را باز کند؛ مثل یک پروانه که پیلش را خرد می‌کند تا بتواند با توانایی‌های جدید ظاهر شود. وقتی که شما سؤالی مثل این را می‌پرسید، نظام‌های «هجاری» که وجود دارند، قواعد اجتماعی که خودتان را با آنها وفق می‌دهید و استانداردهای چارچوب کاری به کار نمی‌آیند. شما ناچار می‌شوید محدودیت‌های مصنوعی را کنار بزنید، مثل کنار زدن یک پوست، تا دریابید این قابلیت را دارید که درباره واقعیت خودتان مجدداً تأمل کنید. این کار فقط به تمرین نیاز دارد. پیشنهاد من این است که وقتی واقعی برای سؤالاتی که در این کتاب بیشتر از همه احماقانه می‌بینیدشان صرف کنید. ۳۰ دقیقه تمرکز روی جریان خودآگاه اهداف خود می‌تواند زندگی شما را تغییر بدهد.

بالتر از همه، این است که در حالی که دنیا یک معدن طلاست، شما نیاز به این دارید که ذهن دیگران را بکاوید ثروت‌ها را استخراج کنید. این سؤالات کلنگ‌های شما و مزیت رقابتی شما هستند. این کتاب ابزار مهماتی به شما خواهد داد که از میان آنها ابزارتان را انتخاب کنید.

جزئیات افزایش‌دهنده کارایی

موقع سازماندهی همه این مواد خام، من نمی‌خواستم یک برنامه سخت ۳۷ مرحله‌ای داشته باشم. من یک میوه کم‌وزن با نتیجه فوری می‌خواستم. قواعد یک‌لقمه‌ای این صفحات را به عنوان «جاک» (جزئیات افزایش‌دهنده کارایی) در نظر بگیرید. این قواعد می‌توانند به هر جنبه‌ای از آموزش‌گیرنده اضافه شوند (در اینجا بخوانید: مشاغل مختلف، خصوصیات شخصی، مسئولیت‌های خاص و غیره) تا مثل بنزینی عمل کنند که روی آتش پیشرفت ریخته می‌شود.

خوشبختانه نتایج دهربراری همیشه نیاز به تلاش دهربراری ندارد. تغییرات بزرگ می‌تواند از بسته‌های کوچک حاصل شود. برای تغییر بسیار زیاد زندگی‌تان، نیاز ندارید یک مسابقه ۱۰۰ کیلومتری انجام دهید، مدرک دکتری بگیرید یا به طور کامل خود را از نو اختراع کنید. کارهای کوچک اگر به طور مداوم انجام داده شوند به کارهای بزرگ تبدیل می‌شوند. «بزارآلات» در این کتاب به طور موسع تعریف شده است. این ابزارها عبارت‌اند از روال عادی روزمره، کتاب‌ها، گفت‌وگوهای مشترک با خود، مکمل‌ها، سؤالات مورد علاقه و مواردی بیش از اینها.

افراد موفق در چه چیزهایی مشترک هستند؟

در این کتاب، شما طبیعتاً در جست‌وجوی عادت‌ها و توصیه‌ها هستید و باید هم باشید. در اینجا، چند الگو که برخی از برخی دیگر عجیب‌تر هستند می‌آید:

- بیش از ۸۰ درصد مصاحبه‌شوندگان شکل‌هایی از تمرین‌های نگرانی یا مراقبه روزانه را انجام می‌دهند.
- تعداد تعجب‌آوری از مردان (نه زنان)، یعنی بیش از ۴۵ درصد

نتوانم در کاری چیزی را امتحان کنم یا نتایج را در واقعیت آشسته زندگی روزمره بازسازی کنم، علاقه‌ای به آن کار نخواهم داشت. هر چیزی در این صفحات، مورد تحقیق واقع شده، کشف شده و در زندگی خود من از جنبه‌هایی به کار رفته است. من از دهها مورد از تاکتیک‌ها و فلسفه‌های این کتاب را در مذاکرات سطح بالا، محیط‌های پرخطر یا معاملات بزرگ تجاری استفاده کرده‌ام. این درس‌ها برای من میلیون‌ها دلار پول حاصل کرده و سال‌ها تلاش هدررفته و یأس را برای من صرفه‌جویی کرده است. اغلب آنها وقتی که شما نیازشان دارید به نتیجه می‌رسند.

در نگاه اول، برخی از این توصیه‌های کاربردی واضح به نظر می‌رسند، در حالی که برخی دیگر ظریف و دارای نکته‌های باریک هستند و هفته‌ها بعد، در حالی که زیر دوش حمام هستید یا به خواب می‌روید، شما را واخواهاند داشت که بگویید: «عجب! حالا فهمیدم.» و نکته را دریابید.

برخی از نکته‌هایی که در این کتاب می‌آیند یک‌خطی هستند اما ارزش زیادی دارند. برخی از نکته‌های عالی در یک حوزه در یک عبارت خلاصه شده‌اند. همان‌طور که مثلاً جاش ویتزکین، نابغه شطرنج و شخصیتی که فیلم «در جست‌وجوی بابی فیشر» از روی آن ساخته شده، در یک جمله همه روش کاری خود را به شما یاد می‌دهد: «مور بزرگ را از امور کوچک یاد بگیر.» روند جمع‌آوری این نقل قول‌ها می‌تواند روشن‌کننده روش من باشد. اگر من از هر فردی ۱۰ درصد آن چیزی را که او می‌تواند به من یاد بدهد بگیرم، بخشی از توانایی او را در زندگی خودم به کار می‌بندم اما اگر با بیش از ۱۰۰ نفر از این افراد تماس داشته باشم و از هر کدام چیزی یاد بگیرم، روند به نتیجه رسیدن از کاربرد روش‌های آنها در زندگی خودم خیلی سریع‌تر به نتیجه می‌رسد و در جمع‌بندی آنها، تصویر کلی از ابزارهای موفقیت به دست می‌آید. دیالوگ فیلم «مظنون همیشگی» خیلی شبیه این وضعیت است: «دستگیره قرمز در! فنجان قهوه کوبیاشی لعنتی. چطور به آن توجه نکردم؟ تمام وقت جلو من بود!»

برای کمک به شما که کاری مشابه بتوانید انجام دهید، من بهترین الگوی ممکن برای استفاده از این کتاب و نیز روش کاری افراد را برای شما می‌نویسم و توضیح می‌دهم که افراد نام‌برده کجا مرا پذیرفتند، عادت‌هایشان چیست و چه توصیه‌هایی دارند. برای کامل کردن یک پازل باید مجموع قطعات آن را جلوی چشم داشت.

چه چیزی در این افراد متفاوت است؟

بازیگران در سطح جهانی قدرت فراانسانی ندارند. قواعدی که آنها برای خود درست کرده‌اند این امکان را برایشان ایجاد کرده که واقعیت را تا حدی تغییر دهند و به نظر این طور هم بوده است. اما آنها یاد گرفته‌اند که چگونه این کار را بکنند و بنابراین شما هم می‌توانید یاد بگیرید. این «قواعد» اغلب عادت‌های نادر و سؤالات بزرگ است.

در تعداد شگفت‌انگیزی از موارد، قدرت سؤالات در مضحک بودن آنها است. هرچه یک سؤال مضحک‌تر باشد و هرچه سؤال «غیرممکن‌تر» باشد، پاسخ‌ها پرمغزتر و به‌دردیخ‌تر خواهد بود. برای مثال، این سؤال را در نظر بگیرید که پیتر تیل مولتی‌میلیاردر دوست دارد از خود و دیگران بپرسد:

«اگر شما برنامه‌ای ۱۰ ساله برای رسیدن به جایی داشته باشید، باید از خود بپرسید: چرا نمی‌توانید این کار را در شش ماه بکنید؟» با هدف عینی کردن این حرف ممکن است من آن را به این صورت

می‌شوند. می‌خواهم شما در جست‌وجوی گاو پیشانی سفیدی باشید که با خصوصیات فردی خاص شما سازگار باشد. چشم‌های خود را روی مسیرهای غیرسنتی باز نگه دارید، مثل حرکت شای کارل از موقعیت یک کارگر بدی به وضعیت یک ستاره یوتیوب و بعد در قالب یکی از دو موسس استارت‌آپی که نزدیک به یک میلیارد دلار فروخته شد. تنوع یک نوع نقطه قوت هم هست. یک برنامه‌نویس رایانه‌ای ممکن است بگوید که «این یک خطای سیستم نیست بلکه صورت جدیدی از یک کاربرد تازه است». بنابراین کتابخانه را قرض بگیرید، موارد را به صورت خاصی با هم ترکیب کنید و طرح کلی سفارشی‌دوخت خود را بسازید.

دو اصل مهم را به خاطر داشته باشید

من اخیراً در لوئیز آراگون، یک جای دنج در کنار رودخانه سن، ایستاده بودم. با دانشجویان نگارش از آکادمی امریکایی پاریس پیک‌نیک رفته بودم. یک خانم مرا کنار کشید و از من پرسید اصل آنچه که آرزو داشته‌ام در این کتاب منتقل کنم چه بوده است. چند لحظه بعد، ما به یک مجادله کشیده شدیم چراکه حاضران در آنجا

آنها، صبحانه نمی‌خورند یا غذای خیلی ناچیزی می‌خورند.
- بسیاری از آنها از تشک سردکننده برای خنک شدن در رختخواب استفاده می‌کنند.
- از برخی کتاب‌ها از جمله ساپین، چارلی فقیر آلماناک، تاثیر و جست‌وجوی مردم برای یافتن معنا، با تحسین یاد می‌کنند.
- عادت دارند یک آهنگ را بارها گوش بدهند و این کار را برای تمرکز پیدا کردن می‌کنند.
- تقریباً همه آنها برخی از شکل‌های عمل «تبلیغ» را انجام می‌دهند (پروژه‌های خود را در زمان و با قیمت خود تمام می‌کنند، آن‌گاه آنها را به مشتریان احتمالی عرضه می‌کنند).
- به این اعتقاد دارند که «شکست ماندگار نیست» یا نظرات گوناگون مشابه آن.

- تقریباً همه مهمانان قادر بودند که «ضعف»های آشکار خود را نشان دهند و آنها را به مزیت‌های رقابتی بزرگی تبدیل کنند.
البته من به شما کمک خواهم کرد که این نقطه‌ها را به هم وصل کنید اما این کمتر از نیمی از ارزش‌های این کتاب است. تعدادی از ترغیب‌کننده‌ترین مسائل این کتاب در حاشیه‌ها و جاهای دور پیدا

بازی با سرمایه‌ها

پیتر تیل: نمونه‌ای از مصاحبه‌های کتاب



پیتر تیل بنیان‌گذار یک سلسله شرکت (پی‌اچ‌ا و پالانتیر)، سرمایه‌گذار میلیارد در (بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در فیس‌بوک و بیش از صد شرکت دیگر) و مؤلف کتاب «از صفر تا یک» است. آموزش‌های او درباره تمایزگذاری، خلق ارزش و رقابت به تنهایی به من در تعدادی از بهترین تصمیمات زندگی‌ام برای سرمایه‌گذاری (مثل اوبر، علی‌بابا و غیره) کمک کرده است.

پیشینه

پیتر تیل به عنوان یک مباحثه‌کننده قهار شناخته شده است. وقتی که او در پادکست (یک برنامه صوتی ضبط‌شده و قابل دانلود) من ظاهر شد، به سؤالات طوری پاسخ داد که مورد علاقه من بود و در فیس‌بوک هم رای‌های تاییدکننده زیادی گرفت. توجه داشته باشید که او چطور سؤالات را قبل از اینکه جواب دهد دوباره شکل می‌دهد (امتحان می‌کند که آیا سؤال یک سؤال درست است یا نه). در بسیاری از موارد، اینکه او چطور سؤالات را برای خود می‌شکافد به اندازه پاسخ‌هایش جذاب است. «بزار آلات» در این بخش از کتاب، نوع فکر کردن پیتر تیل است و نیز باورهای سطح کلان او که هزاران تصمیم خردتر را هدایت می‌کند. هر یک از جواب‌های او می‌ارزد که چند بار خوانده شود و بعد از خودتان بپرسید «اگر من این اعتقاد را داشتم، چطور روی تصمیم‌گیری‌ام در هفته بعد اثر می‌داشت؟ بعد از ۶ ماه یا ۱۲ ماه چه اثری می‌توانست داشته باشد؟»

آرزو داشتی چه چیزی را درباره کسب‌وکار ۲۰ سال پیش می‌دانستی؟

«اگر برگردیم به ۲۰ تا ۲۵ سال پیش، من آرزو داشتم بدانم که نیازی به صبر کردن نیست. من به دانشگاه رفتم. به دانشکده حقوق رفتم. در حوزه حقوق و بانکداری کار کردم، گرچه خیلی طولانی نبود. اما از شرکت «پی‌اچ‌ا» شروع کردم. به طور کامل

فهمیدم که برای شروع کردن چیزی لازم نیست صبر کنید. بنابراین اگر شما چیزی را در طول عمرتان برنامه‌ریزی کرده‌اید، اگر برنامه‌ای ۱۰ ساله دارید برای اینکه به جایی برسید، باید بپرسید: چرا نمی‌توانید این کار را در ۶ ماه انجام دهید؟ گاهی شما باید واقعاً یک خط سیر پیچیده ۱۰ ساله را تا آخر ادامه بدهید. اما دست‌کم ارزش دارد پرسیده شود آیا این یک داستان است که شما برای خودتان تعریف می‌کنید یا واقعیت است.

شکست در کسب‌وکار چقدر مهم است؟

فکر می‌کنم که شکست بیش از اندازه بزرگ شده است. بیشتر کسب‌وکارها با بیش از یک علت شکست خورده‌اند. بنابراین وقتی که یک کسب‌وکار شکست می‌خورد شما اغلب هیچ درسی از آن نمی‌گیرید چون روی دلایل شکست بیش از اندازه

در نگاه اول، برخی از این توصیه‌های کاربردی واضح به نظر می‌رسند، در حالی که برخی دیگر ظریف و دارای نکته‌های باریک هستند و هفته‌ها بعد، در حالی که زیر دوش حمام هستید یا به خواب می‌روید، شما را خواهند داشت که بگویید: «عجب! حالا فهمیدم.» و نکته را دریابید.

به تصمیمات بزرگ در زندگی رابرت موزس یا خیلی ساده کسی را پیدا کنید که کارهای بزرگ را انجام داده بوده در زمانی که ایده‌اش غیرممکن به نظر می‌رسیده است؛ مثل والت دیزنی. این دی‌ان‌ای به اشتراک گذاشته شده‌ای است که شما می‌توانید قرض بگیریدش.

۲ ابرقهرمانی که شما در ذهن خود در نظر گرفته‌اید (بَت‌ها، اسطوره‌ها، غول‌ها، میلیاردرها و غیره) تقریباً همه نقایص دیگران را دارد اما یک یا دو نقطه قوت خود را به بیشترین حد رسانده است. انسان یک مخلوق ناکامل است. شما به موفقیت دست پیدا نمی‌کنید چون ضعفی ندارید؛ شما موفق می‌شوید چون نقطه قوت خاص خود را پیدا کرده‌اید و روی توسعه عادت‌های خود حول آنها تمرکز می‌کنید. برای کاملاً روشن شدن این موضوع، من دو بخش از این کتاب را به آن اختصاص داده‌ام و با خواندن آنها شما با خود فکر خواهید کرد: «اوه، تیم فریس اوضاع درهم‌برهمی دارد. او چطور می‌تواند کار را به پایان برساند؟» هر کسی در حال مبارزه در یک نبرد است که شما هیچ چیز درباره آن نمی‌دانید. قهرمانان این کتاب هم متفاوت نیستند. هر کسی با مشکلات مواجه است. باید درون این مواجهه با مشکلات به آرامش برسید.

بحث را به اینجا کشانده بودند که درباره مسیرهای پیچ در پیچی که آنها را طی سال‌ها به آنجا سوق داده بود صحبت کنند. تقریباً هر کسی داستانی داشت از خواسته‌هایی که برای سال‌ها برای رفتن به پاریس شکل گرفته بود. در برخی موارد، این خواسته‌ها قدمتی به اندازه ۳۰ تا ۴۰ سال داشت. اما مسئله اینجا بود که این خواسته‌ها به نظر غیرممکن می‌رسیدند.

من با شنیدن داستان‌های زندگی آنان، شروع به نوشتن خلاصه‌ای از آنها روی کاغذ کردم و پاسخ‌های خود را برای سوالات آنها می‌نوشتیم. در این کتاب، در اصل، من می‌خواهم دو مورد زیر را به خوانندگان منتقل کنم:

۱ موفقیت، هر طور که شما آن را تعریف کنید، به دست آمدنی است اگر عقاید و عادت‌هایی را در خود جمع کنید که به درستی زمینه آنها امتحان شده است. بسیاری از افراد به نسخه‌ای از «موفقیت» شما دست پیدا کرده‌اند و اغلب بسیاری از افراد چیزی شبیه به آن را انجام داده‌اند. «اما» شما ممکن است برسید «ظنرت درباره کاری برای اولین بار، مثل بهره‌برداری از مریخ چیست؟» در اینجا هم دستورالعمل‌هایی وجود دارد. نگاه کنید به امپراتوری‌هایی در دیگر حوزه‌ها؛ نگاه کنید

حساب می‌شود. شما فکر می‌کنید که کسب‌وکارتان به دلیل ۱ شکست خورده اما این کسب‌وکار به دلایل ۱ تا ۵ شکست خورده است. و بنابراین کسب‌وکار بعدی‌ای که شروع می‌کنید به دلیل ۲ شکست خواهد خورد و بعدی به دلیل ۳ و الی آخر. فکر می‌کنم افراد واقعاً از شکست درس زیادی نمی‌گیرند. فکر می‌کنم شکست نهایتاً برای افراد در طولانی‌مدت کاملاً مخرب و مایوس‌کننده از آب درآید. احساس من این است

■ شما به کسی که بگوید موضع‌تان در قبال دانشگاه و تحصیلات بالاتر ریاکارانه بوده چون خودتان به استنفورد رفتید که هم لیسانس بگیرید هم حقوق بخوانید چه پاسخی می‌دهید؟ آپیش‌زمینه: افراد زیادی پیتر تیل را به عنوان یک «ضد‌دانشگاه» می‌شناسند چون یک بورس تحصیلی ۱۰۰ هزار دلاری به افراد جوانی می‌دهد که بخواهند به جای نشستن در کلاس درس، چیزهایی نوبسازند. فکر می‌کنم بعضی از افراد همیشه چیزهایی برای مخالفت پیدا می‌کنند. اگر من به استنفورد یا دانشکده حقوق نرفته بودم هم این افراد با آن مخالفت می‌کردند و می‌گفتند که من ایده‌ای درباره آنچه که از دست داده‌ام ندارم. بنابراین فکر می‌کنم آنها به احتمال زیاد از هر اتفاقی ناراحت می‌شوند. ولی می‌خواهم بگویم نظرم در این باره ریاکارانه نیست چون من هرگز ادعا نکرده‌ام که یک سایز برای همه افراد وجود دارد. بنابراین اگر می‌گفتم هیچ کس نباید به دانشگاه برود، آن‌گاه حرف ریاکارانه بود. اما آنچه که من گفتم این بود که همه نباید یک کار یکسان را انجام بدهند. این خیلی عجیب است که در یک جامعه همه افراد با استعداد آن در حال رقابت برای رفتن به دانشگاه‌های نخبه یکسانی هستند، همه آنها یک تعداد محدود موضوعات را تحصیل می‌کنند و به یک تعداد محدود مشاغل مشغول می‌شوند.

■ فکر می‌کنید آینده تحصیلات چگونه باشد؟ لغت «تحصیلات» را دوست ندارم چون به طوری غیرعادی انتزاعی است. من خیلی زیاد طرفدار یاد گرفتن هستم. من به استفاده انتزاعی از لغت «تحصیلات» مشکوکم. بنابراین سؤالاتی سخت از این دست به ذهنم می‌رسد: ما چه چیزی یاد می‌گیریم؟ چرا ما آن را یاد می‌گیریم؟ آیا به دانشگاه می‌روید برای اینکه یک مهمانی چهارساله داشته باشید؟ آیا تحصیلات یک هزینه صرفی است یا سرمایه‌گذاری است؟ آیا نوعی بیمه است؟ یا آیا یک مسابقه است که در آن فقط دیگران را شکست می‌دهید؟ فکر می‌کنم اگر ما از حساب تحصیلاتی که در حال زندگی کردن در آن هستیم فراتر برویم، آینده تحصیلات به گونه‌ای خواهد بود که مردم بتوانند خیلی واضح‌تر درباره این مسائل صحبت کنند.

بزرگ‌ترین گرایش فناوری که شما برای آینده می‌بینید چیست؟ دوست ندارم درباره اصطلاح «گرایش» فناوری صحبت کنم چون فکر می‌کنم وقتی شما یک گرایش دارید، افراد زیادی را دارید که آن کار را انجام می‌دهند. وقتی که شما بسیاری از افراد را داشته باشید که کاری را انجام دهند، به میزان زیادی رقابت زیاد و تمایز کم دارید. به طور کلی، شما هرگز نمی‌خواهید که بخشی از یک گرایش همگانی باشید. شما نمی‌خواهید چهارمین شرکت فروش آنلاین غذای حیوانات خانگی در اواخر دهه ۱۹۹۰ باشید. شما نمی‌خواهید دوازدهمین شرکت سازنده پنل‌های نازک خورشیدی در دهه گذشته باشید. و شما نمی‌خواهید nامین شرکت از هر گرایش مشخصی باشید. بنابراین فکر می‌کنم گرایش‌ها اغلب چیزهایی هستند که باید از آنها پرهیز کرد. آنچه که من فراتر از گرایش‌ها ترجیح می‌دهم نوعی ماموریت است. اینکه شما در حال کار کردن روی یک مسئله منحصربه‌فرد هستید که افراد هیچ جایی در حال حل کردن آن نیستند. وقتی که الون ماسک شرکت اسپیس ایکس را شروع کرد، آنها یک ماموریت برای خود مشخص کردند که به ماه سفر کنند. ممکن است شما با این مسئله به عنوان یک تعیین ماموریت موافق باشید یا نباشید، اما این مشکلی است که در خارج از شرکت اسپیس ایکس روی حل کردنش کار نمی‌کنند. همه کسانی که آنجا کار می‌کنند این را می‌دانند و این امر شدیداً به آنها انگیزه می‌دهد. بیل گیتس بعدی یک سیستم عامل نخواهد ساخت. لری پیج یا سرگئی برین آینده یک موتور

سه ابزار سیدارتا

کتاب «سیدارتا» نوشته هرمان هسه از سوی بسیاری از مهمان‌های این کتاب توصیه شده است. ناول راویکانت در یک پیاده‌روی طولانی بعد از قهوه‌ای که خوردیم جنبه‌هایی از این کتاب را برای من از زاویه نگاه خودش شرح داد. شخصیت اصلی داستان، سیدارتا، یک تارک دنیا که شبیه به گدا به نظر می‌رسد، به شهر می‌آید و عاشق یک روسپی درباری معروف به نام کامالا می‌شود. او تلاش می‌کند که به زن اظهار محبت کند و زن از او می‌پرسد: «چه داری؟» یک بازرگان شناخته‌شده هم به طور مشابه از او می‌پرسد: «چه چیزی را که یاد گرفته‌ای می‌توانی بدهی؟» پاسخ او در هر دو مورد یکی است بنابراین من جملات داستان دوم را در ادامه می‌آورم. سیدارتا سرانجام همه آنچه را که می‌خواهد به دست می‌آورد.

بازرگان: «... اگر تو هیچ دارایی‌ای نداری، چطور می‌خواهی چیزی بدهی؟»

سیدارتا: «هر کسی چیزی را که دارد می‌دهد. سرباز نیرو را، بازرگان کالایش را، معلم آموزش را، کشاورز برنج را و ماهی‌گیر ماهی را.»

بازرگان: «خیلی خوب، و چه چیزی می‌توانی بدهی؟ چه چیزی یاد گرفته‌ای که می‌توانی بدهی؟»

سیدارتا: «من می‌توانم فکر کنم، می‌توانم صبر کنم، می‌توانم روزه بگیرم.»

بازرگان: «همه‌اش همین؟»

سیدارتا: «فکر می‌کنم کافی باشد.»

بازرگان: «و مورد استفاده آنها چیست؟ مثلاً روزه گرفتن؛ این چه کالایی است؟»

سیدارتا: «ارزش خیلی بالایی دارد قربان. اگر یک مرد چیزی برای خوردن نداشته باشد، روزه گرفتن هوشمندانه‌ترین کاری است که می‌تواند بکند. اگر مثلاً سیدارتا یاد نگرفته بود که روزه بگیرد، او می‌بایست امروز در جست‌وجوی نوعی کار می‌بود، شاید با شما یا کس دیگری، برای گرسنگی که جهت مسیر او را مشخص می‌کرد. اما حالا با این کار، سیدارتا می‌تواند آرام صبر کند. او بی‌طاقت نیست، نیازمند نیست، او می‌تواند برای مدتی طولانی گرسنگی را از خود دور کند و به آن بخندد.»

من اغلب به جواب‌های سیدارتا در قالب عبارت‌های زیر نگاه می‌کنم:

«من می‌توانم فکر کنم» ← داشتن قواعدی خوب برای تصمیم‌گیری و داشتن سؤالات خوبی که می‌توانید از خود و دیگران بپرسید

«من می‌توانم صبر کنم» ← توانایی برنامه‌ریزی طولانی‌مدت، انجام یک بازی طولانی و اختصاص ندادن نادرست منابع

«من می‌توانم روزه بگیرم» ← توانایی تاب آوردن در مقابل دشواری‌ها و مصائب. بی‌اندازه انعطاف‌پذیر بودن و داشتن تحمل درد بالا را به خود یاد دادن

این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا همه این سه توانایی را در خود بهبود ببخشید. من کتاب «ابزار دست‌گول‌ها» را خلق کردم چون این کتابی است که آن را برای کل زندگی می‌خواستم. امیدوارم شما از خواندن آن همان قدر لذت ببرید که من از نوشتنش لذت بردم.

نتیجه‌گیری

قواعد را مثل یک حرفه‌ای یاد بگیر، بنابراین می‌توانی آنها را مثل یک

هنرمند زیر پا بگذاری.

بابلویپیکاسو

«ز آن لذت ببر»

بهترین پاسخی که شنیده‌ام وقتی که همیشه از نزدیک‌ترین دوستانم می‌پرسم: «با زندگی‌ام چه باید بکنم؟»

در طول نوشتن این کتاب، آخر شب‌ها ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت توی سونای برای کاهش فشار روزانه می‌نشستم و بعد توی استخر به پشت دراز می‌کشیدم، از لای شاخه‌های ضدور درختان به ستاره‌ها نگاه می‌کردم. زیر نور تک لامپی که داخل بشکه سونا بود، شعرهایی از «برگ‌ها علف» سروده والت ویتمن یا بخش‌هایی از کتاب «ذن در هنر کمان‌گیری» نوشته اویگن هرینگل را برای استراحت کردن مغزم می‌خواندم. من تازه شروع به تمرین تیراندازی با کمان کرده بودم و روال کار عادی روزانه من برای دو یا سه بار قطع می‌شد تا در هر بار ۱۸ تیر با کمان بیندازم. من یک کتاب آموزشی داشتم و یک مربی هم در تمرین‌های عملی کنارم بود. از سوی دیگر، کتاب «ذن در هنر کمان‌گیری» ۸۰ درصدش پر از حرف‌های بی‌معنی بود و ۲۰ درصدش دارای بصیرت فلسفی هوشمندانه. اما این کتاب یک استراحت مطلوب فراهم می‌کرد و کمی هم باعث کشش روان می‌شد که همان قدر هم کافی بود.

یک روز صبح، محقق من که با خودم از کانادا همراه آورده بودم تا روی کتابم به طور شخصی کار کند، مرا جلو یخچال نگه داشت، آنجا به دنبال غذا و مقداری آب سرد بودم، و گفت: «تو خیلی آرام هستی. چطور می‌توانی این طور آرام باشی در صورتی که یک میلیون چیز دور سرت چرخ می‌زند؟»

من درباره این موضوع فکر کردم و او درست می‌گفت. چیزهای خیلی زیادی توی هوا چرخ می‌زد. من به سرعت به مهلت نهایی نوشتن این کتاب نزدیک می‌شدم، شاید ده‌ها کسب‌وکار غیرمنتظره بود که باید مدیریت می‌شدند، سگ من به شدت مجروح شده بود، خودروی ما از بین رفته بود و اعضای متعدد خانواده و مهمانان خانه ما می‌آمدند و می‌رفتند.

به طور تاریخی، من در قبال مهلت‌های به پایان رساندن کتاب یک فرد مضطرب و زودخشم هستم. به شدت احساس ناخوشایندی از نزدیک شدن به مهلت اتمام کتاب دارم. پس تفاوت این دفعه با دفعات قبل چه بود؟

سپس این تفاوت را دریافتیم و آن را برای محقق این چنین تشریح کردم: در روند خواندن و بازخواندن درس‌های این کتاب، من بیش از آنچه که به آن واقف بودم آگاهی کسب کرده بودم. با افراد زیادی حشرونشر داشتم و مکان‌های مختلفی را دیده بودم و تجربه‌های جدیدی را انجام داده بودم.

من یک فهرست‌نویس هستم. این طور است که می‌توانم نظم را در زندگی‌ام حفظ کنم و دنیای خودم را سامان بدهم. آنچه که بیشتر از هر چیزی مرا درباره آرام بودنم به شگفتی واداشت این بود که فهرستی در آن زمان در کار نبود. من خیلی ساده هر روز یک یا دو ابزار یا کلمات قصار یک‌خطی یکی از گول‌های این کتاب را در ذهنم در نظر می‌گرفتم و همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. چیزهایی که نیاز داشتم در همان زمان به ذهنم خطور می‌کرد. هرچه بیشتر می‌خواندم و از خودم سؤال می‌کردم، بیشتر تاثیر این کار را می‌دیدم. ■

در حالی که دنیا یک معدن طلاست، شما نیاز به این دارید که ذهن دیگران را بکاوید ثروت‌ها را استخراج کنید. این سؤالات کلنگ‌های شما و مزیت رقابتی شما هستند. این کتاب انبار مهماتی به شما خواهد داد که از میان آنها ابزارتان را انتخاب کنید

نفرین پول کاغذی

آینده اقتصاد جهان چه می شود؟

آرش پور ابراهیمی

مترجم

آیا زمان آن فرا رسیده که دولت‌ها در اقتصادهای پیشرفته فرآیند کنار گذاشتن پول کاغذی (پول نقد) را آغاز و تنها به حفظ پول‌های نقد با واحد کوچک به

صورت اسکناس، سکه یا هر دو بسنده کنند؟ مسائل اقتصادی، مالی، فلسفی و حتی اخلاقی بسیاری درون همین سؤال نسبتاً ساده نهفته است. من در این کتاب ادعا می‌کنم که پاسخ پرسش بالا در مجموع مثبت است. نخست اینکه مشکل تر ساختن پرداخت‌های مکرر، هنگفت و ناشناس احتمالات تأثیر بسیاری بر کاهش فرار مالیاتی و جرم خواهد داشت؛ حتی تأثیری اندک هم می‌تواند به طور بالقوه خلاص شدن از پول کاغذی را توجیه کند. دوم، همانطور که مدتی است در مورد آن صحبت می‌کنم، کنار گذاشتن پول کاغذی می‌تواند ساده‌ترین و برازنده‌ترین راهکار برای هموار شدن مسیر بانک‌های مرکزی جهت به کارگیری نرخ بهره منفی نامحدود باشد؛ به خصوص در مواقعی که بانک‌های مرکزی با مشکل نرخ بهره اسمی صفر درص مواجه می‌شوند. نرخ بهره اوراق بهادار نمی‌تواند به میزان قابل توجهی از صفر درصد پایین‌تر رود چرا که افراد همواره با این انتخاب مواجهند که پول کاغذی را نگه دارند که حداقل نرخ بهرماش صفر درصد است.

هرچند اصولاً کنار گذاشتن پول کاغذی و به کارگیری نرخ بهره منفی سرفصل‌هایی هستند که می‌توانند به صورت جداگانه مورد بررسی قرار بگیرند، اما در حقیقت این دو موضوع عمیقاً به یکدیگر مرتبط‌اند. تقریباً غیرممکن است که بتوان در مورد کنار نهادن گسترده پول کاغذی اندیشید آن هم بدون در نظر گرفتن اینکه چنین اقدامی درهای ورود به نرخ بهره منفی نامحدود را می‌گشاید، درهایی که بانک‌های مرکزی ممکن است روزی بخواهند از آن عبور کنند. گذشته از اینها، حتی امروز هم درهای ورود به نرخ بهره منفی نیمه‌باز است و چندین بانک مرکزی مهم (شامل بانک ژاپن و بانک مرکزی اروپا) به آن ورود کرده‌اند. به همین خاطر کنار نهادن پول کاغذی و گسترش سیاست نرخ بهره منفی باید به صورت یکپارچه نگریسته شوند.

زمانی که برای نخستین بار پیشنهاد حذف اسکناس‌های درشت را مطرح کردم، حدود دو دهه پیش، ایده کاهش شدید کوهی از پول کاغذی کاملاً تخیلی به نظر می‌رسید. در واقع این پیشنهاد مقاله علمی گمنامی بود که در مجله‌ای گمنام منتشر شده بود اما ایده نامتعارف خلاص شدن از اسکناس‌های ۱۰۰ دلاری توجه نویسنده نیویورک تایمز، سیلویا نسر^۱ (نویسنده کتاب یک ذهن زیبا^۲) را به خود جلب کرد. مقاله او نیز مورد توجه وزیر خزانه‌داری وقت، رابرت روبین^۳، قرار گرفت که این موضوع را با کارکنانش در میان گذاشت. البته بعدها به من گفته شد که اصلی‌ترین موردی که روبین بر روی آن تمرکز کرده بود ایده من مبنی بر خلاص شدن از اسکناس‌های درشت (برای مثال اسکناس‌های ۵۰ دلاری و بالاتر) نبود بلکه مورد جالب برای او گمانه‌زنی من در این مورد بود که اسکناس‌های ۵۰۰ یورویی (به ارزش حدود ۵۷۰ دلار) که برای چاپ آنها برنامه‌ریزی می‌شد ممکن است تسلط دلار بر بازار سیاه اقتصاد جهان را به چالش بکشند؛ رویدادی بسیار پراهمیت برای اثرگذاری سیاست‌ها.

همچنان معتقدم که من بر روی مسئله درستی تمرکز کرده بودم. مزایایی

که دولت‌ها از افزایش کور کورانه تقاضا برای پول کاغذی به دست می‌آورند توسط هزینه‌های ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی که اسکناس‌های درشت آنها را تسهیل می‌کنند خنثی می‌شود. اثر مهار عرضه پول کاغذی بر روی فرار مالیاتی، حتی اگر باعث کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی فرار مالیاتی بشود، به‌تنهایی برای جبران مزایای از دست رفته چاپ پول کاغذی کفایت می‌کند. اثر آن بر فعالیت‌های غیرقانونی می‌تواند حتی مهم‌تر باشد.

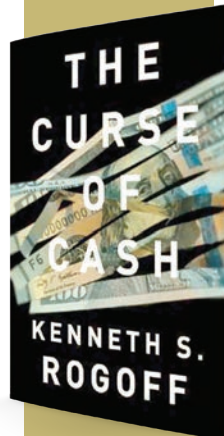
تردیدی نیست که پول نقد جایگاه مهمی در دامنه وسیعی از فعالیت‌های مجرمانه از قاچاق مواد مخدر گرفته تا اخاذی، فساد مقامات دولتی، قاچاق انسان و صدا البته، پولشویی ایفا می‌کند. این حقیقت که اسکناس‌های درشت در فعالیت‌های غیرقانونی در مقایسه با فعالیت‌های قانونی کاربرد بسیار بیشتری دارند مدت‌ها است در برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی و فرهنگ عمومی نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. هرچند که سیاست‌گذاران در پذیرش این حقیقت و اعتراف به آن بسیار کندتر عمل کرده‌اند.

در مسئله مهاجرت غیرقانونی که به مشکلی برای برخی کشورها مانند آمریکا تبدیل شده نیز پول نقد نقشی محوری را ایفا می‌کند. حیرت‌آور است که برخی سیاستمداران به طور جدی در مورد ساخت حصارهای مرزی عظیم صحبت می‌کنند در حالی که انگار هیچ‌کس پی نبرده که راهکار به مراتب انسانی‌تر و موثرتر این است که برای کافرمايان امریکایی استفاده از پول نقد برای پرداخت دستمزد به کارگران غیرمجاز مشکل باشد، دستمزدی که خارج از حساب‌های رسمی پرداخت می‌شود و معمولاً پایین‌تر از حداقل دستمزد است. بازار کار عاملی اساسی است که کل فرآیند (مهاجرت غیرقانونی) را به حرکت درمی‌آورد. به بیان کلی‌تر، پول نقد کار را برای آن دسته از کارفرمایانی ساده می‌کند که می‌خواهند قوانین مربوط به استخدام را دور بزنند و از پرداخت‌های مربوط به تامین اجتماعی طفره برونند.

به طور حتم هر برنامه‌ای برای کاهش شدید استفاده از پول کاغذی نیازمند کمک‌هزینه برای ایجاد حساب‌های جاری برای افراد کم‌درآمد و شاید در نهایت فراهم آوردن تلفن‌های هوشمند برای آنها است. بسیاری از کشورها، مانند سوئد و دانمارک، همین حالا هم چنین امکاناتی را فراهم آورده‌اند و بسیاری از دیگر کشورها نیز برداشتن گام‌های مشابهی را در نظر گرفته‌اند. ایده‌ای ساده برای آغاز فرآیند خارج کردن پول کاغذی، ایجاد حساب‌هایی جاری است که از طریق آنها همه پرداخت‌های دولتی صورت گیرد. فراگیری مالی، چه با خروج پول کاغذی همراه شود و چه نشود، سیاست عمومی خوبی به حساب می‌آید. در هر صورت راهکاری که من پیشنهاد می‌کنم اجازه می‌دهد که پول نقد کوچک برای مدتی طولانی (شاید برای همیشه) در گردش باقی بماند که می‌تواند پاسخ‌گوی بیشتر نگرانی‌ها در مورد پرداخت‌های روزانه بسیاری از افراد باشد. نگه داشتن پول‌های نه‌چندان درشت (در حالت ایده‌آل به صورت سکه‌هایی نسبتاً سنگین) همچنین می‌تواند بیشتر نگرانی‌های احساسی مربوط به امنیت، حریم شخصی و موارد ضروری را برطرف کند.

هر فردی که تصور می‌کند کارت‌های بانکی، پرداخت‌های تلفنی و پول‌های مجازی همین حالا هم در حال دفن کردن پول کاغذی هستند در اشتباه است. تقاضای پول کاغذی در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته طی

فصل ششم: اقتصاد



نفرین پول کاغذی

کنث روگاف

انتشارات دانشگاه

پرینستون

۲۰۱۶



معرفی نویسنده

استاد اقتصاد دانشگاه

هاروارد که مدتی را نیز

به عنوان اقتصاددان

ارشد صندوق

بین‌المللی پول سپری

کرده، آن قدر در

سمت‌های دانشگاهی

و اجرایی حضور داشته

که بهتر از بسیاری

از کارشناسان با

پیچیدگی‌های اقتصاد

و نظام مالی بین‌الملل

آشنایی دارد و با این

حال بسیار متواضعانه

به این پیچیدگی‌ها

اعتراف می‌کند

کاغذی به مانی اساسی در مقابل عملکرد روان نظام مالی جهانی تبدیل شده بتواند انگیزه اصلی برای بانک‌های مرکزی جهت بازاندیشی در مورد نقش پول کاغذی باشد چگونه موردی منسوخ شده مانند پول کاغذی می‌تواند برای اقتصاد جهان اهمیت داشته باشد در حالی که ارزش کل دارایی‌های مالی در اقتصاد جهانی به مراتب بیشتر از کل ارزش پول‌های نقد است؟ دلایل آن قدر پیش‌پاافتاده است که هر کسی را که تاکنون در مورد آن نیندیشیده غافلگیر می‌کند.

پول کاغذی می‌تواند به عنوان اوراق بهادار با بهره صفر درصد در نظر گرفته شود یا به بیان دقیق‌تر، اوراق قرضه بی‌نام یا نرخ بهره صفر درصد؛ هیچ نام یا تاریخچه‌ای در مورد آن وجود ندارد و در هر صورت معتبر است بدون اینکه اهمیتی داشته باشد که در دستان چه کسی قرار دارد. تا زمانی که گزینه پول کاغذی در دسترس افراد است، آنها تمایلی به پذیرش نرخ بهره‌ای بسیار پایین‌تر از صفر برای هیچ نوع اوراق قرضه‌ای نخواهند داشت، مگر اینکه شاید با کمی نرخ بهره منفی کنار بیایند که جبران‌کننده هزینه‌های مربوط به نگهداری و محافظت از پول نقد باشد. همان قدر که این مشکل بدیهی به نظر می‌رسد، اوراق قرضه با نرخ بهره صفر درصد طی هشت سال اخیر و از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ باعث زمین‌گیر شدن سیاست پولی در اقتصادهای پیشرفته شده‌اند. اگر نرخ بهره منفی نامحدود امکان‌پذیر بود - و همه نیازهای مالی، نهادهای و قانون آن مهیا بود - بانک‌های مرکزی هرگز در سیاست‌های پولی دست خالی نمی‌ماندند (برای مثال می‌توانستند به کاهش نرخ بهره ادامه دهند). می‌توان ادعا کرد که سیاست نرخ بهره با پایان باز (نامحدود) می‌توانست به‌شدت در روزهای اوج بحران مفید واقع شود.

سیاست‌گذاران اندکی پیش از وقوع بحران مالی نگران مشکل محدودیت در کف نرخ بهره بودند. به جز ژاپن در دوران پس از حباب، مرز صفر درصدی نرخ بهره از زمان رکود بزرگ موجب نگرانی نبود. از سال ۲۰۰۸ به بعد، شرایط تغییر کرده است. در واقع، طی هشت سال و بیشتر، تقریباً همه بانک‌های مرکزی مهم آرزو کرده‌اند که ای‌کاش می‌توانستند نرخ بهره منفی قابل توجهی را در برخی مواقع به کار بگیرند. برخی از آنها، شامل بانک‌های مرکزی دنامارک، سوئیس، سوئد، منطقه یورو و ژاپن به میزانی اندک وارد محوطه نرخ بهره منفی شده‌اند، جایی که خارج کردن پول‌ها از

بیش از دو دهه اخیر به طور پایدار افزایش یافته است. در پایان سال ۲۰۱۵، باور کنید یا نه، یک هزار و ۳۴۰ میلیارد دلار آمریکا در خارج از بانک‌ها نگهداری می‌شد که معادل ۴۲۰۰ دلار برای هر مرد، زن و کودکی است که در ایالات متحده آمریکا سکونت دارد. وضعیت برای ارزهای دیگر اقتصادهای پیشرفته نیز کم و بیش مشابه است. به طریز اعجاب‌انگیز، بخش قابل توجهی از این پول نقد به صورت اسکناس‌های درشت است، مانند اسکناس‌های ۱۰۰ دلاری یا ۵۰۰ یورویی و ۱۰۰۰ فرانک سوئیس (معادل کمی بیش از ۱۰۰۰ دلار). یعنی همان اسکناس‌هایی که بیشتر ما آنها را در کیف پول خود نگه نمی‌داریم. تقریباً ۸۰ درصد عرضه پول آمریکا به صورت اسکناس ۱۰۰ دلاری است. چند نفر از مردم ۳۴ عدد از آنها را در کیف‌هایشان، صندوق‌های خانگی یا داخل خودرو نگه می‌دارند؟ این رقم برای هر مرد، زن و بچه است، در نتیجه یک خانواده چهارنفره باید ۱۳۶۰۰ دلار به صورت اسکناس ۱۰۰ دلاری داشته باشد و تازه این شامل اسکناس‌های کوچک‌تر نمی‌شود. وزارت‌خانه‌های خزانه‌داری و بانک‌های مرکزی به صورت معمول از چاپ اسکناس‌های درشت سود بسیاری می‌برند با این حال هیچ‌کس به طور دقیق نمی‌داند که این اسکناس‌ها کجا هستند و برای چه اموری به کار گرفته می‌شوند. تنها بخش کوچکی از آن در صندوق‌های نهادهای مالی ذخیره شده و نظرسنجی از مصرف‌کنندگان در آمریکا و اروپا نیز توضیح‌دهنده وضعیت باقی این پول‌ها نیست. تنها در آمریکا نیست که اسکناس‌های درشت بخش عظیمی از عرضه پول را به خود اختصاص داده‌اند و چنین مشکلی تقریباً در همه اقتصادهای پیشرفته رواج دارد.

حتی بانک‌های مرکزی نیز عملیات پولشویی معکوس را به عنوان اقدامی می‌بینند که همراه با مزایا، معایبی هم دارد. اصطلاح «عملیات پولشویی معکوس» را به این خاطر به کار می‌برم که نشان‌دهنده فرآیندی باشد که در آن بانک‌های مرکزی اسکناس‌های درشت را چاپ و راهی بانک‌های دیگر می‌کنند که در آنجا، پس از چندین مرحله تراکنش، پول نقد و به طور خاص اسکناس‌های درشت سر از پول‌های کثیف در اقتصاد زیرمینی درمی‌آورند. البته پولشویی سنتی به گونه‌ای است که در آن پول از فعالیت‌های قاچاقی راهی شرکت‌های به ظاهر مشروع می‌شود تا در آنجا به پول تمیز تبدیل شود. به نظر نمی‌رسد که بیداری اخلاقی ناشی از درک این حقیقت که پول

احمقانه و بدیهی

روگاف جهانی را به تصویر می‌کشد با نرخ بهره منفی و بدون پول کاغذی

«این بار فرق می‌کند» که همراه با کارمن راینهارت نوشته و در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است تاریخچه بحران‌های مالی مانند ورشکستگی‌های دولتی و همچنین بحران‌های ارزی را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که کسری بودجه و بدهی دولتی همواره به بحران ختم می‌شوند. او ادعا می‌کند که هر زمان بدهی‌های دولتی به میزان قابل توجهی افزایش یابد، می‌توان انتظار داشت که بحرانی اقتصادی روی بدهد و باور به اینکه «این بار فرق می‌کند» فریبنده و ساده‌انگارانه خواهد بود. همین نویسندگان همچنین در مقاله‌ای ادعا کردند که نرخ بالای بدهی دولتی می‌تواند به کند شدن رشد اقتصادی بینجامد. تحقیقات او در تصمیم برخی کشورها برای به‌کارگیری انضباط مالی و پرهیز از کسری بودجه شدید حتی در دوران پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ تأثیرگذار بود. البته در مواجهه با ایده‌های آقای روگاف در مورد بدهی‌های دولتی می‌توان مخالفتی را نیز یافت که مشهورترین آنها شاید پل کروگمن^۲ باشد که نوبل اقتصاد را در کارنامه دارد. هر چند که مهم‌ترین اختلاف نظر و شاید درگیری روگاف با یک اقتصاددان به جدال او با یکی دیگر از برندگان جایزه نوبل یعنی جوزف استیگلیتز^۳ بازمی‌گردد. هنگامی که جوزف استیگلیتز کتابی را در انتقاد از نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی منتشر کرد، کنت روگاف به عنوان یکی از مقامات صندوق بین‌المللی پول در نامه‌ای سرگشاده به استیگلیتز نوشت که کتابش پر از اطلاعات اشتباه است و به او پیشنهاد کرد که تا زمان اصلاح اشتباهات، کتاب را از کتاب‌فروشی‌ها جمع کند.

علاوه بر تحقیقات مربوط به بدهی‌های دولتی و نظام مالی بین‌الملل، روگاف حدود دو دهه

«ایده‌های بزرگ اقتصادی معمولاً چنین مسیری را طی می‌کنند: ابتدا بسیاری می‌گویند که این ایده احمقانه است. بعدها همان منتقدان آنچه را گفته‌اند فراموش و ادعا می‌کنند که این ایده بدیهی است.» کنت روگاف سخنرانی‌اش در آلمان

در سال ۲۰۱۴ را این گونه آغاز می‌کند و سپس می‌گوید ایده او در مورد کنار گذاشتن پول کاغذی حداقل در مرحله نخست بسیار موفق بوده و تاکنون بسیاری آن را احمقانه خوانده‌اند.

در میان اقتصاددانانی که در نظام مالی بین‌الملل تخصص دارند، کنت روگاف چهره بسیار برجسته‌ای محسوب می‌شود. استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد که مدتی را نیز به عنوان اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول سپری کرده، آن قدر در سمت‌های دانشگاهی و اجرایی حضور داشته که بهتر از بسیاری از کارشناسان با پیچیدگی‌های اقتصاد و نظام مالی بین‌الملل آشنایی دارد و با این حال بسیار متواضعانه به این پیچیدگی‌ها اعتراف می‌کند. برای مثال سر کلاس‌هایش در دانشگاه هاروارد پس از برشمردن دلایل احتمالی پایین بودن نرخ تورم در آمریکا طی سال‌های اخیر اعتراف می‌کند که تقریباً هیچ‌کس عامل این پدیده را نمی‌داند. همچنین در یک نشست در شورای روابط خارجی می‌گوید که «سر درآوردن از نوسانات نرخ مبادلات ارزی و پیش‌بینی آنها مانند آموزش برخی رفتارها به گربه‌هاست: فرقی نمی‌کند چقدر تلاش می‌کنید چون هرگز موفق نخواهید شد.»

با این حال او نسبت به برخی پدیده‌های اقتصادی اطمینان دارد. روگاف در کتابی با عنوان

آرش پورا بر ایمی

خبرنگار

در مسئله مهاجرت غیر قانونی که به مشکلی برای برخی کشورها مانند امریکا تبدیل شده پول نقد نقشی محوری را ایفا می‌کند. در حالی که انکار هیچ‌کس پی نبرده که راهکار به مراتب انسانی‌تر و موثرتر این است که برای کافر مایان امریکایی استفاده از پول نقد برای پرداخت دستمزد به کارگران غیرمجاز مشکل باشد، دستمزدی که خارج از حساب‌های رسمی پرداخت می‌شود و معمولاً پایین‌تر از حداقل دستمزد است. بازار کار عاملی اساسی است که کل فرآیند (مهاجرت غیر قانونی) را به حرکت درمی‌آورد.

آنها پرداخته خواهد شد، همه این مشکلات در مدت‌زمان کافی قابل حل هستند. کنار گذاشتن پول کاغذی، یا اعمال نرخ بهره منفی برای پول، با اتهام اخلاقی نیز مواجه است. سیلیویو جسل‌های امروز با حملات شدیدی مواجه شده‌اند. در سال ۲۰۰۰، یکی از مقامات فدرال رزرو ریچموند به نام ماروین گودفرد^۱، مقاله‌ای صرفاً علمی منتشر ساخت که در آن از گواهی موقت مغناطیسی به عنوان راهکاری برای اعمال نرخ بهره منفی نام برده شده بود. گودفرد به جای اینکه به خاطر خلاقیت و آینده‌نگری‌اش مورد ستایش قرار بگیرد، به سرعت هدف حمله قرار گرفت و ای‌میل‌هایی تهدیدآمیز دریافت کرد و گفت‌وگوهای رادیویی‌اش در شبکه‌های محافظه‌کار مورد انتقاد قرار گرفت. در سال ۲۰۰۹، اقتصاددانی در دانشگاه هاروارد، گرگوری منکیو^۲، در یادداشتی نامتعارف در نیویورک تایمز مشکل مرز نرخ بهره صفر درصد را بررسی و اشاره کرد که یکی از شاگردانش در مقطع تحصیلات تکمیلی پیشنهاد داده که از قرعه‌کشی برای حل مشکل استفاده شود به این گونه که هر بار مجموعه‌ای از پول‌ها بر اساس شماره سریال باطل اعلام شوند. این راهکار نامتعارف و کاملاً غیرعملی تنها برای روشن شدن بحث ارائه شده بود. بطور می‌توان از افراد انتظار داشت که در طول زمان شماره سریال‌های باطل شده را دنبال کنند؟ اما برای منکیو هم غافلگیرکننده بود که او نیز به سرعت مورد حمله قرار گرفت و حتی نامه‌هایی به ریاست دانشگاه هاروارد فرستاده شد که در آن نویسندگان خواستار اخراج منکیو از دانشگاه شده بودند.

همه آنهایی که از پول کاغذی دفاع می‌کنند عضو فرقه‌های آخرالزمانی نیستند که میان جامعه‌ای بدون پول کاغذی و آخرالزمان ارتباط برقرار می‌کنند (هرچند به عنوان فردی که برای مدتی طولانی در مورد کاهش سریع نقش پول کاغذی نوشته، می‌توانم گواهی بدهم که چنین افرادی نیز در میان مدافعان پول کاغذی یافت می‌شوند). بیشتر مدافعان پول کاغذی دلایلی کاملاً مشروع برای حفظ وضع موجود دارند. بعد از سخنرانی من در دانشگاه مونیخ در سال ۲۰۱۴، یکی از اعضای سابق هیئت مدیره بانک مرکزی اروپا، اتمار ایسینگ^۳، به شدت با نگرش من مخالف بود و استدلال کرد که پول کاغذی نوعی آزادی است (اشاره به کتاب خانه ارواح داستایفسکی) و هرگز نباید از آن کوتاه آمد. هدف من در این کتاب پرداختن جدی به چنین مخالفت‌هایی با هدف برطرف

حساب‌های بانکی و اوراق قرضه دولتی و تبدیل آنها به پول نقد می‌تواند اثر سیاست‌های پولی را از بین ببرد و حتی معکوس کند. اما حتی اگر مرز پایین برای سیاست‌گذاری نرخ بهره کمی کمتر از صفر درصد باشد، باز هم یک محدودیت محسوب می‌شود.

این ایده که نرخ بهره منفی می‌تواند برخی مواقع سیاست مفیدی باشد و اینکه پول کاغذی بر سر راه به کارگیری چنین سیاستی قرار گرفته، حرف تازه‌ای نیست. در اوج بحران بزرگ، اقتصاددان‌های بزرگی در طیف‌های مختلف، شامل ایروینگ فیشر^۴ از دانشگاه ییل و جان مینارد کینز^۵ از دانشگاه کمبریج، به اجماع قابل توجهی دست یافتند. اگر راهی وجود می‌داشت که دولت‌ها می‌توانستند نرخ بهره منفی را برای پول نقد اعمال کنند، انبساط پولی احتمالاً می‌توانست جهان را از رکود خارج کند. مشکل در آن زمان، و امروز برای بسیاری از کشورها، این بود که با نرخ بهره کوتاه‌مدت صفر درصدی، سیاست پولی در «دام نقدینگی» گرفتار می‌شود و کار بیشتری نمی‌توان برای آن کرد. فیشر با الهام از اندیشمند آلمانی، سیلیو جسل^۶، کتاب کوتاهی نوشت با عنوان «مهر گواهی موقت»^۷ و در راهکاری مطرح کرد که پول کاغذی برای حفظ اعتبار باید در فواصل زمانی معین ممهور می‌شد. این پیشنهاد البته راهکاری بسیار ابتدایی برای به کار بردن نرخ بهره منفی برای پول نقد است. کینز با نظریه عمومی در سال ۱۹۳۶ از این ایده استقبال کرد اما به سرعت نتیجه گرفت که راهکاری است غیرعملی. رد راه حل جسل برای دام نقدینگی کینز را به این نتیجه رساند که مخارج دولتی کلید خروج اقتصاد از رکود بزرگ است.

با این وجود شاید نتیجه‌گیری کینز در جهان امروز که در آن تراکنش‌ها به میزان قابل توجهی به صورت دیجیتال درآمده‌اند، مانند کارت‌های اعتباری، کارت‌های بانکی و پرداخت‌های تلفنی، متفاوت می‌بود. برای پول الکترونیکی، پرداخت نرخ بهره منفی (و مثبت) کاملاً عملی است و همان‌طور که اشاره شد چندین بانک مرکزی همین حالا نیز چنین کاری را انجام می‌دهند! مهم‌ترین مانع در مورد به کارگیری نرخ بهره منفی در مقیاس وسیع‌تر، پول کاغذی و به خصوص اسکناس‌های درشت است که می‌تواند باعث خروج پول از بانک‌ها و نگهداری آنها به صورت پول نقد بشود. البته که موانع نهادی دیگری نیز در مقابل اجرای کامل نرخ بهره منفی وجود دارند اما همان‌طور که در کتاب به

کتاب یافت. مانند اینکه کنار گذاشتن پول کاغذی و نرخ بهره منفی چه تاثیری بر ذخایر بانک‌های مرکزی به خصوص در اقتصادهای در حال توسعه خواهد داشت، یا اینکه در یک نظام مالی بین‌المللی که پول‌های کاغذی در آن به مراتب کمتر رواج دارد، اثرگذاری تحریم‌های مالی تا چه حد افزایش خواهد یافت.

برای معرفی بهتر در بخش کتاب ضمیمه مجله آینده‌نگر، دو فصل از کتاب «فرین پول کاغذی» ترجمه شده است. در بخش نخست، آقای روگاف ایده کلی کتاب را شرح می‌دهد و بخش دوم به بررسی نقش پول‌های کاغذی در اقتصادهای مختلف جهان اختصاص دارد. همچنین راهکارهای مربوط به برآورد میزان پول‌های نقدی که خارج از اقتصاد کشورها نگهداری می‌شود ارائه شده است. برای مثال تخمین زده شده که حدود ۵۰ درصد دلارهای نقدی در خارج از مرزهای امریکا در گردش هستند.

کتاب آقای روگاف برای اینکه عنوان مهم‌ترین کتاب اقتصادی سال ۲۰۱۶ را به خود اختصاص بدهد کار چندان مشکلی ندارد، حتی با اینکه اقتصاددانان برجسته‌ای مانند جوزف استیگلیتز و هارولد جیمز^۸ نیز اسمال کتاب‌هایشان را روانه بازار کرده‌اند. اما کنث روگاف که شطرنج‌باز ماهری است احتمالاً آرزوهای بزرگ‌تری برای ایده‌اش دارد؛ اینکه روزی برسد که ایده‌اش که زمانی احمقانه به نظر می‌رسید به ایده‌ای بدیهی تبدیل شود. آن روز خواهد بود که تاریخ پول نقطه عطف تازه‌ای را تجربه خواهد کرد و وارد دورانی خواهد شد که از روگاف به عنوان یکی از ایده‌پردازان آن نام خواهند برد. ■

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Carmen M. Reinhart
- 2- Paul Krugman
- 3- Joseph Stiglitz
- 4- Harold James

است که ایده دیگری را دنبال می‌کند که می‌توان آن را خلاص شدن از پول کاغذی نامید. او سال‌ها است که در فرصت‌های مختلف از کلاس‌های درس گرفته تا نشست‌های اقتصادی در مورد این ایده صحبت می‌کند و در تازه‌ترین کتابش «فرین پول کاغذی» تلاش کرده تا جوانب مختلف این کار را بررسی کند و به آن جنبه عملی‌تری بدهد. ادعای او نسبتاً سراسر است. آقای روگاف اعتقاد دارد که پول کاغذی به بسیاری از معضلات اقتصادی مانند فرار مالیاتی، فعالیت‌های غیرقانونی مانند مهاجرت غیرقانونی و فساد اداری کمک می‌کند و در نتیجه کنار گذاشتن پول کاغذی (حتی نه به طور کامل و تنها کنار گذاشتن اسکناس‌های درشت) می‌تواند به سلامت بیشتر اقتصاد کمک کند و منافع بسیاری را برای دولت‌ها به همراه داشته باشد. البته او به مورد دیگری نیز اشاره می‌کند، اینکه در حال حاضر کاهش نرخ بهره به رقی کمی کمتر از صفر درصد با محدودیت مواجه است چرا که افراد می‌توانند پول خود را از بانک‌ها بیرون بکشند و در صندوق‌ها نگهداری کنند که در این صورت نرخ بهره صفر درصد به آن تعلق می‌گیرد که بیشتر از ارقام منفی است. اما اگر پول کاغذی موجود نباشد، یا دسترسی به آن و انبار کردن آن مشکل‌تر از امروز باشد، آن‌گاه بانک‌ها برای کاهش نرخ بهره به ارقام منفی با محدودیت مواجه نخواهند بود. شاید زمانی چنین دستاوردی غیر ضروری به نظر می‌رسید، حتی همین حالا نیز بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه تنها آرزو دارند که بتوانند از دورقمی شدن نرخ تورم جلوگیری کنند، اما در اقتصادهای توسعه‌یافته امروز و به خصوص با تجربه دوران بحران مالی جهانی که در آن نرخ سود تقریباً به صفر درصد رسید و خطر تورم منفی بیش از همیشه احساس می‌شود، امکان کاهش نرخ سود به ارقام منفی می‌تواند در فهرست آرزوهای روسای بانک‌های مرکزی قرار بگیرد.

کتاب تازه کنث روگاف ایده حفظ پول کاغذی را بررسی و نتیجه‌گیری می‌کند که منافع این اقدام از مضراتش بیشتر است، کتاب همچنین شیوه اجرای این ایده و پیامدهای احتمالی آن را بررسی می‌کند و بخشی از کتاب نیز به رقابت احتمالی پول‌های رایج مانند طلا و پول‌های مجازی اختصاص می‌یابد. هرچند پرسش‌هایی نیز باقی می‌مانند که پاسخ آنها را نمی‌توان در

کنار گذاشتن پول کاغذی ابتدا به سراغ اسکناس‌های درشت برود و گردش اسکناس‌ها و سکه‌های کوچک را در بازار باقی نگاه دارد آن هم برای همیشه یا تا زمانی که شیوه‌های جایگزین کاملاً رضایت‌بخش در دسترس باشند.

اندازه و ترکیب عرضه جهانی پول، و سهمی که خارج نگهداری می‌شود

اگر امروز مارکوپولو می‌توانست به چین بازگردد، پول کاغذی یکی از موارد آشنایی بود که او مشاهده می‌کرد، هر چند که فناوری در این مدت زیرو رو شده است. در واقع باید گفت که او به مقدار بسیار بسیار زیادی پول نقد برمی‌خورد که ارزش آن به یک هزار میلیارد دلار (حدود شش و هفت دهم هزار میلیارد یوان یا قیمت‌های امروز) می‌رسد، یعنی بیش از ۸۰۰ دلار برای هر نفر آن هم در کشوری که همچنان (از نظر درآمد سرانه) کشوری با درآمد متوسط رو به پایین محسوب می‌شود.

مبالغ هنگفت جریان نقدینگی

در واقع جالب توجه‌ترین حقیقت در مورد پول کاغذی نحوه گردش آن در سطح جهان است که سر درآوردن از آن کار ساده‌ای نیست. حتی جالب تر اینکه بخش قابل توجهی از پول در سطح جهان که به صورت اسکناس‌های درشت منتشر می‌شود مانند اسکناس ۱۰۰ دلار آمریکا، ۱۰۰۰ یین ژاپن (حدود ۹۳ دلار)، ۵۰۰ یورو (حدود ۵۷۰ دلار)، ۱۰۰۰ فرانک سوئیس (حدود ۱۰۳۵ دلار) و بسیاری از دیگر اسکناس‌های مشابه اصلاً توسط شهروندان عادی استفاده و حتی مشاهده نمی‌شود. (نرخ مبادله ارزها نوسان زیادی دارد و تبدیل‌های بالا تخمینی تقریبی است که بر اساس قیمت‌های روز انجام شده است). برای آمریکا، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، میزان پول کاغذی موجود معادل ۴۲۰۰ دلار برای هر نفر است که ۸۰ درصد به صورت اسکناس ۱۰۰ دلاری است که اگر اسکناس ۵۰ دلاری را نیز در نظر بگیریم میزان آن به ۸۴ درصد می‌رسد. بده، بخشی از این پول در خارج از آمریکا است و بخشی از آن نیز در صندوق‌ها و خزانه‌ها قرار دارد. بخش کوچکی از آن نیز مفقود شده یا از بین رفته و یا حتی بخشی از آن نیز همراه با افراد متوفی دفن شده است (اقدامی که در برخی از کشورهای آسیایی به عنوان هدیه به فرد متوفی برای جهان آخرت انجام می‌شود). با این وجود، همان‌طور که خواهیم دید، همه شواهد نشان می‌دهند که بخش قابل توجهی از این پول، احتمالاً حداقل نیمی از آن، در اقتصاد داخلی (قانونی و زیرزمینی) به کار گرفته می‌شود. شرایط برای واحد پولی مشترک در منطقه یورو نیز به طور کلی مشابه است، بیش از ۳۲۰۰ یورو برای هر فرد وجود دارد (حدود ۴۶۰۰ دلار) که بیش از ۹۰ درصد آن به صورت اسکناس‌های ۵۰ دلاری و بالاتر است، تنها ۲۰ درصد کل پول نقد به صورت اسکناس ۵۰۰ دلاری است. درست است که پول نقد در آلمان محبوبیت بیشتری دارد (در مقایسه با فرانسه)، اما خانواده‌های آلمانی کمی هستند که گزارش داده باشند مبلغی در حدود ۱۲۸۰۰ یورو به صورت نقد دارند و باید متذکر شد که توضیحی برای بخش قابل توجهی از این پول نقد هنگفت وجود ندارد. به طور کلی، دولت‌ها به خوبی می‌دانند که چقدر پول راهی بازار کرده‌اند و می‌توان جزئیات آن را در گزارش‌های بیشتر بانک‌های مرکزی (البته نه همه آنها) مشاهده کرد. اما کسب اطلاعات در مورد اینکه این پول‌های نقد در دست‌ان چه گروه‌هایی است به‌سختی امکان‌پذیر است. همان‌طور که خواهیم دید حتی وزارت‌های خزانه‌داری و بانک‌های مرکزی هم چیزی در این مورد نمی‌دانند.

جالب توجه اینجاست که آن هم به رغم توسعه شیوه‌های جایگزین پرداخت، تقاضای هنگفت برای پول نقد همچنان پایدار و رو به رشد است. کارت‌های اعتباری از دهه ۱۹۵۰ و پرداخت‌های الکترونیکی از دهه ۱۹۹۰ حضور داشتند و به تازگی نیز پرداخت با تلفن همراه وارد بازار شده است و البته بیش از دو قرن است که چک‌های کاغذی در اقتصاد حضور دارند. غافلگیرکننده نیست که پول نقد هنوز به عنوان یکی از شیوه‌های مربوط به پرداخت‌های روزانه حضور داشته باشد اما چنین پرداخت‌هایی توضیح‌دهنده مبلغ ۴۲۰۰ دلار برای هر فرد نیست.

نمودار ۱ نسبت نقدینگی در گردش در اقتصاد آمریکا به تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۵ را نشان می‌دهد. خط پیوسته نشان‌دهنده عرضه پول است و خط نقطه‌چین نشان‌دهنده اسکناس ۱۰۰ دلاری. تقاضای دلار در دوران جنگ جهانی دوم اوج گرفت و به ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی رسید اما سپس به طور پیوسته افت کرد و تا کمتر از ۵ درصد پایین آمد و طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در همان حدود باقی ماند. یکی از عوامل این کاهش تقاضا به طور حتم توسعه کارت‌های اعتباری بود اما علاوه بر این، تورم بالا و نرخ بهره بالا طی دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ نیز هزینه نگهداری پول نقد را افزایش داده بود. با آغاز دهه ۱۹۹۰، تقاضا برای

ساختن آنها در صورت امکان است. برخی راحت بودن نسبی پول نقد را ترجیح می‌دهند، هر چند که مزیت‌های پول نقد در دامنه کوچک‌تری از معاملات می‌تواند باقی بماند. برخی دیگر ناشناس بودن و بی‌نام بودن پول را ارزشمند می‌دانند که موضوعی است به‌مراتب پیچیده‌تر. چگونه یک جامعه میان حقوق فردی و حریم شخصی و نیاز جامعه برای اعمال قوانین و مقررات توازن ایجاد می‌کند؟ تصمیم‌گیری در مورد اینکه چنین مزه‌هایی کجا باید قرار بگیرند و چگونه باید اجرا شوند شاید مهم‌ترین سؤال اساسی باشد که هر اقدامی برای پایان بخشیدن به پول نقد باید به آن توجه کند. مسئله حریم شخصی از سیاست مربوط به پول نقد فراتر می‌رود و موضوعاتی مانند سابقه تماس‌های تلفنی و وب‌گردی‌ها را در بر می‌گیرد و نیازی به تأکید نیست که دوربین‌های امنیتی که امروز در شهرهای مهم جهان تقریباً در همه‌جا حضور دارند نیز به این حریم شخصی مربوط می‌شوند. با وجود این، پول نقد همچنان موضوعی مهم از این مجموعه است و اگر کسی می‌خواهد به کنار گذاشتن آن بیندیشد باید به دقت به اهداف و شیوه‌های جایگزین طرح را در نظر بگیرد (مانند کارت‌های نقدی پیش‌پرداخت با محدودیت سخت‌گیرانه). حفظ سادگی و حریم شخصی مربوط به پول کاغذی در تراکنش‌های کوچک عامل مهمی است که باعث می‌شود هر طرحی برای

جدول ۱: سهم اسکناس‌های درشت در گردش در کشورهای مختلف

کشور	سال مربوط به داده‌ها	سهم اسکناس‌های درشت از کل نقدینگی در گردش (به درصد)	واحد اسکناسی که به عنوان استاندارد اسکناس درشت در نظر گرفته شده است
سوئیس	۲۰۱۵	۹۶.۶	۵۰
رژیم اشغالگر قدس	۲۰۱۵	۹۴.۸	۱۰۰
نروژ	۲۰۱۵	۹۴.۱	۲۰۰
روسیه	۲۰۱۴	۹۳.۵	۱۰۰۰
استرالیا	۲۰۱۵	۹۲.۲	۵۰
ژاپن	۲۰۱۵	۹۱.۱	۵۰۰۰
منطقه یورو	۲۰۱۵	۹۰.۷	۵۰
سنگاپور	۲۰۱۴	۹۰.۶	۵۰
تایلند	۲۰۱۴	۸۹.۶	۱۰۰۰
آرژانتین	۲۰۱۵	۸۸.۳	۱۰۰
چین	۲۰۱۴	۸۶.۸	۱۰۰
برزیل	۲۰۱۵	۸۵.۵	۵۰
آفریقای جنوبی	۲۰۱۴	۸۵.۱	۱۰۰
مکزیک	۲۰۱۵	۸۴.۷	۵۰۰
آمریکا	۲۰۱۵	۸۴.۲	۵۰
هنگ کنگ	۲۰۱۴	۸۳.۴	۵۰۰
تایلند	۲۰۱۵	۸۲.۴	۱۰۰۰
سوئد	۲۰۱۵	۷۹.۲	۵۰۰
دانمارک	۲۰۱۵	۷۵.۴	۵۰۰
کافاد	۲۰۱۵	۷۱.۳	۵۰
نیوزلند	۲۰۱۵	۷۰.۷	۵۰
بریتانیا	۲۰۱۵	۶۸.۶	۲۰
ترکیه	۲۰۱۵	۵۸.۴	۵۰
کلمبیا	۲۰۱۴	۳۵.۷	۵۰۰۰۰
شیلی	۲۰۱۴	۳۱.۹	۲۰۰۰۰

مزایایی که دولت‌ها از افزایش کورکوران تقاضا برای پول کاغذی به دست می‌آورند توسط هزینه‌های ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی که اسکناس‌های درشت آنها را تسهیل می‌کنند خنثی می‌شود. اثر مهار عرضه پول کاغذی بر روی فرار مالیاتی، حتی اگر باعث کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی فرار مالیاتی بشود، به‌تنهایی برای جبران مزایای از دست رفته چاپ پول کاغذی کفایت می‌کند.

پول نقد به طور پایدار رو به افزایش بوده و میزان آن به ۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. (نمودار ۱)

رشد سهم اسکناس‌های ۱۰۰ دلاری نیز جالب توجه است. مسلماً بخشی از آن به این خاطر است که ارزش ۱۰۰ دلار امروز نسبت به چند دهه پیش به مراتب کمتر است. گفته می‌شود که جان دیلیجیر^{۱۲}، یکی از بدنام‌ترین گانگسترهای دوران رکود بزرگ، علاقه داشت که چند هزار دلار که از بسته‌های به‌دقت آماده‌شده پنج دلاری، ده دلاری و بیست دلاری تشکیل شده بود همراه خود داشته باشد. در آن زمان ارزش اسکناس ۱۰۰ دلاری معادل ۱۸۰۰ دلار امروز بود. بیش از هر اسکناس در جریانی که امروز می‌توان یافت، غیر از اسکناس ۱۰ هزار دلاری سنگاپور که ارزش آن بیش از ۷ هزار دلار است. عوامل مانع کاهش کلی نرخ بهره و افزایش تقاضا از سوی اقتصادهای نوظهور نیز در افزایش تقاضای اسکناس ۱۰۰ دلاری از دهه ۱۹۹۰ تاکنون نقش داشته‌اند و همچنین باید گفت طی ۲۵ سال گذشته قیمت‌ها در مجموع به میزان زیادی افزایش یافته‌اند. اگر شاخص قیمت مصرف‌کننده را در نظر بگیریم، قدرت خرید اسکناس ۱۰۰ دلاری در سال ۱۹۹۰ قدرت خریدی معادل ۱۸۰ تا ۱۹۰ دلار امروز است، هرچند که با در نظر گرفتن مواردی مانند حسابداری مربوط به محصولات تازه، چنین تخمینی احتمالاً درباره ارزش ۱۰۰ دلار در سال ۱۹۹۰ نسبت به اکنون کمی مبالغه‌آمیز است. بدون توجه به آن هم در چنین تفسیرهایی باید به نقش شیوه‌های دیگر پرداخت که طی شش دهه اخیر گسترش یافته‌اند.

روایت منطقه یورو (منطقه‌ای که از واحد پولی مشترک یورو بهره می‌برد) نیز به رغم تفاوت‌های جالب و آموزنده تقریباً یکسان است. پیش از عرضه نخستین اسکناس‌های یورو در ژانویه سال ۲۰۰۲ نیز پول نقد در این منطقه محبوب بود، هرچند که سرانه پول نقد در آلمان و اتریش تقریباً دو برابر فرانسه بود، شرایطی که تا امروز نیز پابرجاست. نمودار ۲ نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی در منطقه یورو از سال ۱۹۹۵ تاکنون را نشان می‌دهد که کمی بیش از ۵ درصد است. تقاضای پول در آستانه سال ۲۰۰۲ به‌شدت کاهش یافت چرا که افراد نگران بودند که تبدیل انبوهی از پول‌های کاغذی ملی به واحد پولی تازه (یورو) با مشکل همراه خواهد بود، بخش کوچکی از این پول‌ها هرگز با یورو معاوضه نشد. اما از آن زمان، نگهداری پول نقد به طور پایدار رشد کرد و به بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی منطقه یورو رسیده است یعنی رقمی بالاتر از نسبت مشابه در آمریکا.

نباید تقاضای مربوط به دلار و یورو را صرفاً به خاطر تقاضای مربوط به اقتصادهای در حال توسعه دانست که در آنها مشکلات حکمرانی وجود دارد چرا که همه اقتصادهای توسعه‌یافته مقادیر هنگفتی از پول خود را منتشر می‌کنند اما هیچ کدام از آنها، غیر از سوئیس و هنگ کنگ (و شاید سنگاپور) نمی‌توانند ادعا کنند که تقاضای خارجی قابل توجهی برای پول‌های کاغذی (یا پلاستیکی) آنها وجود دارد. در صورتی که تقاضای داخلی پول نقد در منطقه یورو و آمریکا به میزان زیادی متفاوت از دیگر کشورها با نظام مالی مشابه و سطح توسعه باشد، می‌توان گفت که بخش قابل توجهی از دلار و یورو در داخل همین مناطق نگه داشته می‌شود (در اتاق زیرپوشروانی افرادی که از پرداخت مالیات می‌گریزند، در کمدهای قاچاقچیان مواد مخدر، در زیرزمین ساختمان‌سازی‌هایی که مهاجران غیرمجاز را به کار می‌گیرند و مانند اینها).

بن‌زاین در خارج از این کشور به هیچ وجه متداول نیست، هرچند که بخشی از آن در مقاصد پرطرفدار در میان گردشگران ژاپنی، مانند کارزینوها در ماکائو یا باشگاه‌های گلف در هاوایی، در جریان است. با این حال نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در ژاپن که رقمی است حدود ۱۹ درصد به مراتب بیشتر از آمریکا و منطقه یورو است. ارزش سرانه پول نقد در ژاپن بیش از ۶۶۰۰ دلار برای هر نفر، بیش از ۲۷ هزار دلار برای هر خانواده چهارنفره، است. درست است که می‌توان عوامل مختلفی مانند نرخ پایین جرایم فیزیکی، نرخ بسیار پایین تورم برای بیش از دو دهه و رفتار محافظه‌کارانه جمعیتی یا به سن گذشته را برای توضیح میزان بالای نقدینگی در ژاپن برشمرد. با این وجود، ژاپن هم پاکوزا (مافیای) و فرار مالیاتی خودش را دارد و بخش قابل توجهی از پول نقد نیز به طور قطع در اختیار اقتصاد زیرزمینی است. در واقع، بسیار از برآوردها نشان می‌دهند که اقتصاد زیرزمینی در ژاپن بزرگ‌تر از آمریکا است. یک دلیل می‌تواند عدم یکپارچگی در شدت اجرای قوانین مالیاتی باشد؛ برخی از محققان ژاپنی ریشه مشکل را به تنش‌های میان قانون‌گذار که قوانین مالیاتی را می‌نویسد و مجریان قوانین مالیاتی یعنی مقامات مالیاتی مرتبط می‌دانند. این ناهماهنگی در مقالات علمی مورد بحث قرار گرفته و حتی در فیلم‌های مشهور ژاپنی مانند خانم مامور مالیاتی^{۱۳} نیز بازتاب یافته است. نمودار ۳ میزان نقدینگی در ژاپن از اوایل دهه ۱۹۵۰ را به تصویر می‌کشد.

همچون آمریکا، در ژاپن نیز رشدی شدید در تقاضای پول نقد در اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفته و سهم اسکناس ده‌هزار ینی در نقدینگی بیش از ۹۰ درصد است.

تنها ژاپن نیست که چنین وضعیتی دارد. نمودار ۴ انتشار اسکناس نسبت به تولید ناخالص داخلی را برای دامنه گسترده‌تری از کشورها نشان می‌دهد. سوئیس و دلار هنگ کنگ در میان کشورهای صدرنشین باشند چرا که واحدهای پولی این کشورها نیز در کنار دلار و یورو مصرف بین‌المللی دارد. کشورهایی که نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی آنها پایین است ترکیبی هستند از کشورهایی که برای کنار گذاشتن پول نقد دست به کار شده‌اند (نروژ، سوئد و دانمارک) و کشورهایی که نرخ تورم در آنها بالا است یعنی جایی که نگه داشتن پول نقد پرهزینه است چرا که ارزش واقعی آن به سرعت کاهش می‌یابد. نسبت پول نقد برای کانادا و بریتانیا نیز تقریباً نصف آمریکاست، نکته‌ای که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

حتی با در نظر گرفتن اینکه ارزش اسکناس‌های درشت در میان اقتصادهای جهان بسیار متفاوت است باز هم اینکه این اسکناس‌ها نیمی از نقدینگی را به خود اختصاص می‌دهند پدیده‌ای است تقریباً جهانی. پیش‌تر اشاره شد که اسکناس‌های ۵۰۰ یورویی و ۱۰۰۰ فرانکی سوئیس – و البته اسکناس ده هزار دلاری سنگاپور – ابراسکناس محسوب می‌شوند. با ارزش‌ترین اسکناس در کانادا ۱۰۰ دلاری است اما تا سال ۲۰۰۰، اسکناس هزار دلاری نیز رایج بود که اکنون کمتر از یک درصد از نقدینگی کشور را به خود اختصاص می‌دهد.

ممکن است تصور شود که بزرگ‌ترین اسکناس بریتانیایی، یعنی اسکناس ۵۰ پوندی (با ارزش در حدود ۷۵ دلار) ممکن است سهم بیشتری از تقاضای واحد پولی انگلستان را به خود جذب کند اما سهم آن کمتر از ۲۰ درصد است.

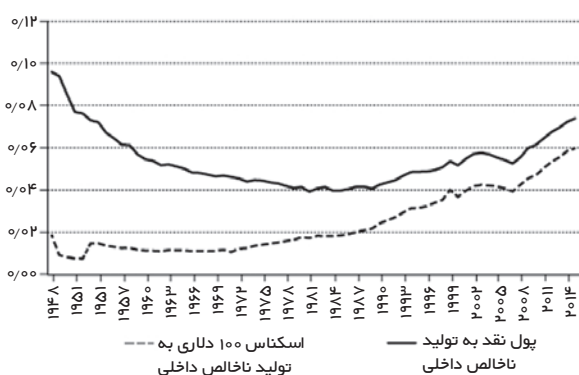
نمودار ۵ سهم بزرگ‌ترین واحد پولی در جریان هر کشور را نشان می‌دهد (برای سنگاپور و کانادا از واحدهایی استفاده شده که دیگر منتشر نمی‌شوند اما به طور کامل هم از اقتصاد حذف نشده‌اند). جدول ۱ تعریف واحد پولی بزرگ را به هر اسکناسی تعمیم می‌دهد که ارزش آن (تقریباً) معادل ۵۰ دلار و بیشتر باشد. با این تعریف، سهم اسکناس‌های درشت در اقتصادهای پیشرفته به سرعت افزایش یافته و به بیش از ۸۰ درصد عرضه پول نقد می‌رسد. در بسیاری از کشورها این سهم بیش از ۹۰ درصد است.

نمودار ۶، برای اینکه در انتها خواننده جمع‌بندی بهتری از اندازه پول نقد در جهان داشته باشد، سرانه نقدینگی در اقتصادهای پیشرفته و اقتصادهای با درآمد متوسط را به تصویر می‌کشد. این مقایسه می‌تواند تا حدی گمراه‌کننده باشد چرا که به شدت به نوسانات برابری نرخ ارز حساس است (تبدیل ارزش واحدهای پولی خارجی به دلار آمریکا ضروری بود) و همچنین به این خاطر که کشورهایی با درآمد سرانه بسیار متفاوتی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. با وجود این، امکان مقایسه تفاوت میان عرضه پول نقد با واحدی یکسان می‌تواند مفید باشد.

سوئیس با فاصله زیاد از دیگر کشورها قرار دارد و نقدینگی سرانه در این کشور بیش از دو برابر آمریکاست. اما سرانه نقدینگی در هنگ کنگ و ژاپن هم بسیار زیاد است، حدود ۵۰ درصد بیشتر از آمریکا، در حالی که همین شاخص برای منطقه یورو تنها کمی بیشتر از آمریکا است.

اگر فردی این نمودارها را ببیند احتمالاً تعجب خواهد کرد که چگونه بسیاری از دولت‌ها مبالغ هنگفتی از پول کاغذی را به اقتصاد تزریق کرده‌اند آن هم بدون اینکه توری شدید شکل بگیرد.

نمودار ۱: نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در آمریکا از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۵



چنین تقاضایی برای پول از کجا می‌آید؟ یک پرسشی اساسی این است که چقدر از این پول‌ها در خارج نگهداری می‌شود؟ در ادامه به این پرسش خواهیم پرداخت اما پاسخ کوتاه این است که منابع خارجی واحد پولی یک کشور تنها در مورد چند کشور اندک اهمیت دارد و می‌توان گفت که حدود ۵۰ درصد دلارهای نقد در خارج از آمریکا نگهداری می‌شوند. اما حتی برای آمریکا، مجموع پول‌هایی که در داخل نگه داشته می‌شوند نیز همچنان بسیار زیاد است.

منابع خارجی^{۱۴}

تصور اینکه واحد پولی که در جهان مورد قبول است، مانند دلار آمریکا، به میزان گسترده‌ای در خارج از این کشور مورد استفاده قرار بگیرد چندان مشکل نیست. در کشورهایی با سابقه بی‌ثباتی اقتصادی، دلار، هرچند با وجود خطر کشف و توقیف، جایگزینی جذاب برای واحد پولی داخلی پرنوسان است. در بسیاری از مبادلات غیرقانونی از دلار نقد استفاده می‌شود اما حتی در مبادلات قانونی نیز چنین پدیده‌ای قابل مشاهده است. برای مثال در برخی از کشورهای در حال توسعه نظام بانکی به حدی ضعیف است که امکان تأمین اعتبار کوتاه‌مدت را که برای مبادلات تجاری جنبه حیاتی دارد، ندارد، در نتیجه به جای آن در معاملات از دلار نقدی استفاده می‌شود. در کشورهایی با اقتصاد زیرزمینی بزرگ (فرار مالیاتی زیاد یا دیگر جرایم)، دلار هم برای مبادله و هم برای اندوختن ارزش به کار می‌رود. سنجش میزان این مبالغ بسیار مشکل است. به سختی می‌توان به طور دقیق گفت که چه میزان پول کاغذی به طور غیررسمی از اقتصاد آمریکا خارج شده و همچنین چه درصدی از پولی که توسط فدرال رزرو به خارج فرستاده شده بار دیگر به اقتصاد آمریکا بازگشته بدون اینکه در جایی ثبت شده باشد هرچند که بسیاری از کشورها از مسافران بین‌المللی می‌خواهند که مبالغ هنگفت پولی را که همراه دارند گزارش کنند. برای آمریکا حد پایین مبلغی که باید گزارش شود ده هزار دلار و برای اتحادیه اروپا ده هزار یورو است. برای کارتل‌های مواد مخدر، صادرات پول نقد از آمریکا تجارتی پرخطر است و می‌تواند به مراتب پرهزینه‌تر از واردات مواد باشد. با وجود این، کوهی از اسکناس از مرزها خارج می‌شود و به سختی می‌توان فهمید که دولت در جریان چه میزان از آنها قرار نمی‌گیرد، به خصوص که نیازی به گزارش خروج مبالغ نقدی کمتر از ده هزار دلار نیست.

خوشبختانه، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پول‌های نقدی که در خارج در گردش هستند یا انبار شده‌اند (به عنوان بخشی از کل پول نقد چاپ‌شده) تنها برای واحدهای پولی چند کشور عامل مهمی محسوب می‌شود که شامل دلار آمریکا، یورو، دلار هنگ‌کنگ و فرانک سوئیس می‌شود. برای سوئیس این را هم باید افزود که علاوه بر فرانک‌هایی که خارج از سوئیس نگهداری می‌شود، شهروندان خارجی مبالغ هنگفتی از فرانک سوئیس را در داخل صندوق‌های امانات بانک‌های این کشور نگهداری می‌کنند. با کنترل برخی از متغیرها مانند نرخ مالیات و میزان جرم و جنایت (که با میزان پول نقد ارتباط مستقیم دارند) و میزان نفوذ کارت‌های بانکی و اعتباری (که با میزان پول نقد ارتباط معکوس دارند) می‌توان از نسبت میزان پول نقد در داخل کشور به تولید ناخالص داخلی برای دیگر کشورها به عنوان معیاری برای تخمین میزان دلار نقدی در داخل مرزهای ایالات متحده بهره برد.

برای مثال کانادا کشوری است که شباهت‌های بسیاری با آمریکا دارد که شامل نظام مالی نسبتاً

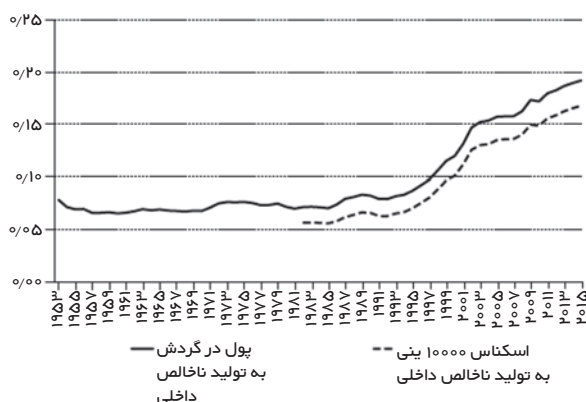
مشابه و اسکناس‌هایی با واحدهای مشابه می‌شود. بنابراین این حقیقت که نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در کانادا تقریباً معادل نصف این نسبت در آمریکا است، ۳.۷ درصد در مقابل ۷.۴ درصد، با حدس اولیه در مورد اینکه حدود نیمی از دلارهای نقدی آمریکا خارج از این کشور هستند مطابقت دارد. به طور حتم متغیرهایی وجود دارند که باید اثر آنها را کنترل کرد. برای مثال، مالیات دولتی در کانادا به طور کلی از آمریکا بیشتر است اما نرخ جرم و جنایت در آمریکا بالاتر است. به طور کلی، با در نظر گرفتن اینکه جایگاه پول نقد در کانادا در مقایسه با دیگر کشورها نسبتاً پایین است، استفاده از آن به عنوان معیار، تخمینی محافظه‌کارانه را از میزان دلار نقد در داخل آمریکا ارائه می‌دهد.

تخمین منابع خارجی با استفاده از داده‌های رسمی و دیگر شیوه‌ها

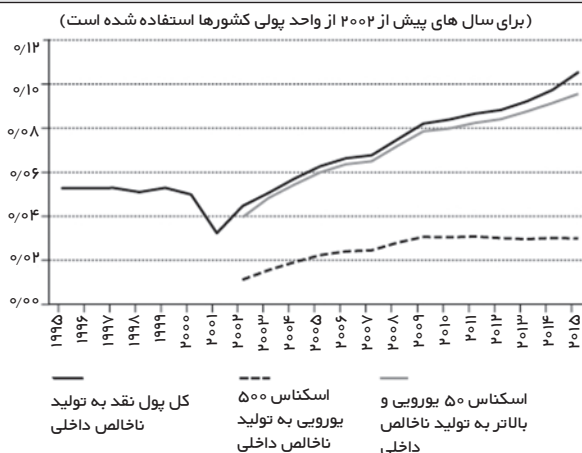
با توجه به اهمیت بالای موضوع، تعجبی ندارد که هیئت مدیره فدرال رزرو و وزارت خزانه‌داری تلاش و هوش زیادی را صرف درک بهتر میزان تقاضای خارجی برای دلار نقدی کرده‌اند. برای ایجاد تصور بهتر از چالش‌ها و بی‌اطمینانی‌های مربوط به تخمین این تقاضا برای خواننده، مفید خواهد بود که اصلی‌ترین شیوه‌هایی که به کار گرفته شده مورد بحث قرار بگیرند. شیوه‌هایی که تخمین‌هایی نه‌چندان دقیق و فرض‌هایی جسورانه همراه بوده‌اند. ساده‌ترین شیوه استفاده از داده‌های رسمی نقل و انتقال پول خارجی پول نقد است. فدرال رزرو در مناطق مختلف داده‌های مربوط به خالص مبادلات پول نقل با نهادهای خارجی را در اختیار دارند (بیشتر خروج‌ها از دفتر فدرال رزرو نیویورک انجام می‌شود اما فدرال رزرو در میامی و لس‌آنجلس هم با تقاضای خارجی برای دلار نقد مواجه‌اند). دولت همچنین به داده‌های گمرکی دسترسی دارد چرا که قرار است هر فردی که بیش از ده هزار دلار به داخل کشور می‌آورد یا از آن خارج می‌کند، فرم گمرکی را پر کند. به وسیله تجمیع جریان این پول‌ها در طی زمان، می‌توان میزان پول نقد خارج از کشور را تخمین زد. نیازی به گفتن نیست که چنین رویکردی حفره‌ها و کمبودهای مربوط به خود را دارد، مثلاً یک فرد می‌تواند پول را با کامیون وارد یا خارج کند بدون اینکه مقامات در جریان قرار بگیرند. لزوم گزارش به گمرک هم احتمالاً در موارد بسیاری نادیده گرفته می‌شود و پول نقد به شیوه‌های مختلفی از مرزهای کشور قاچاق می‌شود. برخی از شیوه‌هایی که قاچاقچیان برای حمل مواد مخدر استفاده می‌کنند در مورد پول نقد نیز کاربرد دارد، مانند بلعیدن بسته‌ای از پول هنگام عبور از مرز. بازرسی مسافرانی که از آمریکا خارج می‌شوند به مراتب سبک‌تر از بازرسی مسافرانی است که وارد کشور می‌شوند.

یک نفر می‌تواند نسبت پول نقد به سکه در کانادا را با آمریکا مقایسه کند. فرض اصلی این است که سکه‌ها اساساً تنها در اقتصاد داخلی استفاده می‌شوند و تقریباً همه پول‌های نقدی که در خارج استفاده می‌شود پول کاغذی هستند. با فرض اینکه میزان سکه به پول کاغذی که کانادایی‌ها نگهداری می‌کنند مشابه شهروندان آمریکایی است و اینکه دلار کانادا اصولاً تنها در داخل کانادا استفاده می‌شود، می‌توان پی برد که شهروندان آمریکایی چقدر اسکناس استفاده می‌کنند. به بیان دیگر، بر اساس تفاوت میان نسبت اسکناس‌ها به سکه‌های آمریکایی و اسکناس‌ها به سکه‌های کانادایی می‌توان تخمین زد که چقدر از اسکناس‌های آمریکایی به تقاضای خارجی اختصاص یافته‌اند.

نمودار ۳: نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در ژان از سال ۱۹۵۳ تا ۲۰۱۵

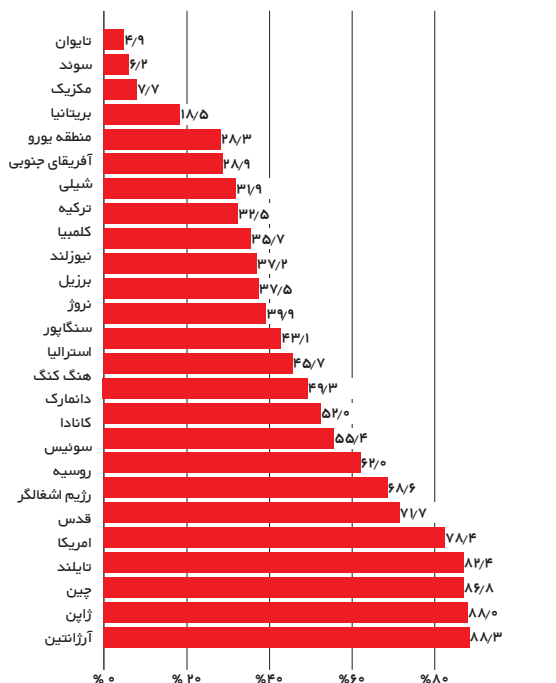


نمودار ۲: نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در منطقه یورو از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵

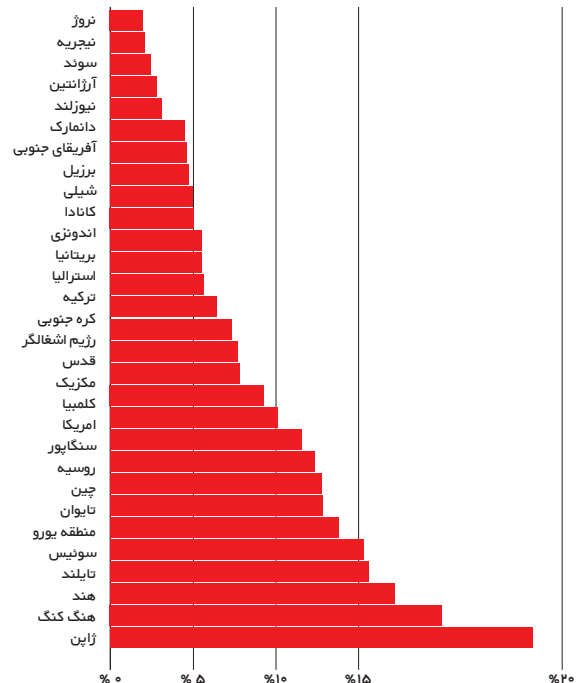


در واقع جالب توجه‌ترین حقیقت در مورد پول کاغذی نحوه گردش آن در سطح جهان است که سر درآوردن از آن کار ساده‌ای نیست. حتی جالب تر اینکه بخش قابل توجهی از پول در سطح جهان که به صورت اسکناس‌های درشت منتشر می‌شود مانند اسکناس ۱۰۰ دلار آمریکا، ۱۰۰۰۰ یین ژاپن (حدود ۹۳ دلار)، ۵۰۰ یورو (حدود ۵۷۰ دلار)، ۱۰۰۰ فرانک سوئیس (حدود ۱۰۳۵ دلار) و بسیاری از دیگر اسکناس‌های مشابه اصلاً توسط شهر و ندان عادی استفاده و حتی مشاهده نمی‌شود.

نمودار ۵: سهم بزرگترین اسکناس از کل عرضه پول نقد



نمودار ۴: نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۵



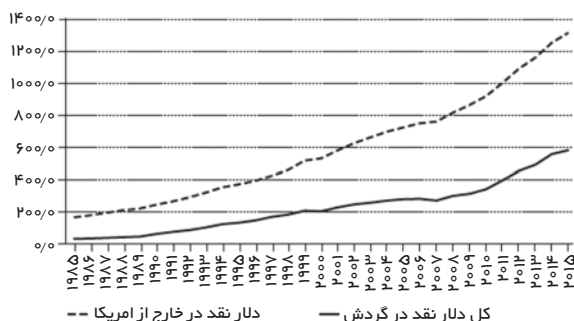
این ایده را در اواخر قرن نوزدهم مطرح کرد که به وسیله علامت‌گذاری گروه کوچکی از ماهی‌ها یا پرندگان و با مشاهده اینکه چه درصدی از ماهی‌ها یا پرندگان شکار شده علامت‌گذاری شده‌اند، می‌توان به تعداد کل جمعیت ماهی‌ها یا پرندگان پی برد؛ البته با این فرض که علامت‌گذاری هیچ تاثیری بر تجارت یافتن یا شکار شدن یک ماهی یا پرند ندارد. برای مثال اگر از صد پرندۀ از کل جمعیت یک نوع پرندۀ علامت‌گذاری و سپس مشاهده شود که ده درصد پرندگان به دام افتاده علامت‌گذاری شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که جمعیت کل پرندگان ۱۰۰۰ عدد است. کاربرد این شیوه در واحد پولی و از طریق دنبال کردن تغییرات در طراحی اسکناس‌ها نوعی از علامت‌گذاری بسیار هوشمندانه است. هرچند که برای آن چندین فرض باید در نظر گرفته شود. نخست اینکه برای مثال جمعیت اسکناس‌ها تحت تاثیر احتکار داخلی اسکناس قرار ندارد، در این شرایط ممکن است احتکار داخلی به‌اشتباه به عنوان تقاضای خارجی در نظر گرفته شود. پرتو و جودسن با استفاده از این شیوه در سال ۱۹۹۶ تخمین زدند که بین ۵۵ تا ۷۰ درصد همه اسکناس‌های آمریکایی خارج از این کشور نگه داشته می‌شود، هرچند که جودسن در تخمینی تازه‌تر میزان آن را ۵۰ درصد برآورد کرده است.

رویکرد بیومتریکی در آینده می‌تواند به شیوه دقیق‌تری به کار گرفته شود، آن هم به لطف دستگاه‌های پول‌شمار تازه که می‌توانند شماره سریال پول‌ها را به طور دقیق بخوانند و همچنین اسکناس‌های پلیمری هم دوام بیشتری دارند و هم اینکه خواندن شماره سریال آنها ساده‌تر است. اطلاعات شماره سریال‌ها به بانک‌های مرکزی اجازه می‌دهد که رد ورود و خروج هر اسکناس را در نظام مالی دنبال کنند. چنین جزئیاتی در مورد شماره سریال‌ها به کار گرفتن شیوه‌های دقیق‌تر و متنوع‌تر از رویکرد بیومتریک را امکان‌پذیر می‌سازد.

چگونه می‌توان همه این رویکردها را در یکدیگر ادغام کرد؟ در اوایل سال ۲۰۰۰، کارگروهی متشکل از نمایندگان وزارت خزانه‌داری آمریکا، فدرال رزرو و سرویس مخفی تلاش کردند تا به این پرسش پاسخ دهند. این کارگروه همچنین گزارش‌های ارسال شده توسط تیم‌های ویژه‌ای را که به ۴۰ کشور اصلی مصرف‌کننده دلار (مانند روسیه و آرژانتین) فرستاده شده بودند در اختیار داشت. این تیم‌های ویژه با مقامات دولتی و بانکی محلی مصاحبه کرده بودند و بررسی‌هایی محلی را نیز انجام داده بودند. گزارش رسمی کارگروه با این نتیجه‌گیری همراه بود که حدود ۶۰ درصد

شیوه‌های دیگر که باز هم در کانادا معیار قرار گرفته، این است که میزان تقاضای خارجی پول نقد از تقاضای فصلی برای پول نقد استخراج می‌شود. می‌توان انتظار داشت که تقاضای خارجی نوسانات فصلی به مراتب کمتری خواهد داشت، به‌خصوص در زمان کریسمس. این رویکرد فصلی فرض می‌کند که تفاوت میان نوسانات فصلی در آمریکا و کانادا نشان‌دهنده میزان تقاضای خارجی است. برای شرح بهتر، تصور کنید که تقاضای پول نقد در کانادا به‌طور میانگین به مناسبت کریسمس ۲۰ درصد افزایش می‌یابد در حالی که میزان افزایش آن در آمریکا تنها ۱۰ درصد است. پس می‌توان نتیجه گرفت که نیمی از تقاضای دلار نقدی به خارج مربوط می‌شود. این نتیجه‌گیری همچنین می‌تواند با توجه به داده‌های دیگر مورد ارزیابی قرار بگیرد، برای مثال اگر نوسان خرده‌فروشی در روزهای کریسمس در آمریکا و کانادا یکسان باشد اما نوسان تقاضای پول نقد در کانادا در روزهای کریسمس دو برابر آمریکا باشد، شواهد پیش‌تر به‌دست‌آمده قابل تایید خواهند بود. به کار گرفتن رویکرد فصلی به مراتب پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. برای مثال تقاضای خارجی هم می‌توان در آستانه کریسمس افزایش یابد (الیگارش‌ها هم خرید می‌کنند) و همچنین احتکار اسکناس در آمریکا ممکن است بیشتر از کانادا باشد. به علاوه، مواقع مهم دیگری نیز وجود دارند که باعث افزایش تقاضای پول نقد می‌شوند (مانند روزهای مربوط به استرداد مالیات در ماه آوریل)، و همچنین باید موارد مربوط به رشد ناشی از روند و نوسانات سیکل‌های تجاری در نظر گرفته شوند. شاید مبتکرانه‌ترین شیوه، رویکردی باشد که اقتصاددانان فدرال رزرو، ریچارد پرتو^{۱۵} و روث جودسن^{۱۶} آن را «شیوه بیومتریکی» نامیده‌اند. ایده هوشمندانه آنها بهره بردن از تغییراتی است که در طی زمان برای اسکناس‌های دلار روی داده است، مانند زمانی که نخ امنیتی در اسکناس صد دلاری در سال ۱۹۹۰ و در اسکناس ۵۰ دلاری در سال ۱۹۹۲ به کار گرفته شد. فدرال رزرو میزان همه اسکناس‌های منتشر شده در هر دوره را می‌داند، برای مثال میزان اسکناس‌های منتشر شده قبل و بعد از به کار گرفتن نخ امنیتی مشخص است. اگر فدرال رزروهای مناطق مختلف مشاهده کنند که سهم بیشتری از پول‌هایی که به دفاتر آنها بازمی‌گردد از پول‌های مربوط به نسل تازه‌تر است، می‌توان نتیجه گرفت که بخش بیشتری از پول‌های قدیمی‌تر به خارج از کشور منتقل شده‌اند (محاسبات مربوط به آن کمی پیچیده‌تر است اما اینجا طرح کلی آمده است). نام‌گذاری آن با عنوان «شیوه بیومتریکی» به خاطر تحقیقات یک جانورشناس دانمارکی به نام کار پدرسون^{۱۷} است که

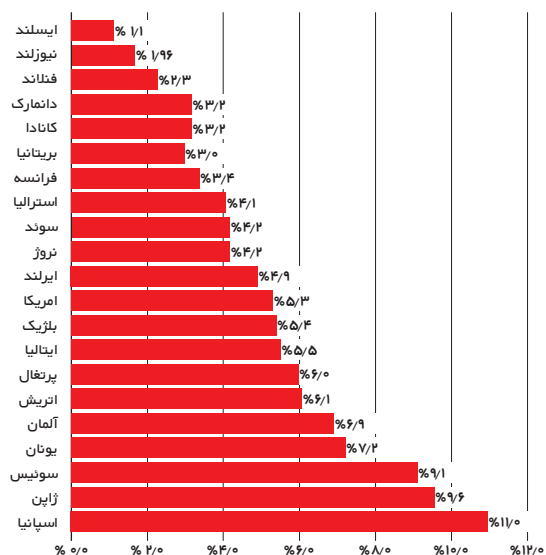
نمودار ۷: میزان دلار نقد که در خارج از امریکا نگهداری می‌شود (به میلیارد دلار)



پول نقد در کشورهای کمتر پیشرفته اروپایی حتی پیش از دسترسی جمعیت این کشورها به پولی جذاب‌تر به نام یورو نیز زیاد بود. با در نظر گرفتن اینکه عادات پولی به سختی رنگ می‌بازند، به راحتی می‌توان تصور کرد که نیمی از همه یوروها و احتمالا مقادیر بیشتر از آن، درون منطقه یورو در جریان است. اینکه تقاضای داخلی در منطقه یورو برای پول نقد بیشتر از امریکا است غافلگیرکننده نیست چرا که نرخ مالیات در این مناطق بالاتر است و قوانین سخت‌گیرانه‌تر هستند. همچنین به طور سنتی فرار مالیاتی و فساد اداری در کشورهای جنوبی اروپا مانند ایتالیا وجود داشته است. ■

- پی‌نوشت‌ها:
- 1- Kenneth Rogoff / 2-Sylvia Nasar / 3-A Beautiful Mind / 4-Robert Rubin / 5-Irving Fisher / 6-John Maynard Keynes / 7-Silvio Gesell / 8-Stamp Scrip / 9-Marvin Goodfriend/ 10-Gregory Mankiw/ 11-Otmarrissing/ 12-John Dillinger/ 13-A Taxing Woman
 - ۱۴- این بخش به پول‌های کاغذی اختصاص دارد که در خارج از اقتصاد یک کشور نگه داشته می‌شوند مانند دلارهای امریکایی که در کشورهایی غیر از امریکا حضور دارند و در گردش هستند. (مترجم)
 - 15-Richard Porter / 16-Ruth Judson / 17-Carl Pederson / 18-Seitz

نمودار ۸: نسبت پول نقد به تولید ناخالص داخلی در اقتصادهای پیشرفته در سال ۱۹۹۵



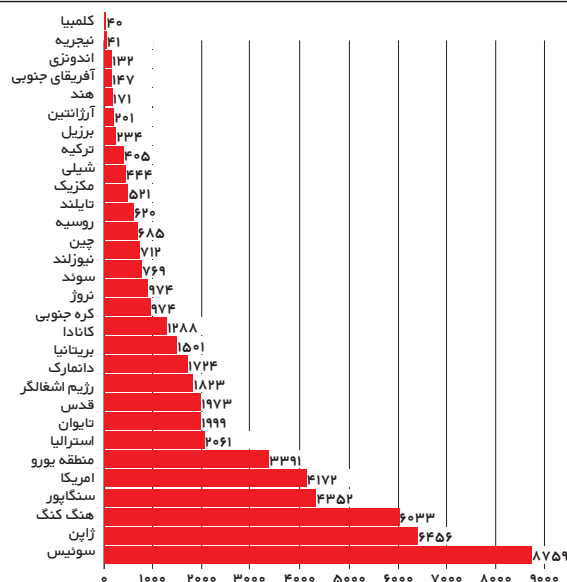
نقدینگی امریکا در آن زمان خارج از این کشور در گردش بود، هرچند که انحراف معیار محتاطانه و بزرگی برای این تخمین در نظر گرفته شده بود. هنوز بحث‌های زیادی در مورد رقم دقیق دلارهای موجود در خارج در جریان است اما بیشتر تخمین‌ها در حدود رقم ۵۰ درصد هستند. فدرال رزرو گمانه‌زنی‌ای رسمی را در مورد دلارهای خارج از امریکا منتشر می‌سازد که در نمودار ۷ آمده است. برخلاف برآورد کار گروه تشکیل شده توسط سه نهاد که شرح آن داده شد، این گمانه‌زنی به طور منظم به‌روز می‌شود، هرچند که بر پایه اطلاعات بسیار کمتری قرار دارد. اصلی‌ترین بخش داده‌های این تخمین جریان خالص تجمعی اسکناس ۱۰۰ دلاری در فدرال رزرو منطقه‌ای است، آن هم مناطقی که با تقاضای قابل توجه دلار از سوی نهادهای خارجی مواجه‌اند (اصلی‌ترین آنها فدرال رزرو نیویورک است). برای سال ۲۰۱۵، این تخمین معادل ۵۸۲ میلیارد دلار است که حدود ۴۴ درصد کل عرضه پول نقد را شامل می‌شود.

تقاضای خارجی برای یورو

تحقیقات نسبتاً مشابهی برای منطقه یورو انجام شده هرچند که به گستردگی نمونه‌های امریکایی نبوده‌اند. برای مثال، سیتز^{۱۸} که پیش از ورود یورو در بوندس بانک آلمان مشغول به کار بود در سال ۱۹۹۵ از اتریش به عنوان معیاری برای مارک آلمان استفاده کرد، مشابه شیوه‌ای که در آن کانادا به عنوان معیار برای امریکا در نظر گرفته شده بود، و نتیجه گرفت که ۴۰ درصد مارک آلمان خارج از این کشور نگه داشته می‌شود. جالب اینکه مطالعات اخیر نیز برآوردهای مشابهی را از سهم یورو خارج از منطقه یورو ارائه داده‌اند. احتمالاً بیشتر تقاضای مربوط به یورو از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا است که هنوز به واحد پولی مشترک نپیوسته‌اند، مانند کشورهای اروپای مرکزی و انگلستان.

در تایید این نگرش که بخش قابل توجهی از یوروهای نقدی در داخل منطقه یورو نگه داشته می‌شوند می‌توان گفت که میزان نگهداری پول نقد در مرزهای امروز منطقه یورو حتی پیش از ایجاد یورو نیز بالا بود و عادات به سختی تغییر می‌کنند (عاداتی مانند مخفی کردن درآمد از دولت). پیش از حضور یورو، مارک آلمان در مناطق مرکزی و شرقی اروپا محبوبیت داشت. با وجود این، همان‌طور که نمودار ۸ نشان می‌دهد، نرخ میزان پول نقد به تولید ناخالص داخلی در اسپانیا و یونان نسبت به آلمان بیشتر بود و در میان دیگر کشورها نیز در ایتالیا، بلژیک و پرتغال رقم بالاتری بود. شواهدی مبنی بر اینکه پژوهش‌های اسپانیا، درآخمای یونان و لیر ایتالیا در اواسط دهه ۱۹۹۰ با تقاضای خارجی گسترده‌ای مواجه بودند در دست نیست. در نتیجه می‌توان گفت که تقاضای داخلی برای

نمودار ۹: معادل ارزش دلاری سرانه پول نقد در سال ۲۰۱۵



رصد

پیشنهاد مطالعه ۲۹ گزارش برای نوروز

در جهان چه می‌گذرد؟

ترامپ تنها پدیده خبری دنیا نیست: اتفاقات بسیاری در دنیا رخ می‌دهد که رسانه‌های جهان از زاویه‌های مختلفی به آن‌ها می‌پردازند. بررسی این موضوعات اقتصادی و سیاسی از نگاه رسانه‌های مختلف می‌تواند دید فعالان کسب‌وکار را وسیع‌تر کند. «آینده‌نگر» به همین خاطر در این ویژه‌نامه به کاوش در موضوعات روز جهان از چشم بزرگ‌ترین و معتبرترین رسانه‌های جهانی پرداخته‌است. پنج رسانه برای این منظور انتخاب شده‌اند که هر کدام دغدغه‌های خاصی دارند.

اکونومیست:

هفته‌نامه اکونومیست نه فقط به خاطر قدمت ۱۷۳ ساله آن بلکه به خاطر کیفیت مطالبی که ارائه می‌دهد همیشه مورد توجه مخاطبان رسانه‌های حرفه‌ای قرار دارد. این هفته‌نامه به‌روزترین موضوعات را از نگاه کارشناسان اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این ویژه‌نامه از مذاکرات صلح سوریه که جزو مهم‌ترین مسائل خاورمیانه است تا سرنوشت شرکت اکسون‌موبیل به عنوان یکی از مهم‌ترین غول‌های نفتی بعد از رفتن رکس تیلرسون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است. این هفته‌نامه در قالب گزارش و نمودار، مسائل را از تمامی زوایا مورد بررسی قرار می‌دهد. کیفیت مطالب و مفید بودن آن‌ها برای مخاطب ایرانی دلیل انتخاب حجم بیشتر مطالب این هفته‌نامه برای ویژه‌نامه آینده‌نگر است.

بلومبرگ بیزنس‌ویک:

مجله بلومبرگ بیزنس‌ویک از مجموعه بلومبرگ یکی از حرفه‌ای‌ترین نشریات در بخش اقتصاد و کسب‌وکار است. این هفته‌نامه ۸۷ ساله برای مدیران کسب‌وکار تهیه می‌شود و به همین خاطر جزو انتخاب‌های اصلی برای ویژه‌نامه آینده‌نگر بوده‌است. مسائلی که بلومبرگ بیزنس‌ویک به آن‌ها می‌پردازد معمولاً قدری متفاوت از خبرها و گزارش‌های اقتصادی سایر رسانه‌هاست و جنبه‌های فراموش شده یا اموری که کمتر به آن‌ها پرداخته می‌شود، مورد توجه این رسانه قرار می‌گیرد. هر کسی که در دنیای کسب‌وکار فعالیت می‌کند از مطالب این نشریه استفاده می‌برد. از صنعت نفت گرفته تا صنعت هالیوود در این نشریه امریکایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نیوزویک:

هفته‌نامه امریکایی نیوزویک جزو نشریات محبوب امریکایی است که به موضوعات مختلف معمولاً به شکل عام‌ترین می‌پردازد و به همین خاطر همیشه مورد توجه عموم مردم قرار می‌گیرد. محتوای این رسانه عموماً سیاسی است و کمتر به مسائل اقتصادی می‌پردازد اما نگاه این رسانه به مسائل سیاسی، نگاه خشکی نیست بلکه معمولاً جنبه سرگرم‌کننده نیز دارد. برای مثال این نشریه در پرونده‌های مفصل به قدرت گرفتن دوباره ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه پرداخته و آن را در قالب اینفوگرافیک برای مخاطب آورده‌است. چنین کارهایی باعث جذابیت این محتوای این نشریه برای مخاطبان شده‌است.

تایم:

تایم جزو نام‌آشناترین رسانه‌های جهان است که تقریباً همه نام آن را شنیده‌اند. این هفته‌نامه ۹۳ سال است که در دنیای خبر فعالیت می‌کند. معروف‌ترین بخش تایم، برجسته‌ترین شخص سال است که هر بار در پایان سال میلادی آن را انتخاب می‌کند اما به صورت کلی مطالب این نشریه و نگاه متفاوت آن به مسائل، ارزش بررسی کردن را دارد. هرچند این نشریه عموماً مسائل سیاسی و فلسفی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد اما نمی‌تواند خودش را از دنیای اقتصاد جدا کند. در این ویژه‌نامه، برخی از گزارش‌های برجسته این نشریه آورده شده‌است.

هاروارد بیزنس ریویو (اچ‌بی‌آر):

اچ‌بی‌آر مجله‌ای کاملاً مدیریتی است و همانطور که از نام آن پیداست، دانشگاه هاروارد مالک آن به شمار می‌آید. این هفته‌نامه از سال ۱۹۲۲ آغاز به فعالیت کرده و تمامی گزارش‌ها و مقالاتی که در آن منتشر می‌شود رنگ‌وبوی علمی و پژوهشی دارد. آشنایی فعالان اقتصادی با مسائل مربوط به حوزه کسب‌وکار از نگاه علمی پژوهشی می‌تواند گستره نگاه آن‌ها را وسیع‌تر کند. آینده‌نگر با همین رویکرد برخی از مهم‌ترین گزارش‌های این هفته‌نامه را مورد بررسی قرار داده‌است که خواندن آن‌ها خالی از لطف نیست.

گذشته حدود ۱۳،۷ درصد بوده است. این میزان از کاهش تولید یونان در اوج بحران یورو نیز شدیدتر است. ونزوئلا در سال ۲۰۰۱ ثروتمندترین کشور آمریکای لاتین بود؛ اکنون فقیرترین کشور در این منطقه به شمار می آید. نیکولاس مادورو رئیس جمهوری ونزوئلا که عاشق رقص سالسا است، به همه این خبرها با جنجال پاسخ می دهد. او همیشه مافیای بیرونی را مقصر اعلام می کند و همه چیز را تکذیب می کند. او بلافاصله پس از آنکه آمار بانک مرکزی در رویتز منتشر شد، نلسون مرنس رئیس این بخش را اخراج کرد. احتمالاً او را مقصر این اتفاقات می دانسته است و این روش را برای تنبیه او انتخاب کرده است.

کم ارزش ترین ارز دنیا

اوضاع بازار ارز بسیار خراب است. یک اسکانس ۱۰۰ بولیواری در بازار سیاه ارزشی کمتر از ۳ سنت دارد. برخی از فروشندگان به جای اینکه پول ها را بشمرند، آنها را وزن می کنند. قرار است اسکانس های جدیدی روانه بازار شوند و جایگزین قدیمی ها شوند. ارزش ارز این کشور به سرعت در حال پایین آمدن است و دولت راهی پیش روی خود نمی بیند. برخی از کارشناسان اقتصادی از وضعیت اقتصاد ونزوئلا با عنوان «تراژیکونومیکس» یاد می کنند یعنی اقتصادی که با تراژدی همراه شده است. اما سیاست های دولت دردی از مردم دوا نمی کند. رئیس جدیدی که برای بانک مرکزی این کشور انتخاب شده با اینکه پیش تر استاد دانشگاه بوده اما اکنون نمی تواند کاری را از پیش ببرد. هرچه اوضاع وخیم تر می شود اقدامات مادورو بدتر می شود. او دودستی به قدرت چسبیده و تمام تلاش خود را می کند که آن را رها نکند. البته رژیم ادعا می کند که به دنبال برقراری دیالوگ و گفت و گو با مخالفان است. اما در این جهت هیچ اقدام عملی صورت نگرفته است. حالا تنها امید مادورو به افزایش قیمت نفت است. او خوشحال است که قیمت نفت از ۲۱ دلار به ۴۵ دلار در ازای هر بشکه در سال ۲۰۱۶ رسیده است. تولید در این کشور ۱۰ درصد کاهش یافته و انتظار نمی رود که در سال ۲۰۱۷ افزایش داشته باشد. منابع خارجی این کشور کمتر از ۱۱ میلیارد دلار است و این کشور هیچ دارایی دیگری به جز نفت ارزان ندارد. هیچ کدام از اینها نمی تواند صف طولیل مقابل اداره گذرنامه را کوتاه کند. ■



[یک]

رقص مادورو در میانه فاجعه

بحران اقتصادی در ونزوئلا اوج می گیرد و رژیم مقابل تغییر مقاومت می کند

صبح های همه روزهای هفته، صفی طولیل از مردم بدبخت و بیچاره مقابل اداره گذرنامه ونزوئلا شکل می گیرد. نام این اداره SAIME است. از وقتی که بدبختی، فلاکت و خشونت به بخشی از زندگی روزمره مردم ونزوئلا تبدیل شده، این اداره نیز به پاتوق هرروزه آنها تبدیل شده است. خشونت ها و مصیبت ها، زندگی را در این کشور غیرقابل تحمل کرده است. به همین خاطر است که هر روز تعداد بیشتری به اداره گذرنامه پناه می برند و فرم مهاجرت به هر جایی از دنیا را پر می کنند تا از کشور خود فرار کنند. اما خیلی از آنها به هدف خود نمی رسند. در ماه سپتامبر بود که دولت اعلام کرد دیگر پلاستیک کافی برای ساختن ورقه های پاسپورت ندارد. مارتین یکی از صدها متقاضی که از وضعیت خسته شده، می گوید: «به من گفته اند که حداقل هشت ماه باید صبر کنم» البته یک رشوه ۲۵۰ دلاری می تواند میزان انتظار را کمتر کند. هرچه این اوضاع وخیم تر می شود، رژیم ونزوئلا نیز سخت گیرتر می شود. دولت با سیاست های خود اقتصاد را از پا آورده و جانی برای دموکراسی نگذاشته است. طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی، اقتصاد این کشور در سال گذشته ۱۸،۶ درصد کوچک تر شد. این داده ها به دست رویتز رسیده و آن را همه جا منتشر کرده است. نرخ تورم در این کشور در آن زمان ۸۰۰ درصد بود.

البته اینها ارقام موقتی هستند که نیاز به تجدیدنظر دارند. شاید این ارقام دیگر هیچ گاه به صورت رسمی منتشر نشوند. (از یک سال پیش تاکنون، بانک مرکزی دیگر هیچ داده ای را به صورت رسمی اعلام نکرده است.) میزان نرخ تورم با پیش بینی صندوق بین المللی پول برابری می کند و به نظر می رسد که قیمت مصرف کننده امسال بیش از ۲،۲۰۰ درصد افزایش پیدا کند. بررسی های واحد تحقیقات اکونومیست نشان می دهد کاهش رشد اقتصادی این کشور در سال

The Economist

چرا باید خواند:

ونزوئلا جزو کشورهایی است که با ایران رابطه تجاری و سیاسی مداومی داشته است. اما این روزها ونزوئلا حال خوشی ندارد. اقتصاد این کشور از پادر آمده و نیکولاس مادورو رئیس جمهوری آن به لرد سر افتاده است.

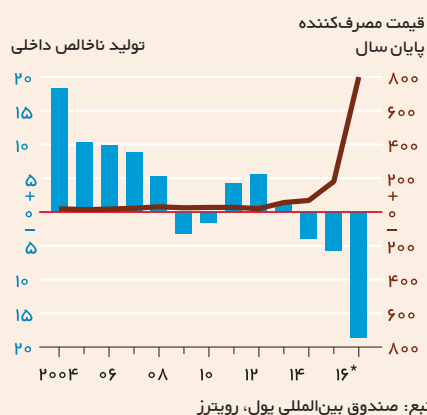


درصد

تورم در ونزوئلا در سال ۲۰۱۶

چاویم در عمل

ونزوئلا، درصد تغییر نسبت به سال گذشته





کسانی که در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه در آستانه حضور داشتند و مذاکرات صلح سوریه را پیش بردند، پرده از نوعی رئالیسم جدید برداشتند. میزبانها در حقیقت سه قدرت خارجی بودند که بخش اعظم مبارزه در سوریه را پیش می‌برند. روسیه و ترکیه در کنار خود ایران را هم وارد بازی کردند چرا که این کشور در مذاکرات صلح در ژنو، کنار زده شده بود.

[دو]

بازیکن‌های اصلی وارد می‌شوند

حالا وقت آن رسیده که روسیه و ترکیه به جای امریکا شانس خود را امتحان کنند

The Economist

چرا باید خواند:

سوریه سال‌هاست که محل بحث‌های سیاسی و تنش‌های بی‌پایان است. ایران جزو کشورهایی بوده که نیرو و وقت زیادی را صرف نجات این کشور کرده‌است و حالا وقت آن رسیده که ترکیه و روسیه با هم برای نجات آن متحد شوند. اما آیا نتیجه می‌گیرند؟

۹۷.۷

درصد
رای قاطع به
نظریات



خود را می‌کنند. آنها توجه زیادی به ایرانی‌ها یا روس‌ها ندارند بلکه تنها منافع خودشان را دنبال می‌کنند. هر کسی یکی از مرزهای سوریه را در اختیار خود گرفته و مشغول مبارزه است. اما به نظر می‌رسد فرایند در دناک مذاکرات صلح در خاور میانه هیچ پایانی نخواهد داشت.



قزاقستان احتمالاً عجیب‌ترین جای ممکن برای آغاز صحبت‌های تازه در مورد سوریه است. مرد قدرتمند این کشور یعنی نورسلطان نظریایف از دوران شوروی افسار قدرت را در قزاقستان به دست داشته‌است. او در سال ۲۰۱۵ با رأی ۹۷.۷ درصدی به پیروزی مطلق دست پیدا کرد و روی دست کسی مانند بشار اسد که حاکم مطلق سوریه است، بلند شد. اما انتخاب آستانه، پایتخت این کشور روسی‌زبان که مردم ترک نیز در آن زندگی می‌کنند و از طریق دریای خزر مرز مشترکی با ایران دارد، به عنوان محلی برای مذاکرات سه‌جانبه در مورد کشور تحت‌الحمایه سوریه، یک اقدام نمادین نیز به شمار می‌آید.

کسانی که در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه در آستانه حضور داشتند و مذاکرات صلح سوریه را پیش بردند، پرده از نوعی رئالیسم جدید برداشتند. میزبانها در حقیقت سه قدرت خارجی بودند که بخش اعظم مبارزه در سوریه را پیش می‌برند. روسیه و ترکیه در کنار خود ایران را هم وارد بازی کردند چرا که این کشور در مذاکرات صلح در ژنو، کنار زده شده بود. امریکایی‌ها، اروپایی‌ها و عرب‌ها که پیش‌تر خود را محور این مذاکرات می‌دیدند به چشم مجسمه‌هایی نگریسته شدند که تنها باید شاهد بیرونی این مذاکرات باشند. همه آنها در این مذاکرات غایب بودند و جریان را از بیرون تماشا می‌کردند. عربستان سعودی که جزو حامیان اصلی شورشی‌ها در سوریه به شمار می‌رفت و نقش بزرگی در مذاکرات ایفا می‌کرد، حالا با جنگ خود در یمن سرگرم است و دیگر وقتی برای بازی و شورش در سوریه ندارد. یکی از تحلیل‌گران سوری می‌گوید: «آنجا تعجب دارد که در میان بیداری جهان عرب، کسانی وارد بازی شدند که عرب نبودند؛ قدرت‌های غیرعربی خود را در مرکز بیداری عرب قرار دادند.» اما یکی دیگر از مسائلی که جای تأمل دارد این است که در جنگ سوریه تنها مبارزان و شورشی‌ها در مرکز توجه قرار گرفتند در حالی که سیاستمدارانی که این مذاکرات را رهبری می‌کردند و جنگ را پیش می‌بردند به کلی نادیده گرفته شدند. البته در مذاکرات دور قبل، روسیه با حضور دو نماینده از جهادگران داعشی مخالفت کرده بود و آنها را شایسته بمباران کردن دانسته بود. اما اکنون که ترکیه نیز به بازی وارد شده ممکن است شرایط به کلی تغییر کند و روسیه نفع را در این ببیند که به شکلی متفاوت بقیه را در ماجرا درگیر کند. محمد علوش رهبر گروه جیش الاسلام نیز روسیه را از این بابت تحسین کرد در حالی که تا مدتی پیش شرایط کاملاً متفاوت بود. حالا مبارزان در مذاکرات حاضر شده‌اند و ادعا می‌کنند که تنها هدفشان آتش‌بس است. البته روسیه تأکید کرده که امریکا باید مذاکرات در ژنو را نیز پیش ببرد. اما واقعیت این است که قصد دارد خودش رهبری این مذاکرات را به عهده بگیرد. اما آیا این وضعیت نتیجه خواهد داد؟

مذاکرات بی‌پایان

واقعیت این است که بخش بزرگی از مذاکرات به خود بشار اسد نیز مربوط می‌شود. روسیه باید تلاش کند اسد را برای برخی از موارد در مورد دولتش قانع کند اما اسد نیز بارها ثابت کرده که دوستان بسیاری دارد که می‌تواند از آنها کمک بخواهد. به هر حال، همه در این دیدار سه‌جانبه به دنبال آتش‌بس هستند. شاید بتوانند از اینجا یک نقطه قوت برای خود درست کنند که در پیگیری مسائل بسیار اثرگذار نیز باشند. در این بین، ترک‌ها با خیال راحت کار

[سه]

راه‌باریکه‌ای برای صدراعظمی

مارتین شولتز راه‌های بسیاری برای ضربه زدن به آنگلا مرکل دارد اما همگی بد هستند

صدراعظم خوش‌شانس

اما متأسفانه این شانس پیروزی حزب را بهبود نمی‌بخشد و آن را تضمین نمی‌کند. هرچند میزان پذیرش و محبوبیت مرکل در میان مردم افت کرده بود و به‌ویژه به خاطر بحران پناهندگان و مهاجران او را با در‌دسر روبه‌رو کرده‌بود، اما باز هم شرایط برای این زن قدرتمند، رو به بهبود است. او در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ روزهای بسیار سختی را گذراند. اما اکنون بر اساس آمار به دست آمده، میزان پذیرش مرکل در میان آلمانی‌ها، ۷۴ درصد است. این سطح از پذیرش آن‌قدر بالاست که بسیاری از رهبران دنیا رویای آن را در سر می‌پرورانند. آلمان‌ها بر این باورند که مرکل کارش را خوب انجام داده‌است. در سال ۲۰۱۵ حدود ۸۹۰ هزار پناهنده به آلمان آمدند اما تعداد آنها در سال ۲۰۱۶ به ۲۸۰ هزار نفر رسید و اکنون به نظر می‌رسد که تعداد آنها همچنان در حال کمتر شدن است. حالا ۵۷ درصد از آلمان‌ها بر این باورند که کشورشان می‌تواند بر بحران پناهندگان و مهاجران غلبه کند.

حتی حملات تروریستی که در آلمان صورت گرفته از جمله حمله دسامبر در برلین و حمله پناهندگان تونس در بازار کریسمس که باعث کشته شدن ۱۲ نفر از آلمانی‌ها شد، بیشتر به مرکل کمک کرد تا اینکه او را به در‌دسر بیندازد. یک نظرسنجی بعد از آخرین حمله نشان داد که ۶۸ درصد از آلمان‌ها مرکل را بابت این قضیه سرزنش نمی‌کنند. بسیاری نیز از او حمایت کرده‌اند. با این حساب شرایط برای شولتز بسیار دشوار است. از بیرون این‌طور به نظر می‌رسد که مرکل در این مبارزه پیروز خواهد شد. اما بحثی که در مورد پوپولیسم رواج یافته ممکن است روی رأی آلمان‌ها اثر بگذارد و آنها را به سمت شولتز مایل کند. شولتز سختی‌های بسیاری را در زندگی‌اش از سر گذرانده اما از احترام چندانی در میان آلمان‌ها برخوردار نیست. برخی تاریخ زندگی شخصی او را رقت‌بار و ترجمه‌رنگیز می‌دانند و به همین خاطر نمی‌توانند به او اعتماد کنند تا به عنوان مهم‌ترین مقام سیاسی در کشورشان مشغول به کار شود. حالا باید ببینیم صدراعظمی به چه کسی تعلق می‌گیرد. ■



The Economist

چرا باید خواند:

آنگلا مرکل

قدرتمندترین زن دنیا

به شمار می‌آید اما

بحران‌هایی که اخیراً

آلمان با آنها مواجه

شده، این زن قدرتمند

را نیز با مشکل روبه‌رو

کرده‌است. حالا

احتمالاً یکی دیگر از

سوسیال‌دموکرات‌ها

او را شکست خواهد

داد.

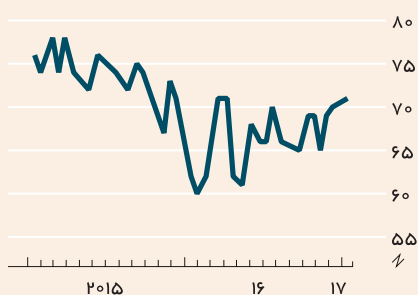
۷۴

درصد

میزان پذیرش
مرکل در میان
آلمان‌ها

مزیت تردید

آلمان‌هایی که فکر می‌کنند دولت کارش را خوب انجام داده (درصد از میان افراد نظرسنجی)



منبع: فورشانگروپ والن

ماه‌هاست که زیگمار گابریل رئیس حزب سوسیال‌دموکرات‌های آلمان با خودش می‌جنگد تا تصمیمی قطعی در مورد حضور در مقابل آنگلا مرکل صدراعظم این کشور در انتخابات فدرال ۲۴ سپتامبر بگیرد. محبوبیت او با محبوبیت مرکل زمین تا آسمان فاصله دارد. بر اساس نظرسنجی‌ها او تنها مورد حمایت ۲۱ درصد از آلمان‌ها قرار دارد. این در حالی است که مرکل در بلوک راست میانه، از حمایت ۴۷ درصدی برخوردار است. حمایت از این مرد در حزب خودش نیز که دست چپی به شمار می‌آید بسیار ضعیف است. او چندین بار تلاش کرده سیاست‌های مرکل را زیر سؤال ببرد و در برخی از سخنرانی‌ها به سیاست‌های او تاخته‌است اما هیچ‌یک از دلایلی که آورده قانع‌کننده نبوده و به همین خاطر بیشتر به ضرر خودش قدم برداشته‌است. وقتی همه اینها برای او عیان شد تصمیم گرفت حزب خودش را غافلگیر کند و در روز ۲۴ ژانویه پای خودش را از ماجرا کنار کشید تا فرصت را در اختیار سوسیال‌دموکرات دیگری قرار بدهد که شانس بیشتری در این بازی دارند.

رهبر جدید حزب که نامزد صدراعظمی نیز شده‌است دوست دیرین و رفیق گرمابه و گلستان گابریل است؛ او مارتین شولتز است. شولتز که پیش‌تر به عنوان رئیس پارلمان اروپایی نیز مشغول به کار بوده از مزیت‌های بسیار بیشتری نسبت به آقای گابریل برخوردار است. گابریل نیز تصمیم دارد در کنار او تلاش کند تا بعد از به قدرت رسیدنش، سمت وزیر امور خارجه را از آن خود کند. شولتز در سخنوری بسیار قوی است و رک‌وراست حرف می‌زند؛ به‌علاوه او در یکپارچگی اروپا نیز به عنوان قهرمان شناخته می‌شود. او در سخنرانی خود در کنار گابریل قرار گرفت و قول داد که «با همه پوپولیست‌ها مبارزه می‌کند». او با این حرف خود در حقیقت حزب دست‌راستی را نشانه گرفته بود. او که همیشه خارج از دنیای سیاست داخلی آلمان بوده اکنون در برابر مرکل شرایط پیچیده‌ای دارد. حزب امید دارد که او بتواند به مرکل حمله کند و نسبت به سایر سوسیال‌دموکرات‌ها نتیجه بهتری به دست بیاورد.



عجیب‌ترین مورد مربوط به مراکش بوده‌است. مقامات رسمی و دولتی اعلام کرده‌اند که تولید و توزیع هر گونه پوشش اسلامی ممنوع است. به این ترتیب راه را به کلی سد کرده‌اند. زنان مسلمان در مراکش به ندرت تصویری از خود در شبکه‌های مجازی منتشر می‌کردند اما با این اقدام دولت، به سرعت واکنش نشان دادند.

[چهار]

نیوشیدنی‌ها

مبارزه بر سر حجاب، همراهی مسلمانان در جوامع مختلف را دشوار کرده‌است



دامنی آبی و بلند به تن کرده و روسری به همان رنگ بر سرش دارد؛ او عایشه خبیزی است که در حیاط دانشگاه فرانسه سکولار، ظاهری عجیب دارد و نظر همه را به خود جلب می‌کند. وقتی او در سن ۱۵ سالگی تصمیم گرفت روسری بپوشد، مادرش به او خندید. خانم خبیزی بزرگ خیلی سال پیش در روستایی در فرانسه تصمیم گرفته بود موهای خود را در انتظار عمومی نپوشاند. پدر عایشه نیز با این کار عایشه مخالفت کرد. عایشه می‌گوید: «بدترین روزهای زندگی‌ام بود. اما به نظرم چیزی را از دست داده‌ام. اما لازم بود آن را بیوشم تا هویت واقعی خودم را به اثبات برسانم.»

پوششی که از نظر خانم خبیزی و بسیاری از دیگر زنان یک مسئله کاملاً شخصی به شمار می‌آید و انتخاب فردی آنهاست، در حال حاضر زیر ذره‌بین عموم مردم قرار گرفته‌است. حالا فرانسه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد و به زودی رئیس جمهوری جدیدی برای این کشور تعیین خواهد شد؛ در این بین بحث محدودیت‌های ایجاد شده برای مسلمانان و حجاب آنها یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های موجود در این کشور است. کسانی که موهای خود را می‌پوشاند از بسیاری امکانات محروم هستند و حتی نمی‌توانند به مدرسه بروند. چند وقت پیش نیز بحث «بورکینی» که نوع خاصی از لباس شنا مخصوص زنان مسلمان است به تیتیر یک رسانه تبدیل شد. مارین لوپن اعلام کرده که هم حجاب مسلمانان و هم پوشش یهودی‌ها از نظر او ممنوع اعلام خواهد شد.

در هلند نیز مجلس به دنبال راهی برای منع پوشش و نقاب صورت است. ناسیونالیست‌ها در آستانه انتخابات ماه مارس بیشتر روی این قضیه مانور می‌دهند. اما انگلار مرکل به عنوان صدراعظم آلمان چندی پیش به صورت علنی اعلام کرد که هر کسی با نوع پوششی که به نمایش می‌گذارد میزان آزادی در یک جامعه را نشان می‌دهد. البته او تأکید کرده که پوشش صورت باید در مواقعی که به لحاظ قانونی ممکن باشد، ممنوع اعلام شود.

عجیب‌ترین مورد مربوط به مراکش بوده‌است. مقامات رسمی و دولتی اعلام کرده‌اند که تولید و توزیع هر گونه پوشش اسلامی ممنوع است. به این ترتیب راه را به کلی سد کرده‌اند. زنان مسلمان در مراکش به ندرت تصویری از خود در شبکه‌های مجازی منتشر می‌کردند اما با این اقدام دولت، به سرعت واکنش نشان دادند. برخی نیز اظهار کردند که چرا دولت مقابل فحشا نمی‌ایستد و به این ترتیب جنگی تمام‌عیار به راه افتاده‌است.

در سرزمین آزادی

بخشی از جنجالی که اخیراً بر سر پوشش مسلمانان به راه افتاده از هجوم بی‌سابقه مهاجران مسلمان ناشی می‌شود. در ۱۲ ماهی که به سپتامبر ۲۰۱۶ منتهی شد تقریباً حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر درخواست پناهندگی به اروپا دادند در حالی که تعداد آنها در همین زمان مشابه در سال ۲۰۱۰ برابر با ۲۶۰ هزار نفر بود. ترور داعشی‌ها که خود را

The Economist

چرا باید خواند:

فعالیت زنان مسلمان

در کشورهای

غیرمسلمان نباید با

مشکلی همراه باشد؛

اما این روزها به

خطر افزایش تعداد

مهاجران مسلمان،

بحث حجاب به

معضلی برای همه

تبدیل شده‌است.

اکنون میست در این

کزارش به این مقوله

پرداخته‌است.

۷۲

درصد

از مردم فرانسه با
منع حجاب موافق
هستند

به اسلام وصل کرده‌اند در بلژیک، فرانسه و آلمان باعث شده ترس‌ها و نگرانی‌هایی علیه مهاجران شکل بگیرد. در این بین پوپولیست‌ها از آب گل آلود ماهی گرفته‌اند و همه‌جا اسلام‌ستیزی را تقویت کرده‌اند. بریتانیایی‌ها نفرت خود را نسبت به مهاجران نشان داده‌اند اما هیچ‌گاه با پوشش مسلمانان مخالفتی نکرده‌اند. امریکایی‌ها هم همین‌طور بوده‌اند به جز دونالد ترامپ که همچنان به زنان محجبه توهین می‌کند و برای آنها مشکل ایجاد می‌کند. فرانسه قدری متفاوت است. ریشه سکولاریسم در این کشور به انقلاب سال ۱۷۸۹ بازمی‌گردد. آنها تا سال ۱۹۰۴ حدود ۱۰ هزار مدرسه مذهبی را تعطیل کردند؛ صدها هزار کشیش نیز روانه زندان شدند. دولت سوسیالیست فعلی فرانسه همان ریشه‌ها را در خود حفظ کرده و سعی دارد همان شیوه را ادامه بدهد. برخی از آنها سعی می‌کنند به گونه‌ای دیگر در ماجرا دخالت کنند؛ مثلاً می‌گویند حجاب و پوشش سر و بدن باعث محدودیت زنان می‌شود و به همین خاطر با آن مخالفت می‌کنند. شهروندان نیز در این کشور عموماً چنین نظری دارند چرا که این فرضیه‌ها در آنها نهادینه شده‌است. حدود ۷۲ درصد از مردم در این کشور با حجاب مخالف هستند. مسلمانان برای پوشش خود در بسیاری از نقاط فرانسه با درگیری همراه می‌شوند. اکنون ترکیه نیز با مسائلی مشابه روبه‌رو شده‌است. مقامات در این کشور سعی دارد مدل سکولار فرانسه را دنبال کنند.

بسیاری از زنان مسلمان تحصیل کرده وقت خود را صرف این دعوا که حجاب محدودیت است یا مصونیت نمی‌کنند؛ آنها صرفاً تلاش می‌کنند از حق خود دفاع کنند و آن را به عنوان حق خود مطرح می‌کنند. آنها حتی به فمینیسم نیز بهایی نمی‌دهند و تنها بر حق خود در پوشش تأکید می‌کنند. طرز فکر آرام و بدون دغدغه در میان مردم دنیا بر سر پوشش مسلمانان به ندرت پیدا می‌شود. اما زنان جوان مسلمان در این بازی کوتاه نمی‌آیند و برای حق خود مبارزه می‌کنند. ■

[پنج]

جنگ اپل با تراشه‌ها

بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده تراشه‌های الکترونیکی مورد حمله اصلی‌ترین مشتری خود یعنی اپل قرار گرفته‌است

The Economist

چرا باید خواند:

کوالکام یک شرکت

فناوری و تجهیزات

ارتباطی و مخابراتی

مربوط به است که در

مربوط به تأسیس شده

و مشتری اصلی آن

شرکت اپل است. این

گزارش اکونومیست

در مورد مشکل این

شرکت با مشتری

اصلی خود است.

۲۳.۶

میلیارد دلار
درآمد کوالکام از
تراشه‌ها

«۵ درصد به نظر خیلی کم می‌آید اما راستش من اصلاً آن را در نظر نمی‌گیرم.» این را بیتلز در سال ۱۹۶۶ نوشتند؛ آنها به نشانه اعتراض به نرخ بالای مالیات هارولد ویلسون این را نوشته بودند. در واقع این جزو اصلی‌ترین شعرهای انتقادی درباره یک شرکت به شمار می‌آید. کوالکام بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده قطعات و تراشه‌های الکترونیکی در دنیا به شمار می‌آید. بسیاری از منتقدان این شرکت معتقدند این شعر به شیوه‌های کسب‌وکار این شرکت به درستی اعتراض می‌کند. روش‌هایی که این شرکت برای کسب‌وکار خود انتخاب کرده‌بود با موجی از شکایت‌های قانونی همراه شده بود. این شکایت‌ها هنوز هم ادامه دارد چرا که کوالکام هنوز هم همان شرکت است و همان روش‌های کسب‌وکار را دنبال می‌کند. آخرین شکایت‌ها از این شرکت مربوط به ۲۵ ژانویه است. اپل به عنوان یک شرکت تولیدکننده تلفن‌های همراه هوشمند، این شرکت را در چین مورد اتهام قرار داد. به گفته اپل یکی از قطعات اصلی در گوشی‌های این شرکت که ساخته شرکت کوالکام است با مشکلات بسیاری همراه بوده و به همین خاطر اپل تقاضای خسارت یک میلیارد یوانی (۱۴۵ میلیون دلار) کرده است. البته اپل کمی پیش از آن موردی مشابه در کالیفرنیا نیز داشته که تلاش کرده با پیگیری‌های قانونی یک میلیارد دلار به عنوان خسارت دریافت کند.

بر اساس اطلاعات به دست آمده از کمیسیون تجارت در آمریکا، شرکت کوالکام با مجموعه‌ای از اتهامات از سوی دیگر شرکت‌ها نیز مواجه بوده‌است. در کره جنوبی یکی از شرکت‌ها، کوالکام را وادار کرد خسارت ۸۵۳ میلیون دلاری را بپردازد. همه این موارد تقریباً شبیه به موردی مشابه در سال ۲۰۱۵ هستند؛ مقامات در چین، جریمه‌های سنگین‌تری در نظر گرفتند که معادل ۹۷۵ میلیون دلار بود. کمیسیون اروپایی نیز کیفیت تراشه‌هایی را که این شرکت به فروش رسانده نسبت به رقبایش بررسی کرده و زیر

کوالکام	
نوع	شرکت تجهیزات مخابراتی
محل تأسیس	سن دیگو، کالیفرنیا، آمریکا
بنیان‌گذاران	اروین جاکوبسن، اندرو ویتربی
محدوده فعالیت	جهانی



سؤال برده‌است. کوالکام شرکتی است که تراشه تولید می‌کند اما هر کسی که از موبایل استفاده می‌کند به نوعی از تکنولوژی‌ها و فناوری‌های این شرکت بهره می‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود چهارپنجم از کل نیازهای دنیا در این عرصه از سوی این شرکت برآورده می‌شود. تراشه‌هایی که این شرکت تولید می‌کند دوسوم از درآمد کل شرکت را برایش به ارمغان می‌آورد. در سال ۲۰۱۶ درآمد شرکت از طریق تراشه‌ها برابر با ۲۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده‌است. البته می‌گویند رمز موفقیت این شرکت در سود ۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلاری تنها در شکل گواهی‌نامه‌ای است که برای محصولات هوشمند خود ارائه می‌دهد.

کوالکام صاحب اصلی بسیاری از تکنولوژی‌ها در عرصه ساخت قطعات و تراشه‌های بی‌سیم است. این شرکت استانداردهای مشخصی را برای خودش تعریف کرده‌است. همه مشکلاتی که اکنون برای این شرکت پیش آمده نیز به همین گواهی‌ها مربوط می‌شود. این شرکت هیچ‌گاه گواهی‌های خود را در دسترس شرکت‌های رقیب قرار نمی‌دهد، به همین خاطر است که برخی می‌گویند تقلب‌هایی در این زمینه صورت گرفته و جنجال به پا کرده‌است.

تراشه‌ها در معرض اتهام

اپل جزو شرکت‌هایی است که ادعا کرده کوالکام برای محصولات و کالاهای خود مالیات دریافت می‌کند. در واقع به نظر می‌رسد این شرکت برای ابداعات خود مالیات قرار داده‌است. البته این اتهامات علیه کوالکام تازگی ندارد. این شرکت در دهه‌های گذشته بارها در مورد مسائل و مشکلات توضیح داده و ادعا کرده که با این روش کسب‌وکار می‌تواند خدمات بهتری ارائه بدهد. آنها معتقدند که تراشه‌های تولیدی‌شان طبق توافق قبلی گواهی دارد و مالیات به آن تعلق می‌گیرد.

حالا دادگاه‌هایی که این مسائل به آنها ارجاع داده شده، همه موضوعات را دسته‌بندی می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد از آنجا که

بسیاری از شرکت‌ها وارد ماجرای ساخت تلفن‌های همراه شده‌اند و به تراشه‌ها نیاز دارند، این دعوای نیز شدیدتر و بیشتر شده‌است.

در حال حاضر اتهامات شرکت اپل برای شرکت کوالکام از همه خطرناک‌تر است. تولیدکننده آیفون، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مشتری این شرکت به شمار می‌آید. اپل با شکایت خود در حقیقت به مدل کار کوالکام هجوم آورده‌است. البته کوالکام ثابت کرده که همیشه می‌تواند خودش را احیا کند و از موقعیت‌های سخت عبور کند. راه‌حلی که مدیران این شرکت دنبال کرده‌اند همیشه متفاوت و هوشمندانه بوده‌است. حالا باید دید که این بار چه راه‌حلی برای مقابله با اپل پیدا می‌کند. ■



بررسی‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۰ تا پایان دهه ۷۰ صورت گرفت، کارشناسان اقتصادی و سیاست‌گذاران را به این اجماع رساند که تلاش‌های دولت‌ها تنها می‌تواند بیکاری را پایین بیاورد. اگر زیر آن «نرخ طبیعی» قرار بگیرد، دوباره افزایش پیدا می‌کند و تورم نیز شتاب می‌گیرد.

[شش]

حداکثر دیوانه

نظریات در مورد استخدام تمامی نیروی کار موجود در یک کشور، نیاز به بازبینی دارد



The Economist

چرا باید خواند:
پدیده بیکاری، در همه
کشورها از اهمیت
بالایی برخوردار
است و تاثیر بسیاری
روی رشد و عدم رشد
اقتصادی می‌گذارد.
کونومیسیت در این
گزارش، حذف کامل
بیکاری را مورد
بررسی قرار داده‌است.

کارگران بیاموزند که از شغل کوتاهمدت آنها، شغلی درازمدت استخراج شود. اگر مهارت‌هایی که یاد می‌گیرند در مشاغل بعدی که ایجاد می‌شود مورد نیاز نباشد، به این ترتیب آن شغل کوتاهمدت خواهد بود اما اگر فکری به حال این قضیه کنند، مهارت‌ها پایدار خواهند بود و شغل‌ها نیز درازمدت می‌شوند. اگر هدف از ایجاد اشتغال کامل، دست یافتن به یک جامعه خوشحال باشد، سیاست‌گذاران باید به کیفیت شغل‌ها به اندازه کمیت آنها توجه نشان بدهند. اشتغال در برخی از جوامع واقعا بالاست. اما دستمزدهای پایین و نارضایتی کارگران باعث می‌شود که جامعه به آن سطح از خوشحالی دست پیدا نکند. این وظیفه دولت‌هاست که مشکل را برطرف کنند. شرایط قدری پیچیده است. از یک طرف ایجاد اشتغال باید جزو اهداف باشد و از طرف دیگر نمی‌توان به این وضعیت بسنده کرد. مفهوم ایجاد اشتغال حداکثری بدون تردید باید مورد بررسی قرار بگیرد. شاید دولت‌ها باید تغییر را ایجاد کنند و

موانع بر سر راه اشتغال را بردارند. ■

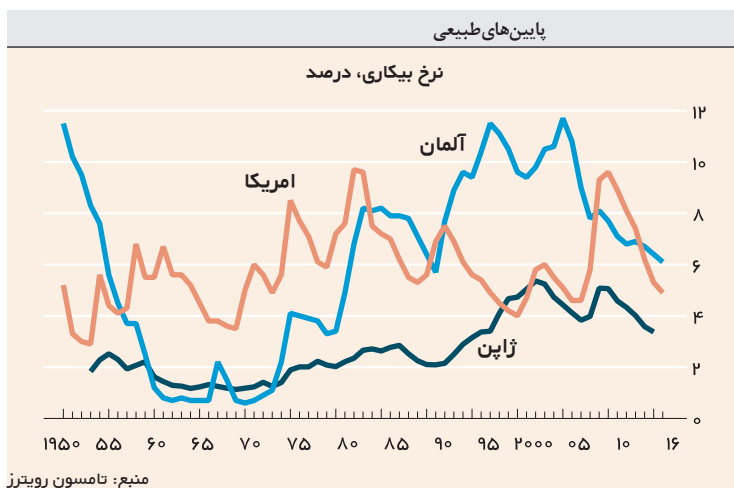
جنت یلن رئیس فدرال رزرو آمریکا در یکی از سخنرانی‌های خود در مورد آمادگی بازار برای افزایش نرخ‌ها گفته‌است: «می‌توان با اطمینان و کاملاً منصفانه اعلام کرد که اقتصاد ما به حداکثر ایجاد اشتغال دست یافته‌است.» اما حداکثر اشتغال اصلاً چه معنایی دارد؟ تنها ۶۹ درصد از افراد بالغ در آمریکا در حال حاضر شغل دارند و شاغل محسوب می‌شوند؛ این رقم اصلاً حداکثر محسوب نمی‌شود و قطعاً خیلی با حداکثر فاصله دارد. دولت‌های کشورهای مختلف در دوره‌های قبلی برای خود برنامه‌هایی را در نظر گرفتند؛ یکی از برنامه‌ها ایجاد اشتغال «کامل» بود. یعنی هدف آنها دستیابی به جامعه‌ای بود که در آن هیچ فردی بیکار نیست یا همه شاغل هستند. هر بار بحث سختی اقتصادی پیش می‌آید، اشتغال نیز در کنار آن مطرح می‌شود. امروزه اما هدفی که از آن یاد می‌شود ایجاد اشتغال یا استخدام «حداکثری» است. اما مضمون آن همچنان مثل گذشته است. شاید وقت آن رسیده که این مضمون قدری به‌روز شود.

خانم یلن بر اساس تجربیاتی که در سال‌های گذشته به دست آمده، تعریف مشخصی از ایجاد اشتغال حداکثری دارد. بررسی‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۰ تا پایان دهه ۷۰ میلادی صورت گرفت، کارشناسان اقتصادی و سیاست‌گذاران را به این اجماع رساند که تلاش‌های دولت‌ها تنها می‌تواند بیکاری را پایین بیاورد. اگر زیر آن «نرخ طبیعی» قرار بگیرد، دوباره افزایش پیدا می‌کند و تورم نیز شتاب می‌گیرد. حالا اهالی بانک مرکزی حدس می‌زنند که نرخ طبیعی چقدر است و نرخ بیکاری که «خیلی پایین» است تا چه مدت می‌تواند جرقه تورم را روشن کند. ایجاد اشتغال حداکثری از نظر آنها نقطه‌ای شیرین و جذاب است: بازار کار در وضعیت بسیار خوبی قرار دارد و قیمت‌ها در شتاب افزایش نیستند. اما حدس زدن چنین چیزهایی بیش از آنکه نیاز به علم‌دانش داشته‌باشد به هنر نیاز دارد. واقعیت این است که نرخ طبیعی در کشورهای ثروتمند دنیا در طول زمان تغییر کرده‌است؛ از زیر ۵ درصد در دوران جنگ جهانی دوم به سطوحی بسیار بالاتر در دهه ۷۰ و ۸۰ رسیده و دوباره اخیراً به همان ۵ درصد نزدیک شده‌است. حالا اقتصاددان‌ها سر خود را به دیوار می‌زنند تا این مسائل را توجیه کنند.

بیکاری اصطکاکی

به نظر می‌رسد نرخ طبیعی به چیزی بستگی دارد که اقتصاددان‌ها به آن «بیکاری اصطکاکی» می‌گویند. نرخ بیکاری هر ماه نسبت به ماه گذشته تغییری جزئی و نامحسوس دارد. اما زیر این لایه آرامش، بازار کار ناآرام و پر از آشوبی قرار دارد که همه را به دردسر می‌اندازد. هر ماه میلیون‌ها کارگر شغل خود را از دست می‌دهند و میلیون‌ها کارگر دیگر شغلی جدید به دست می‌آورند. همیشه شکافی در این بین وجود دارد که به آن بیکاری اصطکاکی می‌گویند.

مشکل دیگر این است که ایجاد اشتغال به صورت کوتاهمدت و به صورت انبوه انجام می‌شود. در حالی که در مفهوم حقیقی ایجاد اشتغال، شغل باید پایدار باشد و در درازمدت نیز برای شخص باقی بماند. اقتصاددان‌ها معتقدند که می‌توان از شغل‌های کوتاهمدت نیز شغل‌های درازمدت ایجاد کرد اما این کار نیاز به درایت دولت‌ها دارد. آنها باید بتوانند در کوتاهمدت مهارت‌هایی را به



[هفت]

انقلاب ریاضیاتی

پژوهشگران در سطح متوسط باید نسبت به جهانی شدن محتاط باشند

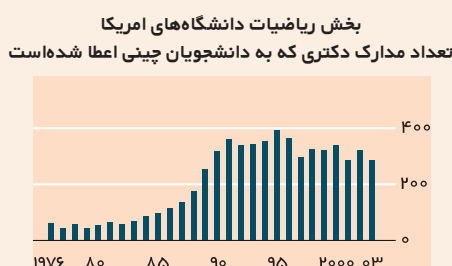


البته فرهنگ همیشه از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. حتی بی‌ربط‌ترین رشته‌های دانشگاهی، با فرهنگ پیوند خورده‌اند. دانشجویان چینی که از آمریکا فارغ‌التحصیل می‌شدند بیشتر تمایل داشتند با چینی‌ها کار کنند و رغبت زیادی به آمریکایی‌ها نشان نمی‌دادند. نکته جالب توجه این است که بر اساس مطالعات صورت گرفته، کارایی استادان چینی-آمریکایی در کار نسبت به دیگران بسیار متفاوت بود. رفته‌رفته مقالاتی که چینی‌ها ارائه می‌کردند به ژورنال‌های آمریکایی راه یافت. اما واقعیت این بود که آنها اثر منفی بر روند آموزش و وضعیت آکادمیک آمریکا می‌گذاشتند. دوره‌های دکتری در آمریکا طولانی‌تر شد و روند آن شکل پیچیده‌تری به خود گرفت. تأثیری که آزادسازی چین روی وضعیت آکادمیک در آمریکا گذاشته بود تا اواخر دهه ۸۰ به درستی احساس نشد. در دهه ۹۰ حدود ۰.۳ درصد از مقاله‌های ریاضیات در آمریکا توسط چینی-آمریکایی‌ها نوشته می‌شد.

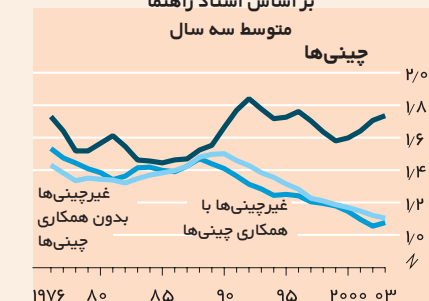
انقلاب سرخ

شوگ مشابهی در بازار ریاضیات آمریکا در سال ۱۹۹۱ اتفاق افتاد، دلیل آن نیز فروپاشی ناگهانی اتحاد شوروی بود. حالانوبت به مهاجرت مشابه مهاجرت چینی‌ها رسیده بود. اما دانشمندان شوروی که قدم به آمریکا می‌گذاشتند برخلاف چینی‌ها، اصطکاک کمتری با رقبا و هم‌تایان خود در آمریکا داشتند. وقتی پرده آهنین فرو ریخت، بیش از هزار ریاضی‌دان، شوروی را ترک کردند و به کشورهای غربی پناه بردند. آمریکا اصلی‌ترین مقصد آنها بود و بیشترین سهم را در این ماجرا داشت. بر اساس مطالعات صورت گرفته، از آنجا که اکثر این افراد استادان ریاضی بودند و قصد تحصیل نداشتند، تأثیرشان به محض ورود احساس شد. در سال تحصیلی ۱۹۹۱-۱۹۹۲ حدود ۱۳ درصد از استخدامی‌های جدید در بخش ریاضیات آمریکا مربوط به اروپای شرقی و دیگر مناطق بودند. نرخ بیکاری در آن سال به ۱۲ درصد رسید. واضح است که جهانی شدن به همان اندازه که می‌تواند برنده‌هایی داشته باشد، بازنده‌هایی نیز خواهد داشت. ■

مهاجران انتگرال



متوسط تعداد مقاله‌هایی که چاپ شد بر اساس استاد راهنما



منبع: مطالعات دانشگاه هاروارد

The Economist

چرا باید خواند:

آکادمی‌ها جایی

هستند که در

پدیده مهاجرت

مغفول می‌مانند.

کسی نمی‌داند

وقتی مهاجران به

قصد تحصیل به

کشورهای دیگر

مهاجرت می‌کنند

چه اثری بر فضای

آکادمیک آن کشور

می‌گذارند. این گزارش

به بررسی همین

مسئله پرداخته است.

۲۰۰

دانشجوی چینی

در فاصله سال‌های

۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ به

دانشگاه‌های غربی

راه یافتند



تاریخ حرف‌های بسیاری در مورد وضعیت کار نژادهای مختلف دارد؛ برخی تلاش کرده‌اند به کارگران نژادهای مختلف برچسب بزنند. عده‌ای می‌گویند سیاه‌پوستان و مردان اسپانیایی نسبت به سفیدپوستان و آسیایی‌ها تنبل بوده‌اند و به خوبی کار نمی‌کرده‌اند.

[هشت]

رنگ‌پاشی

سه اقتصاددان برجسته در حوزه کار بر این باورند که کار رابطه مستقیم با نژاد دارد

The Economist

چرا باید خواند:

ایران جزو کشورهایی

است که قوم‌ها و

نژادهای مختلف در آن

دور هم جمع شده‌اند

و برای رشد اقتصاد

آن کمک می‌کنند

کرد و ترک گرفته

تا خارجی‌ها مثل

افغان‌ها؛ این گزارش

اقتصادیست تأثیر

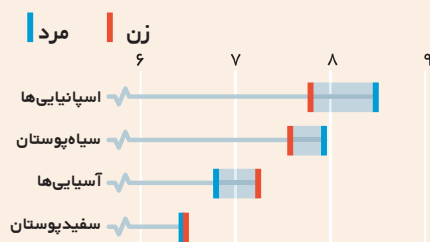
نژاد را بر کار بررسی

کرده‌است.



دست‌های کرخت

زمانی که صرف‌اموری غیر از کار در ساعت کاری امریکا شده‌است؛ ۲۰۱۲-۲۰۰۳، بر اساس نژاد و جنس، درصد



کار می‌کنند باعث رنجش و دلخوری آنها می‌شوند؛ کارگران نیز برای تلافی دیر می‌آیند یا خوب کار نمی‌کنند. هرچه میزان تعصب مدیران بیشتر باشد، مشکل نیز شدیدتر خواهد بود. این بررسی‌ها باعث شده پژوهشگرانی که در این زمینه کار کرده‌اند نیز مورد حمله‌های بسیار قرار بگیرند. یکی از این پژوهشگران مجبور شده از پست خود در دانشگاه تگزاس استعفا بدهد؛ او حتی اجازه ندارد نام دونالد ترامپ را به زبان بیاورد. از نظر این دانشمند همه‌چیز غیرمنصفانه است و همین رفتار غیرمنصفانه وضعیت کار را تحت تأثیر قرار داده‌است. او معتقد است آمریکایی‌ها زیاد کار می‌کنند اما بستگی به نژاد آنها دارد. از نظر او می‌توان راهکارهایی برای این شکاف‌های ناعادلانه ارائه کرد اما به کمک کسانی احتیاج دارد که اکنون باعث شده‌اند او از کارش نیز استعفا بدهد.

تاریخ حرف‌های بسیاری در مورد وضعیت کار نژادهای مختلف دارد؛ برخی تلاش کرده‌اند به کارگران نژادهای مختلف برچسب بزنند. عده‌ای می‌گویند سیاه‌پوستان و مردان اسپانیایی نسبت به سفیدپوستان و آسیایی‌ها تنبل بوده‌اند و به خوبی کار نمی‌کرده‌اند. بی‌شک چنین ادعاهایی جای بحث دارد و همیشه محل مجادله بوده‌است. بررسی‌های بسیار زیادی در این زمینه انجام شده تا تأثیر نژاد بر وضعیت کار مشخص شود. اخیراً دانیل همرمش، کتی گنادک و مایکل بوردا سه اقتصاددان برجسته روی این مسئله کار کرده‌اند و مقاله‌ای در خور توجه در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. آنها قدم به راهی پیچیده و مرموز گذاشته‌اند و نتایج قابل تأملی به دست آورده‌اند. این سه کارشناس اقتصادی در مقاله خود ادعا کرده‌اند که بر اساس آمار رسمی، شکاف دستمزدها به خاطر نژاد بیش از ۱۰ درصد به صورت اغراق‌شده بیان شده و دلیل اصلی هم این است که اقلیت‌ها به‌ویژه مردان در بیشتر اوقات کاری خود در حقیقت کار نمی‌کردند. آنها تلاش کرده‌اند توضیحات بیراهه‌ای را که در این زمینه مطرح شده کنار بزنند و در نهایت این اختلاف را به نوعی «تفاوت فرهنگی» نسبت بدهند. کارشناسان که از جنجالی بودن این نتایج اطمینان داشتند آن را تا مدت‌ها منتشر نکردند چرا که می‌دانستند منجر به بروز حساسیت‌های بسیاری می‌شود. اما وقتی انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد و ترامپ به قدرت رسید وقت آن بود که این نتایج نیز به صورت علنی اعلام شود. یکی از کارشناسان که در این پژوهش مشغول بوده می‌گوید: «من می‌دانستم که ترامپ و آدم‌هایش از نتایج این پژوهش سوءاستفاده می‌کنند و از آن به عنوان پروپاگاندا بهره می‌گیرند.» این پژوهشگر خودش یک رنگین‌پوست است و فردی قابل احترام به شمار می‌آید. نتایج این پژوهش می‌تواند مورد علاقه کسانی واقع شود که از قوانین ضد تبعیض نژادی احساس ناراضی‌تی و ناراحتی می‌کنند.

روشی که برای این پژوهش به کار رفته بسیار ساده و مشخص است. ۳۶ هزار دفترچه یادداشت روزانه در مورد آمریکایی‌ها و نحوه‌ای که روز خود را می‌گذرانند مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌است. تمامی داده‌ها نیز از همین دفترچه‌ها استخراج شده‌است. این داده‌ها در مورد ساعات کاری آنها بوده و به سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ مربوط می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کارگران اغلب اوقات مشغول وقت‌گذرانی یا خوردن هستند و این مسئله در نژادهای مختلف، فرق دارد. کارگران مرد سفیدپوست ۱،۱ درصد بیشتر از سایر افراد وقت خود را صرف‌اموری غیر از کار می‌کنند. در واقع آنها هر روز ۵ دقیقه بیشتر وقت کاری‌شان را صرف کارهای دیگر می‌کنند. اما نکته جالب توجه این است که شکاف دستمزد زیادی بین آنها با سایر کارگران وجود دارد. این نیز محصول تبعیض نژادی است.

ندانی بهتر است

کنجکاوی برای درک اینکه چرا این شکاف‌ها وجود دارد گاهی می‌تواند بسیار خطرناک باشد. بررسی‌های فیلیپ کوهن از دانشگاه مریلند نشان می‌دهد رفتار مدیران یکی از اصلی‌ترین دلایل بروز مشکل است. مدیرانی که ناعادلانه و غیرمنصفانه با کارگران خود

۳۶ هزار دفترچه
یادداشت روزانه در
مورد آمریکایی‌ها
و نحوه‌ای که روز
خود را می‌گذرانند
مورد بررسی
و مطالعه قرار
گرفته‌است. تمامی
داده‌ها نیز از
همین دفترچه‌ها
استخراج
شده‌است. این
داده‌ها در مورد
ساعات کاری آنها
بوده و به سال‌های
۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲
مربوط می‌شود

[۵]

نمایش میشل و مائوریسیو

بزرگ‌ترین اقتصادهای امریکای جنوبی سعی می‌کنند به هم نزدیک‌تر شوند؛ این کار آسان نیست

را در دستور کار خود قرار دادند. این دو رئیس‌جمهوری که با هم ملاقات کردند بعید به نظر می‌رسد که راه به جایی ببرند. ماکری در خانواده‌ای در آرژانتین به دنیا آمده و درآمدش را از طریق خودروسازی به دست آورده؛ او از لیبرالیسم اقتصادی حمایت می‌کند. تمر از جنبش دموکرات‌های برزیل است و با کسبوکار رابطه دوستانه‌ای دارد اما به صورت سنتی با تجارت آزاد مخالف است. البته هر دو رهبر دلایل خوبی دارند که نشان می‌دهد از باز بودن روابط استقبال خواهند کرد. آنها افسار اقتصاد را در دوران آشوب و افسارگسیختگی‌اش به دست گرفته‌اند. سال گذشته رشد تولید ناخالص داخلی در هر دو کشور روندی نزولی داشته‌است. اقتصاد برزیل ۳٫۳ درصد و اقتصاد آرژانتین ۱٫۸ درصد کوچک‌تر شده‌است. بحران اقتصادی در برزیل به عنوان کشوری که یک‌ششم از صادرات آرژانتین را دارد وضعیت این کشور را وخیم می‌کند. کاهش یک درصدی در رشد اقتصادی برزیل برابر با کاهش ۰٫۷ درصدی در اقتصاد آرژانتین بعد از دو سال خواهد بود.

تقلاد را تالاق

حالا دو رئیس‌جمهور تلاش می‌کنند خودشان را از این مخمصه نجات بدهند. ماکری به دنبال تحولاتی در بازار ارز این کشور است. تمر نیز تلاش دارد سیاست‌هایی متفاوت از دیلما روسف را دنبال کند. هر دو به دنبال عملی کردن ایده‌های جدید در بازار و اقتصاد کشور خود هستند. اما در عمل وضعیت تغییر چندانی نمی‌کند. آنها تلاش می‌کنند موانع را از سر راه بردارند و با یکدیگر به توافق برسند. البته آنها در برخی موارد نیز هم‌عقیده هستند و به همین خاطر بیشتر می‌توانند به هم نزدیک بشوند، مثلاً موضع هر دو آنها در قبال ونزوئلا تقریباً یکسان است. بحران اقتصادی که آرژانتین با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند باعث شده تولیدکنندگان در این کشور از هر گونه رقابت در عرصه کسبوکار با برزیلی‌ها وحشت داشته باشند و قدری با احتیاط عمل کنند. شرکت‌های برزیلی نیز وضعیت مناسبی ندارند، اکثر مدیرها عصبی و نگران هستند چرا که وضعیت اقتصاد این کشور بسیار آشفته است. وضعیت سیاسی

در آرژانتین نیز به گونه‌ای است که پیشنهادها ماکری به برزیل بیشتر جنبه کوتاه‌مدت خواهد داشت چرا که به زودی انتخابات در این کشور برگزار می‌شود. البته احتمالاً او بعد از انتخابات مذاکرات را به شکل بهتری پیش خواهد برد. به‌هر حال وضعیت میان این دو کشور قدری عجیب‌وغریب است و بعید است که روابط به راحتی برقرار شود. آرژانتین همیشه در برابر غولی که همسایه‌اش است با احتیاط رفتار خواهد کرد و شراکت آنها بدون تردید به مویی بند خواهد بود که هر آن ممکن است قطع شود. ■



تیغ‌های ناسیونالیسم در دنیای ثروتمندان فرو رفته اما دو کشور بزرگ امریکای جنوبی همچنان تلاش می‌کنند با یکدیگر شریک شوند. مائوریسیو ماکری رئیس‌جمهوری آرژانتین به دیدار میشل تمر همتای برزیلی خود رفته‌است. آنها به هم قول داده‌اند که برای بهبود وضعیت تجارت میان یکدیگر تلاش کنند و روابط اقتصادی خود را تقویت کنند. البته این دو کشور همیشه ارتباط داشته‌اند اما اکنون قصد دارند روابط را نزدیک‌تر کنند. هرچند با رقه‌های امید دیده می‌شود اما نشانه‌هایی نیز برای بدبینی وجود دارد. در بیشتر اوقات قرن بیستم، برزیل و آرژانتین بیش از آنکه با یکدیگر دوست یا شریک باشند، رقیب یکدیگر بوده‌اند. آنها در دهه ۷۰ بر سر تجهیزات هسته‌ای با یکدیگر رقابت می‌کردند. تا اواسط دهه ۸۰ در کتاب استراتژی جنگی برزیل تنها دشمنی که به عنوان دشمن قطعی نوشته شده بود، همسایه جنوبی این کشور بود. جمعیت و اقتصاد برزیل در برابر آرژانتین آن قدر زیاد و قوی است که باعث

کوتوله جلوه دادن این کشور می‌شود. اما آرژانتینی‌ها ثروتمندتر هستند. همه اینها باعث می‌شود که همکاری از جنس همکاری فرانسوی-آلمانی تقریباً نامحتمل شود؛ همکاری اروپایی این دو کشور زبانزد خاص و عام است اما هر دو کشوری در یک قاره نمی‌توانند شبیه به آنها باشند. وقتی برزیلی‌ها و آرژانتینی‌ها با هم به توافق برسند دیگر بحث باز بودن روابط در میان نیست بلکه ایدئولوژی ناسیونالیستی به میان می‌آید. این اتفاق در دوره‌ای خاص در دهه ۵۰ بین این دو کشور اتفاق افتاد. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ نیز دو کشور نوعی پوپولیسم دست‌چی

The Economist

چرا باید خواند:

مریکای جنوبی به‌ویژه

کشورهای آرژانتین

و برزیل تأثیر زیادی

روی اقتصاد جهان بر

جای می‌گذارند و روابط

اقتصادی نیز با ایران

دارند؛ تحولاتی که در

روابط این دو کشور

ایجاد می‌شود، می‌تواند

شکل تازه‌ای به سایر

روابط تجاری ببخشد.



درصد

کاهش در رشد
اقتصاد آرژانتین در
صورت کاهش یک
درصدی اقتصاد
برزیل

رقای عجیب‌وغریب		
	آرژانتین	برزیل
۲۰۱۶		
جمعیت (میلیون)	۴۳/۶	۲۰۶/۱
تولید ناخالص داخلی (تریلیون دلار)	۱/۸	۰/۵
صادرات (به آرژانتین)	۶/۹	
(به درصد از کل)	۱۵/۷	
منبع: بانک مرکزی برزیل		



بسیاری از روستایی‌ها که از سال ۲۰۱۴ تاکنون به خانه خود نرفته‌بودند به خانه بازگشتند تا ببینند بعد از رفتن داعشی‌ها اوضاع چگونه است. اما هیچ کدام از بمب‌ها و مین‌هایی که داعش در راه خانه‌هایشان قرار داده‌بود، خبر نداشتند.

[ده]

موصل بعد از داعش

کار سخت ترمیم و بازسازی در شرق شهر آغاز می‌شود



ببینند. معلم‌ها هم این فرصت را به دست می‌آورند که از علم خود استفاده کنند و در این بین با داشتن یک شغل خوب از حقوق خوبی برخوردار شوند.

کودکان، دوباره در لباس فرم مدرسه

اما این فقط مدرسه‌ها نیستند که دوباره باز می‌شوند. کودکان با لباس‌های فرم خود در راه مدرسه به مغازه‌ها می‌روند و خوراکی می‌خرند؛ مغازه‌ها و رستوران‌ها نیز دوباره باز شده‌اند و آن‌طور که آقای هاو کینز می‌گوید زندگی دوباره رنگ گرفته‌است. او حتی می‌گوید که یک مسابقه فوتبال نیز در این منطقه برگزار شده‌است. تاکنون حداقل ۲۲ هزار نفر به خانه‌های خود بازگشته‌اند. اکثر آنها همچنان تحت حمایت سازمان ملل قرار دارند. هنوز ترافیک زیادی وجود دارد و عده زیادی در راه خانه هستند. از میان ۴۰۰ هزار نفر در موصل، ۲۵۰ هزار نفر فرار کرده بودند و حالا به خانه خود بازمی‌گردند. وضعیت نسبت به سال گذشته کاملاً فرق کرده‌است.

داعشی‌ها به همه‌جا حمله کردند و هیچ نقطه‌ای از آسیب آنها در امان نماند. ارتش عراق در داخل موصل از روش‌ها و تاکتیک‌های ملایم‌تری برای آزادسازی استفاده کرده تا به کسی آسیب وارد نشود. به‌علاوه از شهروندان نیز درخواست شده که در خانه‌های خود بمانند و فرار نکنند. هر خانه‌ای که خالی شود با نیروهای داعشی پر می‌شود به همین خاطر آنها از مردم می‌خواهند که خانه‌ها را خالی نکنند. این اتفاقی بود که در روستای حومه موصل افتاد و به همین خاطر بود که ورودی تمام خانه‌ها با مین، فرش شد. هرچند شرایط خوب پیش می‌رود اما همه می‌دانند که تا پایان راه هنوز خیلی مانده‌است. آنچه در حال حاضر آزاد شده شرق موصل است اما غرب آن هنوز در چنگال داعش است. هنوز افراد بسیاری که ساکن این منطقه بوده‌اند، آواره هستند یا در جاذبه زندگی می‌کنند. آنها منتظرند تا به خانه‌هایشان بازگردند. زخمی که داعش بر چهره این شهر زده، به این راحتی پاک نمی‌شود اما ترمیم آن آغاز شده و مردم نیز امیدوارند.

The Economist

چرا باید خواند:

عراق یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه ایران است. موصل به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای این کشور مدت‌هاست درگیر داعش است. کونومیسیت وضعیت این شهر بعد از داعش را بررسی کرده‌است.

عملیات آزادسازی موصل برای مردم مقیم یکی از روستاهای حومه این شهر بسیار خطرناک شده‌است؛ این شهر منطقه‌ای برای کشاورزی در اطراف موصل است. در پاییز گذشته وقتی حمله‌ها برای بازپس‌گیری این شهر از داعش آغاز شد، بسیاری از روستایی‌ها که از سال ۲۰۱۴ تاکنون به خانه خود نرفته‌بودند به خانه بازگشتند تا ببینند بعد از رفتن داعشی‌ها اوضاع چگونه است. اما هیچ کدام از بمب‌ها و مین‌هایی که داعش در راه خانه‌هایشان قرار داده‌بود، خبر نداشتند.

روستایی‌ها با راه‌های سختی آشنا شدند. علی جاسم ۸۰ ساله در میان خرابه‌ای از خانه‌ها که زیر بمباران هوایی به تلی از خاک تبدیل شده‌اند، ایستاده و می‌گوید: «وقتی داعش به اینجا حمله کرد همه ما فرار کردیم چرا که می‌دانستیم آنها سر ما را خواهند زد.» او گوشه‌ای می‌نشیند و با اسلحه‌ای که در دست دارد بازی می‌کند، سپس ادامه می‌دهد: «حالا ما برگشته‌ایم. چهار نفر از مردم درست لحظه‌ای که می‌خواستند وارد خانه بشوند، کشته شدند.» مین‌ها کار خودشان را کرده‌اند.

این روستای کوچک که مقر اصلی داعش به شمار می‌آمد اکنون از تمام مین‌های زمین پاک شده و هیچ تله‌ای در آن قرار ندارد که جان کسی را بگیرد. این را گروهی امنیتی که از بریتانیا به آنجا رفته‌اند نیز تأیید می‌کنند. اما روستای کوچک که زمانی آبادی خوش‌آبوهوایی برای کشاورزان بود حالا بیشتر شبیه به یک میدان جنگ است. همه مناطق موصل که از جنگ داعش رها شده و به دست مردم بازگشته اکنون رنگ زندگی معمولی را به خود گرفته‌است اما این زندگی هنوز جای کار دارد. البته کارها زودتر از آنچه همه تصور می‌کردند انجام می‌شود و به همین خاطر همه امیدوار هستند.

در روز ۱۵ ژانویه حدود ۳۰ مدرسه در این منطقه دوباره باز شدند و از هر گونه بمب و مین کاشته‌شده پاکسازی شدند تا کودکان در آنها قدم بگذارند. حالا ۱۶ هزار کودک باید به این ۳۰ مدرسه بروند و مشغول درس خواندن بشوند. آنها بی‌صبرانه انتظار می‌کشند تا کارهای نهایی انجام شود و دوباره سر کلاس درس بنشینند. برخی از آنها از زمانی که داعش به شهرشان حمله کرده تاکنون هیچ آموزش رسمی نداشته‌اند و چند سالشان به یاد رفته‌است به همین خاطر اکنون مشتاق تحصیل هستند. موصل زمانی دومین شهر بزرگ عراق بود اما در ژوئن ۲۰۱۴ همه چیز تغییر کرد. البته بعضی از بچه‌ها به مدرسه‌های داعشی رفته‌اند و آنجا علاوه بر کتاب و دفتر با تفنگ و مین هم کار کرده‌اند.

پیتر هاو کینز که از طرف یونیسیف به عراق رفته می‌گوید: «گشایش مدرسه‌ها جزو خواسته اصلی مردم بوده‌است. کودکان باید این فرصت را داشته‌باشند که به زندگی معمولی بازگردند. این حق آنهاست که آموزش

پیتر هاو کینز که از طرف یونیسیف به عراق رفته می‌گوید: «گشایش مدرسه‌ها جزو خواسته اصلی مردم بوده‌است. کودکان باید این فرصت را داشته‌باشند که به زندگی معمولی بازگردند. این حق آنهاست که آموزش ببینند. معلم‌ها هم این فرصت را به دست می‌آورند که از علم خود استفاده کنند و در این بین با داشتن یک شغل خوب از حقوق خوبی برخوردار شوند.»

[یازده]

کسبوکار با شکلک‌های احمقانه

برنامه پیام‌رسانی به سرعت به شور فرهنگی تبدیل می‌شود؛ تبدیل آن به یک کسبوکار مستمر کمی زمان می‌برد

اما بعداً نام این برنامه تغییر کرد. رفته‌رفته چهره‌ها در مدرسه این برنامه را کشف کردند و از آن استفاده کردند تا همه‌گیر شد. در ابتدا قرار بود این برنامه برای چت دونفره‌ای باشد که زود هم محو شود اما به مرور شکل آن تغییر کرد. بعداً افراد استفاده‌های خلاقانه‌ای نیز از آن کردند؛ مثلاً سایت‌های خبری یا مجله‌ها نیز وارد بازی شدند و اطلاعاتی را در آن شریک شدند که خیلی زود محو می‌شد و هر کسی به آن اطلاعات احتیاج داشت باید در لحظه از آن استفاده می‌کرد. اسنپ‌چت همچنان تلاش می‌کند کارهای جدیدی انجام دهد تا کاربران بیشتری برای خود داشته‌باشد. برای مثال به آنها نشان می‌دهد از ابتدای ورود خود به این برنامه تاکنون، چند اسنپ داشته‌اند و آن را به صورت امتیاز نشان می‌دهد؛ به این ترتیب آنها تلاش می‌کنند امتیاز بیشتری به دست بیاورند. یکی دیگر از امکانات این است که هر کسی می‌تواند ببیند چه کسی به او جواب داده و چند بار جواب داده‌است. به این ترتیب دوستان اسنپ‌چتی را به راحتی پیدا می‌کنند. هر چند اسنپ‌چت کاربران را به کارهای احمقانه‌ای وادار می‌کند اما امیدوار است که کاربران، کسبوکارش را جدی بگیرند. این شرکت هنوز باید تحولاتی را در برنامه خود داشته‌باشد و امکانات جدیدی را در اختیار کاربران بگذارد تا آنها هم کسبوکار این شرکت را جدی بگیرند. این شرکت تا درآمدهای میلیاردی شرکت‌هایی مانند فیس‌بوک و گوگل فاصله بسیاری دارد اما می‌تواند به آینده امیدوار باشد. ■

وقتی در سال ۲۰۱۳ اسنپ‌چت برای نخستین بار به محبوبیت در میان کاربران دست یافت، بسیاری تصور می‌کردند که این برنامه خیلی زود محو خواهد شد، همان‌طور که پیام‌های خیلی زود محو می‌شوند. اما این شرکت به یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌برانگیزترین شرکت‌های امریکایی تبدیل شد که در سال‌های گذشته ظهور کرده‌است. وقتی اسنپ به عنوان شرکت مادر اسنپ‌چت با ارزش ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار در ماه مارس سهام خود را به صورت عمومی عرضه کند، آغاز به کار بازار آن از برخی شرکت‌ها نظیر علی‌بابا، غول ژاپنی هم بیشتر خواهد بود. این شرکت پیشنهادهای خود را مطرح کرده‌است.

محتوایی که زود محو می‌شود و ویژگی‌های بازی‌گونه اسنپ‌چت باعث شده اکثر جوانان غربی شیفته آن بشوند. به نظر می‌رسد این برنامه بیش از رقبای خود مانند فیس‌بوک یا برنامه‌های چت نظیر واتس‌آپ مشتری جلب کرده و به موفقیت بیشتری نسبت به آنها دست یافته‌است. کاربران عکس‌ها و ویدئوهای خودشان را به صورت دیجیتالی با دیگران شریک می‌شوند و در آن رنگین کمان بالا می‌آورند، گاهی هم صورت خود را با ماسک حیوانات می‌پوشانند. حدود ۴۱ درصد از امریکایی‌های بین ۱۸ تا ۳۴ ساله از پیام‌های زودگذر این برنامه و سایر خدمات آن به صورت ماهانه استفاده می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد روزانه ۱۵۰ میلیون نفر وقت خود را پای این برنامه می‌گذرانند. اما بزرگسالان نیز در کانون توجه قرار دارند. اسنپ‌چت تکنولوژی‌های جدید را آزمایش می‌کند و از ابزار پوشیدنی برای جذب کاربران بهره می‌گیرد. افراد بسیاری با همین ترفند، از اسنپ‌چت استفاده کرده‌اند. کاربران می‌توانند تصاویر کامپیوتری را با تصاویر حقیقی ترکیب کنند و این باعث سرگرمی آنها شده‌است. این شرکت خودش را به عنوان یک شرکت دوربین به دست معرفی کرده‌است یعنی خودش را یک شرکت ارتباطی یا اینترنتی نمی‌داند. این برنامه به دوربین همه گوشی‌های همراه هوشمند دسترسی دارد و اکنون قصد دارد شکل سخت‌افزاری نیز برای آن تهیه کند. این شرکت عینک‌های آفتابی جدیدی را روانه بازار کرد که به قیمت ۱۳۰ دلار به فروش می‌رسد و به کاربران اجازه می‌دهد دقیقاً از همان زاویه‌ای که می‌بینند و می‌خواهند فیلم‌برداری کنند. این مسئله مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته‌است. آنها بلندپروازی در مورد این عینک و طراحی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

رنگین کمان تنوع

این شرکت سنگ محکی است که نشان می‌دهد آیا می‌توان مقابل غول‌هایی مانند فیس‌بوک و گوگل ایستاد. نگاه اسنپ‌چت کاملاً متفاوت است. این برنامه نوعی آزادی عمل به کاربران خود می‌دهد؛ چیزی که معمولاً در جایی مثل فیس‌بوک دیده نمی‌شود. در حالی که رسالت شبکه‌های اجتماعی چیزی دیگری است، اسنپ‌چت صرفاً به کاربران اجازه می‌دهد شکلک‌های احمقانه‌ای از خود را در گروه‌های دوستانشان قرار بدهند. اسنپ‌چت در حقیقت با عنوان Picaboo در سال ۲۰۱۱ کار خود را آغاز کرد. سه نفر از دانشگاه استنفورد این برنامه را ابداع کردند.

The Economist

چرا باید خواند:

این روزها برنامه‌های

مختلف چت و

شبکه‌های اجتماعی

سرهم را گرم کرده‌اند

و به کسبوکاری

پرسود تبدیل شده‌اند.

یکی از آنها اسنپ‌چت

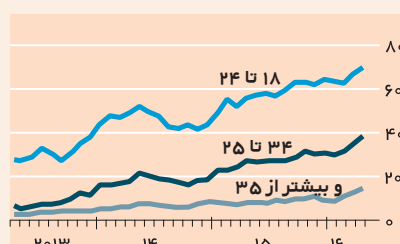
است؛ در این گزارش با

اسنپ‌چت و سود آن

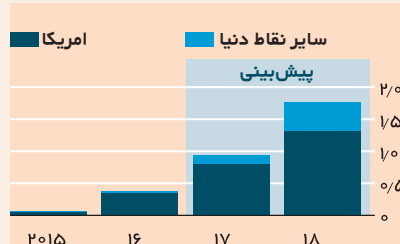
بیشتر آشنا می‌شوید.

برنده برخط

امریکا، نفوذ برنامه اسنپ‌چت، بر اساس گروه سنی، درصد



درآمد تبلیغاتی اسنپ‌چت، میلیارد دلار



منبع: ای‌مارکتر

۱۵۰

میلیون نفر

روزانه از اسنپ‌چت

در سرتاسر دنیا

استفاده می‌کنند



دارن وودز مدیر جدید اکسون موبیل تنها در بخش پایین دستی تجربه کافی دارد؛ این در حالی است که اکسون موبیل یک شرکت بالادستی است و نیاز به مدیرانی ماهر در این زمینه دارد.

[دوازده]

مدیر پایین دستی برای شرکت بالادستی

بزرگ‌ترین شرکت نفت خصوصی دنیا قبلاً بی‌همتا بود؛ اما اکنون همه چیز تغییر کرده است

The Economist

چرا باید خواند:

اکسون موبیل یکی

از غول‌های نفتی

جهان است، برای

یران به عنوان یکی

از تولیدکنندگان

اصلی نفت در جهان،

سرنوشت شرکت‌های

بزرگ نفتی از اهمیت

زیادی برخوردار

است. در این گزارش

در مورد اکسون موبیل

می‌خوانید.

بی‌بی و توتال نیز قرار دارند. لسلای برینکر مشاور امور نفتی می‌گوید که هرچند در سال‌های گذشته اکسون موبیل همیشه حرف اول را می‌زده اما اخیراً شورون موفق شده از این شرکت پیشی بگیرد و به این ترتیب اکنون سهام شورون با ارزش‌تر از اکسون موبیل است. البته این شرکت با مدیریت جدید خود سعی دارد بر مشکلات غلبه کند. اما شورون خوش‌شانس‌تر بوده است. وودز فعلاً این گزینه را پیش روی خود دارد که با کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد مذاکره بشود. در این کشورها نفت بسیار ارزان است و هزینه تولید آن پایین است. البته شرکت‌هایی مانند آرامکو سعودی نیز برای خصوصی‌سازی قدم برمی‌دارند، یعنی اکسون موبیل باید برای به دست آوردن بازار تلاش و تقلا بیشتری کند. آقای وودز در بدترین زمان ممکن اداره این شرکت را به عهده گرفته است. حتی مشکل هوا نیز وجود دارد که گرم می‌شود و تقاضا کاهش پیدا می‌کند. به هر حال این موقعیتی است که اکسون موبیل اکنون با آن مواجه شده و چاره‌ای جز ادامه مسیر ندارد. ■

فرهنگ خاصی بر آن حاکم است؛ یک سو راه به دریا دارد و از سوی دیگر به زمین؛ اما اکسون موبیل همچنان تلاش می‌کند از تبدیل شدن به چند فرقه اجتناب کند. خیلی عجیب است که کسی در مورد «دارن وودز» چیز زیادی نمی‌داند؛ مدیر اجرایی که بعد از رکس تیلرسون قدم به این شرکت در بخش مدیریت گذاشت. حالا «رکس تیلرسون» به وزارت امور خارجه آمریکا دست یافته و دارن وودز جای او را در اکسون موبیل گرفته است. بر اساس اطلاعات به دست آمده از صفحه ویکی‌پدیای آقای وودز، بیوگرافی این مرد چند خط نسبتاً طولانی است. اکسون موبیل به جای اینکه تاریخ و سال تولد این مدیر جدید را بگوید تنها اعلام کرده که او ۵۲ ساله است. مهم نیست؛ چشم‌گیرترین واقعه در مورد این مرد این است که او در بخش پالایش و پتروشیمی در این کسب‌کار مشغول بوده است. اکسون موبیل یکی از شرکت‌های بسیار مهم نفتی در جهان به شمار می‌آید اما بخش اصلی فعالیت آن در بخش بالادستی است یعنی بیشتر تمرکز کار آن روی اکتشاف و تولید نفت است اما مدیری که تازه در این شرکت مشغول به کار شده تنها در بخش پایین دستی مهارت و سابقه کاری دارد. وظیفه خطیری به او سپرده شده است.

شرکت اکسون موبیل در روز ۳۱ ژانویه گزارش مالی جدیدی ارائه کرد و از سقوط دوباره سود در سال گذشته خبر داد. این اتفاق از سال ۲۰۱۴ آغاز شده و همچنان باعث سقوط سهام این شرکت نیز شده است. کل سودی که این شرکت در یک سال به دست آورده از سودی که در گذشته تنها در یک فصل به دست می‌آورد کمتر بوده است. این شرکت پیش‌تر اکسون بود که با موبیل ترکیب شد و اکسون موبیل را شکل داد؛ در آن زمان یعنی در سال ۱۹۹۹ درآمد این شرکت ۸۰ میلیارد دلار بود. اما درآمد این شرکت و بسیاری از دیگر شرکت‌های بزرگ نفتی هم‌زمان با سقوط قیمت نفت، کاهش یافت. دو سال و نیم گذشته برای این شرکت‌ها همانند یک کابوس بزرگ بوده است. این شرکت حتی نتوانسته آن‌قدر که سرمایه‌گذاری کرده، سود به دست بیاورد. همه اینها باعث شده که اعتبار خود را رفته‌رفته از دست بدهد.



روزهای تلخ اکسون موبیل



روزی که شورون پیش افتاد

این شرکت داستان‌هایی نیز در مورد گاز طبیعی در آمریکا داشت که پیش‌تر از بروز آنها جلوگیری می‌کرد. این شرکت قصد دارد بخشی از تولید نفت خود در آمریکای شمالی را کنار بزند چرا که تولید آنها هزینه بسیار زیادی می‌برد و اکنون برآورد هزینه نسبت به سود، نشان می‌دهد که این تولید نفت مقرون به صرفه نخواهد بود. این یک اتفاق نادر است که رخ می‌دهد اما گویا چاره‌ای نیست.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد که اکسون موبیل به دنبال یافتن منابع نفتی است که تولید آنها کم‌هزینه است. از آنجا که دنیا مازاد عرضه نفت را به عنوان یک حقیقت باور کرده، این شرکت نیز به دنبال تولید نفت است اما این نفت باید نفت ارزان باشد و هزینه تولید آن نسبت به فروش آن کمتر باشد. این شرکت همچنان با قیپ آمریکایی خود یعنی شورون در رقابت است. در کنار آنها غول‌های دیگری همچون رویال دچ‌شل،

۸۰
میلیارد دلار
درآمد
اکسون موبیل در
سال ۱۹۹۹

[سیزده]

لایک؟

آیا بانک‌دارها باید در فیس‌بوک هم دوست شما باشند؟

کسانی که به نتایج این مطالعات باور دارند، معتقدند که فضای اجتماعی دامی بر سر راه مشتریان پهن کرده است. اما و کلاو نمایندگان مصرف‌کنندگان این صنعت را به استفاده تعمداً از اطلاعات شخصی افراد متهم کرده‌اند و مقاصد آنها را زیر سؤال برده‌اند.

استفاده ابزاری بانک‌ها از اطلاعات پروفایل‌ها

بانک‌ها از هر ابزاری برای به دست آوردن اطلاعات در مورد مشتریان خود استفاده می‌کنند. بسیاری از مشتریان وقتی از یک اپلیکیشن بانکی استفاده می‌کنند، به هیچ‌عنوان نمی‌دانند که محتوای آن با چه هدفی طراحی شده و قرار است چه اطلاعاتی را از آنها بیرون بکشد. بر اساس اطلاعات به دست آمده از آژانس آمار اروپا، ۸۱ درصد از اروپایی‌ها بر این باورند که کنترل روی داده‌ها و دنیای آنلاین خود ندارند. ۶۹ درصد از آنها نیز نگران هستند که مبادا شرکت‌ها از اطلاعات شخصی آنها در جهت اهداف سودجویانه خود استفاده کنند. قانون‌گذاران در این بین از بازی نفع می‌برند. در بریتانیا حتی قرار شد بیمه مشتریانی که اطلاعات آنها نشان می‌داد وضعیتشان خطرناک است، قطع شود. این تنها یکی از صدها موردی بود که در کشورهای اروپایی اعلام شد. اطلاعات می‌تواند نشان بدهد که آیا یک فرد دچار بیماری می‌شود و یا حتی با ماشین خود به دل یک درخت می‌رود یا خیر. الگوریتم‌هایی که طراحی شده به راحتی داده‌ها را آنالیز و این پیش‌بینی‌ها را آسان می‌کنند. به همین خاطر بیمه‌ها از این اطلاعات استفاده می‌کنند. آنها دائم مشتریان خود را رصد می‌کنند. آنها حتی تلاش دارند برخی از رفتارهای بد مشتریان خود را تغییر بدهند یا اصلاح کنند. به همین خاطر است که صنعت بیمه بیشترین تأکید را روی اطلاعات مجازی دارد. کسی که دائم بانجی‌جامپینگ انجام می‌دهد احتمالاً این هشدار را دریافت می‌کند که سیاست زندگی‌اش باعث می‌شود حیاتش به خطر بیفتد و باید قدری از ماجراجویی خود کم کند. بانک‌ها می‌توانند از برخی اطلاعات به نفع مشتریان خود نیز استفاده کنند. برای مثال می‌توانند از رفتار مجازی آنها متوجه بشوند که آیا در معرض خطر کلاهبرداری قرار دارند یا خیر؛ اگر این‌طور بود می‌توانند به آنها هشدار بدهند یا آموزش‌های لازم را به آنها بدهند. منتقدان بابت استفاده بیش از اندازه از اطلاعات نگران هستند. در دنیای مجازی هر چیزی می‌تواند خطرناک باشد و به دست‌مایه‌ای برای سوءاستفاده تبدیل بشود. حریم خصوصی مفهومی است که به کلی زیر سؤال رفته و همین باعث می‌شود زندگی مشتریان نیز در معرض خطر قرار بگیرد. شاید بانک‌ها و بیمه‌ها در جهت حفاظت از مشتریان خود از اطلاعات بهره بگیرند اما از نظر مشتریان این مسئله چندان قابل پذیرش نیست. اگر آنها بدانند که اطلاعاتشان برای مقاصد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند قطعاً رضایت نخواهند داشت. اما به هر حال این صنایع، راه کنترل مشتریان خود را پیدا کرده‌اند. آنها حاضرند از ابزاری استفاده کنند تا به مقاصد خود برسند.

دونالد ترامپ احتمالاً به زودی با بیماری‌های جدی روبه‌رو می‌شود و دلیل آن نیز هیچ ارتباطی به عشق او به غذاهای مکزیکی ندارد. بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد میان توفیت‌های منفی افراد و خطر بروز بیماری قلبی در آنها ارتباط مستقیم برقرار است. سطح تحصیلات دوستان فیس‌بوکی شما و حتی فعالیت شما در تلفن همراهتان می‌تواند نشان بدهد که آیا وام خود را پرداخت می‌کنید یا خیر. مدیران مالی دائم در حال کاوشگری در زندگی دیجیتالی مشتریان خود هستند؛ به عبارتی آنها زندگی مجازی مشتریان خود را زیر و رو می‌کنند تا هر اطلاعاتی از این طریق به دست بیاورند. ماگدا رامادا ساراسولا به عنوان مشاور از مرکز واتسون می‌گوید: «همه اینها نوعی مسابقه مالی در زمینه اطلاعات به شمار می‌آید.» او ادعا می‌کند که صنعت بانک‌داری در سال گذشته بیشترین استفاده را از اطلاعات مجازی افراد برده است. در گذشته بانک‌ها و موسسه‌های بیمه تنها روی اعتبار مشتریان خود تکیه می‌کردند و هر آنچه می‌گفتند باور می‌کردند. اما امروزه شرایط به کلی تغییر کرده است. از وبسایت‌ها گرفته تا موبایل بانک و تلفن بانک و سایر اپلیکیشن‌های مالی باعث شده بانک‌ها قربات و نزدیکی خاصی به زندگی شخصی مشتریان خود پیدا کنند. حالا به غیر از این منابع رسمی، منابع غیررسمی نیز به عنوان منبعی برای کسب داده و اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرند. پروفایل‌های افراد در شبکه‌های اجتماعی و حتی لوکیشنی که گوشی‌های تلفن همراه نشان می‌دهند همگی به منبعی برای کسب اطلاعات تبدیل شده است و به آنها کمک می‌کند اطلاعات بیشتری خود را به راحتی دنبال کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد حتی کلماتی که افراد در فیس‌بوک استفاده می‌کنند می‌تواند اطلاعاتی را در مورد وضعیت اعتبار آنها آشکار کند. حتی حالات چهره و تن صدا نیز به عنوان محلی برای خطر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند.

The Economist

چرا باید خواند:

این روزها در عصر شبکه‌های اجتماعی، همه از طریق دنیای مجازی با یکدیگر ارتباطات دوستانه دارند. اما مطالعات اخیر نشان می‌دهد برای فعالان اقتصادی این دوستی‌ها گاهی دردسر درست می‌کند.

۶۹

درصد

از اروپایی‌ها نگران سوءاستفاده از اطلاعات مجازی خود هستند





یکی از مغازه‌داران در ترکیه می‌گوید: «هر بار که بمبی در جایی منفجر می‌شود، مردم تا مدت‌ها بیرون نمی‌آیند. تقریباً یک هفته همه جا تعطیل می‌شود و همه چیز برای آن هفته از دست می‌رود.»

The Economist

چرا باید خواند:

بخش مهمی از اقتصاد

جهان به اقتصادهای

نوظهور وابسته است.

وضعیت بازارهای

نوظهور در دو سال

گذشته نگران‌کننده

بوده و اکنون نیز

آمدن ترامپ شرایط

را پیچیده‌تر کرده؛

اما این گزارش حرف

دیگری برای گفتن

دارد.

[چهارده]

ظهور اقتصادهای نوظهور

نگرانی‌ها در مورد بازارهای نوظهور کاهش یافته، اما ترکیه هنوز یک استثنا است



ترکیه چه حالی دارد؟

اما ترکیه چه شرایطی خواهد داشت؟ در نگاه نخست به نظر می‌رسد که این کشور ترس چندانی ندارد. این کشور در برابر جنگ تجاری خطری را احساس نمی‌کند. در برابر محدودسازی کارگران مهاجر یا سود شرکت‌ها نیز مشکلی نخواهد داشت. این کشور بعد از بحران بزرگ مالی که در سال ۲۰۰۱ تجربه کرد، نظام بانکی خود را اصلاح و وضعیت تورم و لیر را کنترل کرد. هر چند ترکیه از گذشته خود در س‌های بسیاری گرفته‌است اما از همتایان خود چیزی یاد نگرفته‌است. تجربه دیگر اقتصادهای نوظهور در ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهد وضعیت کسری امروز می‌تواند به اندازه کمبود مالی، ایجاد مشکل کند. تجربه آنها همچنین نشان می‌دهد برای تأمین مالی تکیه بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی بهتر از پول نقد است. اما ترکیه از این قوانین پیروی نکرده‌است. رئیس‌جمهوری این کشور، ترکیه را با انبوه بدهی‌ها رها کرده و اکنون حجم بدهی‌های این کشور به ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. این بدهی‌ها باعث آسیب‌پذیری ترکیه می‌شود. سقوط ارزش ارز ترکیه با خطر افزایش قیمت‌ها همراه است. ترکیه در زمینه افزایش تورم، تجربه تاریخی بدی دارد. اردوغان در سال ۲۰۰۵ به خاطر همین افزایش تورم مجبور شد شش‌صفر از ارز کشور را کم کند. تجربه تاریخی این کشور نشان می‌دهد کاهش ۱۰ درصدی ارزش لیر برابر با افزایش ۱۵ درصدی قیمت‌هاست. این مسئله نیز تمامی تلاش‌های بانک‌های مرکزی را زیر سوال می‌برد. در واقع آنها دیگر نمی‌توانند تورم را از ۸٫۵ درصد به نرخ هدف که ۵ درصد است برسانند. ضعف ارز در ترکیه بی‌شک به معنای ضعف اقتصادی است. آنها نمی‌توانند تورم را کنترل کنند و به این ترتیب کنترل اقتصاد از دستشان خارج می‌شود. اکنون نبض حیات اقتصادی ترکیه در دستان لیر است.

کنسولگری سوریه در استانبول یکی از نقاط بسیار شلوغ است. مردها در سرمای بیرون ازدحام می‌کنند و در کنار در پرزرق‌وبرق آن صف می‌کشند. اما در همسایگی، همه چیز به طرز عجیبی رها شده‌است. یک سلسله حملات تروریستی به همراه یک کودتای ناموفق باعث شده همه خسته و غمگین باشند. یکی از مغازه‌داران می‌گوید: «هر بار که بمبی در جایی منفجر می‌شود، مردم تا مدت‌ها بیرون نمی‌آیند. تقریباً یک هفته همه جا تعطیل می‌شود و همه چیز برای آن هفته از دست می‌رود.» جنگ همسایه و وحشت در خانه به اقتصاد ترکیه آسیب بسیاری وارد کرده‌است؛ در کنار آن آشوب سیاسی نیز دست از سر اقتصاد برنداشته‌است. لیر به عنوان ارز رایج این کشور از زمان انتخابات آمریکا در ۸ نوامبر تا پایان اولین ماه از سال جدید بیش از ۱۵ درصد سقوط را در برابر دلار تجربه کرده‌است. کسی دیگر در برخی از مناطق ترکیه نمی‌تواند خانه‌ای را کرایه کند. حتی روی در خانه اورهان پاموک نویسنده معروف ترک نیز تابلوی «برای اجاره» دیده می‌شود.

شرکت‌های بسیاری در ماه نوامبر در ترکیه دچار بدبختی و فلاکت شده‌بودند. دیگر بازارهای نوظهور نیز نسبت به نتایج انتخابات آمریکا واکنش بسیار بدی نشان دادند چرا که همه منتظر اوقات تلخی‌های ترامپ بودند. اما در چند هفته اخیر، بازارهای نوظهور موفق شده‌اند پای خود را از ماجرای آمریکا و رئیس‌جمهوری جدیدش کنار بکشند. راند به عنوان ارز رایج آفریقای جنوبی دوباره ضعف خود را جبران کرده‌است و قدری نسبت به دلار جان گرفته‌است. ارزهای رایج هند و اندونزی نیز هر دو افزایش ۲ درصدی داشته‌اند. رنال برزیل که به سقوط ۸ درصدی را در برابر دلار تجربه کرده‌بود اکنون دوباره قدرت گرفته‌است. تنها پیروی مکزیک است که همچنان با سقوط ۱۰ درصدی خود، در کاهش ارزش با لیر ترکیه رقابت می‌کند.

ظاهراً بازارها به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های ترامپ برای اولویت‌بخشی به آمریکا، اقتصادهای نوظهور را بیش از سایر اقتصادها به عقب می‌راند. چهار خطر بالقوه وجود دارد که باید آنها را در نظر گرفت: دلار قوی؛ جنگ تجاری؛ محدودسازی مهاجرت؛ و تعطیلات مالیاتی که باعث می‌شود شرکت‌های آمریکایی سود خارجی را به خانه خود بازگردانند. روسیه با قوت ادامه می‌دهد و در برابر هیچ‌یک از این خطرات آسیب‌پذیر نیست. در مقابل مکزیک در معرض همه این خطرات قرار دارد. بقیه اقتصادها نیز وضعیتی میانه دارند.

سقوط ارزش ارز ترکیه با خطر افزایش قیمت‌ها همراه است. ترکیه در زمینه افزایش تورم، تجربه تاریخی بدی دارد. اردوغان در سال ۲۰۰۵ به خاطر همین افزایش تورم مجبور شد شش‌صفر از ارز کشور را کم کند. تجربه تاریخی این کشور نشان می‌دهد کاهش ۱۰ درصدی ارزش لیر برابر با افزایش ۱۵ درصدی قیمت‌هاست

زخم ترامپ

آسیب‌پذیری در برابر سیاست‌های دولت ترامپ، کشورهای منتخب

خطر	ترکیه	جنوبی	آفریقای	روسیه	مکزیک	هند	چین	برزیل
دلار قوی‌تر	●	●	—	●	—	—	●	●
جنگ تجاری	—	—	—	●	—	—	●	—
محدودسازی مهاجرت	—	—	—	●	—	●	—	—
بازگشت سود به میهن	—	●	—	●	—	—	—	—

منبع: نامورا

[پانزده]

تراژدی ارز امریکایی

امریکا از سلطه دلار، خسته و جهان از آن عصبی می شود



در کانون نظام جهانی قرار می گیرد و اکنون این محوریت نسبت به دوران بعد از جنگ جهانی دوم تغییر بزرگی کرده است. در واقع دلار همانند ارز

لنگری است که نوسانات را محدود می کند. به این ترتیب امریکا به بزرگترین قدرت مالی جهان تبدیل می شود. این کشور می تواند با نگهداری ذخایر دلار نوعی شرایط بحرانی را برای دنیا ایجاد کند. وقتی فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی در امریکا، سیاست های پولی خود را دستکاری می کند، اقتصاد جهان نیز متأثر می شود. هلن ری از موسسه کسبوکار لندن می گوید بسیاری از اقتصادها با وجود ذخایر خود، کنترل کافی روی سیاست های پولی داخلی خود ندارند؛ دلیل آن نیز تأثیر سیاست های فدرال و خطرانی است که برای دیگر اقتصادهای جهان ایجاد می کند.

عصر طلایی جدید

راه حل تمامی مشکلات ساده به نظر می آید: دلار باید سهم خود را در نقشی که ایفا می کند با سایر ارزها شریک شود. اما یکی از نامزدها یونان چین است و در بازار مالی بسته چین، محدود شده است. علاوه بر آن دولت های اقتدارگرا به هیچ وجه مایل نیستند خود را به چین وابسته کنند. آنها حتی به دنبال کاهش این وابستگی هستند. یورو نامزد دیگر است اما این ارز هم در معرض خطرات سیاسی بسیاری قرار دارد. به علاوه اوراقی که با یورو باشند نیز بسیار نادر هستند. به علاوه اقتصادهای جهانی نیز هنوز آمادگی کافی برای جداسازی خود از سیاست ها و سلطه پولی امریکا ندارند. تاریخ دو راه را پیش روی ترامپ می گذارد تا او نقش دلار را از نظرها دور کند. برتون وودز به این خاطر از هم پاشید که امریکا را به سمت تورم مایل می کرد و این کشور از این طریق می توانست از نوسانات قیمت طلا سود ببرد. پس ترامپ هم باید امریکا را به این سمت هدایت کند و تورم را افزایش دهد. در این شرایط امریکا دوباره به دهه ۷۰ بازمی گردد و قیمت ها سر به فلک می گذارند، در عوض امریکا از زیر بار دلار شانه خالی می کند. راه دیگر این است که دلار به جنگ داخلی با طلا وارد شود. اما تاریخ نشان داده که عواقب این کار نیز برای اقتصاد جهان خوب نخواهد بود. در هر شرایط، دلار اوضاعی ترازیک برای اقتصاد جهان ساخته است.

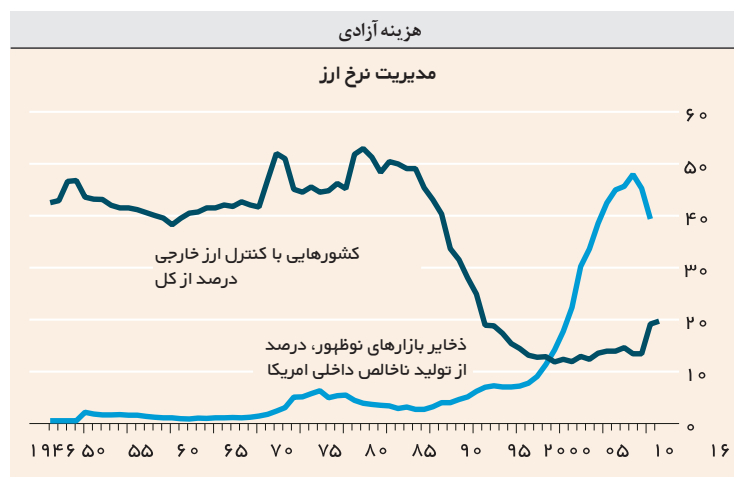
The Economist

چرا باید خواند:

دلار ارز رایج امریکا،
پایه اقتصاد جهان و
روابط تجاری را در
میان اکثر کشورها
تشکیل می دهد.
اکنون میست در این
گزارش به وضعیت
دلار و تأثیر آن بر
پایه های اقتصاد
جهان می پردازد.

۱۰

تریلیون دلار
ذخایر امروز دنیا





سال پیش بود که شی جین پینگ رئیس جمهوری چین از لس آنجلس دیدن کرد و به هالیوود جانی دوباره بخشید. رئیس جمهوری چین قول داد سهمیه تقریباً ۲۰ ساله فیلم‌های آمریکایی را تسهیل کند و واردات فیلم‌های آمریکایی به چین را دوبرابر کند. او همچنین وعده داد سهم هالیوود را در گیشه‌ها دوبرابر کند و این قرار موقت، داستان‌هایی در سازمان تجارت جهانی بین چین و آمریکا به وجود آورد.

[شانزده]

پایان تلخ هالیوود

بین آنچه ترامپ می‌خواهد و آنچه هالیوود به دنبال آن است، هیچ ارتباطی نیست

Bloomberg Businessweek

چرا باید خواند:

صنعت سینمایی یکی از

صنایع مهم در جهان

است. هالیوود در این بین

پر درآمدترین صنعت

سینمایی به‌شمار

می‌آید. بر اساس گزارش

بلومبرگ بیزنس‌ویک

روی کار آمدن ترامپ،

تأثیر بزرگی روی این

صنعت خواهد داشت.

۱۹

درصد

سهم چین در فروش

گیشه‌ای جهانی در

سال ۲۰۱۶

فروش بلیت‌های آن سود ۲۳۶ میلیون دلاری به همراه داشت. رشد سالانه بازار فیلم در چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ به طور متوسط برابر با ۳۵ درصد بوده‌است. این کشور همچنان به تعداد تئاترها و سینماهای خود اضافه می‌کند. گفته می‌شود در سال ۲۰۱۶ به طور متوسط روزانه ۲۶ سالن جدید در چین ساخته شده‌است و به این ترتیب در این زمینه از آمریکا پیش افتاده‌است. تعداد فیلم‌های آمریکایی که در سال ۲۰۱۶ در چین به نمایش درآمده بیش از حد انتظار بوده‌است. همین اقدامات باعث شده درآمد گیشه‌های چین افزایش پیدا کند. این درآمد در سال ۲۰۱۵ معادل ۴۴٫۱ میلیارد یوان بوده اما در سال ۲۰۱۶ به ۴۵٫۷ میلیارد یوان رسیده‌است یعنی چیزی حدود ۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار که رقم بسیار کلاتی به شمار می‌آید. چینی‌ها بر این باورند که اگر این سهمیه‌ها به همین شکل افزایش پیدا کند، سود آنها نیز چند برابر خواهد شد. اما هنوز مشخص نیست دولت جدید با سیاست‌های خود چقدر منافع هالیوود را در نظر بگیرد. رابرت لیتز یکی از نمایندگان تجاری آمریکایی در این عرصه می‌گوید: «نوعی عدم توافق میان ترامپ و هالیوودی‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد او یک سری کارها را مد نظر دارد و در مقابل هالیوودی‌ها نقشه‌های دیگری در سر دارند که هیچ کدام با سیاست‌های رئیس جمهوری جدید همخوانی ندارد.» استنلی پوزن از دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید: «هالیوودی‌ها به دنبال سرمایه چینی‌ها در هالیوود هستند اما دولت به دنبال کوتاه کردن دست چینی‌ها از اقتصاد آمریکا است. هالیوود بدون سرمایه چینی‌ها خشک می‌شود و اکنون باید با چشم‌بادامی‌ها مدارا کند. اما گویا دولت این مدارا و ظرافت در رفتار را نمی‌داند.» هر چه ترامپ سیاست‌های خود را علنی تر می‌کند، هالیوود شانس خود را در این بازی بیشتر از دست می‌دهد. ■

پنج سال پیش بود که «شی جین پینگ» رئیس جمهوری چین از لس آنجلس دیدن کرد و به هالیوود جانی دوباره بخشید. رئیس جمهوری چین قول داد سهمیه تقریباً ۲۰ ساله فیلم‌های آمریکایی را تسهیل کند و واردات فیلم‌های آمریکایی به چین را دوبرابر کند. او همچنین وعده داد سهم هالیوود را در گیشه‌ها دوبرابر کند و این قرار موقت، داستان‌هایی در سازمان تجارت جهانی بین چین و آمریکا به وجود آورد. همه می‌دانستند که در سال ۲۰۱۷ هر دو کشور به میز مذاکره بازمی‌گردند تا ضررهای فیلم‌سازان آمریکایی را جبران کنند و راه برای چین و دسترسی آن به این بازار باز شود. اما حالا با روی کار آمدن دونالد ترامپ، بسیاری از تهیه‌کنندگان بر این باورند که تجارت با چین راه به جایی نمی‌برد و صنعت فیلم آن پایان خوش یا هپی اندینگ را تجربه نخواهد کرد. گیتار انگشتان تحلیل‌گر بلومبرگ می‌گوید: «دولت جدید ترامپ فضای مبهمی ایجاد کرده و همه را به شدت عصبی کرده‌است. اگر او نخواهد کوتاه بیاید، مذاکرات هیچ دستاوردی نخواهد داشت.»

این برای شرکت‌های فیلم‌سازی در هر دو طرف اقیانوس، خبر بدی است؛ این شرکت‌ها بعد از توافق سال ۲۰۱۲ تاکنون بسیار به هم وابسته شده‌اند. پول چینی به منبع تأمین مالی هالیوود تبدیل شده‌است. بسیاری از فیلم‌های معروف هالیوودی با پول چشم‌بادامی‌ها ساخته شده‌است. گروهی با ترکیب چینی‌ها ساخته شد که هم بخش تئاتر را به عهده داشت و هم هزینه ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری برای تولید فیلم‌های خانه فیلم آمریکا را پرداخت می‌کرد. در حالی که گیشه‌های آمریکایی با رکود مواجه شده‌بودند، بازار آمریکا رو به پیشرفت بود و رونقی به آن بخشیده بود. سانفورد پانیچ رئیس کمپلیا پیکچرز به عنوان یکی از شش استودیوی اصلی هالیوود می‌گوید: «رشد صنعت فیلم در چین برای این کشور اهمیت بسیار زیادی دارد؛ به همان اندازه گیشه در چین برای استودیوهای آمریکایی مهم است.» پانیچ مدت‌هاست که انتظار می‌کشد روابط قدری تسهیل شود تا آنها بتوانند با چینی‌ها ارتباط برقرار کنند. شرکت او سال گذشته با همکاری چینی‌ها پروژه بزرگی را پیش بردند. او می‌گوید: «ما امیدواریم فیلم‌های آمریکایی بیشتری به چین راه پیدا کنند.» درک اینکه چرا هالیوود آشتی را دوست دارد تقریباً آسان است. شرکت کامکست یونیورسال پیکچرز، سونی پیکچرز و پارامونت پیکچرز جزو شرکت‌هایی هستند که با چینی‌ها قرارداد دارند. در واقع بخشی از بودجه فیلم‌های آنها را چینی‌ها تأمین می‌کنند. این قراردادها به بازار فیلم آنها در چین نیز کمک می‌کند. برخی دیگر مانند شرکت برادران وارنر همکاری‌های کمتری در این زمینه داشته‌اند اما آنها نیز به چینی‌ها متصل بوده‌اند. در واقع چینی‌ها از سال ۲۰۱۲ با توافق خود فشار بر صنعت سینمای آمریکا را کاهش دادند.

هالیوود بدون چشم‌بادامی‌ها می‌خشکد

سهم چین در فروش گیشه‌ای سال ۲۰۱۶ در جهان حدود ۱۹ درصد بوده‌است. بر اساس برآوردهای آچا‌اس مارکت، اکنون چین به یکی از بخش‌های اصلی موفقیت هالیوود تبدیل شده‌است. انیمیشن «زوتوپیا» از والت دیزنی در سال گذشته پر فروش‌ترین فیلم بین‌المللی در چین بود.



[هفته]

بازگشت حفاری بدون کارگران

صنعت نفت در مسیر بهبود خود، جای بسیاری از کارگران را به ماشین‌ها می‌دهد

انقلاب ربات‌های نفتی

ترکیب جدیدی ایجاد شده که شغل کارگران نفتی را از آنها می‌رباید، از یک سو کارآمدی چاه‌های حفاری شده و از سوی دیگر اتوماسیون باعث شده تعداد کارگرانی که برای هر چاه نفتی مورد نیاز بوده کاهش پیدا کند. دنیس یانگ رئیس یکی از شرکت‌ها در سان‌فرانسیسکو می‌گوید: «این صنعت به تجهیزات مهمی در زمینه حفاری نیاز دارد. در کنار حفظ چاه‌ها

نیز به تجهیزات ویژه‌ای نیاز دارد. به همین خاطر است که صنعت نفت بیشترین بهره را از اتوماسیون و پیشرفت تکنولوژی می‌برد.» او در ادامه می‌گوید: «زمانی بود که شما برای حفاری به تجهیزات کوچکی مثل آچار و پیچ‌گوشتی نیاز داشتید اما حالا همه کارها بر عهده ماشین‌هاست. آنها آن قدر پیشرفته شده‌اند که کار انسان‌ها را انجام می‌دهند.» یکی از فعالان این عرصه می‌گوید حالا تمام چیزی که برای اداره یک چاه برای انجام عملیات حفاری نفتی نیاز دارد، یک لپ‌تاپ ساده است. به این ترتیب اکثر کارها در عرصه نفت بیشتر به تکنولوژی مربوط است و دیگر کاری فیزیکی به شمار نمی‌آید.

در دوره انقلاب نفت شیل، اکثر شرکت‌ها سر خود را با حفاری نفت گرم کرده بودند. آنها آن قدر نفت از دل زمین بیرون کشیدند که چاق و فربه شدند و به توانایی‌های زیاد دست پیدا کردند. در واقع شرکت‌ها با ترکیبی از تکنولوژی و نیروی انسانی موفق شدند و به پیشرفت دست یافتند. در آن زمان قدرت انسانی حرف اول را در درآمدزایی شرکت‌های نفتی می‌زد. اما حالا شرایط به کلی تغییر کرده و این ماشین‌ها هستند که برای شرکت‌ها و غول‌های نفتی درآمدزایی می‌کنند. حتی رئیس موسسه آماری بیکرهیوز نیز به این مسئله اشاره کرده و آن را تغییری بزرگ دانسته است. «نابورس اینداستریز» یکی از شرکت‌های فعال برای نفت ساحلی است و امید دارد با پیشرفت تکنولوژی، تعداد کارگران خود را در هر سایت از ۲۰ نفر به ۵ نفر کاهش بدهد. این شرکت به دنبال اتوماسیون حفاری نفتی است. چاه‌های نفتی نیز آن قدر کارآمد شده‌اند که می‌توان سال‌ها از آنها نفت استخراج کرد. به این ترتیب دیگر نیازی نیست که شرکت‌ها به سراغ سایت‌های جدید بروند و نیروی بیشتری را استخدام کنند. تأثیر تکنولوژی بر صنعت نفت هم در بخش بالادستی و هم در بخش پایین‌دستی خودش را به خوبی نشان داده است. رئیس بخش پشت میز می‌نشیند، لپ‌تاپش را جلوی رویش می‌گذارد و با فشار یک دکمه، کاردها کارگر را انجام می‌دهد. این اتوماسیون است که صنعت نفت را متحول کرده است. ■

۳۱

میلیارد دلار
کاهش هزینه به
خاطر تکنولوژی
در فاصله ۲۰۱۵ تا
۲۰۱۶

یک ربات مدتی است در خلیج مکزیک مشغول به کار شده و کارهای حفاری نفتی در این منطقه را آسان کرده است. مارک راجرز یکی از کسانی است که در این منطقه در عرصه نفت فعالیت می‌کند؛ او که همیشه با لوله‌های سنگین و کثیف سروکار داشته حالا با ربات جدید خود کارها را به راحتی پیش می‌برد. اما بسیاری از کارگران او که زمانی در این منطقه در کنار او مشغول به کار بودند و لوله‌های سنگین و کثیف را جابه‌جا می‌کردند دیگر نیستند. یک غول آهنی توسط یک شرکت تولیدکنندگان ربات‌های نفتی جای بسیاری از کارگرها را در خلیج مکزیک گرفته است. این غول وظیفه خطرناک اتصال خطوط لوله را به راحتی انجام می‌دهد و می‌تواند جای صدها نفر را بگیرد. لوله‌ها باید چندین مایل در اقیانوس بروند و به صخره‌های بزرگ نفتی برسند و سپس نفت با انفجارهای مهیب در دل اقیانوس به روی زمین می‌آید. حالا همه این کارها توسط ربات‌ها انجام می‌شود. دیگر خطری کسی را تهدید نمی‌کند اما این کارگران کار خود را به یک ربات باخته‌اند. هر رباتی که ساخته می‌شود و در عرصه نفت مشغول به کار می‌شود باعث از بین رفتن شغل تعدادی از کارگران نفتی می‌شود. یکی از کارگران با وجود سختی‌هایی که در این زمینه تحمل می‌کرده، می‌گوید: «من کارم را دوست داشتم؛ دلم می‌خواست دوباره به سواحل خلیج بازگردم و کارم را انجام بدهم اما یک ربات جای من را گرفته است.»

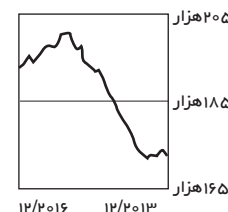
حالا همه چیز خلاف میل این کارگران است. با وجود اینکه صنعت نفت جهان دوباره در مسیر صعود قرار گرفته و از سقوط نجات پیدا می‌کند بسیاری از شغل‌های این صنعت هنوز وضعیت بدی دارند. تعداد کارگرانی که در صنعت نفت مشغول به کار بودند یک‌سوم شده است. این مشاغل دیگر هیچ‌گاه به دست کارگران بازمی‌گردد و آنها بدون تردید باید به فکر شغل دیگری باشند.

Bloomberg Businessweek

چرا باید خواند:

سیاست‌های اوپک
نتیجه داده و صنعت
نفت روی بهبود است.
اما اتوماسیون در
صنعت نفت باعث
شده برخی از کارگران
شغل خود را از دست
بدهند. اکثر آنها شغل
خود را برای همیشه
به ربات‌های نفتی
باخته‌اند.

استخدام امریکا
در صنعت نفت و گاز



فروش کتاب‌های چاپی در سه سال گذشته در آمریکا افزایش یافته است. توماس ریب سود بسیار زیادی از این طریق به دست آورده است. مدیرعامل برتلزمن که یک شرکت آلمانی است، می‌گوید: «نشر همیشه در کانون کسب و کار ما قرار داشته و در آینده نیز همین‌طور خواهد بود.» این شرکت آلمانی در سال ۱۸۳۵ تأسیس شده است و در حال حاضر ۱۱۷ هزار نفر از طریق این شرکت مشغول به کار هستند.

[هجده]

بال‌هایت را بگشا و پرواز کن، پنگوئن!

بازار کتاب نسبت به آنچه مردم پنج سال پیش تصور می‌کردند شکل بهتری به خود گرفته است

Bloomberg Businessweek

چرا باید خواند:

بازار کتاب نه تنها در

ایران بلکه در دنیا با

افول شدیدی همراه

بوده است؛ کسی به

کتاب‌های چاپی و

بازار آنها خوش بین

نیست اما این گزارش

بلومبرگ بیزنس ویک

ادعای دیگری دارد.

نقش فعالی را ایفا می‌کنند. بسیاری از کتاب‌های پرفروش، به سودهای بسیار دست پیدا می‌کنند. نشر پنگوئن رندم هوس که ۲۵۰ ناشر در پنج قاره جهان دارد، از میان ۱۰ کتاب پرفروش، ۵ تا را در سال گذشته به خودش اختصاص داده است. یکی از تحلیل‌گران به ایان ویتیکر می‌گوید: «بازار کتاب از آنچه مردم پنج سال پیش تصور می‌کردند خیلی بهتر است.» هرچند نشر پنگوئن بخش زیادی از سود خود را از طریق ۱۱۵ هزار کتاب دیجیتالی به دست آورده اما باز هم نمی‌توان سهم آن را در اقتصاد نادیده گرفت. فروش کتاب‌های الکترونیکی تا سال ۲۰۲۰ تنها در یک چهارم این صنعت سهم خواهد داشت. حتی اگر درآمدها تغییر زیادی نداشته باشد باز هم در سه سال آینده ۴۶ میلیارد دلار درآمد از این طریق به دست خواهد آمد. در آمریکا فروش کتاب‌های الکترونیکی کاهش یافته و در عوض کتاب‌های چاپی خریدار بیشتری پیدا کرده‌اند. اگر اندکی خلاقیت وارد دنیای نویسندگی بشود می‌توان انتظار تحولی بزرگ در بازار کتاب داشت. ■

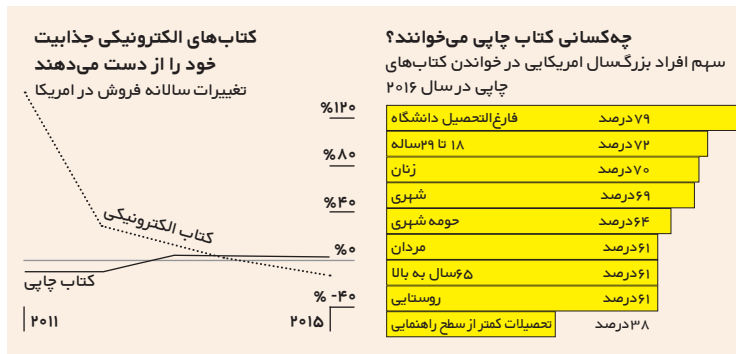
کتاب‌ها را به خاطر بیاورید؛ آن کاغذهایی که با جوهر چیزهایی روی آنها چاپ می‌شود، آبا می‌توانید به خاطر بیاورید؟ ظهور کتاب‌های الکترونیکی مانند آمازون کیندل آنها را کشت. اما واقعیت این نیست. فروش کتاب‌های چاپی در سه سال گذشته در آمریکا افزایش یافته است. توماس ریب سود بسیار زیادی از این طریق به دست آورده است. مدیرعامل برتلزمن که یک شرکت آلمانی است، می‌گوید: «نشر همیشه در کانون کسب و کار ما قرار داشته و در آینده نیز همین‌طور خواهد بود.» این شرکت آلمانی در سال ۱۸۳۵ تأسیس شده است و در حال حاضر ۱۱۷ هزار نفر از طریق این شرکت مشغول به کار هستند.

ریب باید سهام ۵۳ درصدی خود در پنگوئن رندم هوس را ارتقا ببخشد. دلیل اصلی نیز این است که پیرسون قصد دارد ۴۷ درصد سهام خود را به فروش برساند. این دو شرکت در سال ۲۰۱۲ با یکدیگر ادغام شدند تا از این طریق بتوانند مانند آمازون، اپل و گوگل به سود کلان‌تری دست پیدا کنند. پنگوئن رندم هوس در زمینه انتشارات کتاب در دنیا رتبه نخست را در سال ۲۰۱۵ به دست آورده است. این شرکت فروش خود را در این سال به ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون یورو (حدود ۴ میلیارد دلار) افزایش داده است در حالی که فروش آن در سال ۲۰۱۳ حدود ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون یورو بود. این شرکت سود خود را مرهون فروش در بازارهایی مانند هند است. علاوه بر آن کتاب‌هایی که فیلم آنها ساخته شده نیز فروش بیشتری داشته‌اند و این به فروش کتاب‌های نشر پنگوئن نیز کمک کرده است. سود ناشران در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال قبل آن بیش از نصف، افزایش یافت و به ۵۵۷ میلیون یورو رسید.

پیرسون در ۱۸ ژانویه فروش خود را اعلام کرد. در آن زمان این شرکت با چالش‌های بسیاری همراه شده بود. فضا نیز به گونه‌ای در آمریکا پیش می‌رفت که رئیس این شرکت مجبور شد راه‌های جدیدی برای افزایش فروش پیدا کند. بالاخره خبرهای بد دست‌به‌دست هم دادند و باعث شدند ارزش سهام این شرکت به شدت سقوط کند. به این ترتیب یک چهارم از ارزش سهام این شرکت سقوط کرد. شغل تمام کسانی که در پیرسون مشغول به کار بودند به خطر افتاد. آنها نتوانستند مدلی را طراحی کنند که در روزهای بد به فریادشان برسد. تحلیل‌گران می‌گویند همین باعث شد که آنها به سمت باخت حرکت کنند.

کتاب و اقتصاد

تاکنون شرکت برتلزمن با مدیریت خانواده میلیاردی آلمانی موفق شده خود را از مخمصه نجات بدهد و به حال‌وروز پیرسون دچار نشود. ریب می‌گوید: «ما هر کاری بتوانیم انجام می‌دهیم تا رشد آینده این کسب و کار را تضمین کنیم.» سرمایه‌گذاری روی کتاب کاری بسیار پرخطر است. نگاهی به سال‌های گذشته نشان می‌دهد پیشرفت تکنولوژی و دیجیتالی شدن باعث شده کتاب‌های صوتی و چیزهایی از این دست رواج پیدا کنند. همه اینها به منشأ نگرانی تبدیل شده‌اند. درآمد ناشران در این سال‌ها تغییر چندانی نداشته است. بسیاری از اطلاعات که زمانی از طریق دیکشنری، دایره‌المعارف یا اطلس به دست می‌آمد اکنون با جست‌وجو در گوگل به دست می‌آید و این کار به صورت رایگان انجام می‌شود. با وجود این، کتاب‌ها هنوز در اقتصاد





[نوزده]

مجادله نفتی در دل یخ

نقاطی برای نفت وجود دارد که بسیار ارزان است

خط لوله در صحرای یخ

خطوط لوله‌ای که سال‌ها پیش در این منطقه کشیده شده هرچند نماد استقلال ملی در زمینه نفت بود اما اکنون چهره‌ای کهنه و تاریخی به خود گرفته‌است. این خط لوله ۸۰۰ مایلی، شمال آلاسکا را به سایر نقاط جهان متصل می‌کند. اما تولید در این بخش مدت‌هاست که کاهش یافته و دلیل اصلی آن نیز عرضه نفت شیل است که تمام تمرکز و توجه را به سوی خود جلب کرده‌است. تولید نفت در دیگر بخش‌های جهان نیز بهبود پیدا کرده و به همین خاطر دیگر کسی حاضر نیست برای تولید نفت در آلاسکا به خودش زحمت بدهد.

جایی که در سال ۱۹۸۰ در این منطقه ساخته شد به محلی برای زندگی خرس‌های قطعی و پرندگان مهاجر تبدیل شد. سطحی پوشش آن در آلاسکا بسیار زیاد است، از کوه‌های بروک تا جنگل‌های شمالی و دشت‌های پهناور یخی و برفی همه زیر پوشش این خط لوله است. با وجود همه اینها، نفت این منطقه هیچ‌گاه ارزش چندانی نداشته‌است و تنها ارزش آن به خاطر محدودیت نفتی بود که در سال ۱۹۷۰ ایجاد شد. پس از آن، نیاز نفتی دوباره از مناطقی در دسترس‌تر تأمین شده‌است.

در واقع نگاه به این منطقه، همیشه بر پایه سود و هزینه بوده‌است. برخی اطلاعات و پژوهش‌ها که در سال ۲۰۰۵ انجام شده ادعا می‌کند که شاید در این منطقه حدود ۱۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون بشکه نفت خام وجود داشته‌باشد. اما اگر چنین چیزی صحت داشت، ۴۰ سال پیش اتفاقات خوبی در زمینه تولید نفت رقم خورده بود و درآمدهای بسیاری را ایجاد کرده‌بود. شاید بسیاری از شرکت‌ها به این منطقه هجوم می‌بردند تا از آن بهره ببرند. اما ریسک عملیات در آلاسکا همیشه بالا بوده‌است. البته در سال ۱۹۸۵ یک پروژه اکتشافی توسط بی‌بی و شورون در این منطقه انجام شد. نتایج این تحقیقات هیچ‌گاه به صورت علنی اعلام نشد. هر دو شرکت می‌گفتند آن یکی نظرش را بگوید و به این ترتیب هیچ‌کدام اعلام نظر نکردند.

دمای هوا در آلاسکا همیشه زیر صفر است و این منطقه، نقطه‌ای پرت و دورافتاده به شمار می‌آید. همین‌ها باعث می‌شود که هزینه تولید نفت در این منطقه سه‌برابر نقاط معمولی باشد. نفتی که در این منطقه تولید می‌شود حداقل باید به قیمت ۷۰ دلار در ازای هر بشکه به فروش برسد تا به لحاظ اقتصادی تولید آن مقرون به صرفه باشد. این در حالی است که اکنون شاهد قیمت‌های بسیار پایین برای نفت هستیم. امروز قیمت بهبود یافته نفت کمتر از ۵۵ دلار در ازای هر بشکه است. پروژه آلاسکا سال‌هاست که زیر سؤال رفته اما به نظر می‌رسد دولت جدید قصد دارد خودش را هم با این پروژه زیر سؤال ببرد. ■

خیلی بالاتر از قطب شمال، یکی از بزرگ‌ترین مجادله‌های نفتی آمریکا دوباره آغاز شده‌است. جمهوری خواهان اجازه انجام عملیات اکتشافی در ناحیه آرکتیک وایلدلایف را داده‌اند. این منطقه یک صحرای یخ‌زده در شمال آلاسکا است؛ جایی که به میدان جنگ سیاسی برای حفاران نفتی تبدیل شده‌است. این مکان سال‌هاست که محل مجادله است. حالا حزب جمهوری خواه در کنگره به قدرت رسیده و دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا فرمان داده که تولید انرژی ارتقا پیدا کند. او در ۲۴ ژانویه دستور داده که همه شرکت‌ها در این زمینه اهتمام کنند و به این ترتیب دوباره مجادله‌ها را زنده کرده‌است. او به قول خودش به دنبال دنیایی بهتر در آینده است. برای این کار نیز تنها راهی که پیشنهاد داده، منطقه یخ‌زده‌ای در قطب شمال است. اما مشکلاتی وجود دارد. هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند زیر این صحرای پر از یخ و طوفان و سرما، چه میزان نفت خوابیده‌است. حتی کسی نمی‌داند که غول‌های نفتی مانند اکسون موبیل و کونوکوفیلپس چقدر به

نفت موجود در این منطقه اهمیت می‌دهند چرا که این روزها همه‌جای دنیا پر از نفت است و همه می‌توانند این نفت را از دل زمین استخراج کنند. دولت ادعا می‌کند که در این منطقه یخی میلیاردها بشکه نفت خام وجود دارد و ذخایر ارزشمند برای آمریکا به شمار می‌آید اما حقیقت این است که بعد از حفاری‌های دهه ۸۰ و اکتشافاتی که در این منطقه در آلاسکا انجام شد، دیگر کسی سری به این منطقه نزده‌است. اندرو اسلاتر مدیرعامل یکی از شرکت‌های کوچک نفتی در آمریکا می‌گوید: «برآورد میزان نفتی که در این منطقه وجود دارد قدری دشوار است چرا که همیشه در حد فرضیه و نظریه بوده و کسی اقدام عملی جدی در این زمینه انجام نداده‌است.» واقعیت این است که هیچ دولتی تاکنون مایل نبوده خود را وارد این چالش کند و تیمی را به این منطقه بفرستد. اما حالا شاید داستان فرق کند. لیزا مار کوفسکی یکی از سناتورهای آمریکایی می‌گوید هرچند این پروژه تا زمانی که به تولید نفت واقعی منجر شود بیش از یک دهه زمان می‌برد اما ایجاد خطوط لوله و انجام عملیات می‌تواند فرصت‌های شغلی بسیاری را فراهم کند. دو نماینده از آلاسکا که یکی از آنها همین سناتور است در ماه ژانویه درخواست کرده‌اند که این پروژه توسعه پیدا کند.

Bloomberg Businessweek

چرا باید خواند:

سال‌ها پیش

امریکایی‌ها به

صحرای یخ آلاسکا

رفتند تا از دل آن نفت

بیرون بکشند. اکنون

دوباره ترامپ قصد

دارد این مجادله

نفتی را پیش بکشد

اما بررسی‌ها نشان

می‌دهد تولید نفت

در این منطقه کار

عاقله‌ای نیست.



حالا یک استارت آپ آنلاین به راه افتاده که OpenInvest (سرمایه گذاری آزاد) نام دارد. یکی از سرمایه داران بزرگ از این استارت آپ حمایت کرده است. این سرمایه گذار معتقد است که سرمایه گذاری منفعل نیاز به صدای خود دارد. مدل های قدیمی سرمایه گذاری دیگر مانند گذشته جواب نمی دهد. نوع انتخاب مردم در سهام نیز با گذشته فرق دارد و شکل جدیدی به خود گرفته است.

[بیست]

سرمایه گذاری منفعلانه برای فعالان شبکه اجتماعی

استارت آپ جدیدی روی کار آمده که خدمات ویژه ای را در اختیار مشتریان خود می گذارد

Bloomberg Businessweek

چرا باید خواند:

استارت آپ های

خلاق هر روز وارد

حیطه خاصی

می شوند و حالا یکی

از استارت آپ ها به

دنیای سرمایه گذاری

وارد شده تا به افراد در

زمینه سرمایه گذاری

مناسب، مشاوره بدهد.

از این گزارش با این

استارت آپ آشنا شوید.

۲.۵

میلیون دلار

دارایی استارت آپ

به OpenInvest که به

تازگی راه اندازی

شده است

از آنها حمایت می کند اطلاعات کسب کنند و اگر مایل نبودند در آن سرمایه گذاری نکنند.

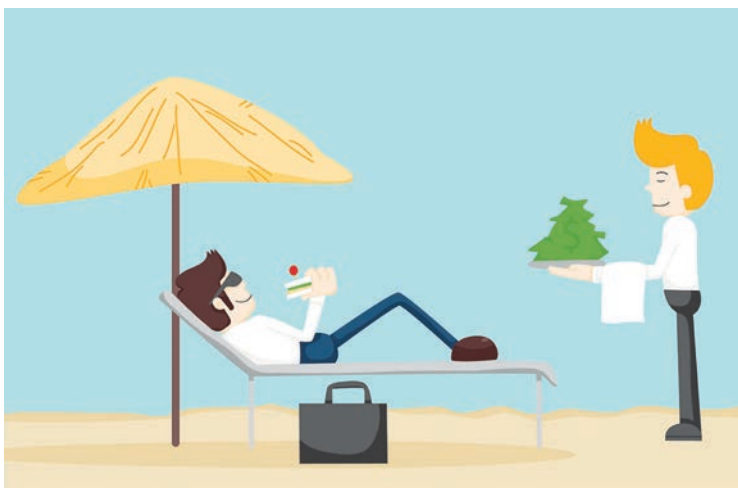
به این ترتیب فرد می تواند به کمک یک ربات هر اطلاعاتی که می خواهد به دست بیاورد و سپس در مورد آنها تصمیم گیری کند. پس کاری که این استارت آپ انجام می دهد این است که سهام مختلف را در کنار علایق و سلیق مشتری مورد بررسی قرار می دهد و نتایج تحلیل را در اختیار کاربر خود می گذارد. در این برنامه هیچ چیز از نظر دور نمی ماند و در نهایت سرمایه گذار می تواند با اعتماد کامل به بازار راه پیدا کند. کانر موری مدیرعامل شرکتی است که روزانه حداقل هشت ساعت از زمان خود را در ساختمانی، پشت یک کامپیوتر سپری می کند اما به کمک همین استارت آپ موفق شده همه چیز را مدیریت کند. کسانی که در استارت آپ سرمایه گذاری آزاد فعالیت می کنند، مشاوران آنلاینی هستند که این روزها سرشان خیلی شلوغ است. شرکت آنها از سپتامبر گذشته کار خود را آغاز کرده و اکنون ۲.۵ میلیون دلار دارایی دارد. سرمایه گذاران بزرگ در این استارت آپ دور هم جمع شده اند تا با ترکیب پول و مهارت و مدیریت به موفقیت دست پیدا کنند. آنها شرکت های بزرگ و وضعیت سهامشان را به خوبی می شناسند. به همین خاطر است که تاکنون در زمینه مدیریت و مشاوره مالی بسیار خوب عمل کرده اند. این استارت آپ به صورت ۲۴ ساعته و آنلاین فعالیت می کند و همه بازارها را به طور دائم رصد می کند. نکته جالب توجه این است که هزینه این استارت آپ در حال حاضر بسیار کم است و می تواند به راحتی کار خود را پیش ببرد. بسیاری از افراد که با شبکه های اجتماعی دوست هستند، خیلی راحت با این استارت آپ کنار می آیند و از آن استقبال می کنند. بقیه افراد نیز با تغییراتی که در مسیر فرهنگ ایجاد می شود راهشان به این سمت مایل می شود. آینده بدون شک می تواند در دستان چنین استارت آپ های خلاق باشد.

برای بسیاری از افراد که به صورت منفعلانه کارهای خود را انجام می دهند، برخی اوراق و صندوق ها از جذابیت خاصی برخوردارند؛ کافی است یکی از آنها را خریداری کنند و کار تمام است. از میان ۳ هزار و ۵۰۰ شرکتی که در زمینه شاخص های مختلف سهام در بازارها فعالیت می کنند، صندوقی که همه چیز را در خود دارد از همه بیشتر مورد اقبال عمومی قرار می گیرد. اما برای کسانی که می خواهند پول خود را تنها در شرکت هایی سرمایه گذاری کنند که همیشه به ارزش آنها افزوده می شود، هر چیزی ممکن است مشکل داشته باشد. برای مثال شرکت های فعال در حوزه ساخت تجهیزات نظامی یا شرکت های فعال در حوزه سوخت های فسیلی همیشه با مشکلاتی همراه هستند و نمی توانند آزادی لازم را داشته باشند. شاید بتوان برنامه اوپر را از گوشی های همراه حذف کرد؛ اما صندوقی که در آن سرمایه گذاری می شود دیگر بخشی از زندگی است که باید به صورت مستمر مدیریت شود. کسی نمی تواند اکسون موبیل و سهامش را که خریداری کرده مانند اوپر از گوشی تلفن خود حذف کند. باید دائم حواسش به آن باشد. حالا یک استارت آپ آنلاین به راه افتاده که OpenInvest (سرمایه گذاری آزاد) نام دارد. یکی از سرمایه داران بزرگ از این استارت آپ حمایت کرده است. این سرمایه گذار معتقد است که سرمایه گذاری منفعل نیاز به صدای خود دارد. مدل های قدیمی سرمایه گذاری دیگر مانند گذشته جواب نمی دهد. نوع انتخاب مردم در سهام نیز با گذشته فرق دارد و شکل جدیدی به خود گرفته است.

جاشوا لوین ۳۷ ساله مدیرعامل شرکتی در لندن می گوید: «در گذشته سرمایه گذاری شکلی کاملاً متفاوت داشت. کسی که سهام یک شرکت را می خرید به خودش می گفت من بخشی از این شرکت یا کارخانه را دارم. یا حداقل صاحب بخشی از این ساختمان هستم. حالا باید تصمیماتی در مورد آن بگیرم که نشان بدهم نسبت به آن بی اعتنا نیستم.» در واقع اشخاص با تصمیمات خود نسبت به آن مسئله اعلام موضع می کردند. روابط دو طرفه در ارتباط با صندوق های مختلف شکل گرفت و به یک فاکتور اجتماعی مهم تبدیل شد. حالا شبکه آنلاین سرمایه گذاری باز این فرصت را مهیا می کند که افراد سفارش ها را نیز کنترل کنند. این یک فعالیت رباتی است و به کاربران اجازه می دهد حداقل ۳ هزار دلار، در ترکیبی از سهام مختلف سرمایه گذاری کنند. این کار بر اساس سن آنها و میزان ریسک پذیری شان انجام می شود. البته پروفایل این افراد به صورت مستمر بررسی می شود تا اگر تغییری صورت گرفته باشد، ربات نسبت به آن تصمیم گیری کند.

■ هیچ چیز از نظر دور نمی ماند

در شکل جدید سرمایه گذاری، سهام خریداری نمی شوند بلکه به صورت رباتیک در مورد آنها تصمیم گیری می شود و به صورت شخصی از آنها استفاده می شود. کاربران بررسی های ربات را مشاهده می کنند و در نهایت یکی را برای سرمایه گذاری انتخاب می کنند. آنها حتی می توانند انتخاب خود را بر اساس شرکتی که میزان انتشار کربن آن کمتر است نیز انجام بدهند. برخی هم می توانند در مورد شرکت هایی که دونالد ترامپ



[بیست و یک]

رویای خاورمیانه پوتین

کرملین که بعد از دوران جنگ سرد از خاورمیانه کنار زده شده بود اکنون با چنگ و دندان برای بازگشت تقلا می کند

کرده است، باراک اوباما رئیس جمهوری پیشین امریکا هیچ گاه موفق نشد و اکنون نیز به نظر نمی رسد دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری جدید موفق شود. به غیر از تونس در هیچ یک از کشورهای خاورمیانه از امریکا دموکراسی منتقل نشد و حتی آشوب نیز بیشتر شد. اکثر کشورهای عضو منطقه خاورمیانه از آشوب و عدم ثبات رنج می برند؛ همه اینها حاصل تلاش های اشتباه امریکا و افراط گرایی های این کشور است. مصر، لیبی و سوریه همگی دچار مشکل شده اند. عملیات نظامی غرب در لیبی و یمن تنها باعث تشدید جنگ داخلی در این کشورها شد. واشنگتن از شورشی ها علیه سوریه حمایت کرد و جنگ را به نوعی به مردم سوریه تحمیل کرد. حالا نیز نمی توان آینده روشنی برای این کشور متصور شد و طبیعی است که مذاکرات صلح نیز به نتیجه ای نرسد. این کشور دائم از داعش حمایت کرد و مهمات لازم را به این گروه تروریستی رساند. تنها موفقیت امریکا در خاورمیانه، توافق هسته ای در ایران بود که با رفتن اوباما آن نیز زیر سؤال رفته است. لئونید استاسکی که در وزارت امور خارجه روسیه مشغول به کار است، می گوید: «تمامی سیاست های اوباما در خاورمیانه به شکست انجامید. قدرت این کشور در حال کمرنگ شدن است و نتایج اقدامات برای همه واضح است». روسیه که این عقب نشینی امریکا را احساس کرده، تلاش می کند از فرصت استفاده کند. مسکو می خواهد قدرت و نفوذ از دست رفته خود را در این منطقه احیا کند. این کشور حتی می تواند تحمیل هایی را نیز که علیه آن به خاطر جنگ کریمه صورت گرفته کنار بزند و کار خودش را پیش ببرد.

سنانو اولوگ موروزوف از اعضای فدراسیون بین المللی روسیه به نیوزویک می گوید: «تخستین امر این است که ما به دنبال بازیابی نفوذ استراتژیک خود هستیم». دیمیتری ترین مدیر یکی دیگر از بخش ها در مسکو می گوید: «هدف سیاست خارجی پوتین این است که دوباره روسیه را به عنوان ابرقدرت جهانی معرفی کند. همکاری کردن و فعالیت کردن در خاورمیانه برای او نوعی رقابت با امریکا به شمار می آید و ثابت می کند که هنوز قدرت بزرگی در جهان به شمار می آید. این همان کاری است که روسیه در مورد سوریه انجام داد.»

اما شاید مهم تر از این اهداف، حفظ روسیه در برابر داعشی ها و گروه های تروریستی افراطی باشد. همین ترس بود که به پوتین کمک کرد خودش را به جایگاهی که اکنون در آن قرار دارد، برساند. پوتین در این سال ها مشاهده کرده که امریکا چطور با دخالت در عراق و لیبی به ضرر خود کار کرده است. حالا او گزینه های دیگری پیش رو دارد و با سران این کشورها رابطه ای دوستانه برقرار می کند.

هرچه نفوذ داعش در سوریه بیشتر شد، بی اعتمادی پوتین نیز به تلاش های غرب برای مبارزه با این گروه افزایش پیدا کرد. در میانه سپتامبر ۲۰۱۵ بود که روسیه اعلام کرد حداقل ۲ هزار و ۵۰۰ مبارز



صبح روز ۱۱ ژانویه بود که خلیفه حفر تنگانگی لیبیایی سوار بر یک هواپیما بر فراز توپروک به پرواز درآمد. او در سال ۲۰۱۱ مقابل معمر قذافی ایستاد و حالا از احترام ویژه ای برخوردار است. حفر ۷۳ ساله که حالا یک شهروند امریکایی به شمار می آید در یک ویدئو کنفرانس با فعال ترین اعضای خاورمیانه شرکت کرد. صحبت رسمی مقابله با ترور بود اما واقعیت این بود که حفر چطور بر دولت ضعیف و مورد حمایت سازمان ملل در طرابلس غلبه کند.

حفر روابط تنگاتنگی با واشنگتن دارد اما میزبان های او در ماه ژانویه، امریکایی نبودند. او با یک هواپیمای روسی به دیدار وزیر دفاع روسیه رفت. این فرمانده نظامی لیبیایی نیز مانند دیگر رهبران خاورمیانه، دوستان جدیدی در مسکو دارد. حالا بعد از یک دهه، روسیه دوباره از حاشیه به وسط میدان آمده و به بازیگر اصلی در منطقه تبدیل شده است. در شش ماه گذشته این کشور خیلی راحت موفق شده ماجرای جنگ داخلی سوریه را تغییر بدهد و کنترل آن را در دست بگیرد. این کشور روابط خود را با ترکیه تقویت کرده و از رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه نیز به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کرده است. ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه در دو سال گذشته بیش از هر زمانی پذیرای رهبران خاورمیانه بوده؛ تعداد دفعات به ۲۵ مرتبه می رسد. واشنگتن چندین دهه است که تلاش می کند پای دموکراسی خود را به دیگر کشورهای جهان باز کند. یکی از آن نقاط همیشه خاورمیانه بوده است. اما این برنامه های امریکایی همیشه معکوس عمل

Newsweek

چرا باید خواند:

- زمانی روسیه
- بزرگ ترین قدرت در خاورمیانه بود و در مقابل غرب، ابر قدرت شرق به شمار می آمد
- اما بعد از جنگ سرد همه چیز تغییر کرد، دست روسیه از خاورمیانه کوتاه شد و دست درازی های امریکا شروع شد.
- حالا ولادیمیر پوتین عصر جدیدی را آغاز کرده و به نظر می رسد روسیه دوباره جان گرفته است.

۴

میلیارد دلار
ارزش تجهیزات
نظامی که مسکو
از سال ۲۰۱۲
تاکنون به مصر
فروخته است



واشنگتن چندین دهه است که تلاش می‌کند پای دموکراسی خود را به دیگر کشورهای جهان نیز باز کند. یکی از آن نقاط همیشه خاورمیانه بوده است. اما این برنامه‌های آمریکایی همیشه معکوس عمل کرده است، باراک اوباما رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا هیچ گاه موفق نشد و اکنون نیز به نظر نمی‌رسد دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری جدید موفق شود.



تلاش می‌کند از این موقعیت‌ها به عنوان فرصت بهره بگیرد و روسیه را به اصلی‌ترین قدرت در خاورمیانه تبدیل کند.

جنگ در دمشق

سیاست‌های ترامپ با دیگر رئیس‌جمهورهای آمریکا متفاوت خواهد بود. او در ماه دسامبر اعلام کرده که سیاست «دخالت و آشوب» در آمریکا باید به پایان برسد. حالا شاید شرایط برای روسیه مهیا باشد تا امپراتوری از دست‌رفته خود را احیا کند. البته روسیه با چالش‌های بسیاری همراه است. تاکنون ۲ هزار و ۵۰۰ نفر از شهروندان روس به داعش پیوسته‌اند. نیروهایی که در سوریه می‌جنگند در حقیقت برای دفاع از کشور خود می‌جنگند. روسیه برای احیای قدرت خود در خاورمیانه کاملاً مصمم است و برای آن هزینه کرده است. پوتین از راه همکاری با سران خاورمیانه وارد شده و تاکنون نیز بسیار موفق عمل کرده است. اگر ترامپ نتواند شرکای مناسبی برای خود در خاورمیانه پیدا کند بدون تردید این منطقه را برای همیشه از دست می‌دهد. شاید هم ترامپ باید خودش را با این واقعیت تلخ روبرو کند که منافع اقتصادی آمریکا در منطقه خاورمیانه برای همیشه از بین رفته است. او قرار است سال‌های سختی را پیش رو داشته باشد.

روس برای جنگ علیه داعش وجود دارند. از نظر پوتین همین کافی بود تا بشار اسد نجات پیدا کند و امنیت ملی روسیه نیز تأمین شود. وایشلسلف نیکونوف یکی از کسانی به سوریه رفته تا مبارزه کند، می‌گوید: «هدف اصلی ما در سوریه این است که شهروندان را نجات بدهیم. برای روسیه، دخالت در خاورمیانه به خاطر دفاع از امنیت داخلی بوده است. بقیه جزئیات اکنون اهمیتی ندارد.» هدف روسیه از دخالت در سوریه هر چه باشد، موفقیتی ناگهانی و خیره‌کننده بوده که نشان می‌دهد حضورش در خاورمیانه موثر است و باعث عقب‌نشینی و افول قدرت آمریکا در این منطقه خواهد شد. تا همین چند وقت پیش، آمریکا هیچ رقیب دیپلماتیک جدیدی در منطقه خاورمیانه نداشت. اما اکنون هم‌زمان با ریاست‌جمهوری ترامپ، هواپیماهای روسیه در آسمان سوریه پرواز می‌کنند؛ کشتی‌های روسی در آب‌های لیبی جولان می‌دهند و دوستان مسکو به کاخ‌های طرابلس و دمشق راه پیدا می‌کنند. حالا هر حرکتی که ترامپ بخواهد در خاورمیانه انجام بدهد باید ابتدا به این مسئله فکر کند که: پوتین چه نظری در این باره خواهد داشت؟ هیچ‌یک از رؤسای جمهوری اخیر آمریکا این مشکل را نداشته‌اند.

ترس و قدرت

در زمان جنگ سرد، خاورمیانه هم زمین چمن مسکو بود و هم واشنگتن. اتحاد جماهیر شوروی، قهرمان خودمختاری بود که از انقلاب کارگری در جهان بیرون آمده بود. جمال ناصر رئیس‌جمهوری پیشین مصر که با غرب ضدیت داشت به روسیه میدان داد تا بر جهان عرب نفوذ پیدا کند. کمی بعد ارتش و پول روس‌ها به منطقه سرازیر شد. در همین زمان بسیاری از دانشمندان و مغزهای جهان عرب به مسکو رفتند و آنجا تحصیل و زندگی خود را ادامه دادند. ژنرال‌های کاکب امنیت لیبی را تأمین می‌کردند و دستی هم در الجزایر، مصر، عراق و سوریه داشتند. اما واشنگتن که از این بازی سخت عاصی شده بود دست به دخالت زد. داستان مصر بعد از افول ناصر تغییر کرد و با عربستان سعودی هم‌دست شد. ترکیه به عنوان عضو ناتو میزبان هواپیماهای آمریکایی شد و واشنگتن به کمک مصر و عربستان سعودی به خاورمیانه راه یافت. به این ترتیب بازی مسکو و واشنگتن علنی شد.

زمانی که بهار عربی به پا شد، آمریکایی‌ها آن را پیروزی می‌دانستند که به کمک آن دموکراسی غربی را در دنیای عرب به پا خواهند کرد؛ اما برای روس‌ها این اتفاقات مجموعه‌ای از کارهای خرابکارانه از سوی آمریکا و غرب بود. زمانی که اوباما به ریاست‌جمهوری آمریکا رسید شرایط کمی تغییر کرد. او رفته رفته تصمیم گرفت پای خود را از خاورمیانه بیرون بکشد. کاخ سفید دلایل خوبی داشت که نشان می‌داد باید از این منطقه دوری کند. دخالت‌های این کشور باعث از دست رفتن محبوبیت آن شده بود. اما آمریکا هنوز به نفت خاورمیانه وابسته بود. البته انقلاب نفت شیل به این کشور کمک کرد که وابستگی خود را کم کند و تا حدودی به استقلال برسد. آمریکا در تمام مدت تلاش می‌کرد به رهبران در خاورمیانه درس دموکراسی و حقوق بشر بدهد اما روسیه هیچ‌گاه این کار را نکرد. پوتین برخلاف رقیب خود از فرصت استفاده کرد و با آنها همراه شد تا آمریکا را کنار بزند. مسکو از سال ۲۰۱۲ تاکنون بیش از ۴ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به مصر فروخته است و این کار کمک بزرگی به این کشور کرده است. در کنار آن، مسکو برای انجام پروژه‌هایی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار با ایران وارد مذاکره شده و این اتفاق از نوامبر ۲۰۱۶ عملی شده است. البته بحران کریمه که در سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد و جنگ سوریه هر دو باعث شد بخشی از پیشرفت‌های روسیه از دست برود. اما پوتین باز هم با زیرکی

۲۵۰۰

نفر

تعداد شهروندان
روس که به داعش
پیوستند

[بیست و دو]

چرا رسانه‌ها به ترامپ می‌بازند؟

از زمان نیکسون تاکنون رسانه‌ها و کاخ سفید با یکدیگر درگیری داشته‌اند اما این بار بازی سخت‌تر شده است

مراسم آغاز به کار ترامپ حضور پیدا کنند، نداشت اما هردو وارد این موضوع شدند. در نهایت نیز کارشان به واکنش نشان دادن نسبت به یکدیگر رسید. در نهایت چه اتفاقی می‌افتد؟ رسانه چیزی را که دروغ می‌داند، دروغ نشان می‌دهد. به همین خاطر است که تعداد کسانی که در مراسم ترامپ شرکت کردند، آن‌طور که رسانه می‌خواست به تصور درآمد. اما در مقابل ترامپ و طرفدارانش طور دیگری به قضیه نگاه کردند؛ آنها می‌گویند رسانه از چیزی که واقعا مهم نیست، یک بحران ساخته و در نهایت نیز در این بحران، اعتبار خودش را از دست می‌دهد.

۱.۵

میلیون نفر
در مراسم افتتاحیه
ریاست جمهوری
ترامپ شرکت
کردند

غیر معمولی همان معمولی است

رسانه‌ها بارها در طول انتخابات اعلام کردند که اگر ترامپ به ریاست جمهوری برسد، پایان جهان است. اما این زخم‌های پی‌درپی به ترامپ کمک نیز کرد. رسانه‌ها دائم تصور می‌کردند که برای اکثریتی صحبت می‌کنند که طرفدار هیلاری کلینتون هستند. آنها فقط چند میلیون نفری را می‌دیدند که مقابل ترامپ رژه می‌رفتند. بعد هم رسانه تصور می‌کند هر آنچه خودش به آن باور دارد، باور عموم نیز خواهد بود. اما انتخاب دونالد ترامپ نشان داد که این‌طور نیست. تنها راهی که رسانه در پیش می‌گیرد این است که اتهامی برای ترامپ پیدا کند و آن را علیه او اعلام کند. اما چند نفر در عمل نشان دادند که حرف‌های رسانه را باور می‌کنند؟ آیا کسی باور کرد که حضور او مساوی با پایان جهان است؟ یکی از تفاوت‌های کلیدی میان ترامپ و نیکسون در فقدان ترس در کاخ سفید است. تحقیر وجود دارد اما ترسی نیست هر چند ممکن است در آینده ترس‌هایی در راه باشد. استراتژی ترامپ این است که واکنش‌های افراطی نسبت به خودش ایجاد کند. او همه اینها را برنامه‌ریزی می‌کند. رسانه دائم تلاش می‌کند ترامپ را زمین بزند اما هر بار که موفق نمی‌شود تلاشش را بیشتر می‌کند و واکنش‌های شدیدتری نسبت به او نشان می‌دهد و این یعنی همان چیزی که ترامپ به دنبالش است. ترامپ و تیمش بر این باور هستند که هر چه رسانه بیشتر به مسائل مربوط به او بیرازد، بیشتر برایش تبلیغ کرده است. این جنگ در نهایت به یک بحران می‌انجامد: رسانه‌ها متحد با هم به دنبال جرمی می‌گردند که آن را به گردن رئیس جمهور بیندازند. کاخ سفید بر این باور است که تنها هدف رسانه، تخریب ترامپ است و به همین خاطر تلاش می‌کند آن را حفظ کند. تمام اینها روی هم رفته موقعیت دراماتیکی را خلق می‌کند که هر دو طرف در آن گرفتار می‌شوند. به هر حال این یک جنگ تمام‌عیار است و حتما در پایان تلفاتی خواهد داشت. باید دید این بار پیروز میدان کدام طرف خواهد بود. ■

دونالد ترامپ از رسانه‌ها خسته شده و رسانه‌ها از دونالد ترامپ خسته شده‌اند. این خستگی برای هر دو طرف ناسالم است. آخرین باری که در آمریکا چنین اصطکاک و تنش میان رئیس جمهوری و رسانه وجود داشت به دوران ریاست جمهوری نیکسون بازمی‌گردد. کاخ سفید باید به خاطر بیاورد که در آن جنگ، رسانه پیروز شد. حالا هم این جنگ می‌تواند تلفات جدی داشته باشد.

در واقع هر طرف فکر می‌کند اگر همه چیز به میل خودش پیش نرود، طرف مقابل او را خواهد کشت. اما این بازی تلخ چطور پیش می‌رود؟ رسانه به افرادی که ترامپ را باور ندارند نه تنها به چشم دروغ‌گو بلکه به چشم احمق نگاه می‌کند. اصحاب رسانه دائم با خود این‌طور فکر می‌کنند که ترامپ خارج از کنترل است و تمامی افرادی که دور او را گرفته‌اند به صورت مستمر تلاش می‌کنند تا او را حفظ کنند و مانع سقوطش بشوند. بسیاری نیز تصور می‌کنند که ترامپ از هیچ اصول و استراتژی خاصی بهره نمی‌گیرد. در مقابل ترامپ نیز تصور می‌کند که رسانه همیشه پیشگویی‌های اشتباه داشته است و حالا نیز باید در مورد نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از مردم عذرخواهی کند چرا که آنها را نادیده گرفته است. او حتی شیوه پوشش خبری در مورد نتایج انتخابات را یک فاجعه می‌داند و معتقد است بسیاری از افراد باید به خاطر این شیوه پوشش، اخراج می‌شدند.

استراتژی رسانه این است که ترامپ را یک موجود احمق، سطحی‌نگر و اجتماع‌ستیز نشان بدهد. استراتژی ترامپ نیز این است که اصحاب رسانه را افراد جیره‌خوار و دور از ملت و مردم کشور نشان بدهد. رسانه سی‌ان‌ان هر یکشنبه صبح، موعظه‌ای آتشین در مورد کارهای ترامپ پخش می‌کند. طبیعی است که ترامپ نیز با این رسانه مخالفت‌های جدی دارد. اما جنگی که میان ترامپ و رسانه‌ها برقرار است، هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد. برای مثال این دعوا در نهایت تأثیری روی تعداد کسانی که می‌خواستند در

Newsweek

چرا باید خواند:
ترامپ بازی رسانه‌ای
به راه می‌اندازد و
رسانه‌ها که تصور
می‌کنند باهوش
هستند او را تیت‌تر هر
روز خود می‌کنند
اما آنها دائم از
رئیس جمهوری
جدید آمریکا شکست
می‌خورند. این گزارش
توضیح می‌دهد
که چرا شکست
می‌خورند.

رسانه‌ها بارها در طول انتخابات اعلام کردند که اگر ترامپ به ریاست جمهوری برسد، پایان جهان است. اما این زخم‌های پی‌درپی به ترامپ کمک نیز کرد. رسانه‌ها دائم تصور می‌کردند که برای اکثریتی صحبت می‌کنند که طرفدار هیلاری کلینتون هستند. آنها فقط چند میلیون نفری را می‌دیدند که مقابل ترامپ رژه می‌رفتند.





انسان‌های امروزی در عصر خشونت و عصبانیت زندگی می‌کنند. برخی افراد و سیاستمداران آن را پدیده‌ای نوظهور می‌بینند و نمی‌دانند چطور در مقابل آن رفتار کنند. رسانه‌ها از همه بیشتر دست‌وپای خود را گم کرده‌اند. این اتفاق بیشتر از سوی افراد سفیدپوست طبقه کارگر رخ داده‌است. ترامپ به آنها «مردهای فراموش‌شده» می‌گوید. حالا نیز می‌خواهد برای این مردها در دفتر کار خود آینده‌ای روشن خلق کند

[بیست‌وسه]

عصر عصبانیت

چگونه جریان روشنفکری، پوپولیسم را پیش‌بینی کرد؟



چرا باید خواند:

تایم در این گزارش

ادعا می‌کند که بشر

وارد عصر خشونت و

عصبانیت شده و نشان

می‌دهد که چطور با

وجود رشد اقتصادی

خوب و افزایش سطح

استانداردهای زندگی

باز هم مردم ناراضی

هستند

...

میشرا معتقد

است از رشد

تولید ناخالص

داخلی تا پیشرفت

تکنولوژی،

همه‌چیز در

وضعیت خوبی

قرار دارد اما بشر

وارد عصر خشم و

عصبانیت شده و

نمی‌تواند در مقابل

آن مقاومت کند

...

نیستند. حداقل می‌توان گفت اکثر آنها این‌طور نیستند. در حالی که جریان روشنفکری به افراد اجازه می‌داد به دنبال منافع و علائق شخصی و فردی خود بروند، راه نیز برای برخی ناهنجاری‌ها باز می‌شد. یعنی برخی به دنبال راه‌هایی رفتند که به ضرر دیگران تمام می‌شد. در نهایت به گفته میشرا، آنچه شکل می‌گیرد نوعی «فرت» نسبت به دیگری است. ترکیبی سمی و کشنده از حسادت، بخل، تحقیر و بی‌قدرتی باعث شد بسیاری از افراد شکل شورش به خود بگیرند و بشر به عصر خشونت و عصبانیت وارد شود.

نگاهی به گذشته نه‌چندان دور این حرف را ثابت می‌کند؛ از آثار شیست‌هایی که در قرن نوزدهم رفته‌رفته سر و کله آنها پیدا شد تا سربازهای داعشی امروز؛ دلیلی بر این مدعا هستند. همه آنها سرشار از خشم، عصبانیت و نفرت هستند و به دنبال راهی برای ابراز آن می‌گردند. یعنی با وجود اینکه اقتصاد در مسیر رشد قرار گرفته و بعد از بحران‌های پی‌درپی اکنون وضعیت روبه‌بهبودی دارد باز هم کسی راضی نیست. به گفته میشرا همه یک ایده را دنبال می‌کنند: «آینده بهتر از حالا خواهد بود. امروز از دست رفته‌است.»

در نهایت خشمی که دنیا با آن مواجه است، به سرمایه‌داری جهانی دامن می‌زند. هر چند سطح استانداردهای زندگی مردم افزایش یافته‌است اما مردم گویا آنچه که می‌خواهند ندارند. رهبرانی مانند ترامپ به قدرت می‌رسند و خشم و نفرت را در میان مردم بیشتر می‌کنند. آنها ادعا می‌کنند که راه‌حلی برای مبارزه با دشمن فرضی دارند و به همین راحتی به قدرت می‌رسند. بعد از اینکه به قدرت رسیدند نیز دست به خشونت و آشوب می‌زنند. میشرا معتقد است از رشد تولید ناخالص داخلی تا پیشرفت تکنولوژی، همه‌چیز در وضعیت خوبی قرار دارد اما بشر وارد عصر خشم و عصبانیت شده و نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کند. ■

شرایط در آمریکا به گونه‌ای پیش رفت که پیروزی در انتخابات ۲۰۱۶ برای برنده آن آسان شد. اقتصاد تقریباً از بحران بزرگی که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ در آن گرفتار شده‌بود، بهبود پیدا کرده‌بود؛ نرخ بیکاری پایین آمده‌بود؛ وضعیت جرایم نیز هر چند گاهی با خبرهایی همراه می‌شد اما آن قدر جدی نبود. شاید خاورمیانه در میان آشوب و تنش‌های خون‌آلود باشد اما خودش به حال خودش رها شده و سربازهای آمریکایی در آنجا نیستند که جان خود را از دست بدهند. این در حالی است که تا چند وقت پیش تعداد زیادی از آنها در جنگ عراق و جنگ افغانستان کشته شدند.

بهر حال شرایط به گونه‌ای پیش رفت که خشن‌ترین نامزد موفق به جلب توجه شد. او که بیشتر فحاشی می‌کرد و خشونت کلامی بیشتری به خرج می‌داد، مورد استقبال مردم واقع شد. ابتدا برنی سندرز بود که می‌خواست مقابل جهانی شدن و تجارت آزاد، آشوبی به پا کند و بعد هم دونالد ترامپ که تنها کارش سیاه‌نمایی و سم‌پاشی بود. ترامپ با حرف‌های خود موفق شد تا زمان افتتاحیه، تصویری ترسناک از «قتل‌عام» آمریکایی را به مردم جهان نشان بدهد. این تصویر شاید شباهت چندانی با آمریکای امروزی نداشت. تنها چیزی که ترامپ نشان داد این بود که می‌خواهد مانند گذشته آمریکا، خشن باشد و همه‌جا آشوب به پا کند. او نماد ذهن‌های ناآرامی است که می‌خواهند آرامش را در جهان به هم بریزند.

انسان‌های امروزی در عصر خشونت و عصبانیت زندگی می‌کنند. برخی افراد و سیاستمداران آن را پدیده‌ای نوظهور می‌بینند و نمی‌دانند چطور در مقابل آن رفتار کنند. رسانه‌ها از همه بیشتر دست‌وپای خود را گم کرده‌اند. این اتفاق بیشتر از سوی افراد سفیدپوست طبقه کارگر رخ داده‌است. ترامپ به آنها «مردهای فراموش‌شده» می‌گوید. حالا نیز می‌خواهد برای این مردها در دفتر کار خود آینده‌ای روشن خلق کند.

پانکاج میشرا نویسنده هندی در آخرین کتاب خود با عنوان «عصر خشونت: تاریخ حال» به این نتیجه رسیده که خشونت فعلی که در جهان شاهد آن هستیم، ریشه در تاریخ دور دارد. او که این کتاب را پیش از وقایعی مانند برگزیت و انتخاب ترامپ نوشته و منتشر کرده‌بود، تاریخ را کالبدشکافی کرده و به دوران روشنفکری بازگشته‌است.

در قعر تاریخ روشنفکری

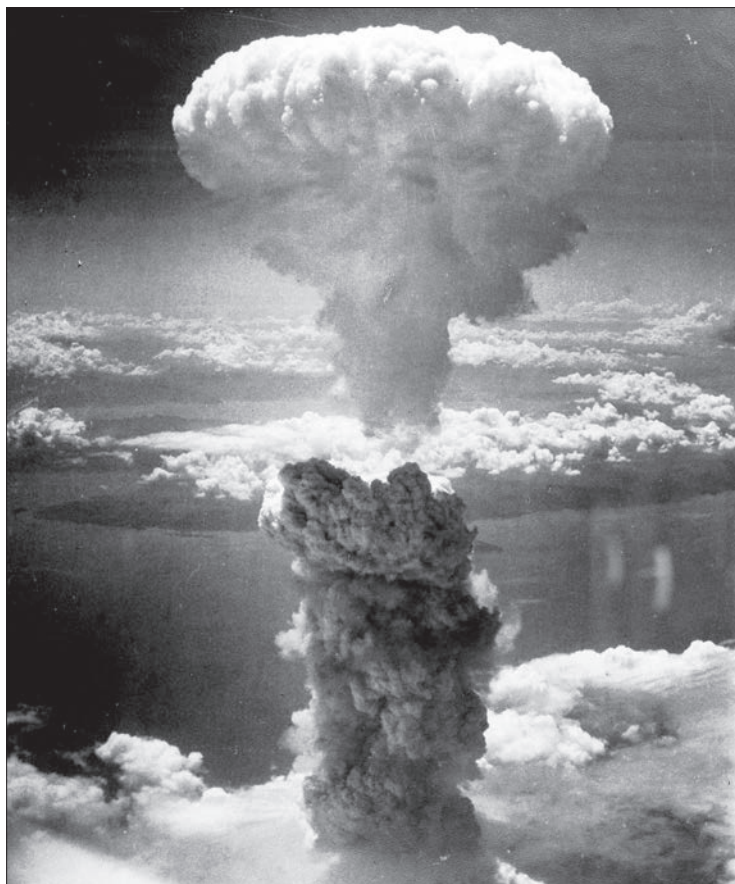
در اوایل قرن هجدهم بود که متفکران روشنفکری نظیر ولتر و آدام اسمیت تلاش کردند راهی برای آزادی بشر از قید سنت‌ها پیدا کنند. آنها می‌گفتند بشر باید رها باشد و به دنبال علائق شخصی خودش برود. میشرا به بررسی همین نظرات پرداخته و می‌گوید همین عقاید باعث شد راه برای سرمایه‌داری بازار آزاد باز شود. این اتفاق نیز در سال ۱۹۸۹ همراه با سقوط دولت‌های سوسیالیست افتاد. برخی از اندیشمندان این را «پایان تاریخ» دانستند. هر چند اتفاقاتی مانند ۱۱ سپتامبر چیز دیگری می‌گفت، اما این نظریه‌پردازان بر این باور بودند که تحولی نو در دنیا در حال رخ دادن است. این تحول قرار بود دنیا را مدرن کند و به تمام نقاط جهان راه پیدا کند. نهایت این تحول نیز رشد اقتصادی بود.

اما بی‌منطقی همیشه در کمین است. انسان‌ها همیشه افراد منطقی

[بیست و چهار]

سلطه ترس بر جهان

به نظر می‌رسد دنیا خودش را برای یک جنگ تمام‌عیار آماده می‌کند



پول می‌دهند که می‌تواند نیمی از یک قاره را به راحتی با خاک یکسان کند. آنها این کارها را به اسم دفاع انجام می‌دهند و به خیال خود به دنبال ثبات استراتژیک هستند.

امروز سیاستمداران و رهبران ارتشی بیش از هر زمانی به نظر متخاصم می‌آیند و دکترین دفاع آنها بسیار خطرناک است. میخائیل گورباچف بر این باور است که یک بازی شکل گرفته که رسانه‌ها نیز به آن ملحق شده‌اند و دنیا را برای یک جنگ تمام‌عیار آماده می‌کنند. در نیمه دوم دهه ۸۰، روس‌ها و آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند برای کاهش خطرات هسته‌ای، سلاح‌های تولیدی در این زمینه را کم کنند. بر اساس اطلاعات به دست آمده، ۸۰ درصد سلاح‌های هسته‌ای که بعد از دوران جنگ سرد جمع‌آوری شده بود، نابود شده‌است. این کار باعث نشده امنیت کسی به خطر بیفتد و علاوه بر آن خطر از بین رفتن جان آدم‌ها در جنگ‌های ویرانگر هسته‌ای کاهش یافته‌است. این کار تنها با آگاه‌سازی رهبران ابرقدرت‌های جهان انجام می‌شود. آنها باید باور کنند که جنگ هسته‌ای به نفع هیچ‌کس نیست.

جهانی بدون سلاح هسته‌ای

در نوامبر سال ۱۹۸۵ بود که همایشی در ژنو برگزار شد و رهبران اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا اعلام کردند جنگ هسته‌ای برنده‌ای نخواهد داشت و به همین خاطر نباید جنگ هسته‌ای در بگیرد. همه دنیا به این حرف‌ها گوش دادند اما این دو کشور خودشان به گونه‌ای دیگر عمل کردند. برخی افراد در همان زمان می‌گفتند به حملات با هر وسیله ممکن واکنش نشان بدهید. رفته رفته فرمول جدیدی شکل گرفت که در آن می‌گفتند از سلاح هسته‌ای تنها برای جلوگیری از جنگ استفاده شود. اما هدف نهایی باید جهانی بدون سلاح هسته‌ای باشد.

امروز تهدید هسته‌ای بیش از هر زمانی جدی به نظر می‌رسد. روابط میان ابرقدرت‌ها از بد به بدترین تبدیل شده‌است. کسانی که در صنعت تجهیزات نظامی کار می‌کنند با خوشحالی دست‌هایشان را به هم می‌کشند و از شرایط نفع می‌برند. این وضعیت باید تغییر کند. راه حل پیشنهادی گورباچف این است که ملت‌ها با هم وارد گفت‌وگو بشوند و تصمیمات مشترک بگیرند. به این ترتیب می‌توانند اقدامات مشترکی نیز داشته باشند. یکی از صحبت‌هایی که وجود دارد این است که گفت‌وگوی ملت‌ها باید بر مقابله با تروریسم متمرکز شود. این بدون شک امری مهم و حیاتی است. اما واقعیت این است که تمرکز بر مبارزه با تروریسم، کافی نیست. اقداات دیگری نیز باید صورت بگیرد.

همه یک بار دیگر باید تمرکز خود را روی مسئله جنگ بگذارند و به دنبال راهی باشند که به کمک آن از بروز جنگ ممانعت کنند. شاید باید ساخت موشک‌ها متوقف شود و رقابت نظامی به پایان برسد. همه باید بر سر استراتژی ثبات و مبارزه با سلاح هسته‌ای به تفاهم برسند. در دنیای مدرن، تمرکز بشر باید روی مسائلی مانند فقر، افزایش جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی باشد. اما حالا همه به دنبال تجهیز نظامی خود هستند.

در میان تمامی نهادهای جهانی، سازمان ملل از همه بیشتر نقش دارد. این سازمان موظف است صلح و امنیت بین‌المللی را برقرار کند. این سازمان شاهد است که ترامپ و پوتین روسای جمهور دو کشوری هستند که بیش از ۹۰ درصد از تجهیزات نظامی جهان را در خود جای داده‌اند. سال‌ها پیش فرانکلین روزولت رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا گفت بهترین نوع آزادی، آزادی از ترس است. امروز همین ترس باعث شده که کشورها به تجهیز کردن خود بپردازند. تنها دلیلی که می‌توان برای این حجم از نظامی شدن پیدا کرد همین ترس است. پیش بردن دنیا با ترس، باعث محدود شدن انسان‌ها می‌شود اما اگر بتوانند با این ترس خود مقابله کنند بدون تردید دنیایی آزادتر خواهیم داشت. همین حالا باید برای رهایی از ترس اقدام کرد. ■

دنیای امروز با مشکلات اشباع شده‌است. به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران گیج شده‌اند و نمی‌دانند باید چه کار کنند. اما در میان همه مشکلات، یکی از همه مهم‌تر است و آن مجهز شدن و نظامی شدن دنیای سیاست است. نیروهای ارتشی هر روز قوی‌تر و جدی‌تر می‌شود. حالا اولویت اول بشر باید متوقف کردن این روند مخرب باشد. دلیل اصلی نیز این است که وضعیت فعلی بسیار خطرناک است. هر روز تعداد زیادی نیروی ارتشی، تانک و تجهیزات نظامی روانه اروپا می‌شود. ناتو و نیروهای روسی و همچنین اسلحه‌ها که زمانی دور از دسترس بودند اکنون در دسترس همه قرار دارند. گویی قرار است همین حالا به نقطه‌ای نامعلوم شلیک کنند.

دولت‌ها در بسیاری از مناطق نمی‌توانند نیازهای اجتماعی اولیه مردم خود را برآورده کنند اما با وجود این، هر روز هزینه نظامی بیشتر می‌شود. پول برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی به راحتی پیدا می‌شود در حالی که برای سایر مسائل حیاتی یافتن پول کاری پیچیده و مشکل است. دولت‌ها خیلی راحت هزینه کافی برای تجهیزات و برانگر را فراهم می‌کنند و برای چیزی

TIME

چرا باید خواند:

ابر قدرت‌ها بیش از

هر زمانی در طول

تاریخ به دنبال تجهیز

نظامی خود هستند؛

تعداد سلاح‌هایی که

انبار می‌کنند نشانه

خوبی نیست. تایم در

این گزارش به دلایل

اهمیت و نگرانی در

مورد این مسئله

پرداخته‌است.

اگر تلمار یچاردز همچنان ماهانه ۳۱۷ دلار بابت وام دانشجویی خود بپردازد تا سال ۲۰۳۸ می‌تواند این وام را به پایان برساند. اما مشکل این است که او در آن زمان ۸۷ ساله خواهد بود.

[بیست و پنج]

وام‌هایی به رنگ خاکستری

بازنشستگان در آمریکا بیشترین سهم را در بدهی وام دانشجویی دارند

TIME

چرا باید خواند:

در این گزارش با یکی

از مشکلات جوامع

مردن آشنا می‌شوید؛

بازنشسته‌هایی که سن

آنها به بالای ۶۵ سال

رسیده اما همچنان باید

وام دانشجویی پرداخت

کنند. این مشکلی است

که کشورهای در حال

توسعه نیز به آن گرفتار

خواهند شد.

۲.۸

میلیون نفر

از آمریکایی‌های

بالای ۶۰ سال در

سال ۲۰۱۵ وام

دانشجویی داشته‌اند

می‌گیرند اغلب درآمد ثابتی ندارند که بتوانند روی آن حساب کنند و به کمک آن وام خود را به سرعت پرداخت کنند. بسیاری از آنها برگه‌ها و نسخه‌های پزشکی می‌آورند تا ثابت کنند که بیمار هستند یا باید پول داروی خود را بپردازند و به همین خاطر نمی‌توانند وام خود را به موقع پرداخت کنند. در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۰ درصد از کسانی که وام گرفته بودند بالای ۶۵ سال داشتند. دولت نیز برای اینکه بتواند پول وام را از آنها بگیرد، مالیات امنیت اجتماعی‌شان را بالا می‌برد. واقعیت این است که راهی به جز این سخت‌گیری‌ها نیست. اگر هم کسی که وام دانشجویی دارد از دنیا برود، باید وام او به وسیله دارایی‌هایش که باقی مانده پرداخت شود.

البته دولت‌ها گاهی فکری برای افراد ناتوان می‌کنند. مثلاً افرادی که ثابت شود واقعا به لحاظ مالی یا به لحاظ فیزیکی توان بازپرداخت وام خود را ندارند، از ماجرا معاف می‌شوند. اما این معافیت هم به یک جنگ کاغذی نیاز دارد. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که شیوه اعطای وام‌های دانشجویی باید اصلاح شود. این نوع از خدمات‌رسانی به ضرر همه است پس راهی جز اصلاح آن نیست. برای مثال می‌توان وضعیت افراد را پیش از آنکه وامی به آنها اعطا شود مورد بررسی قرار دارد و به جای اینکه بعد از اعطای وام با هزینه‌ها و کاغذبازی‌ها، او را معاف کنند، از قبل در مورد آن تصمیم بگیرند. کسی که در حال حاضر زیر خط فقر است قطعاً نمی‌تواند وام‌های دانشجویی را پرداخت کند. یکی از مشاوران می‌گوید: «از دریافت وامی که نمی‌توانید تا ده سال دیگر آن را بپردازید خودداری کنید. به یاد داشته باشید که اگر وامی را پرداخت نکنید به دنبال شما می‌آیند. پس خودتان از ابتدا به فکر پرداخت آن باشید.»

اگر تلمار یچاردز همچنان ماهانه ۳۱۷ دلار بابت وام دانشجویی خود بپردازد تا سال ۲۰۳۸ می‌تواند این وام را به پایان برساند. اما مشکل این است که او در آن زمان ۸۷ ساله خواهد بود. خودش با خنده می‌گوید: «بعید می‌دانم آن قدر زنده بمانم. باور کنید شوخی نمی‌کنم!» ریچاردز اکنون ۶۵ سال دارد و در نیویورک زندگی می‌کند. او یکی از هزاران نفری است که در آمریکا به سن بالا رسیده‌اند و بازنشسته شده‌اند اما هنوز درگیر وام دانشجویی هستند. بر اساس گزارش مالی آمریکا، تعداد آمریکایی‌هایی که ۶۰ سال به بالا دارند و بدهی دانشجویی خود را پرداخت می‌کنند نسبت به یک دهه گذشته چهار برابر شده‌است. آنها بیش از سایر دانشجویان وام می‌گیرند و بدهی دارند، متوسط بدهی آنها از ۱۲ هزار دلار در سال ۲۰۰۵ به ۲۳ هزار و ۵۰۰ دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده‌است. مجموع بدهی افراد بالای ۶۰ سال در آمریکا اکنون به حدود ۶۶٫۷ میلیارد دلار می‌رسد.

این مشکلی است که سیاست‌گذاران را با خود درگیر کرده‌است. رویت چاپرا یکی از اعضای فدراسیون مصرف‌کنندگان در آمریکا می‌گوید: «واشنگتن باید از خواب برخیزد و مشکل را برطرف کند. بحران وام دانشجویی چیزی نیست که بتواند به همین شکل ادامه پیدا کند.» به گفته او، افرادی که با این وام زندگی خود را ادامه می‌دهند احساس می‌کنند کرامت انسانی‌شان زیر سؤال می‌رود و تصور می‌کنند که بازنشستگی رقت‌انگیزی دارند.

افزایش ناگهانی سالمندانی که وام دانشجویی دارند به دو دلیل رخ داده‌است. نخستین دلیل این است که والدین و پدر بزرگ یا مادر بزرگ‌ها برای فرزندان یا نوه‌های خود وام می‌گیرند و پای برگه‌ها را امضا می‌کنند تا به آنها کمک کنند به تحصیلات خود ادامه بدهند. در واقع آنها برای حمایت از نسل جدید این کار را می‌کنند اما برای خودشان دردسر می‌شود. دلیل دوم این است که افراد بزرگسال نیز به تحصیل مایل شده‌اند و برای اینکه بتوانند تحصیلات عالی‌ه داشته‌باشند مجبور می‌شوند از وام‌های دانشجویی استفاده کنند. بسیاری از افراد به شغل‌های کارمندی روی آورده‌اند و ناگهان در کنار شغل خود در دهه ۴۰ یا ۵۰ زندگی خود به تحصیل روی می‌آورند تا مهارت‌های بیشتری کسب کنند. ریچاردز سه فرزند دارد و به عنوان پیشخدمت کار می‌کرده که ناگهان تصمیم گرفته به دانشگاه برود. او این تصمیم را در دهه ۴۰ زندگی خود گرفته‌است. البته شغل جدید او درآمد بیشتری نیز برایش به ارمغان خواهد آورد اما یک بدهی عمری نیز روی دستش می‌گذارد.

جنگ کاغذی

حالا وام‌گیرندگان به دردرس افتاده‌اند. برخی از آنها مجبورند هم درس بخوانند و هم سر کار بروند و گاهی چون یک شغل نمی‌تواند درآمد خوبی داشته‌باشد مجبورند شغل دیگری نیز بپذیرند. وقتی زیاد کار می‌کنند بیمار و دچار ضعف می‌شوند؛ همین ضعف و بیماری نیز به عاملی برای دیر پرداخت کردن وام‌ها تبدیل می‌شود. کسانی که وام



[بیست و شش]

انقلاب شرکتهای بزرگ

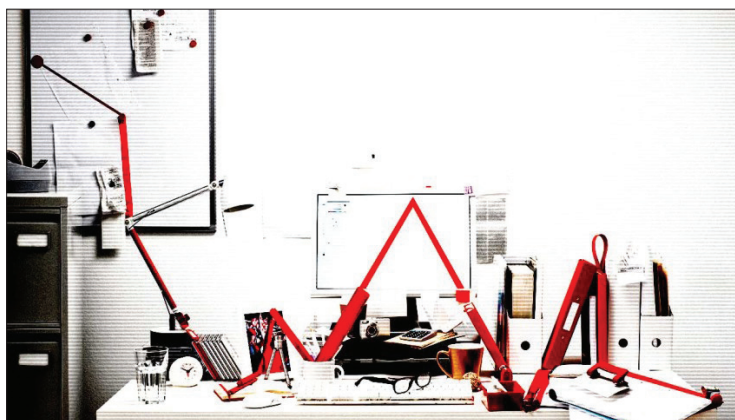
شرکتهای بزرگ آن قدر که در گذشته می پرداختند، پول نمی دهند و به همین خاطر نابرابری در حال افزایش است

اجتماعی یا باورهای مسئولان این شرکتهای بزرگ که حقوق برابر به کارمندان خود بپردازند و تنها به کسانی بیشتر حقوق بدهند که بهتر یا قوی تر کار کرده اند. اما به هر حال شرکتهای بزرگ هیچ گاه نمی توانستند به رؤسا یا مدیران شرکت کمتر از سایر افراد حقوق بدهند. به این ترتیب اولین کسانی که در معرض خطر کاهش حقوق قرار داشته اند، افراد و کارمندان کم درآمد بوده اند. حقوق بالادستی ها افزایش پیدا می کند اما حقوق کارگران کم درآمد تغییری نمی کند.

رقابت نباشد، نابرابری حاکم می شود

حالا همه چیز تغییر کرده است. مطالعات نشان می دهد از دهه ۸۰ تاکنون بین آنچه شرکتهای بزرگ می پردازند و آنچه شرکتهای کوچک می پردازند تفاوتی نیست. بررسی های پژوهشگران در دانشگاه پنسیلوانیا نشان می دهد این شکاف برای همه به صورت یکسان پر نشده است. کسانی که در شرکتهای بزرگ حقوق بیشتری دریافت می کردند همچنان با اختلاف، حقوق بیشتری را دریافت می کنند. شکاف آنها نه تنها کمتر نشده بلکه بیشتر نیز شده است. اما کسانی که در طبقه متوسط یا پایین قرار داشته اند مانند کارمندان شرکتهای کوچک حقوق می گیرند. به همین سادگی، شرکتهای بزرگ باعث شده اند نابرابری در جوامع بیش از ۳۹ درصد افزایش پیدا کند. اگر شرکتهای بزرگ امروزی به اندازه گذشته به کارگران خود پول می دادند، درآمد آنها یکسان بود و شاهد این همه نابرابری نبودیم.

اما چرا این شرکتهای بزرگ رویه خود را نسبت به گذشته تغییر دادند؟ دلیل آن کمی دشوار است و به بررسی بسیاری از عوامل در چند دهه گذشته نیاز دارد. کاهش اتحادیه ها، انفجار فناوری اطلاعات، دور جدید جهانی سازی و افزایش دراماتیک حقوق مدیرعامل ها از جمله عواملی است که می توان برای تغییر رویه شرکتهای بزرگ از آنها یاد کرد. بررسی های دانشگاه استنفورد نشان می دهد تغییری که شاهد آن هستیم روی خدمات اقتصادی و وضعیت تولید تاثیر بسیار جدی می گذارد. شرکتهای خدماتی بزرگ معمولاً حقوق بسیار خوبی به کارگران و کارمندان خود پرداخت می کردند؛ این وضعیت در مورد شرکتهای تولیدی هم تقریباً به همین شکل بوده است. اما حالا وضعیت آنها به کلی تغییر کرده و شکاف حقوقی از بین رفته است. شاید مهم ترین دلیلی که بتوان برای این انقلاب در دنیای کار به آن اشاره کرد، نحوه مدیریت باشد. مطالعات دانشگاه استنفورد نشان می دهد که نوع مدیریت در شرکتهای بزرگ تغییر کرده و به این سمت مایل شده است. این تغییر رویه شرکتهای بزرگ به یکی از دلایل نگرانی کارشناسان اقتصادی تبدیل شده است. آنها بر این باورند که تعادل در دنیای کار به هم ریخته و معادلات خراب شده است. برخی می گویند شرکتهای بزرگ دیگر ترس نمی دارند و به دنبال رقابت با کسی نیستند به همین خاطر خیلی راحت اجازه می دهند شکاف حقوق کارگران با کارگران شرکتهای کوچک برطرف شود. به این ترتیب از بین رفتن خصلت رقابتی در بازار باعث می شود نوعی نابرابری در جامعه حاکم شود. هرچند برخی از کارشناسان اقتصادی با این نظریات مخالف هستند اما همه بر این باورند که شرکتهای بزرگ دیگر مانند گذشته حقوق نمی دهند. ■



Harvard Business Review

چرا باید خواند:

- نابرابری میان اقشار جامعه می تواند منجر به بروز تنش در دل جوامع بشود. یکی از چیزهایی که باعث افزایش نابرابری در جوامع می شود، کاهش حقوق شرکتهای بزرگ است. این مقاله اچ بی آر ثابت می کند که چطور این اتفاق می افتد.

۵۰

درصد

افزایش سود و کارایی شرکتی با ۵۰ کارمند نسبت به شرکتی با ۲۵ کارمند

در اکثر دوران قرن بیستم، کارگرانی که برای شرکتهای بزرگ کار می کردند بیشتر از کارگران شرکتهای کوچک، حقوق و مزایا دریافت می کردند. یک کارفرما در شرکتی با ۵۰۰ کارمند معمولاً ۳۰ درصد تا ۵۰ درصد بیش از کسی به دست می آورد که در شرکتی با کمتر از ۲۵ کارگر مشغول به کار بود. اما شکاف پرداخت حقوق در سال های گذشته بسیار کم شده و شرکتهای بزرگ رفته رفته به اندازه شرکتهای کوچک حقوق دادند. به همین خاطر است که اکنون نابرابری در حال افزایش است. این مسئله در برخی از کشورها مانند آمریکا شدیدتر است.

چنین اتفاقی به خوبی نشان می دهد که نابرابری در جوامع ارتباط تنگاتنگی با تصمیمات روزانه شرکتهای بزرگ دارد. در چند دهه گذشته شرکتهای بزرگ کارهای بی شماری انجام داده اند که آنها را از دیگر شرکتهای کوچک متمایز کرده است. اما یکی از تفاوت های بزرگی که شرکتهای بزرگ امروزی با شرکتهای ۴۰ سال پیش دارند این است که سخاوت کمتری نسبت به گذشته به خرج می دهند. این اتفاق به ویژه در مورد کارگران کم درآمد می افتد. یعنی این غول ها پول کارگران کم درآمد را نمی دهند.

دلایل متعددی وجود دارد که نشان می دهد چرا در طول تاریخ شرکتهای بزرگ نسبت به شرکتهای کوچک حقوق بهتری پرداخت می کردند. یکی از مهم ترین دلایل به افرادی مربوط می شد که در این شرکتهای مشغول به کار بودند. شرکتهای بزرگ این فرصت را دارند که کارگران و نیروهای باصلاحیت را به خود جذب کنند و این نیروها نیز قطعاً پول و حقوق بیشتری را مطالبه می کنند. این شرکتهای معمولاً تلاش کرده اند نسبت به شرکتهای کوچک کارایی بیشتری داشته باشند و کالاها یا خدمات باکیفیت تری را ارائه بدهند. به این ترتیب کارگرانی که در این شرکتهای کار می کردند نیز کارآمدتر بوده اند و به حقوق بیشتری نیاز داشتند تا خوب کار کنند. یکی از مسائلی که در مورد شرکتهای بزرگ قابل توجه است این است که شکاف حقوق زیادی میان افراد در بالا و افراد در پایین نبوده است؛ یعنی آنها مانع نابرابری بین طبقات بالای شغلی و پایین در شرکت شده اند. شاید این اتفاق به خاطر اتحادیه ها، هنجارهای



زنان کارآفرین نسبت به مردان کارآفرین تمایل بیشتری به خروج داوطلبانه از کار دارند؛ گاهی دلایل آنها کاملاً شخصی است و ربطی به شکست در کسب‌وکار ندارد. انگیزه‌های زنان برای خروج از کار معمولاً از فاکتورهای انسانی ناشی می‌شود و در برخی موارد به انتظارات آنها بازمی‌گردد.

[بیست‌وهفت]

از شکست تارهایسازی در کارآفرینی

دلایل متعددی وجود دارد که زنان و مردان موسس، استارت‌آپ موفق خود را ترک می‌کنند

Harvard Business Review

چرا باید خواند:

زنان و مردان کارآفرین

در محیط کسب‌وکار

رفتار متفاوتی دارند

و گاهی کار خود را

ترک می‌کنند. اما ترک

کار به معنی شکست

نیست. اجبی از این

گزارش به مطالعه

دلایل خروج از یک کار

موفق پرداخته‌است.

۱۵

درصد

بیشتر، زنان

کارآفرین نسبت به

مردان به خاطر دلایل

شخصی کار را ترک

می‌کنند

مقابل احتمال اینکه آنها به خاطر شکست کار خود را رها کنند نسبت به مردان ۱۳ درصد نیز کمتر بوده‌است. پس آنها معمولاً به خاطر شکست از کار خود جدا نمی‌شوند. در این مطالعه ۶۵ مرد در کار خود شکست خورده بودند در حالی که تنها ۴۰ زن شکست خورده و کارشان را رها کرده‌بودند. اما زنانی که به خاطر دلایل شخصی کار خود را ترک کرده‌بودند ۴۳ نفر بودند و در مقابل تنها ۲۳ نفر از مردان کارشان را به دلایل شخصی رها کرده‌بودند. برخی دیگر نیز بودند که دلایل حرفه‌ای برای کار خود بیان می‌کردند مثلاً اینکه فرصت‌های شغلی بهتری در جای دیگر داشته‌اند.

واقعیت این است که مسئله ترک کار هم برای زنان و هم برای مردان رخ می‌دهد. گاهی فاکتور خانواده از همه برجسته‌تر می‌شود. وقتی شخصی ازدواج می‌کند یا صاحب فرزند می‌شود شرایط زندگی‌اش به کلی تغییر می‌کند و در این بین کارش متأثر می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد هم زنان و هم مردان به چنین دلیلی کار خود را ترک می‌کنند. البته نکته جالب توجه این است که وقتی مردان کار خود را به خاطر خانواده ترک می‌کنند از آن با عنوان «دلایل حرفه‌ای» یاد می‌کنند چرا که وظیفه خود را تأمین مالی خانواده می‌دانند اما وقتی زنان به خاطر ازدواج و خانواده، کار خود را ترک می‌کنند آن را «دلیل شخصی» می‌دانند چرا که خود را در نقش مادر یا مراقبت‌کننده می‌بینند.

زنان و مردان در دنیای کسب‌وکار شرایط مختلفی دارند. این شرایط به خاطر زن یا مرد بودن آنها نیست؛ شرایط و موقعیت‌های بیرونی که به آنها تحمیل می‌شود، مسیر زندگی آنها را عوض می‌کند. وقتی نرخ شکست در کار یا نرخ خروج از کار بررسی می‌شود باید تمامی فاکتورها و عوامل مورد بررسی قرار بگیرد تا نتیجه‌ای دقیق اعلام شود. اینکه گفته می‌شود کارآفرین‌های زن شکست می‌خورند در این پژوهش ثابت نشد. بسیاری از دیگر مسائل حوزه کارآفرینی هم همین‌طور است؛ باید رویکردها به کلی تغییر کند و نگاه به مردان و زنان یکسان شود. ■

شکست در دنیای استارت‌آپ‌ها امری کاملاً طبیعی است. برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ شکست در میان کارآفرین‌های زن بیش از کارآفرین‌های مرد است. در این گزارش هم این مسئله مورد بررسی قرار گرفته و هم مسئله شکست در استارت‌آپ‌ها به صورت کلی مطالعه شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از دلایلی که باعث شده پژوهشگران تصور کنند زنان بیش از مردان در کارآفرینی خود شکست می‌خورند این است که بیش از آنها یک کار را رها کرده‌اند. یعنی نرخ خروج یا رهایسازی زن‌ها از یک کار بیش از مردان است. گاهی خروج زنان از محل کار امری غیرداوطلبانه است و گاهی هم ارتباطی به عملکرد ضعیف آنها نداشته‌است. به هر حال می‌توان این‌طور برداشت که موفقیت کارآفرینی به حیات یک شرکت وابسته‌است.

اما آیا خروج از یک شرکت یا یک استارت‌آپ به معنی شکست است؟ پژوهشگران بر این باورند که تفاوت عمیقی میان خروج و شکست وجود دارد؛ در واقع این دو مفهوم کاملاً با یکدیگر متفاوت هستند. خروج از یک کسب‌وکار معمولاً یک تصمیم است و این تصمیم گاهی از فاکتورهای بیرونی و حتی غیرمالی ناشی می‌شود. اجبی از روی ۲۱۹ زن و مرد اسپانیایی مطالعه‌ای را انجام داده که پیش‌تر کارآفرین بوده‌اند. در این مطالعه، فاکتورهایی که باعث شده آنها در نهایت تصمیم به خروج از کار بگیرند مورد بررسی قرار گرفته‌است. این نتایج درخور توجه هستند.

زنان کارآفرین نسبت به مردان کارآفرین تمایل بیشتری به خروج داوطلبانه از کار دارند؛ گاهی دلایل آنها کاملاً شخصی است و ربطی به شکست در کسب‌وکار ندارد. انگیزه‌های زنان برای خروج از کار معمولاً از فاکتورهای انسانی ناشی می‌شود و در برخی موارد به انتظارات آنها بازمی‌گردد. برای مثال زنان انتظار دارند که موفقیت استارت‌آپ خود را در فاکتورهای غیر پولی جست‌وجو کنند این در حالی است که مردان چنین چیزی را در نظر نمی‌گیرند. برای زنان مسائلی مانند رضایت مشتری یا تأثیرات اجتماعی بیش از پول اهمیت دارد اما در مورد مردان عموماً این‌طور نیست.

برای زنان کارآفرینی که کسب‌وکارشان از این فاکتورها پیشی می‌گیرند، فروش آن کسب‌وکار به نظر مطلوب می‌آید. آنها می‌توانند کار خود را خیلی راحت رها کنند تا حیاتی جدید برای خود شکل بدهند و به دنبال موفقیت دیگری بروند. برخی از بیرون، این کار را شکست تلقی می‌کنند اما از نگاه یک کارآفرین زن، موفقیت او کافی است و باید از آن خارج شود.

از دلایل شخصی تا دلایل حرفه‌ای

سوشل مدیر یک شرکت تکنولوژی در مورد مشاهدات خود می‌گوید: «یکی از اتفاقاتی که در شرکت‌های بزرگ می‌افتد این است که تمام تمرکز ناگهان از اهداف آن به سمت کسب سود بیشتر مایل می‌شود. همین باعث می‌شود تفاوت زنان و مردان در این شرکت‌ها متفاوت باشد.» مطالعه اجبی آن نشان می‌دهد وقتی کارآفرین زن باشد، احتمال اینکه کار خود را به خاطر دلایل شخصی ترک کند، ۱۵ درصد بیشتر خواهد بود. در



[بیست و هشت]

همسایه‌های محیط کار

کسانی که می‌خواهند در کار مفیدتر باشند کنار کسی بنشینند که مفیدتر است

همسایه‌های خود می‌گیرند نیز کاملاً تصادفی است. در این پژوهش، کارمندان به سه بخش تقسیم شده‌اند: کارمندان کارآمد که وظایف خود را خیلی زود به پایان می‌رسانند و در زمینه کیفیت خیلی خوب نیستند؛ کارمندان کیفیت که بهترین کار را انجام می‌دهند اما سرعت آنها خیلی پایین است؛ و کارمندان معمولی که در وضعیت متوسط قرار دارند و از همه ابعاد برخوردارند. در این پژوهش ۲۵ درصد از افراد کارآمد بودند، ۲۵ درصد کارمند کیفیت بودند و ۵۰ درصد در دسته معمولی‌ها قرار می‌گرفتند.

متضادها کنار هم بنشینند

در این پژوهش، محققان به این نتیجه رسیدند که برای به دست آوردن بهترین کارایی، کارمندان کارآمد و باکیفیت باید کنار هم بنشینند. این دو به یکدیگر کمک می‌کنند تا پیشرفت کنند. آنها می‌توانند با کار کردن کنار هم، نقاط ضعف یکدیگر را پوشش بدهند. کارمند باکیفیت تلاش می‌کند سرعت خود را بالا ببرد و کارمند کارآمد نیز تلاش می‌کند کار خود را با سرعتی پایین‌تر اما با کیفیتی بهتر به انجام برساند. نشستن این افراد کنار دست هم، کیفیت کار را تا ۱۳ درصد افزایش می‌دهد. اما در مقابل، وقتی دو کارمند کارآمد کنار دست هم بنشینند تفاوتی در کیفیت کار آنها حاصل نمی‌شود. در واقع وقتی افرادی که خصوصیت‌های مشابه دارند کنار هم بنشینند تمایلی به رقابت با یکدیگر ندارند و در نهایت نیز ممکن است حتی کیفیت کار آنها پایین بیاید. آنها هیچ تأثیری از یکدیگر نمی‌پذیرند. یکی از یافته‌های جالب این بود که کارمندان خودشان تمایل زیادی نشان می‌دهند که از یکدیگر تأثیر بپذیرند و در شرایط رقابتی قرار بگیرند. دسته‌ای از کارمندان وجود دارند که به آنها کارمندان سمی می‌گویند. این دسته دائم در حال سم‌پاشی هستند. رفتار آنها باعث می‌شود دیگر کارمندان نیز به کار خود نرسند. این دسته گاهی با آزار کلامی و گاهی با حقه تلاش می‌کنند به دیگر کارمندان آسیب برسانند. این کارمندان باید در شرکت‌ها شناسایی و سپس از دیگران جدا شوند. نکته جالب توجه این است که این افراد نه تنها تأثیر منفی روی دیگران می‌گذارند بلکه خودشان نیز تأثیر منفی می‌پذیرند.

یکی از نتایج این پژوهش، این بود که تأثیر کارمندان بر یکدیگر معمولاً بعد از دو ماه محو می‌شود. یعنی هر دو طرف به شرایط ثابت می‌رسند و دیگر تغییری در کارایی آنها ایجاد نمی‌شود. آنها دیگر از یکدیگر چیزی یاد نمی‌گیرند. شاید در این شرایط یک تغییر و جابه‌جایی دوباره بتواند به افزایش مجدد کارایی کمک کند. در نهایت این پژوهش نشان می‌دهد مدیریت چابک و نظم کارمندان در محیط کار می‌تواند بیشترین تأثیر را در کیفیت کار آنها داشته باشد. بر اساس این پژوهش، اگر این مدیریت به درستی انجام شود، در یک شرکت ساده می‌توان میزان سود را تا یک میلیون دلار افزایش داد. البته این میزان سود در مورد شرکت‌هایی با ۲ هزار کارمند صدق می‌کند. به این ترتیب در کسب‌وکار حتی همسایه نیز می‌تواند به بهبود اوضاع کمک کند. ■



کارفرماها برای اینکه عملکرد کارمندان خود را بالا ببرند معمولاً روی چیزهای مختلفی سرمایه‌گذاری می‌کنند. برخی از آنها در قالب پاداش هستند، برخی نیز انگیزه‌هایی مانند تحصیل یا آموزش هستند. این رویکردهای سنتی باعث افزایش مهارت کارمندان می‌شود و تجارب کاری آنها را بالا می‌برد. اما پژوهشگران در اچ‌بی‌آر، روشی ساده برای افزایش کارایی پیدا کرده‌اند. این روش هزینه چندانی ندارد و تأثیر آن نیز سریع و آنی است: تغییر نظم نشستن در دفتر کار. پژوهش‌ها نشان می‌دهد اینکه کارمند کنار دست چه کسی نشسته باشد روی عملکرد او تأثیر می‌گذارد. وقتی عده‌ای از کارمندان در دفتر کار دور هم جمع می‌شوند و کار می‌کنند، کیفیت کار آنها نیز افزایش پیدا می‌کند.

پژوهشگران هاروارد بیزنس‌ریویو روی بیش از ۲ هزار کارگر پژوهش خود را انجام داده‌اند؛ این کارگران و کارمندان در همه نقاط دنیا و در شرکت‌های مختلف مشغول به کار هستند. چند مورد به صورت مشخص مورد بررسی قرار گرفته‌است. تأثیر همسایه‌ها بر عملکرد کارمندان جزو موارد اساسی بوده که مورد بررسی قرار گرفته‌است. فرض کنید یک کارمند، سه همکار دارد: یکی کنار دست او می‌نشیند، یکی کمی دورتر و آخری از همه دورتر است. در این پژوهش عملکرد هر سه کارمند به نسبت فاصله‌ای که با کارمند فرضی ما دارند مورد بررسی قرار گرفته‌است. این بررسی به روش‌های مختلفی انجام شده‌است. حاصل پژوهش این بود که همسایه‌ها تأثیر عمیقی بر عملکرد کارمندان می‌گذارند. این تأثیر گاهی مثبت و گاهی منفی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۱۰ درصد از عملکرد یک کارمند به همسایه او در محیط کارش بستگی دارد. اگر همسایه را با فردی عوض کنیم که کارایی‌اش دو برابر او است، کارایی کارمند فرضی نیز به صورت متوسط ۱۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. واقعیت این است که کارمندان معمولاً به صورت تصادفی میز کار خود را انتخاب می‌کنند. پژوهشگران اچ‌بی‌آر در آزمایش خود به صورت ویژه به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. سازمانی که تمام تمرکز آن بر منابع انسانی است معمولاً کارمندان را به صورت تصادفی به نقاط مختلف اداره می‌فرستد. به این ترتیب تأثیری که کارمندان از

Harvard Business Review

چرا باید خواند:

همه مدیرها به دنبال این هستند که کارایی کارمندان خود را افزایش بدهند؛ آنها هزینه بسیاری را صرف این مسئله می‌کنند غافل از اینکه برای افزایش کارایی کارمندان یک راه حل ساده وجود دارد. برای آشنایی با این راه حل، این گزارش را بخوانید.

میلیون دلار

افزایش سود در یک شرکت ۲ هزار نفری با مدیریت فضا و جای کارمندان

کادیلاک چطور چین را جادو کرد

داستان پرفراز و نشیب کادیلاک از آمریکا تا چین

شیخ بلومبرگ
چرا باید خواند:
کادیلاک برای خیلی‌ها
خاطره‌برانگیز است
اما مدت‌ها بود که
زانهان خارج شده
بود، بخوانید تا بدانید
علت ظهور جدیدش چیست.

بخشی از موفقیت
کادیلاک در چین
به علاقه سابقه‌دار
برخی چینی‌ها
به خودروهای
آمریکایی مثل بیوک
برمی‌گردد و به
همین خاطر وضع
کادیلاک در چین از
آمریکا خیلی بهتر
است

قیمت خودروهای کادیلاک را خیلی بالا می‌برد، اما حالا ساخت این کارخانه می‌تواند خریداران چینی را متقاعد کند که کادیلاک به بازار چین متعهد است و برای ارائه قطعات و خدمات بعد از فروش مشکلی وجود نخواهد داشت. اما تمام خردوسازان خارجی در چین با معضل مهمی مواجه‌اند که همه آنها را وادار به تلاش برای معقول کردن قیمت فروش می‌کند. خردوسازان داخلی چین در سال‌های اخیر توانسته‌اند خودروهای ارزان‌تری تولید کنند و این وضع ادامه نیز خواهد داشت. به همین دلیل است که بسیاری از خردوسازان خارجی در چین تخفیف‌هایی می‌دهند که در آمریکا داده نمی‌شود. خریدار چینی در چنین شرایطی می‌تواند قیمت خودروی مشابه در چین و آمریکا را بررسی کند و وقتی بتواند آن را در چین به قیمت ارزان‌تری بگیرد، به خرید آن ترغیب خواهد شد. فعلا کادیلاک با تبلیغات مختلف تلاش کرده خریداران جوان در چین را هدف بگیرد و ظاهرا نسبتا موفق هم شده است. به گفته دی نیشن، متوسط سن خریداران خودروی کادیلاک در چین ۳۳ سال است؛ در حالی که متوسط سن خریداران همین خودرو در آمریکا ۶۰ سال است. اگر این تغییر در جمعیت اصلی خریداران کادیلاک بتواند تداوم داشته باشد، موفقیت کادیلاک در چین نیز تضمین خواهد شد.

اما مشکل کادیلاک در آمریکا چیست؟ دی نیشن معتقد است اشتباه کادیلاک در بازار آمریکا این بوده که اس‌یووی‌های زیادی برای ارائه ندارد و این در حالی است که خریداران خودرو در آمریکا به خصوص به اس‌یووی‌های بزرگ - که برندهای آلمانی تولیدشان می‌کنند- علاقه زیادی نشان می‌دهند. جالب اینجاست که برندهای آلمانی خودروی لوکس -از جمله بی‌ام‌دبلیو- چندان کادیلاک را صاحب اعتبار در حوزه خودروهای لوکس نمی‌دانند. مثلا یان رابرتسن رئیس فروش و بازاریابی جهانی برای بی‌ام‌دبلیو در این خصوص گفته: «کادیلاک را شاید بتوان برندی نزدیک به لوکس محسوب کرد.» باید دید کادیلاک در بازار چین موفق به پشت سر گذاشتن برندهای لوکس آلمانی می‌شود و خود را به آنها اثبات می‌کند یا نه. ■

خودروی کادیلاک شاید نزدیک به شصت سال یکی از جادویی‌ترین و موفق‌ترین تجربه‌های کمپانی جنرال موتورز در آمریکا بود و در سراسر دنیا طرفدار داشت. این روزها هم نشانه‌هایی از موفقیت گسترده کادیلاک دیده می‌شود؛ اما نه در آمریکا بلکه در چین.

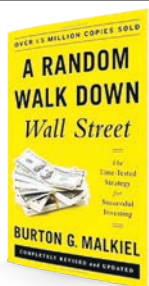
سال گذشته تبلیغات موفق کادیلاک و معرفی خودروی اسپرت ایکس تی فایو به بازار باعث شد کادیلاک بتواند لکسوس را عقب بزند و خودش بر جایگاه چهارمین برند خودروی لوکس در چین بنشیند. فروش سالانه کادیلاک در چین در این سال ۴۶ درصد افزایش داشت و به ۱۱۶ هزار خودرو رسید. این در حالی است که به گفته مایکل دان - رئیس شرکت مشاوره دان‌اتوماتیو در هنگ‌کنگ- وضعیت بازار خودروهای لوکس چین از این قرار است: برندهای خودروی لوکس آلمانی - و در صدر آنها، آئودی کمپانی فولکس‌واگن ۷۵ درصد از بازار را در اختیار دارند و رقبای آنها حالا کادیلاک، لکسوس و جگوار لندروور هستند.

بخشی از موفقیت کادیلاک در چین به علاقه سابقه‌دار برخی چینی‌ها به خودروهای آمریکایی مثل بیوک برمی‌گردد و همین مسئله باعث شده که وضع کادیلاک در چین از آمریکا بهتر باشد. در آمریکا، فروش کادیلاک در سال گذشته به میزان ۳ درصد کاهش یافت و این در حالی بود که بازار خودرو در این سال وضعیت خوبی را تجربه کرد. اما یوهان دی نیشن رئیس کادیلاک می‌گوید اوضاع این برند در چین خیلی فرق دارد چون چینی‌ها نوعی نگاه شجره‌ای و میراثی به برندها دارند و کادیلاک در این زمینه برای آنها جالب است چون این محصول به نظرشان هم‌زمان قدیمی و جدید می‌آید.

اما کادیلاک فراز و نشیب‌های زیادی را در دهه‌های اخیر از سر گذرانده است. اوج فروش کادیلاک در آمریکا در سال ۱۹۷۸ بود. در این سال ۳۴۷ هزار دستگاه خودروی کادیلاک در آمریکا به فروش رفت. اما به تدریج معضلاتی گریبان کادیلاک را گرفت؛ از جمله شباهت آن به خودروهای شورولت و بیوک که اعتبار کادیلاک را در چشم مصرف‌کننده آمریکایی پایین آورد. در سال ۱۹۹۸ دیگر کادیلاک فروش بالایی نداشت و جایگاه خود را به خودروی لینکلن فورد واگذار کرده بود. بعد هم خودروی لکسوس تویوتا به شدت مورد توجه قرار گرفت و خودروهای آلمانی از جمله بی‌ام‌دبلیو و مرسدس دایملر هم بازار را گرفتند. کادیلاک عملا بازی را باخته بود. کادیلاک در سال ۲۰۱۶ تنها ۱۷۰ هزار دستگاه خودرو در آمریکا فروخت، رقمی که حتی از نصف فروش مرسدس (۳۷۴ هزار دستگاه خودرو در سال) هم کمتر بود. حالا اما اوضاع در حال تغییر است. جنرال موتورز دارد ۱۲ میلیارد دلار روی مدل‌های جدید کادیلاک خرج می‌کند و تا سال ۲۰۲۰ آنها را به بازار خواهد فرستاد. بسیاری از این مدل‌ها اس‌یووی (شاسی‌بلند) هستند چون خریداران خودروهای لوکس - چه در چین و چه در آمریکا- به آنها علاقه زیادی نشان می‌دهند.

در همین میان، جنرال موتورز یک کارخانه ۱.۲ میلیارد دلاری را در سال ۲۰۱۶ در شانگهای افتتاح کرد تا سدان‌های جدید سی‌تی‌سیکس و اس‌یووی‌های ایکس تی فایو خود را در آنجا بسازد و دسترسی راحت‌تری به بازار چین داشته باشد. تولید این خودروها در خاک چین باعث رشد فروش خواهد شد چون در این شرایط، تعرفه ۲۵ درصدی واردات به چین وجود نخواهد داشت. این تعرفه وقتی به مالیات ۱۷.۵ درصدی ارزش افزوده اضافه می‌شد،



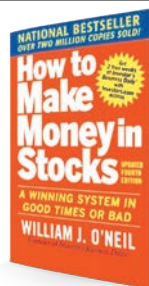


پایه‌روی اتفاقی در وال استریت

نویسنده: برتون مالکیل

انتشارات: دبلیو دبلیو نور تون

برتون گوردون مالکیل اقتصاددانی از دانشگاه پرینستون است که کتابی بسیار موثر و اثرگذار در حوزه سرمایه‌گذاری نگاشته‌است. در این کتاب نظریه پایه‌روی اتفاقی نیز مورد بررسی قرار گرفته‌است. نویسنده در این کتاب با شیوه‌های علمی و اقتصادی ایده‌های خود را بیان می‌کند. این کتاب تا سال ۲۰۱۲ بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نسخه برای فروش داشت. او در کتاب خود به محبوب‌ترین تکنیک‌ها و روش‌های سرمایه‌گذاری پرداخته‌است. او نسبت به برخی ایده‌ها نیز رویکردی انتقادی دارد و سعی می‌کند در کتاب خود به آنها نیز بپردازد. کسانی که با نگاهی علمی وارد دنیای اقتصاد و سرمایه‌گذاری می‌شوند، می‌توانند از این کتاب استفاده زیادی ببرند.

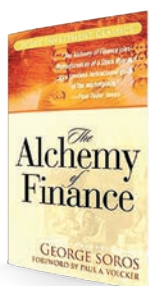


چطور از سهام پول در آورید

نویسنده: ویلیام اونیل

انتشارات: بیل هیرچ

اونیل در این کتاب تاکنون ۲ میلیون سرمایه‌گذار بزرگ را با راه‌های سرمایه‌گذاری آشنا کرده‌است. او با نظامی قدرتمند برای سرمایه‌گذاری آشناست و در این کتاب تلاش کرده به مخاطبان خود این فن را آموزش بدهد. فنون او در ۷ گام و با کمترین خطر در سرمایه‌گذاری انجام می‌شود. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۸۸ چاپ و منتشر شده‌است اما سودمندی آن برای سرمایه‌گذاران باعث شده همچنان تجدید چاپ و به عنوان مهم‌ترین کتاب راهنمای سرمایه‌گذاری شناخته شود. اونیل در این کتاب ۲۱ خطای سرمایه‌گذاری را نیز ذکر کرده‌است.

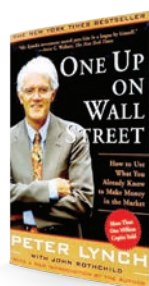


کیمیاگری مالی

نویسنده: جرج سوروس

انتشارات: ویلی

سوروس فرد موفقی است و در کتاب خود پرده از راز موفقیت‌هایش برداشته‌است. او در ابتدای کتاب خود به شیوه‌های موفق برای تصمیم‌گیری مدیران مالی اشاره کرده و به عنوان یکی از قدرتمندترین سرمایه‌گذاران عصر حاضر، نکات مهمی را در این باره ارائه کرده‌است. مجله بیزنس‌ویک به او لقب «مردی که بازار را تکان می‌دهد» داده‌است. کتاب «کیمیاگری مالی» در حقیقت تلاشی است برای آشنا کردن مخاطبان با بازار مالی و جزئیات آن؛ در حقیقت کسانی که زیر و بم بازار مالی را به خوبی نمی‌شناسند با این کتاب می‌توانند به شناخت کاملی در این زمینه دست پیدا کنند. او تئوری‌هایی را نیز برای سرمایه‌گذاری مطرح می‌کند.

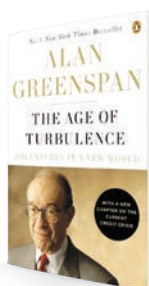


یکی بر فراز وال استریت

نویسنده: پیترو لینچ

انتشارات: سیمون و اسکاستر

اگر به دنبال کتابی هستید که به شما امید بدهد پس بهتر است همین را برای مطالعه انتخاب کنید. پیترو لینچ سرمایه‌گذاری افسانه‌ای است که در این کتاب به شیوه‌ای کلاسیک تلاش کرده شیوه‌های سرمایه‌گذاری را آموزش بدهد. او به عنوان موفق‌ترین مدیر مالی امریکایی تلاش می‌کند به سرمایه‌گذاران راه‌های دست یافتن به موفقیت‌های مالی را یاد بدهد. به گفته او فرصت برای سرمایه‌گذاری در هر جایی وجود دارد از سوپرمارکت‌ها گرفته تا دفتر کار؛ همیشه و همه‌جا راهی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد. او در این کتاب کلاسیک شیوه‌هایی برای سرمایه‌گذاری درازمدت با پادشاه‌های بزرگ را آموزش می‌دهد.

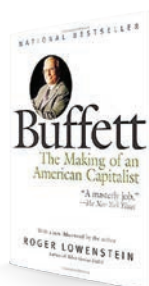


عصر آشوب

نویسنده: آلن گرین اسپن

انتشارات: نشر پنگوئن

عصر آشوب یک کتاب کاملاً متفاوت در حوزه خود است. آلن گرین اسپن که پیش‌تر رئیس فدرال رزرو آمریکا بوده کتابی شبیه به خاطرات منتشر کرده که به عنوان پرفروش‌ترین کتاب نیویورک تایمز معرفی شده‌است. نشر پنگوئن برای این کتاب ۸ میلیون دلار به گرین اسپن پرداخت کرد. بخشی از این کتاب زندگی‌نامه آلن است اما بخش مهمی از آن در مورد عقاید و دیدگاه‌های این شخص است. او به بازار آزاد اعتقاد دارد و سعی می‌کند از این منظر راهی برای موفقیت ایجاد کند. او بیل کلینتون را به عنوان بهترین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در زمینه اقتصاد معرفی کرده و او را از این بابت تحسین می‌کند.

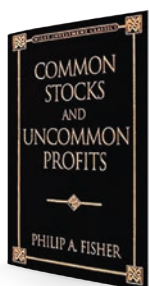


بافت: ساخت سرمایه امریکایی

نویسنده: راجر لاونشتاین

انتشارات: برادوی بوکس، رندم هوس

هرچا نامی از وارن بافت سرمایه‌گذار بزرگ باشد بدون شک مورد توجه بسیار زیادی قرار می‌گیرد. هر کتابی که از فنون سرمایه‌گذاری این غول امریکایی بگوید قطعاً ارزش خواندن دارد. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۹۵ چاپ و روانه بازار شده‌است اما همچنان جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری است. لاونشتاین در این کتاب از رگوردشکنی‌های بافت گفته و او را به عنوان یک پدیده موفق معرفی می‌کند. البته لاونشتاین خودش یک روزنامه‌نگار است اما سه سال رابطه‌ای مستقیم و بدون واسطه با بافت و اعضای خانواده‌اش داشته و به صورت کامل در جریان متن زندگی او قرار گرفته‌است به همین خاطر نقطه‌نظرات بسیار مفیدی از او در این کتاب دارد.

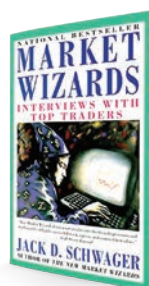


سهام معمولی و سودهای غیر معمولی

نویسنده: فیلیپ فیشر

انتشارات: جان ویلی و پسران

فیلیپ فیشر در میان سرمایه‌گذاران از احترام و محبوبیت بسیار بالایی برخوردار است. او عقاید خود را در مورد سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ سال پیش به جهان‌پایان معرفی کرده‌است و این عقاید مورد استقبال بسیاری از سرمایه‌گذاران قرار گرفته‌است. کتابی که او نوشته با عنوان «سهام معمولی و سودهای غیر معمولی» نخستین بار در سال ۱۹۵۸ چاپ و منتشر شده اما همچنان نمی‌توان روی آن قیمت گذاشت. نام این کتاب همچنان در میان پرفروش‌ترین کتاب‌های اقتصادی در حوزه سرمایه‌گذاری در آمازون قرار دارد. او سرمایه‌گذاری به شیوه هوشمندانه را معرفی کرده‌است.



جادوگران بازار

نویسنده: جک دی اسکواگر

انتشارات: هارپر کولینز

این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۸۹ چاپ و منتشر شده؛ نویسنده در این کتاب با تعدادی از برجسته‌ترین معامله‌گران و سرمایه‌گذاران مصاحبه کرده و رمز و راز موفقیت آنها را جست‌وجو کرده‌است. اسکواگر در این کتاب ابتدا با معامله‌گران مصاحبه و سپس اندیشه و فلسفه کاری آنها را مشخص می‌کند. او در بخشی جدا هر آنچه از آن معامله‌گر آموخته به صورت خلاصه آورده‌است. این کتاب آن قدر موفقیت‌آمیز بود که اسکواگر، دومین نسخه آن را نیز با عنوان «جادوگران جدید بازار» در سال ۲۰۰۱ روانه بازار کرد. مصاحبه‌ها برای همه در خود درسی دارند. نسخه‌های جدید این کتاب همچنان روانه بازار می‌شود.

تخفیف برای کلیه اتاق ها
تا ۴۰% در طبقات مختلف

WWW.HormozHotel.COM

هتل ۵ ستاره هرمز بندر عباس



Hormoz Hotel™

۰۲۱-۲۲۶۵۶۵۰۵
۰۹۲۰۲۱۸۴۲۸۰
۰۷۶-۳۳۳۴۲۲۰۰-۵



بازار نو تجارت گرنه

جشنواره نوروزی

از ۱ تا ۳۱ فروردین ۹۶

2EXIM
TO EXPORT - IMPORT

۳۵%

تخفیف نوروزی

دریافت خدمات فوق العاده

برای فروش محصولات شما در ایران و خارج از کشور

ساز نو مبایل

B2B
website

Business to
Business



جذب

مشتری خارجی

برندینگ

محصولات ایرانی
در بازارهای جهانی

مذاکره با

مشتریان خارجی
بدون مترجم

ارائه آخرین

درخواست های خرید
مشتریان خارجی

معرفی محصولات

به چهار زبان

فارسی، انگلیسی
روسی و عربی

۰۲۱-۴۹۲۳۵۰۰۰

تهران - خیابان جنت آباد جنوبی - خیابان چهارباغ شرقی - خیابان شانزده متری

اول شمالی - کوچه آذرشب - پلاک ۳۸/۱ - واحدهای ۱۰ - ۱۱ - ۱۲